

بسم الله الرحمن الرحيم

آشنایی با

# منهاج فردوسیان

(نسخه‌ی سوم)

حاج فردوسی

## شناسنامه‌ی کتاب:

عنوان: آشنایی با منهج فردوسیان (نسخه‌ی سوم)

مؤلف: حاج فردوسی

سال نشر: ۱۴۰۰

قطع: رقعی

تعداد صفحات: ۵۳۰ صفحه

قیمت: رایگان

مرکز پخش: پایگاه رسمی حاج فردوسی (HajFerdowsi.Help)

فهرست تفصیلی مطالب:

۲۰.....	مقدمه
۲۷.....	فصل اول
۲۷.....	در بیان مقدمات علمیّه‌ی منهج فردوسی‌ان
۲۷.....	مقدمه‌ی اول (خداوند، مشتاق تکامل ماست):
۳۰.....	مقدمه‌ی دوم (پیامبران، منادیان تکامل هستند):
۳۱.....	مقدمه‌ی سوم (برترین پیامبر، حضرت محمد بن عبدالله (ص) هستند):
۳۲.....	مقدمه‌ی چهارم (استاد اعظم (ص) دوازده جانشین دارند):
۳۶.....	مقدمه‌ی پنجم (استاد تکامل در این زمان، حضرت بقیة الله هستند):
۳۷.....	مقدمه‌ی ششم (منابع هدایت، فقط قرآن و روایات معتبر است):
۳۹.....	مقدمه‌ی هفتم (آموزه‌های قرآن و روایات، برای تکامل بشر، کافی است):
۴۲.....	مقدمه‌ی هشتم (مجموعه‌ی کاملی از دیدگاه‌ها و احکام عملی، ارائه نشده است):
۴۳.....	مقدمه‌ی نهم (عمل به مذاق منهج فردوسی‌ان، راه یقینی تکامل است):
۴۵.....	مقدمه‌ی دهم (تکامل، تدریجی است و سیر یک‌باره، ممکن نیست):
۴۷.....	مقدمه‌ی یازدهم (عمل‌گرایی، محور اصلی رسیدن به تکامل است):
۵۴.....	مقدمه‌ی دوازدهم (اصحاب منهج فردوسی‌ان، انسان‌های ویژه‌ای هستند):
۵۸.....	نتیجه‌ی نهایی مقدمات:
۵۹.....	آثار و نشانه‌های عملی قبول دوازده مقدمه‌ی علمیّه
۶۰.....	• ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی اول:
۶۱.....	• ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی دوم:
۶۱.....	• ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی سوم:
۶۲.....	• ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی چهارم:
۶۴.....	• ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی پنجم:
۶۴.....	• ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی ششم:

- ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی هفتم: ..... ۶۵
- ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی هشتم: ..... ۶۵
- ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی نهم: ..... ۶۶
- ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی دهم: ..... ۶۶
- ثمره‌ی ایمان به مقدمه‌ی یازدهم: ..... ۶۷
- ثمره‌ی ایمان آوردن به مقدمه‌ی دوازدهم: ..... ۶۷

## ۶۹..... فصل دوم

### ۶۹..... در پاسخ به سؤالاتی در باره‌ی منهج فردوسیان

- سؤال ۱: چگونه نام این نظام تربیتی، منهج فردوسیان شد؟ ..... ۶۹
- سؤال ۲: چرا نامش «منهج فردوسیان» است نه «منهج فردوس»؟ ..... ۷۰
- سؤال ۳: چرا اقدام به وضع مصطلح جدیدی کرده‌اید؟ ..... ۷۱
- سؤال ۴: چرا از نام «اسلام» و «مسلمان» استفاده نکرده‌اید؟ ..... ۷۱
- سؤال ۵: چرا از نام «شیعه» برای این نظام تربیتی استفاده نکرده‌اید؟ ..... ۷۲
- سؤال ۶: آیا روزی اسم «منهج فردوسیان» جای «تشیع» را خواهد گرفت؟ ..... ۷۸
- سؤال ۷: آیا منهج فردوسیان، مذهب جدیدی است؟ ..... ۷۸
- سؤال ۸: آیا منهج فردوسیان، فرقه‌ی جدیدی است؟ ..... ۸۰
- سؤال ۹: هدف از نوشتن و انتشار منهج فردوسیان چیست؟ ..... ۸۱
- سؤال ۱۰: شعار منهج فردوسیان چیست؟ ..... ۸۲
- سؤال ۱۱: چه کسانی مخاطب اصلی منهج فردوسیان هستند؟ ..... ۸۲
- سؤال ۱۲: منهج فردوسیان چه کسانی را مورد نقد قرار می‌دهد؟ ..... ۸۳
- سؤال ۱۳: سلسله‌ی تربیتی منهج فردوسیان چیست؟ ..... ۸۳
- سؤال ۱۴: سیر مطالعه‌ی آثار منهج فردوسیان چگونه است؟ ..... ۸۶
- سؤال ۱۵: چیدمان قانون‌ها در طبقات مختلف، پیرو چه ضابطه‌ای بوده است؟ ..... ۸۷
- سؤال ۱۶: آیا برای استجماع قواعد نظری و قوانین عملی، نیاز به اجتهاد است؟ ..... ۸۸
- سؤال ۱۷: چرا کتاب‌های «قواعد» و «قوانین»، بدون مستندات منتشر شده است؟ ..... ۸۹

- سؤال ۱۸: چگونه از مبانی نظری و دستورات عملی این نظام تربیتی مطلع شویم؟ ۸۹
- سؤال ۱۹: چرا در «منه‌اج فردوسی‌ان» نقش «استاد» در تربیت را قبول ندارند؟ ... ۹۰
- سؤال ۲۰: چطور در منه‌اج فردوسی‌ان، شخص غائب می‌تواند «استاد» باشد؟ ..... ۹۴
- سؤال ۲۱: چرا به جای لفظ «پیامبر» و «امام» از «استاد» استفاده می‌کنید؟ ..... ۹۶
- سؤال ۲۲: چگونه قاعده‌های نظری را در «جدول محاسبه» قرار دهیم؟ ..... ۹۷
- سؤال ۲۳: چگونه قانون‌های عملی را در «جدول محاسبه» قرار دهیم؟ ..... ۹۷
- سؤال ۲۴: «جدول آماده‌ی محاسبه» چیست؟ ..... ۱۰۲
- سؤال ۲۵: آیا «جدول محاسبه» بدعت نیست؟ ..... ۱۰۲
- سؤال ۲۶: فرق توضیحات میان [گروهه] با توضیحات میان {قلاب} چیست؟ ..... ۱۰۸
- سؤال ۲۷: آیا برای خدمات منه‌اجی هزینه‌ای دریافت می‌شود؟ ..... ۱۰۹
- سؤال ۲۸: عبارت «۲۷ رجب» در آرم منه‌اج فردوسی‌ان به چه معنی است؟ ..... ۱۰۹
- سؤال ۲۹: ملاک تشخیص رؤیای صادقه و مکاشفه در منه‌اج فردوسی‌ان چیست؟ ..... ۱۱۰
- سؤال ۳۰: آیا عمل به قوانین منه‌اج فردوسی‌ان، برای کفار، فایده دارد؟ ..... ۱۱۱
- سؤال ۳۱: منظور از واضحات و مسلمّات چیست؟ ..... ۱۱۱
- سؤال ۳۲: وقف منه‌اج فردوسی‌ان چیست و در چه اموری هزینه می‌شود؟ ..... ۱۱۵
- سؤال ۳۳: چرا قواعد و قوانینی به برده‌داری اختصاص یافته است؟ ..... ۱۱۶
- سؤال ۳۴: چگونه منه‌اج فردوسی‌ان، دنیا و آخرت را درست می‌کند؟ ..... ۱۱۷
- سؤال ۳۵: ملاک در انتخاب قواعد نظری و قوانین عملی ستاره‌دار چیست؟ ..... ۱۱۸
- سؤال ۳۶: قواعد عجیب را چگونه باور کنیم؟ ..... ۱۱۹
- سؤال ۳۷: تفصیلی شدن اعتقادات اجمالی به چه معنی است؟ ..... ۱۱۹
- سؤال ۳۸: نمادهای نقشه‌ی گرافیکی چه معنایی است؟ ..... ۱۲۰
- سؤال ۳۹: چرا در قواعد نظری، از برخی شخصیت‌ها نامی نیامده است؟ ..... ۱۲۲
- سؤال ۴۰: چرا در قواعد نظری، برخی نام‌ها پوشیده شده است؟ ..... ۱۲۳
- سؤال ۴۱: مذاق منه‌اج فردوسی‌ان اصولی است یا اخباری؟ ..... ۱۲۳
- سؤال ۴۲: «منه‌اج فردوسی‌ان» نظام تربیتی فردی است یا اجتماعی؟ ..... ۱۲۴

- سؤال ۴۳: ثمره‌ی «منه‌اج فردوسیان»، اصلاح فرد است یا جامعه؟..... ۱۲۴
- سؤال ۴۴: منه‌اج فردوسیان، چه مزایایی بر قرآن کریم دارد؟..... ۱۲۶
- سؤال ۴۵: منه‌اج فردوسیان، چه مزایایی بر کتاب‌های روایی شیعی دارد؟..... ۱۳۰
- سؤال ۴۶: منه‌اج فردوسیان چه راهکاری برای علاقه‌مند کردن نسل جوان به معنویت دارد؟..... ۱۳۲
- سؤال ۴۷: برای راستی‌آزمایی قواعد نظری و قوانین عملی منه‌اج فردوسیان به چه کسی مراجعه کنیم؟..... ۱۴۵
- سؤال ۴۸: کدام مرجع تقلید، «منه‌اج فردوسیان» را تأیید کرده است؟..... ۱۴۶
- سؤال ۴۹: چرا مراجع تقلید نمی‌توانند «منه‌اج فردوسیان» را تأیید کنند؟..... ۱۴۸
- سؤال ۵۰: در منه‌اج فردوسیان، محدوده‌ی تقلید از مرجع تقلید کجاست؟..... ۱۴۹
- سؤال ۵۱: چرا «فتوا» یکی از مستندات هفتگانه‌ی قواعد و قوانین است؟..... ۱۵۱
- سؤال ۵۲: آیا منه‌اج فردوسیان باعث تضعیف جایگاه مرجعیت شیعه می‌شود؟..... ۱۵۷
- سؤال ۵۳: چرا حوزیان نمی‌توانند اشکال درستی از «منه‌اج فردوسیان» بگیرند؟..... ۱۵۹
- سؤال ۵۴: برای ارزیابی «منه‌اج فردوسیان»، چه پایه‌ای از علم باید داشت؟..... ۱۵۹
- سؤال ۵۵: آیا برای «تأیید» و «نقد» منه‌اج فردوسیان، باید مقدمات دوازده‌گانه‌ی علمی را قبول داشت؟..... ۱۵۹
- سؤال ۵۶: چرا در ابتدای هر قاعده یا قانون، نام معصوم را نمی‌نویسید؟..... ۱۵۹
- سؤال ۵۷: چرا آدرس آیات و روایات را در پایان هر قانون یا قاعده ذکر نکرده‌اید؟..... ۱۶۰
- سؤال ۵۸: چرا به معتبر بودن منبع و سند قوانین طبقات پنجم تا دهم، اهمیت می‌دهید؟..... ۱۶۰
- سؤال ۵۹: چرا حضرت فاطمه (س) را جزء استادان منه‌اج فردوسیان نمی‌دانید؟..... ۱۶۱
- سؤال ۶۰: چرا در منه‌اج فردوسیان، به بیان «راه» می‌پردازید، ولی «بیراه» را معرفی نمی‌کنید؟..... ۱۶۲
- سؤال ۶۱: آیا قواعد و قوانین منه‌اج فردوسیان، به مرور زمان، کهنه خواهند شد؟..... ۱۶۳
- سؤال ۶۲: اعتقاد و عمل به منه‌اج فردوسیان، چه گرهی از گره‌های جهان اسلام را

- می‌گشاید؟..... ۱۶۳
- سؤال ۶۳: چرا در منهج فردوسیان، به شبهات وهابیت پاسخ داده نمی‌شود؟ .... ۱۶۴
- سؤال ۶۴: چرا «منه‌اج فردوسیان» در یک محل مشخص، تدریس نمی‌شود؟ .... ۱۶۵
- سؤال ۶۵: آیا «منه‌اج فردوسیان» می‌تواند با برنامه‌های جذاب انحرافی، مقابله کند؟ ۱۶۵
- سؤال ۶۶: آیا «منه‌اج فردوسیان» عاشق حسینی (ع) تربیت می‌کند؟..... ۱۶۶
- سؤال ۶۷: آیا منه‌اج فردوسیان، «رجال الغیب» تربیت می‌کند؟..... ۱۶۸
- سؤال ۶۸: آیا با منه‌اج فردوسیان می‌توان به مقام «اوتاد» و «ابدال» رسید؟..... ۱۷۴
- سؤال ۶۹: چرا مطالعه‌ی زیاد منه‌اج فردوسیان، موجب خستگی می‌شود؟ ..... ۱۷۶
- سؤال ۷۰: چگونه «منه‌اج فردوسیان» می‌تواند ملاکی برای تشخیص امام عصر (علیه‌السلام) در تشرّفات و زمان ظهور باشد؟..... ۱۷۷
- سؤال ۷۱: سخنانی که از بزرگان جهان باقی مانده، چه جایگاهی در منه‌اج فردوسیان دارد؟..... ۱۷۷
- سؤال ۷۲: آیا با منه‌اج فردوسیان می‌توان به «حقیقت دین» رسید؟..... ۱۷۹
- سؤال ۷۳: چرا در تدوین منه‌اج فردوسیان، از روایات عامه، استفاده کرده‌اید؟ . ۱۸۲
- سؤال ۷۴: چه فرقی بین «روشن بودن» و «آسان بودن» منه‌اج فردوسیان وجود دارد؟..... ۱۸۸
- سؤال ۷۵: آیا منه‌اج فردوسیان، قائل به سکولاریسم است؟ ..... ۱۸۹
- سؤال ۷۶: «منه‌اج فردوسیان» چه مزایایی بر سایر برنامه‌های تربیتی دارد؟ .... ۱۹۳
- ۱ - کامل بودن: ..... ۱۹۳
- ۲ - جامع بودن: ..... ۱۹۳
- ۳ - معتبر بودن: ..... ۱۹۴
- ۴ - وابسته نبودن در راهنمایی و راهبری به غیر معصوم: ..... ۱۹۴
- ۵ - تضمینی بودن دستاوردها و نتایج: ..... ۱۹۵
- ۶ - داشتن همزمان نتایج دنیوی و اخروی: ..... ۱۹۵
- ۷ - عرضه‌ی دستورات به قدر تقاضا و طاقت: ..... ۱۹۵

۸ - روشن بودن مسیر و دستورات از اول راه: ۱۹۶.....

۹ - برگرفته بودن از تصریحات کتاب و سنت: ۱۹۶.....

۱۰- تنظیم قوانین از مهمتر به مهم: ۱۹۷.....

**سؤال ۷۷: نوآوری منهج فردوسی‌ان در چیست؟ ۱۹۷.....**

۱. پالایش منابع: ۱۹۸.....

۲. دسته‌بندی و طبقه‌بندی قواعد و قوانین: ۱۹۸.....

۳. پالایش مبهمات: ۱۹۹.....

۴. توضیح لغات و مصطلحات: ۱۹۹.....

۵. پالایش مخالف اصول: ۲۰۰.....

۶. فارسی‌سازی: ۲۰۱.....

۷. جمع‌بندی دیدگاه‌ها و احکام: ۲۰۲.....

۸. توسعه در اعتقادات: ۲۰۲.....

۹. خلاصه‌نویسی: ۲۰۳.....

۱۰. حذف روایات بدون دیدگاه نظری و دستور عملی: ۲۰۳.....

۱۱. حل تعارض روایات: ۲۰۴.....

۱۲. حذف فعل معصوم: ۲۰۴.....

**سؤال ۷۸: ثمرات اعتقاد و عمل به منهج فردوسی‌ان چیست؟ ۲۰۵.....**

• ثمره‌ی اول: رسیدن به بهشت برین پروردگار: ۲۰۵.....

• ثمره‌ی دوم: برخوردار شدن از پاداش الهی: ۲۱۷.....

• ثمره‌ی سوم: در امان ماندن از خوف و حزن: ۲۲۳.....

• ثمره‌ی چهارم: دارا شدن دنیای خوب و بهره‌های نیک دنیوی: ۲۲۵.....

• ثمره‌ی پنجم: برخوردار شدن از هدایت خداوند: ۲۲۷.....

• ثمره‌ی ششم: بهره‌مند شدن از رحمت و غفران الهی: ۲۲۸.....

• ثمره‌ی هفتم: همانند نشدن با فاسقان و بدکاران: ۲۲۹.....

• ثمره‌ی هشتم: عاقبت به خیر شدن: ۲۳۰.....



- ثمره‌ی نهم: داخل شدن در رحمت الهی: ..... ۲۳۰
- ثمره‌ی دهم: همنشین شدن با صالحین: ..... ۲۳۱
- ثمره‌ی یازدهم: تبدیل شدن بدی‌ها به نیکی‌ها: ..... ۲۳۱
- ثمره‌ی دوازدهم: زوده شدن بدی‌ها و بهبود یافتن حال: ..... ۲۳۲
- ثمره‌ی سیزدهم: نجات یافتن از زیانکاری: ..... ۲۳۲
- ثمره‌ی چهاردهم: خارج شدن از ظلمات به نور: ..... ۲۳۲
- ثمره‌ی پانزدهم: پرهیزکار واقعی شدن: ..... ۲۳۳
- ثمره‌ی شانزدهم: قرار گرفتن محبتشان در دل مردم: ..... ۲۳۴
- ثمره‌ی هفدهم: خلاص شدن از تبعات شاعری: ..... ۲۳۴
- ثمره‌ی هجدهم: امید رستگاری درباره‌شان می‌رود: ..... ۲۳۴
- ثمره‌ی نوزدهم: چنگ زدن به عروة الوثقی: ..... ۲۳۵
- ثمره‌ی بیستم: مستجاب شدن دعاهایشان: ..... ۲۳۵
- ثمره‌ی بیست و یکم: نجات یافتن از عذاب‌های دنیوی: ..... ۲۳۵
- ثمره‌ی بیست و دوم: راستگو و راست کردار شدن: ..... ۲۳۶

**سؤال ۷۹: پنج حجاب اعتقادی در منهج فردوسیان کدامند؟ ..... ۲۳۶**

- ۱ - توحید: ..... ۲۳۷
- ۲ - نبوت: ..... ۲۳۷
- ۳ - امامت: ..... ۲۳۷
- ۴ - ولایت: ..... ۲۳۸
- ۵ - برائت: ..... ۲۳۹

**سؤال ۸۰: نپیوستن به منهج فردوسیان، چه ضرری برای مشتاقان تکامل دارد؟ ..... ۲۳۹**

- ضرر اول: گرایش به فرقه‌های منحرف صوفیه: ..... ۲۴۰
- ضرر دوم: هرز رفتن استعدادهای فطری و الهی؛ ..... ۲۴۰

**سؤال ۸۱: انبیاء و اوصیاء (علیهم‌السلام) مهم‌ترند یا «منهج فردوسیان»؟ ..... ۲۴۰**

**سؤال ۸۲: چرا «منهج فردوسیان» را برای مردم عوام تبلیغ می‌کنید؟ ..... ۲۴۱**

- سؤال ۸۳: آیا در منهج فردوسی، به رجال سند روایات توجه می‌شود؟..... ۲۴۳
- سؤال ۸۴: آیا در قواعد و قوانین منهج فردوسی، معنی تخصصی کلمات احادیث  
طبی، مورد توجه بوده است؟ ..... ۲۴۴
- سؤال ۸۵: چرا در منهج فردوسی، «روایات اخلاقی»، نیاز به اعتبارسنجی سند و  
منبع دارد؟ ..... ۲۴۵
- سؤال ۸۶: آیا تسلط داشتن بر قواعد نظری، قوانین عملی و اصول استجماع، به  
طلابی که می‌خواهند به اجتهاد برسند، کمک می‌کند؟ ..... ۲۴۵
- سؤال ۸۷: آیا تسلط داشتن بر قواعد نظری، قوانین عملی و اصول استجماع، برای  
طلابی که نمی‌خواهند مجتهد شوند، مفید است؟ ..... ۲۴۵
- سؤال ۸۸: چگونه «فردوس»، آخرین درجه‌ی بهشت است؟ ..... ۲۴۶
- سؤال ۸۹: چرا در منهج فردوسی، «فردوس» را بالاترین درجه‌ی بهشت می‌دانند؟ ۲۴۷
۱. سقف فردوس، عرش خداست: ..... ۲۴۷
  ۲. فوق فردوس، عرش پروردگار جهانیان است: ..... ۲۴۸
  ۳. فردوس، بالاترین درجه‌ی بهشت است: ..... ۲۴۹
  ۴. فردوس، مرتفع‌ترین جای بهشت است: ..... ۲۵۰
  ۵. فردوس، بافضیلت‌ترین جای بهشت است: ..... ۲۵۰
  ۶. فردوس، نیکوترین جای بهشت است: ..... ۲۵۰
  ۷. فردوس، آقای بهشت است: ..... ۲۵۱
  ۸. عرش بر فردوس قرار دارد: ..... ۲۵۱
  ۹. فردوس، ناف بهشت است: ..... ۲۵۲
  ۱۰. فردوس، قلّه‌ی بهشت است: ..... ۲۵۲
  ۱۱. بعد از فردوس، بهشتی نیست: ..... ۲۵۲
  ۱۲. بعد از فردوس، درجه‌ای نیست: ..... ۲۵۳
  ۱۳. چیزی بر فردوس، برتری ندارد: ..... ۲۵۳
  ۱۴. فردوس، جایگاه استاد اعظم و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) است: ..... ۲۵۴

۱۵. فردوس، جایگاه انبیای بزرگ الهی (علیهم‌السلام) است:..... ۲۶۱
۱۶. ساکنان فردوس، همسایگان خدای تعالی هستند:..... ۲۶۳
۱۷. نهرهای چهارگانه‌ی بهشت، از فردوس، سرچشمه می‌گیرد:..... ۲۶۴
۱۸. خدای تعالی، فردوس را با دست خودش بنا کرده است:..... ۲۶۶
۱۹. نیکانی چون سلمان، ابوذر، عمار و مقداد، در فردوس هستند:..... ۲۶۶
۲۰. نخست، اصحاب خاص هر امام، وارد فردوس می‌شوند:..... ۲۶۷
- سؤال ۹۰: آیا «فردوس»، بالاترین مقصد انسان است؟..... ۲۷۰
- سؤال ۹۱: هدف اصلی از آفرینش، رسیدن به «معرفت» است یا «فردوس»؟ .. ۲۷۳
- سؤال ۹۲: چرا در منهج فردوسیان، بالاترین محبت را به «فردوس» دارند نه به «خدا»؟..... ۲۷۳
- سؤال ۹۳: آیا اگر «فردوس» مقصد «انسان» باشد، لازم نمی‌آید که اشرف به اخس برود؟..... ۲۷۶
- سؤال ۹۴: نظام تربیتی، چه ملاک‌ها و مشخصه‌هایی دارد؟..... ۲۷۷
- سؤال ۹۵: چرا آثار منهج فردوسیان را به رایگان عرضه نمی‌کنید؟..... ۲۷۷
- سؤال ۹۶: آیا برای شروع منهج فردوسیان، نیاز به آموزش خاصی هست؟..... ۲۷۷
- سؤال ۹۷: آیا محتویات منتشر شده از منهج فردوسیان در فضای مجازی را تأیید می‌کنید؟..... ۲۷۸
- سؤال ۹۸: چه تضمینی وجود دارد کسانی که به منهج فردوسیان معتقد شوند و عمل کنند، به کمال و سعادت برسند؟..... ۲۷۸
- سؤال ۹۹: آیا می‌توان به جای «منهج فردوسیان» به کتاب‌های خوب مراجعه نمود؟..... ۲۷۹
- سؤال ۱۰۰: «برداشت» به چه معناست و در مقابل چه چیزی قرار دارد؟..... ۲۷۹
- سؤال ۱۰۱: آیا منهج فردوسیان به علت نداشتن «برداشت»، ناقص نیست؟..... ۲۸۰
- سؤال ۱۰۲: آیا منهجی شدن، منجر به تشرف به محضر استاد حاضر (ارواحنا فداء) می‌شود؟..... ۲۸۲
- سؤال ۱۰۳: مطالعه‌ی منهج فردوسیان، بدون قصد مراعات قوانین، چه حکمی دارد؟..... ۲۸۲

- سؤال ۱۰۴: چگونه عمل به واضحات و مسلّمات، موجب روشن شدن نادانسته‌ها می‌شود؟ ..... ۲۸۳
- سؤال ۱۰۵: منظور از نااهل که نباید منهج فردوسیان در اختیارش قرار بگیرد، چه کسی است؟ ..... ۲۸۴
- سؤال ۱۰۶: تدبیر در قرآن کریم، چه جایگاهی در منهج فردوسیان دارد؟ ..... ۲۸۴
- سؤال ۱۰۷: چرا به جای آیات و روایات، قانون و قاعده نشر می‌دهید؟ ..... ۲۸۴
- سؤال ۱۰۸: منظور از ظهور منهج فردوسیان چیست؟ ..... ۲۸۵
- سؤال ۱۰۹: چرا بعضی افراد پس از آشنا شدن با «منهج فردوسیان»، باز هم روش پدرانشان را پی می‌گیرند؟ ..... ۲۸۶
- سؤال ۱۱۰: چرا بعضی افراد با مطالعه‌ی «منهج فردوسیان»، دچار تنفر می‌شوند؟ ..... ۲۸۶
- سؤال ۱۱۱: عوامل مخالفت با نظام تربیتی «منهج فردوسیان» کدام است؟ ..... ۲۸۷
۱. اشکال در نطفه: ..... ۲۸۸
  ۲. لجاجت با مبلغ خاص: ..... ۲۸۸
  ۳. حسادت نسبت به مبلغ: ..... ۲۸۹
  ۴. بر هم خوردن توهمات مذهبی: ..... ۲۸۹
  ۵. عامل دشمن بودن: ..... ۲۸۹
  ۷. داشتن استاد بد: ..... ۲۹۰
- سؤال ۱۱۲: عوامل بی‌رغبتی نسبت به «منهج فردوسیان» کدام است؟ ..... ۲۹۰
- گروه اول: عوامل عمومی بی‌رغبتی: ..... ۲۹۰
۱. طینت: ..... ۲۹۱
  ۲. نطفه: ..... ۲۹۱
  ۳. نفس پرستی: ..... ۲۹۱
- گروه دوم: عوامل اختصاصی بی‌رغبتی: ..... ۲۹۱
۱. بی‌اطلاعی: ..... ۲۹۲
  ۲. شخصیت‌زدگی: ..... ۲۹۲

۳. رسانه‌زدگی: ..... ۲۹۵

۴. تکبر: ..... ۲۹۵

۵. عجب (خودشیفتگی): ..... ۲۹۶

۶. جذب نبودن: ..... ۲۹۶

۷. تبلیغ و دفاع بد: ..... ۲۹۷

**سؤال ۱۱۳: چه عواملی موجب جذب دیگران، به منهج فردوسیان می‌شود؟ ..... ۲۹۷**

هدایت الهی: ..... ۲۹۸

استدلال‌های قوی: ..... ۲۹۸

اخلاق پیامبرگونه‌ی مبلغین: ..... ۲۹۹

در دسترس بودن مبلغ: ..... ۲۹۹

دعوت عملی: ..... ۳۰۰

**سؤال ۱۱۴: آیا بشر عادی می‌تواند چهار هزار قانون منهج فردوسیان را مراعات کند؟ ..... ۳۰۱**

**سؤال ۱۱۵: چرا منهج فردوسیان، شبیه طریقت‌های عرفان و تصوف است؟ ..... ۳۰۳**

**سؤال ۱۱۶: چرا منهج فردوسیان، آشکارا تبلیغ می‌شود و حق‌جو می‌پذیرد؟ ..... ۳۰۴**

**سؤال ۱۱۷: آیا «منهج فردوسیان» مجوز فعالیت دارد؟ ..... ۳۰۷**

**سؤال ۱۱۸: آیا برای رسیدن به کمال و سعادت، ایمان آوردن به همه‌ی قواعد نظری**

**و عمل کردن به همه‌ی قوانین عملی، لازم است؟ ..... ۳۰۸**

**سؤال ۱۱۹: آیا برای رسیدن به کمال و سعادت، ایمان آوردن به همه‌ی قواعد نظری و**

**عمل کردن به همه‌ی قوانین عملی، کافی است؟ ..... ۳۱۰**

**سؤال ۱۲۰: در منهج فردوسیان، چه راهکاری برای تغییر صفات ذمیمه به صفات**

**حمیده هست؟ ..... ۳۱۲**

**سؤال ۱۲۱: چقدر احتمال دارد منهج فردوسیان، در آینده، دچار انحراف شود؟ ..... ۳۱۵**

**سؤال ۱۲۲: آیا تکرار عبارت «در منهج فردوسیان» در اول تمام قواعد و قوانین،**

**لازم است؟ ..... ۳۱۷**

**سؤال ۱۲۳: اگر «منهج فردوسیان» کامل است، چرا برای تمام موضوعات، قاعده و**

- قانون ندارد؟..... ۳۱۸
- سؤال ۱۲۴: چرا در کتاب «اصول استجماع» مطالبی آمده که سندی از قرآن و روایت ندارد؟..... ۳۱۹
- سؤال ۱۲۵: چرا در منهج فردوسی‌ان، همه چیز با صراحت بیان شده است؟..... ۳۱۹
- سؤال ۱۲۶: آیا ارائه‌ی هزاران قانون عملی منهج فردوسی‌ان، منافاتی با تدریج و مدارا در تربیت ندارد؟..... ۳۲۱
- سؤال ۱۲۷: چرا برخی ضروریات اعتقادی، در قواعد تجملی آمده است؟..... ۳۲۲
- سؤال ۱۲۸: آیا عمل به تمام قوانین منهج فردوسی‌ان، جلو زدن از نبی و وصی (علیهم السلام) نیست؟..... ۳۲۴
- سؤال ۱۲۹: چرا مطالبی در منهج فردوسی‌ان آمده که به علت مخالفت با علم، موجب مسخره کردن است؟..... ۳۲۷
- سؤال ۱۳۰: چرا در منهج فردوسی‌ان فقط ظواهر قرآن آمده است؟..... ۳۲۸
- سؤال ۱۳۱: چرا در منهج فردوسی‌ان، دستاوردهای بشری، نادیده گرفته می‌شود؟..... ۳۳۰
- سؤال ۱۳۲: آیا توجه زیاد به «عمل» در منهج فردوسی‌ان، توهین به شفاعت نیست؟..... ۳۳۱
- سؤال ۱۳۳: چرا منهج فردوسی‌ان، منهجی را از علوم روز و اوضاع پیرامونش آگاه نمی‌سازد؟..... ۳۳۲
- سؤال ۱۳۴: چرا در منهج فردوسی‌ان، حکمت را از منافق و کافر نمی‌گیرند؟..... ۳۳۴
- سؤال ۱۳۵: آیا ظهور «منهج فردوسی‌ان»، موجب ایجاد انشعاب در صفوف شیعیان دوازده‌امامی نیست؟..... ۳۳۵
- سؤال ۱۳۶: آیا منهج فردوسی‌ان، موجب افشای اسرار اهل بیت (علیهم‌السلام) نشده است؟..... ۳۳۷
- سؤال ۱۳۷: چرا قانون‌های منهج فردوسی‌ان از آسان به مشکل چیده نشده است؟..... ۳۴۳
- سؤال ۱۳۸: چرا معتقدید دشمنان منهج فردوسی‌ان عقل ندارند؟..... ۳۴۷
- سؤال ۱۳۹: اشکال گرفتن بر منهج فردوسی‌ان، بدون مطالعه‌ی آثار منهجی، چه اشکالی دارد؟..... ۳۴۷

- سؤال ۱۴۰: آیا توهین‌کنندگان به «منه‌اج فردوسیان» دچار بلا می‌شوند؟ ..... ۳۴۸
- سؤال ۱۴۱: عاقبت منکرین و مخالفین «منه‌اج فردوسیان» چه می‌شود؟ ..... ۳۴۸
- سؤال ۱۴۲: مخالفین «منه‌اج فردوسیان» چه نقشی در تکمیل و ترویج آن دارند؟ ..... ۳۴۹
- سؤال ۱۴۳: چرا روحانیون شیعه‌ی اثنی‌عشری با منه‌اج فردوسیان مخالفت می‌کنند؟ ..... ۳۴۹
- سؤال ۱۴۴: چرا حوزویان نمی‌توانند اشکال درستی از «منه‌اج فردوسیان» بگیرند؟ ..... ۳۵۰
- سؤال ۱۴۵: برای ارزیابی «منه‌اج فردوسیان»، چه پایه‌ای از علم باید داشت؟ ..... ۳۵۱
- سؤال ۱۴۶: آیا برای «تأیید» و «نقد» منه‌اج فردوسیان، باید مقدمات دوازده‌گانه‌ی علمیه را قبول داشت؟ ..... ۳۵۱
- سؤال ۱۴۷: چرا بعضی مذهبی‌ها بر عرضه‌ی منه‌اج فردوسیان اعتراض دارند؟ ..... ۳۵۱
- سؤال ۱۴۸: آیا از بین رفتن روایات زیاد، ضرری به کامل بودن منه‌اج فردوسیان نمی‌زند؟ ..... ۳۵۵
- سؤال ۱۴۹: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «اخباری‌گری» دارد؟ ..... ۳۵۹
- سؤال ۱۵۰: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اختلافی با «شیخیه» دارد؟ ..... ۳۶۵
- سؤال ۱۵۱: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «مکتب تفکیک» دارد؟ ..... ۳۶۶
- سؤال ۱۵۲: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «فردوسیه» دارد؟ ..... ۳۷۸
- سؤال ۱۵۳: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «وهابیت» دارد؟ ..... ۳۸۰
- سؤال ۱۵۴: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «رساله‌ی توضیح المسائل» مراجع تقلید دارد؟ ..... ۳۸۱
- سؤال ۱۵۵: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «مفاتیح الحیة» دارد؟ ..... ۳۸۴
- سؤال ۱۵۶: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «حلیة المتقین» دارد؟ ..... ۳۸۵
- سؤال ۱۵۷: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اختلافی با «انجمن حجّتیّه» دارد؟ ..... ۳۸۶

**سؤال ۱۵۸:** «منه‌اج فردوسیان» چه تفاوت‌هایی با «عرفان اسلامی» دارد؟ ..... ۳۸۷

تفاوت اول: نیاز به استاد راه‌رفته و حاذق: ..... ۳۸۷

تفاوت دوم: نیاز به توانایی بالای جسمی و روحی: ..... ۳۸۷

تفاوت سوم: توقف موقت یا دائمی روال زندگی عادی: ..... ۳۸۸

تفاوت چهارم: جابجایی در اصل و فرع: ..... ۳۸۹

**سؤال ۱۵۹:** «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «تصوّف» دارد؟ ..... ۳۸۹

نقاط افتراق در دیدگاه‌ها و اعتقادات: ..... ۳۹۰

نقاط افتراق در احکام عملی: ..... ۴۰۴

**سؤال ۱۶۰:** «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «تشیع» دارد؟ ..... ۴۰۹

**سؤال ۱۶۱:** «منه‌اج فردوسیان» چه تفاوت‌هایی با «تشیع اثنی‌عشری» دارد؟ ..... ۴۱۰

۱. رهبری واحد: ..... ۴۱۱

۲. منطق منسجم: ..... ۴۱۱

۳. اتحاد اعضا: ..... ۴۱۲

۴. هرس‌کننده از بدعت‌های اعتقادی و عملی: ..... ۴۱۳

**سؤال ۱۶۲:** مسلمانی با منه‌اج فردوسیان، چه تفاوتی با مسلمانی موروثی دارد؟ ..... ۴۱۴

**فصل سوم ..... ۴۱۶**

**در پاسخ به سؤالاتی در باره‌ی اصحاب منه‌اج فردوسیان ..... ۴۱۶**

**سؤال ۱:** آیا اصحاب منه‌اج فردوسیان را می‌توان از ظاهرشان شناخت؟ ..... ۴۱۶

**سؤال ۲:** آیا اصحاب منه‌اج فردوسیان را می‌توان از رفتارشان شناخت؟ ..... ۴۱۶

**سؤال ۳:** مهم‌ترین مهارتی که منه‌اجی باید داشته باشد، چیست؟ ..... ۴۱۷

**سؤال ۴:** آیا اصحاب منه‌اج فردوسیان نیازی به درس اخلاق دارند؟ ..... ۴۱۸

**سؤال ۵:** منه‌اجی در چه مسائلی به «مرجع تقلید» نیاز دارد؟ ..... ۴۱۹

**سؤال ۶:** آیا اصحاب منه‌اج فردوسیان، باید عُشریّه بدهند؟ ..... ۴۱۹

**سؤال ۷:** آیا منه‌اجی می‌تواند پُست اجرایی بگیرد؟ ..... ۴۲۰

**سؤال ۸:** آیا منه‌اجی شدن منجر به دیدن رؤیاهای صادق و مکاشفات روحی



- می‌شود؟ ..... ۴۲۱
- سؤال ۹: منهاجی چه قوانینی را علنی و چه قوانینی را مخفیانه انجام دهد؟ ..... ۴۲۲
- سؤال ۱۰: محدوده‌ی تذکر اصحاب منهاج فردوسیان به یکدیگر چقدر است؟ ..... ۴۲۲
- سؤال ۱۱: آیا منهاجی می‌تواند مطالعات متفرقه‌ی مذهبی داشته باشد؟ ..... ۴۲۲
- سؤال ۱۲: انحرافات فکری و عملی اصحاب منهاج فردوسیان، پای چه کسی حساب می‌شود؟ ..... ۴۲۲
- سؤال ۱۳: آیا می‌توانیم به اصحاب منهاج فردوسیان به طور کامل اعتماد کنیم؟ ..... ۴۲۴
- سؤال ۱۴: حکم شک کردن در حقانیت منهاج فردوسیان برای اصحاب منهاج فردوسیان چیست؟ ..... ۴۲۵
- سؤال ۱۵: آیا شک نکردن اصحاب منهاج فردوسیان، مایه‌ی محرومیت از رسیدن به یقین است؟ ..... ۴۲۶
- سؤال ۱۶: شکی که در قلب منهاجی نسبت به منهاج فردوسیان ایجاد می‌شود، از کجا ناشی می‌شود؟ و راه از بین بردن آن چیست؟ ..... ۴۲۶
- سؤال ۱۷: منهاجی، مرید کیست؟ ..... ۴۲۶
- سؤال ۱۸: آیا منهاجی برای رسیدن به کمالات فردی، باید خدمات اجتماعی و سیاسی داشته باشد؟ ..... ۴۲۷
- سؤال ۱۹: چرا بعد از منهاجی شدن، حالات معنوی‌یمان را از دست می‌دهیم؟ ..... ۴۲۸
- سؤال ۲۰: چرا منهاجی شدن، هیجان‌طلبی‌ها را می‌گیرد؟ ..... ۴۳۰
- سؤال ۲۱: چه زمانی علم، از هر سو بر منهاجی هجوم می‌آورد؟ ..... ۴۳۰
- سؤال ۲۲: منهاجی‌بودن مهمتر و ارزشمندتر است یا سید بودن؟ ..... ۴۳۲
- سؤال ۲۳: سیر تکاملی منهاجی بر کیفیت عبادت است یا بر کمیت عبادت؟ ..... ۴۳۲
- ۱ - اصلاح اعتقادات: ..... ۴۳۳
- ۲ - کسب ملکه‌ی تقوا: ..... ۴۳۴
- ۳ - اخلاص: ..... ۴۳۵
- ۴ - حضور قلب: ..... ۴۳۵

- جمع‌بندی: ..... ۴۳۸.
- سؤال ۲۴:** آیا می‌توان اصحاب منہاج فردوسیان را «شیعه‌ی افراطی» نامید؟ ... ۴۳۸
- سؤال ۲۵:** آیا منہاجی شدن، شخص را از جامعه، منزوی می‌کند؟ ..... ۴۳۹
- بُردن از بدن: ..... ۴۴۰
- پیوند با خوبان: ..... ۴۶۲
- سؤال ۲۶:** آیا تمام اصحاب منہاج فردوسیان در یک درجه قرار دارند؟ ..... ۴۷۰
- منہاج‌دوست: ..... ۴۷۰
- منہاج‌خوان: ..... ۴۷۰
- منہاج‌دان: ..... ۴۷۰
- منہاج‌یار: ..... ۴۷۰
- منہاج‌گو: ..... ۴۷۰
- منہاج‌نت: ..... ۴۷۱
- منہاج‌کوش: ..... ۴۷۱
- منہاج‌زده: ..... ۴۷۱
- منہاج‌فخر: ..... ۴۷۱
- سؤال ۲۷:** آیا تمام مخالفان و دشمنان منہاج فردوسیان در یک درجه قرار دارند؟ ۴۷۲
- منہاج‌پاد خوش‌خیم: ..... ۴۷۲
- منہاج‌پاد بدخیم: ..... ۴۷۲
- منہاج‌پاد دژخیم: ..... ۴۷۲
- سؤال ۲۸:** «منہاجی» چه فرقی با «شیعه‌ی اثنی‌عشری» دارد؟ ..... ۴۷۲
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام): ... ۴۷۳
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی زیارت: ..... ۴۷۹
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مسائل عبادی: ..... ۴۸۱
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی قرآن: ..... ۴۸۵
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی ادعیه: ..... ۴۸۶

- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی علم و علم‌آموزی: ..... ۴۸۷
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مسائل اجتماعی: ..... ۴۸۸
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مسائل خانوادگی: ..... ۴۸۹
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی ازدواج: ..... ۴۹۰
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی زنان: ..... ۴۹۲
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی آرایش: ..... ۴۹۳
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی قسم و نذر: ..... ۴۹۴
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مسائل اقتصادی: ..... ۴۹۵
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مناسبت‌ها و ایام: ..... ۴۹۷
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مردگان و عالم آخرت: ..... ۵۰۰
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی حیوانات: ..... ۵۰۱
- دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی سایر مسائل: ..... ۵۰۲
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام): ..... ۵۰۶
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی زیارت: ..... ۵۰۷
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی عزاداری: ..... ۵۰۷
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی اماکن مذهبی: ..... ۵۱۰
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مسائل عبادی: ..... ۵۱۰
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی قرآن: ..... ۵۱۲
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی ادعیه: ..... ۵۱۳
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مناسبت‌ها و ایام: ..... ۵۱۳
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی خانواده: ..... ۵۱۷
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی امور مالی و اقتصادی: ..... ۵۱۷
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی سفر و مسافر: ..... ۵۱۸
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مردگان و عالم آخرت: ..... ۵۱۸
- کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی سایر امور: ..... ۵۲۰

سؤال ۲۹: چرا غیر اصحاب منهای فردوسیان را گمراه و بهائم می‌دانید؟.....	۵۲۱
<b>فصل چهارم</b> .....	<b>۵۲۴</b>
<b>در معرفی کتاب‌های منهای فردوسیان</b> .....	<b>۵۲۴</b>
آشنایی با منهای فردوسیان (کتاب حاضر):.....	۵۲۴
استنهایجاتی بر مبنای منهای فردوسیان:.....	۵۲۴
اصول احتیاط منهای فردوسیان:.....	۵۲۴
اصول استجماع منهای فردوسیان:.....	۵۲۵
بهشت و جهنم در منهای فردوسیان:.....	۵۲۶
رساله‌ی توضیح المسائل منهای فردوسیان:.....	۵۲۶
مجموعه‌ی قواعد نظری منهای فردوسیان:.....	۵۲۶
مجموعه‌ی قوانین عملی منهای فردوسیان:.....	۵۲۷
مفاهیم راهبردی در منهای فردوسیان:.....	۵۲۷
مکاتباتی بر مبنای منهای فردوسیان:.....	۵۲۸
منابع منهای فردوسیان:.....	۵۲۸
مواعظ استادان منهای فردوسیان:.....	۵۲۸
موسیقی در منهای فردوسیان:.....	۵۲۹
<b>خاتمه</b> .....	<b>۵۳۰</b>
<b>ضمائم</b> .....	<b>۵۳۱</b>
جدول محاسبه‌ی قانون‌های منهای فردوسیان.....	۵۳۱
نقشه‌ی گرافیکی منهای فردوسیان.....	۵۳۲



بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ  
وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ  
وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ  
وَأَفْضَلُ التَّحِيَّاتِ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ  
وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِ  
مُرْتَقِباً لِأَمْرِ اللَّهِ وَمُرْتَجِياً لِفَضْلِ اللَّهِ  
وَعَلَى الْمِنهَاجِيِّينَ وَالْمِنهَاجِيَّاتِ سَلَامُ اللَّهِ<sup>۱</sup>

## مقدمه

أَمَّا بَعْدُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شَرَعَ الْإِسْلَامَ وَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ لِمَنْ حَارَبَهُ وَجَعَلَهُ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَسَلَّمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَهُدًى لِمَنْ اتَّعَمَّ بِهِ وَزِينَةً لِمَنْ تَجَلَّاهُ وَعُدْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ وَعُرْوَةً لِمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَحَبْلًا لِمَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَنُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ وَعَوْنًا لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِهِ وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَفُلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَاهُ وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى وَحِلْمًا لِمَنْ جَرَبَ وَلِبَاسًا لِمَنْ تَدَبَّرَ وَفَهْمًا لِمَنْ تَفَقَّنَ وَ يَقِينًا لِمَنْ عَقَلَ وَبَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّعَ وَعِبْرَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ وَنَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ وَتُوْدَةً لِمَنْ أَصْلَحَ وَزُلْفَى لِمَنْ اقْتَرَبَ وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ وَرَحَاءً لِمَنْ فَوَّضَ وَ سُبْقَةً لِمَنْ أَحْسَنَ وَخَيْرًا لِمَنْ سَارَعَ وَجَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ وَلِبَاسًا لِمَنْ اتَّقَى وَظَهِيرًا لِمَنْ رَشَدَ وَكُهْفًا لِمَنْ آمَنَ وَأَمْنَةً لِمَنْ أَسْلَمَ وَرَجَاءً لِمَنْ صَدَّقَ وَغِنًى لِمَنْ قَنَعَ

---

۱. ترجمه: به نام خدا و با یاری خدا و در راه خدا [آغاز می‌کنم] و ستایش برای خداست و درود بر پیامبر خدا و بر خاندانش و برترین تحیت‌ها بر باقی‌مانده [ی پیامبران و امامان] و لعنت پیوسته بر دشمنان خدا باد. در انتظار فرمان خدا و امیدوار به فضل خدا [هستم]. و سلام خدا بر مردان و زنان منہاجی باد.

فَذَلِكِ الْحَقُّ سَبِيلُهُ الْهُدَىٰ وَ مَاثُرَتُهُ الْمَجْدُ وَ صِفَتُهُ الْحُسْنَىٰ فَهُوَ أَبْلَجُ الْمِنْهَاجِ  
 مُشْرِقُ الْمَنَارِ ذَاكِي الْمِصْبَاحِ رَفِيعُ الْغَايَةِ يَسِيرُ الْمِضْمَارِ جَامِعُ الْحَبَلَةِ سَرِيعُ  
 السَّبَقَةِ أَلِيمُ النَّقْمَةِ كَامِلُ الْعُدَّةِ كَرِيمُ الْفُرْسَانِ فَالْإِيْمَانُ مِنْهَاجُهُ وَ  
 الصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ وَ الْفِقْهُ مَصَابِيحُهُ وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ وَ الْمَوْتُ غَايَتُهُ وَ الْقِيَامَةُ  
 حَلَبَتُهُ وَ الْجَنَّةُ سَبَقَتُهُ وَ النَّارُ نَقْمَتُهُ وَ التَّقْوَىٰ عُدَّتُهُ وَ الْمُحْسِنُونَ فُرْسَانُهُ  
 فَبِالْإِيْمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَ بِالصَّالِحَاتِ يُعَمَّرُ الْفِقْهُ وَ بِالْفِقْهِ يُرْهَبُ  
 الْمَوْتُ وَ بِالْمَوْتِ تُحْتَمُ الدُّنْيَا وَ بِالدُّنْيَا تَجُوزُ الْقِيَامَةُ وَ بِالْقِيَامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ وَ  
 الْجَنَّةُ حَسْرَةُ أَهْلِ النَّارِ وَ النَّارُ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ وَ التَّقْوَىٰ سِنُّ الْإِيْمَانِ. فَذَلِكِ  
 الْإِسْلَامُ»<sup>۲</sup> وَ ذَلِكِ «الْمِنْهَاجُ الْفِرْدَوْسِيَيْنِ».

اما بعد: خداوند تبارک و تعالی اسلام را تشریح و قانون‌گذاری کرد، و قوانین آن را برای کسی که به آن داخل شود آسان قرار داد، و پایه‌های آن را برای کسی که به جنگ آن برخیزد مستحکم نمود. خداوند، اسلام را عزت قرار داد برای کسی که دوستدارش باشد، صلح و سلامتی برای کسی که داخل آن شود، پیشوای کسی که به آن اقتدا کند، زینت برای کسی که خود را به آن بیاراید، ذخیره برای کسی که آن را دین خود قرار دهد، دستاویز برای کسی که خود را به آن محکم کند، ریسمان برای کسی که به آن چنگ زند، دلیلی محکم برای کسی که آن را بیاموزد، نور برای کسی که آن را وسیله‌ی روشنی خود قرار دهد، شاهد برای کسی که به وسیله‌ی آن به مخاصمه‌ی دشمن رود، باعث غلبه برای کسی که با آن به محاکمه رود، علم

۲. کافی، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۹؛ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۴؛ تحف العقول، صفحه‌ی ۱۰۹؛ امالی شیخ مفید، صفحه‌ی ۶۲، مجلس ۳۳؛ امالی شیخ طوسی، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۵. سخنان گهربار امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در جواب کسی که از حقیقت اسلام پرسید.

برای کسی که آن را در قلب خود جای دهد، حدیث برای کسی که آن را روایت کند، حکم برای کسی که به آن قضاوت کند، مایه‌ی حلم برای کسی که آن را مورد تجربه و آزمایش قرار دهد، و شفاء و تعقل برای کسی که تدبّر و تفکر نماید، فهم برای کسی که زیرکی کند، یقین برای کسی که فکر کند، بصیرت برای کسی که قصد آن را کرده باشد، نشانه برای کسی که آن را نشان خود قرار دهد، مایه‌ی عبرت برای کسی که می‌خواهد پند بگیرد.

خداوند، اسلام را نجات قرار داده برای کسی که راست بگوید، و دوستی برای کسی که در پی اصلاح باشد، و تقرب برای کسی که نزدیک شود، و اعتماد برای کسی که توکل کند، و امید برای کسی که کارش را [به خدا] بسپارد، و سابقه برای کسی که احسان کند، و خیر برای کسی که پیشی بگیرد، و سپر برای کسی که صبر کند، و لباس برای کسی که تقوا پیشه کند، و پناه و کمک برای کسی که هدایت یافته، و پناهگاه برای کسی که امن می‌طلبد، باعث اطمینان برای کسی که تسلیم باشد، و باعث خوشی برای راستگویان، و موعظه برای متقین و نجات برای رستگاران قرار داده است. این است حق، که راه آن هدایت و صفت آن خوبی و اثر نیک آن مجد و بندگی است. راه آن روشن، منار آن نور دهنده، چراغ آن پر نور، نهایت آن بلند مرتبه، میدان آن کم و در برگیرنده‌ی سواری‌های مسابقه است. مورد مسابقه‌اش قابل توجه، و عذاب آن دردناک و نعمت آن قدیم است. آمادگی آن قدیم و سواران آن بزرگوارند. ایمان راه آن، و اعمال نیک محلّ نور آن، و فقه و فهم چراغ‌های آن، و مرگ نهایت آن، دنیا میدان آن، و قیامت سواری آن و بهشت مورد مسابقه‌ی آن، و آتش، عذاب آن و تقوا آمادگی آن، و محسنین سواران آن هستند. با ایمان بر کارهای صالح دلالت می‌شود، و با اعمال صالح فقه و فهم

آباد می‌شود، و با فقه و فهم از مرگ ترسیده می‌شود، و با مرگ دنیا خاتمه می‌یابد، و با دنیا به قیامت عبور داده می‌شود، و با قیامت بهشت نزدیک می‌شود، و بهشت حسرت اهل آتش است، و آتش موعظه‌ی متقین است، و تقوا اصل ایمان است. و این است اسلام!

آغاز هر دوستی و همسفری، آشنایی است، پس لازم است مشتاقان کمال و سعادت در قدم اول، برای همراه شدن با نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان، با آن آشنا شوند.

مجموعه‌ی کاملی از سؤالات مرتبط با این نظام جامع تربیتی، در کتاب حاضر، پاسخ داده شده است. همچنین مجموعه‌ی کاملی از سؤالات مرتبط با اصحاب منهج فردوسیان، در کتاب حاضر، پاسخ داده شده است.

با این توضیح، روشن می‌شود که این کتاب، شاه‌کلید آشنایی با ریشه‌ها، ساقه‌ها و شاخه‌های درخت تناور منهج فردوسیان است.

شاید برخی سؤالات را عالمانه و محققانه و برخی دیگر را کودکانه و ابلهانه بدانید. این، نشانه‌ی آن است که پرسشگران، از تمام اقشار جامعه هستند.

مطالعه‌ی دقیق و عمیق این کتاب، تصویر کامل و همه‌جانبه‌ای از این نظام تربیتی ارائه می‌دهد و یاور خوبی برای علاقه‌مندان به تحقیق علمی در باره‌ی منهج فردوسیان است.

## تعریف اجمالی منهج فردوسیان

«منهج فردوسیان» کامل‌ترین، جامع‌ترین، معتبرترین، مطمئن‌ترین و مفصل‌ترین نظام تربیتی برای رسیدن به کمال حقیقی و سعادت ابدی است.

«منهج» یعنی راه روشن و «فردوس» نام بهترین و بالاترین جای بهشت



است و «منه‌اج فردوسیان» یعنی راه روشنی که مردان و زنان حقیقت‌جو و سعادت‌طلب را به بالاترین درجه‌ی بهشت جاویدان خداوند می‌رساند.

آنچه در «منه‌اج فردوسیان» به جویندگان حق و حقیقت می‌آموزند، راه رسیدن به بهترین جای بهشت (فردوس) در آخرت است. کسانی که دستورات این راه روشن را صادقانه پیروی کنند، به زندگی پاکیزه، چه در این دنیا و چه در سرای آخرت، می‌رسند.

اسلام، به دو شاخه‌ی اصلی، تقسیم می‌شود؛

**شاخه‌ی اول:** که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) را جانشین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانند. اینان معروف به «شیعه» و «تشیع» شدند.

**شاخه‌ی دوم:** که ابوبکر را جانشین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانند. اینان معروف به «سنی» و «اهل تسنن» شدند.

شاخه‌ی اول (شیعه) در درون خود، به فرقه‌ها و مذاهب مختلفی تقسیم می‌شود. برخی از این فرقه‌ها عبارتند از: سه امامی (کیسانیه) و چهار امامی (زیدیه) و شش امامی (اسماعیلیه و ناووسیه و افضحیه) و هفت امامی (واقفیه) و دوازده امامی (اثنی‌عشری)

«منه‌اج فردوسیان» در ذیل شاخه‌ی اول اسلام (شیعه) و در کنار سایر مذاهب و فرقه‌های شیعه قرار می‌گیرد. «منه‌اج فردوسیان» شباهت‌های زیادی با فرقه‌ی شیعه‌ی دوازده امامی (اثنی‌عشری) دارد و البته، تفاوت‌های زیادی نیز با این فرقه‌ی شیعی دارد.

علاقه‌مندان به این نظام جامع تربیتی، نخست با مطالعه‌ی کتاب «آشنایی با منه‌اج فردوسیان» (کتاب حاضر)، با کلیات آن آشنا می‌شوند.

سپس دیدگاه‌ها و اعتقادات خود را بر اساس قواعدی که در کتاب «قواعد نظری منهج فردوسی‌ان» آمده، اصلاح می‌نمایند و بدان اعتقاد اجمالی پیدا می‌کنند.

سپس می‌کشند اعمال خود را بر اساس قوانینی که در کتاب «قوانین عملی منهج فردوسی‌ان» آمده، اصلاح کرده و بر مراعات قوانین، استقامت نمایند. سپس در آنچه به طور واضح و مسلم در قرآن و روایات معتبر نیامده، احتیاط می‌کنند.

منه‌اجی‌ای که موفق به طی کردن این مراحل گردد و بر آن استقامت نماید، مشمول عنایات خاصه‌ی خداوند متعال شده و مورد توجه مخصوص استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و استادان دوازده‌گانه‌ی منهج فردوسی‌ان (علیهم‌السلام)، بویژه استاد حاضر (ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء) قرار می‌گیرد و درهای حکمت بر قلبش گشوده گشته و به نور ولایت، دل از سرای تاریک دنیا برکنده و مظهر سعادت و رستگاری ابدی بر پرونده‌ی اعمالش زده می‌شود. چنین شخصی علاوه بر داشتن زندگی پاکیزه در دنیا، مرگی شیرین، برزخی نورانی، قیامتی آسوده، حسابی سبک، میزانی سنگین، رتبه‌ای برین در بهشت موعود و درجه‌ای عظیم در نزد خدای متعال خواهد داشت.

منه‌اج فردوسی‌ان، مجموعه‌ی دیدگاه‌ها و اعمالی است که معتقد شدن و رعایت کردن آنها، انسان را از تنگناها و پیوستگی به عالم شرور و پستی‌ها رهانیده و او را به عوالم رفیع و وسیع، در جوار رحمت و رضایت خدای متعال می‌رساند.

این قواعد و قوانین، فقط اعتقادات و دستورالعمل‌هایی است که به صورت

واضح و قطعی در قرآن کریم و سخنان معتبر از استادان منہاج فردوسیان  
(علیہم السلام) آمده است.

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّالِحِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»<sup>۳</sup>

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
مشهد مقدس - حاج فردوسی  
فروردین ماه ۱۴۰۰ خورشیدی



---

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۹. ترجمه: و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره‌ی کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته، با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند.

## فصل اول

### در بیان مقدمات علمیّه‌ی منهج فردوسیان

قبل از ورود به منهج فردوسیان، باید دوازده مقدمه‌ی علمیّه را ثابت دانست و قبول نمود وگرنه نمی‌توان منهج فردوسیان را نتیجه گرفت. مقدمات علمیّه‌ای که برای نتیجه گرفتن «منهج فردوسیان» باید بدان معترف بود، به همراه دلایل اثبات هر یک به اختصار چنین است:

#### مقدمه‌ی اول (خداوند، مشتاق تکامل ماست):

وجود مقدس حضرت حق - جلّ و علا - مشتاق است که انسان‌ها به سویش سیر کنند و تسلیم محض اراده و مشیت عالیّه‌ی او گردند. یعنی خدای تعالی برای انسان‌ها، درجات و کمالاتی در نظر گرفته که دوست دارد آنان با تلاش و مجاهدت، آن درجات را کسب کنند. پس اگر کسی مثلاً قائل شود که خدای متعال چون نیازمند سیر و تکامل بشر نیست، مشتاق آن هم نیست و نخواستہ است تا انسان از ظلمتکده‌ی اوهام و سیطره‌ی نفس اماره و وساوس شیطان خارج شود، «منهج فردوسیان» را نتیجه نخواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: بهترین دلیل برای این که خدای تعالی مشتاق تکامل انسان‌هاست و رسیدن آنان به درجات عالیّه را دوست دارد، فرستادن هزاران پیامبر و فرو فرستادن چند کتاب به عنوان برنامه‌ی هدایت و زندگی است. اگر خدای تعالی دوست نمی‌داشت که بشر از چاه تاریکی‌های خودخواهی خارج شود، اینهمه از بهترین بندگان را مأمور نمی‌کرد تا در میان مردم جاهل و نفس‌پرست، حضور یافته و پیام توحید و هدایت را به آنان برسانند و

در مقابل، تهمت‌ها، سختی‌ها و حتی اسیر شدن و کشته شدن را به جان بخرند.

پی در پی فرستادن پیامبران، نشان از شدت اشتیاق حق تعالی به هدایت بشر دارد. قرآن کریم می‌فرماید:

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا»<sup>۴</sup>

ترجمه: باز فرستادگان خود را پی‌پی روانه کردیم.

یا می‌فرماید:

«وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ \* إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ»<sup>۵</sup>

ترجمه: [داستان] مردم آن شهری را که رسولان بدانجا آمدند برای آنان مثل زن. آنگاه که دو تن سوی آنان فرستادیم [ولی] آن دو را دروغزن پنداشتند تا با [فرستاده] سومین [آنان را] تایید کردیم.

با این که:

«كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولًا كَذَّبُوهُ»<sup>۶</sup>

ترجمه: هر بار برای [هدایت] امتی پیامبرش آمد، او را تکذیب کردند.

یا

«وَقَتْلُهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ»<sup>۷</sup>

ترجمه: و کشتن پیامبران بدون حق.

همچنین فرو فرستادن کتاب‌های آسمانی، دلیل روشن و غیر قابل انکار

۴. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۴۴.

۵. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۱۳ و ۱۴.

۶. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۴۴.

۷. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸۱.

دیگری از شدت اشتیاق حق تعالی برای هدایت بشر است. قرآن کریم در وصف تورات می‌فرماید:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ»<sup>۸</sup>

ترجمه: ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم.

یا در مورد انجیل می‌فرماید:

«وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۹</sup>

ترجمه: و به او انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت و نوری است و تصدیق‌کننده تورات قبل از آن است و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است.

و در مورد خود می‌فرماید:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۱۰</sup>

ترجمه: این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است.

9

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ»<sup>۱۱</sup>

ترجمه: و این خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم پس از آن پیروی کنید.

پس با این حساب، اشتیاق خدای تعالی برای تکامل بشر، از امور بدیهی و روشن بوده و نیازی به استدلال‌های پیچیده ندارد و اگر کسی دارای فطرت

---

۸. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۴.

۹. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۶.

۱۰. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲.

۱۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۰۵.

زنده و جان آماده باشد، این مقدمه را به راحتی می‌پذیرد و جز مستکبران و فرعون‌صفتان، کسی این مطلب را انکار نمی‌کند.

### مقدمه‌ی دوم (پیامبران، منادیان تکامل هستند):

خدای متعال برای راهنمایی بشر بدین مقصود عالی، گروهی از خودشان را مشرف به رسالت نمود یعنی دستوراتی که تحقق‌بخش این مقصود است را به رسولانش ابلاغ کرد و آنان را برای تبلیغ این فرامین به سوی مردم، مأموریت داد.

به عبارت دیگر، خدای تعالی برای این که انسان‌ها به درجات عالی‌تری تکامل برسند، و سرگردان نباشند و مرتب به در و دیوار نخورند، برایشان راهنمایی‌هایی از جنس خودشان فرستاد. قرآن کریم می‌فرماید:

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا»<sup>۱</sup>

ترجمه: همان طور که در میان شما فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم [که] آیات ما را بر شما می‌خواند.

اگر قرار بود خالق تعالی بعد از آفرینش انسان، او را بدون راهنما رها کند، امکان نداشت راه زندگی عادی را بیابد، چه رسد به راه‌های کمال و سعادت و درجات عالی‌تری عالم آخرت. جایی که انسان برای دفن مردگان نیاز به راهنما<sup>۲</sup> دارد، چگونه برای خارج کردن گنجینه‌های دفن‌شده<sup>۳</sup> و کشف رازهای

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی (۱۵۱)

۲. قرآن کریم، جریان آموزش دفن مردگان، توسط کلاغی را چنین بیان می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُبَارَى سَوْءَةَ أَخِيهِ؛ پس خدا زاعی را برانگیخت که زمین را می‌کاوید تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند» (سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۱)

۳. امیر المؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أَصْطَفَى شُبْحَانَهُ مِنْ وُلْدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ... فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْأَدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يَذْكُرُوهُمْ مِثْسَى نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَ يَثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ خداوند سبحان پیامبرانی از فرزندان آدم برگزید که در برنامه‌ی وحی، و امانت‌داری در ابلاغ

رازهای وجودش نیاز به راهنما نداشته باشد؟! پس اگر کسی مثلاً بگوید: گرچه خدای متعال، مشتاق به سیر و تکامل بشر است ولی می‌خواهد که خود بشر با آزمون و خطا و تجربه کردن معنویات، به آرامی و در بستر زمان به تکامل لازم برسد و نماینده و پیام آوری از سوی خویش به همراه تعالیم آماده شده نفرستاده، «منه‌اج فردوسیان» را نتیجه نخواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: گر چه این مقدمه، به ظاهر در میان متدیین به ادیان ابراهیمی (کلیمیان، مسیحیان و مسلمانان) پذیرفته است ولی در حقیقت ایمان و باور به این اصل در اعماق جانشان وجود ندارد. لذا خیلی از همین متدیین، اندیشمندان و صاحبان فرضیه و نظریه را در عمل، هم‌تراز با پیامبران دانسته و آموزه‌های آنان را هم‌سنگ وحی قرار می‌دهند. پس اینطور نیست که به راحتی بتوان حکم به قبول این مقدمه داد و هر کس متدیین است را قبول کننده‌ی پیامبر آن دین دانست.

### **مقدمه‌ی سوم (برترین پیامبر، حضرت محمد بن عبدالله (ص) هستند):**

اعظم و خاتم این پیامبران وجود مقدس و نازنین حضرت محمد بن عبدالله (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم) است که با توجه به تکامل نهایی استعداد بشریت، آخرین و کامل‌ترین دستورات را دریافت کرده و ابلاغ نموده است. پس اگر کسی مثلاً بگوید آن حضرت، اعظم و افضل پیامبران نیست و کامل

---

رسالت از آنان پیمان گرفت... و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند، و نعمت‌های فراموش شده او را به یادشان آرند و با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجت کنند، و نیروهای پنهان عقول آنان را برانگیزانند» (نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه‌ی اول)



ترین تعالیم الهی به آن وجود مقدس، تعلق ندارد بلکه مثلاً از آن حضرت موسای کلیم است که الواح را از جانب پروردگار گرفت و با خدایش سخن گفت و خدای سبحان بی‌واسطه با او سخن گفت؛ «منه‌اج فردوسیان» را نتیجه نخواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: این مدعا در میان امت مرحومه (مسلمانان) به قدری مقبول و مجمع علیه است که نیازی به اثبات ندارد. یعنی پیامبری آن حضرت، برای مسلمانان، نیاز به اثبات ندارد ولی غیر مسلمانانی که بخواهند به افضلیت و خاتمیت آن بزرگوار معتقد شوند، مطالعه در معجزه‌ی جاویدان آن حضرت (قرآن کریم) بهترین راه برای رسیدن به این مقصود است. کسی که بدون بهانه‌گیری و به قصد نورانی شدن، در کتاب الله العزیز مطالعه و تدبّر نماید، خواهد دریافت که آورنده‌اش بر قلّه‌ی سلسله‌ی پیامبران الهی قرار دارد و خود این کتاب، مَهْمِیْمِن<sup>۱</sup> بر سایر کتاب‌های آسمانی است.

### مقدمه‌ی چهارم (استاد اعظم (ص) دوازده جانشین دارند):

دوازده جانشین آن حضرت، پس از آن جناب، عهده‌دار امر ارشاد خلق به سوی باری تعالی هستند.

پس اگر کسی مثلاً بگوید تعالیم قرآن و رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم) کافی است و نیازی به تعالیم جانشینان ایشان نیست، «منه‌اج فردوسیان» را نتیجه نخواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: این مدعا فقط در نزد شیعیان اثنی‌عشری مقبول است.

---

۱. قرآن کریم می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهْمِمًّا عَلَيْهِ؛ و ما این کتاب [= قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست» (سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۸)

دلیل عمده‌ی این مدعا، سخنان برجای مانده از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم) در نصب دوازده جانشین برای خود است. در منابع معتبر شیعه، به وفور می‌توان روایاتی که نام ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) را به ترتیب متذکر شده‌اند، مشاهده کرد. کتاب ارزشمند «کفایة الاثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر»، تألیف علی بن محمد خزاز قمی و کتاب گرانسنگ «اثبات الهداة» تألیف شیخ حر عاملی در هفت جلد، از جمله کتاب‌هایی هستند که بیشترین نصوص و ادله‌ی امامت این بزرگواران را جمع‌آوری کرده‌اند.

اما برای غیر شیعیانی که بخواهند به این مقدمه معتقد شوند، فقط یک سخن از سخنان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) از منابع غیر شیعیان را نقل می‌کنیم.

در صحیح مسلم از جابر بن سمره نقل شده که می‌گوید:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: «لَا يَزَالُ  
الإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَىٰ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً». ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا! فَقُلْتُ  
لَأَبِي مَا قَالَ؟ فَقَالَ: «كَلِمَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۱</sup>

ترجمه: اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند. سپس سخنی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم (که در آنجا حاضر و از من به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) نزدیکتر بود) گفتم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) چه فرمود؟ گفت، فرمود «تمام آنها از قریشند».

در همین کتاب با سند دیگری از «جابر» تعبیر دیگری نقل می‌کند و به جای

---

۱. صحیح مسلم، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۴۵۳.

«لَايِزَالُ هَذَا الدِّينِ عَزِيزاً»، «لَايِزَالُ هَذَا الْأَمْرُ» آمده و در تعبیر سومی با سند دیگری «لَايِزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَنِيْعاً» آمده است .

و در تعبیر چهارمی از عامر بن سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که به جابر بن سمره نامه‌ای نوشتم که بعضی از اخباری را که خودت از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) شنیده‌ای برای من بنویس، او چنین نوشت که من از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) شنیدم می‌فرمود:

«لَايِزَالُ الدِّينُ قَائِماً حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»

ترجمه: دین اسلام بر پا است تا قیام قیامت، یا این که بر شما دوازده خلیفه حکومت می‌کنند که همه از قریشند.

و در طریق دیگری در همان صحیح مسلم از «جابر» آمده است:

«لَايِزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَنِيْعاً إِلَى إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً»<sup>۱</sup>

ترجمه: این دین قدرتمند و شکست ناپذیر خواهد بود تا دوازده خلیفه بر آن حکومت کنند.

و در آخر این حدیث نیز جمله «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» دیده می‌شود.

همین حدیث در صحیح بخاری با عبارت مشابهی آمده است، جابر می‌گوید از پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) شنیدم می‌فرمود:

«يَكُونُ إِثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا» فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا فَقَالَ أَبِي إِنَّهُ قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۲</sup>

ترجمه: بعد از من دوازده امیر خواهد بود، سپس سخنی فرمود که

۱. صحیح مسلم، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۴۵۳.

۲. صحیح بخاری، جلد ۳، جزء نهم، صفحه‌ی ۱۰۱.

آن را نشنیدم، پدرم گفت: فرمود همه‌ی آنها از قریشند.

همین معنی در صحیح ترمذی نیز با تفاوت جزئی ذکر شده و ترمذی بعد از نقل آن می‌گوید:

«هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»<sup>۱</sup>

ترجمه: این حدیث، نیکو و صحیح است.

در صحیح ابی‌داود نیز همین معنی با تفاوت مختصری آمده است، و لحن حدیث نشان می‌دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را در حضور جمعیت فرموده، زیرا در آن وارد شده است وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود «همواره این دین نیرومند و عزیز است تا دوازده خلیفه» مردم با صدای بلند تکبیر گفتند.<sup>۲</sup>

در مسند احمد حنبل نیز در چندین مورد این حدیث ذکر شده است که بعضی از محققان، شماره‌ی طریقه‌های آن را در این کتاب به جابر، سی و چهار طریقه ذکر کرده‌اند!<sup>۳</sup>

در یک مورد می‌خوانیم که مسروق می‌گوید ما نزد عبدالله بن مسعود نشستیم، و او برای ما قرآن می‌خواند، کسی از او سؤال کرد آیا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز سؤال کردید که چند خلیفه بر این امت حکومت می‌کنند؟ عبد الله بن مسعود گفت از زمانی که به عراق آمده‌ام، قبل از تو کسی این سؤال را از من نکرده است! سپس افزود آری ما از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردیم فرمود:

---

۱. صحیح ترمذی، جلد ۴، صفحه ۵۰۱.

۲. سنن ابوداود، صفحه ۴.

۳. احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نور الله شوشتری، جلد ۱۳؛ منتخب الاثر فی الامام

الثانی عشر، صافی گلپایگانی، ص ۱۲.

«إِثْنِي عَشَرَ كَعِدَّةً نَقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: دوازده نفر به تعداد نقبا و رؤسای بنی اسرائیل.

### مقدمه‌ی پنجم (استاد تکامل در این زمان، حضرت بقیة الله هستند):

امروز امر ارشاد عباد به سوی حق تعالی بر دست مبارک حضرت صاحب الامر و الزمان (ارواح العالمین له الفداء) است که آن عزیز، متکفل پرورش نفوس مستعدّه برای دریافت توحید ناب و تسلیم محض و عبودیت خالص بوده، واسطه‌ی فیض فیوضات ربانی به سوی بشر است.

به عبارت ساده، آن کسی که در عصر ما از جانب خدای تعالی اجازه دارد تا جان‌های آماده و مشتاق برای رسیدن به کمال و سعادت را راهبری کند و تلاش‌های علمی و عبادی‌شان را به مقصد برساند، وجود مبارک حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) است. با اعتقاد به این مقدمه، بساط تمام کسانی که اجازه‌ی دستگیری می‌دهند و همچنین کسانی که ادعای داشتن اجازه‌ی دستگیری دارند، برچیده می‌شود.

پس اگر کسی مثلاً قائل شود که سلسله‌ی امامان معصوم (علیهم‌السلام) که سرپرست بشرند و جان‌ها در سایه‌سار ولایت ایشان تکامل می‌یابد، در هزار و چند صد سال قبل قطع شده و دوران‌شان به سر آمده، و اکنون به ناچار نیاز به استاد و قطب و مرشد طریقتی برای تکامل نفوس است، «منه‌اج فردوسیان» را نتیجه نخواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: دلیل مدعا، همان روایاتی است که دوازده امام را اثبات می‌کند، ولی به روایتی که موضوع را به طور خاص ثابت می‌کند نیز اشاره

---

۱. مسند احمد حنبل، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۹۸.

می‌کنیم. آن حضرت در توقیع شریف، خطاب به شیخ مفید (رحمه‌الله) نوشتند:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ وَلَا نَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: همانا، ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم، چه، در غیر این صورت، سختی‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌آید و دشمنان شما را ریشه‌کن کرده و از بین می‌برند.

### مقدمه‌ی ششم (منابع هدایت، فقط قرآن و روایات معتبر است):

تعالیم عالی‌ه‌ی الهی امروز در دو مجموعه‌ی گرانقدر با عنوان «قرآن کریم» و «سنت» (احادیث معتبر) در دسترس ما قرار دارد و هر کس بخواهد به درجات عالی‌ه‌ی کمال و سعادت برسد، اعتقاد یافتن و عمل کردن به آنچه در این دو مجموعه آمده، او را کفایت می‌کند.

پس اگر کسی مثلاً قائل شود که تعالیم الهی را از غیر دو منبع فوق، مانند فلسفه‌ی یونان باستان، آموزه‌های بودا، آداب و ریاضت‌های مرتاضان هند، روانشناسی، فتوحات مکیه، مثنوی مولوی، رساله‌ی قشیریه، تذکره‌الاولیاء، قوت القلوب، منازل السائرین و ... یا از منابع روایی عامه مانند صحاح سته<sup>۲</sup> و مسانیدشان<sup>۳</sup> هم می‌توان دریافت کرد، «منه‌اج فردوسی‌ان» را نتیجه

---

۱. احتجاج طبرسی، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۹۸.

۲. صحاح سته یا کتاب‌های شش‌گانه، معتبرترین کتاب‌های حدیث در نزد عامه (غیر شیعیان) هستند که عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه. برای آشنایی بیشتر با هر کدام از این کتاب‌ها، به فصل دهم، منابع عامه مراجعه نمایید.

۳. مسانید، جمع مسند است. مسند کتابی است که احادیث صحابه را جمع نموده است و

نخواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: این مطلب، در پاره‌ای از روایات رسیده از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم) و ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) به روشنی بیان شده است.

نمونه‌ی ۱:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَا وَقَدْ بَيَّنَّهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ وَبَيَّنَّهُمَا لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَسِيرَتِي وَبَيَّنَّهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَبِدْعٌ بَعْدِي مَنْ تَرَكَهَا صَلَحَ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ وَصَلَحَتْ لَهُ مَرْوَتُهُ وَعَرِضُهُ وَمَنْ تَلَبَّسَ بِهَا وَقَعَ فِيهَا وَاتَّبَعَهَا كَانَ كَمَنْ رَعَى غَنَمَهُ قُرْبَ الْحِمَى وَمَنْ رَعَى مَا شِيبَتْهُ قُرْبَ الْحِمَى نَارَعَتْهُ نَفْسُهُ إِلَى أَنْ يَرَعَاها فِي الْحِمَى أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَىً أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَحَارِمُهُ فَتَوَقَّوْا حِمَى اللَّهِ وَمَحَارِمَهُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌و سلم) فرمودند: ای مردم، حلال من حلال است تا روز قیامت و حرام من حرام است تا روز قیامت. آگاه باشید که خدای عز و جل آن حلال‌ها و حرام‌ها را در کتابش روشن کرده است و در سنت و سیره‌ام برایتان روشن کردم. و بین آندو، شبهاتی از شیطان و بدعت‌هایی بعد از من خواهد بود. هر کس آن شبهات و بدعت‌ها را ترک کند، امر دین و مروّت و

---

ترتیب آن یا بر اساس حروف تهجی است، یا به لحاظ شرافت قبیلگی در نزدیکی به پیامبر است و یا به جهت سابقه اسلامی است. در میان مسانید نیز مسند احمد بن حنبل در رأس و پس از آن، مسند أبویعلی موصلی در مرتبه دوم قرار دارد و این دو از مشهورترین مسانید محسوب می‌شوند.

۱. کنزالفوائد، کراچی، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۵۲.

آبرویش نیکو خواهد گردید و هر کس بدان‌ها فروپوشیده شود، در آن خواهد افتاد و مانند چوپانی خواهد بود که نزدیک قرقگاه بچراند و هر کس چهارپایانش را نزدیک قرقگاه بچراند، با خودش درگیری خواهد داشت که آنان را در قرقگاه بچراند. آگاه باشید که هر پادشاهی قرقگاهی دارد و قرقگاه خدای عز و جل حرام‌های اوست، پس از قرقگاه و حرام‌های الهی بپرهیزید.

نمونه‌ی ۲:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (عليه السلام) قَالَ: ... فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَيُّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) النَّاسِ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». فَقُلْتُ: فَصَاعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: «لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: از امام کاظم (علیه‌السلام) پرسیدم آیا پیامبر خدا (درود خدا بر او و خاندانش باد) در زمان خودشان، آنچه کفایت کند برای مردم را آوردند؟ فرمودند: بله و آنچه محتاج به آن شوند تا روز قیامت. پرسیدم: آیا چیزی از آنها (تعالیم الهی) تباه شده است؟ فرمودند: نه بلکه در نزد اهلش موجود است.

### مقدمه‌ی هفتم (آموزه‌های قرآن و روایات، برای تکامل بشر، کافی است):

آنچه در قرآن کریم و بیانات استادان منهاج فردوسیان [یعنی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم) و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام)] آمده، تمام دستورات لازم برای تکامل انسان و رسیدن او به مقام قُرب الهی است؛ و هیچ امری از لوازم تکامل، ناگفته نمانده است.

---

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۵۷.



پس اگر کسی مثلاً این اصل را نپذیرد و بگوید بخشی از آنچه مورد نیاز برای تکامل بشر بوده توسط پیامبر و امامان معصوم (علیهم‌السلام) بیان نشده یا بر اثر بروز حوادث و مصائب بسیار همچون کتابسوزی‌ها و حدیث‌سوزی‌ها و محدث‌کشی‌ها و منع نشر احادیث از سوی حاکمان جور و... به ما نرسیده، لهذا نیاز است از تجربه‌های سالکان و عارفان شرق و غرب به عنوان مکمل فرامین الهی و تعالیم عالی‌هی اسلام استفاده شود، «منهاج فردوسیان» را نتیجه نخواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: این مطلب، در مجموعه‌ای از روایات رسیده از ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) به روشنی بیان شده است.

نمونه‌ی ۱:

عَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: «وَلَمْ يَمُضْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَأَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَتَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَأَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَلِمًا وَإِمَامًا وَمَا تَرَكَ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيْنَهُ فَمَنْ رَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ»<sup>۱</sup>

ترجمه: امام رضا (علیه‌السلام) در حدیث بلندی می‌فرماید: پیامبر خدا (که درود خدا بر او و خاندانش باد) رحلت نکرد مگر این که معالم دین را برای امتش روشن ساخت و راه را برایشان واضح نمود و آنان را بر راه میانه‌ی حق ترک کرد و علی (علیه‌السلام) را برایشان برپا داشت تا نشانه و امام باشد و چیزی که امت بدان نیاز داشته

---

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۹۸.

باشند را نگذاشت مگر این که آن را روشن ساخت. پس کسی که گمان کند دین پیامبر کامل نیست، کتاب خدای عز و جل را رد کرده است و هر کس کتاب خدا را رد کند، کافر است.

علاوه بر تصریح روایات، اگر قبول کنیم که قسمتی از ارکان و اصول اسلام عزیز از بین رفته و به دست ما نرسیده، به حدّی که تعالیم موجود، برای رساندن انسان به قلّه‌های کمال و سعادت کافی نباشد، بر خدای مهربان لازم است که بر طبق قاعده‌ی لطف، پیامبر جدیدی برای انسان‌های این زمان مبعوث نماید تا تعالیم از بین رفته‌ی اسلام را به آنان ابلاغ نماید. با این حساب، رکن رکین خاتمیت، زیر سؤال می‌رود، یعنی لازمی این حرف، آن است که حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلّم) پایان سلسله‌ی جلیله‌ی انبیاء (علیهم‌السلام) نباشند و لازم باشد پس از ایشان نیز پیامبرانی مبعوث شوند. در صورتی که به تصریح قرآن و روایات معتبر، آن حضرت، خاتم پیامبران الهی هستند. قرآن کریم می‌فرماید:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده‌ی خدا و خاتم پیامبران است.

خود آن حضرت فرمودند:

«أَلَا فَلْيَبْلَغْ شَاهِدِكُمْ غَائِبِكُمْ لِأَنِّي بَعْدِي»<sup>۲</sup>

ترجمه: آگاه باشید پس حاضر از شما به غایب از شما برساند که پیامبری بعد از من نیست.

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۰.

۲. خصال، شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۸۷.

امیر المؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند:

«أَمِينٌ وَوَحِيٍّ وَخَاتَمٌ رُسُلِهِ وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ وَنَذِيرٌ نِقْمَتِهِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: امین وحی، و آخرین فرستادگان، و بشارت‌دهنده به رحمت، و بیم‌دهنده از عذاب او بود.

و همچنین فرمودند:

«أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينٍ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ تَنَازُعٍ مِنَ الْأَلْسِنِ فَقَفَىٰ بِهِ  
الرُّسُلَ وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: او را در زمانی فرستاد که خالی از انبیا بود، و در میان عقاید مختلف نزاع بود، آن حضرت را از پی همه‌ی پیامبران آورد، و وحی را به او ختم نمود.

امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند:

«لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمُ الْكِتَابَ وَخَتَمَ بَيْنِكُمُ الْأَنْبِيَاءَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: خدای تعالی با کتاب شما، [فرو فرستادن] کتاب‌های [آسمانی] و با پیامبر شما، [سلسله‌ی] پیامبران را پایان داد.

**مقدمه‌ی هشتم (مجموعه‌ی کاملی از دیدگاه‌ها و احکام عملی، ارائه نشده است):**

مجموعه‌ی کامل دیدگاه‌های صحیح و مجموعه‌ی کامل دستورهای عملی اسلام و شیعه‌ی اثنی‌عشری در یک کتاب مشخص و بر نظم واحد موجود نیست یعنی نمی‌توان با مراجعه به یک کتاب، به تمام دیدگاه‌ها (اعتقادات) و همچنین دستورهای عملی شیعه دست یافت؛ بلکه برای آشنا شدن با

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه‌ی ۱۷۲.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه‌ی ۱۳۳.

۳. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۷۷.

دیدگاه‌ها باید به چند کتاب مختلف از چند نویسنده‌ی مختلف مراجعه کرد و همچنین برای یافتن دستورهای عملی اسلام باید به کتاب‌های مختلف مانند رساله‌های توضیح المسائل مراجع تقلید مراجعه نمود.

پس اگر کسی بگوید: برای رسیدن به کمال و سعادت، عمل کردن به یک کتاب خاص مانند رساله‌های توضیح المسائل کافی است، «منه‌اج فردوسیان» را نتیجه نخواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: بهترین دلیل بر این مدعا، تحقیقات میدانی و پرس و جو از اهل فن است. به این معنی که اگر کسی سال‌ها جستجو کند و از این و آن بپرسد، اصلاً نخواهد توانست یک کتاب کامل و جامع که شامل تمام عقاید و احکام و سنن و آداب باشد، بیابد. البته این بدان معنا نیست که در قدیم نیز چنین کتابی نبوده است؛ ولی اگر بوده، اینک به دست ما نرسیده است و در عمل، فرقی نمی‌کند که چنین کتاب جامع و کاملی نبوده، یا بوده و از بین رفته است.

### **مقدمه‌ی نهم (عمل به مذاق منه‌اج فردوسیان، راه یقینی تکامل است):**

کسی که به مذاق منه‌اج فردوسیان عمل می‌کند (یعنی واجبات و مستحبات را انجام می‌دهد و همچنین محرمات و مکروهات را ترک می‌کند)، یقیناً راه کمال و سعادت را طی می‌نماید و در مقابل، کسی که وارد قرقگاه الهی می‌شود (یعنی واجبات را ترک می‌کند و محرمات را مرتکب می‌شود) یا از رخصت‌ها استفاده می‌کند (یعنی بدون سبب، مستحبات را ترک می‌کند و مکروهات را انجام می‌دهد)، یقیناً راه کمال و سعادت را طی نمی‌کند، زیرا تکامل در پرتو عمل کردن به اوامر و ترک کردن آنچه نهی شده است نه استفاده از گریزگاه‌ها.

در توضیح بیشتر این مقدمه می‌گوییم: انسان‌ها از نظر تسلیم شدن در مقابل دستورات عملی دین، به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک دسته در صدد فرار از عمل و کمتر کردن تکالیف الهی هستند. اینان به جای احتیاط، تقلید می‌کنند و در یافتن مرجع تقلید، می‌کوشند از مجتهدی تقلید کنند که احکام عملی را آسان‌تر گرفته باشد.

آن مجتهدی برایشان دلنشین است که تا جایی که امکان دارد، دستورات دینی و مناسک شرعی را آسان نماید. حتی گاهی حس راحت‌طلبی، آنان را به سوی دینی می‌برد که آسان‌ترین مناسک را دارد. یعنی حاضرند دست از دین کامل و برتر بردارند و به دینی نسخ‌شده و حتی ساختگی روی آورند؛ مانند افرادی که در جستجوی آسانی، از اسلام به مسیحیت روی می‌آورند یا حتی به دیانت‌های جعلی همچون بهائیت می‌گرایند.

در مقابل این گروه، افرادی قرار دارند که خود را برای عمل به تمام دستورات خدای تعالی برای رسیدن به کمال و سعادت آماده کرده‌اند. اینان با عزمی جزم و همتی عالی، حاضر به هر گونه جان‌فشانی و فدا کردن آسایش، ثروت، آبرو، احترام و عزیزان خود در راه کسب رضای خدای تعالی هستند. قبول عملی و عمیق این مقدمه به این است که منهجی، از حال و هوای گروه اول، خارج شده و به حال و هوای گروه دوم، وارد شود. یعنی با تمام وجودش قبول کند که موفقیت در سایه‌ی عمل حد اکثری است. به این معنی که بپذیرد در صورتی روی کمال و سعادت را خواهد دید که خود را برای هر گونه جان‌فشانی و عمل آماده کند و هیچگاه در صدد فرار از عمل نباشد. وقتی چنین آمادگی‌ای در شخص به وجود آمد، معلوم می‌شود این مقدمه را پذیرفته و به «مذاق منهج فردوسی‌ان» معتقد و معترف شده است.

پس اگر کسی مثلاً قائل شود که نیازی نیست رهرو راه تکامل، برای رسیدن به سرحد کمال مقرر، تمام واجبات و مستحبات (البته با ملاحظه‌ی قاعده‌ی استطاعت، وُسع و اقبال و ادبار) را انجام داده و تمام محرمات و مکروهات (با ملاحظه‌ی قاعده‌ی استطاعت، وُسع و اقبال و ادبار) را ترک نماید، یا حتی بگوید کمال و سعادت انسان در ترک کردن برخی واجبات یا انجام دادن برخی محرمات یا استفاده از رخصت‌ها (یعنی ترک کردن مکابره‌ای مستحبات و انجام دادن مکابره‌ای مکروهات) است، «منه‌اج فردوسی‌ان» را نتیجه نخواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: تمام آیات و روایاتی که اصرار بر نقش کلیدی «عمل» در رسیدن به درجات عالی‌ه دارند و تفصیل آن در دلیل اثبات‌کننده‌ی مقدمه‌ی یازدهم خواهد آمد، دلیل اثبات‌کننده‌ی این مقدمه نیز هست؛ زیرا عمل، منحصر در واجبات و محرمات نیست بلکه مستحبات و مکروهات را نیز شامل می‌شود، و فرار از عمل، همان‌طور که شامل فرار از واجبات و محرمات می‌شود، شامل فرار از مستحبات و مکروهات نیز می‌شود.

### **مقدمه‌ی دهم (تکامل، تدریجی است و سیر یک‌باره، ممکن نیست):**

هیچکس نمی‌تواند به یک‌باره تمام اوامر شارع مقدس را بجا آورده و تمام نواهی‌اش را ترک کند، بلکه لازم است به تدریج از الهم فالاهم شروع کرده و مهمترین و ضروری‌ترین اوامر و نواهی را ملتزم گردد و بعد از تمکن، طبقه‌ی نازل‌تر را به عمل در آورد.

به عبارت ساده، تربیت شدن، نیاز به زمان و برنامه‌ی مرحله به مرحله دارد. همان‌طور که ساختن بنا را نمی‌شود از سقف و گچبری‌ها شروع کرد بلکه باید از پی و پایه شروع نمود، ساختن اعتقادات و اعمال انسان نیز باید از امور

مهم‌تر آغاز شده و در صورت فرصت و فراغت، به امور مهم و کم‌اهمیت پرداخته شود.

پس اگر کسی مثلاً بگوید سالک باید همت کند تا یکباره تمام دستورات را به اجرا در آورد و از ارتکاب همه‌ی منہیات باز ایستد، یا بگوید نیازی نیست که از اهم شروع کند بلکه می‌تواند اول از امور کم‌اهمیت شروع کند و همان نتیجه را در همان زمان به دست آورد، «منهاج فردوسیان» را نتیجه نخواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: این مدعا علاوه بر داشتن پشتوانه‌ی عقلی، مستند به روایات نیز هست. سیره‌ی عقلا بر این جاری است که تمام کارهای عالم، تدریجی است و داشتن توقع تحولات دفعی، نشانه‌ی جهل یا جهالت صاحب توقع است. همچنین عقل، حکم می‌کند آنچه نفعش بیشتر است را زودتر جذب کنیم و آنچه ضررش بیشتر است را زودتر دفع نماییم. کسی اگر غیر این را معتقد باشد، خلاف حکم عقل سلیم، عمل خواهد کرد.

به عبارت دیگر، این مطلب از بدیهیات عقلی و سیره‌ی مرسوم و معمول عقلاست. یعنی تمام مردم عاقل دنیا می‌دانند و اعتراف دارند که جلب منفعت بزرگتر، مقدم بر جلب منفعت کوچکتر است. همچنین می‌دانند که دفع ضرر بزرگتر مقدم بر دفع ضرر کوچکتر است. و کسی که این مقدمه را نپذیرد، بر خلاف عقل سلیم و سیره‌ی عقلا رفتار کرده است.

روایاتی که این مقدمه را تأیید می‌کند، در کتاب «اصول استجماع منهاج فردوسیان»، مستندات طبقه‌بندی قوانین، آمده است.

رهرو راه سعادت در «منهاج فردوسیان» با ایمان به این که هر آنچه خدای متعال خواسته تا بنده‌اش ترک کند را باید ترک کند تا به سعادت ابدی

برسد، (با عزم بر ترک جمیع معاصی) ترک کردن را از مهلکات بزرگ یعنی گناهان کبیره شروع می‌کند و سپس گناهان صغیره و سپس مکروهات شدید و سپس مکروهات عادی و ضعیفه را به مرور زمان ترک می‌نماید. و با ایمان به این که تمام آنچه خدای متعال دوست دارد که توسط بنده‌اش به اجرا در آید را باید انجام داد تا به کمال مطلوب و جوار قرب الهی نایل شود، (با عزم بر انجام جمیع واجبات) انجام دادن و تمرین دادن اعضا و جوارح را از انجام فروع دهگانه‌ی اسلام آغاز می‌کند و سپس به انجام دادن سایر واجبات و سپس به انجام دادن مستحبات مؤکده و سپس به انجام دادن مستحبات عادی و ضعیفه می‌پردازد.

### **مقدمه‌ی یازدهم (عمل‌گرایی، محور اصلی رسیدن به تکامل است):**

آنچه رساننده‌ی بشر به مقامات عالی و قرب حضرت حق - جل و علا - است، همانا و همانا «عمل کردن» به این فرامین نورانی است. پس فراگرفتن، آموزش دادن، چاپ و نشر، ترجمه، تحقیق، تنقیح، برگزاری محافل و سمینارها و... نقش چندانی در تکامل شخص ندارد؛ گرچه تمام این کارها نیک بوده و به عنوان مقدمه‌ی «عمل صحیح»، لازم است.

نقش عمل صالح در رساندن انسان به درجات عالی به حدّی است که در قرآن کریم، در بیش از نود مورد، همتای ایمان ذکر شده است. برای مشاهده‌ی این آیات، به فصل پنجم، ذیل سؤال ۳۸ مراجعه نمایید. پس اگر کسی منکر نقش محوری «عمل» در تکامل شود، «منهج فردوسیان» را نتیجه نخواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: آیاتی چند از قرآن کریم و روایات بسیاری از استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) به تصریح و اشاره، این مطلب را اثبات



می‌کند. مشروح مستندات این مقدمه در کتاب «جایگاه عمل در منهج فردوسیان» آمده است. ولی برای نمونه، به چند آیه و روایت در اینجا اشاره می‌کنیم.

نمونه‌ی اول (آیه):

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعا او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلما به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

نمونه‌ی دوم (آیه):

«وَتُؤْتِي كُلَّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و هر کس به آنچه کرده بی‌کم و کاست پاداش می‌یابد و بر آنان ستم نمی‌رود.

نمونه‌ی سوم (آیه):

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: هر کس نیکی به میان آورد برای او [پاداشی] بهتر از آن خواهد بود و هر کس بدی به میان آورد کسانی که کارهای بد کرده‌اند جز سزای آنچه کرده‌اند نخواهند یافت.

نمونه‌ی چهارم (آیه):

---

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۷.

۲. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۱۱.

۳. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۴.

«يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»<sup>۴</sup>

ترجمه: [یاد کن] روزی را که هر کس می‌آید [و] از خود دفاع می‌کند و هر کس به آنچه کرده بی‌کم و کاست پاداش می‌یابد و بر آنان ستم نمی‌رود.

نمونه‌ی پنجم (آیه):

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»<sup>۵</sup>

ترجمه: ای پیامبران از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به آنچه انجام می‌دهید دانایم.

نمونه‌ی ششم (آیه):

«وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۶</sup>

ترجمه: و هر کس بدی به میان آورد به رو در آتش [دوزخ] سرنگون شوند آیا جز آنچه می‌کردید سزا داده می‌شوید.

نمونه‌ی هفتم (آیه):

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمٌ أَجْرًا لِّلْعَامِلِينَ»<sup>۷</sup>

ترجمه: و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند قطعاً آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که از زیر آنها جوی‌ها

۴. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۱۱.

۵. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۵۱.

۶. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۹۰.

۷. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۸.

روان است جاودان در آنجا خواهند بود چه نیکوست یاداش  
عمل‌کنندگان.

نمونه‌ی هشتم (آیه):

«مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُنْفِئُهُمْ يَمَّهَدُونَ»<sup>۸</sup>

ترجمه: هر که کفر ورزد کفرش به زیان اوست و کسانی که کار  
شایسته کنند [فرجام نیک را] به سود خودشان آماده می‌کنند.

نمونه‌ی نهم (آیه):

«فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ  
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۹</sup>

ترجمه: پس به [سزای] آنکه دیدار این روزتان را از یاد بردید [عذاب  
را] بچشید ما [نیز] فراموشتان کردیم و به [سزای] آنچه انجام  
می‌دادید عذاب جاودان را بچشید.

نمونه‌ی دهم (حدیث):

عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ (عليهم السلام) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ لِعَلِيٍّ  
(عليه السلام) قَالَ: «يَا عَلِيُّ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ»<sup>۱۰</sup>

ترجمه: امام صادق (عليه السلام) از پدرانانشان نقل کردند از وصیت  
استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای امیر المؤمنین (علیه  
السلام) که فرمودند: ای علی، خیری در سخن نیست مگر با عمل.

نمونه‌ی یازدهم (حدیث):

عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ:

۸. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۴.

۹. سوره‌ی سجد، آیه‌ی ۱۴.

۱۰. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، جلد ۴، صفحه‌ی ۳۶۹.

«يَا أَبَا ذَرٍّ مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ»<sup>۱۱</sup>  
ترجمه: استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابوذر (رحمه الله)  
فرمودند: ای ابوذر، مثال کسی که دعا می‌کند بدون عمل، مانند کسی  
است که بخواهد تیر از کمانی که زه ندارد بیاندازد.

نمونه‌ی دوازدهم (حدیث):

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: «الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا  
بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ مِنْهُ وَلَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ»<sup>۱۲</sup>  
ترجمه: امام صادق (عليه السلام) فرمودند: ایمان جز به عمل نیست  
و عمل از ایمان است و ایمان جز با عمل، ثابت نمی‌شود.

نمونه‌ی سیزدهم (حدیث):

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: «مَنْ أَقْرَبَ دِينَ اللَّهِ فَهُوَ  
مُسْلِمٌ وَمَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ»<sup>۱۳</sup>  
ترجمه: امام صادق (عليه السلام) فرمودند: کسی که به دین خدا  
اقرار کند، مسلمان است و کسی که به دستورات خدا عمل کند،  
مؤمن است.

نمونه‌ی چهاردهم (حدیث):

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ فِي حَدِيثٍ: «وَاللَّهُ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ  
بِرَاءَةٌ وَلَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ وَلَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ وَلَا تَنْقَرُبُ إِلَيَّ

---

۱۱. امالی، شیخ طوسی، صفحه‌ی ۵۳۴، مجلس یوم الجمعة الرابع من المحرم سنة سبع و  
خمسین و أربعمائة؛ مکارم الأخلاق، طبرسی، صفحه‌ی ۴۶۵، الفصل الخامس فی وصیة رسول  
الله ص لأبی ذر الغفاری؛ وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۷، صفحه‌ی ۸۴، باب استحباب  
ملازمة الداعی للصبر و طلب الحلال.

۱۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۳، باب فی أن الإیمان مبنوث لجوارح البدن کلها.

۱۳. وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۵، صفحه‌ی ۱۶۴، باب الفروض علی الجوارح و وجوب  
القیام بها.

اللَّهُ إِلَّا بِالطَّاعَةِ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلَّهِ تَنَفَعَهُ وَلَايَتُنَا وَمَنْ كَانَ  
مِنْكُمْ عَاصِياً لِلَّهِ لَمْ تَنْفَعَهُ وَلَايَتُنَا وَيَحْكُمُ لَا تَغْتَرُوا وَيَحْكُمُ لَا  
تَغْتَرُوا»<sup>۱۴</sup>

ترجمه: امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: به خدا قسم با ما برائتی  
(برگهی آزادی از جهنم) نیست و بین ما و بین خدای تعالی،  
خویشاوندی‌ای نیست و ما بر خدای تعالی حجتی نداریم و به خدای  
تعالی جز به اطاعتش نزدیک نمی‌شویم. پس هر کدام از شما که  
مطیع خدا باشد، ولایت ما او را سود خواهد داد و هر کدام از شما که  
نافرمان خدای تعالی باشد، ولایت ما او را سود نخواهد داد. وای بر  
شما، [به محبت و آشنایی با ما] فریفته نشوید. وای بر شما، [به  
محبت و آشنایی با ما] فریفته نشوید.

نمونه‌ی پانزدهم (حدیث):

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: «لَا تُنَالُ وَلَايَتُنَا إِلَّا  
بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ»<sup>۱۵</sup>

ترجمه: امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: به ولایت ما نمی‌توان  
رسید، جز با عمل [صالح] و ورع [یعنی مواظبت شدید بر انجام  
دستورات الهی].

نمونه‌ی شانزدهم (حدیث):

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام): «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ يَلِسَانِهِ وَ  
خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَأَثَارِنَا وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَ

۱۴. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۷۵، باب الطاعة و التقوى.

۱۵. صفات الشيعة، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۱۳، الحدیث الثانی و العشرون؛ وسائل الشيعة،

محدث عاملی، جلد ۱۵، صفحه‌ی ۲۴۷، باب وجوب الورع.

تَبِعَ آثَارَنَا وَعَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْلَيْكَ شِيعَتُنَا»<sup>۱۶</sup>

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: از پیروان ما نیست کسی که به زبان [اقرار به امامت ما کند و مدح ما] بگوید ولی با کارها و آثار ما مخالفت نماید. لکن پیرو ما، کسی است که با زبان و قلبش موافق ما باشد و از آثارمان پیروی کند و به کارهایی که می‌کنیم، عمل کند. ایشان پیروان ما هستند.

نمونه‌ی هفدهم (حدیث):

قَالَ لِي جَعْفَرٌ (عليه السلام): «أَبْلَغُ شِيعَتِنَا أَنَّهُ لَنْ يُتَالَ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِعَمَلٍ وَأَبْلَغُ شِيعَتِنَا أَنْ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ يُخَالِفُهُ إِلَى غَيْرِهِ»<sup>۱۷</sup>

ترجمه: راوی می‌گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمودند: به شیعیان ما برسان که کسی به آنچه در نزد خدای تعالی است نمی‌رسد جز با عمل و به پیروان ما برسان که حسرت‌مندترین فرد در روز قیامت، کسی خواهد بود که عدلی را وصف کند [راه درست و معتدلی را ترسیم کند] و [عمل به] آن را به دیگری واگذارد.

نمونه‌ی هجدهم (حدیث):

قَالَ (عليه السلام) لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ»<sup>۱۸</sup>

۱۶. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ابن ادریس، جلد ۳، صفحه‌ی ۶۳۴؛ وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۵، صفحه‌ی ۲۴۳.

۱۷. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۰۰، باب من وصف عدلا و عمل بغيره؛ وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۵، صفحه‌ی ۲۹۶، باب أنه لا يجوز لمن وصف عدلاً أن يخالفه إلى غيره.

۱۸. وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۶، صفحه‌ی ۱۵۱، باب وجوب الإتيان بما يأمر به من الواجبات و ترك ما ينهى عنه من المحرمات.

ترجمه: امام (علیه‌السلام) به مردی که از ایشان می‌خواست که او را موعظه کنند، فرمودند: از کسانی مباش که [پاداش‌ها و لذت‌های] آخرت را بدون عمل، امید دارند.

### مقدمه‌ی دوازدهم (اصحاب منهاج فردوسیان، انسان‌های ویژه‌ای هستند):

منهاجیون و منهاجیات، انسان‌های خاصی هستند که به سبب آتش طلبی که خالق متعال در نهادشان به ودیعت نهاده به جستجوی او در آفاق و انفس می‌پردازند، اینان برای رسیدن به معبود و معشوق حقیقی، تن و جان را آماده‌ی هر بلایی داشته و تسلیم خواسته‌ی اویند. اینان به حالتی هستند که ملامت هیچ ملامت‌گری در آنان اثر نمی‌گذارد. قرآن کریم در وصف اینان می‌فرماید:

«يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»<sup>۱۹</sup>

ترجمه: در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند.

به قول شاعر:

حکایتی ز دهانت به گوش جان من آمد

دگر نصیحت مردم، حکایت است به گوشم

نوای دعوت خاص الهی، به گوش جانشان رسیده و رسیدن به فردوس اعلی، آنان را بی‌هوش و مدهوش کرده است. نه زیورهای دنیا در چشمشان رنگی دارد و نه لذت‌های دنیا در کامشان طعمی. با بدن‌هایشان در میان مردم زندگی می‌کنند ولی روحشان وابسته به درجات عالی‌هی بهشت است. در مردم‌اند و بی‌مردم.

پس اگر مثلاً کسی بگوید: منهاجیون و منهاجیات، انسان‌های خاصی نیستند

---

۱۹. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۴.

و همه‌ی مردم دنیا می‌توانند از شاهراه منهاج فردوسیان، به سرعت و سلامت به جایگاه‌های عالی بهشت برسند، «منهاج فردوسیان» را نتیجه خواهد گرفت.

دلیل اثبات‌کننده: آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) این ادعا را تصدیق می‌کند که همه‌ی انسان‌ها لایق رسیدن به درجات عالی‌ه نیستند بلکه اندکی از انسان‌ها هستند که می‌توانند بر شاهراه سلامت به سوی سعادت بتازند.

نمونه‌ی ۱ (آیه):

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ  
بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ  
كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»<sup>۲۰</sup>

ترجمه: و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [از مشخصاتشان این است که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل‌ماندگانند.

نمونه‌ی ۲ (روایت):

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «إِنَّ عِنْدَنَا وَاللَّهِ سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ  
عِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا  
مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَاللَّهِ مَا كَلَفَ اللَّهُ ذَلِكَ أَحَدًا  
غَيْرَنَا وَلَا اسْتَعْبَدَ بِذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَنَا وَإِنَّ عِنْدَنَا سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ  
عِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ أَمَرْنَا اللَّهَ بِتَبْلِيغِهِ فَبَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا أَمَرْنَا

۲۰. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۹.



بِتَّبَلِيغِهِ فَلَمْ نَجِدْ لَهُ مَوْضِعاً وَلَا أَهْلاً وَلَا حَمَالَةً يَحْتَمِلُونَهُ حَتَّى خَلَقَ  
 اللَّهُ لِدَٰلِكَ أَقْوَاماً خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ خُلِقَ مِنْهَا مُحَمَّدٌ وَاللَّهُ وَذُرِّيَّتُهُ وَمِنْ  
 نُورٍ خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَذُرِّيَّتَهُ وَصَنَعَهُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ الَّتِي صَنَعَ  
 مِنْهَا مُحَمَّدًا وَذُرِّيَّتَهُ فَبَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ مَا أَمَرْنَا بِتَّبَلِيغِهِ فَقَبِلُوهُ وَ  
 احْتَمَلُوا ذَٰلِكَ فَبَلَّغَهُمْ ذَٰلِكَ عَنَّا فَقَبِلُوهُ وَاحْتَمَلُوهُ وَبَلَّغَهُمْ ذِكْرَنَا  
 فَمَالَتْ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ مَعْرِفَتِنَا وَحَدِيثِنَا فَلَوْ لَا أَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ هَذَا لَمَا  
 كَانُوا كَذَٰلِكَ لَا وَاللَّهِ مَا احْتَمَلُوهُ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَقْوَامًا لِيَهَنَّمَهُ  
 وَالتَّارَ فَأَمَرْنَا أَنْ نُبَلِّغَهُمْ كَمَا بَلَّغْنَاهُمْ وَأَسْمَأَزُّوا مِنْ ذَٰلِكَ وَنَفَرَتْ  
 قُلُوبُهُمْ وَرَدُّهُ عَلَيْنَا وَلَمْ يَحْتَمِلُوهُ وَكَذَّبُوا بِهِ وَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ  
 فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَأَنَسَاهُمْ ذَٰلِكَ. ثُمَّ أَطْلَقَ اللَّهُ لِسَانَهُمْ بِبَعْضِ  
 الْحَقِّ فَهُمْ يَنْطِقُونَ بِهِ وَقُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ لِيَكُونَ ذَٰلِكَ دَفْعاً عَنْ أَوْلِيَائِهِ وَ  
 أَهْلِ طَاعَتِهِ وَلَوْ لَا ذَٰلِكَ مَا عَبَدَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ فَأَمَرْنَا بِالْكَفِّ عَنْهُمْ وَ  
 السَّتْرِ وَالتَّكْتِمَانِ فَاکْتُمُوا عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالْكَفِّ عَنْهُ وَاسْتُرُوا عَمَّنْ أَمَرَ  
 اللَّهُ بِالسَّتْرِ وَالتَّكْتِمَانِ عَنْهُ»<sup>۲۱</sup>

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند در نزد ما  
 رازی از رازهای خدا و دانشی از دانش‌های خداست که - به خدا  
 سوگند - فرشته‌ی مقرب و پیامبر مرسل و مؤمنی که خدای تعالی  
 قلبش را برای ایمان آزموده باشد، تحمل آن ندارد. به خدا سوگند،  
 خدای تعالی کسی غیر از ما را مکلف به تحمل آن نکرده است و از  
 کسی غیر ما نخواسته است که بدان عبادتش کنیم.  
 و در نزد ما رازی از رازهای خدا و دانشی از دانش‌های خداست که

۲۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۰۲.

ما را امر به رساندن آن کرده است، پس از سوی خدای عز و جل رساندیم آنچه امر به رساندنش شده بودیم ولی محل و اهل و کسی که بتواند آن را حمل کند، برای آن نیافتیم تا این که خدای تعالی برای آن گروهی را آفرید از سرشتی که محمد و خاندان و فرزندان او (علیهم‌السلام) آفریده است و از نوری که خدای تعالی از آن نور، محمد و فرزندان او (علیهم‌السلام) را آفریده است. و آنان را از زیادبود رحمتی ساخت که محمد و فرزندان او (علیهم‌السلام) را از آن ساخت. پس آنچه از سوی خدای تعالی امر به رساندنش شده بودیم را رساندیم، پس قبول کردند و تحملش نمودند و یاد ما که به آنان رسید، دل‌هایشان به شناختن و سخنان ما مایل شد. پس اگر آنان از این (سرشت محمد و فرزندان او (علیهم‌السلام) آفریده نمی‌شدند، چنین نمی‌شدند و به خدا سوگند، تحمل پیام الهی ما را نمی‌داشتند.

سپس فرمودند: خدای تعالی گروهی را برای جهنم و آتش آفرید و ما را امر به رساندن پیام الهی به آنان کرد همچنان که به گروه اول باید می‌رساندیم ولی آنان بی‌زاری جستند و دل‌هایشان متنفر شد و به ما برگرداندند و تحملش نکردند و دروغش خواندند و گفتند: جادوگر دروغگو هستید، پس خدای تعالی بر دل‌هایشان مهر زد و آن را فراموش کردند. سپس زبان‌هایشان را به گفتن بعضی حق باز گذاشت، پس آنان بعضی حق می‌گویند ولی دل‌هایشان انکارکننده‌ی آن است. برای این که موجب دفع (ضرر و خطر) از دوستان و اهل طاعتش گردد و اگر چنین نمی‌بود، خدای تعالی در زمینش پرستیده نمی‌شد. پس ما را امر کرد که دست از آنان بکشیم و (نفاقشان) را بیوشانیم. پس بیوشانید آنچه خدای تعالی امر کرده که از آن دست بکشیم و پوشیده بدارید آنچه خداوند امر به پوشیدن آن کرده است.

نمونه‌ی ۳ (روایت):

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: «الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَ  
الْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ فَمَنْ رَأَى مِنْكُمْ الْكَبْرِيتَ الْأَحْمَرَ»<sup>۲۲</sup>

ترجمه: *راوی می‌گوید شنیدم از امام صادق (علیه‌السلام) که می‌فرمودند: زن با ایمان کمیاب‌تر از مرد با ایمان است و مرد با ایمان، کمیاب‌تر از گوگرد سرخ است، کدامیک از شما گوگرد سرخ دیده است؟!*

### نتیجه‌ی نهایی مقدمات:

به هدف لبیک گفتن به «اشتیاق خدای متعال در رسیدن بندگان به قرب او تعالی و تقدس»؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۱)

و با ایمان به «ارسال رُسل»؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۲)

با تمسک به ولایت حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) ؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۳)

و «ائمه‌ی معصومین» (علیهم‌السلام) ؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۴)

و بویژه «حضرت صاحب الامر» (ارواحنا فداه) ؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۵)

با استفاده از آموزه‌های «قرآن کریم» و «بیانات رسول خدا (صلی الله علیه و

آله و سلم) و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)»؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۶)

که برای تربیت بشر تا دامنه‌ی قیامت، کافی و وافی است؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۷)

و استجماع کتاب‌های متفرقه؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۸)

---

۲۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۴۲.

دو دسته قوانین (یک دسته مشتمل بر فروعات و واجبات و مستحبات مؤکده و مستحبات؛ و دسته‌ی دیگر مشتمل بر کبائر و محرمات و مکروهات شدید و مکروهات)؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۹) که از «اهم به مهم» تنظیم شده؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۱۰) جهت «عمل کردن»؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۱۱) برای «افراد خاصی که مشتاق رسیدن به کمال واقعی و سعادت ابدی هستند»؛ (برگرفته از مقدمه‌ی ۱۲) با عنوان «منه‌اج فردوسیان» یعنی «راه روشن بهشتیان» تدوین گردید.

وَلَهُ الْمِنَّةُ وَالْحَمْدُ

### آثار و نشانه‌های عملی قبول دوازده مقدمه‌ی علمیه

هر چیزی، سطح و عمقی دارد. برخی افراد با مطالعه‌ی سطحی دوازده مقدمه‌ی علمیه به این گمان می‌افتند که آن را قبول هم کرده‌اند. در حالی که عدم مخالفت علمی با این مقدمات، برای قبول آن کافی نیست و باید ثمرات و پیامدهای عملی‌ای نیز در بر داشته باشد تا ایمان عمیق به این مقدمات را نشان بدهد.

باید توجه داشت آن چیزی که یاور منه‌اجی در طی مراحل و مدارج است، ایمان قلبی و قبول یقینی مقدمات دوازده‌گانه است. این که در اسم‌گذاری به «علمیه» خوانده شده، بدین جهت است که با گفتگوی علمی، می‌توان به درستی آن رسید ولی ایمان به آن، همانند حجاب‌های پنجگانه، نیاز به عنایت خاص از حضرت باری تعالی دارد.

اما ثمره و پیامد قبول هر یک از مقدمات علمیه، به اختصار چنین است:

### • ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی اول:

از نشانه‌های این که مقدمه‌ی اول را قبول کرده‌اید، یعنی ایمان قلبی آورده‌اید به این که خدای تبارک و تعالی، آفریننده و روزی‌دهنده‌ی همه‌ی موجودات، مشتاق است که شما به سوی او و برای جلب رضای او، برخی کارها را انجام دهید و برخی کارها را ترک کنید، این است که در درون جان و قلب خود، شور خاص و نشاط ویژه‌ای نسبت به مراعات دستورهای راهنمایان راه تکامل احساس کنید.

وقتی ایمان بیاورید که خدای تعالی و سازنده‌ی آسمان و زمین و همه‌ی مخلوقات، مشتاقانه شما را صدا می‌زند و برای کامروا کردن فرا می‌خواند، حالت جذبه‌ی خاص و شوق فراوانی در وجودتان ایجاد می‌شود. وقتی بدانید او از شما تقاضا کرده تا دعوتش برای زنده شدن را قبول کنید و فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾<sup>۲۳</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خوانند که به شما حیات می‌بخشد آنان را اجابت کنید.

باید از عمق جان، فریاد برآورید:

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا

فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾<sup>۲۴</sup>

ترجمه: پروردگارا ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که

۲۳. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۴.

۲۴. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۴.

به پروردگار خود ایمان آورید پس ایمان آوردیم پروردگارا گناهان ما را بیامرز و بدی‌های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران.

پس با این ملاک، به راحتی می‌توانید خود را بیازمایید که آیا مقدمه‌ی اول را پذیرفته‌اید یا نه. اگر اشتیاقی متناسب با اشتیاق حضرت حق را در جانتان احساس کردید، این مقدمه را پذیرفته‌اید و گرنه فقط با آن، از جهت علمی مخالف نیستید. و البته عدم مخالفت، لازم است ولی کافی نیست. ایمان به این مقدمه، مساوی با عبور از حجاب توحید است.

#### • ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی دوم:

ثمره‌ی قبول مقدمه‌ی دوم، آماده شدن دل برای پذیرش ولایت و برائت است. با قبول این مطلب که قسمت خاصی از مردان الهی که معصوم از گناه هستند، راهنمایان بشر به سوی کمال و سعادت بودند، باید برائت از آراء و نظرات تکاملی تمام اندیشمندان و دانشمندان برایتان حاصل گردد. اگر در درون جان خود احساس کردید که از میان انسان‌های فرهیخته، فقط ارادتمند پیامبران الهی هستید، بدانید که به این مقدمه ایمان آورده‌اید. ولی اگر همچنان به غیر انبیاء نیز به چشم راهنمایان کاروان بشریت به سر منزل تکامل می‌نگرید، هنوز به این مقدمه ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه فقط با آن مخالف نیستید و البته بین ایمان داشتن و مخالف نبودن، فاصله‌ی بسیاری است.

#### • ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی سوم:

ثمره‌ی قبول مقدمه‌ی سوم، رسیدن به ولایت آن حضرت و برائت از آموزه‌های غیر است. در مقدمه‌ی قبلی به اینجا رسیدید که فقط پیامبران الهی، راهنمایان بشر به سوی کمال هستند ولی با قبول این مقدمه و ایمان به آن، باید از آموزه‌های سایر پیامبران برائت بجویید.

با قبول مقدمه‌ی دوم، از غیر انبیاء و تعالیم آنان بی‌زاری می‌جستید ولی با قبول مقدمه‌ی سوم، از انبیاء الهی بی‌زاری نمی‌جوئید بلکه فقط از تعالیم بر جای مانده از آنان در این زمان، بی‌زاری می‌جوئید؛ گر چه اعتراف دارید که همان تعالیم در زمان آن پیامبر، کامل‌ترین نسخه برای رسیدن به کمال بوده است.

پس نشانه‌ی اصلی قبول این مقدمه، فرمان‌پذیر شدن نسبت به تعالیم حضرت ختمی‌مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) و بیزار شدن از تعالیم تحریف‌شده و بازمانده از پیامبران پیشین است. اگر همچنان به تورات و انجیل تحریف‌شده‌ی کنونی به دیده‌ی کتاب آسمانی و راهی برای رسیدن بشر به کمال می‌نگرید، به این مقدمه ایمان نیاورده‌اید، گر چه با آن مخالف نباشید و البته مخالف نبودن، مقدمه‌ی ایمان آوردن است. ایمان به این مقدمه، مساوی با عبور از حجاب نبوت است.

#### • ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی چهارم:

ثمره‌ی قبول مقدمه‌ی چهارم، کامل شدن ولایت و برائت است. هر گاه در اعماق جانتان احساس سرسپردگی به استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) و تعالیم آنها کردید و از آموزه‌هایی که از استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) از غیر مسیر استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) رسیده، بی‌زاری جستید، معلوم می‌شود بدین مقدمه ایمان آورده‌اید.

همچنان که قبول مقدمه‌ی سوم، موجب تخصیص زدن بر مقدمه‌ی دوم است، قبول مقدمه‌ی چهارم نیز موجب تخصیص زدن بر مقدمه‌ی سوم است. به عبارت ساده، همانطور که با پذیرش حضرت ختمی‌مرتبت (صلی

الله علیه و آله و سلم) از آموزه‌های پیامبران پیشین در این زمان بیزاری می‌جوید، باید با قبول استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) به عنوان تنها راه درست و مستقیم انتقال معارف استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) از سایر آموزه‌ها و تعالیمی که به آن حضرت منسوب است و از طریق اصحاب سقیفه انتقال یافته است، بیزاری بجوید.

پس اگر اندکی احتمال می‌دهید که هدایت و برنامه‌ی تکامل در آموزه‌های رسیده از غیر طریق استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) وجود دارد، به این مقدمه ایمان نیاورده‌اید، هر چند با آن مخالف نباشید.

کسی که برای یافتن راه کمال، یعنی دیدگاه‌های درست و دستورات عملی صحیح، به روایات عامه از استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) توجه می‌کند، به این مقدمه ایمان ندارد. البته توجه داشته باشید برخی علمای عظام برای استدلال علیه عامه یا برای اثبات مبانی تشیع در نزد عامه یا جهت نشان دادن ضعف و جعلی بودن این روایات، به آنها استناد نموده و از آنان استفاده می‌کنند که برای چنین هدف‌هایی اشکال ندارد؛ ولی نباید برای یافتن راه کمال و سعادت به آنها اعتنا نمود.

علمای صاحب‌نام و مشهوری که برای اثبات اسلامی بودن نظریه‌ای، به روایات رسیده از طریق غیر استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) روی می‌آورند، برائتشان کامل نیست و در ولایتشان خلل است.

حتی علمایی که ادعای ولایی بودنشان، آفاق را پر کرده، ولی در پاره‌ای نظریات یا اعمال، از دانشمندی می‌گیرند که سرسپرده‌ی اصحاب سقیفه بوده و راهشان با راه استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) متفاوت و جداست، نیز برائت کاملی ندارند و ولایتشان به دلیل ضعف برائت، ناقص



است. پس هرگاه از علمای عامه و روایات رسیده از طریق عامه، بیزاری جستید، معلوم می‌شود به این مقدمه ایمان آورده‌اید. ایمان به این مقدمه، مساوی با خروج از حجاب امامت، و خروج از قسمتی از حجاب‌های ولایت و برائت است.

#### • ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی پنجم:

ثمره‌ی قبول مقدمه‌ی پنجم، احساس علاقه‌ی فراوان به حضرت استاد حاضر (ارواحنا فداه) و بیزاری از تمام مدعیان استادی راه کمال و سعادت در این زمان است.

اگر احساس کردید که تعلق خاطر ویژه‌ای به حضرت استاد حاضر (ارواحنا فداه) یافته‌اید و آن حضرت را تنها سبب متصل بین مُلک و ملکوت و زمین و آسمان می‌دانید، معلوم می‌شود که به این مقدمه ایمان آورده‌اید.

از آثار دیگر ایمان به این مقدمه، بیزاری جستن از تمام مدعیان ارشاد و دستگیری در عصر حاضر است. هر گاه قطب و مرشد و شیخ و پیر و استاد اخلاق و ... را گدایان کوی آن حضرت و هیچ و پوچ در مقابل نور ارشاد آن حضرت ببابید، معلوم می‌شود به این مقدمه ایمان آورده‌اید؛ ولی تا زمانی که چشم طمع به هدایتگری دیگران و مدعیان دارید، به این مقدمه ایمان نیاورده‌اید، هر چند با آن مخالف نباشید.

ایمان به این مقدمه، مساوی با تکمیل عبور از حجاب امامت و خروج از قسمت دیگری از حجاب‌های ولایت و برائت است.

#### • ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی ششم:

ثمره‌ی ایمان به مقدمه‌ی ششم، عمیق شدن ولایت و برائت در جان است. زمانی می‌توانید ادعا کنید به این مقدمه ایمان آورده‌اید که تمام کتاب‌ها و

آثار دانشمندان جهان و زندگینامه‌ها و حالات و کرامات عرفا و صوفیه را از کتابخانه‌ی خود خارج کنید و محبتشان را از قلب خود بیرون اندازید. پس تا زمانی که احتمال می‌دهید در لابلای افکار و سخنان صاحب‌نظران یا ارباب باطن مانند عرفا و صوفیه، چیزی از هدایت و ذرّه‌ای از تکامل خواهید یافت، به این مقدمه ایمان ندارید، هر چند با آن از لحاظ علمی مخالف نباشید. از سوی دیگر ایمان به این مقدمه، ایجاد شوقی سرشار از احترام، نسبت به آموزه‌های قرآن و روایات معتبر می‌کند. پس اگر در جان خود، شوق وافر نسبت به آیات و روایات می‌یابید، می‌تواند نشانه‌ای از قبول این مقدمه و ایمان به آن باشد.

ایمان به این مقدمه، مساوی با عبور از حجاب‌های ولایت و برائت است.

#### • ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی هفتم:

ثمره‌ی ایمان به مقدمه‌ی هفتم، عمیق شدن دو اثری است که برای مقدمه‌ی ششم برشمردیم. به عبارت دیگر، بعد از ایمان به کامل بودن تعالیم اسلام (قرآن و عترت) برای رسیدن به درجات عالی‌هی تکامل، باید شوق وافر به این دو مجموعه در وجودتان پدید آید و همچنین بیزاری‌تان نسبت به آموزه‌های بشری (تفکرات اندیشمندان جهان) کامل شود. ایمان به این مقدمه، مساوی با تکمیل خروج از حجاب‌های ولایت و برائت است.

#### • ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی هشتم:

ثمره‌ی عملی مقدمه‌ی هشتم، محکم گرفتن مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان به عنوان کامل‌ترین مجموعه‌ی موجود از اعتقادات و دستورهای عملی شیعه در این زمان است.

زمانی می‌توانید ادعا کنید به این مقدمه ایمان آورده‌اید که مطالعه و همراه داشتن و هدیه دادن و وقف کردن و ترویج کردن و توصیه کردن هیچ کتابی را بر «مجموعه‌ی قواعد نظری» و «مجموعه‌ی قوانین عملی» مقدم ندارید. یعنی هر کتابی که مطالعه می‌کنید، بعد از مطالعه‌ی دقیق و عمیق دو کتاب مذکور باشد. هر کتابی که در سفر به همراه خود بر می‌دارید، بعد از این باشد که دو کتاب مذکور را همراه خود برداشته‌اید. هر کتابی که به کسی هدیه می‌دهید، بعد از این باشد که دو کتاب مذکور را به او هدیه داده‌اید. هر کتابی که وقف بر جایی می‌کنید، بعد از این باشد که دو کتاب مذکور را وقف بر آنجا کرده‌اید. به هر کس توصیه به مطالعه‌ی کتابی می‌کنید، بعد از توصیه به مطالعه‌ی دو کتاب مذکور باشد و همینطور.

#### • ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی نهم:

ثمره‌ی ایمان به مقدمه‌ی نهم، آماده شدن سراسر وجود برای عمل به دستورهای حضرت حق (جلّ و علا) است. هر گاه این آمادگی را در جسم و روحتان یافتید که سر بر خط فرمان مولا نهاده و از فرار از تکلیف، بیزار شوید و نافرمانی خدای تبارک و تعالی بر شما سخت و عذاب‌آور باشد، می‌توانید ادعا کنید که به این مقدمه ایمان آورده‌اید. ولی تا زمانی که تنبلی در جسم و سنگینی در روحتان در انجام فرمان الهی احساس می‌کنید و دوست دارید تکلیف سبک‌تری داشته باشید، به این مقدمه ایمان نیاورده‌اید، هر چند از لحاظ علمی با آن مخالف نباشید.

#### • ثمره‌ی عملی قبول مقدمه‌ی دهم:

ثمره‌ی ایمان آوردن به مقدمه‌ی دهم این است که جدول محاسبه را بدون عجله، از اهم به مهم پر کرده و مراعات می‌کنید. همچنین کسانی که در

راهند و مهم‌تر را مراعات می‌کنند ولی هنوز به مراعات مهم‌ها نرسیده‌اند را نیز منهجی می‌دانید.

ولی اگر هنوز هم در اعماق جانتان احتمال می‌دهید برخی کارهای مستحب بتواند بیش از واجب اثر داشته باشد یا ترک برخی مکروهات بتواند بیش از ترک حرام‌ها اثر داشته باشد، به این مقدمه ایمان نیاورده‌اید، بلکه فقط با آن مخالف نیستید.

#### • ثمره‌ی ایمان به مقدمه‌ی یازدهم:

اهتمام ویژه به عمل است. اگر در جان خود احساس سبکی نسبت به عمل می‌کنید و نشاط و انرژی خاصی برای مراعات قوانین، به عنوان تنها راه رسیدن به کمال و سعادت دارید، می‌توانید ادعا کنید که به این مقدمه ایمان آورده‌اید؛ ولی تا زمانی که مطالعه و تحقیق در مورد منهج فردوسیان را جایگزین عمل به قوانین آن می‌کنید، قبول این مقدمه برای شما به حد ایمان نرسیده، بلکه در حد اطلاعات است.

#### • ثمره‌ی ایمان آوردن به مقدمه‌ی دوازدهم:

حسرت نخوردن به حال گمراهان و بی‌راهان و نرنجیدن از عدم قبول منهج فردوسیان است.

اگر در سویدای قلب خود، قبول نکردن منهج فردوسیان توسط اکثریت جامعه‌ی انسانی را نشانه‌ی بدبختی و نداشتن روزی معنوی آنان می‌دانید، معلوم می‌شود به این مقدمه ایمان آورده‌اید. در این صورت نباید به حال گمراهان غصه بخورید و حاکمیت، حاکمان، تکنولوژی، فرهنگ مهاجم غرب و مانند اینها را مقصر و مؤثر بدانید.

هر گاه ایمان بیاورید که ورود به منهج فردوسیان و سیر تکامل بر اساس آن

و رسیدن به قلّه‌های آن، نیاز به دعوت خاص و توفیق ویژه‌ی الهی دارد، بر حال آنان که از این دعوتنامه‌ها ندارند و اجازه‌ی ورود به این شاهراه را نیافته‌اند، غصه نخواهید خورد.

همچنین اگر به این مقدمه ایمان آورده باشید، هر گاه منهای فردوسیان را بر کسی عرضه کنید ولی او نپذیرد، نباید رنجیده خاطر شوید؛ زیرا به خوبی دریافته‌اید که اصحاب منهای فردوسیان انتخاب‌شدگانی از بشر هستند و اکثر انسان‌ها، امتیاز لازم برای این انتخاب شدن را نداشته‌اند و ندارند.

وقتی به این مقدمه ایمان بیاورید، در مقابل نپذیرفتن منهای فردوسیان از سوی اکثر مردم، فقط سری تکان داده و می‌گویید: «دوست داشتم شما هم مثل من، دعوتنامه می‌داشتید؛ ولی دریغ و افسوس بر شما باد که فراخوان پرواز به درجات عالیّه، شامل حالتان نشده است».



## فصل دوم

### در پاسخ به سؤالاتی در باره‌ی منهج فردوسیان

**سؤال ۱: چگونه نام این نظام تربیتی، منهج فردوسیان شد؟**

**جواب:** «منه‌اج» برگرفته شده از این آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ  
مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا  
جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ  
لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى  
اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»<sup>۲۵</sup>

ترجمه: و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که  
کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست پس بر  
طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آنها حکم کن! از هوا و  
هوس‌های آنان پیروی نکن! و از احکام الهی، روی مگردان! ما برای  
هر کدام از شما، آیین و طریقه‌ی روشنی قرار دادیم و اگر خدا  
می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد ولی خدا  
می‌خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید (و استعدادهای  
مختلف شما را پرورش دهد). پس در نیکی‌ها بر یکدیگر سبقت  
جوید! بازگشت همه شما، به سوی خداست سپس از آنچه در آن  
اختلاف می‌کردید به شما خبر خواهد داد.

---

۲۵. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۸.

و عنوان «فردوسیان» با بهره‌گیری از این آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ  
نُزُلًا﴾<sup>۲۶</sup>

ترجمه: اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند،  
باغ‌های بهشت برین فردوس، محل پذیرایی آنان خواهد بود.

از آنجا که هر پدیده‌ای نیاز به اسمی دارد تا بدان شناخته شود، چاره‌ای از  
وضع عنوان و اصطلاح نیست. البته بر متتبع بصیر پوشیده نیست که آنچه  
امروزه به عنوان «منه‌اج فردوسیان» مطرح است، جز تعالیم نورانی رسول  
عظیم الشان و خلفای برحقش که به حکم «يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُم»<sup>۲۷</sup> معلمان  
بشریت هستند، چیز دیگری نیست و در حقیقت، چیدمان جدیدی از  
دستورات اسلام ناب و تشیع خالص است.

## سؤال ۲: چرا نامش «منه‌اج فردوسیان» است نه «منه‌اج فردوس»؟

جواب: زیرا این برنامه، برای «فردوسیان» (انسان‌های بهشتی) است؛ یعنی  
مؤمنینی با تمسک به این نظام تربیتی و عمل کردن به قوانین آن، فردوسی  
(بهشتی) شده‌اند. اگر «منه‌اج فردوس» باشد، ناظر به عمل‌کنندگان  
نخواهد بود و این، مطلوب نیست؛ بلکه باید جنبه‌ی عملگرایی به روشنی و  
پررنگی در آن مشهود باشد.

این قوانین را «منه‌اج فردوس» نمی‌خوانیم که به معنی راه بهشت باشد؛ زیرا  
در این صورت، صبغهی علمی و تئوری می‌یابد؛ در صورتی که تأکید فراوان در

---

۲۶. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰۷.

۲۷. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴ و سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲. ترجمه: [از آلودگی‌های فکری و  
روحی] پاکشان می‌کند، و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد.

این نظام تربیتی، بر عمل و عملگرایی است. بلکه آن را «منهج فردوسیان» می‌خوانیم که ناظر به مردان و زنان پاک‌سرشت و مؤمنی باشد که قدم در راه خودسازی و سیر در عوالم سعادت و کمال نهاده‌اند. و اینان مخاطبین فرامین نورانی این نظام تربیتی هستند.

### سؤال ۳: چرا اقدام به وضع مصطلح جدیدی کرده‌اید؟

جواب: هر پدیده‌ای برای بازشناسی از سایر پدیده‌ها، نیاز به نام جدید دارد. منهج فردوسیان، چیدمان جدیدی از احکام اسلام است که برای بازشناسی از سایر فرقه‌های اسلامی، نیازمند نام جدید است. به همین دلیل، مصطلح جدیدی برای چیدمان جدید، وضع کردیم.

### سؤال ۴: چرا از نام «اسلام» و «مسلمان» استفاده نکرده‌اید؟

تفصیل سؤال: چرا از «اسلام» و «مسلمان» استفاده نکردید؟ با این که «اسلام» به صورت متعدد در قرآن کریم آمده است [إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ] <sup>۲۸</sup> و «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» <sup>۲۹</sup> و «وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» <sup>۳۰</sup> و «وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ» <sup>۳۱</sup> و حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) ما را مسلمان نامیده است [مِلَّةَ أَبِيكُمْ

---

۲۸. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹. ترجمه: در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است.

۲۹. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸۵. ترجمه: و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود.

۳۰. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳. ترجمه: و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.

۳۱. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۷. ترجمه: با وجود آنکه به سوی اسلام فراخوانده می‌شود.



إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ» [۳۲]؟

**جواب:** زیرا «اسلام» و «مسلمان» با ظهور فرقه‌های بسیار، به شعبات متعددی تقسیم شده و این کلمات، نمی‌تواند به صورت گویا و مشخص، حدود و مرزهای این نظام تربیتی را نشان دهد. در تعریف منطقی، «اسلام» در اینجا، حکم مقسم دارد. مقسم یعنی چیزی که به شعبه‌هایی تقسیم شده است. ولی منهج فردوسیان قسیم شمرده می‌شود. از نظر منطقی، انتخاب مقسم به عنوان تعریف کامل قسیم، نادرست و خلاف عرف عقلا و ارباب منطق است. از سوی دیگر، روشن است که امروزه گروه‌های تروریستی گوناگونی در کشورهای مختلف دنیا، با نام اسلام و مسلمان، دست به فساد کبیر می‌زنند و مردان را کشته و زنانشان را به کنیزی و اسارت می‌برند. پس اگر بر اسم «اسلام» و «مسلمان» بسنده کنیم، در میان فرقه‌ها و شعبه‌های گوناگون اسلام و مسلمین، گم و ناپیدا خواهیم شد.

### **سؤال ۵: چرا از نام «شیعه» برای این نظام تربیتی استفاده نکرده‌اید؟**

**تفصیل سؤال:** چرا از «شیعه» استفاده نکردید که در قرآن هم آمده است و در روایت هم پیامبر خدا و اهل بیت (علیهم السلام) ما را شیعه نامیده‌اند؟

**جواب:** اولاً: «شیعه» نیز مانند «مسلمان» دچار انشعابات جدی شده و به فرقه‌هایی مانند زیدیه، کیسانیه، فتحیه، ناووسیه، واقفیه و اثنی‌عشری تقسیم می‌شود. با این حساب، کلمه‌ی «شیعه» و «تشیع» نمی‌تواند به صورت گویا و مشخص، حدود و مرزهای این نظام تربیتی را نشان دهد. در

---

۳۲. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۸. ترجمه: آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید.

تعریف منطقی، «شیعه» در اینجا، حکم مقسم دارد. مقسم یعنی چیزی که به شعبه‌هایی تقسیم شده است. ولی منهج فردوسیان، قسیم شمرده می‌شود. از نظر منطقی، انتخاب مقسم به عنوان تعریف کامل قسیم، نادرست و خلاف عرف عقلا و ارباب منطق است.

ثانیاً: ماده‌ی «شیع» دوازده بار در قرآن کریم آمده که به معانی مختلفی غیر از معنی مصطلح آن استفاده شده است. این معانی عبارتند از:  
گروه و جمعیت محدود:

«ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا»<sup>۳۳</sup>

ترجمه: سپس از هر گروه و جمعیتی، کسانی را که در برابر خداوند رحمان از همه سرکش‌تر بوده‌اند، جدا می‌کنیم.

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»<sup>۳۴</sup>

ترجمه: بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بچشاند.

«إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ»<sup>۳۵</sup>

ترجمه: کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند تو هیچ‌گونه مسؤول ایشان نیستی کارشان فقط با خداست.

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً

۳۳. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۶۹.

۳۴. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۶۵.

۳۵. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۹.

فَتَّهْمُ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»<sup>۳۶</sup>

ترجمه: همانا فرعون [در سرزمین مصر] برتری جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه‌گروه ساخت، در حالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت، پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بیگاری گرفتن] زنده می‌گذاشت.

«مِنَ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»<sup>۳۷</sup>

ترجمه: مشرکانی که دینشان را بخش بخش کردند و [سرانجام] گروه‌گروه شدند، در حالی که هر گروهی به آنچه [از بخشی از دین] نزد آنان است [به تصور اینکه حق است] شادمانند!

پیرو، دنباله‌رو:

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ»<sup>۳۸</sup>

ترجمه: و به راستی ابراهیم از پیروان او [حضرت نوح] بود.

هم‌کیش، هم‌مسلك:

«وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّ»<sup>۳۹</sup>

ترجمه: و هم‌کیشان شما را سخت به هلاکت رساندیم پس آیا پندگیرنده‌ای هست!؟

«وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ

۳۶. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۴.

۳۷. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۲.

۳۸. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۸۳.

۳۹. سوره‌ی قمر، آیه‌ی ۵۱.

الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ»<sup>۴۰</sup>

ترجمه: و [موسی] به شهر وارد شد در حالی که اهل آن [در خانه ها استراحت می‌کردند و از آنچه در شهر می‌گذشت] بی‌خبر بودند، پس دو مرد را در آنجا یافت که با هم [به قصد نابودی یکدیگر] زد و خورد می‌کردند، این یک از هم‌کیشانش، و آن دیگر از دشمنانش؛ آن که از هم‌کیشانش بود از موسی بر ضد کسی که از دشمنانش بود درخواست یاری کرد، پس موسی مشتکی به او زد و او را کشت، گفت: این [نزاع میان آن دو] از عمل شیطان است، قطعاً او گمراه‌کننده و دشمنی‌اش آشکار است.

امت‌های پیشین:

«وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ»<sup>۴۱</sup>

ترجمه: و [در نتیجه] میان آنان و همه خواسته‌هایشان [به وسیله مرگ] جدایی انداخته شد، همان‌گونه که پیش از این با هم‌کیشانشان رفتار شد؛ زیرا آنان همواره [نسبت به حق] در تردیدی سخت بودند.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ»<sup>۴۲</sup>

ترجمه: و به یقین پیش از تو [نیز] در گروه‌های پیشینیان [پیامبرانی] فرستادیم.

شیوع و رواج:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

۴۰. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۱۵.

۴۱. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۵۴.

۴۲. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۱۰.

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ<sup>۴۳</sup>

ترجمه: کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود.

و در روایات نیز به معنی لغوی آن (یعنی پیرو) استفاده شده است:  
نمونه‌ی اول:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَقَالَ: «يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ قُبُورِهِمْ وَجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ الْقَمَرِ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ عَلَيْهِمْ نِعَالٌ مِنْ نُورٍ...» فَقَالَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَام): «مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «أُولَئِكَ شِيعَتُكَ وَأَنْتَ إِمَامُهُمْ»<sup>۴۴</sup>

ترجمه: امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: زمانی که استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در میان جمعی از یاران‌شان بودند و امیر المؤمنین (علیه‌السلام) نیز حضور داشتند، فرمودند: گروهی از قبرهایشان خارج می‌شوند در حالی که صورت‌هایشان نورانی‌تر از ماه است و لباس‌هایی سفیدتر از شیر پوشیده‌اند و کفش‌هایی از نور به پا دارند... پس علی (علیه‌السلام) پرسید: اینان چه کسانی هستند ای پیامبر خدا؟ فرمودند: اینان پیروان تو هستند و تو پیشوای آنانی.

نمونه‌ی دوم:

۴۳. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۹.

۴۴. محاسن، محدث برقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۷۹.

قَالَ الرَّأْيِيُّ وَلَمْ يَزَلْ (عليه السلام) يُقَاتِلُهُمْ حَتَّى حَالُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَحْلِهِ فَصَاحَ: «وَيْلَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: *راوی می‌گوید: پیوسته [حضرت سید الشهداء (علیه السلام)] با آنان می‌جنگید تا این که بین ایشان و بین خیمه‌گاهشان فاصله انداختند. پس فریاد کشیدند: ای پیروان آل ابی سفیان، اگر دین ندارید و از بازگشت نمی‌ترسید، پس در همین دنیایتان آزادمرد باشید.*

نمونه‌ی سوم:

قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ (عليه السلام): «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالشَّعْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَعَفَارِيْتُهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَعَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَشِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ»<sup>۲</sup>

ترجمه: *علمای شیعه‌ی ما، نگهبانان مرزی هستند که در آن سوییش ابلیس و دیوهای او قرار دارند و جلو یورش آنها به شیعیان ناتوان ما و تسلط یافتن ابلیس و پیروان او یعنی ناصبی‌ها بر آنان را می‌گیرند.*

سپس به مرور زمان، لغت شیعه برای پیروان امیر المؤمنین (علیه السلام) اصطلاح شد. پس همانطور که پیروان خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) در بیان آن بزرگواران به «شیعه» خوانده شده‌اند، دیگران نیز

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، صفحه‌ی ۱۱۹.

۲. تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام)، صفحه‌ی ۳۴۳؛ احتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۸۵؛ الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، شیخ حر عاملی، جلد ۱، صفحه‌ی ۶۰۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۲، صفحه‌ی ۵.

به «شیعه» خوانده شده‌اند و معلوم می‌شود در صدد نامگذاری نبوده‌اند بلکه به همان معنی لغوی‌اش استفاده می‌نموده‌اند. با این حساب، چاره‌ای جز وضع مصطلح جدید نمی‌ماند و هر واژه‌ای که برای تعریف بالا وضع شود، همین سؤالات پوچ، سطحی، غیرعالمانه و عوامانه، گریبانش را خواهد گرفت.

### **سؤال ۶: آیا روزی اسم «منه‌اج فردوسیان» جای «تشیع» را خواهد گرفت؟**

جواب: هیچ وقت چنین اتفاقی نخواهد افتاد، زیرا «منه‌اج فردوسیان» نام مذهبی از مذاهب شیعه است که در عرض سایر مذاهب و فرقه‌های شیعی، مانند سه امامی (کیسانیه) و چهار امامی (زیدیه) و شش امامی (اسماعیلیه و ناووسیه و افطحیه) و هفت امامی (واقفیه) و دوازده امامی (اثنی‌عشری) قرار دارد.

هیچ زمانی، منه‌اج فردوسیان که یکی از مذاهب و فرقه‌های شیعه یا تشیع محسوب می‌شود، جای شیعه یا تشیع را نخواهد گرفت؛ زیرا منه‌اج فردوسیان، قسیم و شیعه یا تشیع، مقسم است و شعبات مختلفی دارد. لازم به ذکر است که شیعه یا تشیع، یکی از دو شاخه‌ی اصلی اسلام است. شاخه‌ی اصلی دیگر اسلام، سنی یا تسنن است.

به عبارت دیگر، منه‌اج فردوسیان، نام یک مذهب از مذاهب شیعی یا یک فرقه از فرقه‌های اسلامی است و همواره در تعریف «منه‌اج فردوسیان»، قیده‌های «اسلام» و «شیعه»، خواهد بود و هیچگاه حذف نخواهد شد.

### **سؤال ۷: آیا منه‌اج فردوسیان، مذهب جدیدی است؟**

جواب: اگر کلمه‌ی مذهب از ریشه‌ی «دَهَب» به معنی «رفتن» گرفته شده

باشد در آن صورت مذهب، اسم مکان است به معنای محل رفتن<sup>۱</sup> و اگر از «دَهَب» به معنی «در مسأله‌ای گرایش به نظریه‌ای پیدا کردن» گرفته شده باشد، در آن صورت مذهب، مصدر میمی می‌شود به معنای «عقیده، اعتقاد، آیین»<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد معنای دوم هم از همان معنی اول گرفته شده است؛ راه خاص در رفتن و مسلک و طریقه در اعمال فیزیکی و همچنین روش خاص در مسائل فکری و نظری، هر دو، مصداق مذهب است که از لحاظ ادبیات عرب، اسم مکان است.

در اصطلاح، مذهب به یکی از تیره‌ها و شُعب یک دین گفته می‌شود؛<sup>۳</sup> می‌خواهد تیره‌های اعتقادی مانند اسماعیلیه و معتزله در اسلام باشد یا طریق سیر و سلوک مانند مذهب نقشبندیه در صوفیه باشد یا روش عمل نسبت به احکام مانند مذهب شافعیه و حنفیه در فقه.<sup>۴</sup> این توضیح لازم است که در مغرب زمین، واژه‌ی «Religion» به معنای مکتب‌های درونی یک دین و به معنای خود دین به کار می‌رود و حدود نیم قرن است که متجددان کشور ما تحت تأثیر این موضوع، کلمه‌ی «مذهب» را در هر دو معنا، یعنی، «دین» و «فرقه‌های درونی یک دین» استعمال می‌کنند.<sup>۵</sup>

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان نظام جامع تربیتی منهج فردوسی‌ان را مذهب نامید؛ مذهبی در عرض سایر مذاهب شیعه.

---

۱. المنجد، جلد ۱، صفحه‌ی ۵۲۴.

۲. المنجد، جلد ۱، صفحه‌ی ۵۲۵.

۳. فرهنگ فارسی معین، جلد ۳، صفحه‌ی ۳۹۷۶.

۴. فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد مشکور، مقدمه‌ی استاد مدیر شانه‌چی، صفحه‌ی ش.

۵. آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، صفحه‌ی ۱۳.



### سؤال ۸: آیا منهج فردوسیان، فرقه‌ی جدیدی است؟

جواب: فرقه در لغت، به معنی «گروه»، «دسته‌ای از مردم» و «طایفه» است و در اصطلاح، به جماعتی که بر اساس اعتقادات و اعمال خاصی، با یکدیگر پیوند داشته باشند، گفته می‌شود.

بر اساس این تعریف، «منه‌اج فردوسیان» فرقه نیست؛ زیرا در دستورات عملی نظام جامع تربیتی منه‌اج فردوسیان، هیچ دستور گروهی‌ای نیامده است.

به عبارت دیگر، در قوانین عملی منه‌اج فردوسیان، هیچ دستورالعملی نیست که منه‌اجی برای انجام دادنش، محتاج سایر منه‌اجی‌ها باشد.

قوانین عملی منه‌اج فردوسیان به گونه‌ای است که حتی اگر شخصی در جزیره‌ای به تنهایی زندگی کند یا در شهری باشد که منه‌اجی دیگری در آن شهر نباشد، باز هم می‌تواند تمام قوانین عملی را به تنهایی مراعات کرده و به کمال و سعادت برسد و نیازمند کار گروهی نیست.

بر عکس منه‌اج فردوسیان، در سایر برنامه‌های تربیتی، اعضای گروه، نیازمند اعضای دیگر برای به ثمر رسیدن برخی مراسم دسته‌جمعی هستند.

مثلاً در صوفیه، برای انجام برخی کارهای دسته‌جمعی همانند مجلس ذکر و مجلس نبات، باید سایر اعضا حضور داشته باشند و نمی‌توان به تنهایی انجام داد.

نتیجه‌ی کلام، این است که «منه‌اج فردوسیان» در حقیقت، چیدمان جدیدی از احکام اسلام و شیعه است. این چیدمان، شباهت‌های زیادی به شیعه‌ی دوازده‌امامی داشته و البته تفاوت‌هایی نیز با آن دارد.

با این حساب، منه‌اج فردوسیان را نمی‌توان «فرقه‌ی جدید اسلامی» یا

«فرقه‌ی جدید شیعی» دانست.

### سؤال ۹: هدف از نوشتن و انتشار منهج فردوسیان چیست؟

جواب: نبودن یک نظام تربیتی کامل، جامع و در عین حال معتبر مرا بر آن داشت که منهج فردوسیان را تهیه و منتشر نمایم.

بیست سال مطالعه و تجربه‌اندوزی در برنامه‌های مختلف درون‌دینی و برون‌دینی، توشه‌ی این راه شد و توانستم با یاری خدای متعال و عنایات خاصی استاد حاضر، حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) به این مهم دست یابم. مطالعه و تجربه برایم روشن ساخت که:

برخی برنامه‌ها در قسمت عقاید، دچار اشکال و انحراف هستند؛

برخی برنامه‌ها در قسمت دستورات عملی، دچار افراط و تفریط هستند؛

برخی برنامه‌ها علی‌رغم صحت عقاید و اعمال، دچار سنگینی بیان و اشکال در تبیین هستند؛

برخی صالحین (که محضرشان را درک کرده‌ام) علی‌رغم داشتن اعتقادات صحیح و اعمال سالم، برنامه‌ای مدوّن جهت پرورش نفوس مستعدّه، نداشتند؛

استفاده از برخی برنامه‌ها در عین برخورداری از صحت عقاید و سلامت عمل، مشروط به داشتن استادی از غیر معصومین (علیهم‌السلام) با شرایط خاص است که یافتن چنین افرادی در حد محال است؛ ... و اشکالات دیگر.

ولی به جرئت ادعا می‌کنم که تمام این نقایص، در منهج فردوسیان مرتفع گردیده و راه علمی برای رسیدن به کمال و سعادت، هموار گشته است. آنچه می‌ماند، توفیق الهی و همت والای برادران و خواهران خداجو و سعادت‌طلب در جای جای پهنه‌ی گیتی در راسخ کردن اعتقاد به قواعد و عمل کردن به

قوانین آن است.

### سؤال ۱۰: شعار منهج فردوسی‌ان چیست؟

جواب: شعار منهج فردوسی‌ان این است: «معتقد شدن و عمل کردن به  
واضحات و مسلمّات قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسی‌ان  
(علیهم السلام)، تنها راه رسیدن به کمال حقیقی و سعادت ابدی است».

چهار کلمه‌ی کلیدی در این شعار آمده که عبارتند از:

۱- معتقد شدن (یعنی کسی که معتقد نشود، نمی‌تواند مراحل بعدی که عمل  
است را طی کند)

۲ - عمل کردن (یعنی گفتن و شنیدن و خواندن و نوشتن و ... فایده‌ای  
ندارد)

۳ - واضحات و مسلمّات (یعنی عمل کردن به علوم غریبه، راز و رمزها،  
معماها، و چیزهایی که واضحات و مسلمّات نیست، فایده‌ای ندارد)

۴ - قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسی‌ان (علیهم السلام)  
(یعنی معتقد شدن و عمل کردن به واضحات و مسلمّات غیر قرآن و روایت  
معتبر، فایده‌ای ندارد)

### سؤال ۱۱: چه کسانی مخاطب اصلی منهج فردوسی‌ان هستند؟

جواب: شکی نیست که قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسی‌ان برای  
مخاطب خاص طراحی شده است. از یک منظر می‌توان مخاطبین را به دو  
گروه تقسیم کرد:

۱ - کسانی که بنای زندگی‌شان را بر «رضایت نفس» قرار داده‌اند و همواره  
در حال گریز از معنویات هستند یا دل به حداقل معنویت خوش دارند.

۲ - کسانی که بنای زندگی‌شان را بر «رضای پروردگار متعال» قرار داده‌اند و علاقه‌مند به معنویات هستند؛ گرچه گاه‌گاهی در جهت رضای نفس هم قدم بر می‌دارند.

مخاطب منهج فردوسیان، گروه دوم هستند. این نظام تربیتی با دسته‌ی اول کاری ندارد. تمام برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها برای کسانی است که به زبان حال و با تمام وجود می‌گویند: ای خدای بزرگ و ای استاد اعظم «از تو به یک اشارت، از ما به سر دویدن».

کمال‌طلبان و سعادت‌خواهان گرم‌روی که آتش طلب در جان‌شان شعله کشیده و طالب کوی حق و در پی یافتن حقیقت هستند، گروه هدف منهج فردوسیان‌اند.

### **سؤال ۱۲: منهج فردوسیان چه کسانی را مورد نقد قرار می‌دهد؟**

**جواب:** نظام تربیتی منهج فردوسیان، دو گروه را به طور مشخص مورد نقد جدی قرار داده و ناکام از رسیدن به کمال و سعادت ابدی می‌داند؛  
اول: افرادی که اعتقاداتشان منطبق بر واضحات و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسیان نیست.  
دوم: افرادی که اعمالشان منطبق بر واضحات و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسیان نیست.

### **سؤال ۱۳: سلسله‌ی طریقتی منهج فردوسیان چیست؟**

**تفصیل سؤال:** تمام نظام‌های تربیتی و طریقتی دارای کرسی‌نامه و سلسله‌نامه برای معرفی سلسله‌ی طریقتی خود هستند، سلسله‌ی طریقتی منهج فردوسیان چگونه است؟

**جواب:** سلسله‌ی تربیتی و طریقتی منهاج فردوسیان به شرح زیر است:  
اصحاب منهاج فردوسیان از استادان معظم منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) و آن بزرگواران از استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ایشان به واسطه‌ی فرشته‌ی وحی (روح الامین) یا بدون واسطه از خدای تعالی. این سلسله‌نامه بر اساس فرمایشات استادان معظم منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) تنظیم شده است. برخی از فرمایشات آن بزرگواران چنین است:

● سند ۱:

قَالَ الْبَاقِرُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «شِيعَتُنَا آخِذُونَ بِمُحْجَزَتِنَا وَنَحْنُ آخِذُونَ بِمُحْجَزَةِ نَبِيِّنَا وَنَبِيِّنَا آخِذٌ بِمُحْجَزَةِ اللَّهِ»<sup>۶</sup>

ترجمه: امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: پیروان ما، به ما چنگ می‌زنند و ما به پیامبرمان چنگ می‌زنیم و پیامبرمان به [تعلیمات] خدای تعالی چنگ می‌زند.

● سند ۲:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بِمُحْجَزَةِ رَبِّهِ وَ أَخَذَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِمُحْجَزَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ أَخَذْنَا بِمُحْجَزَةِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ أَخَذَ شِيعَتُنَا بِمُحْجَزَتِنَا فَأَيْنَ تَرَوْنَ يُورِدُنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؟ قُلْتُ: إِلَى الْجَنَّةِ»<sup>۷</sup>.

۶. محاسن، محدث برقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۸۲.

۷. محاسن، محدث برقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۸۲.

ترجمه: *راوی می‌گوید: امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: چون روز قیامت شود، پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) به [نور و رحمت] پروردگارش چنگ بزند و امیر المؤمنین (علیه‌السلام) به پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) چنگ بزند و ما به امیر المؤمنین (علیه‌السلام) چنگ بزنیم و پیروان ما به ما چنگ بزنند. پس به نظر شما، پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) ما را به کجا داخل خواهند کرد؟ عرض کردم: به بهشت.*

● سند ۳:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه‌السلام) أَسْأَلُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ فَكَتَبَ إِلَيَّ الْجَوَابَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مُحَمَّدًا كَانَ أَمِينًا لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ. فَلَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم) كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ فَنَحْنُ أَمَنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ... وَإِنَّ شِيعَتَنَا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ. أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَعَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ. يَرُدُّونَ مَوْرَدَنَا وَيَدْخُلُونَ مَدَخَلَنَا. لَيْسَ عَلَى مِلَّةِ الْإِسْلَامِ غَيْرُنَا وَغَيْرُهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِينَا وَنَبِينَا آخِذٌ بِحُجْرَةِ رَبِّنَا وَالْحُجْرَةُ النُّورُ وَشِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا»<sup>۸</sup>

ترجمه: *راوی می‌گوید: به امام رضا (علیه‌السلام) نامه نوشتم و از تفسیر آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی نور پرسیدم. پس در جوابم نوشتند: اما بعد، همانا محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) امانتدار خدا در آفریدگانش بود. پس چون جان پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) گرفته شد، ما اهل بیت و وارثان او بودیم پس ما امانتداران خدا در زمین هستیم... و همانا پیروان ما به نام خود و نام پدرانمان نوشته*

۸. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم‌السلام)، صفار، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۱۹.

شده هستند. خدای تعالی از ما و آنان پیمان گرفته است. همانجا که ما وارد می‌شویم، وارد می‌شوند و همانجا که ما داخل می‌شویم، داخل می‌گردند. غیر از ما و ایشان، کسی تا روز قیامت بر ملت اسلام نیست. ما به پیامبرمان چنگ می‌زنیم و پیامبرمان به پروردگارش چنگ می‌زند - و منظور از چنگ زدن، همان اتصال به نور است - و پیروان ما، به ما چنگ می‌زنند.

### سؤال ۱۴: سیر مطالعه‌ی آثار منهج فردوسی‌ان چگونه است؟

تفصیل سؤال: مطالعه‌ی آثاری که به صورت مجموعه است، نیازمند سیر مطالعاتی از آسان به مشکل است، سیر مطالعاتی آثار منهج فردوسی‌ان چگونه است؟

جواب: گر چه کتاب‌های نظام جامع تربیتی منهج فردوسی‌ان به کتاب‌های «اصلی» و «فرعی» تقسیم می‌شود، ولی سیر مطالعاتی، فقط برای کتاب‌های اصلی بوده و کتاب‌های فرعی، بدون سیر مطالعاتی خاص است. سیر مطالعاتی کتاب‌های اصلی به این ترتیب است:

۱. مطالعه‌ی دقیق و عمیق کتاب «آشنایی با منهج فردوسی‌ان»

این کتاب، مشتمل بر کلیدی‌ترین مطالب و اشکالات و سؤالات در مورد نظام جامع تربیتی منهج فردوسی‌ان و مؤلف آن است. کسی که بر مطالب این کتاب، تسلط اجمالی پیدا نکند، نباید امیدوار به ادامه‌ی سیر تکامل بر اساس این نظام تربیتی باشد.

۲. مطالعه‌ی کتاب «بهشت و جهنم در منهج فردوسی‌ان»

مطالعه‌ی پیوسته و عمیق این کتاب، موجب تغییر حال و شلعه‌ور شدن آتش طلب می‌گردد. این مطالعه باید همواره ادامه داشته باشد تا جهت اصلی

حرکت، گم نشود.

۳. مطالعه‌ی کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری منهج فردوسیان»

این کتاب، مشتمل بر هزاران دیدگاه است که باید به دقت، مطالعه شده و با تکرار فراوان، تبدیل به باور و عقیده شود.

۴. مطالعه‌ی کتاب «مجموعه‌ی قوانین عملی منهج فردوسیان»

این کتاب، مشتمل بر هزاران دستور عملی است که جوینده‌ی تکامل، باید به صورت آهسته و پیوسته، آن‌ها را در جدول محاسبه گذاشته و مراعات نماید.

۵. مطالعه‌ی «رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان»

آنچه از دستورات عملی که در کتاب «مجموعه‌ی قوانین عملی منهج فردوسیان» نیامده، در این کتاب بیان شده است؛ لذا این کتاب، تکمیل‌کننده‌ی کتاب «مجموعه‌ی قوانین عملی منهج فردوسیان» به شمار می‌آید.

**سؤال ۱۵: چیدمان قانون‌ها در طبقات مختلف، پیرو چه ضابطه‌ای بوده است؟**

جواب: ۱ - در دسته‌ای از روایات، برخی اعمال به عنوان ستون‌های اسلام معرفی شده است که در اصطلاح فقه به «فروع دین» مشهور است. چون تنظیم قوانین از اهم به مهم است، این امور در طبقه‌ی اول قوانین قرار گرفت.

۲ - بر اساس دسته‌ای از روایات، برخی اعمال از گناهان بزرگ شمرده شده که در اصطلاح فقه به «کبائر» مشهور است. مهمترین نیاز برای منهجی جویای سعادت پس از آشنایی و عمل کردن به ستون‌های اصلی دین، پرهیز کردن از این انحرافات بزرگ است. به همین جهت در طبقه‌ی دوم قرار گرفت.



۳ - طبقات سوم و چهارم (که مراعاتشان مکمل یکدیگر است) شامل انجام واجبات و ترک گناهان صغیره است.

۴ - بعد از فراغت از واجبات و محرمات (که اصل سیر و تعالی است) نوبت به انجام مستحبات و ترک مکروهات می‌رسد. مستحبات و مکروهات به اعتبار میزان تأکید و تکراری که در کتاب و سنت از آن شده به سه درجه تقسیم می‌شود؛ مستحبات به: مؤکده، عادیه و ضعیفه و مکروهات نیز به: شدید، عادیه و ضعیفه.

انجام مستحبات مؤکده در طبقه پنجم قرار گرفت. ترک مکروهات شدید در طبقه ششم قرار گرفت. انجام مستحبات عادیه و ترک مکروهات عادیه - به ترتیب - در طبقات هفتم و هشتم قرار می‌گیرد. و سرانجام نوبت به ضعیف‌ترین دستورات می‌رسد که با عنوان مستحبات و مکروهات ضعیفه - به ترتیب - در طبقات نهم و دهم مندرج گردید.

**سؤال ۱۶: آیا برای استجماع قواعد نظری و قوانین عملی، نیاز به اجتهاد است؟**

**جواب:** ملکه‌ی قدسیه‌ی اجتهاد برای استنباط احکام از ادله‌ی چهارگانه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) بر طبق اصول استنباط است و استجماع قوانین و قواعد، نیازی به داشتن این توانایی ندارد. البته تسلط کافی بر اصول استجماع منهای فردوسی، لازم است، تا قاعده یا قانون تدوین‌شده، خارج از چهارچوب‌های تأییدشده نباشد. به طور کلی، نظام «استنباط» با نظام «استجماع»، فرق‌های چشمگیر و زیادی دارد که بحث تخصصی آن در کتاب «اصول استجماع منهای فردوسی» آمده است.

**سؤال ۱۷: چرا کتاب‌های «قواعد» و «قوانین»، بدون مستندات منتشر شده است؟**

تفصیل سؤال: چرا در دو کتاب اصلی این نظام تربیتی یعنی «مجموعه‌ی قواعد نظری منهج فردوسیان» و «مجموعه‌ی قوانین عملی منهج فردوسیان»، آیات یا روایاتی که مستند یک قاعده یا قانون است، بیان نشده یا حدّ اقل، آدرس آن به صورت اجمالی نیامده است، تا مراجعه‌کننده، با اطمینان خاطر بتواند به قواعد و قوانین منهج فردوسیان، اعتماد و اعتنا کند؟  
جواب: باید توجه داشت که یک نظام تربیتی را نمی‌توان در یک کتاب، خلاصه کرد. نظام تربیتی منهج فردوسیان، مشتمل بر چند کتاب است که یکدیگر را همپوشانی کرده و برای رساندن مطلب به صورت مطلوب، یاری می‌دهند. اصل قواعد یا قوانین در دو کتاب با عنوان «مجموعه‌ی قواعد نظری» و «مجموعه‌ی قوانین عملی» آمده است. مستندات هر یک در کتابی دیگر (که چند هزار صفحه دارد و هنوز منتشر نشده است) آمده است. همچنین اسامی و مشخصات منابع، در کتاب «منابع منهج فردوسیان» به طور مفصل بیان شده است.

اگر در دو کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری» و «مجموعه‌ی قوانین عملی» به ذکر منبع - ولو به صورت اجمالی - می‌پرداختیم، حجم آن به چند برابر حجم کنونی بالغ می‌شد که به هیچ روی، مقرون به صرفه نبود.

**سؤال ۱۸: چگونه از مبانی نظری و دستورات عملی این نظام تربیتی مطلع شویم؟**

جواب: تنها راه مطمئن، مراجعه به کتاب‌های «مجموعه‌ی قواعد نظری منهج فردوسیان» و «مجموعه‌ی قوانین عملی منهج فردوسیان» است. مشتاقان

می‌توانند با تهیه‌ی این کتاب‌ها، بر تمام قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسی‌ان، اشراف یافته و اطلاع یابند. به خاطر داشته باشید: «اولین قدم برای منهجی شدن، همراه داشتن کتاب‌های منهج فردوسی‌ان است»

## سؤال ۱۹: چرا در «منهج فردوسی‌ان» نقش «استاد» در تربیت را قبول ندارند؟

جواب: نخست باید «استاد» را تعریف کنیم. اساساً استاد (یا هر تعبیر دیگری که داشته باشیم مانند قطب، شیخ، مرشد، مراد، پیر، راهنما، مربی و خضر راه) به دو دسته تقسیم می‌شود: «منصوص» و «غیر منصوص». «غیر منصوص» نیز به دو دسته تقسیم می‌شود: دعوت کننده به استاد منصوص و دعوت کننده به خود.

با این تقسیم بندی، سه جور استاد داریم:

۱ - استاد منصوص یعنی کسی که خدای متعال به صورت مشخص برای دستگیری و ارشاد مشتاقان به قرب و جوار خویش، انتخاب و معرفی فرموده است. این طبقه در انحصار انبیا و اوصیای آنان است و کسی از رعیت نمی‌تواند در این رتبه با آنان منازعه کند. از مشخصات مهم این «استادان» عصمتشان از گناه و خطاست.

۲ - استاد غیر منصوصی که به استاد منصوص دعوت می‌کند. از این گروه در کتاب و سنت، با عناوینی مانند: «علما، محدثین و فقها» یاد شده است.

۳ - استاد غیر منصوصی که به خود، دعوت می‌کند. یعنی دستورات و نظراتش مستند به آیات قرآن کریم یا فرمایشات استادان منهج فردوسی‌ان (علیهم‌السلام) نیست بلکه یا از دستاوردهای علمی و عملی خودش (تفکرات و ریاضت‌هایش) بهره می‌برد و یا از دستاوردهای علمی و عملی

افراد غیر معصومی مانند خودش، مدد می‌گیرد.

اکنون به بررسی جایگاه و ارزش هر یک از این سه دسته استاد می‌پردازیم. گروه اول، مقامشان شامخ و قدرشان رفیع است و قدمشان بر تارک مشتاقان سیر الی الله جای دارد.

گروه دوم، از آنجا که سخنی از خود ندارند بلکه همان سخن گروه اول است و اینان فقط نقش رسانندگان امین را ایفا کرده و آن امانات گرانقدر را در نهایت صحت و سلامت به دست آیندگان می‌رسانند، اجرشان محفوظ و سعیشان مشکور خالق و مخلوق است.

پناه بردن به دامن این گروه (خصوصاً در زمان یا مکان یا شرایطی که دسترسی به گروه اول میسر نیست) به مثابه‌ی پناه بردن به گروه اول است. روایات بسیاری که در ترغیب مردم به مراجعه و همنشینی با علمای دینی وارد شده، ناظر به همین گروه است که پیام سفیران معصوم الهی را در غایت سلامت به دست پیروان می‌رسانند.

پس مراجعه به فقها و محدثین بزرگوار امامیه نه تنها جایز، بلکه اساس دریافت شریعت غراء و تشیع ناب است و هیچ‌گزیر و گریزی از آن نیست. و اما گروه سوم، یعنی کسانی که یافته‌ها و بافته‌های خود را در مقابل آیات و روایات معتبر، عرضه می‌کنند. این گروه از منظر «منه‌ج فردوسیان» شایستگی لازم برای تصدّی سمت استادی (راهنمایی و راهبری) را ندارند. علاوه بر دلایل نقلی، عقل سلیم حکم می‌کند که به یافته‌ها و بافته‌های هر کس (با استعداد محدود و بدون عصمتی از سوی خداوند متعال و علمی سرشار از منبع وحی و اجازه‌ی ارشاد و دستگیری از استاد کل)، سر اطاعت فرود نیاوریم.

نکته‌ی در خور دقت این که در نظر اول، برای یافتن مصادیق این گروه از استادان، ذهن‌ها به سمت مفتیان بی‌ولایت مانند حسن بصری و ابوحنیفه و مالک بن انس می‌رود ولی دایره‌ی این گروه استادان از این اندازه وسیع‌تر است و برخی از عرفا و صوفیه‌ی شیعه‌ی اثنی عشریه را نیز بالجمله یا فی الجمله در بر می‌گیرد.

گرچه مفتیان بی‌ولایت، بالجمله منحرفند ولی برخی مدعیان استادی از شیعیان نیز فی الجمله در مقابل فرمایشات قرآن کریم و استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام)، زیرکانه و پنهانی مقاومت‌هایی دارند و مقابله‌هایی انجام می‌دهند.

دو نمونه را ذکر می‌کنیم تا سپس به نتیجه‌گیری نهایی در جواب این سؤال برسیم.

نمونه‌ی اول: به یکی از مدعیان استادی در عصر حاضر گفتم: چرا با این که روایت صحیح از امام صادق (علیه‌السلام) وارد شده که در شب‌هنگام و بخصوص شب‌های جمعه، شعر نخوانید؛ فلان مدعی استادی، مریدانش را جمع کرده و شب‌های جمعه برایشان شعر حافظ می‌خواند؟

جواب داد: این قالب‌ها را بشکن و حالش را ببر! (یعنی این قالب‌ها را باید شکست و روح کلمات و حالی که در اشعار است را باید دریافت نمود) گفتم: اگر کشیدن چند گرم تریاک یا یک قلیان حشیش، حالش بیشتر باشد، می‌توان در مقابل فرمایش امام صادق (علیه‌السلام) ایستادگی کرد و حالش را برد؟! (البته بعد با خبر شدم که خود این مدعی نیز شب‌ها با مریدانش می‌نشیند و حافظ و شرح حافظ می‌خوانند)

نمونه‌ی دوم: یکی از این مدعیان استادی (که مع‌الاسف در لباس روحانیت

نیز هست) برایم تعریف می‌کرد: شب آخر ماه رمضان در محلی که برای تبلیغ! رفته بودم به ساحل دریا رفتم و صدای نی زدن شنیدم. دنبال صدا رفتم و دیدم یکی از پامنبری‌های خودم است که در کنار آتش نشسته و نی می‌زند. به او گفتم: ای بی‌انصاف! تو چنین زیبا نی می‌زدی و من باید در آخرین شب ماه رمضان (که فردا از اینجا می‌روم) متوجه شوم و در طول این مدت، محروم بمانم؟! و بالاخره خیلی حسرت خوردم که چنان محفل عرفانی را از دست دادم!!

توصیه می‌کنم برای پی بردن به عمق فاجعه در نمونه‌ی اول به مستندات «قاعده‌ی شعر» و در نمونه‌ی دوم به کتاب «موسیقی در منهج فردوسیان» مراجعه کنید؛ تا به روشنی دریابید که مدعیان استادی، با این که گاهی در لباس روحانیت هستند، چگونه در مقابل تعالیم شارع مقدس در کتاب و سنت و عترت از روی جهل یا تجاهل، ایستاده و راهزنی می‌کنند.

نتیجه‌گیری نهایی: در «منهج فردوسیان» اولاً: بدون استاد منصوص (یعنی نبی و وصی) نمی‌توان به سعادت و کمال دست یافت. (پس اصل داشتن استاد، محرز است و جای هیچ تردیدی نیست)

ثانیاً: بدون مراجعه به فقها و محدثین امامیه نمی‌توان به فرمایشات نبی و اوصیای بزرگوارش دست یافت. (پس اصل مراجعه به فقها و محدثین امامیه نیز جای هیچ تردیدی ندارد)

ثالثاً: سخنان علما و عرفا تا آنجا ارزشمند و قابل استفاده است که مستند به متن آیه‌ای از قرآن کریم یا روایت معتبر از استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) باشد. پس یافته‌ها و بافته‌ها از هر غیر معصومی که باشد، مقبول نیست و به این گروه از استادان در منهج فردوسیان توجه نمی‌شود. (البته

این گروه، اگر سخنانشان مستند به وحی باشد، عملاً همان گروه دوم محسوب می‌شوند، هر چند اسم و رسم جدایی داشته باشند)

### **سؤال ۲۰: چطور در منهج فردوسیان، شخص غائب می‌تواند «استاد» باشد؟**

**جواب:** این سؤال در حقیقت، در بردارنده‌ی سه سؤال است؛

**سؤال اول:** وقتی به امام غائب، دسترسی ندارم، آن استاد بزرگوار چگونه از حال و هوای من و خواسته‌ها و نیازهای کنونی و آینده‌ام با خبر می‌شود؟ (یعنی من بگویم و او نشنود)

**سؤال دوم:** وقتی به امام غائب، دسترسی ندارم، آن استاد بزرگوار چگونه اثر تربیتی و اصلاحی خودش را در قلب و روح و روان من می‌گذارد؟ (یعنی او بگوید و من نشنوم)

**اما جواب سؤال اول:** طبق روایات صحیحی که از استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) در دست است و همچنین نامه‌هایی که از ناحیه‌ی صاحب الامر استاد حاضر (ارواحنا فداه) صادر شده، آن بزرگوار همواره از حال ما مطلع و از رشد و سقوط ما باخبرند.

اگر کسی به این مطلب، (یعنی اطلاع دائم امام از حال دوستداران و شیعیانشان) اعتقاد و اعتراف نداشته باشد، باید در شیعه بودنش تردید کند.

**اما جواب سؤال دوم:** طبق روایات صحیح، نقش ولی خدا (نبی یا وصی)، نقش وساطت فیض بین ذات مقدس پروردگار و عوالم مادون است. بر طبق این اصل، حضرت استاد حاضر (ارواحنا فداه) هر وقت که بخواهند، و هر گونه که بخواهند، عنایت خاصشان را شامل حال هر شخصی که بخواهند، از موجودات عوالم مادون می‌کنند. یعنی آن استاد معظم، هر گونه که صلاح بدانند، عنایت و هدایتشان را به مشتاقان کوی حق، نثار می‌دارند و هیچ

چیزی نمی‌تواند مانع این فیض عالی باشد. اگر کسی این مطلب را منکر شود، باید در اصل مسلمان بودن خودش تردید کند.

**سؤال سوم:** بعد از جواب دو سؤال سابق، سؤال دیگری پدید می‌آید که گرچه از لحاظ علمی و تئوری قبول کردیم که آن جناب از حال ما آگاهند و توانایی دارند ارشادات و هدایت‌هایشان را در هر زمان و مکان و شرایط، به یاری مشتاق کمال و سعادت برسانند، ولی در عالم خارج و واقع، این امکان که مشتاقان به حضور شریفشان رسیده و دستور عملی بگیرند، نیست. در حالی که جویای کمال و سعادت (سالک / مرید) نیاز به دستوراتی برای اجرا کردن دارد که با قبول استادی حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) این کمبود به شدت احساس می‌شود.

**جواب سؤال سوم:** به استناد روایات فراوانی که از استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) در دسترس ماست، آموزه‌های اسلام تا روز قیامت، ثابت است و حلال و حرام نبوی، تغییری نخواهد یافت. یعنی حتی در زمان ظهور آن حضرت نیز متن اجرایی احکام الهی، قرآن کریم و سنت نبوی خواهد بود.

همچنین در برخی توقیعات که از ناحیه‌ی آن عزیز (ارواحنا فداه) صادر شده، جواب سؤالات را با روایاتی از پدران معصومشان مانند امام صادق (علیه‌السلام) داده‌اند. این مطلب، نشانگر آن است که سخن و دستورات آن جناب، چیزی غیر از دستورات استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و استادان قبل از ایشان نیست و تمام خواسته‌ی آن بزرگوار (ارواحنا فداه) عمل کردن به آموزه‌های موجود در قرآن کریم و سنت است.

پس اگر روزی برای اهل دلی تشرّف به محضر شریفشان حاصل شد، آنچه



به صورت شفاهی دستور بفرمایند، همان است که قبلاً اجداد معصومینشان فرموده‌اند و اکنون به صورت مکتوب در دست ماست.

نتیجه‌ی نهایی: با این حساب، اگر کسی به فرمایشات قرآن کریم و استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) عمل نماید و پیوسته متوسل به ولایت الهیهی حضرت استاد حاضر (ارواحنا فداه) باشد، محال است به مقاصد عالی‌یهی انسانیت دست نیابد.

### **سؤال ۲۱: چرا به جای لفظ «پیامبر» و «امام» از «استاد» استفاده می‌کنید؟**

تفصیل سؤال: چرا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) با عنوان «استاد اعظم» و «استادان معظم منهج فردوسیان» یاد می‌کنید؟

جواب: گرچه وجود مقدس استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوازده جانشین برحقشان دارای درجات عالی‌یه بوده و به اعتبارهای مختلف، به نام‌های مختلف خوانده می‌شوند اما از آنجا که مهم‌ترین هدف از ارسال رُسل و انزال کُتب، راهنمایی بشر به سوی کمال و سعادت ابدی‌اش بوده، مهم‌ترین عنوان برای انبیاء و اوصیاء، عنوانی است که این امر خطیر و مهم را یادآور شود. تا زمانی که از نبی و وصی (علیهم‌السلام) به عنوان «انسان کامل»، «صاحب درجات عالی‌یهی قرب»، «دارای صفات کمالیه» و مانند اینها تعبیر شود، این نکته‌ی لطیف، گوشزد نمی‌شود که باید پیرو بی‌چون و چرای دستوراتشان باشیم. ولی وقتی از این بزرگواران، که تمام درجات و مدارج عالی‌یه‌ای که خودشان فرموده‌اند را برایشان ثابت می‌دانیم، به عنوان «استاد» یاد می‌شود، تمام توجه به این نکته معطوف می‌گردد که تنها و تنها راه رسیدن به کمال و سعادت، اطاعت از دستورات «استاد» راه کمال و سعادت

است و بس.

از سوی دیگر باید توجه داشت که اسماء الهی توقیفی است و اجازه نداریم نامی بر نام‌های خدای تعالی بیافزاییم اما در سایر موارد مانند همین تعبیر از انبیاء و اوصیاء به «استاد» توقیفی نیست و منعی از ناحیه‌ی شارع مقدس نرسیده است و البته در مورد این نام‌گذاری، دلیل عقلی (تأثیر تربیتی) نیز موجود است.

### **سؤال ۲۲: چگونه قاعده‌های نظری را در «جدول محاسبه» قرار دهیم؟**

**جواب:** قاعده‌ها نیازی به جدول محاسبه ندارد و جدول، فقط برای محاسبه‌ی قوانین عملی است. منهجی باید قواعد نظری را یکی به یکی مطالعه نماید. بعد از این که مطمئن شد معنی و منظور قاعده را فهمیده است، به قلبش مراجعه نماید، تا بفهمد که آیا بدان قاعده‌ی نظری، اعتقاد دارد یا اعتقاد ندارد. اگر اعتقاد دارد، خدا را شکر کرده و تفصیلی شدن این اعتقاد اجمالی را از او بخواهد. اما اگر اعتقاد قلبی نداشت، باید با پرسش از دفتر مرکزی منهج فردوسی‌ان، دلایل و استدلال‌های پشت آن قاعده را ببیند و سعی کند دلش را برای قبول آن قاعده‌ی نظری، قانع و متقاعد سازد.

### **سؤال ۲۳: چگونه قانون‌های عملی را در «جدول محاسبه» قرار دهیم؟**

**جواب:** منهجی برای انجام این مهم، نخست، فهرست آنچه باید برای رسیدن به کمال و سعادت انجام دهد را پیش رو نهاده (یعنی قوانین عملی مرحله‌ی اول) و بدون ترس، ریاکاری، ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری، تک تک قانون‌ها را به دقت، مطالعه کند. پس از این که مطمئن شد منظور قانون را فهمیده است، نگاه کند که کدامیک از این قانون‌ها به او مربوط می‌شود و کدامیک

مربوط نمی‌شود.

از آنچه به او مربوط نمی‌شود، عبور می‌نماید؛ ولی از آنچه مربوط می‌شود، نگاه می‌کند، کدام یک را انجام می‌دهد و کدام را انجام نمی‌دهد. از آنچه انجام می‌دهد هم عبور می‌کند و خدا را شکر می‌گزارد. فقط می‌ماند قانون‌هایی که باید برای رسیدن به کمال و سعادتش انجام دهد و انجام نمی‌دهد. آنها را در جدول محاسبه قرار داده و سعی می‌کند همواره انجامش دهد.

سپس در اول صبح یا آخر شب - یا هر وقت از شبانه‌روز که از لحاظ فکری، فراغت و آمادگی داشت - به سراغ جدول می‌رود. اگر کاری که باید انجام دهد را انجام داده است؛ خدا را شکر می‌کند و علامت + در جدول می‌نویسد. ولی اگر - خدای نکرده - در انجامش سستی نشان داده باشد، خانه‌ی مربوطه از جدول محاسبه را سیاه می‌کند تا نشانه‌ای از تباه شدن آن روزش به واسطه‌ی ترک آنچه باید انجام می‌داد، باشد. آن قانون را تا زمانی در جدول محاسبه نگه می‌دارد که مطمئن شود بر انجامش عادت کرده است و بدون محاسبه و دقت اضافی، به ظهور می‌رسد.

همچنین نگاه می‌کند به فهرست آنچه باید ترک کند (یعنی قوانین مرحله‌ی دوم)، از قانون‌هایی که به او مربوط نمی‌شود، عبور می‌کند. از قانون‌هایی که به او مربوط می‌شود، هر کدام را که ترک می‌کند، خدا را شکر بگزارد و عبور کند. ولی هر کدام را که به او مربوط می‌شود ولی ترک نمی‌کند، باید در جدول قرار داده و سعی کند هیچ وقت انجامش ندهد.

سپس در اول صبح یا آخر شب - یا هر وقت از شبانه‌روز که از لحاظ فکری، فراغت و آمادگی داشت - به سراغ جدول برود. اگر کاری که باید ترک کند را

ترک کرده است؛ خدا را شکر کند و علامت + در جدول بنویسد. ولی اگر - خدای نکرده - در ترکش سستی نشان داده باشد، خانه‌ی مربوطه از جدول محاسبه را سیاه کند تا نشانه‌ای از تباه شدن آن روزش به واسطه‌ی انجام دادن آنچه باید ترک می‌کرده، باشد.

حال برای هر کدام مثالی می‌آوریم.

مثال برای مورد اول (که اصلاً کلمات آمده در قانون را نفهمیده است)

قانون: امر به معروف و نهی از منکر ضروری است.

سؤال اول: آیا منظور این قانون را کاملاً متوجه شدم؟

جواب: معنی کلمات «امر»، «نهی»، «معروف»، «منکر» و شرایطش را نمی‌دانم.

(نتیجه: باید همین‌جا متوقف شده و روشن شدن اصل قانون را هدف قرار دهد یعنی با پرسیدن از دفتر مرکزی منهای فردوسیان، با کلمات و شرایطش آشنا گردد و نوبت به سؤالات دیگر نمی‌رسد).

مثال برای مورد دوم (که باید انجام دهد)

قانون: نماز خواندن ضروری است. (منهای باید چهار سؤال از خودش بپرسد:)

سؤال اول: آیا منظور قانون را به خوبی فهمیدم؟

جواب: بله

سؤال دوم: آیا این قانون به من مربوط می‌شود؟

جواب: بله مربوط می‌شود.

سؤال سوم: آیا انجامش می‌دهم؟

یا جواب: بله نماز می‌خوانم / الهی شکر (نتیجه: کار منهای با این قانون

تمام شد و از ناحیه‌ی این قانون، بهره‌ی کمالی خودش را می‌برد. فقط باید استقامت کند تا از این مرحله عقب رانده نشود)

یا جواب: خیر نماز نمی‌خوانم (نتیجه: باید قانون نماز خواندن را در جدول محاسبه قرار داده و سعی کند تا آخر عمر، هیچگاه ترک ننماید)  
قانون: پرداخت زکات، ضروری است. (منهای باید چهار سؤال از خودش بپرسد:)

سؤال اول: آیا منظور قانون را به خوبی فهمیدم؟

جواب: بله

سؤال دوم: آیا این قانون به من مربوط می‌شود؟

جواب: خیر/ چون مثلاً من کارمند هستم و گندم، جو، کشمش، خرما، گاو، گوسفند، شتر، سکه‌ی طلا و سکه‌ی نقره (به مقداری که در رساله‌ی توضیح المسائل آمده) ندارم.

(نتیجه: چون این قانون به او مربوط نمی‌شود، نوبت به دو سؤال دیگر نمی‌رسد و کارش با آن تمام است ولی در نظر داشته باشد که اگر روزی شرایطش فراهم شد و این قانون به او مربوط می‌گردید، باید انجامش بدهد)

مثال برای مورد دوم (که باید ترک کند)

قانون: آزدن پدر و مادر ممنوع است. (منهای باید چهار سؤال از خودش بپرسد:)

سؤال اول: آیا منظور قانون را به خوبی فهمیدم؟

جواب: بله

سؤال دوم: آیا این قانون به من مربوط می‌شود؟

جواب: بله، پدر و مادر یا یکی از آنها زنده‌اند.

سؤال سوم: آیا آزار دادنشان را ترک کرده‌ام؟

یا جواب: بله / الهی شکر (نتیجه: کار منهای با این قانون تمام شد و از ناحیه‌ی این قانون، بهره‌ی کمالی خودش را می‌برد. فقط باید استقامت کند تا از این مرحله عقب رانده نشود)

یا جواب: خیر، گاهی وقت‌ها آزارشان می‌دهم (نتیجه: باید قانون ترک آزردن پدر و مادر را در جدول محاسبه قرار داده و سعی کند تا آخر عمر، هیچگاه انجام ندهد یعنی مرتکب آزردن آنان نشود)

قانون: کم‌فروشی ممنوع است. (منهای باید چهار سؤال از خودش بپرسد):

سؤال اول: آیا منظور قانون را به خوبی فهمیدم؟

جواب: بله

سؤال دوم: آیا این قانون به من مربوط می‌شود؟

جواب: خیر / چون مثلاً من کارمند هستم و فروش ندارم که بخواهم کم‌فروشی کنم.

(نتیجه: چون این قانون به این منهای مربوط نمی‌شود، نوبت به دو سؤال دیگر نمی‌رسد و کارش با آن تمام است ولی در نظر داشته باشد که اگر روزی شرایطش فراهم شد و این قانون به او مربوط می‌گردد، باید ترکش کند)

سپس مرحله‌های سوم و پنجم را مانند مرحله‌ی اول و مرحله‌های چهارم و ششم را مانند مرحله‌ی دوم، در جدول قرار داده و مراعات نماید.

قانون‌های مراحل هفتم تا دهم، نیز همین‌گونه محاسبه می‌شود با این تفاوت که داشتن حال (یعنی نشاط در مراعات) و فراغت و توانایی جسمی را هم

باید ملاحظه کند. اگر رغبت قلبی و فرصت زمانی و توانایی جسمی داشت، مراعاتش کند یعنی مراحل هفتم و نهم را انجام دهد و مراحل هشتم و دهم را ترک نماید.

### سؤال ۲۴: «جدول آماده‌ی محاسبه» چیست؟

جواب: برخی رفقای منهجی که نمی‌توانستند جدول‌های محاسبه را به درستی پُر کنند، تقاضا داشتند تا قانون‌های پُر استفاده و متداول، به صورت پیش‌فرض در جدول‌هایی قرار داده و ارائه شود. به این منظور قانون‌های طبقات اول تا ششم به تفکیک برادران و خواهران در جدول‌هایی قرار گرفت و ارائه گردید. در پایان این جدول‌ها، ردیف‌هایی خالی مانده تا هر منهجی به فراخور شغل یا شرایط دیگر خود، قانون‌هایی که به او مربوط می‌شود و مراعات نمی‌نماید و نیاز به قرار گرفتن در جدول محاسبه دارد را در آنها نوشته و مجموعه‌ی کاملی از آنچه باید مراعات کند را داشته باشد.

### سؤال ۲۵: آیا «جدول محاسبه» بدعت نیست؟

تفصیل سؤال: با توجه به این که می‌گویید هر کاری که در آیات و روایات نباشد، بدعت و خرافات است، و «جدول محاسبه» در آیات و روایات نیست، آیا استفاده از آن بدعت و خرافات نیست؟

جواب: منظور از این که همه چیز باید در آیات یا روایات آمده باشد، اصل دستور به انجام آن عمل است و در مورد تمام ابزار و وسائلش صدق نمی‌کند. به عبارت ساده، اگر اصل دستور، در شرع انور آمده باشد، می‌توان در پاره‌ای موارد، از ابزارهای جدید به جای ابزارهای قدیم استفاده نمود. به عنوان مثال، می‌توان به جای افطار کردن با صدای مؤذن مسجد، با صدای اذان نرم‌افزار

مورد اعتماد، افطار کرد. پس اصل «افطار با اذان مغرب» در شرع آمده هر چند ابزار آن که نرم‌افزار است، نیامده باشد.

اگر بخواهیم با این مقدار از تنگ‌نظری به مسائل نگاه کنیم، تلاوت قرآن از روی قرآن‌های کاغذی نیز بدعت خواهد بود زیرا قرآن‌های اولیه، بر پوست گاو و کتف شتر نوشته می‌شده است. همچنین تلاوت قرآن از روی صفحات دیجیتالی، باید بدعت شمرده شود، زیرا چنین وسایل و ابزاری در عصر طلوع اسلام نبوده است.

اصل محاسبه، در روایات معتبر متعددی مورد تأکید قرار گرفته است و یکی از ساده‌ترین راه‌ها برای اجرایی کردن آن، استفاده از قلم و کاغذ و کشیدن جدولی برای محاسبه است. برخی از این روایات، به شرح زیر است:

• سند ۱:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (عليه السلام) قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ وَإِنْ عَمِلَ سَيئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ»<sup>۹</sup>

ترجمه: از ما نیست کسی که خودش را هر روز حساب‌رسی نکند؛ که اگر کار نیکی انجام داده، از خداوند بخواهد زیادش کند و اگر کار بدی انجام داده، از خداوند آمرزش بخواهد و به سوی او بازگشت نماید.

• سند ۲:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا

۹. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۵۳، باب محاسبه‌ی العمل.



عَلَيْهَا فَإِنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِقْدَارُهُ أَلْفٌ سَنَةٍ»<sup>۱۰</sup>

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خودتان را حساب‌رسی کنید قبل از این که شما را حساب‌رسی کنند؛ همانا برای قیامت، پنجاه ایستگاه است که اندازه‌ی هر ایستگاه، هزار سال است.

● سند ۳:

كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: «ابْنُ آدَمَ إِنَّكَ لَا تَزَالُ تُحَيَّرُ

مَا كَانَ لَكَ وَأَعْطَى مِنْ نَفْسِكَ وَمَا كَانَتْ الْمُحَاسَبَةُ مِنْ هَمِّكَ»<sup>۱۱</sup>

ترجمه: امام سجاد (علیه السلام) می‌فرمودند: ای فرزند آدم، تا زمانی که برایت واعظی از جانت باشد و همتت محاسبه باشد، همواره رو به خیر هستی.

● سند ۴:

عَنْ أَبِي ذَرٍّ فِي حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا كَانَتْ صُحُفٌ

إِبْرَاهِيمَ؟ قَالَ: كَانَتْ أَمْثَالًا كُلِّهَا ... وَعَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ

مَعْلُوبًا أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ سَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ

فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صُنْعَ اللَّهِ إِلَيْهِ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّو فِيهَا مِحْطَ

نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ»<sup>۱۲</sup>

ترجمه: ابوذر می‌گوید از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

پرسیدم صحف ابراهیم چه بود؟ فرمودند: همه‌اش امثال بود ... و بر

عاقل است - اگر آزادی عمل داشته باشد - که ساعتی داشته باشد؛

ساعتی که در آن با پروردگارش مناجات کند و ساعتی که در آن به

۱۰. کافی، محدث کلینی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۴۳، حدیث محاسبه النفس.

۱۱. الأمالی، شیخ طوسی، صفحه‌ی ۱۱۵، المجلس الرابع.

۱۲. معانی الأخبار، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۳۳۴، باب معنی تحية المسجد و معنی الصلاة و ما

يتصل بذلك من تمام الحديث.

حساب خودش برسد و ساعتی که در آفریده‌های خداوند تفکر نماید  
و ساعتی که در آن به بهره‌های حلال خودش بپردازد.

● سند ۵:

عَنْ أَبِي ذَرِّبٍ وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ يَا أَبَا  
ذَرٍّ حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبَ فَإِنَّهُ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ عَدَاً وَزَنْ  
نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُوزَنَ وَتَجَهَّزَ لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ تُعْرَضُ لَا تَخْفَى عَلَى  
اللَّهِ خَافِيَةٌ إِلَى أَنْ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى  
يَحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ فَيَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ  
مَطْعَمُهُ وَمِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَمِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ أَمْ مِنْ حَلَالٍ أَوْ مِنْ حَرَامٍ<sup>۱۳</sup>  
ترجمه: در سفارش‌های رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به  
ابوذر آمده است: ای ابوذر، خودت را حساب‌رسی کن قبل از این که  
تو را حساب‌رسی کنند که آن، موجب سبک‌کردن حساب فردایت  
است و خودت را بسنج، قبل از این که تو را بسنجند ... ای ابوذر،  
مردی از باتقویان نخواهد بود تا این که خودش را محاسبه کند،  
شدیدتر از حساب‌رسی شریک از شریکش، تا بداند خوراک و  
نوشیدنی و پوشیدنی‌اش از کجاست، از حلال است یا از حرام.

● سند ۶:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحَ وَمَنْ  
عَقَلَ عَنْهَا حَسِرًا»<sup>۱۴</sup>  
ترجمه: امیر المؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: کسی که خودش را

۱۳. الأمالی، شیخ طوسی، صفحہ ۵۳۴، مجلس ۱۹: مجلس یوم الجمعة الرابع من المحرم  
سنة سبع و خمسين و أربعمائة.

۱۴. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۲۰۸.

محاسبه کند، سود می‌کند و کسی که از خودش غافل گردد، زیان می‌کند.

● سند ۷:

قَالَ وَرَوَى يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ الْحُسَيْنِي فِي أَمَالِيهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكَهُ وَالسَّيِّدِ عَبْدَهُ»<sup>۱۵</sup>

ترجمه: امام حسن مجتبی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کردند: بنده‌ای مؤمن نمی‌شود تا این که خودش را حساب‌رسی کند، شدیدتر از حساب‌رسی شریک از

شریک و آقا از برده‌اش.

● شاهد ۱:

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ (عليه السلام) فِي تَفْسِيرِهِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله و سلم) قَالَ: «أَكْبَسَ الْكَيْسِيْنَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ فَقَالَ رَجُلٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يَحَاسِبُ نَفْسَهُ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ وَقَالَ يَا نَفْسِي إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكَ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا وَاللَّهِ يَسْأَلُكَ عَنْهُ بِمَا أَفْنَيْتَهُ فَمَا الَّذِي عَمِلْتَ فِيهِ أَ ذَكَرْتَ لِلَّهِ أَمْ حَمِدْتَهُ أَ قَضَيْتَ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ فِيهِ أَ نَفَسْتَ عَنْهُ كَرْبُهُ أَ حَفِظْتَيْتَهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ أَ حَفِظْتَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخْلَفِيهِ أَ كَفَفْتَ عَنْ غَيْبَةِ أَخٍ مُؤْمِنٍ أَعْنَتِ مُسْلِمًا مَا الَّذِي

۱۵. محاسبة النفس، سيد بن طاووس، صفحه‌ی ۱۴.

صَنَعَتْ فِيهِ فَيَذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ فَإِنْ ذَكَرَ اللَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ  
حَمِدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَإِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا اسْتَغْفَرَ  
اللَّهَ وَعَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ»<sup>۱۶</sup>

امام عسکری (علیه‌السلام) از پدران‌شان از امیر المؤمنین (علیه‌السلام) از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کردند که آن حضرت فرمودند: زیرک‌ترین زیرکان، کسی است که خودش را حساب‌رسی کند و برای بعد از مردنش کار کند.

مردی از امیر المؤمنین (علیه‌السلام) پرسید: چگونه خودش را حساب‌رسی کند؟

فرمودند: چون صبح و شام شود به خودش برگردد و بگوید: ای نفس، این روزی که بر تو گذشت هیچگاه بر نخواهد گشت و خداوند در باره‌ی کارهایی که در آن انجام داده‌ای از تو خواهد پرسید آیا خدا را یاد کردی و او را ستایش گفتی؟ آیا نیاز مؤمنی را برآورده کردی؟ آیا گره از گرفتاری را گشودی؟ آیا از خانواده و فرزندان مؤمنی که نیست، نگهداری کردی؟ آیا بعد از مردن، بازماندگانش را پاسبانی کردی؟ آیا جلو غیبت برادر مؤمنی را گرفتی؟ مؤمنی را یاری کردی؟ چه کردی در آن؟ پس یاد کند از کارهایی که انجام داده است؛ پس اگر خیری جاری کرده، خدای را ستایش کند و بر توفیقی که نصیبش کرده، تکبیرش گوید و اگر نافرمانی یا کوتاهی‌ای به یاد آورد، از خداوند آمرزش بخواهد و عزم کند بدان برنگردد.

• فتوای ۱:

عَنْ خِرَاشٍ عَنْ مَوْلَاهُ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

---

۱۶. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه‌السلام)، صفحه‌ی ۳۸ [سورة الفاتحة (۱): آية ۴].

سلم): «لَذِكْرُ اللَّهِ بِالْعُدْوَةِ الْوَالِصَةِ خَيْرٌ مِنْ حَظِّ السُّيُوفِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» يَعْنِي مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ بِالْعُدْوَةِ وَتَذَكَّرَ مَا كَانَ مِنْهُ فِي لَيْلِهِ مِنْ سُوءِ عَمَلِهِ وَاسْتَعْفَرَ اللَّهَ وَتَابَ إِلَيْهِ انْتَشَرَ وَقَدْ حَطَّتْ سَيِّئَاتُهُ وَغُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَمَنْ ذَكَرَ اللَّهَ بِالْوَاصِلِ وَهِيَ الْعَشِيَّاتُ وَرَاجَعَ نَفْسَهُ فِيمَا كَانَ مِنْهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ مِنْ سَرَفِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَإِضَاعَتِهِ لِأَمْرٍ رَبِّهِ فَذَكَرَ اللَّهَ وَاسْتَعْفَرَ اللَّهَ تَعَالَى وَأَنَابَ رَاحَ إِلَى أَهْلِهِ وَقَدْ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ»<sup>۱۷</sup>

ترجمه: شیخ صدوق می‌نویسد: این که استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «همانا یاد خدا در صبح و شب، از شمشیر زدن در راه خدا بهتر است»، معنی‌اش این است که هر کس صبحگاه یاد خدا کند و کارهای بدی که در شب قبلش انجام داده را به یاد بیاورد و از خداوند بخشش بخواهد و به سوی او بازگردد، در حالی وارد روز می‌شود که بدی‌هایش ریخته و گناهانش آمرزیده شده باشد و هر کس شبانگهان به خودش مراجعه کند و آنچه در روز از اسراف بر خود و تباہ کردن امر پروردگار انجام داده، پس یاد خدا کند و از او آمرزش بطلبد و بازگشت نماید، در حالی به سوی خانواده‌اش می‌رود که گناهانش بخشیده شده باشد.

## سؤال ۲۶: فرق توضیحات میان [کروشه] با توضیحات میان {قلب} چیست؟

تفصیل سؤال: در متن کتاب‌های «مجموعه‌ی قواعد نظری» و «مجموعه‌ی قوانین عملی» به عباراتی بر می‌خوریم که در میان [کروشه] آمده است؛ همچنین عباراتی می‌یابیم که در میان {قلب} آمده است؛ فرق این کلمات

۱۷. معانی الأخبار، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۴۱۲.

با متن اصلی چیست و چرا همگی در میان گروه یا قلاب نیامده‌اند؟  
جواب: توضیحاتی که در میان [گروه] آمده، در خود آیه یا روایت موجود است و توضیحی است برآمده از خود آیات و روایات ولی توضیحاتی که در میان {قلاب} قرار دارد، توضیحاتی خارج از روایات - مانند معانی لغوی - است. این تفکیک برآمده از شدت احتیاط در انتقال الفاظ آیات و روایات است. به عبارت ساده، از آنجا که همت کردیم الفاظ آیات و روایات را به صورت دقیق ترجمه کنیم، و از سویی برخی عبارات، نیازمند توضیح بود، توضیحاتی که در روایات دیگر بود را در گروه به متن افزودیم و هر جا توضیحی از غیر روایات لازم بود، آن توضیح را در قلاب آوردیم تا با وحی مخلوط نشود.

### سؤال ۲۷: آیا برای خدمات منهای هزینه‌ای دریافت می‌شود؟

تفصیل سؤال: آیا برای کلاس‌ها، جلسات هفتگی، پاسخگویی به پرسش‌های اصحاب منهج فردوسی‌ان و مشاوره‌های تربیتی حضوری، تلفنی و مکاتبه‌ای، هزینه‌ای دریافت می‌شود؟

جواب: برای هیچیک از موارد فوق، هزینه‌ای دریافت نمی‌شود. تنها هزینه برای خرید محصولات منهای مانند کتاب‌ها، جزوات و لوحه‌های فشرده (CD) است.

### سؤال ۲۸: عبارت «۲۷ رجب» در آرم منهج فردوسی‌ان به چه معنی است؟

جواب: این عبارت اشاره به روز تأسیس این منهج شریف است. این عبارت همواره به ما یادآور می‌شود که راه روشن «منهج فردوسی‌ان» از سحرگاه روز ۲۷ رجب از بلندای کوه نور و غار حراء با وساطت قلب مطهر استاد اعظم

(صلی الله علیه و آله و سلم) شروع شد و تا صبح قیامت، ادامه خواهد یافت.

### سؤال ۲۹: ملاک تشخیص رؤیای صادق و مکاشفه در منهاج فردوسیان چیست؟

جواب: چه خواب و چه مکاشفه، تا زمانی که تعارض و تزاممی با قواعد نظری و قوانین عملی منهاج فردوسیان نداشته باشد، می‌تواند به عنوان بشارت‌دهنده یا هشداردهنده‌ای مورد توجه قرار گیرد. با این حساب، تمام مکاشفات و رؤیاهایی که به نحوی در تعارض با قواعد نظری قرار داشته باشد یعنی دیدگاهی غیر از آنچه در قواعد نظری آمده را القاء کند، مردود است. همچنین رؤیای و مکاشفاتی که به نحوی در تعارض با قوانین عملی منهاج فردوسیان باشد و مراعات احکامی غیر از آنچه در قوانین آمده را از منهاجی بخواهد، باطل است.

اگر رؤیا یا مکاشفه‌ای بار نظری و عملی نداشته باشد، شاید حامل پیامی در بشارت صاحبش یا هشدار به او باشد، در این صورت، از بشارت‌ها باید خوشحال شد و شکرگزاری نمود و از هشدارها باید بر دقت محاسبه افزود. پس تنها نکته‌ی مهم در مورد خواب‌ها و مکاشفات این است که نباید در تعارض با قواعد نظری و قوانین عملی منهاج فردوسیان باشد. مثلاً اگر کسی در خواب یا مکاشفه با شخصی گفتگو کند و او از زندگی‌های قبلی‌اش سخن بگوید، این خواب یا مکاشفه، چون در تعارض با قاعده‌ی بطلان تناسخ است، مردود و باطل است و نباید به محتوای آن توجه نمود.

استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«لَا يَعْتَرَنَ أَحَدَكُمُ بِالرُّؤْيَا يَرَاهَا أَوْ تَرَى لَهُ وَلَكِنْ فَيَعْرِضُ نَفْسَهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا كَانَ عَامِلًا بِهِ فَلْيَفْرَحْ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ

### فَلْيَعْلَمْ أَنَّهَا مِنَ الشَّيْطَانِ»<sup>۱۸</sup>

ترجمه: نباید هیچ کدام از شما به خوابی که می‌بیند و یا برایش می‌بینند، فریفته شود، بلکه باید خود را بر کتاب خدای عز و جل عرضه کند، پس اگر عمل‌کننده به آن است، شادمان شود و اگر غیر این است، باید بداند که آن خواب (خوبی که دیده یا برایش دیده‌اند) از شیطان بوده است.

### سؤال ۳۰: آیا عمل به قوانین منهج فردوسیان، برای کفار، فایده دارد؟

جواب: کسی که قوانین عملی منهج فردوسیان را مراعات نماید بدون این که به قواعد نظری آن معتقد باشد، فقط بهره‌ی دنیوی خواهد داشت یعنی دارای زندگی پاکیزه و پر نشاطی در دنیا خواهد بود؛ ولی نصیب و بهره‌ای در عالم آخرت نخواهد داشت. البته اینگونه افراد، بیشتر قوانین غیر عبادی را مراعات می‌کنند یعنی قوانینی که تأثیر مستقیم در بهبود اوضاع زندگی دنیوی‌شان داشته باشد.

### سؤال ۳۱: منظور از واضحات و مسلمات چیست؟

جواب: «منهج فردوسیان» مشتمل است بر دیدگاه‌ها و اعمالی که در آیات قرآن و روایات معتبر آمده است؛ پس دیدگاه‌ها و دستورات عملی‌ای که از غیر دو منبع فوق (قرآن و روایات معتبر) گرفته شده باشد، جایی در منهج فردوسیان ندارد؛ مثل این که دیدگاهی از طریق فلسفه یا عرفان (ریاضت‌های شخصی) حاصل شده باشد یا مثل این که دستور عملی‌ای از طریق خواب یا مکاشفه صادر شده باشد. اینگونه دیدگاه‌ها و اعمال، در منهج

---

۱۸. جعفریات (اشعثیات)، محمد بن اشعث، صفحه‌ی ۲۴۷.



فردوسیان، فاقد اعتبار و غیر قابل اعتناست. سخن فوق به این معنی نیست که هر چه در قرآن کریم و روایات معتبر آمده است در نظام تربیتی منهج فردوسیان منعکس شده است، بلکه فقط مواردی آمده که از دو قید «واضحات و مسلّمات» به صورت مجموعی بهره برده باشد.

پس آنچه از «واضحات» نباشد یا از «واضحات» باشد ولی از «مسلّمات» نباشد، یا از «مسلّمات» باشد ولی از «واضحات» نباشد، در منهج فردوسیان نیامده است، که توضیح بیشترش در زیر می‌آید:

الف) آنچه از واضحات نیست:

«واضحات» همان تصریحات موجود در آیات و روایات است که به راحتی قابل فهم و درک مخاطب عوام است. به عنوان نمونه برای موردی که از واضحات نیست، به روایت زیر توجه کنید:

نمونه‌ی ۱ (حدیث):

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام): «أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَتِ الطَّائِفُ؟» قُلْتُ: لَا. قَالَ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) لَمَّا دَعَا رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ فَفَطَعَهُمْ قِطْعَةً مِنَ الْأَرْدَنِ فَأَقْبَلَتْ حَتَّى طَافَتْ بِالْبَيْتِ سَبْعًا ثُمَّ أَقْرَبَهَا اللَّهُ فِي مَوْضِعِهَا وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الطَّائِفُ لِلطَّوْفِ بِالْبَيْتِ»<sup>۱۹</sup>

ترجمه: *راوی می‌گوید: امام کاظم (علیه‌السلام) از من پرسیدند: آیا می‌دانی چرا طائف به این اسم، نامیده شده است؟ عرض کردم: نمی‌دانم. فرمودند: چون حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) از*

---

۱۹. کافی، محدث کلینی، جلد ۴، صفحه‌ی ۴۲۸.

پروردگارش خواست که اهل مکه را از میوه‌ها روزی کند، قطعه‌ای از اردن جدا شد و آمد تا این که هفت بار بر گرد خانه‌ی کعبه طواف کرد. سپس خدای تعالی آن را در جایش مستقر نمود و به خاطر آن طوافش به طائف نامبردار شد.

با این که این روایت در منبع معتبر (کافی شریف) آمده ولی معنی طواف قطعه‌ای از زمین بر گرد کعبه، برای ذهن ساده و عوام، غیر قابل درک و توضیح و توجیه آن، دشوار است. (اینگونه مطالب در منهج فردوسیان، نیامده است)

(ب) آنچه از واضحات است ولی از مسلمات نیست:

تمام آنچه که قابل درک عوام در مراجعه‌ی ابتدایی به آیات و روایات معتبر است (واضحات)، در منهج فردوسیان نیامده بلکه در صورتی آن دیدگاه یا عمل به قالب قاعده و قانون عرضه می‌شود که تأیید جمهور متکلمین امامیه و فقهای شیعه را (ولو به نحو اجمال) داشته باشد.

به عنوان نمونه به آیات و روایاتی اشاره می‌کنیم که دیدگاه یا عملی که از آن به صورت ابتدایی برداشت می‌شود، مورد تأیید علمای فن مربوطه (کلام و فقه) نیست. اینگونه برداشت‌های ابتدایی نیز در منهج فردوسیان، جایی ندارد و منعکس نشده است.

نمونه‌ی ۱ (آیه):

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾<sup>۲۰</sup>

ترجمه: کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می‌نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست.

---

۲۰. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱۰.

گرچه تصریح آیه این است که دست خدای تعالی بالای دست آنان بود که با پیامبر بیعت کردند ولی این معنی، مورد تأیید علمای فن کلام قرار نگرفته و آن را امضاء نکرده‌اند؛ چون منجر به تجسیم (جسم داشتن خداوند) می‌شود. پس چنین قاعده‌ای گر چه واضح است؛ ولی چون مسلم (در نزد اهل فن) نیست، در منهج فردوسیان نیامده است.

نمونه‌ی ۲ (آیه):

«وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ  
إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا»<sup>۲۱</sup>

ترجمه: هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید.

گر چه تصریح آیه این است که در صورت ترس، می‌توان نماز را در سفر، شکسته خواند، پس در صورتی که ترسی نباشد، کامل خواندن نماز در سفر، اشکالی ندارد، ولی چون این برداشت ابتدایی، به پشتوانه‌ی روایات، در نزد اهل فن (فقها) مسلم نیست، در منهج فردوسیان نیامده است.

(ج) آنچه از مسلمات است ولی از واضحات نیست:

مسلماتی که غیر واضحات است، (در اعتقادات) آن دسته از دیدگاه‌هایی است که در نزد خبرگان فن و کارشناسان علم کلام، با ادله‌ی عقلی ثابت است ولی تصریحی بر آن در آیات قرآن و روایات معتبر به ما نرسیده است. همچنین مسلماتی که غیر واضحات است، (در احکام عملی) آن دسته از دستوراتی است که در نزد خبرگان فن و کارشناسان علم فقه، با شهرت فتوایی، ادله‌ی فقهاتی (اصول عملی؛ استصحاب، برائت، احتیاط و...) ثابت

---

۲۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۰۱.

است ولی تصریحی بر آن در آیات قرآن و روایات معتبر به ما نرسیده است. این قسم نیز در منهج فردوسی‌ان نیامده است.

(د) خرافات (اعتقادات و اعمال بی‌سند):

اعمال و اعتقاداتی که ریشه‌ای در قرآن و روایات معتبر نداشته باشد، جایی در منهج فردوسی‌ان ندارد؛ مانند اعتقاد به نحس بودن عدد سیزده (در دیدگاه‌ها) یا عبور دادن مسافر از زیر قرآن (در اعمال) که سندی ندارد. همچنین بوسیدن قبر مادر که سندش غیر معتبر و از طریق عامه است.

### **سؤال ۳۲: وقف منهج فردوسی‌ان چیست و در چه اموری هزینه می‌شود؟**

**جواب:** نیکوکارانی که قصد دارند ثروت‌شان در بهترین راه یعنی نشان دادن راه کمال و سعادت به انسان‌های سرگردان هزینه شود، قسمتی از دارایی خود را در قالب «وقف بر منهج فردوسی‌ان» به این امر خطیر اختصاص می‌دهند.

عایدات این موقوفات در امور ذیل، مصرف می‌شود:

۱. چاپ آثار مکتوب منهج فردوسی‌ان و توزیع رایگان آن؛
۲. تکثیر آثار سمعی - بصری منهج فردوسی‌ان و توزیع رایگان آن؛
۳. تربیت و ارسال مبلغ منهج فردوسی‌ان؛
۴. برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های آشنایی با منهج فردوسی‌ان.
۵. ارسال تذکرات عبادی و منهجی از طریق پیام کوتاه و مانند آن.
۶. حضور در رسانه‌های جمعی مانند ایجاد پایگاه‌ها در اینترنت، تأسیس تلویزیون اینترنتی، حضور در شبکه‌ی سراسری کشور، تأسیس شبکه‌ی ماهواره‌ای برای خاورمیانه به زبان‌های رایج این منطقه و غیره.

### سؤال ۳۳: چرا قواعد و قوانینی به برده‌داری اختصاص یافته است؟

**تفصیل سؤال:** سالیان درازی است که نظام برده‌داری، از بین رفته و اجرا نمی‌شود ولی با این حال، مشاهده می‌شود که در منهج فردوسیان، قواعد نظری و قوانین عملی‌ای به این امر اختصاص یافته است، این قواعد و قوانین را چگونه توجیه می‌کنید؟

**جواب:** پرداختن به قواعد و قوانین مربوط به برده‌داری، به سه ملاحظه‌ی عمده بوده است، بدین قرار:

**ملاحظه‌ی اول:** این که تصور شود چون در شهر یا کشور ما، چنین موضوعی حل شده، پس در همه‌جای جهان، از بین رفته است، دور از انصاف است. پس برنامه‌ای که ادعای جهانی بودن دارد، نباید به نقطه‌ی محدودی از جهان، بسنده کند و از پرداختن به مسائل مطرح در سراسر جهان، غفلت نماید.

**ملاحظه‌ی دوم:** این که موضوعی در گذشته بوده و اکنون از بین رفته، این احتمال را تقویت می‌کند که در آینده، دوباره نظرهایی را به خود جلب کرده و بازگردد. پس برنامه‌ی جامع و کامل، باید به آنچه در گذشته به طور بسیار وسیع بوده ولی اکنون آن را نمی‌یابیم اما احتمال دارد در آینده تجدید شود، پردازد تا اگر آن موضوع، تجدید حیات شد، دچار کمبود دیدگاه و عمل نباشد.

**ملاحظه‌ی سوم:** گر چه هدف اصلی نظام تربیتی منهج فردوسیان، اصلاح اعمال است ولی از سوی دیگر، می‌کوشد نمای کلی‌ای از دیدگاه‌ها و احکام عملی اسلام را با بیان ساده و روشن به نسل جویای آشنایی با اسلام عزیز، ارائه نماید. با توجه به این که نظام برده‌داری، به صورت دقیق و با تمامی جوانبش مورد توجه اسلام بوده، بریدن و نادیده گرفتن دیدگاه‌های نظری و

همچنین احکام عملی اسلام در مورد این موضوع، را شایسته ندیدیم.

### سؤال ۳۴: چگونه منهج فردوسیان، دنیا و آخرت را درست می‌کند؟

تفصیل سؤال: ادعا دارید کسی که تا مرحله‌ی ششم قوانین را به صورت مستمر مراعات کند، هم دنیایش درست می‌شود و هم آخرتش! این ادعا بر چه اساسی است؟

جواب: این ادعا به استناد این سخن خدای متعال است که در قرآن کریم می‌فرماید:

«الْإِنِّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ \* لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۲۲</sup>

ترجمه: آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند. همانان که ایمان آورده (یعنی قواعد نظری را قبول کرده‌اند) و همواره پرهیزکاری ورزیده‌اند (یعنی قوانین عملی را مراعات نموده‌اند)؛ در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است؛ وعده‌های خدا را تبدیلی نیست، این همان کامیابی بزرگ است.

بهترین نعمت در دنیا و آخرت، این است که انسان از بشارت خدای تعالی بهره‌مند باشد و نه از آینده‌اش بترسد و نه بر گذشته‌اش غمگین باشد. چنین زندگی پاکیزه‌ای فقط در سایه‌ی حرکت بر منهج فردوسیان، میسر خواهد بود و بس.

---

۲۲. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۶۲ تا ۶۴.

### سؤال ۳۵: ملاک در انتخاب قواعد نظری و قوانین عملی ستاره‌دار چیست؟

جواب: مطالب مربوط به قواعد ستاره‌دار به این شرح است:

۱. قواعد پایه چون تعدادشان کم است و موضوع‌بندی بسیطی دارند، نیاز به تکرار شدن در موضوعات متعدد ندارند.

۲. فقط قواعد تکمیلی - که جنبه‌ی عملی دارند - بر طبق ارتباطشان با موضوعات مختلف، به صورت ستاره‌دار، در آن موضوعات، قرار می‌گیرند.

۳. قواعد تجملی، چون جنبه‌ی اطلاعات عمومی دارند و نقش مستقیمی در عمل ندارند، همچنین چون حجم بسیاری از کتاب را به خود اختصاص می‌دهند، به صورت ستاره‌دار در موضوعات مربوطه قرار نمی‌گیرند.

۴. «موضوع‌بندی» با «نمایه‌زنی» فرق دارد که باید در هنگام جداسازی قاعده‌ای برای ستاره‌دار شدن مورد توجه قرار گیرد. به این معنی که به صرف بودن کلمه‌ای در قواعد مختلف، نمی‌شود آن‌ها را در یکجا جمع نمود؛ بلکه این کلمات، باید جنبه‌ی کاربردی داشته باشند و نحوه‌ای از وظیفه‌ی عملی را برای منهای روشن سازند. به عنوان مثال، تمام قواعدی که لغت «فرشته» در آن آمده - هر چند در قواعد نظری تکمیلی آمده است و اصل قاعده، ثمره‌ی عملی مستقیم دارد - ولی چون جمع شدنش در ذیل موضوع «فرشته» ثمره‌ی عملی ندارد، نباید به صورت ستاره‌دار بیاید. در غیر این صورت، به جای «موضوع‌بندی»، «نمایه‌زنی» اتفاق افتاده است و خارج از غرض قواعد ستاره‌دار خواهد بود.

مطالب مربوط به قوانین ستاره‌دار به این شرح است:

۱. با توجه به این که تمام قوانین، جنبه‌ی عملی دارند، تمام قوانینی که نیاز به مندرج شدن در موضوعات مختلف دارد، به صورت ستاره‌دار، در موضوعات

فرعی‌اش ذکر می‌گردد.

۲. قوانین ستاره‌دار از هر طبقه، باید در موضوعات مربوطه در همان طبقه بیاید. مثلاً اگر قانونی از طبقه‌ی نهم، علاوه بر موضوع اصلی، به سه موضوع دیگر نیز مربوط باشد، فقط در ذیل آن سه موضوع در طبقه‌ی نهم به صورت ستاره‌دار، ذکر می‌شود.

### **سؤال ۳۶: قواعد عجیب را چگونه باور کنیم؟**

**جواب:** با توجه به این که آنچه خارج از دسترس عقل سلیم است و درایه‌اش کامل نیست، در منهج فردوسیان نیامده است، آنچه آمده، عقلانی است؛ ولی قبولش برای دل‌های غیر آماده مشکل است که این معضل، در طول زمان و بر اثر عمل به قوانین عملی طبقات اولیه‌ی منهج فردوسیان مرتفع می‌گردد. نکته‌ی جالب این است که تمام این عجایب، در قواعد تکمیلی و تجملی یا قوانین طبقات اخیر آمده است. با این حساب، به راحتی می‌توان به قواعد نظری پایه معتقد شد و طبقات اولیه‌ی قوانین را مراعات نمود تا راه دل برای پذیرش بقیه، باز شود.

### **سؤال ۳۷: تفصیلی شدن اعتقادات اجمالی به چه معنی است؟**

**جواب:** هر منهای برای پیمودن راه کمال و سعادت، باید معتقد به مجموعه‌ای از اعتقادات شود. اعتقاد یافتن به قواعد نظری در اولین مراحل حرکت به معنی عدم انکار آن و عدم مخالفت با آن است. یعنی همین که کسی با قواعد نظری (پایه، تکمیلی و تجملی) مخالفت نکند، و اجمالاً آن را قبول نماید به طوری که بتواند بر طبق آن عمل نماید، برای شروع حرکت کافی است. پس از طی مراحل مختلف عمل، یعنی مراعات طبقات بالای



قوانین منهای فردوسیان، آنچه به صورت اجمال معتقد شده، به صورت تفصیلی در می‌آید. به عبارت ساده، در اول راه، معتقد بود خدایی هست ولی پس از سال‌ها مراعات قوانین، به آنجا رسد که خدای تعالی را می‌یابد یعنی برخی از اسماء و صفات الهی در وجودش تجلی می‌کند. در اول راه، معتقد بود حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) استاد اعظم راه تکامل هستند ولی پس از سالیانی عمل به قوانین، حقیقت این اعتقاد در جاننش آشکار می‌گردد. در اول راه، اجمالاً معتقد به حضور استاد حاضر (ارواحنا فداه) بود ولی در نهایت، آن حضرت را به حقیقت استادی می‌یابد و ظهور شخصی آن حضرت برایش تحقق می‌یابد و در خواب یا بیداری به حضور باهر النور آن بزرگوار می‌رسد. در اول راه، معتقد بود که قیامت و بهشت و جهنم هست ولی بر اثر مراعات قوانین، قیامت، بهشت و جهنم را در خواب یا مکاشفه می‌بیند و یقین به آن حاصل می‌کند. و همچنین است سایر اعتقادات.

پس به اختصار، باید گفت: آنچه در اول راه به صورت اطلاعات بود، در انتهای سیر، تبدیل به اعتقادات واقعی و یقینی می‌شود.

### سؤال ۳۸: نمادهای نقشه‌ی گرافیکی چه معنایی است؟

تفصیل سؤال: در نقشه‌ی گرافیکی منهای فردوسیان، شاهد نمادها و اشکالی هستیم که مربوط به فرقه‌های انحرافی‌ست؛ این نمادها و شکل‌ها از چه منبعی گرفته شده و به چه معنایی است؟

جواب: از آنجا که در نقشه باید از نماد استفاده شود و مرسوم نیست از نوشته استفاده گردد، ناچار از بهره‌گیری از نماد برای نشان دادن مراحل سیر منهای فردوسیان بودیم.

**دایره:** به مناسبت نزدیک بودن این نماد به اعتقادات، برای بیان قواعد نظری، از نماد دایره استفاده شد. سپس برای قواعد نظری پایه که اهمیت و عمق بیشتری دارد از سه دایره‌ی تو در تو و برای قواعد نظری تکمیلی، که اهمیت و عمق کمتری نسبت به قواعد پایه دارد، از دو دایره‌ی تو در تو، و برای قواعد نظری تجملی، که باز هم از اهمیت و عمق کمتری نسبت به دو دسته قواعد پیشین دارد، از یک دایره‌ی توخالی استفاده گردید.

**مربع:** اضلاع مستقیم و گوشه‌های تیز مربع، مناسب با قانون عملی بود، به همین جهت برای نشان دادن قوانین عملی از آن استفاده شد. سپس برای قوانین عملی طبقه‌ی اول و دوم، که بیشترین اهمیت را داشت، از سه مربع تو در تو، و برای قوانین عملی طبقه‌ی سوم و چهارم، که اهمیت کمتری نسبت به قوانین دو طبقه‌ی قبل داشت، از دو مربع تو در تو، و برای قوانین عملی طبقه‌ی پنجم و ششم، که اهمیت کمتری نسبت به قوانین چهار طبقه‌ی قبلی‌اش داشت، از یک مربع توخالی استفاده گردید.

**نیم‌مربع:** از آنجا که اهمیت مراعات قوانین طبقات هفتم تا دهم به اندازه‌ی شش طبقه‌ی قبلش نیست، از علامت نیم‌مربع استفاده شد. سپس برای قوانین عملی طبقات هفتم و هشتم، از دو نیم‌مربع تو در تو، و برای قوانین عملی طبقات نهم و دهم، از یک نیم‌مربع توخالی استفاده شد تا روشن باشد که مراعات قوانین طبقات هفتم و هشتم، از اهمیت بیشتری نسبت به مراعات قوانین طبقات نهم و دهم برخوردار است.

**چرخ:** برای نشان دادن تکرار و استمرار در عمل، از نماد چرخ استفاده شد، تا نشانگر دوام عمل و تکرار آن به صورت پیوسته باشد. فلک را به چرخ تشبیه می‌کنند و از آن به عبارت «چرخ فلک» یاد می‌کنند تا اشاره‌ای به پیوسته

آمدن سال و ماه و دوران‌های مختلف باشد.

به همین مناسبت، پیوسته مراعات کردن در سال‌ها و ماه‌ها و حالات مختلف را با نماد چرخ نشان دادیم. مراعات قوانین قبل از چرخ، باید در همی‌زمان‌ها و همی‌حالات مراعات گردد. نه شادی و غم در آن تأثیر دارد و نه شهر و محل خاص.

میخ: وسیله‌ای برای محکم کردن خیمه در زمین است. از آن به عنوان نمادی برای محکم شدن پایه‌های عمل در وجود منهجی استفاده کردیم. به عبارت دیگر، استمرار در عمل، تا زمانی که منجر به استقرار در وجود گردد. یعنی چندان قوانین طبقات اول تا ششم را مراعات کند که به صورت عادت در آید و ترک آن در نهایت سختی باشد، همچنان که در اول راه، مراعاتش سخت بود.

گل شکفته: نمادی شد برای مرحله‌ای از ثمردهی که مختص به دنیاست. در این مرحله، اعتقادات اجمالی یا همان اطلاعات، تبدیل به اعتقادات واقعی و راسخ می‌گردد. یعنی استوار شدن عمل، منجر به شکوفا شدن گل استعدادهای الهی در سرزمین وجود منهجی است.

### سؤال ۳۹: چرا در قواعد نظری، از برخی شخصیت‌ها نامی نیامده است؟

تفصیل سؤال: با این که از واضحات تاریخی است که بعضی پیامبران، وجود داشته‌اند و همچنین برخی مردمان خوب و برخی مردمان بد، ولی نامی از آنان در قواعد نظری منهج فردوسی‌ان نیامده است. چرا از اینان یاد نشده است؟

جواب: هر پیامبر یا انسان خوب یا بدی که در قرآن کریم و روایات معتبر، در باره‌ی آنها دیدگاهی بیان شده باشد، در قواعد نظری تجملی، آمده یا به

تدریج در نسخه‌های بعدی خواهد آمد.

### سؤال ۴۰: چرا در قواعد نظری، برخی نام‌ها پوشیده شده است؟

تفصیل سؤال: در کتاب «مجموعه‌ی قواعد نظری منهج فردوسی‌ان» به مواردی بر می‌خوریم که با رنگ سیاه، پوشیده شده است؛ چرا این نام‌ها پوشیده شده؟ و این افراد، چه کسانی هستند؟

جواب: از آنجا که نخواستیم نامی از دشمنان خدا در کتاب‌های منهج فردوسی‌ان بیاوریم، به جای نام سران کفر و شرک، سیاهی گذاشتیم. این افراد، سه نفر از غاصبان خلافتند که ریشه‌ی تمام فسادها تا ظهور جهانی حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) هستند و هیچ ظلم و فسادی در جهان صورت نمی‌گیرد مگر این که آنان در گناهش شریکند.

استاد معظم، حضرت امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي بِاسْمِ عَدُوِّهِ مِنْ أَعْدَائِنَا اهْتَرَّ وَ  
اِحْتَالَ»<sup>۲۳</sup>

ترجمه: چون شیطان بشنود که کسی به نام دشمنی از دشمنان ما خوانده می‌شود، به رقص می‌آید و به ناز می‌خرامد.

پس نخواستیم موجبات شادی و رقص شیطان رجیم را فراهم نماییم.

### سؤال ۴۱: مذاق منهج فردوسی‌ان اصولی است یا اخباری؟

جواب: «منهج فردوسی‌ان»، واضحات و مسلّمات ثقلین است، در صورتی که دو مصطلح «اصولی» و «اخباری» مربوط به نحوه‌ی نگرش خاصی به استنباط احکام است. راه استنباط احکام، با روش استجماع واضحات و

---

۲۳. کافی، محدث کلینی، جلد ۶، صفحه‌ی ۲۰.

مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر، فرقه‌هایی دارد که به تفصیل، بیان شده است.

پس با این حساب، نه می‌توان منهج فردوسیان را «اصولی» دانست و نه «اخباری». البته از آنجا که یکی از دو پایه‌ی مهم استجماع واضحات و مسلمات، روایات و اخبار است، برخی سطحی‌نگران، مایل به «اخباری» خواندن منهج فردوسیان هستند، ولی راهی نادرست در پیش گرفته و خیالی بی‌سند در سر می‌پروراندند. فرقه‌های منهجی با اخباری، در همین کتاب، به تفصیل بیان شده است.

### **سؤال ۴۲: «منهج فردوسیان» نظام تربیتی فردی است یا اجتماعی؟**

**جواب:** منهج فردوسیان، مجموعه‌ی واضحات و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر است. همچنان که در قرآن کریم و روایات معتبر، هم احکام فردی آمده و هم احکام اجتماعی، در قوانین عملی منهج فردوسیان نیز، هم قوانین عملی فردی آمده و هم قوانین عملی اجتماعی.

قوانین عملی فردی، قوانینی است که در انجام آن، «خود» کافی است و نیازی به حضور و ملاحظه‌ی «دیگری» نیست؛ مانند نماز، روزه و تلاوت قرآن. قوانین عملی اجتماعی، یعنی کارهایی که در انجامش باید بیش از «خود» را در نظر گرفت؛ مانند نماز جماعت، نماز جمعه، صله‌ی رحم، دوستیابی (مصادقة الاخوان)، علم‌آموزی، جهاد، خمس و زکات و صدقات، همسایه‌داری، همسرداری و ...

هر دو گروه از این احکام و قوانین، در منهج فردوسیان آمده است.

### **سؤال ۴۳: ثمره‌ی «منهج فردوسیان»، اصلاح فرد است یا جامعه؟**

جواب: از آنجا که «جامعه» از «افراد» تشکیل می‌شود، اصلاح «فرد»، در نهایت به اصلاح «جامعه» منتهی می‌شود. لذا «منهای فردوسیان» با اصلاح فرد، جامعه را اصلاح می‌کند. ولی اصلاح «فرد»، هدف مستقیم و اصلاح «جامعه»، به تبع آن است.

به عبارت ساده‌تر، اگر تک تک افراد جامعه، حقوق و حدود خود را مراعات کنند، جامعه‌ای سالم و اسلامی خواهیم داشت. کنار هم آمدن گزارش تخلفات «افراد»، رنگ خاصی به چهره‌ی آن «جامعه» می‌بخشد. مثلاً وقتی چندین مورد قتل، در مکان‌ها و زمان‌های مختلف از شهر «الف» گزارش شود. چندین مورد سرقت مسلحانه در روزها و شب‌های مختلف از همان شهر گزارش شود. چندین مورد گروگان‌گیری، تجاوز، شراب‌خواری علنی و غیره از آن شهر گزارش شود، هر شنونده‌ای را به این باور می‌رساند که آن شهر، از مردمانی فاسد تشکیل شده است. یعنی تک تک افراد آن جامعه، مورد اتهام به فساد خواهند بود.

بر عکس، زمانی که گزارش کارهای خیر از «افراد» یک شهر یا کشور منتشر شود، آن «جامعه» در ذهن سایر مردم، چهره‌ای نیک و سالم به خود می‌گیرد. مثلاً وقتی چندین گزارش از کمک به نیازمندان از شهر «ب» منتشر شود، چندین گزارش از مراسم پرشور معنوی مردم آن شهر و غیره انتشار یابد، هر شنونده‌ای را به این باور می‌رساند که آن شهر، از مردمانی صالح تشکیل شده است. یعنی تک تک افراد آن جامعه، مشهور به خوبی می‌شوند.

البته باید توجه داشت که «منهای فردوسیان» برنامه‌ی خاصی برای اصلاح «جامعه» ندارد؛ بلکه تمام تمرکز تربیتی این برنامه، بر افراد و آحاد جامعه

است؛ که در نتیجه‌ی اصلاح آحاد جامعه، جامعه نیز به صلاح خواهد رسید.

### **سؤال ۴۴: منهج فردوسی‌ان، چه مزایایی بر قرآن کریم دارد؟**

**جواب:** قرآن کریم، تنها کتاب آسمانی‌ای است که بدون تحریف، در اختیار ماست. به عبارت دیگر، برترین سند و معتبرترین مستند برای رسیدن به کمال و سعادت در روزگار کنونی است. زمانی بر بشر گذشت که صحف ابراهیم (علیه‌السلام)، زبور داوود (علیه‌السلام)، تورات موسی (علیه‌السلام) و انجیل عیسی (علیه‌السلام)، برترین کتاب‌های مقدس آسمانی بودند ولی دست خیانت شیاطین جن و انس، آن کتاب‌ها را از مقدس بودن انداخت و با تحریف گسترده، پیام الهی آن را دگرگون ساخت. پس این نکته باید مدّ نظر باشد که معتبرترین و مقدس‌ترین متن موجود، قرآن کریم است. اما وقتی پای مقایسه‌ی تعالیم (دیدگاه‌های نظری و احکام عملی) آن با نظام تربیتی منهج فردوسی‌ان می‌رسد، به چند نکته باید توجه نمود، نکاتی که برتری منهج فردوسی‌ان برای نظام تربیتی بودن بر قرآن کریم را می‌رساند.

**نکته‌ی اول:** قرآن کریم، برنامه‌ی مرحله‌بندی نیست. به این معنی که نمی‌توان از اولین آیات و آغازین سوره‌ها، شروع به عمل نمود و آخرین درجه‌ی سیر بشر را سوره‌های پایانی و آیات انتهایی قرآن دانست. تمام علمای اسلام (شیعه و عامه) بر این نکته اتفاق نظر دارند که قرآن کریم، مرحله‌بندی و طبقه‌بندی نیست. برخی احکام، در چند آیه‌ی مختلف و چند سوره‌ی مختلف بیان شده است. برخی حکایات، در چند آیه و سوره‌ی مختلف آمده است، حتی قسمتی از یک حکایت، در سوره‌ای و قسمت دیگر آن در سوره‌ی دیگری آمده است. همچنین «دیدگاه‌ها» و «احکام عملی»، در هم آمیخته است و در لابلای حکایت امت‌های سابق ذکر شده است.

موعظه، انذار (ترساندن) و تبشیر (بشارت‌دادن) نیز در همین مجموعه و بدون نظم قابل فهم برای ما، بیان شده است. نظم خاص قرآن کریم - که برای ما قابل فهم نیست - برخی مفسرین را بر آن داشته تا دست به چیدمان دیگری از قرآن کریم بزنند تا قابل فهم باشد. اینان «تفسیر موضوعی» قرآن کریم را ترتیب داده‌اند تا با کنار هم آوردن آیات مختلف، بهتر بتوانند به تفسیر آیات، پردازند.

اما نظام تربیتی منهج فردوسیان، بر طبق نظم قابل فهم برای عقلا، ترتیب یافته است. نخست، تمام مطالب به دیدگاه و عمل تقسیم می‌شود. یعنی «آنچه باید بدان اعتقاد داشت» و «آنچه باید بدان عمل نمود». سپس «آنچه باید بدان اعتقاد داشت»، به چهار شعبه (پایه، تکمیلی، تجملی و استقرائی) و «آنچه باید بدان عمل کرد»، به ده طبقه، تقسیم شده است. ملاک این تقسیم‌بندی، در کتاب «اصول استجماع منهج فردوسیان» به تفصیل بیان شده است.

**نکته‌ی دوم:** آنچه در قرآن کریم بیان شده، تنها بخشی از اعتقادات و احکام اسلام عزیز است که بیشتر، احکام کلی را شامل می‌شود. ولی برای دانستن تمام احکام اسلام، باید از آموزه‌های استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان برحقشان نیز استفاده شود. گر چه قرآن کریم، «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۲۴</sup> است ولی هر کسی نمی‌تواند و اجازه ندارد عمق مطالب و بلندای آموزه‌های آن را درک کند؛ زیرا خود قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۲۵</sup> و امیر المؤمنین (علیه السلام) بعد از ذکر این آیه می‌فرمایند:

---

۲۴. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۸۹. ترجمه: بیانگر همه‌چیز.

۲۵. سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۷۹. ترجمه: و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست یابند].



«يَعْنِي لَا يِنَالُهُ كُؤْلُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ إِيَّانَا عَنِّي. نَحْنُ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ  
عَنَّا الرَّجْسَ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيراً»<sup>۲۶</sup>

ترجمه: یعنی جز پاکان، به همه‌اش دسترسی نیابند. ما را منظور داشته است. ما آنانی هستیم که خدا، ناپاکی را از ما برد و ما را پاک کرد، پاک کردنی.

از سوی دیگر، استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها سفارش به مراجعه به قرآن کریم و جانشینانشان، با هم، می‌کردند. از بارزترین این سفارشات، حدیث متواتر است که می‌فرماید:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَحَدْتُمَا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّو  
جَلَّ وَأَهْلَ بَيْتِي عَثْرَتِي»<sup>۲۷</sup>

ترجمه: من در میان شما، دو امر می‌گذارم، اگر آن دو را بگیری، هرگز گمراه نشوید؛ کتاب خدای عز و جل و خانواده‌ام، دومانم.

بدین جهت، سخن دشمن خدا که گفت: «عِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا»<sup>۲۸</sup> را

---

۲۶. کتاب سلیم بن قیس هلالی، جلد ۲، صفحه ۸۴۷.

۲۷. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه ۲۹۲.

۲۸. عن ابن عباس قال: لما اشتد بالنبي وجعه قال: اتئوني بكتاب اكتب لكم كتاباً لاتضلوا بعده. قال عمر: ان النبي غلبه الوجع وعندنا كتاب الله حسبنا فاختلفوا وكثر اللغط. قال: قومو عني و لا ينبغي عندى التنارع؛ ابن عباس نقل می‌کند: در روزهای آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، زمانی که بیماری رسول الله شدت گرفت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم تا بعد از من گمراه نشوید. عمر بن خطاب گفت: درد بر پیامبر غلبه کرده (یعنی هذیان می‌گوید و کلامش معتبر نیست) قرآن نزد ما ست و برای ما بس است. آنگاه اختلاف و سر و صدا بالا گرفت. تا این که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از پیش من بروید که نزاع و درگیری در نزد من سزاوار نیست. (صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، جلد ۱، صفحه ۱۲۰، حدیث ۱۱۲، کتاب العلم، باب کتابة العلم؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیة، باب ۶، جلد ۶؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، جلد ۱، صفحه ۲۲۲ و ۲۹۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۵۵ و جلد ۳، صفحه ۳۴۶؛ تاریخ طبری، جلد ۳، صفحه ۱۹۳؛ الکامل فی تاریخ؛ ابن اثیر، جلد ۲، صفحه ۱۸۵).

مردود می‌شماریم و چنگ زدن به قرآن کریم برای رسیدن به کمال و سعادت را کافی نمی‌دانیم.

اما نظام تربیتی منهج فردوسیان، جامع آیات و روایات است؛ یعنی هم اعتقادات و احکام قرآن و هم اعتقادات و احکام عملی عترت طاهرین (علیهم‌السلام) را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، منهج فردوسیان، هم «قرآن» دارد و هم «عترت»؛ ولی قرآن از تفاسیر استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) خالی است.

**نکته‌ی سوم:** قرآن کریم، به تصریح خود، دارای «مُحکم و مُتَشابه»<sup>۲۹</sup> است؛ می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ»<sup>۳۰</sup>

ترجمه: *اوست کسی که این کتاب [= قرآن] را بر تو فرو فرستاد*

۲۹. در میان علمای اسلام در معنی محکم و متشابه اختلاف عجیبی است و با تتبع اقوال، می‌توان نزدیک به بیست قول در این مسئله پیدا کرد.

آنچه در نزد مفسرین، از صدر اسلام تا کنون، دائر و مورد اعتماد است، این است که «محکمات»، آیاتی هستند که معنی و مراد آن‌ها روشن است و با معنی غیر مراد، اشتباه نمی‌افتند. به این گونه آیات، باید ایمان آورد و عمل کرد. آیات متشابهه، آیاتی هستند که ظاهرشان مراد نیست و مراد واقعی آن‌ها را که تأویل آنهاست، جز خدای تعالی نداند و بشر را راهی به آن نیست. به این گونه آیات باید ایمان آورد ولی از پیروی و عمل به آن‌ها توقف و خودداری نمود.

این قول در میان علمای عامه نیز مشهور است، با این تفاوت که شیعیان، معتقدند که تأویل آیات متشابهه را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز می‌دانند؛ ولی عامه‌ی مؤمنین که به تأویل متشابهات راه ندارند، باید علم به آن را به خدا و پیامبر و ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) ارجاع نمایند.

۳۰. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۷.

پاره‌ای از آن آیات محکم [= صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابه‌اند [که تأویل‌پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند.

که اگر کسی دارای مرضی قلب باشد، به پیروی از متشابهات افتاده و علاوه بر گمراهی، گمراه‌کننده نیز خواهد شد.

اما نظام تربیتی منهج فردوسیان، فقط مجموعه‌ای از محکمت اعتقادی و عملی است و هیچ‌گونه متشابهی در آن نیامده است. بدین سبب، حتی آنان که در ابتدای راه پاکسازی دل از اعتقادات باطل و پاکسازی اعضا از اعمال نادرست هستند، می‌توانند به راحتی و بدون هر گونه دغدغه، به فراگیری آن مشغول شوند و ترس گمراه‌شدن و بیم گمراه‌کننده‌شدن بر آنان نیست.

### **سؤال ۴۵: منهج فردوسیان، چه مزایایی بر کتاب‌های روایی شیعی دارد؟**

**جواب:** روایات معتبر شیعی، یکی از دو شاهراه رسیدن به معارف ناب الهی برای رسیدن به کمال و سعادت است که شکی در آن نیست؛ ولی توجه به دو نکته، موجب روشن شدن دو مزیت منهج فردوسیان بر مجموعه‌ی روایات معتبر خواهد شد.

**نکته‌ی اول:** روایات معتبر، برنامه‌ی مرحله‌بندی نیست. به این معنی که نمی‌توان یک کتاب روایی معتبر را برداشت و از اولین روایات آن، شروع به عمل نمود و آخرین درجه‌ی سیر تکاملی را عمل به آخرین روایات آن کتاب دانست. تمام علمای اسلام (شیعه و عامه) بر این نکته اتفاق نظر دارند که کتاب‌های روایی، برنامه‌ی مرحله‌بندی و طبقه‌بندی نیستند. هر کتاب حدیثی، بر طبق سلیقه‌ی مؤلف آن یا به پیروی از تقسیم‌بندی متقدمین، به گونه‌ی

مخصوصی طراحی و چیدمان شده است؛ ولی هیچ‌یک، چیدمان تربیتی و برنامه‌ای نیست. یعنی در هیچ‌یک از کتاب‌های حدیثی شیعه و عامه، کتابی نخواهید یافت که چیدمان روایاتش بر اساس اهم به مهم باشد. به بیان ساده‌تر، در کتاب‌های حدیثی، چیدمان و طبقه‌بندی روایات، بر اساسی غیر از مسائل تربیتی و تکاملی است؛ برخی بر اساس حروف الفباست، برخی بر اساس کتاب‌های فقهی است و برخی دیگر به چیدمانی دیگر.

اما نظام تربیتی منهج فردوسیان، بر طبق نظم اهم به مهم، ترتیب یافته است. نخست، تمام مطالب به دیدگاه و عمل تقسیم می‌شود. یعنی «آنچه باید بدان اعتقاد داشت» و «آنچه باید بدان عمل نمود». سپس «آنچه باید بدان اعتقاد داشت»، به چهار شعبه (پایه، تکمیلی، تجملی و استقرائی) از مهم‌تر به مهم و «آنچه باید بدان عمل کرد»، به ده طبقه، از مهم‌تر به مهم، تقسیم شده است. ملاک این تقسیم‌بندی، در کتاب «اصول استجماع منهج فردوسیان» به تفصیل بیان گردیده است.

**نکته‌ی دوم:** روایات، به تصریح استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم‌السلام)، دارای «محکم»<sup>۳۱</sup> و «متشابه»<sup>۳۲</sup> است. حضرت امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ وَ مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا»<sup>۳۳</sup>

۳۱. «محکم» در پاسخ به سؤال قبل، توضیح داده شد.

۳۲. «متشابه» در پاسخ به سؤال قبل، توضیح داده شد.

۳۳. عیون أخبار الرضا (علیه‌السلام)، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۹۰، باب فیما جاء عن الإمام علی بن موسی (علیهما‌السلام) من الأخبار المتفرقة.

ترجمه: همانا در اخبار ما، محکم است مانند محکمت قرآن و متشابه است مانند متشابهات قرآن. پس متشابهات اخبار ما را به محکمت آن برگردانید و متشابهات را بدون محکمت، پیروی نکنید که گمراه خواهید شد.

اما نظام تربیتی منهج فردوسیان، فقط مجموعه‌ای از محکمت اعتقادی و عملی است و هیچگونه متشابهی در آن نیامده است. بدین سبب، حتی آنان که در ابتدای راه پاکسازی دل از اعتقادات باطل و پاکسازی اعضا از اعمال نادرست هستند، می‌توانند به راحتی و بدون هر گونه دغدغه، به فراگیری آن مشغول شوند و ترس گمراه‌شدن و بیم گمراه‌کننده شدن بر آنان نیست.

**سؤال ۴۶: منهج فردوسیان چه راهکاری برای علاقه‌مند کردن نسل جوان به معنویت دارد؟**

جواب: هدایت، به معنی ایجاد انگیزه، مخصوص خداست. نکته‌ی مهمی که بارها در قرآن کریم، بدان تصریح شده است. با تفکر در برخی آیات، به خوبی می‌توان دریافت که ایجاد علاقه به معنویت، فقط و فقط در انحصار خدای تعالی است و حتی استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز اجازه‌ی ایجاد چنین علاقه و انگیزه‌ای ندارند. برخی آیاتی که به این نکته تصریح می‌کند، به این قرار است:

• محکم ۱:

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»<sup>۳۴</sup>

ترجمه: هدایت آنان بر عهده‌ی تو نیست، بلکه خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

---

۳۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۲.

● محکم ۲:

«أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا»<sup>۱</sup>  
سَبِيلًا»<sup>۱</sup>

ترجمه: آیا می‌خواهید کسی را که خدا در گمراهی‌اش وانهاد است به راه آورید و حال آنکه هر که را خدا در گمراهی‌اش وانهد هرگز راهی برای [هدایت] او نخواهی یافت.

● محکم ۳:

«وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن] و اگر خدا می‌خواست قطعا آنان را بر هدایت گرد می‌آورد پس زنده از نادانان مباش.

● محکم ۴:

«وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می‌فرستادیم و اگر مردگان با آنان به سخن می‌آمدند و هر چیزی را دسته دسته در

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸۸.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۳۵.

۳. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۱۱.

برابر آنان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند، جز این که خدا بخواهد، ولی بیشترشان نادانی می‌کنند.

● محکم ۵:

«مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: هر که را خدا هدایت کند او راه‌یافته است و کسانی را که گمراه نماید آنان خود زیانکارانند.

● محکم ۶:

«مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: هر که را خداوند گمراه کند برای او هیچ رهبری نیست و آنان را در طغیانشان سرگردان وا می‌گذارد.

● محکم ۷:

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: و برخی از آنان کسانی‌اند که به تو گوش فرا می‌دهند آیا تو کران را هر چند در نیابند شنوا خواهی کرد.

● محکم ۸:

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ»<sup>۴</sup>

ترجمه: و از آنان کسی است که به سوی تو می‌نگرد آیا تو نابینایان را هر چند نبینند هدایت توانی کرد.

---

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۸.

۲. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۸۶.

۳. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۴۲.

۴. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۴۳.

● محکم ۹:

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ  
النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: و اگر پروردگار تو می‌خواست قطعاً هر که در زمین است، همه‌ی آنها، یکسر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را مجبور می‌کنی که ایمان بیاورند.

● محکم ۱۰:

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا  
يَعْقِلُونَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد و [خدا] بر کسانی که نمی‌اندیشند پلیدی را قرار می‌دهد.

● محکم ۱۱:

«وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ  
يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: و اگر بخواهم شما را اندرز دهم، در صورتی که خدا بخواهد شما را بیراه گذارد، اندرز من شما را سودی نمی‌بخشد. او پروردگار شماست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید.

● محکم ۱۲:

«إِنْ تَحَرَّصَ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ

---

۱. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۹۹.

۲. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۰۰.

۳. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۳۴.



### نَاصِرِينَ<sup>۱</sup>

ترجمه: اگر [چه] بر هدایت آنان حرص بورزی ولی خدا کسی را که فرو گذاشته است، هدایت نمی‌کند و برای ایشان یاری‌کنندگانی نیست.

#### ● محکم ۱۳:

«وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و هر که را خدا هدایت کند او رهیافته است و هر که را گمراه سازد در برابر او برای آنان هرگز دوستانی نیابی.

#### ● محکم ۱۴:

«مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا»<sup>۳</sup>

ترجمه: خدا هر که را راهنمایی کند، او راه‌یافته است و هر که را بی‌راه گذارد، هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت.

#### ● محکم ۱۵:

«وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ»<sup>۴</sup>

ترجمه: و بدین گونه [قرآن] را [به صورت] آیاتی روشن‌گر نازل کردیم و خداست که هر که را بخواهد راه می‌نماید.

#### ● محکم ۱۶:

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ

---

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۷.

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۹۷.

۳. سوره‌ی كهف، آیه‌ی ۱۷.

۴. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱۶.

مُسْتَقِيمٍ»<sup>۱</sup>

ترجمه: قطعاً آیاتی روشن‌گر فرود آورده‌ایم و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

• محکم ۱۷:

«وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و راهبر کوران [و بازگرداننده] از گمراهی‌شان نیستی تو جز کسانی را که به نشانه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمانند نمی‌توانی بشنوانی.

• محکم ۱۸:

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»<sup>۳</sup>

ترجمه: در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند و او به راه‌یافتگان داناتر است.

• محکم ۱۹:

«فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ»<sup>۴</sup>

ترجمه: پس چه کسی هدایت می‌کند آن کس را که خدا گمراه کرده است.

• محکم ۲۰:

«إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»<sup>۱</sup>

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۶۶.

۲. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۸۱.

۳. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵۶.

۴. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۹.

ترجمه: خداست که هر که را بخواهد شنوا می‌گرداند و تو کسانی را که در گورهایند نمی‌توانی شنوا سازی.

• محکم ۲۱:

«وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ \* وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و هر که را خدا گمراه گرداند برایش راهبری نیست. و هر که را خدا هدایت کند گمراه‌کننده‌ای ندارد.

• محکم ۲۲:

«وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»<sup>۳</sup>

ترجمه: و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست.

• محکم ۲۳:

«وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ»<sup>۴</sup>

ترجمه: و هر که را خدا بی‌راه‌گذارند، پس از او یار [و یاور]ی نخواهد داشت.

• محکم ۲۴:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»<sup>۵</sup>

ترجمه: پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و برگوش او و دلش مهر زده

---

۱. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۲۲.

۲. سوره‌ی زمر، آیات ۳۶ و ۳۷.

۳. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۳۳.

۴. سوره‌ی شورا، آیه‌ی ۴۴.

۵. سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۲۳.

و بر دیده‌اش پرده نهاده است آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد آیا پند نمی‌گیرید.

● محکم ۲۵:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت.

پس به طور کلی باید گفت: هدایت دو معنی دارد؛ یکی به معنی افاضی ایمان و شورآفرینی و ایجاد جذبه‌ی الهی است. این نوع هدایت به تصریح قرآن کریم، فقط به اراده‌ی خداوند متعال است و هیچ کسی در این مقام راه ندارد.

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی قصص می‌نویسد:

«مراد از هدایت در اینجا صرف راهنمایی نیست، بلکه رساندن به هدف مطلوب است که بازگشتش به افاضه ایمان بر قلب است، و معلوم است که این چنین هدایت، کار رسول نیست، بلکه کار خدای تعالی است، و احدی در آن با او شرکت ندارد، و اما اگر مقصود از آن راهنمایی بود، معنا نداشت که آن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نفی کند، و بفرماید تو هدایت نمی‌کنی، برای این که این قسم هدایت وظیفه‌ی رسول است»<sup>۲</sup>

نوع دیگر هدایت به معنی راهنمایی به راه درست و احکام و مناسک صحیح

---

۱. سوره‌ی حجرات، آیات ۷ و ۸.

۲. ترجمه‌ی المیزان، جلد ۱۶، صفحه‌ی ۷۸.

الهی است. این نوع هدایت از وظایف الهی استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان آن حضرت (علیهم‌السلام) است. در دوران غیبت استاد حاضر (ارواح‌نفاذ) نیز این نوع هدایت بر عهده‌ی راویان احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) است. این هدایت در طول هدایت خدای متعال، یعنی شعبه‌ای از هدایت الهی است. به این جهت، خدای متعال، مشتاقان کمال و سعادت را به محضر استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی هدا (علیهم‌السلام) رهنمون می‌شود تا از علم صحیح و احکام و نُسُک مورد تأیید حق تعالی بهره‌مند گردند.

همچنین خدای متعال در جای دیگری از قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: هدایت آنان بر عهده‌ی تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

یعنی هدایت به معنی ایمان و انگیزه فقط به دست خداست و تو را در آن نصیبی نیست.

علامه طباطبایی (ره) در ذیل این آیه می‌نویسد:

در این جمله روی سخن از مؤمنین گردانده شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخاطب قرار گرفته که ای پیامبر، هدایت آنان به عهده‌ی تو نیست، این خداست که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند». گویی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی اختلاف مسلمانان در خصوص مسأله‌ی انفاق را دیده و ملاحظه کرده

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۲.

است که بعضی انفاق را با خلوص انجام می‌دهند و بعضی دیگر بعد از انفاق منت و اذیت روا می‌دارند و گروهی دیگر اصلاً از انفاق کردن مال پاکیزه خودداری می‌ورزند، در دل شریف خود احساس ناراحتی و اندوه می‌نمودند و لذا خدای تعالی در این آیه، خاطر شریف او را تسلی داده و می‌فرماید: مسالهی اختلاف مراحل ایمان که در این مردم می‌بینی که یکی اصلاً ندارد و دیگری اگر دارد نیتش خالص نیست و گروه سوم هم انفاق دارد و هم نیتش خالص است، همه مربوط و مستند به خدای تعالی است، اوست که هر کس را بخواهد به هر درجه از ایمان که صلاح بداند هدایت می‌فرماید، و بعضی را به کلی محروم می‌سازد، نه ایجاد ایمان در دل‌ها به عهده‌ی توست، و نه حفظ آن، تا هر وقت ببینی که پاره‌ای از مردم محفوظ مانده، و در بعضی ضعیف شده، اندوهناک شوی، و وقتی خدای تعالی در آخر این گفتار آنها را تهدید می‌کند و با خشونت سخن می‌گوید، دچار شفقت یعنی اندوهی توأم با ترس شوی. شاهد بر این معنا که ما از آیه استفاده کردیم جمله‌ی «هُدَاهُمْ» است، که مصدری است اضافه شده بر ضمیری که به مردم بر می‌گردد. چون ظاهر این تعبیر این است که ایمان تا حدی در مردم تحقق یافته و می‌فهماند که این مقدار هدایت که در امت خود موجود می‌بینی از تو نیست، و آنچه هم که تحقق نیافته می‌بینی، باز تو مسئولش نیستی»<sup>۱</sup>

همچنین در برخی روایات، همین معنی آمده است که کسی جز خدای تعالی، نمی‌تواند در مردم، ایجاد علاقه به معنویت کند. پس هر کس چنین تلاشی داشته باشد، تلاش بیهوده می‌کند و هر کس چنین توقعی داشته باشد، توقع نابجایی دارد. برخی از این روایات چنین است:

---

۱. ترجمه‌ی المیزان، جلد ۲، صفحه‌ی ۷۱۱.

عَنْ ثَابِتِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَالنَّاسِ كَفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَىٰ أَمْرِكُمْ فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلَ الْأَرْضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَهْدُوا عَبْدًا يَرِيدُ اللَّهُ ضَلَالَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا عَلَىٰ أَنْ يَهْدُوهُ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلَ الْأَرْضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَضِلُّوا عَبْدًا يَرِيدُ اللَّهُ هِدَايَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَضِلُّوهُ كَفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ عَمِّي وَأَخِي وَابْنُ عَمِّي وَجَارِي فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ ثُمَّ يَقْذِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: راوی می‌گوید: امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: ای ثابت، چه کار به مردم دارید؟ دست بکشید از مردم و کسی را به امر خودتان (تشیع) نخوانید. به خدا قسم اگر اهل آسمان‌ها و اهل زمین‌ها اجتماع کنند که بخواهند بنده‌ای را خدای تعالی می‌خواهد او را گمراه سازد، هدایت نمایند، نمی‌توانند هدایتش کنند و اگر اهل آسمان‌ها و اهل زمین‌ها اجتماع کنند که بنده‌ای را که خدای تعالی اراده نموده تا هدایتش کند، گمراه نمایند، نمی‌توانند او را گمراه سازند. دست از مردم بکشید و نگویید عمویم و برادرم و پسر عمویم و همسایه‌ام، که هر گاه خدای تعالی برای بنده‌ای اراده‌ی خیر نماید، روحش را پاک می‌سازد، پس چیز خوب را نمی‌شنود مگر این که آن را می‌شناسد و چیز زشت را نمی‌شنود مگر این که آن را انکار می‌کند، سپس خدای تعالی در قلبش کلمه‌ای می‌اندازد که کارش را

۱. محاسن، محدث برقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۰۰، باب الهدایة من الله عز و جل.

با آن جمع نماید [و به سرانجام نیکو برساند].

● سند ۲:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يَسِدُّهُ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سُودَاءَ وَسَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يَضِلُّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَسِّرْ حَـصْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: امام صادق (عليه السلام) فرمودند: همانا خدای عز و جل هر گاه برای بنده‌ای اراده‌ی خیر کند، در قلبش نکته‌ای از نور قرار می‌دهد و گوش‌های قلبش را باز می‌کند و فرشته‌ای را بر او می‌گمارد تا راهنمایی‌اش نماید؛ و هر گاه برای بنده‌ای اراده‌ی بد نماید، نکته‌ی سیاهی در قلبش قرار می‌دهد و گوش‌های قلبش را می‌بندد و شیطانی را بر او می‌گمارد تا گمراهش سازد. سپس این آیه را تلاوت کردند: پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند، چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود.

● سند ۳:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: «لَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لِدِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مَرَضَةٌ لِلْقَلْبِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۶۶، باب الهدایة آنها من الله عز و جل.



يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ<sup>۱</sup> وَقَالَ: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>  
 ذَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنْ رَسُولِ  
 اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِنِّي سَمِعْتُ أَبِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ  
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَتَبَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ  
 أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ»<sup>۳</sup>

ترجمه: راوی می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمودند: با مردم برای دینشان دشمنی نکنید، همانا دشمنی کردن، مریض‌کننده‌ی قلب است. همانا خدای تعالی به پیامبرش فرمود: در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند. و فرمود: پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که ایمان آورند؟! مردم را رها کنید. همانا مردم، از مردم گرفتند و شما از فرستاده‌ی خدا گرفتید. از پدرم شنیدم که می‌فرمود: هر گاه خدای تعالی بر بنده‌ای بنویسد که داخل در این امر شود، سریع‌تر از پرنده که به آشیانه‌اش بر می‌گردد، به سوی آن خواهد شتافت.

● سند ۴:

عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): نَدَعُو  
 النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: «لَا يَا فَضِيلُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَمَرَ  
 مَلَكًا فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا»<sup>۴</sup>

ترجمه: راوی می‌گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: آیا

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵۶.

۲. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۹۹.

۳. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۶۶، باب الهدایة أنها من الله عز و جل.

۴. محاسن، محدث برقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۰۲، باب الهدایة من الله عز و جل.

مردم را به این امر (تشیع) دعوت کنیم؟ فرمودند: نه، ای فضیل، همانا خدای تعالی هر گاه برای بنده‌ای اراده‌ی خیر کند، فرشته‌ای را فرمان می‌دهد، پس گردشش را می‌گیرد و در این امر، چه بخواهد و چه نخواهد، داخل می‌کند.

## سؤال ۴۷: برای راستی‌آزمایی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان به چه کسی مراجعه کنیم؟

تفصیل سؤال: با توجه به این که اظهار نظر مراجع تقلید، که بالاترین پشتوانه‌های عملی دین هستند را در مورد منهج فردوسیان جایز نمی‌دانید، چگونه به درست بودن قواعد نظری و قوانین عملی این برنامه، اعتماد کنیم؟

جواب: در منهج فردوسیان می‌کوشیم با آشنا کردن اصحاب منهج فردوسیان با چند مطلب کلیدی، آنان را از دخالت صوفیه و انحرافات احتمالی محفوظ بداریم. پس از این که منهجی با زرها و سپرهای خاص مجهز شد، می‌تواند قواعد نظری و قوانین عملی را بر مراجع معظم و علمای معزز، عرضه نماید. این ملاک‌ها عبارتند از:

اول: از «تصریح» آیات و روایات دلیل بیاورند؛

دوم: اگر روایت می‌آورند، فقط از روایات «شیعه» باشد؛

سوم: فقط از روایاتی که در منابع «معتبر» شیعه آمده دلیل بیاورند.

با این سه شرط، اگر علما و مراجع تقلید، بتوانند قواعد یا قوانین را رد کنند یا قاعده یا قانونی بر آن بیافزایند، تسلیم شوند. ولی اگر خارج از این شرایط باشد، نباید قبول نمایند.

اما برای این که بفهمید شرط اول را داراست، کافی است به ترجمه‌ی آن آیه یا روایت مراجعه نمایید. باید ترجمه‌ی آیه یا روایت، آن دستور عملی یا

اعتقاد نظری را به روشنی بیان کرده باشد. البته اگر با زبان عربی آشنا باشید، نیازی به ترجمه نخواهید داشت و کارتان آسان‌تر و راحتان کوتاه‌تر می‌شود. برای این که بفهمید، شرط دوم و سوم را داراست، یعنی از منابع معتبر شیعی است، کافی است منبع روایت را در کتاب «منابع منهج فردوسیان» جستجو کنید. اگر یافتید، معلوم می‌شود از منابع معتبر و مورد اتفاق علمای حدیث است ولی اگر نیافتید، بدانید که از منابع معتبر شیعه نیست. حال، یا از منابع غیر معتبر شیعه است یا از منابع اصحاب سقیفه.

تلاش ما در کارگاه تربیتی «منهج فردوسیان» این است که اصحاب منهج فردوسیان، با تلاش خود، از پیرو محض بودن خارج شده و تا حدودی، صاحب استدلال شوند. در نقطه‌ی مقابل این گرایش، کسانی قرار دارند که می‌خواهند، متدینین، پیرو و تقلیدکنندگان محض باشند و به خود، جرأت و اجازه‌ی تقاضای هیچ‌گونه دلیل و مدرکی از عالم دینی یا مرجع تقلید ندهند.

### **سؤال ۴۸: کدام مرجع تقلید، «منهج فردوسیان» را تأیید کرده است؟**

جواب: بارها گفتیم که منهج فردوسیان، مجموعه‌ای از واضحات و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است. از سوی دیگر باید توجه داشت که وظیفه‌ی اصلی و محدوده‌ی رسمی فقیه (مرجع تقلید)، به دست آوردن احکام فرعی شرعی از طریق استدلال از منابع دینی و قرار دادن آن به عنوان فتوا در اختیار مقلدین خود است، و تقلید از او از باب رجوع غیر متخصص به متخصص و جاهل به عالم فقط در احکام فرعی شرعی فقهی جایز است.

با این تعریف، به بررسی جایگاه اظهار نظر فقیه بما هو فقیه می‌پردازیم. یعنی اگر کسی را فقط فقیه در نظر بگیریم و ملاحظات دیگر همچون محقق

و مدقق بودن در حدیث را لحاظ نکنیم، در چه محدوده‌ای از منهج فردوسیان می‌تواند اظهار نظر کند.

۱. قسمتی از منهج فردوسیان را «قواعد نظری» تشکیل می‌دهد. قواعد نظری، مجموعه‌ای از دیدگاه‌های واضح و مسلّم آیات و روایات معتبر است. اظهار نظر در باره‌ی دیدگاه‌ها و اعتقادات، خارج از محدوده‌ی فقه و فقیه است. برخی از اعتقادات، در محدوده‌ی بحث‌های کلامی می‌گنجد ولی بحث‌های کلامی نیز به گستردگی قواعد نظری منهج فردوسیان نیست. پس فقیه (مرجع تقلید) نمی‌تواند در مورد قواعد نظری، اظهار نظر کرده و فتوا بدهد.

۲. قسمتی از قوانین عملی منهج فردوسیان (طبقات اول تا چهارم) را واجبات و محرمات تشکیل می‌دهد ولی از آنجا که محدود به واضحات و مسلّمات است یعنی واجباتی که به تصریح آیات و روایات ثابت شده و همچنین حرام‌هایی که به تصریح آیات و روایات ثابت شده است، فقیه اجازه‌ی اظهار نظر و فتوا دادن در واضحات و مسلّمات دینی ندارد. پس فقیه (مرجع تقلید) نمی‌تواند در مورد قوانین طبقات اول تا چهارم منهج فردوسیان، اظهار نظر نماید.

۳. قسمتی از قوانین عملی منهج فردوسیان (طبقات پنجم تا دهم) را مستحبات و مکروهات تشکیل می‌دهد. فقیه اجازه‌ی اظهار نظر و فتوا دادن در مستحبات و مکروهات ندارد و مستحبات و مکروهات، فقط به استناد نصّ آیات قرآن یا روایات معتبر ثابت می‌شود. پس فقیه (مرجع تقلید) نمی‌تواند در مورد قوانین طبقات پنجم تا دهم منهج فردوسیان، اظهار نظر نماید.

۴. اگر فقیه (مرجع تقلید) را فراتر از فقیه اصطلاحی دانسته و او را متخصص در علوم اسلامی و حدیث بدانیم، باز هم اجازه ندارد با وضحات و مسلّمات آیات و روایات، مخالفت کند. اجتهاد در مقابل نص، از قبائح و فضائح عالم دینی است که در عامه (اهل سنت) بسیار اتفاق افتاده است ولی در میان فقها و علمای شیعه، سعی بر پرهیز از آن بوده است. یعنی معمولاً عالمان شیعه، در مقابل تصریحات آیات و روایات، نمی‌ایستند و فتوا نمی‌دهند.

پس اساساً اظهار نظر و فتوا دادن فقهای عظام (دامت برکاتهم) در باره‌ی منهج فردوسیان توجیه شرعی ندارد و دارای جواز علمی نیست.

#### **سؤال ۴۹: چرا مراجع تقلید نمی‌توانند «منهج فردوسیان» را تأیید کنند؟**

**تفصیل سؤال:** چرا معتقدید مراجع تقلید نمی‌توانند «منهج فردوسیان» را تأیید کنند؛ بلکه «منهج فردوسیان» باید محکی برای سنجیدن پایه‌ی مراجع تقلید باشد؟

**جواب:** منهج فردوسیان، مجموعه‌ای از وضحات و مسلّمات اسلام است، پس از سویی معنی ندارد که فقیه، بخواهد وضحات و مسلّمات قرآن کریم و روایات معتبر را تأیید کند. و از سوی دیگر، فتوا برای موضوعات مستحدثه، باید بر پایه‌ی وضحات و مسلّمات باشد. پس فقیهی که «منهج فردوسیان» را نداشته باشد، چگونه می‌تواند بدون پایه، فتوا بدهد؟ و از سوی سوم، فقیهی می‌تواند مرجعیت دینی جامعه‌ی شیعه را به عهده گیرد که خارج از مسلّمات کتاب و سنت و عترت، فتوا ندهد. یعنی دچار اجتهاد در مقابل نص نشده باشد. به همین دلیل، فقهای که دچار اجتهاد در مقابل نص شده و بر خلاف مسلّمات و وضحات قرآن و روایات معتبر (یعنی قوانین عملی منهج

فردوسیان)، فتوا می‌دهند، لیاقت مرجعیت دینی را نخواهند داشت. پس به این ملاحظه، باید فقیه، قبل از رسیدن به مرجعیت، بر منهج فردوسیان عرضه شود تا هر گونه زاویه و انحرافش، مشخص گردد.

### سؤال ۵۰: در منهج فردوسیان، محدوده‌ی تقلید از مرجع تقلید کجاست؟

جواب: مراجعه‌ی جاهل به عالم، در تمام احکام خمس (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) است. یعنی کسی که «نمی‌داند»، باید از کسی که «می‌داند» بپرسد. ولی مراجعه به فقیه به معنی «مرجع تقلید» محدوده‌ی خاصی دارد. «تقلید» در این محدوده به معنی «انداختن بار بر دوش فقیه در دنیا و عبور از روی گردن<sup>۱</sup> فقیه در آخرت» است. در این محدوده، تقلید در برخی احکام، معنی ندارد. این احکام عبارتند از:

واضحات و مسلمات احکام: یعنی آنچه واجب، حرام، مستحب و مکروه که تصریح آیات و روایات است. در این موارد، جاهل می‌تواند به عالم مراجعه کند ولی تقلید، به معنی بار بر شانه‌ی فقیه انداختن، صدق نمی‌کند.

واضحات و مسلمات اعتقادی: یعنی دیدگاه‌هایی که از تصریحات آیات و روایات، جمع‌آوری شده است. جاهل به این دیدگاه‌ها می‌تواند برای دانستنش به عالم مراجعه کند ولی خبر دادن عالم، به معنی به گردن گرفتن آن‌ها نیست. پس در این مورد نیز مراجعه به مرجع تقلید، بی‌معنی است.

غیر واضحات و مسلمات اعتقادی: محدوده‌ی کار فقه، احکام عملی مکلف است. پس ورود در مسائل اعتقادی، در حیثه‌ی کار فقه و فقیه نیست. لذا

---

۱. امام صادق (علیه‌السلام) در توصیه‌ای به عنوان بصری فرمودند: «وَلَا تَجْعَلْ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جَسْرًا؛ گردنت را پلی برای مردم قرار مده». (مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، صفحه‌ی ۳۲۸)

اگر «مرجع تقلید» بخواهد در محدوده‌ی اعتقادات و دیدگاه‌ها اظهار نظر کند، به عنوان نظر یک کارشناس از بین کارشناسان اعتقادی پذیرفته می‌شود. یعنی مراجع تقلید با سایر محققین حوزه‌ی اعتقادات (کلام و فلسفه) فرقی ندارند و حتی در برخی موارد، محققین آن رشته‌ها، پیش‌تر از مراجع تقلید هستند.

مستحبات و مکروهات: از آنجا که مستحبات و مکروهات، فقط با تصریح آیات و روایات ثابت می‌شود و فقیه نمی‌تواند با استفاده از اصول عملی یا شهرت فتوایی و غیره، مستحب یا مکروه بترشد، پس مراجعه به «مرجع تقلید» برای مستحبات و مکروهات، بی‌معنی است. البته می‌توان به عنوان مراجعه‌ی جاهل به عالم، از مرجع تقلید یا هر محقق مورد اعتماد دینی، نسبت به دانستن مستحبات و مکروهات، کمک علمی گرفت.

آنچه می‌ماند، واجبات و محرمات غیرواضح و غیر مسلم است. آنجا که معلوم نیست موضوعی، واجب است یا حرام، فقیه، بر عهده می‌گیرد که این کار، حرام است یا واجب. البته در پاره‌ای احکام که نمی‌تواند به نتیجه‌ی دلخواه و رضایت‌بخش برای خودش برسد، از عبارت «احتیاط واجب» استفاده می‌نماید تا به نحوی مقلدین خود را در مراجعه به فقهای دیگر، آزاد بگذارد.

عبارت «احتیاط واجب» فقط در مورد محدوده‌ی فقیه، یعنی واجبات و محرمات به کار می‌رود. پس هیچگاه نخواهید دید که فقیه، در مستحبات و مکروهات یا بحث‌های اعتقادی، از این عبارت استفاده نماید.

با توجه به آنچه گفته شد، چنین نتیجه می‌گیریم که:

اگر تقلید، به معنی مراجعه‌ی جاهل به عالم باشد، برای دانستن تمام

اعتقادات و احکام عملی اسلام، باید به دانای علوم اسلامی مراجعه نمود. این نوع تقلید، هم در اعتقادات و هم در مستحبات و مکروهات، جاری است. در این مورد، عالم دینی، فقط واسطه‌ی انتقال واضحات و مسلمات (تصریحات آیات و روایات) به کسی که نمی‌داند، است و چیزی را بر عهده نمی‌گیرد. اگر تقلید به معنی دقیق کلمه باشد، فقط در واجبات و محرمات غیر واضح، که تصریحی در آیات و روایات معتبر ندارد، باید به فقیه جامع الشرایط (مرجع تقلید) مراجعه نمود. در این مورد، فقیه بر عهده می‌گیرد که در قیامت، پاسخگوی مقلدین خود باشد.

البته لازم است تذکر بدهیم که اگر کسی «احتیاطی» شد، یعنی علاوه بر مراعات قوانین عملی منهج فردوسی‌ان، آنچه در قوانین عملی نیامده را از رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسی‌ان، کسب نمود، نیازی به مراجعه به فقیه (مرجع تقلید) در همین قسمت اخیر هم نخواهد داشت.

### **سؤال ۵۱: چرا «فتوا» یکی از مستندات هفتگانه‌ی قواعد و قوانین است؟**

تفصیل سؤال: از سویی می‌گویید: فقها حق ندارند در باره‌ی منهج فردوسی‌ان، اظهار نظر کنند و از سوی دیگر، یکی از مستندات هفتگانه‌ی هر قاعده یا قانون را «فتوا» قرار داده‌اید. بالاخره منهج فردوسی‌ان را می‌توان به فقها عرضه کرد و راستی و درستی آن را از آنان جویا شد یا نمی‌شود؟ اگر می‌توان، چرا می‌گویید نمی‌توان و اگر نمی‌توان، چرا از فتوا به عنوان مستند قواعد و قوانین بهره می‌جوید؟

جواب: مراجع تقلید، دارای دو شأن هستند؛ یکی «افتاء» و دیگری «افهام»، و مراجعه به آنان، یا برای «استفتاء» است یا برای «استفهام»، که در ادامه، به توضیح کامل هر کدام از این لغات می‌پردازیم.



**اول: استفتاء،** در لغت به معنی طلب فتواست. یعنی در اموری که روشن نیست، باید به کارشناس مراجعه نمود و کارشناس، با بررسی جوانب مختلف مسأله، نظر کارشناسی خود را بیان می‌کند. این کار را «افتاء» یعنی «فتوا دادن» می‌گویند. فتوا دادن، در تمام رشته‌هایی که کارشناس دارد، جریان دارد ولی بیشتر از باب غلبه، در مورد فقیه و قاضی به کار می‌رود. فقیه پس از بررسی ادلّه‌ی موجود در باره‌ی هر موضوع، مانند آیات و روایات و با استفاده از اصول فقه‌ای، بالاخره تصمیم می‌گیرد و حکم خودش را صادر می‌نماید، که بیشتر به «فتوا» مشهور است. همچنین قاضی، پس از بررسی کامل مستندات پرونده، گفتگو با شاهدان، حضور در صحنه‌ی وقوع جرم و مطالعه‌ی نظر کارشناسان مختلف مانند پزشک قانونی، به جمع‌بندی می‌رسد و فتوا می‌دهد، که بیشتر به «حکم» مشهور است.

پس در تمام اموری که حکم آن روشن نیست، نیاز است تا کارشناس و خبره‌ی آن رشته، بعد از بررسی جوانب مختلف آن، «نظر کارشناسی‌اش را ارائه نماید»، یا «فتوا بدهد» یا «افتاء» کند.

به همین مناسبت، هر گاه از کارشناس بخواهیم تا حکمی که روشن نیست را روشن کند، لغت «استفتاء» به کار برده می‌شود، گر چه بیشتر در مسائل فقهی استفاده می‌گردد.

**دوم: استفهام،** در لغت به معنی طلب فهمیدن و پرسیدن از چیزی برای آگاهی یافتن است. هر گاه مسأله‌ای روشن باشد ولی کسی از آن آگاهی نداشته باشد و برای آگاه شدن، از آن چیز بپرسد، به این کار، «استفهام» گفته می‌شود. به عنوان مثال، هر گاه از میزبان بپرسید که چند نفر میهمان داخل اتاق هستند؟ به این کار، استفهام یا پرسش از واضحات و مسلمات

گفته می‌شود. آگاهی یافتن از جواب این سؤال، برای هر کسی که شمردن بتواند، مقدور است، گر چه آسان نباشد. از سوی دیگر، در جواب این نحوه سؤالات، معمولاً اختلافی پیش نمی‌آید، بر عکس نوع اول که تقریباً همیشه بین دو کارشناس، اختلاف نظر وجود دارد.

پس تا اینجا معلوم شد، هر گاه از کارشناس، نظر کارشناسی پرسیده شود، به آن «استفتاء» گفته می‌شود، ولی اگر از همان کارشناس، از وضاحت و مسلمات آن رشته پرسیده شود، به آن «استفهام» گفته می‌شود.

سیره‌ی عقلا، استفهام از کسانی است که لیاقت استففتاء دارند. به عبارت ساده، آنچه در بین عقلا، مرسوم است، این است که حتی سؤالات ساده و روشن از هر رشته را از کارشناس آن رشته بپرسند. مثل این که از قاضی بپرسید: کیفر قتل عمد، در قانون جزا چیست؟

این سؤال را به دو جهت از قاضی می‌پرسید، یکی این که در راستای کار و کارشناسی‌اش است، دوم از این جهت که اعتماد بیشتری به گفته‌ی او دارید. در حالی که هر کسی می‌تواند قانون جزای کشور را مطالعه نموده و به جواب برسد، ولی به جهتی مثل این که فرصت و حوصله ندارد یا زبان آن را نمی‌داند، از کارشناس مسائل حقوقی (قاضی) می‌پرسد.

پس مراجعه‌ی جاهل به عالم، برای دو کار است؛

اول: پرسیدن از وضاحت و مسلمات آن رشته که در بین کارشناسان، مورد اتفاق نظر است؛ ولی سایر مردم که مطالعه‌ای در آن رشته ندارند، از آن بی‌اطلاعند.

دوم: پرسیدن از نظر کارشناسی در مسأله‌ای خاص که از این کارشناس تا آن کارشناس، فرق بسیار پیدا می‌شود و اختلاف نظر وجود دارد.

اکنون که معلوم شد در تمام رشته‌های علمی، چنین سنتی جاری است، بحث را به علوم اسلامی و دینی می‌کشانیم. گاهی از دانای علوم اسلامی، می‌پرسید که قرآن کریم، چند سوره دارد؟ یا نام دیگر سوره‌ی «برائت» چیست؟ یا کوتاه‌ترین سوره‌ی قرآن کدام است؟ یا بلندترین آیه‌ی قرآن کدام است؟ و مانند این سؤالات. جواب اینها، آسان نیست و همه نمی‌دانند ولی بین کسانی که می‌دانند، اختلافی نیست. و هر کس فرصت و حوصله به خرج دهد، می‌تواند با مراجعه به فهرست قرآن، از تعداد سوره‌های آن مطلع شود، یا با خواندن کتاب‌های علوم قرآنی، با نام دیگر سوره‌ها آشنا شود و بقیه‌ی جواب‌ها. این گونه سؤالات را «استفهام» یعنی برطرف شدن فاصله‌ی بین «سؤال‌کننده» و «جواب» می‌نامند.

در مقابل این گونه سؤالات، طلب نظر کارشناسی از کارشناس است. مشکل این سؤالات، با برداشتن فاصله‌ی بین «سؤال‌کننده» و «جواب» حل نمی‌شود، بلکه نیاز به «ایجاد جواب» دارد. در علم حقوق، به این کار، «انشاء حکم» و در فقه به این کار، «افتاء» گفته می‌شود.

اکنون به سخن اول بر می‌گردیم. گفتیم که مراجع معظم تقلید، دارای دو شأن هستند؛ یکی «افتاء» و دیگری «افهام»، و مراجعه به آنان، یا برای «استفتاء» است یا برای «استفهام».

آنچه فقیه به عنوان «فقیه» یعنی کارشناس عالی فقه نمی‌تواند انجام دهد، نظر دادن در مورد واضحات و مسلمات دینی است. همچنین در مورد اعتقادات، همچنین در مورد مستحبات و مکروهات؛ با این حساب قواعد نظری منهج فردوسی‌ان، اعتقادات و دیدگاه‌هاست، پس فقیه به عنوان کارشناس فقه، نمی‌تواند در این محدوده ورود کرده و فتوا صادر کند.

قوانین عملی طبقات اول تا چهارم، واضحات و مسلمات دینی در واجبات و محرمات است، پس فقیه به عنوان کارشناس، نمی‌تواند در مورد واضحات قرآن و روایات معتبر، اظهار نظر کارشناسی کرده و فتوا صادر کند. در غیر این صورت، می‌شود «اجتهاد در راستای نص»<sup>۱</sup> که همان «تحصیل حاصل» است.

قوانین عملی طبقات پنجم تا دهم، مستحبات و مکروهات است و مستحبات و مکروهات، با نظر کارشناسی و فتوا ثابت نمی‌شود بلکه باید متن آیه یا روایتی از ناحیه‌ی استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) رسیده باشد. و آنچه می‌توان از فقیه به عنوان کارشناس علوم اسلامی و دانای بر واضحات و مسلمات اسلام پرسید، هم اعتقادات و هم واضحات و مسلمات احکام و

---

۱. شاید عبارت «اجتهاد در مقابل نص» را شنیده باشید. این عبارت به معنی آن است که وقتی قرآن کریم یا روایت معتبر، مثلاً کاری را حرام اعلام می‌کند، مجتهد با تلاش علمی خود، به این نتیجه برسد که آن کار، حرام نیست. یعنی قیام علیه واضحات و مسلمات. این کار، به شدت قبیح است و بدون تردید، انحراف روشن است.

ولی عبارتی که در متن آمده، «اجتهاد در راستای نص» است. به این معنی که وقتی آیه یا روایت معتبر، بر حرام بودن کاری تصریح دارد، مجتهد، مثلاً فتوا بدهد: «به نظر مبارک ما، این کار، حرام است!» یا وقتی آیه‌ی قرآن یا روایت معتبر، کاری را واجب می‌شمارد، فقیه مثلاً فتوا بدهد: «بعد از تلاش‌های علمی فراوان، این کار را واجب اعلام می‌کنیم!». اجتهاد در راستای نص، به قبح اجتهاد در مقابل نص نیست، ولی در نزد صاحبان خرد، ناپسند شمرده می‌شود.

اجتهاد در راستای نص، در مسائل فقهی، کمتر دیده شده، ولی بسیار در مباحث تربیتی و عرفانی، مشاهده می‌شود. بسیار دیده و شنیده‌ایم که می‌گویند یا می‌نویسند که فلان عارف زاهد فرموده‌اند: «زیاد استغفار کردن، دارایی و فرزندان را زیاد می‌کند» در حالی که قرآن کریم، به صراحت می‌فرماید: «اسْتَغْفِرُوا لَكُمْ إِنَّهُ كَانَ عَفَّارًا \* يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا! از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران باری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد» (سوره‌ی نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲)

هم مستحبات و مکروهات است.

به عبارت ساده‌تر، اگر مرجع تقلید را کسی بدانید که سالیان طولانی، با مطالعه‌ی دقیق و همه‌جانبه در زوایای مختلف اسلام (قرآن و روایات) به درجه‌ی کارشناسی رسیده است، می‌توان بر طبق سیره‌ی مرسوم عقلا، واضحات و مسلّمات را نیز از او پرسید. هر چند که از سایر محققین حوزوی - هر چند به ملکه‌ی اجتهاد و درجه‌ی مرجعیت نرسیده باشند - نیز می‌توان پرسید و جواب هر دو، یکی خواهد بود.

مثلاً ممنوع بودن نوشیدن شراب را هم مرجع تقلید، هم مجتهدی که به مرجعیت نرسیده و هم محقق‌ی که به درجه‌ی اجتهاد نرسیده، تأیید می‌کند و مستندات آن را از آیات قرآن کریم و روایات معتبر، بیان می‌دارد.

پیدا کردن آیات حرمت شراب یا روایات حرمت شراب، آسان نیست ولی نیاز به حوصله و جستجو دارد و چنان نیست که نیاز باشد کارشناس عالی فقه (مرجع تقلید) نظر کارشناسی خودش را ارائه نماید.

با این حساب، آنچه بر روی رساله‌های توضیح المسائل مراجع تقلید می‌نویسند که «مطابق با فتاوی‌ای آیه‌الله...» خالی از مسامحه نیست. همچنین وقتی در کتاب‌های «استفتائات» باب‌هایی با عنوان «استفتائات اعتقادی» یا «استفتائات مستحبات و مکروهات» گنجانده می‌شود، استفاده‌ی دقیق از این لغت نیست. زیرا در بیش از نود درصد از رساله‌های توضیح المسائل و استفتائات، پاسخ واضحات و مسلّمات داده شده و از واضحات و مسلّمات، پرسیده شده است. فقط بخش اندکی از رساله‌های توضیح المسائل و استفتائات هست که محض «فتوا» و نظر کارشناسی صاحب رساله و صاحب استفتائات باشد. اگر بخواهند به طور دقیق از این

کلمه استفاده کنند، باید بر روی رساله‌ها بنویسند: «رساله‌ی توضیح المسائل، همراه با فتاوی‌ای آیه‌الله...» و در عنوان کتاب‌های استفتائات بنویسند: «استفهامات حضرت آیه‌الله... همراه با استفتائاتی از معظم‌له»

پس از این توضیحات، در جواب سؤال فوق عرض می‌کنیم: عرضه‌ی منهج فردوسیان بر مراجع تقلید یا هر یک از محققین حوزوی که از زوایای مختلف آیات و روایات، مطلع باشند، به عنوان «استفهام»، اشکال ندارد. بلکه بسیار خوب و توصیه‌ی همیشگی ماست، تا مایه‌ی دلگرمی کسانی باشد که به این افراد، اعتماد دارند. تا بفهمند که آنچه در منهج فردوسیان آمده، چیزی جز واضحات و مسلمّات آیات و روایات معتبر نیست.

در بخش مستندات قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان، نظر برخی مشاهیر فقه و مراجع معظم تقلید، نه به عنوان نظر کارشناسی، بلکه به عنوان نظر دانای قرآن و روایت و محقق علوم اسلامی، آورده شد تا خیال ناآرام برخی متدینین، آرام گیرد و سر بر خط فرمان نهند. خواستیم با شاهد آوردن از سخن فقهای مشهور، بهانه از دست بهانه‌جوهایی که عمل به منهج فردوسیان را به بهانه‌ی نداشتن تأییدیه از مراجع تقلید، ترک کرده‌اند، بگیریم و حجت را بر آنان تمام نماییم تا در روز قیامت، جز حسرت و روسیاهی، حاصل دیگری از مخالفت با نظام تربیتی منهج فردوسیان، نداشته باشند.

**سؤال ۵۲: آیا منهج فردوسیان باعث تضعیف جایگاه مرجعیت شیعه می‌شود؟**

**جواب:** از آنجا که یکی از ارکان دکترین تربیتی منهج فردوسیان، «احتیاط در ناواضحات و نامسلّمات» است، و برای عمل به این رکن، نیاز به نظر

مراجع عظام شیعه است، عمل به نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان، نه تنها موجب تضعیف جایگاه فقاہت و مرجعیت نمی‌شود، بلکه باعث تقویت آن نیز می‌گردد.

بنایی که مبنایش آیات و روایات است نمی‌تواند بی‌نیاز از راویان حدیث و فقها باشد. فاصله‌ی هزار ساله‌ی ما تا عصر حضور، به واسطه‌ی محدثین و فقهای عظام که امنای امتند، پُر شده است و نادیده گرفتن یا کم‌رنگ دیدن آن بزرگواران، دست ما را از دامن رسالت و امامت، کوتاه می‌کند.

ادبیات حاکم بر عرفان و تصوف، توهین به فقها و تحقیر اهل شرع است و معمولاً اصحاب عرفان و تصوف، خود را بالاتر و والاتر از اهل علم و دانایان به قرآن و حدیث می‌دانند؛ در حالی که ادبیات حاکم بر منهج فردوسیان، کاملاً در نقطه‌ی مقابل آن قرار دارد و سرشار از تمجید و تعظیم نسبت به میراث‌داران علوم انبیا و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) است

در عرفان و تصوف، فقها را دانایان به پوسته‌ی دین و بی‌خبر از مغز آن معرفی می‌کنند در حالی که در منهج فردوسیان، فقها و محدثین را وارثان علم صحیح و امنای امت در عصر غیبت ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) می‌دانند و اعتقاد دارند آنچه از محدثین و فقها باید گرفت، علم صحیحشان است بدون توجه به این که به علمشان عمل کرده‌اند یا نه.

در عرفان و تصوف است که برای سرپوش گذاشتن بر انحرافات خود و در غفلت نگه داشتن مریدانشان، سعی در تخریب چهره‌ی عالمان دینی به بهانه‌های مختلف دارند تا مشتریانانشان از دکان‌های آنان رویگردان نشده و به سوی دانایان به قرآن و سنت نروند؛ در حالی که یکی از اهداف اساسی منهج فردوسیان، برگرداندن مشتاقان کمال و سعادت از درِ خانه‌ی قطب،

مرشد و صوفی به محضر پُر نور عالمان دینی (محدثین و فقها) است. با این تفصیل، معلوم می‌شود در هیچ نظام تربیتی‌ای به اندازه‌ای که در «منه‌اج فردوسیان» به حدیث، فقه، محدثین و فقها بها داده شده، به این مقولات، احترام و ارج گزارده نشده است.

**سؤال ۵۳: چرا حوزیان نمی‌توانند اشکال درستی از «منه‌اج فردوسیان» بگیرند؟**

**جواب:** منه‌اج فردوسیان، مجموعه‌ای از واضحات و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است. اگر کسی بتواند منه‌اج فردوسیان را رد کند، آیات قرآن و روایات معتبر را رد کرده است.

**سؤال ۵۴: برای ارزیابی «منه‌اج فردوسیان»، چه پایه‌ای از علم باید داشت؟**

**جواب:** برای ارزیابی «منه‌اج فردوسیان»، باید آشنا به منابع معتبر روایی بود و قدرت تشخیص حدیث معتبر از غیر معتبر داشت. پس هر کسی، حتی اگر در لباس روحانیت باشد و درس حوزه خوانده باشد، هر گاه تسلطی بر منابع روایی و قدرتی بر تشخیص روایت معتبر از غیر معتبر نداشته باشد، صلاحیت اظهار نظر در مورد قوانین عملی و قواعد نظری منه‌اج فردوسیان ندارد.

**سؤال ۵۵: آیا برای «تأیید» و «نقد» منه‌اج فردوسیان، باید مقدمات دوازده‌گانه‌ی علمیّه را قبول داشت؟**

**جواب:** قطعاً باید برای «ورود»، «تأیید» و نیز «نقد» نظام جامع تربیتی منه‌اج فردوسیان، مقدمات دوازده‌گانه‌ی علمیّه را پذیرفت.



مثلاً کسانی که مقدمه‌ی دوازدهم را قبول نداشته باشند، اشکال خواهند کرد که منهج فردوسیان، پیامی برای تمام مردم جهان ندارد.

**سؤال ۵۶: چرا در ابتدای هر قاعده یا قانون، نام معصوم را نمی‌نویسید؟**

**جواب:** تبدیل شدن آیه یا روایت به قاعده یا قانون، دارای فرایند خاصی است. در این فرایند، نخست آیه از نظر «واضح و مسلّم بودن»، بررسی شده و روایت از نظر «منبع»، «راوی»، «کامل بودن درایه» و «مسلّم بودن مضمون آن در نزد علمای عظام»، بررسی می‌شود و بعد از «تکمیل شدن با مضمون سایر آیات و روایات» و «یک شکل شدن عبارات»، به صورت قاعده‌ی نظری یا قانون عملی در می‌آید. پس عملاً امکان انتساب یک قاعده یا قانون به معصوم خاص، وجود ندارد. یا بهتر است بگوییم در همه‌ی قواعد و قوانین، چنین امکانی وجود ندارد.

**سؤال ۵۷: چرا آدرس آیات و روایات را در پایان هر قاعده ذکر نکرده‌اید؟**

**جواب:** علی‌رغم تقاضای مکرر اصحاب منهج فردوسیان، مهم‌ترین عاملی که مانع از انجام این خواسته تا کنون شده، نداشتن نیروی انسانی لازم برای انجام این کار بوده است. یعنی رسیدگی به امور مهم‌تر، وقت کافی را برایمان باقی نمی‌گذارد که به این مسأله بپردازیم. البته امید است در نسخه‌های آینده، چنین کاری انجام شود.

**سؤال ۵۸: چرا به معتبر بودن منبع و سند قوانین طبقات پنجم تا دهم، اهمیت می‌دهید؟**

**تفصیل سؤال:** با توجه به «قاعده‌ی تسامح در ادله‌ی سنن»، چرا به معتبر بودن منبع و سند برای قوانین طبقات پنجم تا دهم منهای فردوسیان (مستحبات و مکروهات)، اهمیت می‌دهید؟

**جواب:** قاعده‌ی تسامح، به صورت مفصل در کتاب «اصول استجماع منهای فردوسیان» مورد بررسی قرار گرفت. در آنجا مشخص کردیم که از این قاعده در چه محدوده‌ای استفاده کرده‌ایم. لذا اگر منظور از «قاعده‌ی تسامح» بی‌توجهی به سند باشد، چنین چیزی را به هیچ وجه بر نمی‌تابیم، زیرا مستحبات و مکروهات نیز مانند واجبات و محرمات، از آموزه‌های دین مبین اسلام و برنامه‌ی تکامل بوده و لازم است از راه درست و معتبر، تحصیل شود.

ضمناً باید توجه داشت که مستحبات و مکروهات است که بخش عمده‌ی زندگی بشر را فرا می‌گیرد. مانند: مسجد، نماز جماعت، ازدواج، عمره، ولیمه، صله‌ی رحم، مصادقة الاخوان (دوستیابی)، تجارت و ...

همچنین باید توجه داشت که برخی مستحبات است که زمینه‌ساز واجبات می‌شود، مانند این که اگر کسی سلام نکند، جواب سلام واجب نمی‌شود، اگر کسی ازدواج نکند، پرداخت نفقه واجب نمی‌شود، اگر مسجدی نباشد، تطهیر آن واجب نمی‌شود و ...

اگر برخی مستحبات نباشد، برخی حرام‌ها نیز محل پیدا نمی‌کند، مانند این که اگر مسجدی نباشد، نجس کردن آن و ورود جنب در آن حرام نمی‌شود و اگر ازدواج نباشد، ترک نزدیکی با زن جوان، بیش از چهار ماه، حرام نمی‌شود و ...

**سؤال ۵۹:** چرا حضرت فاطمه (س) را جزء استادان منهای فردوسیان

## نمی‌دانید؟

**جواب:** هیچ آیه یا روایتی وجود ندارد و به ما نرسیده که آن حضرت را پیامبر معرفی کرده باشد، حتی اگر پیامبر باشند، با توجه به اصل خاتمیت پدرشان، پیامبر بودن ایشان، اثری در تربیت ما نخواهد داشت. همچنین هیچ آیه یا روایتی به ما نرسیده که آن حضرت را امام و پیشوای دین معرفی کرده باشد. صدها روایت، جانشینان حضرت استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دوازده نفر برشمرده و در روایات متعددی، نام آنان آمده است ولی هیچ اثری از نام حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به عنوان امام نیست. پس گر چه مقام آن حضرت، بسیار عالی و جایگاهشان بسیار شامخ است، ولی به پایه‌ای نرسیده‌اند که جانشین پیامبر خاتم در ترویج دین باشند. به همین دلیل، در کتاب‌های اعتقادی شیعه، هیچ نامی از آن بزرگوار، به عنوان امام یا پیشوا مطرح نشده است.

پس جواب این سؤال که چرا آن حضرت را استاد تربیت نمی‌دانید، به بیان ساده این است: چون خدا و پیامبر خدا، ایشان را به عنوان «امام امت و استاد راه هدایت»، به ما معرفی نکرده‌اند.

**سؤال ۶۰:** چرا در منهج فردوسیان، به بیان «راه» می‌پردازید، ولی «بیراهه» را معرفی نمی‌کنید؟

**جواب:** آنچه در منهج فردوسیان، به رهروان راه کمال و سعادت آموزش داده می‌شود، رسیدن است نه رهیدن. به این معنی که صاحبان اراده‌های قوی و انگیزه‌های بالا، برای رسیدن به بالاترین درجات، قدم در منهج فردوسیان می‌گذارند.

اینان قبل از ورود به منهج فردوسیان، از بیراهه‌ها رهیده و به راه، رسیده‌اند.

ورود به منهج فردوسی‌ان، بعد از عبور از پنج حجاب سخت و غلیظ امکان دارد. کسانی که از این حجاب‌ها رهیده باشند، می‌توانند به این نظام تربیتی، تشرّف حاصل نمایند.

البته باید توجه داشت که معرفی راه، همواره همراه با نشان دادن بیراهه است. هر گاه «راه» با تأکید به رهرو راه کمال، معرفی می‌شود، در باطن خود، نفی هر گونه «بیراهه» را نیز دارد. وقتی منهجی، به قواعد نظری منهج فردوسی‌ان، معتقد می‌شود، به ناچار، از اعتقاد به غیر آن، که بیراهه است، دور می‌شود. وقتی منهجی، قوانین عملی منهج فردوسی‌ان را مراعات می‌کند، به صورت قهری، از انجام ضد آن، که بیراهه است، فاصله می‌گیرد. پس با این حساب، پرهیز دادن از «بیراهه»، در بطن معرفی «راه» صورت می‌گیرد و نیازی نیست به صورت مجزا، به بیان «بیراهه» پرداخته شود.

**سؤال ۶۱: آیا قواعد و قوانین منهج فردوسی‌ان، به مرور زمان، کهنه خواهند شد؟**

**جواب:** دیدگاه‌ها و احکام عملی اسلام، ثابت است، پس قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسی‌ان نیز ثابت است و هیچگاه کهنه نخواهد شد و عمل به آن، نشاطی نو به نو به ارمغان می‌آورد.

هر گاه کسی بتواند به قوانین عملی منهج فردوسی‌ان عمل کند تا بدان پایه که عمل به این قوانین، به حالت ملکه در وجودش در آید، درهای انوار ملکوت، بر قلبش باز شده و آنچه برای اهل دنیا و غافلان، نادیدنی است، می‌بیند و آنچه برای آنان ناشنیدنی‌ست، آن می‌شنود و در فضایی غیر از فضای آلوده و خاکستری دنیا تنفس خواهد کرد. این حالات عالی، چنان سرخوشی و سرمستی‌ای به ارمغان می‌آورد که برترین لذت‌های اهل دنیا،

در کنار آن، عذاب الیم شمرده می‌شود.

## سؤال ۶۲: اعتقاد و عمل به منهج فردوسیان، چه گرهی از گره‌های جهان اسلام را می‌گشاید؟

جواب: نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان، برای رساندن انسان‌های مشتاق، به کمال و سعادت است و برای گره‌گشایی از جهان مادی و اهل آن نیامده است. پس این توقع که منهج فردوسیان، گره از کار بسته‌ی مسلمانان غیرمشتاق بگشاید، توقع بی‌جایی است.

هر چند از زاویه‌ی دیگر، هر گاه مشکلات فرد حل شود، مشکلات جامعه نیز حل می‌شود. با منهجی شدن مردم، نه تنها مشکلات جهان اسلام، بلکه مشکلات جهان هستی برطرف می‌شود و زمین، رشک بهشت برین می‌گردد. قرآن کریم از قول حضرت نوح نجی الله (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»<sup>۱</sup>

ترجمه: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است.  
[تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.

پس با توجه به این که فساد جهان هستی، به دست انسان صورت می‌گیرد<sup>۲</sup>،

---

۱. سوره‌ی نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲.

۲. قرآن کریم می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». ترجمه: به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشاند، باشد که بازگردند. (سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۱).

هر گاه بتوانیم انسان را از فساد و افساد بازداریم، تمام کار جهان و جهانیان به اصلاح آمده و رو به بهبود خواهد نهاد.

**سؤال ۶۳: چرا در منهج فردوسی‌ان، به شبهات وهابیت پاسخ داده نمی‌شود؟**

**جواب:** منهج فردوسی‌ان برای بهتر شدن است، یعنی برای رسیدن به قلّه‌های کمال و سعادت، در حالی که پاسخ به شبهات، برای جلوگیری از بدتر شدن است.

به عبارت دیگر، مقصود اصلی از تدوین، انتشار و تبلیغ نظام تربیتی منهج فردوسی‌ان، رساندن مشتاقان به کمال و سعادت و عالی‌ترین درجات تکامل بشری است. برای رسیدن به قلّه‌ها، باید حجاب‌هایی را پشت سر گذاشت و از گردنه‌های سخت و هول‌انگیزی عبور کرد. منهج فردوسی‌ان برای اصحاب منهج فردوسی‌ان، که مشتاقان کمال و سعادت هستند، نیازی به پاسخ‌گویی به شبهات ناهلان بویژه وهابیون احساس نمی‌کند. علاوه بر این که مراکز متعددی برای پاسخ‌گویی به شبهات اینان، راه‌اندازی شده است. این مراکز، با جواب دادن به شبهات، از بدتر شدن جامعه، جلوگیری می‌کنند؛ ولی نقش مستقیم و قابل‌ذکری در بهتر شدن جامعه ندارند.

**سؤال ۶۴: چرا «منهج فردوسی‌ان» در یک محل مشخص، تدریس نمی‌شود؟**

**جواب:** از جمله برنامه‌های دفتر مرکزی منهج فردوسی‌ان برای آینده‌ی نزدیک، تأسیس «تلویزیون جهانی منهج فردوسی‌ان» است.

با تأسیس این تلویزیون، مشتاقان کمال و سعادت، خواهند توانست به راحتی، در محل زندگی خود و در کنار کار یا تحصیل دانش‌های روز، به اصلاح دیدگاه‌ها و اعمال خود پردازند و قدمی راسخ در مسیر تکامل خود بردارند.

**سؤال ۶۵: آیا «منه‌اج فردوسی‌ان» می‌تواند با برنامه‌های جذاب انحرافی، مقابله کند؟**

**جواب:** اولاً: کسانی که با برنامه‌های تربیتی، آشنا هستند، معترفند که جذابیت منه‌اج فردوسی‌ان، به دلیل منطق قوی و شفاف خود، بسیار بالاست و عقول عالی‌ه، جان‌های آماده و نفوس مستعدہ را به خود جذب می‌کند. ثانیاً: به فرض این که کم بودن جاذبه‌ها در منه‌اج فردوسی‌ان را قبول کنیم، این کمبود، با زیاد بودن اشتیاق اصحاب منه‌اج فردوسی‌ان، جبران می‌شود. پس آن کسی که سطحی‌نگر است و به دنبال جاذبه‌های نفسانی است، اجازه‌ی ورود به این برنامه را ندارد و آمدنش فایده‌ای برایش نخواهد داشت؛ و آن کسی که در جستجوی کمال و سعادت است، این برنامه برایش بسیار جذاب و خیره‌کننده است و میزان جذابیت هیچیک از برنامه‌های وارداتی و غربی و شرقی، به اندازه‌ی آن نیست. دلگرمی ما در این زمینه به سخن استاد معظم حضرت امام صادق (علیه‌السلام) است که فرمودند:

«مَنْ أَخَذَ مِيثَاقَهُ أَنَّهُ مِنَّا فَلَيْسَ بِخَارِجٍ مِنَّا وَلَوْ صَرَّبْنَا خَيْشُومَهُ  
بِالسَّيْفِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِمَّنَّا ثُمَّ حَبَوْنَا لَهُ الدُّنْيَا لَمْ يُحِبَّنَا»<sup>۱</sup>

ترجمه: هر کس پیمان از او گرفته شده که از ما باشد، از [راه و فرمان] ما خارج نیست، اگر چه بینی‌اش را با شمشیر بزنیم و کسی که از ما نیست، اگر تمام دنیا را به او هدیه کنیم، ما را دوست نخواهد داشت.

**سؤال ۶۶: آیا «منه‌اج فردوسی‌ان» عاشق حسینی (ع) تربیت می‌کند؟**

---

۱. قرب الإسناد، حمیری، صفحه‌ی ۷۷، احادیث متفرقة.

**تفصیل سؤال:** افرادی را دیده‌ایم یا شرح حالشان را خوانده‌ایم که در عزای اهل بیت (علیهم‌السلام) و بخصوص حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام)، پیراهن خود را پاره می‌کنند و بر سر و صورت خود می‌زنند که گاهی خون جاری می‌شود و حتی بر اثر شدت سینه‌زنی و زنجیرزنی، به حال غشوه می‌افتند؛ آیا منهج فردوسی‌ان، می‌تواند چنین عاشقان دلسوخته‌ای تربیت کند؟

**جواب:** آنچه منهج فردوسی‌ان تربیت می‌کند، انسان‌های از «خود» رهیده و به «حق» رسیده است. انسان‌هایی که استعدادهای عظیم الهی برای رسیدن به کمال و سعادت ابدی را به فعلیت می‌رسانند و علاوه بر زندگی شرافتمندانه، آخرتی آباد دارند و در غرفه‌های بهشت، برای همیشه، مستغرق در نعمت‌های الهی هستند. یکی از راه‌های رسیدن به کمال و سعادت، بر طبق آنچه توسط استادان معظم منهج فردوسی‌ان (علیهم‌السلام) ترسیم شده، گریه بر سالار شهیدان، حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه‌السلام) است. برای گریستن بر مصائب آن جناب، نیاز به عاشق شدن و مجنون بودن نیست. گریستن، نیازی به آلات موسیقی مانند بوق و طبل و سنج ندارد. گریستن نیازی به سبک مداحی خاص ندارد. گریستن نیازی به بلندگوهای قوی و اکوی چندلایه ندارد. می‌توان به آرامی، مقتل خواند و گریست و بهره‌ی لازم از گریستن را برداشت و آنچه از کمال که در گریستن بر آن جناب است را درک نمود.

اما کسانی که با حرکاتی مانند غش کردن، عشق سوزان خود به آن جناب را ابراز کرده و ارادت قلبی‌شان به آن حضرت را فریاد می‌زنند، از دو حالت خارج نیستند؛ یا این حرکات، نمایشی است و برای گرم کردن بازار مداحان



و با هماهنگی قبلی صورت می‌گیرد، یا واقعی است و از سر صفای باطن است. اگر به جهت نمایش و بازارگرمی باشد، ارزشی ندارد و از مصادیق «ریا» و حرام شمرده می‌شود.

ولی اگر از روی واقعیت باشد، در صورتی که همراه با مراعات قوانین طبقات اول تا ششم باشد، خوب است. در غیر این صورت یعنی اگر همراه با اصلاح دیدگاه‌ها و مراعات قانون‌های طبقات اول تا ششم نباشد، سود چندانی نخواهد داشت و در بهترین حالت، منجر به نجات از جهنم خواهد شد.

### سؤال ۶۷: آیا منهج فردوسیان، «رجال الغیب» تربیت می‌کند؟

جواب: تعاریف متفاوتی از «رجال الغیب» ارائه شده است. نخست نگاهی به این تعریف‌ها می‌اندازیم:

**تعریف اول:** رجال الغیب زیرمجموعه‌ی انبیاء و اولیای الهی هستند که در زمان ما زیرمجموعه حضرت ولی الله الاعظم امام زمان (ارواحنا فداه) هستند و به دستور ایشان رفتار می‌کنند. ابن عربی تأکید دارد که آنها در هر دوره، ده نفر هستند و برخی صفات آنها را به شرح زیر برشمرده است:

۱. آنها اهل خشوعند و آهسته سخن می‌گویند؛ زیرا در همه‌ی حالات، تجلی رحمان بر آنها غلبه دارد، که:

«وَحَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا»<sup>۱</sup>

ترجمه: و صداها در مقابل خدای رحمان خاشع می‌گردد و جز صدایی آهسته نمی‌شنوی.

۲. اینها از چشم مردمان پنهان هستند و تنها حق است که آنها را می‌شناسد.

---

۱. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۰۸.

و حق شاهد آنهاست و در زمین و آسمان، از دید و شناخت دیگران نهانند.

۳. آنها فقط خدای سبحان را می‌خوانند.

۴. مصداق این آیه‌ی شریفه هستند:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ  
قَالُوا سَلَامًا»<sup>۱</sup>

ترجمه: و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام بر می‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، با ملایمت پاسخ می‌دهند.

۵. روش آنها حیا است، به حدی که از کسی که در هنگام سخن، صدایش بلند می‌شود و رگ گردنش از غضب باد می‌کند تعجب می‌کنند. دلیل تعجبشان این است که حال جذبه چنان بر آنها غلبه دارد که تصور می‌کنند که این تجلی، که موجب خشوع و حیا می‌شود، برای همگان حاصل است. آنها وقتی می‌بینند که قرآن دستور صریح داده است که صدای خود را در نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بالا نبرید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ  
بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا  
تَشْعُرُونَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و همچنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویند با او به صدای بلند سخن مگویید مبادا بی‌آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود.

۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۶۳.

۲. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۲.

وقتی چنین است که ما از بالا بردن صدای خود بر صدای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نهی شده‌ایم که این موجب تباهی کردار ما می‌شود، در حالی که آن حضرت، پیامبر خدا و مبلغ دستورات الهی است، پایین آوردن صدا در هنگام شنیدن قرآن و خواندن دعا از تأکید بیشتری برخوردار است و این مقام رجال الغیب است که عالم را محضر خداوند می‌دانند و همواره صدایشان آهسته است و رعایت ادب و خشوع را در محضر الهی می‌کنند. زیرا آنها به این آیه قرآن ایمان دارند که:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»<sup>۱</sup>

ترجمه: مگر ندانسته که خدا می‌بیند.

۶. رجال الغیب به دلیل این که مستقیماً حقایق را شهود می‌کنند، بدون این که دچار اشتباه شوند، معانی و حقیقت صورت‌های معانی را ادراک می‌کنند. آنها صاحب کشف هستند و هر صاحب کشفی نیز از آنها استفاده می‌کند و رجال الغیب هستند که اخبار اصحاب کشف و مؤمنان خالص را در جهان منتشر می‌کنند و احوال آنها را به جماعتی که اهلیت‌ش را دارند می‌شناسانند. به این دلیل آنها به منزله‌ی وزراء و مأمورین امام زمان (ارواحنا فداه) هستند که به رفع حوائج معنوی و الهی مردم قیام می‌کنند. اما نه به گونه‌ای که شناخته شوند و دیگران آنها را بشناسند.<sup>۲</sup>

**تعریف دوم:** رجال الغیب در مقابل رجال الظاهر قرار دارند. رجال الظاهر، مردان الهی هستند که کمر به امر الهی بسته‌اند و در ظاهر و باطن به خدا دعوت می‌کنند. ولی «رجال الغیب» به انسان‌هایی اطلاق می‌شود که از

۱. سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱۴.

۲. برای تنظیم این مطلب از فتوحات المکیة، ابن عربی، جلد ۲، صفحات ۱۱ و ۱۲ و جلد ۳، صفحه‌ی ۳۲۱ تا ۳۳۸ استفاده شده است.

چشم مردمان پنهان هستند.

**تعریف سوم:** مردانی از جنیان مؤمن و صالح هستند که به یاری گمشده‌ها و نیازمندان می‌پردازند.

**تعریف چهارم:** گروهی که علم و رزق خود را از طریق محسوس و عادی کسب نمی‌کنند بلکه روزی و علم را از غیب می‌گیرند.

**تعریف پنجم:** رجال الغیب به معنی مجموعه‌هایی از روحانیه (فرشتگان) است که در آیام مخصوصی و در جهت خاصی قرار می‌گیرند. ارباب علوم غریبه، جهت موفقیت در انجام کارشان باید جهت آنها را بدانند تا نتیجه‌ی سریعی بگیرند.

**تعریف ششم:** محی الدین عربی در رساله‌ی «معرفت رجال الغیب» می‌نویسد: قطب الاقطاب که غوث عبارت از اوست در کعبه معظمه - شرفه الله تعالی - ساکن است و بُدلا و رجال الغیب که به جهت مصالح عالم در بحر و بر متفرقند به قدرت الله تعالی به ولایتی که ایشان را کرامت شده طی ارض نمایند و نماز به مکه معظمه به وقت صبح اقتدای فریضه‌ی صبح به قطب الاقطاب کنند و بعد از ادای فریضه‌ی صبح و فراغ از اوراد، از نظر قطب به اطراف و اکناف عالم روند و جهات جهان را به قدوم شریف مشرف گردانند. و از ایشان طایفه‌ای بهادران‌اند که ایشان را هفت‌تنان خوانند و ایشان بر قلب ابراهیم پیغمبرند (صلوات الله علیه) که حمایت اهل عالم به وجود ایشان است که ایشان را بدلا خوانند و ایشان عالم را به هشت قسمت کرده‌اند چنانچه در این دایره ثبت است و هر روزی از روزهای ماه در جهتی از جهات عالم بایستند و مدد به اهل عالم رسانند، خاصه به کسانی که از ایشان استمداد نمایند و طریق استمداد بعد از این، در این دایره گفته شود و

بالله التوفیق و علیه الاعتقاد. بدان - ارشدک الله تعالی - که چون دانستی که ایشان در هر روزی از روزهای ماه در کدام جانبند، پس در وقتی از اوقات که تو را مهمی پیش آید یا در کاری عاجز و متحیر شوی چنان که از تدبیر فرومانی، روی بدان جانب آور که معلوم است، با تضرع و خشوع هر چه تمامتر، و اول بر سید کائنات صلوات فرست و بعد از آن این کلمات بگو: «السلام علیکم یا رجال الغیب...». آنگاه پشت به جانب ایشان کن همچنان کسی که تکیه به چیزی می‌کند و چنان در خاطر آور که استظهار من به شماست، مرا روانه سازید و نظر عنایت از من باز مدارید و مرا یاری کنید. آنگاه به هر مهم که داشته باشی روانه شو که حضرت حق سبحانه و تعالی مهم تو را برآورده به خیر گرداند و از ایشان به انواع فیض مستفیض گردی ... (تا آخر بافته‌ها)

تعریف هفتم: بعضی از بندگان خاص خدا هستند که در حال و سکونت با ما شریکند و در کارهای ما تأثیر می‌گذارند؛ لذا قبل از انجام هر کار باید جهت آنها را دید که روبروی یا دست راست ما نباشند وگرنه بدی به ما می‌رسانند و آن کارها درست انجام نمی‌شوند و تقسیم روزها بدین طریق است: یکم، هشتم، شانزدهم و بیست و چهارم در شرقند؛ و دوم، دهم و هجدهم و بیست و ششم در شمال شرقی هستند؛ و سوم، یازدهم و نوزدهم و بیست و هفتم در شمال هستند؛ و چهارم، دوازدهم، بیستم و بیست و هشتم در شمال غربی هستند؛ و پنجم، سیزدهم و بیست و یکم و بیست و نهم در غربند؛ و ششم، چهاردهم و بیست و دوم در جنوب غربی‌اند؛ و هفتم، پانزدهم و بیست و سوم در جنوبند؛ و هشتم، شانزدهم و بیست و چهارم در جنوب شرقی هستند. و قبل از اجرای عمل باید دعای رجال الغیب را بخوانید، بعد عمل را آغاز کنید: السلام علیکم یا رجال الغیب ... (تا آخر

بافته‌ها)

تا اینجا، همگی بافته‌های صوفیه و خالی از سند معتبر از آیات و روایات معتبر بود. اما تعریف دیگری می‌توان برای «رجال الغیب» ارائه داد که مستند بوده و قابل اعتنا باشد.

تعریف مختار از رجال الغیب: مردان و زنانی هستند که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند و به همین سبب، در میان بستگان، همشهریان و هم‌وطنانشان که اهل ایمان و عمل صالح نیستند، غریب و پنهان هستند. استاد معظم حضرت باقر العلوم (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمَسْلِمُونَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ وَالْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ وَالْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ» ثُمَّ قَالَ: «طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: ایمان‌آورده‌گان و تسلیم‌شدگان، رستگار شدند. همانا مسلمانان، نجیبان هستند و مؤمن، ناشناخته است و مؤمن ناشناخته است. سپس فرمودند: خوشا به حال ناشناخته‌ها.

همچنین استاد معظم، حضرت امام صادق (علیه‌السلام) در باره‌ی آنان فرموده‌اند:

«الْمُؤْمِنُ مُكْفَّرٌ»<sup>۲</sup>

ترجمه: مؤمن، پنهان (یا ناسپاسی شده) است.

این طایفه، گرچه در میان سایر مردم در حرکت و زندگی هستند، ولی از چشم اهل دنیا پوشیده‌اند یعنی قدر و منزلتشان را مردم شهوت‌پرست و دنیادوست، نمی‌دانند و پاسشان را نگه نمی‌دارند. با این معنی، «رجال

۱. محاسن، محدث برقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۷۲.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۵۱.

الغیب» مصداقی جز «اصحاب منهج فردوسیان» ندارد. کسانی که برای رسیدن به رضوان الهی و بالاترین درجات بهشت برین، شهوت‌های نفسانی و سوسه‌های شیطانی را کنار زده و دست از آبروی خیالی در میان مردم کشیده و اسم و رسم عاریه‌ای را به اهل دنیا وانهاده‌اند. به تصریح استاد معظم، حضرت صادق (علیه‌السلام)، یک نفر از اینان، به هزار نفر از غیرشان می‌ارزد<sup>۱</sup> ولی چون کالایشان در نزد مردم ظاهربین و سطحی‌نگر، قیمت و خریداری ندارد، پنهان هستند.

اگر «رجال الغیب» را به هفت معنی بالا بگیریم، منهج فردوسیان، چنین افرادی را تربیت نمی‌کند ولی اگر به معنی اخیر بگیریم، خاصیت ذاتی و قهری منهجی شدن (ایمان و عمل صالح) در دوران غلبه‌ی کفر و شرک بر جهان، غریب شدن و «رجال الغیب» شدن خواهد بود.

### سؤال ۶۸: آیا با منهج فردوسیان می‌توان به مقام «اوتاد» و «ابدال» رسید؟

جواب: کلمه‌ی «اوتاد»، جمع «وتد» به معنی میخ‌هاست و سه بار در قرآن کریم، آمده است. دو بار آن، خدای تعالی، فرعون را «ذو الاوتاد» می‌خواند و می‌فرماید:

---

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ الْعَامِرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ فِي رَجُلٍ سَمِعْتَهُ يَشْتُمُ غَلِيًّا (عليه‌السلام) وَ يَتَبَرَّأُ مِنْهُ؟ قَالَ فَقَالَ لِي: «وَ اللَّهُ خَلَالُ الدِّمِّ وَ مَا أَلْفٌ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنْكُمْ دَعَا لَا تَعْرُضُ لَهُ إِلَّا أَنْ تَأْمَنَ عَلَيَّ تُفْسِكُ؛ به امام صادق (عليه‌السلام) عرض کردم در مورد کسی که به امیر المؤمنین (عليه‌السلام) دشنام بدهد، چه می‌فرمایید؟ فرمودند: به خدا سوگند، ریختن خونس حلال است. ولی هزار نفر از آنان، به یک نفر از شما نمی‌ارزد. پس رهایش کن و متعرض او مشو مگر این که بر جان خودت ایمن باشی». کافی، محدث کلینی، جلد ۷، صفحه‌ی ۲۶۹.

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: پیش از ایشان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب میخ‌ها تکذیب کردند.

و همچنین می‌فرماید:

«وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و فرعون، صاحب میخ‌ها.

و امام صادق (علیه‌السلام) در علت این نامگذاری فرمودند:

«لِأَنَّهُ كَانَ إِذَا عَذَّبَ رَجُلًا بَسَطَهُ عَلَى الْأَرْضِ عَلَى وَجْهِهِ وَمَدَّ يَدَيْهِ وَرَجَلَيْهِ فَأَوْتَدَهَا بِأَرْبَعَةِ أَوْتَادٍ فِي الْأَرْضِ وَرُبَّمَا بَسَطَهُ عَلَى خَشَبٍ مُنْبَسِطٍ فَوَتَدَ رَجُلَيْهِ وَيَدَيْهِ بِأَرْبَعَةِ أَوْتَادٍ ثُمَّ تَرَكَهُ عَلَى حَالِهِ حَتَّى يَمُوتَ فَسَمَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِرْعَوْنَ ذَا الْأَوْتَادِ لِذَلِكَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: برای این که هر گاه مردی را عذاب می‌کرد، او را با صورت بر زمین می‌گسترانید و دستها و پاهایش را دراز می‌کرد و او را با چهار میخ به زمین می‌کوبید و گاهی او را بر چوبی می‌گسترانید و پاها و دستهایش را با چهار میخ می‌کوبید، سپس او را بر همان حال رها می‌کرد تا بمیرد، پس خدای عز و جل او را بدین جهت، فرعون صاحب میخ‌ها نامیده است.

در یک مورد نیز کوه‌ها را «اوتاد» خوانده است. می‌فرماید:

«وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا»<sup>۴</sup>

۱. سوره‌ی صاد، آیه‌ی ۱۲.

۲. سوره‌ی فجر، آیه‌ی ۱۰.

۳. علل الشرائع، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۷۰، باب العلة التي من أجلها سُمي فرعون ذا الأوتاد.

۴. سوره‌ی نبأ، آیه‌ی ۷.



ترجمه: و کوهها را میخها قرار دادیم.

ولی کلمه‌ی «ابدال» در قرآن کریم نیامده است. «ابدال» جمع «بدل» و به معنی جایگزین است.

سخاوی، کتابی مخصوص برای بررسی جایگاه و نشانه‌های ابدال نوشته است به نام «نظم اللآل فی معرفة الابدال» و جلال الدین سیوطی نیز چنین کتابی دارد به نام «القول الدال فی معرفة الابدال».

پس از بررسی سخنانی که به عنوان روایت از استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثبت کرده‌اند، به این نکته می‌رسیم که بحث «اوتاد» و «ابدال» هیچ ریشه‌ی شیعی ندارد و تماماً در روایات عامه آمده است. این در حالی است که بر طبق اصول استجماع منهج فردوسی‌ان، فقط از روایتی می‌توان در تأسیس قاعده‌ی نظری یا قانون عملی، استفاده نمود که در واضحات و مسلمّات قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسی‌ان (علیهم السلام) آمده باشد.

از لحاظ محتوا نیز این شبه‌روایات، می‌کوشد آنچه شیعه برای امامان معصوم (علیهم السلام) قائل است، مثل این که به واسطه‌ی ایشان، باران می‌بارد و رحمت، منتشر می‌شود را به این افراد تخیلی و فرضی منسوب نماید.

پس از این مقدمه، به این سؤال چنین پاسخ می‌دهیم که اصل «اوتاد» و «ابدال»، مقاماتی فرضی و اثبات‌نشده است و به همین دلیل، نوبت به این نمی‌رسد که بررسی کنیم آیا منهج فردوسی‌ان می‌تواند چنین افرادی را تربیت کند یا نمی‌تواند.

به عبارت دیگر، وقتی تعریف درست و روشنی از «اوتاد» و «ابدال» ارائه نشده و مصداقی از آن نمی‌شناسیم، نوبت به این نمی‌رسد که بخواهیم نظر بدهیم که نظام جامع تربیتی منهج فردوسی‌ان، چنین افرادی را تربیت می‌کند یا نمی‌کند.

### سؤال ۶۹: چرا مطالعه‌ی زیاد منهج فردوسیان، موجب خستگی می‌شود؟

تفصیل سؤال: چرا مطالعه‌ی زیاد و پیوسته‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان، موجب سنگین شدن روح و احساس نیاز بیشتر به تفریح می‌شود؟

جواب: طبیعی است که هر گاه جسم یا ذهن در معرض فشار قرار بگیرند، نشاط خود را به سرعت از دست داده و نیازمند استراحت و تفریح خواهند شد. مطالعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان و تلاش برای فهم و درک آن و تفکر در چگونگی آن، عملیات سنگینی است که موجب فرسایش جسمی و روانی می‌گردد. به همین دلیل است که از مطالعه‌ی زیاد و پیوسته‌ی قواعد و قوانین پرهیز می‌دهیم تا روح و جسم، با آرامی به سوی قلّه‌های آگاهی حرکت کنند و کمتر دچار خستگی مفرط و دلزدگی گردند. اصلاح دیدگاه‌ها و نیز اصلاح اعمال، باید در بازه‌ی زمانی طولانی و بر طبق دستورالعملی که دارد، انجام گیرد تا موجب خستگی روحی و جسمی نشود.

### سؤال ۷۰: چگونه «منهج فردوسیان» می‌تواند ملاکی برای تشخیص امام عصر (علیه‌السلام) در تشرّفات و زمان ظهور باشد؟

جواب: اگر کسی مخالف منهج فردوسیان سخن گفت، چون این قواعد و قوانین، واضحات و مسلّمات قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) است، آن شخص نمی‌تواند امام زمان باشد. امام زمان، جانشین پیامبر خدا و مرّوج قرآن کریم است و محال است رفتار یا گفتاری بر خلاف قرآن و سنت پیامبر داشته باشد. پس بهترین ملاک برای تشخیص امام عصر (علیه‌السلام)، قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان است. هر کس چنین ادعایی داشت، نباید کاری بر خلاف این

قوانین انجام دهد.

## سؤال ۷۱: سخنانی که از بزرگان جهان باقی مانده، چه جایگاهی در منهج فردوسیان دارد؟

جواب: این سخنان از سه حالت بیرون نیست:

۱. مربوط به دیدگاه است، یعنی از اعتقادات است و ارزش نظری دارد؛ این مطالب نیز از سه حالت بیرون نیست:

الف) در منهج فردوسیان، قاعده داریم و آن سخنان و اعتقادات، موافق با قاعده‌ی منهج فردوسیان است. در این صورت، نیازی به تکرار نیست و همان قاعده‌ی منهج فردوسیان، کفایت می‌کند.

مثال: «مرگ، پایان زندگی نیست». (که مطابق با قاعده‌ی ۳۰ نسخه‌ی اول منهج فردوسیان است).

ب) قاعده داریم و آن عقیده، مخالف با قاعده‌ی منهج فردوسیان است. در این صورت، اصل با قواعد منهج فردوسیان است و عقیده‌ی مخالف با قواعد نظری منهج فردوسیان را دور می‌اندازیم.

مثال: تناسخ که یک عقیده‌ی رایج جهانی است ولی با قاعده‌ی ۳۸ نسخه‌ی اول منهج فردوسیان مخالف است.

ت) در منهج فردوسیان برایش قاعده نداریم. در این صورت، معلوم می‌شود آن عقیده، نقشی در سعادت و کمال انسان نداشته است و الا باید استادان راه کمال و سعادت، برایمان بیان می‌کردند.

مثال: «عدد ۱۳ نحس است» یا «اصل با وجود است نه با ماهیت (اصالة الوجود)»

۲. مربوط به احکام عملی است، یعنی حاوی امر و نهی است و ارزش عملی

دارد؛ این مطالب نیز از سه حالت بیرون نیست:

الف) در منهج فردوسی‌ان، قانون داریم و آن سخنان و امر یا نهی‌ها، موافق با قانون منهج فردوسی‌ان است. در این صورت، نیازی به تکرار نیست و قانون منهج فردوسی‌ان برای رسیدن به سعادت و کمال، کفایت می‌کند.

مثال: «هر روز به یک نیازمند کمک کن» (که با قانون ۶۰۷ نسخه‌ی اول منهج فردوسی‌ان مطابقت دارد).

ب) در منهج فردوسی‌ان، قانون داریم و آن سخنان و امر و نهی‌ها، مخالف با قانون منهج فردوسی‌ان است. در این صورت، اصل با قانون‌های منهج فردوسی‌ان است و دستورالعمل مخالف با قوانین عملی منهج فردوسی‌ان را دور می‌اندازیم.

مثال: «با موسیقی ملایم بخواب» یا «نواختن حداقل یک ساز را یاد بگیر» که با قانون ۱۰ از نسخه‌ی اول منهج فردوسی‌ان مخالف است.

ت) در منهج فردوسی‌ان، قانون نداریم. در این صورت، معلوم می‌شود آن عمل، نقشی در کمال و سعادت بشر ندارد و الا باید استادان راه کمال و سعادت، آن را بیان می‌فرمودند.

مثال: «اندکی از پنیرت را برای دفعه‌ی بعد نگهدار»

۳. شعر، خیالات و بازی با کلمات است. این گونه بربافته‌ها، در خور توجه نیست و بر طبق قاعده‌ی ۷۰ نسخه‌ی اول منهج فردوسی‌ان، نقش مثبتی در رسیدن به سعادت و کمال ندارد.

نتیجه‌ی نهایی: با این تفصیلی که ذکر شد، در منهج فردوسی‌ان، به سخنان دانشمندان و بزرگان جهان از قدیم و جدید و شرقی و غربی، اصلاً اعتنا نمی‌شود.

## سؤال ۷۲: آیا با منهج فردوسیان می‌توان به «حقیقت دین» رسید؟

تفصیل سؤال: بر طبق آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی حجرات، ایمان از اسلام، خاص‌تر و دایره‌اش از دایره‌ی آن کوچکتر است. و بر طبق حدیث جبرئیل، «احسان»، مرتبه‌ای بسیار بالاتر از ایمان است. این مراتب سه‌گانه، چگونه در منهج فردوسیان تبیین شده است؟

جواب: در این که ایمان، برتر از اسلام است، شکی نیست و تصریح قرآن کریم است، آنجا که می‌فرماید:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ  
الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»<sup>۱</sup>

ترجمه: اعراب گفتند: ایمان آوردیم. بگو ایمان نیآورده‌اید، ولی بگوئید اسلام آوردیم، چرا که هنوز ایمان به دل‌هایتان راه نیافته است.

اما بالاتر بودن احسان بر ایمان، آن هم به استناد حدیث جبرئیل، جای تأمل دارد. در بررسی حدیث جبرئیل عرض می‌کنیم: این حدیث که در نزد عامه بسیار مشهور است، توسط عمر بن خطاب نقل شده و افرادی چون بخاری و مسلم، آن را روایت کرده‌اند. در متن حدیث آمده است:

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ وَسَلَّمَ) ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ شَدِيدُ  
سَوَادِ الشَّعْرِ لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَى  
النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَاسْتَدْرَكَتِيهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَوَضَعَ  
كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ

---

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۴.

اللّٰهُ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ وَ تُقِيمَ الصَّلَاةَ وَ تُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَ تَصُومَ رَمَضَانَ وَ تَحْجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ. قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ حَيْرِهِ وَ سَرِّهِ. قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قَالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللّٰهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ ... قَالَ: ثُمَّ أَنْطَلِقُ فَلَيْتَ مِليًا. ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عُمَرُ أَ تَدْرِي مَنْ السَّائِلُ؟ قُلْتُ: اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ!

ترجمه: عمر خطاب می‌گوید: روزی در نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم که مردی با لباس بسیار سفید و موی بسیار سیاه ظاهر شد در حالی که اثری از سفر بر او نبود و هیچکس از ما او را نمی‌شناخت. آمد تا رو به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست، پس زانوهایش را به زانوهای ایشان تکیه داد و کف دستانش را بر ران‌های ایشان قرار داد و گفت: ای محمد، مرا از اسلام خبر بده. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: اسلام این است که شهادت دهی که خدایی جز خدای یگانه نیست و این که محمد فرستاده‌ی خداست و نماز برپاداری و زکات بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و خانه را طواف کنی اگر راهی به آن داشته باشی. گفت: راست گفتی. پس ما تعجب کردیم که هم می‌پرسید و هم تصدیق می‌کرد. گفت: خبر بده مرا از ایمان. فرمودند: این که ایمان به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و

۱. چهل حدیث نووی، یحیی بن شرف نووی دمشقی شافعی، الحدیث الثانی.

روز واپسین بیاوری و ایمان به قدر، خیر و شرش بیاوری. گفت: راست گفتی. گفت: پس خبر بده مرا از احسان. فرمودند: این که خدا را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی پس اگر او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند ... پس رفت. اندکی بعد به من فرمودند: ای عمر، آیا می‌دانی سؤال‌کننده که بود؟ گفتم: خدا و پیامبرش دانانترند. فرمودند: او جبرئیل بود که به نزد شما آمد تا به شما دین بیاموزد.

پس با این استناد ضعیف، نمی‌توان چیزی به عنوان «احسان» را اثبات کرد و آن را بالاتر از ایمان برشمرد. قرآن کریم، در بیش از نود آیه، پایه‌های رسیدن به کمال و سعادت را «ایمان» و «عمل صالح» معرفی می‌فرماید و نامی از «احسان» نمی‌برد و به آن اشاره‌ای نیز نمی‌کند. لذا در نظام تربیتی منهج فردوسیان، ایمان و عمل صالح، ارکان اصلی ترقی شمرده شده است ولی از مرتبه‌ای به نام «احسان» یاد نشده است.

### **سؤال ۷۳: چرا در تدوین منهج فردوسیان، از روایات عامه، استفاده کرده‌اید؟**

**جواب:** در پاره‌ای از روایات، به ما دستور داده شده که حکمت را از هر کسی و هر جایی بگیریم و آن را انکار نکنیم. البته این، در صورتی است که حکمت و علم بودن آن، قبلاً در نظام فکری استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) به اثبات رسیده باشد. به عبارت دیگر، وقتی پایه‌ی مطلب به عنوان حکمت، توسط آیه یا روایت معتبر، ثابت شد، تحکیم و تسدید آن توسط همان مضمون، ولو از سفیه، منافق یا مشرک، صادر شده باشد، به ما دستور داده شده است. برخی از این دستورات، به قرار زیر است:

● سند ۱:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ (عليهم السلام) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ: «غَرِيبَتَانِ كَلِمَةٌ حِكْمَةٌ مِنْ سَفِيهِ فَأَقْبَلُوهَا وَكَلِمَةٌ سَفِيهِ مِنْ حَكِيمٍ فَأَعْفِرُوهَا»<sup>۱</sup>

ترجمه: از امام صادق از پدرانشان از استاد اعظم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: دو چیز، امری غریب و استثنایی است: سخن حکیمانه‌ای که از زبان فرد سفیهی صادر شود، پس آن را بپذیرید و سخن سفیهانه‌ای که از دهان مرد حکیمی بیرون آید، پس از خطای او درگذرید.

● سند ۲:

قال امير المؤمنين (عليه السلام): «خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجَلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: حکمت را بگیر، هر جا باشد، پس همانا حکمت در سینه‌ی منافق است پس در سینه‌اش بی‌قراری می‌کند تا این که خارج شود و در سینه‌ی مؤمن آرام گیرد.

● سند ۳:

قال امير المؤمنين (عليه السلام): «خُذِ الْحِكْمَةَ مِمَّنْ أَتَاكَ بِهَا وَانظُرْ

---

۱. محاسن، محدث برقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۳۰، باب خذ الحق ممن عنده و لا تنظر إلى عمله؛ من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، جلد ۴، صفحه‌ی ۴۰۶، و من ألفاظ رسول الله ص الموجزة التي لم يسبق إليها؛ امالی، شیخ طوسی، صفحه‌ی ۵۸۹، مجلس يوم الجمعة السادس عشر من ربيع الأول سنة سبع و خمسين و أربعمائة.

۲. نهج البلاغة، سید رضی (صبحی صالح)، حکمت ۷۹.



إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: حکمت را از کسی که برایت بیاورد، بگیر و به آنچه گفته می‌شود بنگر و به آن کس که می‌گوید، منگر.

● سند ۴:

قال امير المؤمنين (عليه السلام): «خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ صَالَةٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ»<sup>۲</sup>

ترجمه: حکمت را بگیر، هر جا باشد که حکمت، گمشده‌ی هر مؤمنی است.

● سند ۵:

قال امير المؤمنين (عليه السلام): «خُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: حکمت را بگیر هر چند از مشرکان باشد.

● سند ۶:

قال امير المؤمنين (عليه السلام): «قَدْ يَقُولُ الْحِكْمَةَ غَيْرُ الْحَكِيمِ»<sup>۴</sup>

ترجمه: گاهی فرد غیر حکیم، سخنی حکمت‌آمیز می‌گوید.

● سند ۷:

قال امير المؤمنين (عليه السلام): «ضَالَّةُ الْعَاقِلِ الْحِكْمَةُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا حَيْثُ كَانَتْ»<sup>۵</sup>

---

۱. عیون الحکم و المواعظ، لیثی، صفحه‌ی ۲۴۱، الفصل الثانی باللفظ المطلق.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، صفحه‌ی ۳۶۰؛ عیون الحکم و المواعظ، لیثی، صفحه‌ی ۲۴۳، الفصل الثانی باللفظ المطلق.

۳. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، صفحه‌ی ۱۳۴، الفصل الثامن فی العلم و العالم و تعلیمه و تعلمه و استعماله.

۴. عیون الحکم و المواعظ، لیثی، صفحه‌ی ۳۶۵، الفصل الأول بلفظ قد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، صفحه‌ی ۵۹، متفرقات.

۵. غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، صفحه‌ی ۴۲۵.

ترجمه: حکمت، گمشده‌ی عاقل است، پس او سزاوارتر به آن است، هر جا باشد.

● سند ۸:

قال امیر المؤمنین (علیه السلام): «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَلْيَطْلُبْهَا وَ لَوْ فِي أَيْدِي أَهْلِ الشَّرِّ»<sup>۱</sup>

ترجمه: حکمت، گمشده‌ی مؤمن است، پس باید آن را طلب کند، ولو در دستان اهل شر باشد.

● سند ۹:

قال امیر المؤمنین (علیه السلام): «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: حکمت، گمشده‌ی مؤمن است، پس حکمت را بگیر ولو از اهل نفاق باشد.

● سند ۱۰:

قال امیر المؤمنین (علیه السلام): «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَاطْلُبُوهَا وَ لَوْ عِنْدَ الْمُشْرِكِ تَكُونُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا»<sup>۳</sup>

ترجمه: حکمت، گمشده‌ی مؤمن است، پس آن را بطلبید ولو نزد مشرک، سزاوارتر به آن و اهل آن باشید.

● سند ۱۱:

عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)

---

۱. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، صفحه‌ی ۲۰۱، و روی عنه (علیه السلام) فی قصار هذه المعانی.

۲. نهج البلاغة، سید رضی (صبحی صالح)، حکمت ۷۹.

۳. امالی، شیخ طوسی، صفحه‌ی ۶۲۵، مجلس يوم الجمعة الثامن عشر من جمادى الآخرة سنة سبع و خمسين و أربعمائة.

يَقُولُ: «لَا تُحْضِرِ الْوُلُوَّةَ النَّفِيسَةَ أَنْ تَجْتَلِبَهَا مِنَ الْكِبَا الْحَسِيَسَةِ فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنَ الْحِكْمَةِ تَتَلَجَّجُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ نُرُوعًا إِلَى مَطَائِنِهَا حَتَّى يَلْفَظَ بِهَا فَيَسْمَعَهَا الْمُؤْمِنُ فَيَكُونُ أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا»<sup>۱</sup>

ترجمه: راوی می‌گوید: از امام سجاد (علیه‌السلام) شنیدم که فرمودند: گوهر نفیس را کوچک مشمار که بخواهی از محل پست، آن را برگیری، همانا پدرم به من فرمودند: که از امیر المؤمنین (علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمودند: همانا کلمه‌ای از حکمت، در سینه‌ی منافق، برای برکنده شدن و رسیدن به محل مناسبش، بی‌قراری می‌کند تا این که آن را بگوید، پس مؤمن آن را بشنود و سزاوارتر به آن و اهل آن باشد.

● سند ۱۲:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُمَا وَجَدَ أَحَدَكُمْ ضَالَّتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا»<sup>۲</sup>

ترجمه: حکمت، گمشده‌ی مؤمن است، پس هر یک از شما، هر جا گمشده‌اش را بیابد، باید آن را بگیرد.

● سند ۱۳:

قَالَ الْمَسِيحُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نِقَادَ الْكَلَامِ»<sup>۳</sup>

ترجمه: حق را از اهل باطل بگیرد ولی باطل را از اهل حق نگیرد.

۱. امالی، شیخ طوسی، صفحه‌ی ۶۲۵، مجلس يوم الجمعة الثامن عشر من جمادى الآخرة سنة سبع و خمسين و أربعمائة.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۶۷، حدیث الناس يوم القيامة.

۳. محاسن، محدث برقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۳۰، باب خذ الحق ممن عنده ولا تنظر إلى عمله.

بررسی‌کننده‌ی سخن باشید.

● شاهد ۱:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ  
يَأْخُذُهَا حَيْثُ وَجَدَهَا»<sup>۱</sup>

ترجمه: حکمت، گمشده‌ی مؤمن است، هر جا بیابدش، بگیردش.

● شاهد ۲:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ  
فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا»<sup>۲</sup>

ترجمه: حکمت، گمشده‌ی مؤمن است پس هر جا آن را بیابد، بدان  
سزاوارتر است.

● شاهد ۳:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «الحكمة ضالة المؤمن  
ياخذها ممن سمعها ولا تبالي في أي وعاء خرجت»<sup>۳</sup>

ترجمه: حکمت، گمشده‌ی مؤمن است، آن را از هر کس بشنود،  
می‌گیرد و باکی ندارد که در کدام ظرف، خارج شده باشد.

● شاهد ۴:

قال امير المؤمنين (عليه السلام): «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَالْتَقِفْهَا وَ  
لَوْ مِنْ أَفْوَاهِ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۴</sup>

---

۱. عوالی اللغالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، ابن ابی جمہور احسانی، جلد ۴، صفحہ ۸۱،  
الجملة الثانية فی الأحادیث المتعلقة بالعلم و أهله و حاملیه.

۲. منیة المرید، شهید ثانی، صفحہ ۱۷۳، أن لا یستنکف من التعلّم و الاستفادة ممن هو  
دونه.

۳. نهج الفصاحة، پاینده، صفحہ ۴۵۰.

۴. مجموعه‌ی ورام، ابن ابی فراس، جلد ۱، صفحہ ۸۱، باب العتاب.

ترجمه: حکمت، گمشده‌ی مؤمن است، پس آن را ولو از دهان  
مشرکان باشد، بگیرید.

• شاهد ۵:

قَالَتِ الْحُكَمَاءُ: «خُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَفْوَاهِ الْمَجَانِينِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: حکمت را بگیرید ولو از دهان دیوانگان باشد.

**سؤال ۷۴: چه فرقی بین «روشن بودن» و «آسان بودن» منهاج فردوسیان  
وجود دارد؟**

تفصیل سؤال: بارها گفته‌اید که «منهاج فردوسیان» روشن هست ولی آسان  
نیست؛ با توجه به این جمله، چه فرقی بین «روشن بودن» و «آسان بودن»  
وجود دارد؟

جواب: این فرق، در روایت زیر، به خوبی نشان داده شده است:

قَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ دَخَلَ  
عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ فَصَامَ نَهَارَهُ وَأَقَامَ وَرَدًا فِي لَيْلَتِهِ وَحَفِظَ فَرْجَهُ وَ  
لِسَانَهُ وَغَضَّ بَصْرَهُ وَكَفَّ أَذَاهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ  
أُمُّهُ» فَقِيلَ لَهُ مَا أَحْسَنَ هَذَا مِنْ حَدِيثٍ! فَقَالَ: «مَا أَصْعَبَ هَذَا مِنْ  
شَرْطٍ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: از استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که  
آن حضرت فرمودند: هر شخصی داخل ماه رمضان شود و روزهایش  
را روزه بگیرد و قسمتی از شب‌هایش را نماز بخواند و شهوت

---

۱. مصباح الشریعة، صفحه‌ی ۱۶۱، الباب السادس و السبعون فی الموعظة.  
۲. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (علیه السلام)، صفحه‌ی ۲۰۴، باب ۳۰: باب نوافل شهر  
رمضان و دخوله.

جنسی و زبانش را حفظ نماید و چشم از دیدن حرام‌ها بپوشد و آزاری نرساند، از گناهانش چنان خارج می‌شود، مانند روزی که از مادر متولد شده است. عرض شد: چقدر این سخن، نیکوست. فرمودند: چقدر شرط‌های آن دشوار است.

در این حدیث شریف، به خوبی بین «روشن بودن» و «آسان بودن» فرق گذاشته شده است. باور کردن قواعد نظری و عمل کردن به قوانین عملی منهج فردوسیان نیز چنین است؛ یعنی خیلی روشن است که چه چیزی خواسته شده ولی انجام دادنش بویژه پیوسته انجام‌دادنش بسیار دشوار است و مراقبه‌ای به طول عمر لازم دارد.

مثلاً وقتی می‌گویند: «نماز شب بخوان». بسیار روشن است که منظور، خواندن یازده رکعت نماز با کیفیت مشخص در فاصله‌ی نیمه‌شب تا اذان صبح است؛ ولی انجام دادن آن بویژه برای یک عمر، آسان نیست.

### سؤال ۷۵: آیا منهج فردوسیان، قائل به سکولاریسم است؟

جواب: واژه سکولار در زبان لاتین به معنای «این جهانی»، «دنیوی»، «گیتیانه» و متضاد با «دینی» یا «روحانی» است. امروزه وقتی از سکولاریسم به عنوان یک آموزه (دکترین) سخن می‌گویند، معمولاً مقصود، هر فلسفه‌ایست که اخلاق را بدون ارجاع به جزمیات دینی بنا می‌کند و در پی پیشبرد دانش‌ها و روش‌های بشری است.

از آن جا که اصطلاح «سکولاریسم» در موارد گوناگونی استفاده می‌شود، معنی دقیق آن بر اساس نوع کاربرد متفاوت است. دیدگاه سکولاریسم بر این پایه بنا شده است که زندگی با در نظر گرفتن «ارزش‌های بشری» پسندیده است و دنیا را با استفاده از «دلیل و منطق»، بدون استفاده از

تعاریفی مانند «خدا»، «آخرت»، «بهشت و جهنم» و هر مفهوم ماورای طبیعی دیگری، بهتر می‌توان توضیح داد.

سکولاریسم شیوه و قانون زیستن است که بر اساس «مادّیات» بنا نهاده شده و به صورت کلی برای کسانی است که باورهای مذهبی را ناکافی یا غیرقابل اطمینان یا غیرقابل باور یافته‌اند.

«سکولاریسم» در سه حیطة، به کار می‌رود؛

**اول: در حکومت.** معنی سکولاریسم در حکومت، عدم دخالت باورهای مذهبی در امر حکومت و برتری دادن اصول حقوق بشر بر سایر ارزش‌های هر دین و مذهبی است.

جدا شدن نهاد دین و دولت در سکولاریزاسیون بدین معناست که مؤسسات سیاسی (که تحت کنترل دولت هستند) از سیطره‌ی مستقیم یا غیر مستقیم «دین» رها می‌شوند.

به عبارت دیگر، دیدگاه‌های نهادهای دینی، نباید بر جامعه تحمیل شوند، یا مبنای سیاست‌گذاری‌های عمومی قرار گیرند. دولت باید تا حد امکان، نسبت به عقاید گوناگون و متفاوت دینی، بی‌طرف بماند؛ یعنی نه مانع آن‌ها باشد و نه مجری خواسته‌هایشان.

**دوم: در مفهوم‌های جامعه‌شناسی.** سکولاریسم در مفاهیم جامعه‌شناسی، به هر موقعیتی که در آن، جامعه مفهوم‌های مذهبی را در تصمیم‌گیری‌های خود کمتر دخالت دهد یا این مفاهیم، کمتر موجب اختلاف یا درگیری شوند، اطلاق می‌گردد.

**سوم: در زندگی فردی.** سکولاریسم در زندگی فردی، به معنی برتری دادن «عقل و منطق» بر «آموزه‌های وحی» است. در این نوع از زندگی، انسان

سکولار، بدون وابستگی به دین و مذهب خاص، تلاش می‌کند زندگی‌اش را بر اساس اصول اخلاقی بشری برای رسیدن به آرامش و خوشی‌های دنیوی بسازد.

اصول سکولاریسم فردی عبارت است از:

- بهبود زندگی با توجه به مفاهیم مادی آن؛

- دانش، تنها وسیله‌ی در دسترس انسان است؛

- خیر در نیکی کردن است؛ چه جهان دیگری در کار باشد و چه نباشد.

**نتیجه‌گیری:** نظر منهج فردوسیان در باره‌ی «سکولاریسم» در سه حیله‌ی بالا، بدین شرح است:

**سکولاریسم حکومتی:** با توجه به این که در واضحات و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) دستوری به تشکیل دولت اسلامی نیامده، در منهج فردوسیان، قانونی مبنی بر تشکیل حکومت دینی نیست. نبودن قانون برای تشکیل حکومت اسلامی، به این معنی است که تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی، راهی برای رسیدن به کمال و سعادت نیست.

در نقطه‌ی مقابل، با توجه به این که در واضحات و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) دستوری به جداسازی دین از حکومت نیامده، در منهج فردوسیان، قانونی مبنی بر جداسازی دین از حکومت نیست. نبودن قانون برای جداسازی دین از حکومت، به این معنی است که تلاش برای جداسازی دین از حکومت، راهی برای رسیدن به کمال و سعادت نیست.

با این حساب، سکولاریسم حکومتی (جدایی دین از سیاست) یا تشکیل



حکومت دینی، جایگاهی در منهج فردوسی‌ان ندارد و این نظام تربیتی، نسبت به هر دو سوی این ماجرا، سکوت دارد.

**سکولاریسم اجتماعی:** با توجه به این که در وضاحت و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسی‌ان (علیهم السلام) دستوری به اجبار جامعه به پذیرش آموزه‌های دینی نیامده، در منهج فردوسی‌ان، قانونی مبنی بر مجبور کردن جامعه به پذیرش آموزه‌های دینی نیست.

نبودن قانون برای مجبور کردن مردم به پذیرش و مراعات دین، به این معنی است که تلاش برای مجبور کردن جامعه به پذیرش و مراعات دین، راهی برای رسیدن به کمال و سعادت نیست.

در نقطه‌ی مقابل، با توجه به این که در وضاحت و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسی‌ان (علیهم السلام)، تلاش برای بی‌دین کردن جامعه و تشییع فاحشه، نهی شده، در قوانین عملی منهج فردوسی‌ان، تلاش برای دین‌زدایی از جامعه، ممنوع است.

این قوانین، حکایت از آن دارد که تلاش برای دین‌زدایی از جامعه، بر رسیدن به کمال و سعادت، تأثیر منفی می‌گذارد.

با این حساب، سکولاریسم اجتماعی به معنی مجبور کردن جامعه به دین‌داری، جایگاهی در منهج فردوسی‌ان ندارد؛ ولی تلاش برای دین‌زدایی از جامعه، ممنوع است.

**سکولاریسم فردی:** با توجه به این که در وضاحت و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسی‌ان (علیهم السلام) دستورات متعددی برای اداره‌ی زندگی فردی آمده و بر اساس آن، هزاران قانون در منهج فردوسی‌ان تدوین شده است، بر هر جوینده‌ی کمال و سعادت، لازم

است قانون‌های منهج فردوسیان را به خوبی مراعات کند. و در نقطه‌ی مقابل، با توجه به وضوحات و مسلّمات قرآن کریم و روایات معتبر از استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام)، انسان‌ها اجازه ندارند «عقل» و «دانش» را بر آموزه‌های «وحی» برتری دهند. با این حساب، سکولاریسم فردی به معنی غلبه دادن «عقل» و «دانش» بر وحی، در منهج فردوسیان ممنوع است.

### سؤال ۷۶: «منهج فردوسیان» چه مزایایی بر سایر برنامه‌های تربیتی دارد؟

جواب: ده مزیت «منهج فردوسیان» بر سایر برنامه‌های تربیتی، به اختصار، عبارتند از:

#### ۱ - کامل بودن:

برخی برنامه‌های تربیتی، جامع هستند ولی کامل نیستند؛ یعنی به همه‌ی امور کلی پرداخته شده ولی از پرداختن به زیرشاخه‌ها و امور جزئی، غفلت یا تغافل شده است. مثلاً بر داشتن «تقوا» تأکید می‌شود ولی معنی و مصادیق تقوا، به صورت عملیاتی، بازگو نمی‌شود. یا مثلاً تأکید دارند که همه‌ی واجبات را انجام دهد و تمام محرمات را ترک کند، ولی فهرستی از واجبات یا محرمات، به دست نمی‌دهند؛ در حالی که در «منهج فردوسیان» همزمان، به تمامی اصول، فروع، کلیات و جزئیات به صورت کاربردی و عملیاتی، توجه شده است.

#### ۲ - جامع بودن:

اکثر برنامه‌های تربیتی، جامع نیستند یعنی در برخی زمینه‌ها به خوبی کار شده و حرفه‌ایی برای گفتن و دستوراتی برای اجرا کردن دارند، ولی از

برخی زمینه‌ها هم غفلت یا تغافل گردیده است. مثلاً در ابعاد عبادات فردی، دارای دستورات و مرام مدّون و مشخصی هستند ولی در عبادات اجتماعی اسلام، ناقصند. در حالی که «منه‌اج فردوسیان»، جامع‌ترین برنامه‌ی خودسازی را به مشتاقان راه وصول به حضرت حق (تبارک و تعالی) ارائه می‌دهد.

### ۳ - معتبر بودن:

قانون‌های منه‌اج فردوسیان در نهایت اعتبار است. یعنی اعتبارش به قدر اعتبار مستندات آن، یعنی آیات قرآن کریم و احادیث استادان منه‌اج فردوسیان (علیهم‌السلام) است؛ در حالی که خیلی از برنامه‌های تربیتی، از حداقل اعتبار لازم برخوردار نیستند. اجماع علمای اعلام امامیه بر اتقان آموزه‌های قرآن کریم و سنت، در باره‌ی هیچیک از فرقه‌ها و نحله‌های سلوکی، عرفانی و روحی دیده نمی‌شود.

### ۴ - وابسته نبودن در راهنمایی و راهبری به غیر معصوم:

در منه‌اج فردوسیان، راهنمایی (برنامه‌ی سلوک) مبنی بر تعالیم صریح قرآن کریم و بیانات معتبر استادان منه‌اج فردوسیان [یعنی رسول خدا و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام)] است و راهبری (یعنی نَفَس گرم استاد) در دست مبارک حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) قرار دارد.

در حالی که در همه‌ی برنامه‌های تربیتی، علاوه بر بشری بودن تعالیم (یا حداقل آلوده بودن به برداشتهای بشری غیر معصومانه)، سرسپردگی و دلدادگی به بشری عادی (غیر معصوم) به عنوان «قطب»، «مرشد» یا «استاد» وجود دارد. یعنی جویای کمال و سعادت، باید همواره به بشری عادی وابستگی روحی داشته و از طریق او به خدای متعال متصل باشد، تا

آنجا که احضار صورت قطب در نماز، مایه‌ی قبولی نماز و کمال آن دانسته شده است!!

#### ۵ - تضمینی بودن دستاوردها و نتایج:

رسیدن به نتایج عالی و به دست آوردن دستاوردهای فوق تصور، برای اصحاب منهج فردوسیان، تضمین شده است. قرآن کریم و بیانات متعدد استاد اعظم و استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) ضمانت‌نامه‌ی رسیدن به نتیجه‌های عالی برای روندگان این نظام تربیتی است. کدام نظام تربیتی‌ای را می‌توان یافت که رسیدن به دستاوردهایش را اینگونه محکم و استوار، تضمین نماید؟!

#### ۶ - داشتن همزمان نتایج دنیوی و اخروی:

دستاوردهای منهج فردوسیان برای اصحابش، هم دنیوی و هم اخروی است در حالی که دستاوردهای اکثر برنامه‌های تربیتی (سلوکی)، فقط دنیوی است یعنی دستیابی به قدرت‌های ماورایی مانند کیمیاگری، طی الارض، هاله‌بینی، خاطرخوانی، تسخیر جن، ارتباط با ارواح، تخلیه‌ی روح، هیپنوتیزم و ... که به تصریح قرآن کریم، جویندگانش را در آخرت، جز آتش، نصیبی نیست. از سوی دیگر، برخی برنامه‌ها نیز پیروانشان را با وعده‌های اخروی صرف، دلخوش کرده و دنیای ویرانی برایشان رقم می‌زنند. جمع کردن بین دنیا و آخرت و تعیین جایگاه واقعی هر کدام و نقش هر یک در سعادت و تکامل انسان، در منهج فردوسیان تحقق یافته است.

#### ۷ - عرضه‌ی دستورات به قدر تقاضا و طاقت:

در برخی برنامه‌های تربیتی (طریقتی)، دستوراتی که داده می‌شود، غیر متناسب با تقاضا و طاقت روحی و جسمی رهروان است. یعنی گاهی کمتر از

تشنگی و اشتیاق و گاهی بیشتر از حد طاقت عادی و طیب خاطر آنهاست. ولی دستورات منهج فردوسی‌ان به صورت کاملاً منطبق با تقاضای منهجی در اختیارش قرار می‌گیرد و خود او می‌تواند با توجه به نوسانات روحی خویش مانند حزن و فرح (شادی و غم) و قبض و بسط، میزان عمل به دستورات را تعیین کند و کم و زیاد نماید. (البته این اختیار، فقط در قانون‌های طبقات هفتم تا دهم، جریان دارد)

#### ۸ - روشن بودن مسیر و دستورات از اول راه:

یکی دیگر از مزایای منهج فردوسی‌ان، روشن بودن مسیر از ابتدا تا انتها برای منهجی است. کسی که قصد دارد از طریق عمل به این برنامه به تکامل لایق خود برسد از قدم اول می‌داند چه می‌جوید و به کجا می‌رود و ابتدا و انتهای مطلب و مطلوبش کجاست. در صورتی که در برخی برنامه‌های تربیتی دیگر (تا آنجا که مطالعات من یاری می‌دهد، این نقیصه گریبانگیر تمامی برنامه‌های تربیتی است) نه ابتدای واضحی وجود دارد و نه انتهای مشخصی، و رهرو (سالک)، همواره در نوعی انتظار و حیرانی نگه داشته می‌شود.

#### ۹ - برگرفته بودن از تصریحات کتاب و سنت:

برخی برنامه‌های تربیتی از اشارات قرآن کریم یا سیره و بیانات رسول خدا و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) بهره می‌برند و یا به نمونه‌سازی (که عموماً ناشی از قیاس و استحسان است) می‌پردازند و بر برداشت‌های بشری ناصحیح و فاقد حجیت از آموزه‌های دینی بنا شده‌اند. یعنی مثلاً از فلان رفتار رسول خدا یا اهل بیت (علیهم‌السلام) دستوری برای جویندگان کمال و سعادت، برداشت می‌کنند، در حالی که معلوم نیست آیا آن فعل، مشترک بین معصوم و غیر معصوم است یا این که منحصر به ذوات معصومین

(علیهم‌السلام) بوده است. یا مثلاً در نمونه‌سازی و تسری دادن حکمی به موضوعات مشابه می‌توان گفت: عدد اذکار را کم و زیاد می‌کنند یا بعضی اوراد و اعمال را با برخی ترکیب می‌نمایند.

در حالی که منهج فردوسی‌ان مبنی بر دستورات صریح کتاب و سنت است و هیچگونه برداشت جدید و قدیم در آن راه ندارد. در استجماع قواعد نظری و قوانین عملی این برنامه، روایت معتبر، به طور قطعی بر درایت ناتمام، حکومت و سلطه دارد. البته باید توجه داشت، درایتی که اینجا سخن از آن می‌رود به معنی بر یافته‌های آلوده به اوهام و تخیلات و متأثر از مکاتب فلسفی، عرفانی و روحی شرق و غرب است.

#### ۱۰- تنظیم قوانین از مهمتر به مهم:

قوانین منهج فردوسی‌ان بر طبق نظم منطقی «مهمتر به مهم» چیده شده است. به این معنی که اگر کسی از اولین دستورات آن شروع به مراعات نماید، به کسب نورانی‌ترین امور پرداخته و مهمترین آفات و حجاب‌ها را کنار زده است. اساسی‌ترین نقش‌آفرین‌ها در سعادت و شقاوت انسان، در صدر لیست قوانین قرار دارد و به مرور از نقش کلیدی قوانین در سعادت و شقاوت بشر کاسته می‌شود. این در حالی است که (بنا بر مطالعاتم) همهی برنامه‌های تربیتی (سیر و سلوکی) از امور «مهم» شروع کرده و برخی امور «مهمتر» را به مراحل بعدی موکول می‌کنند. البته در برخی برنامه‌ها، با کمال تعجب، دستوراتی بسیار کم اهمیت در اولین قدم به رهرو داده می‌شود که در این صورت، هم از امور «مهم» و هم از امور «مهمتر» غفلت می‌گردد!

این برنامه، دارای مزایای دیگری نیز هست که به بیان همین موارد بسنده می‌کنیم.

### سؤال ۷۷: نوآوری منهج فردوسیان در چیست؟

**تفصیل سؤال:** با توجه به این که تمام مطالب منهج فردوسیان در قرآن کریم و روایات آمده و تمام این منابع، در دسترس بوده و حد اقل در کتابخانه‌ها قابل مشاهده و دستیابی است، نوشتن و عرضه‌ی منهج فردوسیان، چه لزومی داشته و نوآوری آن در چیست؟

**جواب:** این که منابع خام یک اثر در دسترس باشد، بی‌نیاز کننده از آن اثر تراشیده و صیقلی‌شده نیست و از ارزش آن نمی‌کاهد. گر چه سنگ و خاک، در دسترس همه است ولی این، از ارزش مجسمه‌های ظریف سنگی و ظروف پرنقش و نگار سفالین کم نمی‌کند. برخی از کارهایی که در منهج فردوسیان انجام گرفته به این قرار است:

#### ۱. پالایش منابع:

گر چه منابع منهج فردوسیان در دسترس عموم است ولی این منابع، در یک درجه از اعتبار و ارزش علمی نیستند. به همین جهت و در نخستین گام، منابع معتبر از منابع کم‌اعتبار و بی‌اعتبار، جدا شد تا بتواند چشمه‌ای زلال برای تراوش دیدگاه‌های علمی و احکام عملی باشد. در این مرحله با توجه به ملاک‌هایی که در کتاب اصول استجماع، به تفصیل بیان شده، صدها کتاب و رساله‌ی حدیثی بجا مانده از صدر اسلام تا کنون، مورد بررسی دقیق قرار گرفت که در نهایت، بر حدود هفتاد کتاب، اجماع نظر گردید و فقط این تعداد، توانست از صافی قوی منابع گذشته و به عنوان منابع دیدگاه‌های روشن و احکام عملی واضح، امتیاز لازم را کسب نماید.

#### ۲. دسته‌بندی و طبقه‌بندی قواعد و قوانین:

دیدگاه‌ها و احکامی که در منابع موجود یافت می‌شود، دارای دسته‌بندی

مشخص و طبقاتی نیست. این امر، موجب سرگردانی مبتدیان می‌گردد. حتی پیش می‌آید که دانشمندان مسلط بر این منابع نیز بسیار دچار تحیر و سرگردانی شوند. همچنین به فرض این که خودشان از طبقه‌بندی آن آگاه باشند، نمی‌توانند به راحتی به دیگران منتقل نمایند. ضرورت آشنایی طبقه به طبقه و مرحله به مرحله با اعتقادات شیعی و احکام عملی آن، ضرورت تدوین و عرضه‌ی منهج فردوسی‌ان را رقم زد. همان‌طور که در تمام علوم و فنون، مراحل آشنایی تا مهارت و استادی، به روشنی ترسیم می‌گردد، در امر رسیدن به کمال و سعادت نیز همین مطلب باید رعایت شود تا جویندگان راه کمال و سعادت، با چشم‌اندازی روشن و بر طبق زمان‌بندی مشخص، بتوانند راه کمال و سعادت را طی نمایند.

### ۳. پالایش مبهمات:

تمام آیات و روایات، دارای مفاهیم روشن و مصادیق شناخته‌شده و آشنا نیستند. در برخی آیات و روایات، کلماتی یافت می‌شود که حتی آشنایان به زبان عربی نیز از تفسیر و توضیح آن عاجز می‌شوند. مراجعه کردن مستقیم غیردانشمندان به این آیات و روایات، نه تنها سودی ندارد که حتی در برخی موارد، ضررهایی نیز در بر خواهد داشت. این ضرورت، می‌طلبید که در یک پالایش وسیع و عمیق، آنچه مبهم ولی قابل توضیح دادن است، واضح گردد و آنچه مبهم است و دست‌مایه‌ی اختلاف نظرات گردیده، به حاشیه رانده شود تا مایه‌ی سرگردانی جویندگان حقایق ناب و روشن نگردد.

### ۴. توضیح لغات و مصطلحات:

منابع روایی، انباشته از لغات و مصطلحاتی است که داشتن لغتنامه‌ی تخصصی فقه و حدیث را برای جوینده‌ی فهم آنها، الزامی می‌کند. این لغات و



مصطلحات، با توجه به خود آیات و روایات، تبیین شد تا مسیر طولانی یافتن معنای لغت و مصطلح، از راه جویندگان معارف ناب، برداشته شود. به همین منظور، لغتنامه‌ی مفصلی به «قواعد نظری» و همچنین «قوانین عملی» افزوده شده است.

## 5. پالایش مخالف اصول:

در منابع موجود - هرچند معتبر بوده و مؤلف مورد اعتماد و اعتنایی داشته باشد - احادیثی یافت می‌شود که با اصول اعتقادی و عملی شیعه‌ی اثنی‌عشری، ناسازگار است. در هم آمیختگی سره و ناسره (خالص و ناخالص) در روایات منابع معتبر، این ضرورت را ایجاد می‌نمود که با نگاهی دقیق، آنچه مخالف عقل سلیم و اصول ثابت شده‌ی شرعی است، جداسازی شده و نادیده گرفته شود.

بدین منظور، در منهج فردوسیان، هر آیه یا روایت، برای این که بتواند به صورت یک قاعده‌ی نظری یا قانون عملی در آید، نیاز به طی فرایند خاصی برای احراز «عدم تعارض با اصول شرعی و عقل سلیم» دارد. اگر مراجعه‌ی مستقیم به منابع روایی را برای غیر متخصصین، جایز بشماریم، در گرداب روایات متعارض، سرگردان شده و راه برون‌رفتی از آن نخواهند یافت.

پس لازم است تا برای جلوگیری از سرگردان شدن ناآشنایان با روایات متعارض و روش حل تعارض آنها، چنین برنامه‌ای نوشته شود. در منهج فردوسیان، قبل از این که تعارض‌ها و تحیرها به جویندگان کمال و سعادت برسد و آنان را متحیر سازد، در اتاق فکری‌ای عظیم، این تعارضات، حل شده و نتیجه‌ای پاکیزه و عصاره‌ای صاف شده به کام جان مشتاقان کمال و سعادت ریخته می‌شود. این اتاق فکر، متشکل از هزاران فقیه با عظمت است

که در طول هزار و چند صد سال اخیر، در مورد حل تعارضات روایات، تلاش کرده‌اند.

## ۶. فارسی‌سازی:

با سهل‌انگاری‌هایی که در طول تاریخ پس از اسلام از سوی متولیان امور فرهنگی انجام گرفت و از سوی دیگر، تلاش‌های احمقانه یا خائنانه‌ی افرادی همچون ابوالقاسم فردوسی و اسدی طوسی، زبان اکثر نقاط ایران، غیر از زبان نزول وحی است. این درد کهنه و ظاهراً بی‌درمان، از سویی دست ناآشنایان به زبان عربی را از دامن معارف و حیانی کوتاه کرده و از سوی دیگر، زحمت مضاعفی برای ارائه‌کنندگان آیات و روایات، برای ترجمه‌ی آن به وجود آورده است.

گرچه منابع منهج فردوسیان در اختیار همگان است و در کتابخانه‌های بزرگ، قابل دسترسی است ولی تمام آنها به زبانی غیر از زبان عامه‌فهم مردم ایران است. این نقص بزرگ، با منهج فردوسیان، که ابتدا به زبان فارسی نوشته شده، برطرف می‌گردد. پس در حقیقت، منهج فردوسیان، راهی روشن برای ورود فارسی‌زبانان به فضای عطرآگین وحی است.

از سوی دیگر، کتاب‌های اعتقادات و احکامی که به فارسی نوشته شده، دارای نثر کهن و ترکیبات ناآشنا برای اهل این زمانه است. برای نمونه می‌توان به «حلیة المتقین» و «مفاتیح الجنان» و «رساله‌های توضیح المسائل» اشاره نمود.

به همین دلیل، در حد امکان، سعی شده از به کار بردن واژگان غریب و قدیمی، پرهیز شود تا نثر قواعد و قوانین، به فارسی روان و امروزی باشد. البته در این راه، از دوستان بسیاری کمک گرفته شده و می‌شود. این

دوستان - اعم از مرد و زن - از نقاط مختلف ایران با گویش‌های محلی مختلف و فرهنگ‌های قومی گوناگون انتخاب می‌شوند تا با مطالعه‌ی قواعد و قوانین، قبل از انتشار، هر گونه ابهامی که در لغات یا نقصی که در رساندن معنی در قواعد و قوانین باشد را گزارش دهند. همچنین در اول تمام نسخه‌های قواعد و قوانین، از افرادی که دست به مطالعه‌ی این آثار می‌زنند نیز خواسته شده هر ابهام، اشکال و کمبودی که ملاحظه نمودند را از طریق درگاه‌های ارتباطی اعلام شده، به اطلاع دفتر مرکزی منهج فردوسیان برای برطرف نمودن، برسانند.

#### ۷. تجمیع دیدگاه‌ها و احکام:

از دیگر کارهایی که در منهج فردوسیان انجام گرفت، این بود که سعی شد تمام دیدگاه‌های واضح و مسلّم قرآن و عترت، در یک کتاب، جمع‌آوری گردد. ضرورتی که تا کنون به وقوع نپیوسته بود. کسی که می‌خواست با دیدگاه‌های ناب قرآن و عترت آشنا شود، می‌بایست ده‌ها کتاب مفصل را مطالعه نموده و از لابلای آنها، ذره ذره مقصودش را استخراج نماید و در کنار هم بنشانند. همچنین در بخش احکام عملی، علاوه بر واجبات و محرمات - که معمولاً در رساله‌های توضیح المسائل به آن پرداخته می‌شود - مستحبات و مکروهات نیز آورده شد. حتی مباحات - که یکی از اقسام پنجگانه‌ی احکام عملی است - نیز به قواعد نظری افزوده شد تا تمام واضحات و مسلّمات شیعه، در یک قاب، در جلو چشمان تشنه‌ی جویندگان کمال و سعادت قرار گیرد.

#### ۸. توسعه در اعتقادات:

آنچه همیشه در علم کلام مورد بحث و اثبات قرار می‌گرفته و به عنوان

اعتقادات، مطرح بوده، اندکی از دیدگاه‌های بسیار اساسی و حیاتی اسلام و تشیع است. اما قرآن کریم و روایات معتبر ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) به عنوان دو منبع غنی معارف وحیانی، سرشار از دیدگاه‌هایی است که بدان پرداخته نشده و جز به صورت بسیار جزئی و پراکنده، سخنی از آن به میان نیامده است. صدور این دیدگاه‌های ارزشمند، با توجه به گستردگی آن، هدفی جز راهنمایی و راهبری جویندگان معارف ناب نداشته است. چیزی که جویندگان حقایق اصیل از آن بی‌نصیب یا کم‌نصیب بوده‌اند. این نقیصه، در مجموعه‌ی آثار منهج فردوسیان مرتفع گردید و تمام آنچه در منابع معتبر ثقلین، به عنوان دیدگاه آمده بود، به قالب اعتقاد بیان شد. البته مراتب لازم، مراعات شده و این دیدگاه‌ها در سه طبقه‌ی «پایه»، «تکمیلی» و «تجملی» عرضه می‌شود تا «فرع» به جای «اصل» ننشینند و «اصل»، جای «فرع» را تنگ نسازد.

#### ۹. خلاصه‌نویسی:

میزان قابل توجهی از آیات قرآن کریم و روایات، تکرار تعداد محدودی دیدگاه یا حکم عملی است که به اغراضی عقلایی مانند تأکید، صادر شده است. ولی برای کسی که تسلیم وحی شده و یکبار دانستن، برای رساندن او به عمل، کفایت می‌کند، نیازی به این حجم بالای تکرار آیات و روایات نیست. پس لازم بود در یک فرایند خلاصه‌نویسی و فشرده‌سازی، مکررات از آیات و روایاتی که حاوی دیدگاه ویژه یا حکم عملی خاصی بودند، در یکدیگر به صورت صحیح، ادغام شوند تا منابع چندصد جلدی، در یک جلد، قابل دسترسی آسان و دائمی و فراگیر باشند. این ضرورت، با تدوین و عرضه‌ی «منه‌ج فردوسیان» به تحقق رسید.

### ۱۰. حذف روایات بدون دیدگاه نظری و دستور عملی:

چنین نیست که هر چه روایت در مجامع روایی ما آمده باشد و حتی تمام آیات قرآن کریم، حاوی دیدگاهی مشخص باشند بلکه تعدادی از آیات قرآن کریم و روایات، در صدد القای دیدگاه خاص یا دستور عملی ویژه‌ای نیستند. پس ضروری می‌نمود که این حجم از آیات و روایات، که حجم بالایی هم دارد، از معرض مطالعه‌ی جویندگان کمال و سعادت کنار گذاشته شود تا به جای صرف وقت در حواشی علوم، عمر شریف را مصروف عمل نمایند. این مهم، با تدوین و ارائه‌ی منهج فردوسیان محقق شد.

### ۱۱. حل تعارض روایات:

در فرایند پیش‌انداختن روایات منابع معتبر بر روایات منابع کم‌اعتبار یا بی‌اعتبار، تعارض بسیاری از روایات، به راحتی حل شد. گر چه شاید نتوان این را از اهداف اولیه‌ی تدوین این برنامه، عنوان کرد؛ ولی به صورت قهری و ضمنی، چنین نیازی نیز بر طرف شد و قسمت قابل توجهی از تعارضات متون روایی، با مقدم کردن آنچه در منابع معتبر آمده بر آنچه در منابع کم‌اعتبار یا بی‌اعتبار آمده، «حل»، یا به عبارت بهتر، «منحل» گردید.

### ۱۲. حذف فعل معصوم:

بنای علمای بزرگ در هزار و اندی سال گذشته بر این بوده که گزارش‌های رسیده از کارهای معصومین (علیهم‌السلام) دلالت بر استحباب آن عمل ندارد بلکه فقط جایز بودن آن کار را می‌رساند؛ زیرا معصوم، اهل معصیت و انجام حرام نیست، پس کاری که انجام می‌دهد، یکی از سه صورت واجب، مستحب یا مکروه است که در اصطلاح، «مطلق جواز» خوانده می‌شود. علی‌رغم این بنای روشن، گروهی از نویسندگان کتاب‌هایی که مستحبات را

بازگو می‌کند، فعل معصوم را دال بر استحباب دانسته و مستحبات زیادی برشمرده‌اند که جملگی، برداشت شده از عمل استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) یا استادان معظم (علیهم‌السلام) است. پالایش این کتاب‌ها و جدا کردن آنچه فعل معصوم است و مفید استحباب نیست از آنچه امر معصوم است و مفید استحباب است، لازم به نظر می‌رسید که انجام نشده بود. این نیاز، در منهج فردوسیان بر آورده شد و هیچ قانونی از قوانین عملی آن، با توجه به برداشت از فعل معصوم، تدوین نگردید. لذا کسی که از منظر قوانین عملی منهج فردوسیان به سرچشمه‌ی وحی وارد می‌شود، مطمئن است که چیزی از برداشت‌های اطرافیان از فعل استاد در آن نیست و سراسر، دستورات آن معلمان بشریت برای رسیدن به کمال و سعادت است.

### سؤال ۷۸: ثمراتِ اعتقاد و عمل به منهج فردوسیان چیست؟

جواب: تکامل یافتن بر اساس دکترین منهج فردوسیان، تحقق «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» است؛ یعنی منهای کسی است که ایمانش (دیدگاه‌هایش / باورهایش) را اصلاح می‌کند و کارهایش را نیز درست می‌نماید. پس برای کسانی که به تعبیر قرآن کریم، ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، یا به تعبیر مختصر، «منهای شوند»، چنین ثمرات و دستاوردهایی برشمرده شده است:

### • ثمره‌ی اول: رسیدن به بهشت برین پروردگار:

محکم ا:

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ

وَأَتُوا بِهٖ مُّتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغهایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست. هر زمان که میوه‌ای از آن، به آنان داده شود، می‌گویند: «این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود. (ولی اینها چقدر از آنها بهتر و عالیتر است)» و میوه‌هایی که برای آنها آورده می‌شود، همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند. و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است، و جاودانه در آن خواهند بود.

محکم ۲:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و آنها که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند.

محکم ۳:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا»<sup>۳</sup>

ترجمه: و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بزودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است همیشه در آن خواهند ماند و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود و آنان را در سایه‌های گسترده (و فرح

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۲.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۷.

بخش) جای می‌دهیم.

محکم ۴:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الأنهارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»<sup>۴</sup>

ترجمه: و کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، بزودی آن را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهند ماند. وعده حق خداوند است و کیست که در گفتار و وعده‌هایش، از خدا صادق‌تر باشد؟!

محکم ۵:

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ  
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظَلْمُونَ نَفِيرًا»<sup>۵</sup>

ترجمه: و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

محکم ۶:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَاهُمْ  
جَنَّاتِ النَّعِيمِ»<sup>۶</sup>

ترجمه: و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند قطعاً گناهانشان را می‌زدودیم و آنان را به بوستانهای پر نعمت درمی‌آوردیم.

---

۴. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲۲.

۵. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲۴.

۶. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۵.



محکم ۷:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ \* وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۷</sup>

ترجمه: و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند - البته هیچ کس را جز به اندازه تواناییش تکلیف نمی‌کنیم - آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند. و هر گونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان می‌زداییم از زیر [قصرهای]شان نهرها جاری است و می‌گویند ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود و اگر خدا ما را رهبری نمی‌کرد ما خود هدایت نمی‌یافتیم در حقیقت فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند و به آنان ندا داده می‌شود که این همان بهشتی است که آن را به [پیداش] آنچه انجام می‌دادید میراث یافته‌اید.

محکم ۸:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ \* يَبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ \* خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»<sup>۸</sup>

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و

۷. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۴۲ و ۴۳.

۸. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۲۰ تا ۲۲.

جانشان به جهاد پرداخته‌اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند. پروردگارشان آنان را از جانب خود، به رحمت و خشنودی و باغهایی [در بهشت] که در آنها نعمتهایی پایدار دارند، مژده می‌دهد. جاودانه در آنها خواهند بود، در حقیقت، خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.

محکم ۹:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»<sup>۹</sup>

ترجمه: کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند از زیر (قصرهای) آنها در باغهای بهشت، نهرها جاری است.

محکم ۱۰:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَحْبَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أَوْلِيَّكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۱۰</sup>

ترجمه: بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و [با] فروتنی [به سوی پروردگارشان آرام یافتند آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند بود.

محکم ۱۱:

«وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ»<sup>۱۱</sup>

۹. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۹.

۱۰. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۲۳.

۱۱. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۳.

ترجمه: و کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، به باغهای بهشت وارد می‌کنند باغهایی که نهرها از زیر درختانش جاری است به اذن پروردگارشان، جاودانه در آن می‌مانند و تحیت آنها در آن، «سلام» است.

محکم ۱۲:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا \* أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَجْلُونَ فِيهَا مِنْ آسَافِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا»<sup>۱۲</sup>

ترجمه: مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد! آنها کسانی هستند که بهشت جاودان برای آنان است باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند و لباسهایی (فاخر) به رنگ سبز، از حریر نازک و ضخیم، دربر می‌کنند در حالی که بر تختها تکیه کرده‌اند. چه پاداش خوبی، و چه جمع نیکویی!

محکم ۱۳:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا \* خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا»<sup>۱۳</sup>

ترجمه: اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود. آنها جاودانه در

۱۲. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۳۰ و ۳۱.

۱۳. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰۷ و ۱۰۸.

آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی‌کنند!

محکم ۱۴:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا \* جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا \* لَا يُسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًا \* تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا»<sup>۱۴</sup>

ترجمه: مگر آنان که توبه کنند، و ایمان بیاورند، و کار شایسته انجام دهند چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند، و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد. وارد باغهایی جاودانی می‌شوند که خداوند رحمان بندگان را به آن وعده داده است هر چند آن را ندیده‌اند مسلماً وعده خدا تحقق یافتنی است! در آن جا هرگز گفتار لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند و جز سلام در آن جا سخنی نیست و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است. این همان بهشتی است که به هر یک از بندگان ما که پرهیزگار باشند به میراث می‌دهیم.

محکم ۱۵:

«وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى \* جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى»<sup>۱۵</sup>

ترجمه: و هر کس با ایمان نزد او آید، و اعمال صالح انجام داده باشد، چنین کسانی درجات عالی دارند؛ باغهای جاویدان بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که همیشه در آن

۱۴. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۶۰ تا ۶۲.

۱۵. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۷۵ و ۷۶.

خواهند بود این است پاداش کسی که خود را پاک نماید!.

محکم ۱۶:

«إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ»<sup>۱۶</sup>

ترجمه: خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها زیر درختانش جاری است (آری)، خدا هر چه را اراده کند انجام می‌دهد.

محکم ۱۷:

«إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ يَجْلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ\*  
وَهُدُوءٌ إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوءٌ إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ»<sup>۱۷</sup>

ترجمه: خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است آنان با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوند و در آنجا لباسهایشان از حریر است. و به گفتار پاک هدایت می‌شوند و به سوی راه [خدای] ستوده هدایت می‌گردند.

محکم ۱۸:

«الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي  
جَنَّاتِ النَّعِيمِ»<sup>۱۸</sup>

ترجمه: حکومت و فرمانروایی در آن روز از آن خداست و میان آنها

۱۶. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱۴.

۱۷. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۲۳ و ۲۴.

۱۸. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۵۶.

دوری می‌کند: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغهای پر نعمت بهشتند.

محکم ۱۹:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»<sup>۱۹</sup>

ترجمه: و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها در زیر آن جاری است جاودانه در آن خواهند ماند چه خوب است پاداش عمل‌کنندگان!

محکم ۲۰:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ»<sup>۲۰</sup>

ترجمه: اما آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند، در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود.

محکم ۲۱:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ \* خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>۲۱</sup>

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنهاست که در آن جاودان می‌مانند وعده خداست که حق است و هموست شکست‌ناپذیر سنجیده‌کار.

محکم ۲۲:

---

۱۹. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۸.

۲۰. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۱۵.

۲۱. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۸.

«أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲۲</sup>

ترجمه: اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود، این وسیله پذیرایی (خداوند) از آنهاست به پاداش آنچه انجام می‌دادند.

محکم ۲۳:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْرُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۲۳</sup>

ترجمه: هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی‌شود ولی هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد - خواه مرد یا زن - در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می‌شوند و در آن روزی بی‌حسابی به آنها داده خواهد شد.

محکم ۲۴:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ \* ذَلِكَ الَّذِي يَبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»<sup>۲۴</sup>

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند در باغهای بهشتند و هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها فراهم است این است فضل (و بخشش) بزرگ! این همان [پاداشی] است

---

۲۲. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۹.

۲۳. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۴۰.

۲۴. سوره‌ی شورا، آیه‌ی ۲۲.

که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [بدان] مژده داده است بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد] برای او در ثواب آن خواهیم افزود قطعا خدا آمرزنده و قدرشناس است.

محکم ۲۵:

«إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ»<sup>۲۵</sup>

ترجمه: خداوند کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند وارد باغ‌هایی از بهشت می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است.

محکم ۲۶:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ \* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲۶</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند. به خدا و فرستاده او بگروید و

۲۵. سوره‌ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، آیه‌ی ۱۲.

۲۶. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۱۰ تا ۱۳.



در راه خدا با مال و جان‌تان جهاد کنید این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید برای شما بهتر است. تا گناهانتان را بر شما ببخشاید و شما را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش در بهشت‌های همیشگی درآورد این [خود] کامیابی بزرگ است. و [رحمتی] دیگر که آن را دوست دارید یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست و مؤمنان را [بدان] بشارت ده.

محکم ۲۷:

«وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۲۷</sup>

ترجمه: و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می‌بخشد و او را در باغهایی از بهشت که نه‌رها از زیر درختانش جاری است وارد می‌کند، جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگ است!

محکم ۲۸:

«وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا»<sup>۲۸</sup>

ترجمه: و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر (درختانش) نه‌رها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است!.

محکم ۲۹:

---

۲۷. سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۹.

۲۸. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۱۱.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ»<sup>۲۹</sup>

ترجمه: و برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند،  
باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است و این  
نجات و پیروزی بزرگ است.

محکم ۳۰:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ \* جَزَاءُهُمْ  
عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ  
اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»<sup>۳۰</sup>

ترجمه: در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند  
آنانند که بهترین آفریدگانند. پاداش آنان نزد پروردگارشان باغهای  
همیشگی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است جاودانه در  
آن همی مانند خدا از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنود این  
[پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

• ثمره‌ی دوم: برخوردار شدن از پاداش الهی:

محکم ۱:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>۳۱</sup>  
ترجمه: اگر آنها گرویده و پرهیزگاری کرده بودند قطعاً پاداشی [که]  
از جانب خدا [می‌یافتند] بهتر بود اگر می‌دانستند.

محکم ۲:

۲۹. سوره‌ی بروج، آیه‌ی ۱۱.

۳۰. سوره‌ی بینه، آیه‌ی ۷ و ۸.

۳۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۰۳.

«وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ»<sup>۳۲</sup>

ترجمه: اما آنها که ایمان آوردند، و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را بطور کامل خواهد داد و خداوند، ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

محکم ۳:

«فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ»<sup>۳۳</sup>

ترجمه: پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و اگر بگروید و پرهیزگاری کنید برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود.

محکم ۴:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ»<sup>۳۴</sup>

ترجمه: اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پاداششان را به تمام [و کمال] خواهد داد و از فضل خود به ایشان افزونتر می‌بخشد.

محکم ۵:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»<sup>۳۵</sup>

ترجمه: خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

محکم ۶:

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ

---

۳۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۵۷.

۳۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۷۹.

۳۴. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۷۳.

۳۵. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۹.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»<sup>۳۶</sup>

ترجمه: بازگشت همه شما به سوی اوست وعده خدا حق است هموست که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به عدالت پاداش دهد و کسانی که کفر ورزیده‌اند به سزای کفرشان شربتی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت.

محکم ۷:

«وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُورًا»<sup>۳۷</sup>

ترجمه: و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد آنانند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد.

محکم ۸:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا \* قِيمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا \* مَّا كُنْتُمْ فِيهِ أَبَدًا»<sup>۳۸</sup>

ترجمه: ستایش خدایی را که این کتاب [آسمانی] را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ گونه کثری در آن نهاد [کتابی] راست و درست تا [گناهکاران را] از جانب خود به عذابی سخت بیم دهد و مؤمنانی را

۳۶. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۴.

۳۷. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۹.

۳۸. سوره‌ی كهف، آیه‌ی ۱ تا ۳.

کارهای شایسته می‌کنند نوید بخشد که برای آنان پاداشی نیکوست. در حالی که جاودانه در آن [بهشت] ماندگار خواهند بود.

محکم ۹:

«وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا  
يَسْرًا»<sup>۳۹</sup>

ترجمه: و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند پاداشی [هر چه] نیکوتر خواهد داشت و به فرمان خود او را به کاری آسان و خواهیم داشت.

محکم ۱۰:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ  
كَاتِبُونَ»<sup>۴۰</sup>

ترجمه: پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود و ماییم که به سود او ثبت می‌کنیم.

محکم ۱۱:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ  
أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۴۱</sup>

ترجمه: و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند قطعاً گناهانشان را از آنان می‌زداییم و بهتر از آنچه می‌کردند پاداششان می‌دهیم.

---

۳۹. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۸۸.

۴۰. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۹۴.

۴۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۷.

محکم ۱۲:

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا  
وَلَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»<sup>۴۲</sup>

ترجمه: و کسانی که دانش [واقعی] یافته بودند گفتند وای بر شما  
برای کسی که گرویده و کار شایسته کرده پاداش خدا بهتر است و  
جز شکیبایان آن را نیابند.

محکم ۱۳:

«لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يَحِبُّ  
الْكَافِرِينَ»<sup>۴۳</sup>

ترجمه: تا [خدا] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند  
به فضل خویش پاداش دهد که او کافران را دوست نمی‌دارد.

محکم ۱۴:

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ  
وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ  
آمِنُونَ»<sup>۴۴</sup>

ترجمه: و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما  
نزدیک گرداند مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند  
پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده‌اند پاداش است و آنها در  
غرفه‌های [بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود.

محکم ۱۵:

---

۴۲. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۰.

۴۳. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۵.

۴۴. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۳۷.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾<sup>۴۵</sup>

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آنان را پاداشی بی‌پایان است.

محکم ۱۶:

﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ﴾<sup>۴۶</sup>

ترجمه: [درخواست] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند اجابت می‌کند و از فضل خویش به آنان زیاده می‌دهد و اسی [برای کافران عذاب سختی خواهد بود.

محکم ۱۷:

﴿وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾<sup>۴۷</sup>

ترجمه: و اگر ایمان آورید و پرهیزگاری ورزید، (خداوند) پاداش‌هایتان را می‌دهد و دارایی‌هایتان را از شما نمی‌خواهد.

محکم ۱۸:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۴۸</sup>

ترجمه: خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده‌است.

محکم ۱۹:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾<sup>۴۹</sup>

---

۴۵. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۸.

۴۶. سوره‌ی شورا، آیه‌ی ۲۶.

۴۷. سوره‌ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، آیه‌ی ۳۶.

۴۸. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹.

۴۹. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۷.

ترجمه: کسانی که کفر ورزیده‌اند عذابی سخت خواهند داشت و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است.

محکم ۲۰:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»<sup>۵۰</sup>

ترجمه: مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند که آنان را پاداشی بی‌منت خواهد بود.

محکم ۲۱:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»<sup>۵۱</sup>

ترجمه: مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند که پاداشی بی‌منت خواهند داشت.

### • ثمره‌ی سوم: در امان ماندن از خوف و حزن:

محکم ۱:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۵۲</sup>

ترجمه: در حقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد پس اجرشان را پیش پروردگارش خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.

---

۵۰. سوره‌ی انشقاق، آیه‌ی ۲۵.

۵۱. سوره‌ی تین، آیه‌ی ۶.

۵۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۶۲.



محکم ۲:

«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۵۳</sup>

ترجمه: آری هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد پس مزد وی پیش پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد.

محکم ۳:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۵۴</sup>

ترجمه: کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.

محکم ۴:

«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۵۵</sup>

ترجمه: هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد.

محکم ۵:

«وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا

۵۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۲.

۵۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۷.

۵۵. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۹.

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۵۶</sup>

ترجمه: و ما پیامبران [خود] را جز بشارتگر و هشداردهنده نمی‌فرستیم پس کسانی که ایمان آورند و نیکوکاری کنند بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد.

محکم ۶:

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا»<sup>۵۷</sup>

ترجمه: و هر کس کارهای شایسته کند در حالی که مؤمن باشد نه از ستمی می‌هراسد و نه از کاسته شدن [حقش].

• ثمره‌ی چهارم: دارا شدن دنیای خوب و بهره‌های نیک دنیوی:

محکم ۱:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ  
وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۵۸</sup>

ترجمه: و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

محکم ۲:

«الْإِنِّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ \* لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۵۹</sup>

۵۶. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۴۸.

۵۷. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۱۲.

۵۸. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۶.

۵۹. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۶۲ تا ۶۴.

ترجمه: آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند. همانان که ایمان آورده و پرهیزکاری ورزیده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است وعده‌های خدا را تبدیلی نیست این همان کامیابی بزرگ است.

محکم ۳:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۶۰</sup>

ترجمه: هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

محکم ۴:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»<sup>۶۱</sup>

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می‌دهد.

محکم ۵:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»<sup>۶۲</sup>

ترجمه: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته

۶۰. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۷.

۶۱. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۹۶.

۶۲. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.

کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

محکم ۶:

«وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا  
يَسْرًا»<sup>۶۳</sup>

ترجمه: و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند پاداشی [هر چه] نیکوتر خواهد داشت و به فرمان خود او را به کاری آسان و خواهیم داشت.

• ثمره‌ی پنجم: برخوردار شدن از هدایت خداوند:

محکم ۱:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ  
مُهْتَدُونَ»<sup>۶۴</sup>

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به ظلمی نیالوده‌اند آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند.

محکم ۲:

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى  
الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ»<sup>۶۵</sup>

۶۳. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۸۸.

۶۴. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۸۲.

۶۵. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۸.

ترجمه: مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده‌اند پس امید است که اینان از راه‌یافتگان باشند.

محکم ۳:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ»<sup>۶۶</sup>

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می‌کند.

• ثمره‌ی ششم: بهره‌مند شدن از رحمت و غفران الهی:

محکم ۱:

«وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»<sup>۶۷</sup>

ترجمه: و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسیر شود.

محکم ۲:

«فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»<sup>۶۸</sup>

ترجمه: پس آنان که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و روزی نیکو برای ایشان خواهد بود.

محکم ۳:

«لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»<sup>۶۹</sup>

---

۶۶. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۹.

۶۷. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۸۲.

۶۸. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۵۰.

۶۹. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۴.

ترجمه: تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به پاداش رساند آنانند که آموزش و روزی خوش برایشان خواهد بود.

### • ثمره‌ی هفتم: همانند نشدن با فاسقان و بدکاران:

محکم ۱:

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ»<sup>۷۰</sup>

ترجمه: یا [مگر] کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند چون مفسدان در زمین می‌گردانیم یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می‌دهیم.

محکم ۲:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ»<sup>۷۱</sup>

ترجمه: و نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [نیز] با [مردم] بدکار [یکسان] نیستند چه اندک پند می‌پذیرید.

محکم ۳:

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءَ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»<sup>۷۲</sup>

ترجمه: آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته

---

۷۰. سوره‌ی ص، آیه‌ی ۲۸.

۷۱. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۵۸.

۷۲. سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۲۱.

کرده‌اند [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد چه بد  
داوری می‌کنند.

• ثمره‌ی هشتم: عاقبت به خیر شدن:

محکم ۱:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»<sup>۷۳</sup>

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند خوشا به  
حالشان و خوش سرانجامی دارند.

محکم ۲:

«فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ»<sup>۷۴</sup>

ترجمه: و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و به کار شایسته پردازد  
امید که از رستگاران باشد.

• ثمره‌ی نهم: داخل شدن در رحمت الهی:

محکم ۱:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ  
رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»<sup>۷۵</sup>

ترجمه: آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا  
جهاد نموده‌اند آنان به رحمت خدا امیدوارند خداوند آمرزنده مهربان  
است.

محکم ۲:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيَدْخُلُهُمْ رَحْمَتُهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ

۷۳. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۹.

۷۴. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۶۷.

۷۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۱۸.

### الْفَوْزُ الْمُبِينُ<sup>۷۶</sup>

ترجمه: و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پس پروردگارش آنان را در جوار رحمت خویش داخل می‌گرداند این همان کامیابی آشکار است.

#### • نمره‌ی دهم: همنشین شدن با صالحین:

محکم ۱:

«يَوْمُنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ»<sup>۷۷</sup>

ترجمه: به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند باز می‌دارند و در کارهای نیک شتاب می‌کنند و آنان از شایستگانند.

محکم ۲:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ»<sup>۷۸</sup>

ترجمه: و کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند البته آنان را در زمره شایستگان درمی‌آوریم.

#### • نمره‌ی یازدهم: تبدیل شدن بدی‌ها به نیکی‌ها:

محکم ۱:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ  
حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۷۹</sup>

---

۷۶. سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۳۰.

۷۷. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۱۴.

۷۸. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۹.

۷۹. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۷۰.



ترجمه: مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند پس خداوند بدیهایشان را به نیکبها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است.

### • ثمره‌ی دوازدهم: زدوده شدن بدی‌ها و بهبود یافتن حال:

محکم ۱:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ»<sup>۸۰</sup>

ترجمه: و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و به آنچه بر محمد [ص] نازل آمده گرویده‌اند [که] آن خود حق [و] از جانب پروردگارشان است [خدا نیز] بدی‌هایشان را زدود و حال [و روز]شان را بهبود بخشید.

### • ثمره‌ی سیزدهم: نجات یافتن از زانکاری:

محکم ۱:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ»<sup>۸۱</sup>

ترجمه: مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.

### • ثمره‌ی چهاردهم: خارج شدن از ظلمات به نور:

محکم ۱:

«رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

۸۰. سوره‌ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، آیه‌ی ۲.

۸۱. سوره‌ی عصر، آیه‌ی ۲ و ۳.

## الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۸۲</sup>

ترجمه: رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور خارج سازد.

### • نمره‌ی پانزدهم: پرهیزکار واقعی شدن:

محکم ۱:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ  
آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى  
حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي  
الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا  
وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا  
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»<sup>۸۳</sup>

ترجمه: نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزکارانند.

۸۲. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۱۱.

۸۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷۷.

• ثمره‌ی شانزدهم: قرار گرفتن محبتشان در دل مردم:

محکم ۱:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾<sup>۸۴</sup>

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می‌دهد.

• ثمره‌ی هفدهم: خلاص شدن از تبعات شاعری:

تبعاتی مانند این که گمراهان از آنان پیروی کنند یا این که در هر وادی، سرگردان باشند.

محکم ۱:

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ \* أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ \* وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾<sup>۸۵</sup>

ترجمه: و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی سرگردانند. و آنانند که چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته‌اند یاری خواسته‌اند و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.

• ثمره‌ی هجدهم: امید رستگاری درباره‌شان می‌رود:

---

۸۴. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۹۶.  
۸۵. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۲۲۴ تا ۲۲۷.

محکم ۱:

«فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ»<sup>۸۶</sup>

ترجمه: و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و به کار شایسته پردازد امید که از رستگاران باشد.

• **ثمره‌ی نوزدهم: چنگ زدن به عروۃ الوثقی:**

محکم ۱:

«وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ  
الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»<sup>۸۷</sup>

ترجمه: و هر کس خود را در حالی که نیکوکار باشد تسلیم خدا کند قطعاً در ریسمان استوارتری چنگ درزده و فرجام کارها به سوی خداست.

• **ثمره‌ی بیستم: مستجاب شدن دعاهایشان:**

محکم ۱:

«وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِّن فَضْلِهِ  
وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»<sup>۸۸</sup>

ترجمه: و [درخواست] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند اجابت می‌کند و از فضل خویش به آنان زیاده می‌دهد و [الی] برای کافران عذاب سختی خواهد بود.

• **ثمره‌ی بیست و یکم: نجات یافتن از عذاب‌های دنیوی:**

---

۸۶. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۲۷.

۸۷. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۲۲.

۸۸. سوره‌ی شورا، آیه‌ی ۲۶.

محکم ۱:

«وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةٌ  
الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ \* وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ»<sup>۱</sup>  
يَتَّقُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: و اما ثمودیان پس آنان را راهبری کردیم و [الی] کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند پس به [کیفر] آنچه مرتکب می‌شدند صاعقه عذاب خفت‌آور آنان را فروگرفت. و کسانی را که ایمان آورده بودند و پروا می‌داشتند رهانیدیم.

• ثمره‌ی بیست و دوم: راستگو و راست کردار شدن:

محکم ۱:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا  
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: در حقیقت مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند اینانند که راست کردارند.

سؤال ۷۹: پنج حجاب اعتقادی در منهج فردوسیان کدامند؟

جواب: ثمره‌ی ایمان به مقدمات دوازده‌گانه، خروج از پنج حجاب قطور و غلیظ است. وارد شدن به منهج فردوسیان در حالی که حتی یکی از این حجاب‌ها برجا باشد، تقریباً تمام تلاش‌ها را خنثی خواهد نمود و مانع به دست آمدن نتیجه‌ی شایسته است.

۱. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۱۷ و ۱۸.

۲. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۵.

خارج شدن از این پنج حجاب قطور یا عبور کردن از این پنج گردنهی صعب‌العبور که همگی در جنبه‌ی نظری و اعتقادات قرار دارد، نیازمند تلاش علمی، تضرع صادقانه بر درگاه الهی، توسل پیوسته به ساحت استاد اعظم و استادان معظم (علیهم‌السلام) و بخصوص برقرار کردن ارتباط و پیوستگی روحی با استاد حاضر (ارواحنا له الفداء) است.

این پنج مرحله‌ی اساسی عبارتند از: توحید، نبوت، امامت، ولایت و برائت.

### ۱ - توحید:

کسی می‌تواند از این نظام تربیتی برای رسیدن به کمال و سعادت بهره ببرد که در مرحله‌ی اول، خدای متعال را به وحدت و یگانگی قبول نماید. پس مادّیون که خدایی قبول ندارند و مشرکین که چند خدا را قبول دارند، عاجز از رسیدن به کمال و سعادت ابدی هستند.

### ۲ - نبوت:

مهمترین حجاب برای غیر مسلمان‌ها (اعم از ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی) اعتقاد نداشتن به رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) است. اگر کسی بتواند با تلاش علمی و تضرع بر درگاه خدای مهربان این حجاب عظیم را رفع نماید، و معتقد شود که آن وجود مقدس، آخرین فرستاده‌ی خداوند متعال برای هدایت بشر بوده و کامل‌ترین نظام تربیتی برای رسیدن به کمال و سعادت ابدی را آورده، دوپنجم از مقدمات ورود به منهج فردوسیان را طی کرده است.

### ۳ - امامت:

مهمترین حجاب پس از توحید و نبوت، اعتقاد نداشتن به امامت و وصایت دوازده جانشین برحق استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. اگر

کسی بتواند با تلاش علمی و تضرع بر درگاه الهی و توسل به رسول رحمت، این حجاب غلیظ را رفع کند، و به وصایت و امامت این دوازده نفر معتقد شود، سه‌پنجم از مقدمات ورود به منهج فردوسیان را طی کرده است.

#### ۴ - ولایت:

مهمترین حجاب بعد از توحید، نبوت و امامت، ملتزم نبودن به ولایت استاد اعظم و استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) است. التزام به ولایت، در اینجا به معنی عمل کردن به تمام دستورات رسیده از ناحیه‌ی آن بزرگواران است. آنچه اکثر شیعیان دارند، «محبت» به رسول خدا و اهل بیت (علیهم‌السلام) است؛ ولی ملتزم به «ولایت» آن بزرگواران نیستند. به این معنا که خود را مُلَزم به رعایت تمام دستورات رسیده از آن ذوات مقدسه نمی‌دانند.

توضیح مطلب این که، شیعیان (مانند بیشتر فرقه‌های اسلامی) در اظهار ارادت و محبت خالصانه و صادقانه به ساحت مقدس رسول خدا و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) کوشا هستند و این محبت را بخصوص در ولادت‌ها و شهادت‌های آنان به ظهور می‌رسانند ولی اکثرشان معتقد نیستند که باید تمام دستورات ایشان را در محیط زندگی و کار مراعات کنند.

از پیامدهای خطرناک این اعتقاد ناسالم، انجام دادن کارهایی است که حضرات معصومین (علیهم‌السلام) از انجام دادن آن‌ها نهی کرده‌اند و ترک کردن کارهایی است که حضرات معصومین (علیهم‌السلام) به انجام دادن آن‌ها دستور داده‌اند.

اگر کسی بتواند با تضرع بر درگاه الهی و توسل به حضرات معصومین (علیهم‌السلام) این حجاب را رفع کند، چهارپنجم از مقدمات ورود به منهج

فردوسیان را طی کرده است.

## ۵ - برآئ:

مهمترین حجاب برای موالیان (کسانی که ولایت رسول خدا و ائمه‌ی طاهرین - علیهم‌السلام - را پذیرفته‌اند) اعتقاد نداشتن به انحصار هدایتگری در خاندان وحی است. کسانی که در عین اعتقاد به هدایتگری اهل بیت (علیهم‌السلام) نیم‌نگاهی به حالات و مقالات و مقامات بیگانگان نیز دارند، گرفتار این حجاب هستند.

کسی می‌تواند به آسودگی قدم در منهج فردوسیان بگذارد که به یقین معتقد شده باشد، هدایت، فقط و فقط در انحصار آموزه‌های استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوازده جانشین بحق آن حضرت (علیهم‌السلام) است. اگر احتمال بدهد صوفیه و عرفای عامه (که ولایت ائمه‌ی طاهرین - علیهم‌السلام - نداشته‌اند) بویی از هدایت و هدایتگری برده اند، در این حجاب گرفتار است. مثلاً اگر معتقد باشد افرادی که نام و حالاتشان در «تذکره‌ی الاولیاء» به عنوان اولیای الهی و عرفا آمده (و البته ثابت شود از عامه بوده‌اند) هدایت‌شده یا هدایتگر هستند، نخواهد توانست بهره‌ی لازم را از منهج فردوسیان ببرد. حال آنان که به حالات و سخنان غیر مسلمانان (مانند: زرتشت، بودا، سای بابا، اوشو و ...) توجه دارند، وخیم‌تر است.

پس اگر کسی بتواند با تضرع بر درگاه الهی و توسل به حضرات معصومین (علیهم‌السلام) این حجاب دقیق را رفع کند، اجازه خواهد یافت از شاهره نظام تربیتی منهج فردوسیان به سوی درجات عالی‌هی قرب و منزلگاه‌های بلند بهشت برین بتازد.



**سؤال ۸۰: نپیوستن به منهج فردوسیان، چه ضرری برای مشتاقان تکامل دارد؟**

**جواب:** نپیوستن به سیستم تربیتی منسجم منهج فردوسیان برای کسانی که مشتاق رسیدن به کمال در دنیا و سعادت در آخرت هستند، یکی از این دو پیامد خطرناک را دارد؛

**ضرر اول: گرایش به فرقه‌های منحرف صوفیه؛**

افرادی که روشنگری‌های علمای راستین، در آنان اثر نکرده و به هر صورت می‌کوشند تا خود را به برنامه‌ای متصل کنند، اگر به نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان متصل نشوند، به صورت رسمی و اساسی، دچار گمراهی گردیده و با قدرت و افتخار، رهسپار جاده‌ی انحراف خواهند شد.

**ضرر دوم: هرز رفتن استعدادهای فطری و الهی؛**

هر گاه مشتاق کمال و سعادت، روشنگری علما را قبول کرده و از آلوده شدن به فرقه‌ها و نحله‌های مشکل‌دار پرهیز کند؛ ولی در عین حال، به منهج فردوسیان هم متصل نشود، گرچه به صورت رسمی به انحراف نمی‌افتد، ولی به خاطر نداشتن برنامه‌ای جامع، کامل و روشن، پیشرفت قابل توجهی هم نخواهد کرد.

داشتن برنامه‌ی روشن و مدوّن، برای رسیدن به هر امر با اهمیت، از اصول مورد قبول عقلای عالم است و چه امری مهم‌تر از رسیدن به کمال و سعادت که حتماً نیاز به برنامه‌ریزی‌های دقیق و عمیق دارد.

**سؤال ۸۱: انبیاء و اوصیاء (علیهم‌السلام) مهم‌ترند یا «منهج فردوسیان»؟**

**جواب:** آنچه اصل است، دین خداست؛ یعنی مجموعه‌ی دیدگاه‌ها و دستورات

عملی‌ای که انسان‌ها را به کمال و سعادت می‌رساند. بدین جهت، تمام انبیاء و اوصیاء، فدای دین خدا شده‌اند.

با توجه به این که «منه‌اج فردوسیان» کامل‌ترین مجموعه‌ی اعتقادات و احکام عملی خدای تعالی‌ست، می‌توان نتیجه گرفت که «منه‌اج فردوسیان» بالاتر و برتر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) و تمام پیامبران الهی است.

«منه‌اج فردوسیان» چیزی است که استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه ابلاغ آن، زحمات فراوان کشیده و رنج‌های بسیار دیدند.

«منه‌اج فردوسیان» چیزی است که امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در راه استقرار آن، در محراب مسجد به شهادت رسیدند.

«منه‌اج فردوسیان» چیزی است که صدیقه‌ی طاهره (سلام‌الله‌علیها) فدای حفظ آن شدند.

«منه‌اج فردوسیان» چیزی است که حضرت سید الشهداء (علیه‌السلام) با آن عظمت، فدایی آن شدند و اولاد و اصحابشان را فدای حفظ آن نمودند.

«منه‌اج فردوسیان» چیزی است که حضرت صاحب الامر (ارواح‌نافه) هزار و اندی سال است در پرده‌ی غیبت، انتظار ظهور برای انتشار آن را می‌کشند.

### **سؤال ۸۲: چرا «منه‌اج فردوسیان» را برای مردم عوام تبلیغ می‌کنید؟**

**جواب:** درست است که انسان‌ها در ابتدای راه، بهائم هستند ولی می‌توانند بر اثر تربیت شدن با آموزه‌های پیامبران الهی، آرام آرام از بهیمنیت خارج شده و به انسانیت برسند. پس تبلیغ منه‌اج فردوسیان برای عموم مردم، سه دلیل عمده دارد:

**دلیل اول (عذر داشتن در نزد خدای تعالی):** به فرموده‌ی استاد اعظم (صلی

الله علیه و آله و سلم) تمام اصحاب منهاج فردوسیان، به نوعی موظف به تبلیغ آن و آشنا ساختن مردم و زبردستان خود با آن هستند. آن حضرت می‌فرماید:

«أَلَا كُتُّكُمْ رَاعٍ وَ كُتُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكُتُّكُمْ رَاعٍ وَ كُتُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: آگاه باشید که همه‌ی شما چوپان هستید و همه‌ی شما از زبردستانتان پرسیده خواهید شد. پس امیر بر مردم، چوپان است و از زبردستانش مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. و مرد، چوپان است بر خانواده‌اش و از آنان بازخواست خواهد شد. پس زن، چوپان است بر اهل خانه از شوهر و فرزندانش و از آنان بازخواست خواهد شد و برده، چوپان است بر دارایی آقايش و از آن بازخواست خواهد شد. پس همه‌ی شما چوپان هستید و همه‌ی شما از آنچه باید مراعاتش نمایید، بازخواست خواهید شد.

پس اصحاب منهاج فردوسیان برای این که در پیشگاه پروردگارشان نسبت

۱. إرشاد القلوب إلي الصواب، دیلمی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۸۴، الباب الحادی و الخمسون فی أخبار عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و الأئمة الأطهار (علیهم السلام)؛ مجموعه‌ی ورام، ورام بن ابی‌فراس، جلد ۱، صفحه‌ی ۶؛ جامع الأخبار، شعیری، صفحه‌ی ۱۱۹، الفصل الخامس و السبعون فی العدل؛ کشف المحجة لثمره المهجة، سید بن طاووس، صفحه‌ی ۸۸، بیانه لأدلة كثيرة علی خلافة الإمام علی (علیه السلام)؛ منیة المرید، شهید ثانی، صفحه‌ی ۳۸۱، المطلب الثاني فی مراتب أحكام العلم الشرعی و ما ألحق به؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، علامه مجلسی اول، جلد ۵، صفحه‌ی ۵۱۵، باب الحقوق؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، علامه مجلسی دوم، جلد ۸، صفحه‌ی ۳۴۹، حدیث ۱۴.

به رفع مسؤولیت خود، حجت و عذر داشته باشند، شایسته است پیام دعوت منہاج فردوسیان را به گوش جهانیان برسانند.

دلیل دوم (احتمال هدایت‌کردن): گر چه هدایت به معنی ایجاد انگیزه، در انحصار خدای تعالی است، ولی می‌توان وسیله‌ی ایجاد شور معنوی در جامعه و واسطه‌ای برای تحقق هدایت‌گری حق تعالی بود. پس یکی دیگر از دلیل‌های تبلیغ منہاج فردوسیان برای عموم مردم، امید به هدایت برخی از جان‌های آماده و طینت‌های پاک است. در میان همین مردم، کسانی هستند که طینت پاک و جان آماده‌ای دارند ولی بر اثر نیافتن هدایت‌گر، از اعتقادات سالم، بی‌بهره مانده و به ورطه‌ی انجام کارهای ناشایست افتاده‌اند.

این دو مقصود، در قرآن کریم آمده است، آنجا که می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُونَ قَوْمًا لَّهِ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: و گروهی از آنان [بنی‌اسرائیل که در برابر بد کاری‌های دیگران ساکت بودند، به پنددهندگان خیرخواه و دلسوز] گفتند: چرا گروهی را که خدا هلاک‌کننده‌ی آنان یا عذاب‌کننده‌ی آنان به عذابی سخت است، پند می‌دهید؟ [پند دادن شما کاری نابجاست.] گفتند: برای این که در پیشگاه پروردگارمان [نسبت به رفع مسؤولیت خود] حجت و عذر داشته باشیم و شاید آنان [از گناهانشان] بپرهیزند.

دلیل سوم (اتمام حجت بر منحرفین): همچنین تبلیغ منہاج فردوسیان، موجب اتمام حجت بر تمام آنانی است که ندای دعوت منہاج فردوسیان را می‌شنوند؛ ولی خود را به نشنیدن می‌زنند.

---

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۶۴.

### سؤال ۸۳: آیا در منهج فردوسیان، به رجال سند روایات توجه می‌شود؟

تفصیل سؤال: هر چند اسناد قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان بر گرفته از روایات منابع معتبر شیعه است؛ ولی روایات منابع معتبر نیز بر اساس راوی، به انواعی همچون صحیح، حسن و ضعیف تقسیم می‌شود. آیا این تقسیم‌بندی در استجماع قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان ملاحظه شده است؟

جواب: در استجماع قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان، علاوه بر منبع معتبر، روایان حدیث نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. البته در مواردی که کتابی از منابع معتبر و مؤلف آن از علمای اعلام و مورد احترام جمهور علما باشد، روایاتی که به سند ضعیف یا به صورت مرسل نقل کرده باشد را نیز قبول می‌کنیم، ولی این نقایص، در رتبه‌بندی آن روایت، تأثیر می‌گذارد. به عبارت ساده، روایاتی که سند ندارد یا سندش ضعیف است، در صورتی که در کتاب معتبر از مؤلف محترم آمده باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ولی قاعده یا قانونی که از این روایت استفاده شده است، در رتبه‌ی پایین‌تری نسبت به قاعده یا قانونی که روایتش چنین مشکل سندی ندارد، قرار می‌گیرد.

### سؤال ۸۴: آیا در قواعد و قوانین منهج فردوسیان، معنی تخصصی کلمات

احادیث طبی، مورد توجه بوده است؟

تفصیل سؤال: در احادیث طبی، کلماتی هست که فقط طبیب متبحر می‌تواند حقیقت آن را بفهمد، و نمی‌توان به ترجمه‌کردن ظاهر آن بسنده نمود. آیا در منهج فردوسیان، این اتفاق افتاده است و این کلمات، به معنای تخصصی‌اش گرفته شده است یا به معنی ظاهری‌اش؟

**جواب:** این کلمات در خطاب به متخصصین صادر نشده بلکه برای عوام عرب بوده است. پس در قواعد نظری و قوانین عملی نیز به معنی ظاهری‌اش آمده است. حتی معتقدیم در این مورد، نباید به تفاسیر عجیب و غریب متخصصین توجه نمود. البته در نظر گرفتن ملاحظات طبی و مزاج‌ها در مراعات این قوانین، لازم است.

**سؤال ۸۵:** چرا در منهج فردوسی‌ان، «روایات اخلاقی»، نیاز به اعتبارسنجی سند و منبع دارد؟

**جواب:** اگر منظور از روایات اخلاقی، روایاتی باشد که آداب اسلامی یعنی مستحبات و مکروهات را بیان می‌کند، جزء دین و برنامه‌ی تکاملی است و باید از راه درست و مسیر قابل اعتماد، تحصیل شود. اما اگر منظور از روایات اخلاقی، موعظه‌هایی مانند تذکر مرگ، بی‌وفایی دنیا، عبرت‌آموزی از مستکبرین و معصیت‌کارانی که بوده‌اند و به عذاب الهی هلاک شده‌اند و مانند اینها باشد، نیاز به سند معتبر ندارد و می‌توان از پاره‌ای داستان‌ها و اشعار نیز استفاده نمود.

**سؤال ۸۶:** آیا تسلط داشتن بر قواعد نظری، قوانین عملی و اصول اجتماع، به طلابی که می‌خواهند به اجتهاد برسند، کمک می‌کند؟

**جواب:** با توجه به این که قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسی‌ان، مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و احکام عملی واضح و مسلم قرآن کریم و روایات معتبر ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است، اطلاع داشتن بر آن‌ها، به رساندن جویندگان اجتهاد، به اجتهاد، بسیار کمک می‌کند.

**سؤال ۸۷:** آیا تسلط داشتن بر قواعد نظری، قوانین عملی و اصول اجتماع،

**برای طلابی که نمی‌خواهند مجتهد شوند، مفید است؟**

**جواب:** با توجه به این که قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان، مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و احکام عملی واضح و مسلم قرآن کریم و روایات معتبر ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است، بر هر طلبه‌ای که قصد منبر رفتن و تبلیغ دین مبین دارد، بسیار لازم است تا از آنها مطلع بوده و چیزهایی که مغایر با آنهاست را ترک نماید.

**سؤال ۸۸:** چگونه «فردوس»، آخرین درجه‌ی بهشت است؟

**تفصیل سؤال:** نامتناهی بودن خدای تعالی، اقتضا می‌کند که مراتب بهشت، نامتناهی باشد، در این صورت، چگونه می‌توان توجیه کرد که «فردوس» آخرین درجه‌ی بهشت باشد؟

**جواب:** این که «نامتناهی بودن خدای تعالی، اقتضا می‌کند که بهشت نیز نامتناهی باشد»، یا این که «درجات تکامل انسان در عالم آخرت، نامتناهی است»، در تصریحات آیات و روایات معتبر نیامده است؛ ولی در مقابل، در تصریح روایات داریم که سقف یا فوق «فردوس»، عرش خداست، همچنین بالاترین، مرتفع‌ترین، بافضیلت‌ترین و نیکوترین درجه‌ی بهشت است، یا این که عرش بر فردوس قرار دارد و «فردوس» آقای بهشت است. همچنین «فردوس» را ناف و قلّه‌ی بهشت معرفی کرده‌اند. و این که بعد از «فردوس»، بهشت و درجه‌ای نیست و چیزی بر آن برتری ندارد. نیز فرموده‌اند که «فردوس» جایگاه استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم السلام) است و نهرهای چهارگانه‌ی بهشت، از «فردوس» سرچشمه می‌گیرد و خدای تعالی، «فردوس» را با

دست [قدرت خاصی] خودش بنا نموده است. پس با این حساب، نمی‌توان تصریحات را رها کرده و به توهمات و تخیلات فیلسوفانه روی آورد.

**سؤال ۸۹: چرا در منهج فردوسیان، «فردوس» را بالاترین درجه‌ی بهشت می‌دانند؟**

**جواب:** خبر دادن از عوالم ملکوت، از محدوده‌ی دانایی انسان معمولی خارج است و فقط خدای تعالی باید بر هر کس از پیامبرانش که بیسندد<sup>۱</sup> مکشوف سازد تا او بر انسان‌ها، بازگو نماید.

آنچه از ناحیه‌ی استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در باره‌ی فردوس به ما رسیده، نشان از این دارد که بالاترین درجه‌ی بهشت و در نتیجه، بالاترین درجه‌ی جهان هستی است. همچنین اوصافی برای «فردوس» برشمرده‌اند که گرچه برخی از آنان، سند معتبر و منهجی‌ای ندارد ولی با تکیه بر روایاتی که منبع معتبری دارند، می‌توان از آنان نیز به نحوی بهره‌برداری نمود. برخی از این اوصاف، عبارتند از:

#### ۱. سقف فردوس، عرش خداست:

• سند ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ):

«... جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ الَّتِي سَقَفَهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: بهشت فردوس که سقفش عرش خدای رحمان است.

---

۱. قرآن کریم می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ». ترجمه: دانای نهران است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد. (سوره‌ی جن، آیات ۲۶ و ۲۷)

۲. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، صفحه‌ی ۳۴۵، أخلاقیات؛ دلائل الإمامة، طبری، صفحه‌ی ۱۵۴، أخبار فی مناقبها (صلوات الله علیها)؛ الدرّ النظیم فی مناقب الأئمة اللهمم، یوسف بن حاتم شامی، صفحه‌ی ۴۶۴، فصل فی ذکر مناقبها (علیها السلام).



● سند ۲: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«إِنَّ فَاطِمَةَ وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ فِي قُبَّةٍ بَيْضَاءَ

سَقْفُهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup>

ترجمه: همانا فاطمه و علی و حسن و حسین در محوطه‌ای مقدس در گنبدی سفید هستند که سقف آن، عرش خدای رحمان عز و جل است.

۲. فوق فردوس، عرش پروردگار جهانیان است:

● سند ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقْعُدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَلَى

الْفِرْدَوْسِ وَهُوَ جَبَلٌ قَدْ عَلَا عَلَى الْجَنَّةِ وَفَوْقَهُ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: چون روز قیامت شود، علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) بر فردوس می‌نشیند و آن کوهی است که بر فراز بهشت است و بالایش، عرش پروردگار جهانیان است.

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ أَرَاهُ

فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»<sup>۳</sup>

---

۱. كشف الغمة في معرفة الأئمة، اربلی، جلد ۱، صفحہ ۵۲۶، الخامس فیما ورد فی حقه من رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

۲. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ابن شاذان، صفحہ ۸۵، المنقبة الثانية و الخمسون؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، اربلی، جلد ۱، صفحہ ۱۰۳، فی محبة الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم)؛ إياه؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، ديلمی، جلد ۲، صفحہ ۲۳۵، فصل: فی حبه و التوعد علی بغضه و فضائل فاطمة (عليها السلام).

۳. صحيح بخارى، جلد ۳، صفحہ ۱۰۲۸؛ مسند ابن حنبل، جلد ۳، صفحہ ۲۳۳؛ سنن الكبرى، بيهقى، جلد ۹، صفحہ ۲۷؛ كنز العمال، متقى هندی، ۴، صفحہ ۲۸۸.

ترجمه: هر گاه از خدا درخواست می‌کنید، از او فردوس بخواهید که همانا آن، میان‌هی بهشت و بالاترین درجه‌ی بهشت است. می‌بینمش که بالایش عرش خدای رحمان است.

### ۳. فردوس، بالاترین درجه‌ی بهشت است:

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
الْفِرْدَوْسُ أَعْلَاهَا دَرَجَةٌ»<sup>۱</sup>

ترجمه: بهشت، صد درجه دارد. بین هر دو درجه، مانند [فاصله‌ی] بین آسمان و زمین است. فردوس، بالاترین درجه‌اش است.

● شاهد ۲: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَةٍ مِنْهَا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ  
الْأَرْضِ وَالْفِرْدَوْسُ أَعْلَاهَا سُمُومًا وَأَوْسَطُهَا مَحَلَّةٌ»<sup>۲</sup>

ترجمه: بهشت، صد درجه است. بین هر درجه از آن، مانند [فاصله‌ی] بین آسمان و زمین است. فردوس، بالاترین بلندای آن است و میان‌ترین جایگاه آن است.

● شاهد ۳: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«الْجَنَّةُ مِئَةٌ دَرَجَةٍ كُلُّ دَرَجَةٍ مِنْهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَأَنَّ  
أَعْلَاهَا الْفِرْدَوْسُ وَأَنَّ أَوْسَطُهَا الْفِرْدَوْسُ»<sup>۳</sup>

---

۱. تفسیر صافی، فیض کاشانی، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۶۸، ذیل آیه‌ی ۱۰۷ سوره‌ی کهف؛ بحار الأنوار، جلد ۸، صفحه‌ی ۸۹، باب ۲۳: الجنة و نعيمها؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۷۷، ذیل آیات ۹۷ تا ۱۰۸ سوره‌ی کهف.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۹۶، باب ۲۳، الجنة و نعيمها.

۳. سنن ابن ماجه، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۴۴۸؛ مسند ابن حنبل، جلد ۸، صفحه‌ی ۲۵۴؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۵۳؛ کنز العمال، متقی هندی،

ترجمه: بهشت صد درجه است، هر درجه از آن آنچه بین آسمان و زمین است و همانا بالاترینش فردوس است و همانا میانه‌ترینش فردوس است.

#### ۴. فردوس، مرتفع‌ترین جای بهشت است:

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ هِيَ رَبْوَةُ الْجَنَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي هِيَ أَوْسَطُهَا وَأَحْسَنُهَا»<sup>۱</sup>

ترجمه: بهشتِ فردوس، مرتفع‌ترین زمینِ بهشت برین است که میانه‌ترین و نیکوترین جای آن است.

● شاهد ۲: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«وَالْفِرْدَوْسُ رَبْوَةُ الْجَنَّةِ وَأَوْسَطُهَا وَأَفْضَلُهَا»<sup>۲</sup>

ترجمه: بهشتِ فردوس، مرتفع‌ترین زمینِ بهشت است که میانه‌ترین و برترین جای آن است.

#### ۵. فردوس، بافضیلت‌ترین جای بهشت است:

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«وَالْفِرْدَوْسُ رَبْوَةُ الْجَنَّةِ وَأَوْسَطُهَا وَأَفْضَلُهَا»<sup>۳</sup>

ترجمه: بهشتِ فردوس، مرتفع‌ترین زمینِ بهشت است که

---

جلد ۱۴، صفحه‌ی ۴۵۳.

۱. المعجم الكبير، طبرانی، جلد ۷، صفحه‌ی ۲۱۳؛ مسند الشاميين، طبرانی، جلد ۴، صفحه‌ی ۳۱؛ تفسیر طبری، جلد ۹، صفحه‌ی ۳۸؛ تفسیر ابن کثیر، جلد ۵، صفحه‌ی ۱۹۹؛ کنز العمال، متقی هندی، جلد ۱۴، صفحه‌ی ۴۵۳.

۲. صحیح بخاری، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۰۳۴؛ مسند ابن حنبل، جلد ۴، صفحه‌ی ۵۱۸؛ سنن الکبری، بیهقی، جلد ۹، صفحه‌ی ۲۱۸؛ کنز العمال، متقی هندی، جلد ۱۱، صفحه‌ی ۶۷۰.

۳. صحیح بخاری، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۰۳۴؛ مسند ابن حنبل، جلد ۴، صفحه‌ی ۵۱۸؛ سنن الکبری، بیهقی، جلد ۹، صفحه‌ی ۲۱۸؛ کنز العمال، متقی هندی، جلد ۱۱، صفحه‌ی ۶۷۰.

میانه‌ترین و برترین جای آن است.

## ۶. فردوس، نیکوترین جای بهشت است:

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ هِيَ رَبْوَةُ الْجَنَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي هِيَ أَوْسَطُهَا وَأَحْسَنُهَا»<sup>۱</sup>

ترجمه: بهشت فردوس، مرتفع‌ترین زمین بهشت برین است که

میانه‌ترین و نیکوترین جای آن است.

## ۷. فردوس، آقای بهشت است:

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«الْفِرْدَوْسُ سَيِّدُ الْجَنَّةِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: فردوس، آقای بهشت است.

## ۸. عرش بر فردوس قرار دارد:

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«الْجَنَّةُ مِثْلُ دَرَجَةٍ كُلُّ دَرَجَةٍ مِنْهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَإِنَّ

أَعْلَاهَا الْفِرْدَوْسُ وَإِنَّ أَوْسَطَهَا الْفِرْدَوْسُ وَإِنَّ الْعَرْشَ عَلَى الْفِرْدَوْسِ»<sup>۳</sup>

---

۱. المعجم الكبير، طبرانی، جلد ۷، صفحه‌ی ۲۱۳؛ مسند الشاميين، طبرانی، جلد ۴، صفحه‌ی ۳۱؛ تفسیر طبری، جلد ۹، صفحه‌ی ۳۸؛ تفسیر ابن کثیر، جلد ۵، صفحه‌ی ۱۹۹؛ کنز العمال،

متقی هندی، جلد ۱۴، صفحه‌ی ۴۵۳.

۲. کنز الفوائد، کراچکی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۳۷؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، یوسف بن حاتم شامی، صفحه‌ی ۳۲۳، فصل فی ذکر فضائله (علیه السلام)؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، صفحه‌ی ۸۳۰، ذیل سوره‌ی اخلاص؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، جلد ۱۴، صفحه‌ی ۵۲۴، ذیل سوره‌ی اخلاص؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۴۰، صفحه‌ی ۵۴، باب ۹۱: جوامع مناقبه (صلوات الله عليه).

۳. سنن ابن ماجه، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۴۴۸؛ مسند ابن حنبل، جلد ۸، صفحه‌ی ۲۵۴؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۵۳؛ کنز العمال، متقی هندی، جلد ۱۴، صفحه‌ی ۴۵۳.

ترجمه: بهشت صد درجه است، هر درجه از آن آنچه بین آسمان و زمین است و همانا بالاترینش فردوس است و همانا میانه‌ترینش فردوس است و همانا عرش بر فردوس است.

#### ۹. فردوس، ناف بهشت است:

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«سَلُّوا اللَّهَ الْفَرْدَوْسَ فَإِنَّهَا سُرَّةُ الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: از خدا فردوس بخواهید که آن، ناف بهشت است.

#### ۱۰. فردوس، قلعه‌ی بهشت است:

● سند ۱: قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَام):

«لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةٌ وَ ذِرْوَةُ الْجَنَّةِ الْفَرْدَوْسُ»<sup>۲</sup>

ترجمه: برای هر چیزی قلعه‌ای است و قلعه‌ی بهشت، فردوس است.

#### ۱۱. بعد از فردوس، بهشتی نیست:

● شاهد ۱:

در مکاشفه‌ی حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بعد از رحلت استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌س‌ل‌م) آمده است که به آن حضرت گفتند:

«هَذِهِ الدَّارُ الْفَرْدَوْسُ الْأَعْلَى الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ جَنَّةٌ وَ هِيَ دَارُ أَبِيكَ وَ

---

۱. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۰۲؛ المعجم الکبیر، طبرانی، جلد ۸، صفحه‌ی ۲۴۶؛ دُرُّ المنثور، سیوطی، جلد ۵، صفحه‌ی ۴۶۷؛ کنز العمال، متقی هندی، جلد ۲، صفحه‌ی ۷۳.

۲. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، صفحه‌ی ۲۹۱، ذیل آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره‌ی کهف؛ البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، جلد ۳، صفحه‌ی ۶۸۸، ذیل آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره‌ی کهف؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۷۸، ذیل آیات ۹۷ تا ۱۰۸ سوره‌ی کهف.

مَنْ مَعَهُ مِنَ التَّيِّبِينَ وَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: این سرا، فردوس برین است که بعدش بهشتی نیست و آن، خانه‌ی پدرت و پیامبرانی که با او هستند و هر کس خدا دوست داشته باشد، است.

## ۱۲. بعد از فردوس، درجه‌ای نیست:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«يُسْتَحَبُّ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ ص بَعْدَ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ: اللَّهُمَّ إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا وَصَفْتَهُ فِي كِتَابِكَ ... اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا فِي السَّابِقِينَ غَايَتَهُ وَفِي الْمُتَجَبِّينَ كِرَامَتَهُ وَفِي الْعَالَمِينَ ذِكْرَهُ وَأَسْكِنَهُ أَعْلَى غُرَفِ الْفِرْدَوْسِ فِي الْجَنَّةِ الَّتِي لَا تَفُوقُهَا دَرَجَةٌ وَلَا يَفْضُلُهَا شَيْءٌ»<sup>۲</sup>

ترجمه: مستحب است که بعد از نماز عصر روز جمعه بر پیامبر با این درود، صلوات فرستاده شود: خدایا همانا محمد که درود تو بر او و خاندانش باد، چنان است که او را در کتابت وصف کرده‌ای ... خدایا نهایت محمد را در پیشتانزان و کرامتش را در برگزیدگان و یادش را در جهانیان قرار بده و او را در بالاترین غرفه‌های فردوس در بهشت ساکن کن، [فردوس] که بالاتر از آن درجه‌ای و چیزی برتر از آن نیست.

---

۱. دلائل الإمامة، طبری، صفحه‌ی ۱۳۲، خبر منامها قبل وفاتها (علیها السلام)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۲۰۸، باب ۷: ما وقع علیها من الظلم و بکائها و حزنها.

۲. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۹۳؛ جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، سید بن طاووس، صفحه‌ی ۴۸۱، ذکر صلوات علی النبی و آله (علیهم السلام)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۸۷، صفحه‌ی ۸۶، باب ۸: الأعمال و الدعوات بعد صلاة العصر يوم الجمعة.

### ۱۳. چیزی بر فردوس، برتری ندارد:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«يُسْتَحَبُّ أَنْ يُصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص بَعْدَ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ: اللَّهُمَّ إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا وَصَفْتَهُ فِي كِتَابِكَ ... اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا فِي السَّابِقِينَ غَايَتَهُ وَفِي الْمُنْتَجِبِينَ كِرَامَتَهُ وَفِي الْعَالَمِينَ ذِكْرَهُ وَأَسْكِنَهُ أَعْلَى غُرَفِ الْفِرْدَوْسِ فِي الْجَنَّةِ الَّتِي لَا تَفُوقُهَا دَرَجَةٌ وَلَا يَفْضُلُهَا شَيْءٌ»<sup>۱</sup>

ترجمه: مستحب است که بعد از نماز عصر روز جمعه بر پیامبر با این درود، صلوات فرستاده شود: خدایا همانا محمد که درود تو بر او و خاندانش باد، چنان است که او را در کتابت وصف کرده‌ای ... خدایا نهایت محمد را در پیشتان و کرامتش را در برگزیدگان و یادش را در جهانیان قرار بده و او را در بالاترین غرفه‌های فردوس در بهشت ساکن کن، [فردوس] که بالاتر از آن درجه‌ای نیست و چیزی بر آن برتری ندارد.

### ۱۴. جایگاه استاد اعظم و ائمه‌ی طاهرين (عليهم السلام) است:

● سند ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ):

«... جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ الَّتِي سَقَفُهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَ فِيهَا قَصْرَانِ قَصْرٌ أَبْيَضٌ وَ قَصْرٌ أَصْفَرٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ عَلَى عِرْقٍ وَاحِدٍ فِي الْقَصْرِ الْأَبْيَضِ

---

۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۹۳؛ جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، سید بن طاووس، صفحه‌ی ۴۸۱، ذکر صلوات علی النبی و آلہ (علیہم السلام)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۸۷، صفحه‌ی ۸۶، باب ۸: الأعمال و الدعوات بعد صلاة العصر يوم الجمعة.

### سَبْعُونَ أَلْفَ دَارٍ مَسَاكِينُ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ<sup>۱</sup>

ترجمه: بهشت فردوس که سقفش عرش خدای رحمان است، در آن دو قصر است، قصری سفید و قصری زرد از لؤلؤ بر یک رگه. در قصر سفید، هفتاد هزار خانه از مسکن‌های محمد و خاندان محمد است.

- سند ۲: استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: چون حضرت موسی (علیه السلام) از خدای تعالی درخواست کرد که امت ایشان را ببیند، ندا آمد:

«يَا مُوسَى إِنَّكَ لَنْ تَرَاهُمْ فَلَيْسَ هَذَا أَوَانُ ظُهُورِهِمْ وَلَكِنْ سَوْفَ تَرَاهُمْ فِي الْجَنَانِ جَنَّاتِ عَدْنٍ وَالْفِرْدَوْسِ بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ»<sup>۲</sup>

ترجمه: ای موسی، همانا تو هرگز آنان را [در دنیا] نخواهی دید، اکنون زمان پدید آمدن آنان نیست ولی در آینده آنان را در بهشت‌ها، بهشت عدن و فردوس در حضور محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهی دید.

- سند ۳: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ:

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمُؤْمِنِينَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ إِذَا كَانَ يُدْمِنُ»

---

۱. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، صفحه‌ی ۳۴۵، اخلاقیات؛ دلائل الإمامة، طبری، صفحه‌ی ۱۵۴، اخبار فی مناقبها (صلوات الله علیها)؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، یوسف بن حاتم شامی، صفحه‌ی ۴۶۴، فصل فی ذکر مناقبها (علیها السلام).  
۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۲۷، باب التلبیة؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)، صفحه‌ی ۳۲، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۸۴، باب فیما جاء عن الإمام علی بن موسی (علیه السلام) من الأخبار المتفرقة؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۱۷، باب علة التلبیة؛ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، عماد الدین طبری، صفحه‌ی ۲۱۳؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، صفحه‌ی ۴۱۲.



قَرَأْتَهَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَكَانَ مَنزَلُهُ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ  
وَالْمُرْسَلِينَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: هر کس سوره‌ی مؤمنون را بخواند، خدای تعالی او را ختم به خوشبختی می‌کند اگر خواندنش را در هر جمعه ادامه دهد و منزلش در فردوس برین با پیامبران و فرستادگان خواهد بود.

● سند ۴: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ فِي فَضْلِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام):

«يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ نَظْرَةً تُوجِبُ لَهُ الْفِرْدَوْسَ الْأَعْلَى مَعَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: خدای تعالی به او نگاهی می‌کند که فردوس اعلی با محمد و اهل بیتش بر او واجب می‌شود.

● سند ۵: امیر المؤمنین (عليه السلام) در پاسخ به سؤال جاثلیق که از جایگاه آن حضرت در بهشت پرسید، فرمودند:

«مَنْزِلَتِي مَعَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى لَا أَرْتَابُ بِذَلِكَ وَلَا أَشْكُ فِي الْوَعْدِ بِهِ مِنْ رَبِّي»<sup>۳</sup>

ترجمه: منزل من با پیامبر امی در فردوس اعلاست، تردید به آن

---

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۱۰۹، ثواب قراءة سورة المؤمنین؛ أعلام الدين فی صفات المؤمنین، دیلمی، صفحه‌ی ۳۷۲، فضائل سور القرآن الکریم؛ مصباح کفعمی، صفحه‌ی ۴۴۲؛ وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۶، صفحه‌ی ۲۵۳، باب استحباب قراءة سور القرآن.

۲. کامل الزیارات، ابن قولویه، صفحه‌ی ۲۹۵، الباب الثامن و التسعون أقل ما یزار فيه الحسين (عليه السلام) و أكثر ما یجوز تأخیر زیارته للغنی و الفقیر.

۳. الأمالی، شیخ طوسی، صفحه‌ی ۲۱۹، المجلس الثامن؛ الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۵۵، فصل فی أعلام أمير المؤمنین (عليه السلام)؛ مناقب آل أبي طالب (عليهم السلام)، ابن شهر آشوب، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۵۷، فصل فی إخباره بالغیب.

ندارم و در وعده‌ی پروردگارم شک نمی‌کنم.

● سند ۶: امام صادق (علیه‌السلام) در سندی برای یکی از شیعیان نوشتند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا اشْتَرَى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِفُلَانِ بْنِ  
فُلَانٍ الْجَبَلِيِّ اشْتَرَى لَهُ دَارًا فِي الْفِرْدَوْسِ حَدَّهَا الْأَوَّلُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَالْحَدُّ الثَّانِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ  
الْحَدُّ الثَّلَاثُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْحَدُّ الرَّابِعُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ  
(عَلَيْهِ السَّلَام)»<sup>۱</sup>

ترجمه: به نام خدای بخشنده‌ی مهربان، این آن چیزی است که  
جعفر بن محمد برای فلان بن فلان جبلی خرید. برای او خانه‌ای در  
فردوس خرید که مرز اولش، پیامبر خدا و مرز دومش امیر  
المؤمنین (علیه‌السلام) و مرز سوم حسن بن علی (علیه‌السلام) و  
مرز چهارمش حسین بن علی (علیه‌السلام) است.

● سند ۷: قَالَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَام):

«لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةٌ وَ ذِرْوَةُ الْجَنَّةِ الْفِرْدَوْسُ وَ هِيَ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ  
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ»<sup>۲</sup>

ترجمه: برای هر چیزی قلعه‌ای است و قلعه‌ی بهشت، فردوس است  
و آن برای محمد و خاندان محمد (که درود خدا بر او و ایشان باد)

---

۱. الخرائج و الجرائح، راوندی، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۰۳، الباب السابع فی معجزات الإمام جعفر  
الصادق (علیه‌السلام)؛ كشف الغمة فی معرفة الأئمة، اربلی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۰۰، ذکر من  
روی من أولاده (علیه‌السلام)؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، محدث عاملی، جلد ۴،  
صفحه‌ی ۱۷۶، الفصل التاسع عشر.

۲. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، صفحه‌ی ۲۹۱، ذیل آیات ۱۰۷ و  
۱۰۸ سوره‌ی كهف؛ البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، جلد ۳، صفحه‌ی ۶۸۸، ذیل آیات ۱۰۵ تا  
۱۰۸ سوره‌ی كهف؛ تفسیر كنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۷۸،  
ذیل آیات ۹۷ تا ۱۰۸ سوره‌ی كهف.

است.

- سند ۸: حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) در رثای استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) فرمودند:

«لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ جَبْرَيْلُ الْيَنَانِ يَنْعَاهُ \*\*\* يَا أَبَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ مَا أَدْنَاهُ  
يَا أَبَتَاهُ جَنَّةَ الْفِرْدَوْسِ مَاوَاهُ \*\*\* يَا أَبَتَاهُ أَحْبَابَ رَبِّيَا دَعَاهُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: چون [بیماری] پیامبر سنگین شد، جبرئیل خبر رحلتش را به ما داد. ای پدرم به نزد پروردگارت می‌روی. ای پدرم، بهشت فردوس، جایگاهت باد، ای پدرم، پروردگار، دعایت را اجابت کرد.

- سند ۹: به استاد اعظم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) عرض شد:

يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَلِيٍّ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى؟ قَالَ: «فِثْرًا وَ  
أَقْلًا مِنْ فِثْرَانَا عَلَى سَرِيرٍ مِنْ نُورِ عَرْشِ رَبِّنَا وَعَلَى عَلِيٍّ كُرْسِيٌّ مِنْ نُورِ  
كُرْسِيِّ رَبِّنَا لَا يُدْرَى أَيُّنَا أَقْرَبُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۲</sup>

ترجمه: ای پیامبر خدا، بین شما و بین علی (علیه‌السلام) در فردوس برین، چقدر فاصله است؟ فرمودند: فاصله‌ی بین دو انگشت سبابه و ابهام وقتی که گشاده باشد یا کمتر از این مقدار. من بر تختی از نور عرش پروردگاران و علی بر کرسی‌ای از نور کرسی پروردگاران است. معلوم نمی‌شود کدامیک از ما به پروردگار عز و جل نزدیک‌تر است.

---

۱. مناقب آل‌ابی‌طالب (علیهم‌السلام)، ابن‌شهرآشوب جلد ۱، صفحه‌ی ۲۳۷ به نقل از سنن ابن‌ماجه و مسند ابویعلی موصلی؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۲۲، صفحه‌ی ۵۲۲، باب ۲: وفاته و غسله و الصلاة علیه و دفنه.

۲. مناقب آل‌ابی‌طالب (علیهم‌السلام)، ابن‌شهرآشوب، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۳۱، فصل فی مراکبه و مراقبه؛ بحار الأنوار، جلد ۳۹، صفحه‌ی ۲۲۲، باب ۸۶: سائر ما یعاین من فضله و رفعة درجاته.

● سند ۱۰: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَنَّهُ قَالَ:

«يَا مُحَمَّدُ إِنِّي حَظَرْتُ الْفِرْدَوْسَ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ حَتَّى تَدْخُلَهَا أَنْتَ وَعَلِيٌّ وَشِيعَتُكُمْ»<sup>۱</sup>

ترجمه: خدای تعالی می‌فرماید: ای محمد، من فردوس را بر تمامی پیامبران ممنوع کرده‌ام تا این که تو و علی و شیعیان شما دو نفر، در آن وارد شوند.

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«سَأَلْتُ الْفِرْدَوْسَ رَبِّهَا فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ زَيْنِي فَإِنَّ أَصْحَابِي وَأَهْلِي أَتَقِيَاءُ أَبْرَارٌ. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا: أَلَمْ أَرِيكَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: فردوس از پروردگارش در خواست کرد، عرض کرد: ای پروردگار، ما زینت کن که همانا اصحاب و اهل من، پرهیزکاران نیکوکار هستند. پس خدای عز و جل به او وحی نمود: آیا تو را به حسن و حسین (علیهم‌السلام) زینت نبخشم؟

● شاهد ۲: قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عليه‌السلام):

«سَأَلْتُ أَبِي عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا. قَالَ: نَزَلَتْ فِي آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم‌السلام)»<sup>۳</sup>

۱. التمهيص، ابوعلى اسكافى، صفحہ ۴۰، باب تعجيل التمهيص عن المؤمن؛ بحار الأنوار، جلد ۴۷، صفحہ ۳۸۲، باب ۱۱: أحوال أصحابه و أهل زمانه (صلوات الله عليه).

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسى، جلد ۴۳، صفحہ ۳۰۶، باب ۱۲: فضائلهما و مناقبهما و النصوص عليهما، به نقل از كتاب الفردوس.

۳. تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، استرآبادى، صفحہ ۲۹۱، ذيل آيات ۱۰۷ و ۱۰۸ سورهى كهف؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، جلد ۲۴، صفحہ ۲۶۹، باب ۶۳: الآيات الدالة

ترجمه: از پدرم از معنی این آیه پرسیدم که می‌فرماید: همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام دادند، باغ‌های فردوس، فرودگاه آنان است که در آن جاودانه می‌مانند و از آن اخراج نمی‌گردند. فرمودند: در باره‌ی خاندان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است.

● شاهد ۳: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«الْأَوَّلُ إِنَّ عَلِيًّا رَابِعُ الْأَرْبَعَةِ فِي الْفِرْدَوْسِ أَنَا وَهُوَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: آگاه باشید همانا علی (علیه‌السلام) چهارمی از چهار نفر در فردوس است، من و او و حسن و حسین.

● شاهد ۴: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«... مِنْ أَحْيَاءِ اللَّهِ مُتَّبِعاً لِسُنَّتِي عَامِلاً بِكِتَابِ اللَّهِ مُؤَالِياً لِعَلِيٍّ حَتَّى يَتَوَفَّاهُ اللَّهُ لِقَى اللَّهَ وَلَا حِسَابَ عَلَيْهِ وَكَانَ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: کسی که خدای تعالی او را زنده بدارد، پیرو سنتم و عمل‌کننده به کتاب خدا و ولایت‌مدار برای علی تا این که خدا او را بمیراند، خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که حسابی بر او نباشد و در فردوس اعلی با پیامبران و صدیقین باشد.

● شاهد ۵: در مکاشفه‌ی حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بعد از رحلت استاد

---

علی رفعة شأنهم و نجاة شیعتهم فی الآخرة.

۱. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ابن شاذان، صفحہ ۶۹، المنقبة الثامنة و الثلاثون.

۲. مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه‌السلام)، صفحہ ۳۱۴، فصل [اختلاف الناس في الإمام]; مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، بحراني، جلد ۱، صفحہ ۴۶۹، الرابع و التسعون و مائة؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۳۸، صفحہ ۳۱۴، باب ۶۷: أنه كان أخض الناس بالرسول.

اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمده است که به آن حضرت گفتند:  
«هَذِهِ الدَّارُ الْفِرْدَوْسُ الْأَعْلَى الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ جَنَّةٌ وَهِيَ دَارُ أَبِيكَ وَ  
مَنْ مَعَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ»<sup>۱</sup>  
ترجمه: این سرا، فردوس برین است که بعدش بهشتی نیست و  
آن، خانه‌ی پدرت و پیامبرانی که با او هستند و هر کس خدا دوست  
داشته باشد، است.

### ۱۰. فردوس، جایگاه انبیای بزرگ الهی (علیهم السلام) است:

● سند ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«... جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ الَّتِي سَقَفُهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَفِيهَا قَصْرَانِ قَصْرٌ  
أَبْيَضٌ وَقَصْرٌ أَصْفَرٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ عَلَى عِرْقٍ وَاحِدٍ ... وَفِي الْقَصْرِ الْأَصْفَرِ  
سَبْعُونَ أَلْفَ دَارٍ مَسَاكِينُ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ»<sup>۲</sup>  
ترجمه: بهشت فردوس که سقفش عرش خدای رحمان است، در  
آن دو قصر است، قصری سفید و قصری زرد از لؤلؤ بر یک رگه ... و  
در قصر زرد، هفتاد هزار خانه از مسکن‌های ابراهیم و خاندان  
ابراهیم است.

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«الْيَوْمَ الْخَامِسَ عَشَرَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ طَاعَةَ الْعَابِدِينَ وَاشْرَحْ فِيهِ  
صَدْرِي بِإِنَابَةِ الْمُحِبِّينَ بِأَمَانِكَ يَا أَمَانَ الْمُخَائِفِينَ. مَنْ دَعَا بِهِ قَضَى

---

۱. دلائل الإمامة، طبری، صفحه‌ی ۱۳۲، خبر منامها قبل وفاتها (علیها السلام)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۲۰۸، باب ۷: ما وقع علیها من الظلم و بکائنها و حزنها.  
۲. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، صفحه‌ی ۳۴۵، أخلاقیات؛ دلائل الإمامة، طبری، صفحه‌ی ۱۵۴، أخبار فی مناقبها (صلوات الله علیها)؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمم، یوسف بن حاتم شامی، صفحه‌ی ۴۶۴، فصل فی ذکر مناقبها (علیها السلام).

اللَّهُ لَهُ ثَمَانِينَ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَعِشْرِينَ مِنْ حَوَائِجِ الْآخِرَةِ وَ  
رَفَعَ لَهُ فِي جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ أَلْفَ مَدِينَةٍ فِي جِوَارِ النَّبِيِّينَ مِنْ نُورٍ يَتَلَأَلُ  
فِي كُلِّ مَدِينَةٍ أَلْفُ أَلْفِ عُرْفَةٍ فِي كُلِّ عُرْفَةٍ أَلْفُ أَلْفِ حُجْرَةٍ فِي  
كُلِّ حُجْرَةٍ مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ<sup>۱</sup>

ترجمه: دعای روز پانزدهم [ماه رمضان]: خدایا روزی کن در آن،  
طاعت عبادت‌کنندگان و باز کن سینه‌ام را به انابه‌ی مخبّتین، به امان  
تو ای امان ترسانان. هر کس این دعا را بخواند، خدای تعالی برایش  
هشتاد حاجت از حاجت‌های دنیا و بیست حاجت از حاجت‌های  
آخرت را بر آورده می‌سازد و برایش در بهشت فردوس، هزار شهر  
در همسایگی پیامبران بالا می‌برد از نوری که می‌درخشد، در هر  
شهری هزار هزار غرفه، در هر غرفه، هزار هزار اتاق، در هر اتاق،  
آنچه نفس بخواهد و چشم لذت ببرد، وجود دارد.

● شاهد ۲: در مکاشفه‌ی حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بعد از رحلت استاد

اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که به آن حضرت گفتند:

«هَذِهِ الدَّارُ الْفِرْدَوْسُ الْأَعْلَى الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ جَنَّةٌ وَهِيَ دَارُ أَبِيكَ وَ  
مَنْ مَعَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَمَنْ أَحَبَّ اللَّهُ»<sup>۲</sup>

ترجمه: این سرا، فردوس برین است که بعدش بهشتی نیست و  
آن، خانه‌ی پدرت و پیامبرانی که با او هستند و هر کس خدا دوست  
داشته باشد، است.

● شاهد ۳: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

۱. البلد الأمين و الدرع الحصين، کفعمی، صفحه‌ی ۲۲۱، دعای هر روز ماه رمضان.  
۲. دلائل الإمامة، طبری، صفحه‌ی ۱۳۲، خبر منامها قبل وفاتها (علیها السلام)؛ بحار الأنوار،  
علامه مجلسی، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۲۰۸، باب ۷: ما وقع علیها من الظلم و بکائها و حزنها.

«... مَنْ أَحْيَاهُ اللَّهُ مُتَّبِعًا لِسُنَّتِي عَامِلًا بِكِتَابِ اللَّهِ مُؤَالِيًا لِعَلِيٍّ حَتَّى يَتَوَفَّاهُ اللَّهُ لِقَى اللَّهَ وَلَا حِسَابَ عَلَيْهِ وَكَانَ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: کسی که خدای تعالی او را زنده بدارد، پیرو سنتم و عمل‌کننده به کتاب خدا و ولایت‌مدار برای علی تا این که خدا او را بمیراند، خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که حسابی بر او نباشد و در فردوس اعلی با پیامبران و صدیقین باشد.

### ۱۶. ساکنان فردوس، همسایگان خدای تعالی هستند:

● سند ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«يَا عَلِيُّ مُحَمَّدٌ حَيْرَانُ اللَّهِ فِي دَارِ الْفِرْدَوْسِ لَا يَتَأَسَّفُونَ عَلَى مَا خَلَّفُوا مِنْ الدُّنْيَا»<sup>۲</sup>

ترجمه: ای علی، دوستان تو، همسایگان خدای تعالی در خانه‌ی فردوس هستند و بر آنچه در دنیا بر جای گذاشته‌اند، تأسف نمی‌خورند.

● سند ۲: قَالَ الصَّادِقِ (عليه السلام):

«يَا ابْنَ جُنْدَبٍ إِنَّ أَحَبَّتْ أَنْ تُجَاوِرَ الْجَلِيلَ فِي دَارِهِ وَتَسْكُنَ الْفِرْدَوْسَ فِي جَوَارِهِ فَلْتَهُنَّ عَلَيْكَ الدُّنْيَا وَاجْعَلِ الْمَوْتَ نُصَبَ عَيْنِكَ وَلَا تَدْخِرْ

---

۱. مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، صفحہ ۳۱۴، فصل [اختلاف الناس في الإمام]؛ مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، بحراني، جلد ۱، صفحہ ۴۶۹، الرابع و التسعون و مائة؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۳۸، صفحہ ۳۱۴، باب ۶۷: أنه كان أخص الناس بالرسول.

۲. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، جلد ۲، صفحہ ۳۹۶؛ امالی، شیخ صدوق، صفحہ ۵۶۱، المجلس الثالث و الثمانون؛ فضائل الشيعة، ابن بابويه، صفحہ ۱۵، حدیث ۱۷؛ بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، طبری آملی، صفحہ ۱۸۰.



### شَيْئًا لِعَدِّ<sup>۱</sup>

ترجمه: ای پسر جندب، اگر دوست داری که همسایهی [خدای] جلیل در خانه‌اش باشی و در فردوس برین در همسایگی‌اش ساکن شوی، باید دنیا بر تو پست باشد و مرگ را پیش چشم خود دار و چیزی برای فردا ذخیره مکن.

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«يَا عَلِيُّ مُجِبُوكِ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى جِيرَانُ اللَّهِ لَا يَأْسَفُونَ عَلَى مَا فَاتَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا»<sup>۲</sup>

ترجمه: ای علی، دوستان تو در فردوس برین همسایگان خدای تعالی هستند. بر آنچه از آنان در دنیا فوت شده، تأسف نمی‌خورند.

### ۱۷. نهرهای چهارگانه‌ی بهشت، از فردوس، سرچشمه می‌گیرد:

● سند ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقْعُدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَلَى الْفِرْدَوْسِ ... وَ مِنْ سَفْحِهِ تَنْفَجِرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ وَ تَتَفَرَّقُ فِي الْجَنَانِ»<sup>۳</sup>

ترجمه: چون روز قیامت شود، علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) بر فردوس می‌نشیند ... و از آبریزگاه آن، نهرهای بهشت، می‌جوشد و

---

۱. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، صفحه‌ی ۳۰۴، وصیته (علیه‌السلام) لعبد الله بن جندب؛ الوافی، فیض کاشانی، جلد ۲۶، صفحه‌ی ۲۷۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۷۵، صفحه‌ی ۲۸۲.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۶۵، صفحه‌ی ۴۰، باب ۱۵: فضائل الشیعة، به نقل از ریاض الجنان فضل الله بن محمود فارسی.

۳. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ابن شاذان، صفحه‌ی ۸۵، المنقبة الثانية و الخمسون؛ كشف الغمة فی معرفة الأئمة، اربلی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۰۳، فی محبة الرسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) إياه؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، دیلمی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۳۵، فصل: فی حبه و التوعد علی بغضه و فضائل فاطمة (علیها‌السلام).

در بهشت، پیرکنده می‌گردد»

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
الْفِرْدَوْسُ أَعْلَاهَا دَرَجَةٌ مِنْهَا تُفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ الْأَرْبَعَةُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: بهشت، صد درجه دارد. بین هر دو درجه، مانند [فاصله‌ی] بین آسمان و زمین است. فردوس، بالاترین درجه‌اش است. از آن، نهرهای چهارگانه‌ی [آب، شراب، عسل و شیر] بهشت سرچشمه می‌گیرد.

● شاهد ۲: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«فَإِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ... وَمِنْهُ تُفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ»<sup>۲</sup>  
هر گاه از خدا در خواست می‌کنید، از او فردوس بخواهید ... و از آن، نهرهای بهشت، سرچشمه می‌گیرد.

● شاهد ۳: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَةٍ مِنْهَا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ  
الْأَرْضِ وَالْفِرْدَوْسُ أَعْلَاهَا سُمُومًا وَأَوْسَطُهَا مَحَلَّةٌ وَمِنْهَا يَنْفَجَّرُ أَنْهَارُ  
الْجَنَّةِ»<sup>۳</sup>

ترجمه: بهشت، صد درجه است. بین هر درجه از آن، مانند [فاصله‌ی] بین آسمان و زمین است. فردوس، بالاترین بلندای آن

---

۱. تفسیر صافی، فیض کاشانی، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۶۸، ذیل آیه‌ی ۱۰۷ سوره‌ی کهف؛ بحار الأنوار، جلد ۸، صفحه‌ی ۸۹، باب ۲۳: الجنة و نعيمها؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۷۷، ذیل آیات ۹۷ تا ۱۰۸ سوره‌ی کهف.

۲. صحیح بخاری، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۰۲۸؛ مسند ابن حنبل، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۳۳؛ سنن

الکبری، بیهقی، جلد ۹، صفحه‌ی ۲۷؛ کنز العمال، متقی هندی، ۴، صفحه‌ی ۲۸۸

۳. بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۹۶، باب ۲۳، الجنة و نعيمها.

است و میان‌ترین جایگاه آن است و از آن، نهرهای بهشت، سرچشمه می‌گیرد.

● شاهد ۴: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«الْجَنَّةُ مِئَةُ دَرَجَةٍ كُلُّ دَرَجَةٍ مِنْهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَإِنَّ  
أَعْلَاهَا الْفِرْدَوْسُ ... مِنْهَا تُفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: بهشت صد درجه است، هر درجه از آن آنچه بین آسمان و زمین است و همانا بالاترینش فردوس است ... از آن نهرهای بهشت، سرچشمه می‌گیرد.

۱۸. خدای تعالی، فردوس را با دست خودش بنا کرده است:

● شاهد ۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

«إِنَّ اللَّهَ بَنَى الْفِرْدَوْسَ بِيَدِهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: همانا خدای تعالی فردوس را با دست خودش [بنا کرده است]. ویژه‌ی خودش [بنا کرده است].

۱۹. نیکانی چون سلمان، ابوذر، عمار و مقداد، در فردوس هستند:

● سند ۱: قَالَ الضَّادِق (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ  
زُجُجًا»<sup>۳</sup>: «هَذِهِ نَزَلَتْ فِي أَبِي ذَرٍّ وَ الْمَقْدَادِ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ عَمَّارِ بْنِ

---

۱. سنن ابن ماجه، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۴۴۸؛ مسند ابن حنبل، جلد ۸، صفحه‌ی ۲۵۴؛ المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابوري، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۵۳؛ كنز العمال، متقى هندی، جلد ۱۴، صفحه‌ی ۴۵۳.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، جلد ۱۷، صفحه‌ی ۶۲، باب تحریم الإصرار على شرب الخمر.

۳. سوره‌ی كهف، آیه‌ی ۱۰۷.

يَا سِرِّجَ عَلَ اللّٰهِ لَهُمْ جَنَّاتٍ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا مَّأْوًى وَمَنْزِلًا<sup>۱</sup>

ترجمه: در باره‌ی آیه «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند باغ‌های فردوس جایگاه پذیرایی آنان است» فرمودند: در باره‌ی ابوذر، مقداد، سلمان فارسی و عمار بن یاسر نازل شده است. خدای تعالی برایشان باغ‌های فردوس را منزل و پناه‌گاه قرار داده است.

● سند ۲: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام):

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: «أَيْنَ حَوَارِي مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِينَ لَمْ يَنْقُضُوا الْعَهْدَ وَ مَضَوْا عَلَيْهِ؟» فَيَقُومُ سَلْمَانُ وَ الْمَقْدَادُ وَ أَبُو ذَرٍّ ... فَهُؤُلَاءِ أَوْلُ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْفِرْدَوْسَ وَ هَؤُلَاءِ أَوْلُ السَّابِقِينَ وَ أَوْلُ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلُ الْمُحَبُّوبِينَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: امام کاظم (علیه‌السلام) فرمودند: «چون روز قیامت فرا رسد، ندادهنده‌ای ندا می‌دهد: کجایند یاران برگزیده‌ی محمد بن عبد الله پیامبر خدا، کسانی که پیمان نشکستند و بر همان رفتند؟ پس سلمان و مقداد و ابوذر بر می‌خیزند ... پس اینان اولین شیعیانی هستند که داخل فردوس می‌شوند و اینان، اولین سبقت‌گیرندگان

---

۱. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۶، ذیل آیات آخر سوره‌ی کهف؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۶۸، ذیل آیات آخر سوره‌ی کهف؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، جلد ۳، صفحه‌ی ۶۸۸، ذیل آیات آخر سوره‌ی کهف؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۴، صفحه‌ی ۱۵۱، باب ۶: کلامه تعالی و معنی قوله تعالی قل لو كان البحر مدادا لأية؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، جلد ۳، صفحه‌ی ۳۱۳، ذیل آیات آخر سوره‌ی کهف؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۷۷، ذیل آیات آخر سوره‌ی کهف.

۲. اختصاص، شیخ مفید، صفحه‌ی ۶۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۳۴، صفحه‌ی ۲۷۶، [الباب الرابع و الثلاثون] باب فيه ذكر أصحاب النبي (صلى الله عليه و آله و سلم).

هستند و اینان، اولین مقربین هستند و اینان، اولین شادمانان  
هستند.

۲۰. نخست، اصحاب خاص هر امام، وارد فردوس می‌شوند:

● سند ۱: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام):

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: «أَيْنَ حَوَارِي مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِينَ لَمْ يَنْقُضُوا الْعَهْدَ وَ مَضَوْا عَلَيْهِ؟» فَيَقُومُ سَلْمَانُ وَ الْيَقْدَادُ وَ أَبُو ذَرٍّ. قَالَ: ثُمَّ يُنَادِي [الْمُنَادِي]: «أَيْنَ حَوَارِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ صِبي مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ؟» فَيَقُومُ عَمْرُو بْنُ الْحَمِيقِ الْحَزَائِمِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ وَ مِيثَمُ بْنُ يَحْيَى التَّمَارِيُّ مَوْلَى بَنِي أَسَدٍ وَ أُوَيْسُ الْقُرَنِيِّ. قَالَ: ثُمَّ يُنَادِي الْمُنَادِي: «أَيْنَ حَوَارِي الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ [وَ] ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ؟» فَيَقُومُ سُفْيَانُ بْنُ أَبِي لَيْلَى الْهَمْدَانِيُّ وَ حَذِيفَةُ بْنُ أَسِيدٍ الْغِفَارِيُّ. قَالَ: ثُمَّ يُنَادِي [الْمُنَادِي]: «أَيْنَ حَوَارِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ؟» فَيَقُومُ كُلُّ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ وَ لَمْ يَتَخَلَّفْ عَنْهُ. ثُمَّ يُنَادِي: «أَيْنَ حَوَارِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟» فَيَقُومُ جَبْرِ بْنُ مُطْعِمٍ وَ يَحْيَى ابْنُ أَمْرِ الطَّوِيلِ وَ أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ وَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ. ثُمَّ يُنَادِي «أَيْنَ حَوَارِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ حَوَارِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ؟» فَيَقُومُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكَ الْعَامِرِيُّ وَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيُنٍ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ النَّقْفِيُّ وَ لَيْثُ بْنُ الْبَحْثَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْقُورٍ وَ عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خِرَاعَةَ وَ حَجْرُ بْنُ زَائِدَةَ وَ حَمْرَانُ بْنُ أَعْيُنٍ. ثُمَّ يُنَادِي سَائِرَ الشَّيْعَةِ مَعَ سَائِرِ الْأَيْمَةِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَهَؤُلَاءِ أَوَّلُ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْفِرْدَوْسَ وَ هَؤُلَاءِ أَوَّلُ السَّابِقِينَ وَ أَوَّلُ

## الْمُقَرَّبِينَ وَأَوْلَ الْمَحْبُورِينَ<sup>۱</sup>

ترجمه: امام کاظم (علیه‌السلام) فرمودند: «چون روز قیامت فرا رسد، ندادهنده‌ای ندا می‌دهد: کجایند یاران برگزیده‌ی محمد بن عبد الله پیامبر خدا، کسانی که پیمان نشکستند و بر همان رفتند؟ پس سلمان و مقداد و ابوذر بر می‌خیزند. سپس ندای می‌دهد: کجایند یاران برگزیده‌ی علی بن ابی‌طالب جانشین محمد بن عبد الله پیامبر خدا؟ پس عمرو بن حمق خزاعی و محمد بن ابوبکر و میثم بن یحییای خرمافروش مولای بنی‌اسد و اویس قرنی بر می‌خیزند. پس ندا می‌دهد: کجایند یاران برگزیده‌ی حسن پسر علی و فاطمه، دختر محمد پیامبر خدا؟ پس سفیان بن ابی‌لیلی همدانی و حذیفه بن اسید غفاری بر می‌خیزند. پس ندا می‌دهد کجایند یاران برگزیده‌ی حسین بن علی؟ پس تمام کسانی که با او شهید شده باشند و از او سرپیچی نکرده باشند، بر می‌خیزند. پس ندا می‌دهد: کجایند یاران برگزیده‌ی علی بن حسین (علیه‌السلام)؟ پس جبیر بن مطعم و یحیی بن ام‌طویل و ابو‌خالد کابلی و سعید بن مسیب بر می‌خیزند. سپس ندا می‌دهد: کجایند یاران برگزیده‌ی محمد بن علی و یاران برگزیده‌ی جعفر بن محمد؟ پس عبد الله بن شریک عامری و زرارة بن اعین و برید بن معاویہی عجلی و محمد بن مسلم ثقفی و لیث بن بختری مرادی و عبد الله بن ابی‌یعفور و عامر بن عبد الله بن خزاعه و حجر بن زائده و حمران بن اعین بر می‌خیزند. سپس سایر شیعیان را با سایر امامان معصوم (درود خدا بر آنان باد) ندا می‌دهند. پس اینان اولین شیعیانی هستند که داخل فردوس

---

۱. اختصاص، شیخ مفید، صفحه‌ی ۶۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۳۴، صفحه‌ی ۲۷۶، [الباب الرابع والثلاثون] باب فيه ذكر أصحاب النبي (صلى الله عليه وآله وسلم).

می‌شوند و اینان، اولین سبقت‌گیرندگان هستند و اینان، اولین مقربین هستند و اینان، اولین شادمانان هستند.

تابع ۱: عَنْ هَمَّامِ أَبِي عَلِيٍّ قَالَ قُلْتُ لِكَعْبِ الْجَبْرِ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الشَّيْعَةِ شَيْعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ:

«يَا هَمَّامُ إِنِّي لَأَجِدُ صِفَتَهُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ إِنَّهُمْ حِزْبُ اللَّهِ وَ  
أَنْصَارُ دِينِهِ ... خَلَقَهُمْ لِحَتِّهِ مَسْكُهُمُ الْجَنَّةُ إِلَى الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى فِي  
خِيَامِ الدَّرِّ وَغُرَفِ اللَّوْلُؤِ وَهُمْ فِي الْمُقَرَّبِينَ الْأَبْرَارِ يَشْرَبُونَ مِنَ الرَّحِيقِ  
الْمَخْتُومِ وَتِلْكَ عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا تَسْنِيمٌ لَا يُشْرَبُ مِنْهَا غَيْرُهُمْ»<sup>۱</sup>

ترجمه: همام می‌گوید به کعب الاحبار گفتم: چه می‌گویید در باره‌ی شیعیان علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)؟ گفت: ای همام، من وصفشان را در کتاب فرو فرستاده‌شده‌ی خدا یافتم. ایشان حزب خدا و یاران دین او هستند ... آنان را برای بهشتش آفریده، مسکنشان بهشت است تا فردوس برین. در خیمه‌هایی از دُر و غرفه‌های لؤلؤ و ایشان در مقربین ابرار هستند. از رحیق مهرشده می‌نوشند و آن چشمه‌ای است که به آن تسنیم گفته می‌شود و جز ایشان از آن نمی‌نوشند.

## سؤال ۹۰: آیا «فردوس»، بالاترین مقصد انسان است؟

تفصیل سؤال: همچنان که از نامگذاری این برنامه بر می‌آید و بارها بدان تصریح شده، در منهج فردوسیان، «فردوس» را بالاترین مقصد می‌دانند؛ در

---

۱. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، طبری آملی، صفحه‌ی ۵۰، اعتراف کعب الاحبار بفضل شيعة علي (عليه السلام)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۶۵، صفحه‌ی ۱۲۸، باب ۱۸: الصفح عن الشيعة و شفاعة أئمتهم (عليهم السلام).

حالی که قرآن کریم، بالاترین جایگاهی که انسان به آن رسیده را مقام «قَابِ قَوْسَینِ أَوْ أَدْنَىٰ»<sup>۱</sup> معرفی می‌کند. آیا «فردوس» بالاترین مقصد انسان است؟

جواب: در پاسخ به این سؤال، باید به چند نکته توجه کرد؛

**نکته‌ی اول:** مفسران و قرآن‌پژوهان در تفسیر این آیه اختلاف نظر دارند. برخی باور دارند که این آیه، مربوط به نزول جبرئیل بر استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و فاصله‌ی او با استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام نزول وحی است. یعنی هنگامی که جبرئیل، نخستین بار بر استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد، فاصله‌اش با ایشان به اندازه‌ی دو کمان و یا کمتر بود. در این صورت، معنی آیات:

«إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ \* ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ \* وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَىٰ \* نَمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَینِ أَوْ أَدْنَىٰ \* فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ»<sup>۲</sup>

چنین می‌شود:

«گفتار او [= پیامبر] چیزی جز وحی که به او نازل می‌شود، نیست. [فرشته‌ی] بسیار نیرومند به او تعلیم داده است. [همان که] دارای درایت و توانمندی شگفتی است، پس [به آنچه که مأمور انجامش بود] مسلط و چیره است. در حالی که در افق اعلا بود. سپس نزدیک رفت و نزدیک‌تر شد، پس [فاصله‌اش با پیامبر] به اندازه‌ی فاصله‌ی دو کمان گشت یا نزدیک‌تر شد. آن گاه [خدای تعالی به واسطه‌ی فرشته‌ی وحی،] به بنده‌اش آنچه را باید وحی می‌کرد، وحی کرد.»

۱. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۹. ترجمه: تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیک‌تر شد.

۲. سوره‌ی نجم، آیات ۴ تا ۱۰.



برخی دیگر عقیده دارند که این آیه مربوط به معراج استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و ناظر بر قرب معنوی استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خداوند است؛ یعنی هنگامی که استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به معراج برده شدند، فاصله‌ی ایشان از ساحت مقدس پروردگار به اندازه‌ی دو کمان یا کمتر بوده و حجاب از برابر دیدگان ایشان برداشته شد. و این تعبیر، کنایه از شدت قرب معنوی است و گرنه او با بندگانش فاصله‌ی مکانی ندارد تا با قوس سنجیده شود.

با این حساب، نمی‌توان آیه‌ای که مورد اختلاف است را پایه‌ای برای رسیدن به نظریه‌ای قطعی قرار داد و مقصد اعلا‌ی بشر را مقام «قَابِ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَى» دانست.

**نکته‌ی دوم:** اگر معنی دوم را بپذیریم، یعنی نزدیک شدن استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خدای تعالی را قبول کنیم، از این نکته نمی‌توان غافل شد که این گزارش قرآنی، گزارش «حالی» است که برای ایشان پیش آمد که به آن مرتبه رسیدند و سپس برگشتند و هیچ‌وقت تکرار نشد. در صورتی که سخن در «مقام» است که جایگاه استقرار ابدی باشد.

**نکته‌ی سوم:** اگر معنی دوم را بپذیریم، این «حال» فقط برای استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق افتاد و برای هیچ‌یک از استادان معظم (علیهم‌السلام) اتفاق نیافتاد. پس چطور می‌شود انتظار داشت وقتی برای امیر المؤمنین (علیه‌السلام) و امامان معصوم از نسل ایشان، قابل دسترسی نیست، برای بشر معمولی، مقصد باشد و احتمال رسیدن به آنجا داده شود، تا به عنوان مقصد معرفی گردد؟!!

**نکته‌ی چهارم:** این که «فردوس» را بالاترین مقصد و درجه‌ی عالم هستی

می‌دانیم، بر این پایه‌ی عقلی و نقلی استوار است که بین دنیا و آخرت، آخرت برتر است؛ بین دو منزل آخرت یعنی بهشت و جهنم، بهشت برتر است؛ و بین درجات صدگانه‌ی بهشت، درجه‌ی صدم - که نامش «فردوس» است - از همه بالاتر است. پس بالاترین مقصد برای انسان، رسیدن به «فردوس اعلی» است نه مقام «قاب قوسین» و امثال آن که در کلمات عرفا و صوفیه، بسیار دیده می‌شود، ولی پایه‌ی محکم و بنیان مرصوسی در وحی ندارد.

**سؤال ۹۱: هدف اصلی از آفرینش، رسیدن به «معرفت» است یا «فردوس»؟**

تفصیل سؤال: بر طبق برخی روایات، غرض اصلی از آفرینش، رسیدن به معرفت حق تعالی است. مانند این که می‌فرمایند: «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون ای ليعرفون» و «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» و «ما يَسْرُنِي لَوْ مِثُّ طِفْلاً و أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ و لَمْ أَكْبُرْ فَأَعْرِفَ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ». در صورتی که در منهج فردوسیان، غرض از عبادت را رسیدن به بهشت و فردوس برین عنوان می‌کنند.

جواب: این روایات سند معتبر و قوی ندارد. غرض از عبادت، رسیدن به فردوس برین است و بر فرض که با روایات قوی و معتبر ثابت شود غرض از آفرینش، رسیدن به معرفت است، معرفتی منظور است که مقدمه‌ی رسیدن به فردوس اعلی باشد.

**سؤال ۹۲: چرا در منهج فردوسیان، بالاترین محبت را به «فردوس» دارند**

**نه به «خدا»؟**

**تفصیل سؤال:** قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»<sup>۱</sup> یعنی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا، محبت بیشتری دارند. چرا در منهج فردوسیان، چنان است که منهجی، به جای این که بیشترین محبتش به خدا باشد، بیشترین محبتش نسبت به بهشت و فردوس اعلا و نعمت‌های آن است؟

**جواب:** بنا بر اصل «من‌محوری»، بیشترین محبت انسان، نسبت به خودش است. این آیه نیز در صدد بیان یک اصل مطلق نیست. سخن خدای تعالی در این آیه، در مقابل کسانی است که غیر از خدای تعالی را مُنعم می‌دانند. در صدر این آیه می‌فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و برخی از مردم در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا [که نعمت‌دهنده‌ی واقعی است] محبت بیشتری دارند.

این در حالی است که در اوایل همین سوره، با برشمردن نعمت‌های مختلف، از این که انسان، دیگری را به عنوان مُنعم (نعمت‌دهنده) خویش بداند، نهی کرده است؛ می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ \* الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنزَلَ

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۵.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۵.

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَ  
أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: ای مردم، پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است پرستش کنید، باشد که به تقوا گرایید. همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد، پس برای خدا همتیانی قرار ندهید در حالی که خود می‌دانید.

با این حساب، برگشت این محبت، به انعام الهی است، و محبت داشتن به نعمت‌دهنده، موجب می‌شود که فرمان‌های او را بهتر انجام دهند تا نعمت بیشتری از او جلب کنند.

اشکال انسان از منظر این آیه‌ی شریفه، این است که نعمت‌دهنده‌ی واقعی را رها کرده و به اشخاص یا اشیای ناتوان از نعمت‌دهی، چنان گرایشی پیدا می‌کند که در حقیقت، باید آن گرایش را به مُنعم واقعی یعنی خدای تعالی داشته باشد.

بنا بر اصل «من محوری»، دوست داشتن خدای تعالی، به خاطر نعمت‌هایی است که به انسان می‌دهد و ضررهایی است که از او دفع می‌نماید. هر گاه انسان به درستی بیندیشد، در خواهد یافت که بیشترین اعطای خیر و دفع ضرر، از ناحیه‌ی حق تعالی صورت گرفته است و همین، موجب ایجاد بیشترین محبت خواهد شد.

وقتی بیشترین محبت ایجاد شد، به دنبال بیشترین رضایت خواهد بود.

---

۱. سوره‌ی بقره، آیات ۲۱ و ۲۲.

فردوس، بالاترین تجلی از رضایت پروردگار متعال است و کسی که به فردوس برود، به لقاء الله نائل می‌شود. بنا بر این، کسی که بیشترین محبت را به خدای تعالی داشته باشد، باید بکوشد و بیشترین میزان از رضایت او را جلب کند تا به این سبب، خود را به فردوس اعلا برساند و به لقای محبوبش نائل گردد.

**سؤال ۹۳: آیا اگر «فردوس» مقصد «انسان» باشد، لازم نمی‌آید که اشرف به احس برود؟**

**تفصیل سؤال:** در منهج فردوسیان، برترین مقصد انسان را رسیدن به «فردوس» معرفی می‌کنند، در حالی که «فردوس» مخلوق خداست، ولی انسان، «اشرف مخلوقات» خداست و شأن انسان برتر از رفتن به فردوس است. حتی اگر همه‌ی انسان‌ها را اشرف مخلوقات بشماریم و این مقام را مخصوص معصومین (علیهم‌السلام) بدانیم، باز هم باید جایی برتر از «فردوس» باشد که در شأن انسان‌های برتر مانند پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد و آن، «جنت‌الذات» یا چیزی مانند آن است. آیا بردن مخلوق اشرف (باشرافت‌تر) به مخلوق احس (پست‌تر)، نقص اشرف (باشرافت‌تر) نیست؟

**جواب:** اثبات این که «فردوس»، برترین و آخرین درجه‌ی بهشت و جایگاه انبیای عظام و اوصیای کرام (علیهم‌السلام) است، به تصریح روایات معتبر صورت گرفته است نه با استدلال عقلی.

از سوی دیگر، چیزی به عنوان «جنت‌الذات» که ورای «فردوس» باشد، توسط وحی، برای ما ثابت نشده است و قائل شدن به آن، بر اثر برداشتی ناشیانه از قرآن کریم است.

برای آشنایی بیشتر با جایگاه «جنت الذات» به کتاب «مفاهیم راهبردی در منهج فردوسیان» مراجعه نمایید.

نتیجه‌ی کلام این است که وقتی وحی، تصریح می‌کند که بالاترین درجه‌ی بهشت، فردوس است و فردوس، جایگاه انبیاء و اوصیاست، نباید با استدلال‌هایی که مقدمات وحیانی ندارد، به معارضه با وحی رفت.

### **سؤال ۹۴: نظام تربیتی، چه ملاک‌ها و مشخصه‌هایی دارد؟**

**جواب:** نظام تربیتی، دارای مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی است. از جمله‌ی این ملاک‌ها، می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

۱ - نظام تربیتی باید دارای مرحله‌بندی باشد؛ یعنی از کلاس اول، شروع شده و تا کلاس‌های بالاتر را مرحله به مرحله مشخص کند.

۲ - نظام تربیتی، شامل اوامر و نواهی است؛ یعنی به صورت روشن، به رهرو خود امر می‌کند که موارد مشخصی را انجام دهد و نیز او را از انجام برخی موارد مشخص، نهی می‌نماید.

### **سؤال ۹۵: چرا آثار منهج فردوسیان را به رایگان عرضه نمی‌کنید؟**

**جواب:** معمولاً رایگان بودن، به بی‌ارزش بودن و بی‌کیفیت بودن، تعبیر می‌شود. این فرهنگ، از دیرباز بوده و همچنان هست و معلوم نیست تا چه زمانی، باقی بماند.

برای ارزش‌گذاشتن به آثار تربیتی منهج فردوسیان، این آثار، به صورت فروش در اختیار مشتاقان کمال و سعادت، قرار می‌گیرد و تلاش شده به صورت رایگان، عرضه نشود.

**سؤال ۹۶: آیا برای شروع منهج فردوسیان، نیاز به آموزش خاصی هست؟**

**جواب:** وقتی بخاری و اجاق گاز، نیاز به نصب و راه‌اندازی توسط سرویسکار مجاز دارد، چطور نظام تربیتی‌ای به عظمت و گستردگی «منهج فردوسیان»، نیاز به نصب و راه‌اندازی در روح و جان جوینده‌ی کمال و سعادت، نداشته باشد؟!

کسانی موفق می‌شوند به خوبی از «منهج فردوسیان» استفاده کنند که مراحل نصب آن را به خوبی طی نموده و پیغامی مبنی بر این که «این برنامه به خوبی در جان شما نصب شد» را دریافت کرده باشند. هر یک از مراحل نصب که به درستی انجام نشود، در کوتاه‌مدت و درازمدت، ایجاد اختلالاتی در حرکت کرده و هشدارهای خاص خودش را خواهد داد.

**سؤال ۹۷: آیا محتویات منتشر شده از منهج فردوسیان در فضای مجازی را تأیید می‌کنید؟**

**جواب:** از آنجا که فضای مجازی، ثبات و استحکام لازم برای انتشار اعتقادات و احکام عملی برای رسیدن به کمال و سعادت را ندارد، یعنی نمی‌توان به فضای مجازی برای انتشار راه روشن سعادت، اعتماد کرد، فقط کتاب‌های چاپی از طرف دفتر مرکزی منهج فردوسیان را تأیید می‌کنیم. بدیهی است هر گاه بین محتویات فضاهای مجازی مانند اینترنت و متون چاپی، تقابل و تضادی دیده شود، حتماً باید جانب کتاب، گرفته شده و از محتویات اینترنت، رویگردان شد.

**سؤال ۹۸: چه تضمینی وجود دارد کسانی که به منهج فردوسیان معتقد شوند و عمل کنند، به کمال و سعادت برسند؟**

**جواب:** سعادت واقعی، رسیدن به بهشت برین است. قرآن کریم می‌فرماید:

«فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً کامیاب شده است.

و امام باقر (علیه‌السلام) به شیعیانشان فرمودند:

«قَدْ صَمِّتًا لَكُمْ الْجَنَّةَ بِصَمَانِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَصَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)»<sup>۲</sup>

ترجمه: بهشت را برای شما به [پشتوانه‌ی] ضمانت خدای عز و جل و ضمانت پیامبر خدا، برایتان ضمانت می‌کنیم.

پس می‌توان برای کسانی که به قواعد نظری منهج فردوسیان معتقد شوند و قوانین عملی آن را مراعات کنند، بهشت برین را به پشتوانه‌ی ضمانت خدا و استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام باقر (علیه‌السلام)، تضمین نمود.

**سؤال ۹۹:** آیا می‌توان به جای «منهج فردوسیان» به کتاب‌های خوب مراجعه نمود؟

**جواب:** اگر بپذیریم که کتاب خوب، زیاد است، ولی به طور یقین، نظام تربیتی، کم است و برنامه‌ی کامل و جامع تربیتی، اصلاً وجود ندارد. با اندکی جستجو در مکتب‌های عرفانی و روحی جهان، و پرس و جو از کارشناسان فن تربیت (سیر و سلوک) می‌توان به حقایق این ادعا رسید. بنا بر این، هیچ کتابی نمی‌تواند جایگزین نظام جامع تربیتی «منهج

---

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸۵.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۸، صفحه‌ی ۲۱۳، حدیث الصبیحة.



فردوسیان» برای رساندن به کمال و سعادت گردد. البته شاید بتوان از مطالعه‌ی گسترده‌ی منابع منهج فردوسیان، مطالبی دسته‌بندی نشده و بدون مرحله‌بندی را به دست آورد؛ ولی این کار، تلاش زیادی می‌طلبد، زحمت بسیار دارد و زمان بسیاری لازم خواهد داشت.

### **سؤال ۱۰۰: «برداشت» به چه معناست و در مقابل چه چیزی قرار دارد؟**

**تفصیل سؤال:** این که می‌گویید: در اجتماع منهج فردوسیان، «برداشت» راه ندارد، «برداشت» به چه معناست و در مقابل چه چیزی قرار دارد؟  
**جواب:** «برداشت» در مقابل «تصریح» قرار دارد. آنچه در منهج فردوسیان اتفاق افتاده، باز نشر تصریحات موجود در آیات و روایات است، بدون هر گونه کم یا زیاد کردن.

ولی «برداشت»، به معنی این است که از ضرب برخی آیات در یکدیگر یا ضرب برخی روایات در یکدیگر یا ضرب آیات در روایات، نتیجه‌گیری‌ای کنیم که در مقدمات (یعنی تصریحات آیات و روایات) نباشد.

به عنوان مثال، «برداشت» این است که بگوییم: حضرت موسای کلیم (علیه السلام)، به تصریح قرآن کریم، چهل روز به کوه طور رفت. زمان حضور حضرت موسای کلیم (علیه السلام) در کوه طور، به تصریح روایت، از اول ذیقعه تا دهم ذیحجه بود. نتیجه می‌گیریم اول ذیقعه تا دهم ذیحجه، بهار اربعین‌گیری است.

این نتیجه، چیزی است که در مقدماتش از قرآن و روایت نبود و با پیوند دادن یک آیه با یک روایت، ساخته شده است. این نوع نتیجه‌گیری‌ها، «برداشت» است و جایی در مذهب منهج فردوسیان ندارد.

### سؤال ۱۰۱: آیا منهج فردوسی‌ان به علت نداشتن «برداشت»، ناقص نیست؟

تفصیل سؤال: با توجه به گسترش علوم و جوامع بشری، نمی‌توان برای رساندن تمام انسان‌ها به کمال و سعادت، نسخه‌ی واحد داد و آن را فقط از تصریحات آیات و روایات جمع‌آوری نمود. تولید علم و پویایی اندیشه، ایجاب می‌کند که برداشت‌های پویا و جدید از آیات و روایات نیز به برنامه‌ی تکاملی افزوده شود تا به راحتی و بدون دغدغه بتوان آن را کامل و جامع دانست. آیا برنامه‌ای که محدود به وضحات و مسلّمات باشد، ناکار آمد و غیرپاسخگو نسبت به نیازهای نوپدید انسان‌ها نخواهد بود؟

جواب: از سویی استعداد ذاتی انسان‌های صدر اسلام از استعداد ذاتی انسان‌های این دوران، بیشتر نبوده، بلکه شاید کمتر نیز بوده است.

از سوی دیگر، به تصریح روایات معتبر، برخی از همان انسان‌های صدر اسلام با همان استعدادهای معنوی هم‌اندازه یا کمتر از انسان معاصر، توانسته‌اند به درجات عالی‌هی ایمان و بهشت دست یابند.

با این مقدمات در می‌یابیم که نرسیدن بشر معاصر به قله‌های کمال و معنویت، در ناقص بودن برنامه‌ی تربیتی نیست؛ زیرا برنامه‌ای که اینک در دست ماست، همان برنامه‌ای است که در نزد افرادی همچون جناب سلمان، جناب ابوذر، جناب مقداد و جناب عمار (رضوان الله تعالی علیهم) بوده است. اگر آنان توانستند با ایمان راسخ به همین قواعد نظری و مراعات جدّی همین قوانین عملی، به عالی‌ترین درجات برسند، حتماً انسان‌های امروزی نیز می‌توانند با ایمان به این قواعد نظری و عمل به این قوانین عملی، به همان نقطه برسند.

برنامه‌ای که بر طبق وضحات و مسلّمات قرآن کریم و روایات معتبر از

استادان معظم منهج فردوسی‌ان (علیهم السلام) تنظیم شده، برای کسانی که مشتاق رسیدن به کمال و سعادت هستند، کامل و رساننده است. خلاصه‌ی جواب، این که اگر کسی اشتیاق به کمال و سعادت داشته باشد، با باور به همین مقدار از دیدگاه‌ها و مراعات همین مقدار از دستورات عملی، به بالاترین درجات عالم هستی خواهد رسید و هیچ نیازی به برداشت‌های فیلسوفان و بافته‌های مفسران و یافته‌های عارفان نخواهد داشت.

**سؤال ۱۰۲: آیا منہاجی شدن، منجر به تشرّف به محضر استاد حاضر (ارواحنا فداه) می‌شود؟**

جواب: هر کس بعد از اعتقاد اجمالی به قواعد نظری، در مراعات قوانین عملی، قدمی ثابت داشته باشد، اعتقادات اجمالی‌اش تبدیل به اعتقادات تفصیلی خواهد شد. یکی از این اعتقادات، اعتقاد به وجود صاحب الامر و استاد حاضر (ارواحنا فداه) است. برای چنین منہاجی‌ای، ظهور شخصی اتفاق می‌افتد، یعنی آن حضرت را در قلب خود احساس می‌کند، ولی شاید بنا به مصالحی، تشرّف در ظاهر برایش اتفاق نیافتد.

**سؤال ۱۰۳: مطالعه‌ی منهج فردوسی‌ان، بدون قصد مراعات قوانین، چه حکمی دارد؟**

تفصیل سؤال: اگر کسی قواعد نظری و قوانین عملی را جهت آشنا شدن با واضحات و مسلمّات قرآن کریم و روایات معتبر ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) بخواند، بدون این که قصد مراعات قوانین آن را داشته باشد، چه صورتی دارد؟

جواب: مطالعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسی‌ان، برای رسیدن

به کمال و سعادت، لازم است ولی کافی نیست.

امید است قلب چنین شخصی در ادامه، به نور هدایت الهی روشن شده و قوانین را نیز مراعات کند. البته هشدار امام باقر (علیه‌السلام) را نباید از نظر دور داشت که می‌فرمایند:

«إِذَا سَمِعْتُمُ الْعِلْمَ فَاسْتَعْمِلُوهُ وَلْتَسِعْ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا كَثُرَ فِي قَلْبِ رَجُلٍ لَا يَحْتَمِلُهُ قَدَرَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: هر گاه دانشی را شنیدید، آن را به کار ببندید تا قلبتان وسعت یابد. همانا دانش، هر گاه در قلب کسی که نمی‌تواند آن را تحمل کند، زیاد شود، شیطان بر او توانایی می‌یابد.

## سؤال ۱۰۴: چگونه عمل به واضحات و مسلمات، موجب روشن شدن نادانسته‌ها می‌شود؟

جواب: بر اساس برخی روایات، هر کس به واضحات و مسلمات یعنی قوانین عملی منهج فردوسیان عمل کند، حقایق امور یا به تعبیر بهتر، قواعد نظری منهج فردوسیان، برایش روشن و ملموس می‌شود؛ مثلاً حقیقت «سمیع» و «بصیر» بودن حق تعالی برایش واضح می‌شود و آن را با تمام وجودش درک می‌نماید. به عبارت دیگر، موجب تفصیلی شدن اعتقادات اجمالی‌اش می‌گردد.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند:

«مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَقَهُ اللهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»<sup>۲</sup>

---

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۵، باب استعمال العلم.  
۲. الخرائج و الجرائح، راوندی، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۰۵۸؛ الفصول المختارة، شیخ مفید، صفحه‌ی ۱۰۷.

ترجمه: هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، خدای تعالی علم آنچه نمی‌داند را به او خواهد آموخت.

و امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»<sup>۱</sup>

ترجمه: هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، از آنچه نمی‌داند کفایت می‌شود.

**سؤال ۱۰۵: منظور از نااهل که نباید منهج فردوسیان در اختیارش قرار بگیرد، چه کسی است؟**

جواب: کسی که نمی‌خواهد هدایت شود و به درجات عالیہ برسد و در عوض، قصد عیب‌جویی و مسخره کردن قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان را دارد.

**سؤال ۱۰۶: تدبر در قرآن کریم، چه جایگاهی در منهج فردوسیان دارد؟**

جواب: با وجود کتاب‌های منهج فردوسیان، نیازی به تدبر در قرآن کریم نیست؛ زیرا یا تدبر، مربوط به «قواعد نظری» است یا «قوانین عملی» یا «وصف بهشت و جهنم» یا «مواعظ».

تمام این موارد، در کتاب‌های مختلف نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان، آمده است و مطالعه و تفکر در آنها، همان تدبر در قرآن کریم خواهد بود.

**سؤال ۱۰۷: چرا به جای آیات و روایات، قانون و قاعده نشر می‌دهید؟**

---

۱. أعلام الدین، دیلمی، صفحه‌ی ۳۸۹؛ التوحید، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۴۱۶؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۱۳۳؛ مشکاة الأنوار، طبرسی، صفحه‌ی ۱۳۹؛ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، جلد ۲۷، صفحه‌ی ۱۶.

**تفصیل سؤال:** در برخی نوشته‌ها، بخصوص در فضای مجازی، در مواقع مختلف مانند مناسبت‌های عبادی، به جای این که حدیث اهل بیت (علیهم‌السلام) را بنویسید تا نام و یاد آن بزرگواران زنده بماند، می‌نویسید: «در منهج فردوسیان فلان کار را انجام می‌دهند»؟ چه نیازی هست که بگویید: «در منهج فردوسیان»؟ آیا بهتر نیست همان حدیث را نقل کنید؟  
**جواب:** این طور نیست که هر دیدگاه یا دستور عملی، به استناد یک آیه یا روایت تنظیم شده باشد، بلکه در پاره‌ای موارد، چندین آیه یا روایت، در کنار یکدیگر قرار گرفته و معنی مشترک همگی، در قالبی یک‌دست، به صورت قاعده یا قانون بیان شده است.

البته برخی قواعد یا قوانین نیز هست که مستندش فقط یک آیه یا یک روایت است؛ اما به جهت حفظ وحدت سیاق، لازم بود تا ماحصل چند آیه و روایت در یک زمینه، به صورت واحد ارائه گردد.  
پس چاره‌ای جز بیان و نشر قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان نیست و این کار، همانند مسأله‌های توضیح المسائل مراجع تقلید است که از جمع‌بندی آیات و روایات متعدد و مختلف فراهم آمده است.

### **سؤال ۱۰۸: منظور از ظهور منهج فردوسیان چیست؟**

**تفصیل سؤال:** در برخی نوشته‌ها و پاسخ‌ها، بحث از «ظهور منهج فردوسیان» کرده‌اید که مثلاً در آن زمان، مخالفان و بدگویان به اشتباه خود پی خواهند بُرد و امثال اینها. منظور از «ظهور منهج فردوسیان» چیست؟ در حالی که در جای دیگر نوشته‌اید که این راه روشن تکامل، در سحرگاه بیست و هفتم رجب در غار حراء بر قلب نازنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است؟

**جواب:** منظور از «ظهور منهج فردوسیان»، دوران قوت گرفتن این تفکر است که برای تکامل و سعادت، باید به تعالیم قرآن و عترت طاهره (علیهم‌السلام) رجوع کنیم و از فلسفه، عرفان، تصوف، خواب، مکاشفه و مانند اینها کاری بر نمی‌آید.

این تفکر، از صدر اسلام بوده و در برخی زمان‌ها قوت گرفته و در برخی زمان‌ها به حاشیه رانده شده و امید است بار دیگر به عمومیت برسد. ان شاء الله

**سؤال ۱۰۹:** چرا بعضی افراد پس از آشنا شدن با «منهج فردوسیان»، باز هم روش پدرانشان را پی می‌گیرند؟

**جواب:** انسان‌ها به صورت معمول، پیرو آباء و اجدادشان هستند و رسم‌های کهن، بیشتر در جانشان نفوذ و رسوخ دارد؛ تا جایی که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّهُمْ أَلْفَاؤُاَآبَاءَهُمْ ضَالِّينَ \* فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ»<sup>۱</sup>  
ترجمه: آنها پدران خود را گمراه یافتند؛ پس به دنبال آنها می‌شتابند.

پس این مطلب، دور از انتظار نیست و باید به ابتدایی بودن ساختار وجودی‌شان مربوط دانست. البته این روش، مورد اعتراض قرآن کریم است که می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُوكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و چون به آنان گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر[ش] بیایید، می‌گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم

۱. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۶۹ و ۷۰.

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۴.

ما را بس است! آیا [این روش اشتباه را باید ادامه دهند، هر چند  
پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟!

**سؤال ۱۱۰: چرا بعضی افراد با مطالعه‌ی «منه‌ج فردوسیان»، دچار تنفر  
می‌شوند؟**

**جواب:** آنچه در منه‌ج فردوسیان آمده است، خالص‌ترین دیدگاه‌ها و  
ناب‌ترین دستورات عملی برای رساندن انسان‌های جویای کمال و سعادت به  
بالاترین درجات عالم هستی است. برای دریافت چنین دیدگاه‌های خالص و  
دستورات ناب، باید قلبی آماده و خالی از استکبار داشت. کسانی که ایمانی  
به منزل بعد و سرای پسین ندارند، با ملاحظه‌ی این قواعد نظری و قوانین  
عملی، دچار دلزدگی و وحشت شده و حالت تنفیری به آنان دست می‌دهد.  
قرآن کریم در وصف اینان می‌فرماید: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ  
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: و چون خدا به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت  
ایمان ندارند منزجر می‌گردد و چون کسانی غیر از او یاد شوند بناگاه  
آنان شادمانی می‌کنند.

همچنین در روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) آمده است: «إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا  
لَتَشْمِزُّ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ فَمَنْ أَقْرَبَهُ فَرِيدُوهُ وَمَنْ أَنْكَرَهُ فَذَرُوهُ»<sup>۲</sup>

ترجمه: همانا این حدیث گفتن شما [که سخنان ما را نقل می‌کنید]  
دل‌های مردان از آن مشمئز می‌شود. پس کسی که به آن اقرار کرد،  
بیشتر برایش بگویید و کسی که آن را انکار نمود، رهایش سازید.

۱. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۴۵.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۷۰، باب التمیص و الامتحان.



پس ریشه‌ی اساسی این حالت را باید در ضعف ایمان به آخرت و بهشت و جهنم جست. شاید مطالعه‌ی کتاب «بهشت و جهنم در منهج فردوسیان» بتواند به اصلاح این حالت، کمک نماید.

### سؤال ۱۱۱: عوامل مخالفت با نظام تربیتی «منه‌ج فردوسیان» کدام است؟

جواب: مخالفت با این نظام تربیتی، چون بر آمده از تصریحات قرآن کریم و روایات معتبر ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) است، عوامل متعددی به شرح زیر دارد؛

#### ۱. اشکال در نطفه:

گرچه حرام‌زاده، از استعداد رسیدن به کمال و سعادت محروم است؛ ولی در مقابل، استعداد خاصی برای مخالفت با اولیای الهی و راه روشنی که برای هدایت بشر آورده‌اند، دارد؛ تا آنجا که کشتن پیامبران و امامانی که از نسل پیامبران هستند، در انحصار زنازادگان است و غیر زنازادگان، توانایی چنین کاری ندارند.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «لَا يَقْتُلُ الْأَنْبِيَاءَ وَأَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا أَوْلَادُ الزَّيْنَا»<sup>۱</sup>

ترجمه: پیامبران و فرزندان پیامبران را جز زنازادگان به شهادت نمی‌رسانند.

عامل عمده‌ی مخالفت ناصبی‌ها، وهابی‌ها و خوارج با «منه‌ج فردوسیان» از این اشکال، سرچشمه می‌گیرد. این نوع مخالفت، راه درمان ندارد.

---

۱. علل الشرائع، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۵۸.

## ۲. لجاجت با مبلغ خاص:

گاهی اوقات، کینه‌ها و دشمنی‌های شخصی با مبلغ منهج فردوسیان، موجب می‌شود آن فرد لجاجت به موضع‌گیری و مخالفت با اصل «منهج فردوسیان» کشیده شود. در این موارد، اگر تبلیغ منهج فردوسیان از طریق دیگری انجام گیرد، مخالفت این شخص لجاجت را در پی نخواهد داشت.

## ۳. حسادت نسبت به مبلغ:

حسادت از پدیده‌های رایج در میان همسالان و هم‌ترازان است. کسانی که تا دیروز، با شخص خاصی دوست بوده و هم‌مسیر و هم‌تراز محسوب می‌شده‌اند، امروز با دیدن رفیقشان که علم تبلیغ منهج فردوسیان را برداشته و محل رجوع مردم برای آشنایی با این نظام تربیتی شده است، احساس عقب‌ماندگی و حقارت می‌کنند.

این افراد، ساده‌ترین راه را مخالفت با اصل «منهج فردوسیان» برای فرو نشاندن سوزش حسادت خود می‌یابند. اگر این افراد، به نوعی در تبلیغ منهج فردوسیان، شرکت داده شوند، از مخالفت‌شان کاسته شده یا مخالفت‌شان تبدیل به موافقت و دوستی می‌گردد.

## ۴. بر هم خوردن توهمات مذهبی:

کسانی که بر اثر تبلیغات منحرف منبری‌های کم‌سواد و مدّاحان بی‌سواد، دچار توهمات مذهبی و گرفتار خرافات عملی شده‌اند، با رو به رو شدن با «منهج فردوسیان» دچار نوعی تضاد بین آنچه تا کنون، دین می‌پنداشته‌اند و آنچه اکنون به عنوان دین راستین به آنان معرفی می‌شود، می‌گردند. اینان بین آموزه‌های منبر کم‌سوادان با متن قرآن و روایات معتبر، در می‌مانند. همین درماندگی، برخی را به ابراز دشمنی و مخالفت با نظام تربیتی «منهج

فردوسیان» می‌کشانند.

## ۵. عامل دشمن بودن:

کسانی که جیره‌خوار دشمنان اسلام مانند وهابیت، یهود و صهیونیسم جهانی هستند، دانسته و با برنامه‌ی مشخص، به مخالفت با «منہاج فردوسیان» بر می‌خیزند تا نور الهی آن را خاموش کنند، «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ»<sup>۱</sup> در حالی که نمی‌دانند «وَاللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»<sup>۲</sup>

## ۷. داشتن استاد بد:

کسانی که استاد و راهنمای بد طینت، حرام‌زاده یا حرام‌لقمه دارند، هر چند خودشان طینت پاک، نطفه‌ی پاک یا لقمه‌ی پاک داشته باشند، می‌توانند گرفتار مخالفت با این نظام تربیتی گردند. تأثیر استاد و خط‌دهنده، کم‌تر از تأثیر عوامل گذشته نیست.

آنجا که قرآن کریم، همنشین شدن و دوستی با دشمنان خدا را ممنوع اعلام می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»<sup>۳</sup> در صدد پیشگیری از همین آسیب‌هاست.

## سؤال ۱۱۲: عوامل بی‌رغبتی نسبت به «منہاج فردوسیان» کدام است؟

جواب: عوامل بی‌رغبتی به این نظام جامع تربیتی را به دو گروه عمده

---

۱. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۸. ترجمه: می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند.  
۲. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۸. ترجمه: در حالی که خداوند، کامل‌کننده‌ی نور خود است، گرچه کافران خوش نداشته باشند.

۳. سوره‌ی ممتحنه، آیه‌ی ۱. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برنگیرید.

می‌توان دسته‌بندی نمود؛

### گروه اول: عوامل عمومی بی‌رغبتی:

این عوامل، اختصاصی به نظام جامع تربیتی «منه‌اج فردوسی‌ان» ندارد؛ بلکه شامل هر نظام تربیتی‌ای می‌شود. افرادی که گرفتار این عوامل باشند، نسبت به هر برنامه‌ای که برای کمال و سعادت، طراحی شده باشد، بی‌رغبت و بی‌تمایل هستند. این عوامل عبارتند از:

#### ۱. طینت:

چنان که گذشت، اگر خمیرمایه‌ی کسی برای رسیدن به کمال و سعادت، ساخته و پرداخته نشده باشد، ظهورش به صورت بی‌رغبتی به برنامه‌های تکاملی خواهد بود. این عامل، درمان ندارد.

#### ۲. نطفه:

چنان که گذشت، اگر نطفه‌ای به صورت نامشروع منعقد شده باشد، محصول آن، فردی بی‌رغبت به تکامل خواهد بود. این عامل، راه علاج ندارد.

#### ۳. نفس پرستی:

افراد بسیاری که دو مشکل پیش‌گفته را ندارند ولی رغبتی به برنامه‌های تکاملی نشان نمی‌دهند، گرفتار این عامل هستند که در روایات شریفه از آن به «حُبُّ الراحة» تعبیر شده است.

تمام برنامه‌های تکاملی، حتی آنان که خاستگاه بشری داشته و دستاورهای دنیوی دارند، همیشه در تعارض با راحت‌طلبی و شکم‌بارگی و شهوت‌رانی بوده و هستند. این چنین افرادی اگر با اطلاع یافتن بر دو منزل پیش رو یعنی بهشت و جهنم به تغییر دیدگاه‌شان موفق شوند و از نفس‌پرستی خود

دست بردارند، خواهند توانست به سوی کمال، حرکت نمایند؛ ولی اگر حاضر به کوتاه آمدن از لذت‌های زودگذر نباشند، راهی برای درمانشان وجود نخواهد داشت.

### گروه دوم: عوامل اختصاصی بی‌رغبتی:

این عوامل، اختصاص به نظام تربیتی «منهج فردوسیان» دارد و الزاماً شامل دیگر برنامه‌های تربیتی نمی‌شود. این عوامل عبارتند از:

#### ۱. بی‌اطلاعی:

مهم‌ترین عامل رغبت نشان ندادن مردم ایران و جهان به «منهج فردوسیان» اطلاع نداشتن آنان از وجود چنین نظام تربیتی کامل و جامعی است. وقتی کسی نمی‌داند که داروی دردش کشف و تهیه شده و می‌تواند به راحتی در اختیارش قرار گیرد، چگونه به تهیه و استفاده از آن دارو، رغبت نشان دهد؟!

پس کسی که می‌گوید اگر منهج فردوسیان حق و درست است، چرا استقبالی از آن صورت نگرفته؟ جوابش این است که کسی از بودن چنین برنامه‌ای اطلاع ندارد و اگر مطلع شوند، استقبال خواهند نمود. راه اصلاح این عامل، اطلاع‌رسانی درست و فراگیر است.

#### ۲. شخصیت‌زدگی:

این عامل در درون خود به انواع مختلفی تقسیم می‌شود، به این شرح: الف) مُرده‌پرستی: برخی جوامع واپس‌گرا، نسبت به امکانات و استعداد‌های موجود خود بی‌تفاوت و کم‌تفاوت بوده و در مقابل، نسبت به آنچه از دست داده‌اند، بسیار قدردان و افسوس‌خور هستند. از این خصلت ناپسند و دیدگاه منحرف به «حجاب معاصریت» نیز تعبیر می‌شود. با توجه به این روحیه‌ی

انحرافی، برخی افراد بعد از اطلاع از این که مؤلف این برنامه، زنده است، نسبت به آن، بی‌رغبت می‌شوند.

درمان این مشکل، محدود به اصلاح این دیدگاه انحرافی است.

ب) پیرپرستی: گر چه درست است که برای اظهار نظر کارشناسی، باید سال‌ها تجربه، پشتوانه‌ی اندوخته‌های علمی باشد؛ ولی گاهی این نکته، برخی را به این اشتباه می‌اندازد که برای نقل سخن پیران راه نیز باید پیر بود. کسانی که از محتوای «منه‌اج فردوسیان» بی‌اطلا‌عند، چنین می‌پندارند که این قواعد و قوانین، بر اثر تجربه‌های شخصی مؤلف (جمع‌آوری‌کننده‌ی) آن است؛ در این صورت، به سن مؤلف توجه می‌کنند و این‌طور نتیجه می‌گیرند که ارائه‌ی چنین برنامه‌ای برای این سن، زود است و مؤلف آن باید سال‌های بسیاری را در کسب تجربه و مطالعه‌ی تاریخ و شناختن ملت‌های مختلف، مصرف نماید.

چنان که اشاره شد، ریشه‌ی این اشتباه در ناآگاهی از محتوای منه‌اج فردوسیان است. اگر این افراد با محتوای منه‌اج فردوسیان آشنا شوند که تصریحات قرآن کریم و روایات معتبر استادان منه‌اج فردوسیان (علیهم السلام) است و بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی، فقط ترجمه شده و به قالب قاعده‌ی نظری و قانون عملی ارائه گشته است، بر جوان بودن مؤلف آن خرده نگرفته و بهانه‌ای در بی‌رغبتی به آن نخواهند داشت.

ج) خارجی‌پرستی: گروهی از ایرانیان، به خیال خامی گرفتارند که همه‌ی علوم و فنون و معارف، در پشت مرزهای این کشور است و آنچه از آن طرف آب‌ها بیاید، از آب گذشته است! اینان ترجمه‌شده‌ها را بیشتر می‌پسندند و می‌پندارند کتابی که در آمریکا و اروپا نوشته شده باشد، کامل‌تر و نسخه‌ای

که در آنجا پیچیده شده باشد، شفاف‌تر است! از آنجا که این نظام تربیتی، به زبان فارسی و در کشور ایران نوشته شده، گمان می‌کنند که نباید کار اساسی و در خور اعتنایی باشد و این، عامل بی‌ رغبتی‌شان به این برنامه است. درمان این مشکل، محدود به اصلاح این دیدگاه انحرافی است.

د) غریب‌پرستی: برخی افراد چنان می‌پندارند که آنچه خوب است، از دسترس‌شان خارج است یا دست یافتن به آن، بسیار دشوار و پرهزینه است و در مقابل، آنچه در دسترس است و رسیدن به آن، دشواری و هزینه‌ی زیادی ندارد، بد و کم‌ارزش است. و چون نظام تربیتی «منه‌اج فردوسیان» و مؤلف آن، از راه‌های مختلف مانند آدرس پستی، پست الکترونیک (ایمیل)، تلفن ثابت، تلفن همراه و جلسات حضوری، به راحتی و آسانی تمام، در دسترس است، نباید برنامه‌ی ارزشمند و قابل اعتنایی باشد. درمان این مشکل نیز منحصر به اصلاح این دیدگاه انحرافی است و نمی‌توان به گزینه‌هایی مانند دشوار کردن دسترسی، فکر کرد.

ه) مدرک‌زدگی: در جوامع واپس‌گرا و عقب‌مانده که «مدرک» جایگزین «ادراک» است، برخی مردم، سخن کسانی را می‌پذیرند که صاحب مدارک علمی بالا و عناوین متعدد مرتبط و غیر مرتبط باشند.

به عنوان مثال، اظهار نظر یک دکترای علوم پزشکی در مسائل سیاسی را بیشتر از نظرات یک لیسانس علوم سیاسی در این مسائل می‌پذیرند. همچنین اگر کسی دارای مدرک دکترا در دو رشته‌ی نامربوط به یکدیگر باشد، سخنش در رشته‌ی سومی که با دو رشته‌ی قبلی، نامرتبط است، بهتر پذیرفته می‌شود. مثلاً این افراد، نظرات پزشکی کسی که هم دکترای حقوق

و هم دکترای روابط بین‌الملل دارد را بیشتر می‌پسندند. این گونه افراد، با توجه به این که «حاج فردوسی» دارای هیچ مدرک تخصص و فوق تخصص مرتبط و غیرمرتبط با سبک زندگی اسلامی نیست و هیچ مدرکی از دانشگاه‌های معتبر دنیا ندارد، «منه‌اج فردوسیان» را برنامه‌ای ضعیف و سطحی می‌پندارند و بدان، رغبت نمی‌کنند. درمان این مشکل، محدود به اصلاح این دیدگاه انحرافی است.

(و) **اسطوره‌پرستی:** بعضی از مردم دوست دارند از افراد خاص که اسطوره شده باشند پیروی کنند. از آنجا که مبلغان منه‌اج فردوسیان اجازه ندارند «حاج فردوسی» را با به کار بردن القاب و عناوین پر زرق و برق، داستان‌های خیالی، کرامات ساختگی، مدرک‌های جعلی و مانند اینها، اسطوره معرفی کنند؛ حس اسطوره‌دوستی برخی از ساده‌لوحان اشباع نمی‌شود و به «منه‌اج فردوسیان» رغبت نمی‌کنند. درمان این مشکل، محدود به اصلاح این دیدگاه انحرافی است.

### ۳. رسانه‌زدگی:

از جمله ملاک‌های افرادی که عقلشان به چشمشان بوده و گوششان به دهان مردم است، «شهرت» است. به پندار باطل اینان، اگر چیزی بر سر زبان‌ها بیافتد و رسانه‌ای شود، «خوب» و «سالم» است؛ ولی اگر در رسانه‌ها جایی نداشته باشد، «بد» و «معیوب» است. چون این نظام تربیتی در مراحل اولیه‌ی ارائه است و دفتر مرکزی، هنوز به دنبال اطلاع‌رسانی گسترده‌ی آن نیست، بهانه‌ای برای بی‌رغبتی به آن برای برخی فراهم شده است. حل این معضل و درمان این بیماری، پس از انتشار گسترده و اطلاع‌رسانی فراگیر این برنامه، صورت خواهد پذیرفت و نیاز به سرمایه‌گذاری و توجه خاصی



ندارد.

#### ۴. تکبر:

برخی از گرفتاران به بلای «کبر» چون خود را برتر از نظام تربیتی منهج فردوسیان یا برتر از مبلغ منهج فردوسیان می‌دانند، رغبتی به آن نشان نمی‌دهند و گاهی این بی‌رغبتی خود را با الفاظی طعنه‌آمیز و سخنانی تند و نیش‌دار، ابراز می‌دارند.

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبْرِ غَمَصُ الْخَلْقِ وَسَفَهُ الْحَقِّ» قَالَ: قُلْتُ وَمَا غَمَصُ الْخَلْقِ وَسَفَهُ الْحَقِّ؟ قَالَ: «يَجْهَلُ الْحَقَّ وَيَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ. فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رِدَاءَهُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: بزرگ‌ترین کبر، نشناختن حق و طعنه زدن بر اهل حق است. پس کسی که چنین کند، با خدای تعالی بر سر به دست آوردن کبریایی، دعوا کرده است.

#### ۵. عجب (خودشیفتگی):

چنان که گذشت، اگر کسی دچار خودشیفتگی شد یعنی فهم و درک ناقص خود را ملاک تشخیص کمال از غیر کمال و سعادت از غیر سعادت دانست، رغبتی به آموزه‌های ناب وحیانی از خود نشان نخواهد داد. از امام کاظم (علیه‌السلام) از معنی «عجب» که عمل را فاسد می‌کند پرسیده شد، فرمودند: «الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَ

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۱۰.

يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا<sup>۱</sup>

ترجمه: عُجب درجات دارد؛ از آن جمله است این که عمل زشت [یا دیدگاه‌های خام و ابتدایی] بنده‌ای در نظرش جلوه کند که آن را نیکو پندارد و گمان کند که کار نیکی انجام می‌دهد.

## ۶. جذب نبودن:

برخی از برنامه‌هایی که به نوعی می‌کوشند خود را برنامه‌ی کمال و سعادت (خوشی و خوش‌بختی) معرفی نمایند، از جاذبه‌های ممنوع برای جلب افراد استفاده می‌کنند؛ جاذبه‌هایی مانند: موسیقی، رقص، شراب، اختلاط زن و مرد، خنده، شوخی و سفرهای تفریحی مختلط.

همچنین برخی سخنرانان تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از جاذبه‌های حلال، مانند بازگو کردن داستان‌های خنده‌دار، منبرهای مستمع‌راضی‌کن داشته باشند.

ولی چون نظام تربیتی منهج فردوسی‌ان، که در حقیقت، راهی برای رسیدن به کمال و سعادت بوده و سبک زندگی اسلامی را ترسیم می‌نماید، خالی از اینگونه جاذبه‌های سطحی و زودگذر است، برای افراد سطحی‌نگر و ساده‌لوح، جاذبه‌ای ندارد. گرچه برای آنان که بر این راه روشن، استقامتی از خود نشان دهند، سرشار از جاذبه‌های معنوی پایدار و عمیق است.

## ۷. تبلیغ و دفاع بد:

بعضی مبلغین منهج فردوسی‌ان، با تبلیغ و دفاع بد خود، بیشتر مایه‌ی راندن هستند تا خواندن؛ بیشتر موجب دافعه هستند تا جاذبه. کسی که به امید حل

---

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۱۳.

شدن مشکلات فکری و اصلاح دیدگاه‌هایش نسبت به این نظام تربیتی، به مبلغ منهج فردوسیان مراجعه می‌نماید، آن گاه که به جای روشن شدن، بیشتر سرگردان و سردرگم می‌گردد، به اصل منهج فردوسیان، بی‌ رغبت شده و اشکال را نه در مبلغ، بلکه در اساس این نظام تربیتی می‌پندارد.

### سؤال ۱۱۳: چه عواملی موجب جذب دیگران، به منهج فردوسیان می‌شود؟

جواب: عوامل مختلفی می‌تواند در جذب افراد به منهج فردوسیان، نقش مثبت داشته باشد که برخی از آنان به این قرار است:

**هدایت الهی:** مهم‌ترین عامل جذب جان‌های آماده به منهج فردوسیان، اراده‌ی هدایت از سوی خدای تعالی است. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ ۖ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَتْ إِلَيْكُمْ  
الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت آنان [که چنین‌اند] ره‌یافتگانند.

و اگر این هدایت، شامل حال کسی گردد، به سرعت و بدون ملاحظه‌ی تمام عوامل بازدارنده، وارد در این برنامه خواهد شد. امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ أَنْكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَحَالَ قَلْبَهُ فَيَصِيرُ إِلَى  
هَذَا الْأَمْرِ اسْرِعَ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: همانا خدای تعالی هر گاه اراده‌ی خیر برای بنده‌اش کرده

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۷.

۲. الأصول الستة عشر، صفحه‌ی ۱۶۸، ما وجد من کتاب درست بن ابی منصور.

باشد، نقطه‌ای در قلبش ایجاد می‌کند پس به این امر، سریع‌تر از پرنده که به آشیانه‌اش بر می‌گردد، وارد می‌شود.

**استدلال‌های قوی:** انتقال معارف دینی، بدون کم کردن و زیاد کردن، موجب می‌شود که دل‌های آماده، جذب منهج فردوسیان شوند. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ يَرَوْنَ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا بِهِ أَعَزَّوَمَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ أَنْ يَتَعَلَّقَ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ وَلَكِنْ أَحَدُهُمْ يَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيَحُطُّ إِلَيْهَا عَشْرًا»<sup>۱</sup>

ترجمه: به خدا قسم اگر نیکویی سخن ما را به دیگران منتقل کنند، عزیزترین [انسان‌ها] خواهند بود و کسی نخواهد توانست بر آنها اشکالی وارد کند. ولی یکی از آنها کلمه‌ای می‌شنود و ده چیز بر آن فرود می‌آورد.

**اخلاق پیامبرگونه‌ی مبلغین:** یکی دیگر از عوامل جذب مردم به منهج فردوسیان، خوش‌اخلاقی و نرم‌خویی مبلغین آن است. اگر کسانی که به عنوان مبلغ منهج فردوسیان مشغول فعالیت هستند، کم‌حوصله، تنگ‌نظر، کینه‌جو، تندرفتار و تیزگفتار باشند، نخواهند توانست جاذبه‌ی لازم را برای مشتاقان کمال و سعادت ایجاد کنند. خدای تعالی در قرآن کریم، بر استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) منت می‌گذارد و می‌فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا

---

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۸، صفحه‌ی ۲۲۹؛ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (علیه‌السلام)، صفحه‌ی ۳۵۶، باب مکارم الأخلاق؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۱۸۰، باب معنی قول الصادق (علیه‌السلام) من تعلم علما لیما ری به السفهاء؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، صفحه‌ی ۱۸۰، الفصل الرابع و العشرون فی محاسن الأفعال.

### مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنَّهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ<sup>۱</sup>

ترجمه: پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پر مهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه.

**در دسترس بودن مبلغ:** رفاه‌زدگی و کم‌حوصلگی، دستاورد و پیامد مدرنیته است. انسان‌ها به مرور زمان و با سرعت گرفتن معادلات جهانی، حوصله‌ی کمتری نسبت به مردم قدیم دارند و روز به روز، بیشتر می‌خواهند که همه‌چیز، در دسترس و در خدمتشان باشد. این قانون کلی، شامل مباحث تربیتی نیز می‌شود. کسی که خود را در تربیت منهج فردوسیان قرار داده، انتظار دارد در هر فصلی از سال و هر روزی از هفته و هر ساعتی از شبانه‌روز، بتواند به راحتی به مبلغ این برنامه، دسترسی آسان و بدون مِت داشته باشد. آن دسته از مبلغینی که می‌خواهند موفقیت بیشتری در تبلیغ این نظام تربیتی کسب کنند، باید ساعات مشخصی از روز، حتی روزهای تعطیل، را به پاسخگویی حضوری و غیرحضوری مشتاقان، اختصاص دهند.

**دعوت عملی:** پیام‌هایی که تازه‌واردها به منهج فردوسیان از طریق مشاهده‌ی عمل مبلغ دریافت می‌کنند، بیش از پیام‌هایی است که از طریق سخنش دریافت می‌کنند. ذهن جستجوگر مشتاقان کمال و سعادت، خصوصاً در اوایل ورود و آشنایی، تمام ریز و درشت حرکات، سکناات و گفتار مبلغ را زیر نظر می‌گیرد و می‌کوشد تا حقایق این برنامه را بیش از استدلال‌ها، از خروجی عینی آن، یعنی مبلغ، بیابد. اگر کسانی که اندک اشتیاقی به کمال دارند، مبلغ را مجسمه‌ی فضایل و توده‌ای از نور و

---

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۹.

رحمت و برکت بیابند، بیشتر مشتاق شده و قدم راسخی در این برنامه خواهند گذاشت. ولی اگر گفتار مبلغ، که سراسر نور است، را با رفتار او در تضاد و تغایر دیدند، احتمال دارد اندک اشتیاقشان را نیز از دست بدهند. بدین ملاحظه، امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِالسِّنْتِكُمْ»<sup>۱</sup>

ترجمه: دعوت‌کننده‌ی مردم با کردارتان باشید و دعوت‌کننده‌ی مردم [فقط] با زیانتان نباشید.

یا می‌فرمایند:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنْتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الاجْتِهَادَ وَالصِّدْقَ وَ  
الْوَرَعَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: دعوت‌کننده‌ی مردم به غیر زیانتان باشید. باید [در عملتان] از شما تلاش و راستی و پرهیزکاری ببینند.

## سؤال ۱۱۴: آیا بشر عادی می‌تواند چهار هزار قانون منهج فردوسیان را مراعات کند؟

جواب: در جواب این سؤال باید به دو نکته توجه داشت:

نکته‌ی اول: این است که این مطلب در تمام رشته‌های علمی و فنی و هنری پذیرفته شده که هر کس بخواهد به نقطه‌ی اوج و کمال آن رشته‌ی علمی یا هنری یا فنی دست یابد باید محض آن رشته گردد. با پراکندگی خیال و انشعاب انرژی نمی‌توان به قله‌ها رسید و حتی خیال چنین فتحی نیز کودکانه است.

۱. قرب الإسناد، حمیری، صفحه‌ی ۷۷، احادیث متفرقة.

۲. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، صفحه‌ی ۴۶، الفصل الثانی عشر فی التقوی و الورع.

همان‌طور که بازیگر فوتبال بدون محض شدن در فوتبال و تمرین مداوم، نمی‌تواند به المپیک جهانی برسد؛ همان‌طور که بازیگر سینما بدون تمرینات بسیار و صرف وقت زیاد، نمی‌تواند بازیگر موفق و مشهور شود؛ همان‌طور که خوشنویس نمی‌تواند بدون تمرین مستمر به نقطه‌ی اوج خط برسد؛ همان‌طور که اهالی موسیقی نمی‌توانند بدون تمرین شبانه‌روزی به اوج هنر باطل خود برسند؛ طالب لقای حق تعالی و عالی‌ترین درجات قرب و بهشت، نمی‌تواند بدون محض شدن و تلاش پیگیر و شبانه‌روزی، به آن مقامات عالیه برسد. به قول شاعر:

عشق مولا کی کم از لایلا بود      بهر او عاشق شدن اولی بود

در رشته‌های علمی نیز حکایت همین است یعنی کسی را نخواهید یافت که بخواهد به اوج علم «ریاضیات» دست یابد ولی قسمتی از برنامه‌ی شبانه‌روزی‌اش «آزمایش‌های شیمی» باشد و بخش دیگری به «تمرینات بدن سازی» صرف شود! نخواهید یافت وزنه‌بردار و مشت‌زنی که طالب مقامات عالی این رشته‌های ورزشی باشد ولی نیمی از وقت خود را در تحصیل علم بگذراند! نخواهید یافت مخترع و مکتشف و محقق موفقی را که نیمی از وقت خود را در «تمرین سخنرانی» یا «حرکات موزون» هدر دهد!

پس جواب اول این است که تلاش فوق‌العاده برای رسیدن به موفقیت‌های بزرگ، کاملاً طبیعی است و این قاعده، در همه جا و برای رسیدن به هر بلندایی، صادق است و باید از خیلی از حواشی، چشم‌پوشی کرد.

**نکته‌ی دوم:** این است که با اندکی تأمل در لیست چند هزار قانون منهج فردوسیان، به روشنی معلوم می‌شود که قانون‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند:

**اول:** دسته‌ای از قوانین، اساساً مربوط به همه نمی‌شود؛ مثلاً برخی قوانین برای قضات است و برخی قوانین برای بازاری‌ها و تجّار است.

**دوم:** دسته‌ی دیگری از قوانین گر چه به ظاهر مربوط به همه می‌تواند باشد ولی شرایط و مقدماتی لازم دارد که آن شرایط و مقدمات، هیچوقت فراهم نمی‌گردد و یا به ندرت حاصل می‌شود. مثل فرار از جنگ برای کسی که در دوران صلح به سر می‌برد یا قوانین مربوط به طلاق برای افرادی که هیچگاه قصد جدا شدن از همسرشان را ندارند.

**سوم:** دسته‌ی آخر از قوانین که مربوط به همه می‌شود و شرایط و مقدماتش فراهم است، چند قانون اندک و محدود است و مراعات کردن آنها هیچ سختی فوق طاقّت ندارد.

**چهارم:** بخش عمده و اصلی قانون‌ها، ترک‌کردنی است و ترک کردن، نیاز به زمان و انرژی خاص ندارد. مثلاً ترک کردن موسیقی، نخوردن شراب و گوشت خوک و مردار، غیبت نکردن، دروغ نگفتن، ربا نخوردن، تتراشیدن ریش، زنجیر طلا به گردن و انگشتر طلا به دست نکردن برای مردان، خود را شبیه کفار نکردن، نگاه نکردن به نامحرم، فحش ندادن، آرایش نکردن برای نامحرمان و مانند اینها، نیازی به تلاش خاص و وقت آزاد ندارد.

پس ما در واقع با چند قانون محدود و مشخص روبرو هستیم و جای نگرانی از جهت زیاد بودن قوانین و خارج بودن از توان عمل‌کننده نیست.

**سؤال ۱۱۵:** چرا منهج فردوسی‌ان، شبیه طریقت‌های عرفان و تصوف است؟

**جواب:** استاد عالی، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در کلامی



راهگشا می‌فرمایند: «رُدُّوا الْحَجْرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ»<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، همیشه این مقابله به مثل است که جوابگو بوده است. وقتی عرفان‌های کاذب و دکان‌های معرفت‌فروشی در قالب‌های جَدَّاب و فریبنده، اقدام به جذب جوانان و در نتیجه، منحرف کردن آنها می‌کنند، راه درست این است که با استفاده از همان قالب‌های جدید، مفاهیم اصیل و ناب را ارائه کنیم تا خطر آنان دفع گردد.

وقتی دشمنان اسلام برای ترویج افکار الحادی و باطلشان، فیلم می‌سازند، ما نباید برای مقابله، به نوشتن کتاب بسنده کنیم؛ بلکه ما نیز باید از همان راه وارد شده و با همان زبان، سخن گوئیم؛ زیرا هیچگاه کتاب نمی‌تواند در مصاف با فیلم و جاذبه‌های بصری، هم‌وردی کند.

وقتی صاحبان دعاوی باطنی (عرفا و صوفیه) با تشکیلات تربیتی، وارد عرصه‌ی شکار دل‌های صاف و نفوس مستعد (جان‌های آماده) می‌شوند، قالب‌های دیگر، ناکارآمد یا کم‌بازده خواهد بود و نیاز است مطالب حق در قالبِ جذابِ نظام تربیتی و تشکیلات تکاملی ارائه گردد.

اگر می‌شود مطالب پوسیده و انحرافی را در قالب‌های جدید و جذاب ارائه نمود و قربانی گرفت، لابد بشود آموزه‌های اسلام اصیل و تشیع ناب را به قالب جدید زد و موجب هدایت گردید.

پس باید توجه داشت که گرچه «منه‌اج فردوسیان» در نگاه اول، همچون یک فرقه به نظر می‌رسد ولی در مطالعه‌ی همه‌جانبه، روشن می‌شود که متن شریعت‌غرای اسلام و تشیع ناب است.

---

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۳۱۴. ترجمه: سنگ را از همانجا که آمده، برگردانید.

### سؤال ۱۱۶: چرا منهج فردوسیان، آشکارا تبلیغ می‌شود و حق جو می‌پذیرد؟

تفصیل سؤال: معمولاً عرفا، صوفیه و ارباب علوم باطنی سعی می‌کنند تا پنهان باشند و در خفا و عزلت، فعالیت کنند. چرا منهج فردوسیان، به آشکارا تبلیغ می‌شود و حق جو می‌پذیرد؟

جواب: در پاسخ به این سؤال، به چند نکته باید توجه کرد:

نکته‌ی اول: اطلاع‌رسانی‌هایی که در مورد منهج فردوسیان انجام می‌شود، تبلیغ (به هدف جلب منافع مادی) نیست؛ بلکه اعلام عمومی است تا اتمام حجت بر همگان صورت گیرد.

اتمام حجت به این معناست که هر کس، در هر جای عالم که با منهج فردوسیان آشنا شود و بفهمد چنین برنامه‌ای برای رسیدن به کمال واقعی و سعادت ابدی وجود دارد، حجت الهی بر او تمام شده است؛ اگر به منهج فردوسیان در آید و اعتقاداتش را بر طبق قواعد نظری آن و اعمالش را بر طبق قوانین عملی آن اصلاح نماید، به کمال و سعادت خواهد رسید؛ ولی اگر به هر دلیلی از پذیرفتن آن سر باز زند و به کمال واقعی خود نرسد و سعادت را در نیابد، عذری برای عرضه در محضر مقدس حضرت پروردگار نخواهد داشت.

پس اطلاع‌رسانی‌های منهج فردوسیان برای این است که: فردای قیامت کسی بهانه‌ای نداشته باشد که بگوید: «نمی‌دانستم و کسی را نیافتم تا راهنمایی‌ام کند».

نکته‌ی دوم: یکی از اهداف پی‌ریزی تشکیلات تربیتی منهج فردوسیان، مقابله با تشکیلات انحرافی تصوف است. از آنجا که صوفیه در سراسر ایران و جهان با نمادهای مشخص و مکان‌های معلوم (مثل خانقاه) به تبلیغ رسمی

ابطال خود و منحرف کردن فطرت‌های پاک، مشغولند؛ به ناچار باید تشکیلات مقابله‌کننده نیز، که از سلامت کامل اعتقادی و عملی برخوردار است، موجودیت و فعالیت‌های خود را علنی و از راه‌های مرسوم اطلاع‌رسانی، به استحضار مشتاقان تهذیب و خودسازی و جویندگان کمال و سعادت برساند.

**نکته‌ی سوم:** دعوت عرفا و ارباب علوم باطنی و اقطاب صوفیه به سوی «خود» است؛ یعنی با تبلیغ و شهرت یافتن فرد مشخص، آن فرد با تمام کاستی‌ها و نقایص روحی و اعتقادی و عملی، به عنوان اسوه و مقتدا، تبلیغ می‌شود و این کار، بر خلاف آموزه‌های دینی اسلام ناب است.

ولی اطلاع‌رسانی در باره‌ی منهج فردوسی‌ان به معنی تبلیغ شخص خاصی نیست؛ بلکه تبلیغ آئین روح‌پرور اسلام ناب و تشیع خالص و دعوت طالبین سعادت به قبول استادی حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) است.

**نکته‌ی چهارم:** مقایسه‌ی نظام تربیتی منهج فردوسی‌ان با برنامه‌های تربیتی عرفا و صوفیه اشتباه بوده و این سؤال از پیامدهای همین مقایسه‌ی اشتباه است. عارف و صوفی به دلایل متعدد و مختلف مانند: سنگین بودن مطالب باطنی یا مصون ماندن از طعنه‌های اهل شریعت یا لایق ندانستن همه‌ی مردم برای ورود به مراحل سیر و سلوک یا ترس از برخورد حاکمیت فقها یا بهانه‌ی خوف از این که کنایات و استعاراتشان به درستی تأویل نشده و موجب گمراهی گروهی گردد! یا علاقه به تنهاخوری یا به خاطر این که معتقد است ترویج و پذیرش عمومی از ابهت عرفان و تصوف می‌کاهد و موارد دیگر، از آشکارا عمل کردن و اطلاع‌رسانی طفره می‌رود و به جمع‌های محدود و اندک بسنده می‌کند.

در مقابل این گروه و طرز تفکرشان، انبیای الهی قرار می‌گیرند که چون به صحت تعالیمشان یقین دارند، به آشکارا دعوت به سوی نور و هدایت می‌کنند. لذا هیچ پیامبری در خفا و گمنامی نبوده و در نهایت شهرت می‌زیسته، همچنین هیچ پیامبری در عزلت نبوده؛ بلکه در متن جامعه و حوادث اجتماعی به سر می‌برده‌اند.

پس منهج فردوسیان، که همان اسلام ناب و تشیع خالص است، نیز باید پیام هدایتش را آشکارا به گوش تمام مردم جهان برساند و حجت را بر همگان تمام سازد. این ابلاغ پیام، با عزلت و گمنامی ممکن نیست. در پایان این جواب، شایسته است توجه خواننده‌ی گرامی را به کلامی گهربار، منسوب به امام حسن عسکری (علیه‌السلام) از پدران بزرگوارشان از استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) جلب کنیم، که می‌فرمایند:

«أَشَدُّ مِنْ يُتِمُّ الْيَتِيمَ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَأَبِيهِ يُتِمُّ يَتِيمًا انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَلَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يَبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَأَرْشَدَهُ وَعَلَّمَهُ شَرِيعَتِنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»<sup>۱</sup>

ترجمه: استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: شدیدتر از یتیمی کسی که از پدر و مادرش بریده شده است، یتیمی کسی است که از امامش بریده شده باشد و توانایی رسیدن به او را نداشته باشد و نمی‌داند احکام دینش در آن چیزهایی که گرفتار آن شده، چیست. آگاه باشید هر کس از شیعیان ما که به دانش‌های ما آگاه

۱. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، صفحه‌ی ۳۳۹.

باشد، این نادان به دین ما که از دیدن ما بریده شده است، یتیمی در دامنش است. پس کسی که او را هدایت کند و شریعت بیاموزد، با ما در مرتبه‌ی برتر خواهد بود.

### سؤال ۱۱۷: آیا «منه‌اج فردوسی‌ان» مجوز فعالیت دارد؟

جواب: منه‌اج فردوسی‌ان، یک حزب سیاسی، کانون هنری، نشریه‌ی کاغذی یا مؤسسه‌ی فرهنگی نیست که نیاز به مجوز فعالیت داشته باشد؛ بلکه یک نگرش خاص به امر تربیت انسان و امور مربوط به رسیدن او به کمال حقیقی و سعادت ابدی است. علاوه بر این که نگرش خاص و قرائت ویژه، نیاز به مجوز ندارد، هیچ مرجع و نهاد قانونی‌ای برای صدور مجوز آن تعریف نشده است.

البته تمام کتاب‌های چاپ شده‌ی منه‌اج فردوسی‌ان، دارای مجوز نشر از وزارت فرهنگ هستند؛ ولی اصل منه‌اج فردوسی‌ان را نمی‌شود در مجوز، محدود کرد.

### سؤال ۱۱۸: آیا برای رسیدن به کمال و سعادت، ایمان آوردن به همه‌ی قواعد نظری و عمل کردن به همه‌ی قوانین عملی، لازم است؟

تفصیل سؤال: بنا به اظهار بعضی عرفا، عمل کردن به چند دستور مهم برای رسیدن به حقایق عالم و سعادت ابدی کفایت می‌کند، پس به چه دلیلی در منه‌اج فردوسی‌ان، باید به تمام دستورات رسیده از ناحیه‌ی شارع مقدس، عمل کنیم تا به کمال واقعی و سعادت ابدی برسیم؟

جواب: چنان که در جای خود مقرر شد (در قواعد نظری منه‌اج فردوسی‌ان به طور کامل بحث شده است) قرآن کریم کتاب هدایت بشر به سوی کمال

است. همچنین مقرر شد که استاد اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) استاد کل و از سوی خدای متعال، مأمور به تزکیه و تہذیب نفوس مستعدہ هستند. و همچنین مقرر شد که ائمه‌ی دوازده‌گانه‌ی معصوم (علیہم‌السلام)، جانشینان رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) در امر تربیت و تزکیه هستند.

با این مقدمات، می‌گوییم: اگر دستوری در قرآن کریم یا بیانات رسول خدا یا امامان معصوم (علیہم‌السلام) باشد لابد در جهت تکامل بشر و رساندنش به سعادت است یعنی عمل کردن به این دستورات، در رسیدن به کمال و سعادت ابدی نقش دارد. و اگر این را نپذیریم قائل به این خواهیم شد که صدور این دستورات (یا برخی از این دستورات) بی‌فایده و لغو بوده است. و این مطلب، خلاف مسلماتی است که در بدایت امر قبول کردیم.

باید توجه داشت که دین، یک مجموعہ‌ی واحد است که فقط عمل کردن به مجموعہ‌ی دستورات آن، نجات‌بخش است و به کمال و سعادت ابدی می‌رساند.<sup>۱</sup> خدای متعال در قرآن کریم، گروهی که به قسمتی از تعالیم دینی ایمان آورده و قسمت دیگری را نادیدہ می‌گیرند، توبیخ نموده و وعید سختی

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنِ تَابَعَنَا وَلَمْ يُخَالِفْنَا وَمَنْ إِذَا خِفْنَا خَافَ وَإِذَا آمَنَّا آمَنَ فَأَوْلِيكَ شِيعَتُنَا». (قرب الإسناد، حمیری، صفحہ ۳۴۲). ترجمه: امام باقر (علیہ‌السلام) فرمودند: همانا شیعیان ما کسانی هستند که پیروی ما کنند و مخالفت با ما نکنند و [شیعه‌ی ما] کسی است که هر گاه احساس ترس کنیم، او نیز بترسد و هر گاه احساس امنیت کنیم، او نیز ایمن باشد. اینان شیعیان ما هستند.  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) قَالَ: «إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَكُونَ لِمَجِيعِ أَمْرِنَا مُتَّبِعًا مُرِيدًا» (کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحہ ۷۸). ترجمه: امام صادق (علیہ‌السلام) فرمودند: ما مردی را مؤمن نمی‌شماریم تا این که تمام امر ما را پیرو باشد و اراده‌ی انجام آن را داشته باشد.

داده است؛ می‌فرماید:

«أَفْتُوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ  
مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ  
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید، و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی از شما که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین الهی) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌شوند. و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

گرچه شاید در نگاه اول، معنی آیه منصرف به لایه‌های غلیظ باشد ولی با نگاه دیگر در می‌یابیم که شامل لایه‌های رقیق نیز می‌گردد و می‌توان به بی‌اعتنایی به بخشی از تعالیم دینی به بهانه‌ی مستحب و مکروه بودن نیز معنی کرد. البته در این صورت، عذاب‌ها و وعیدها نیز به همان اندازه تخفیف می‌یابد ولی باز هم تبدیل به وعده نمی‌شود! پس جا دارد با تجدید ایمان به تمام آنچه در مجموعه‌ی کامل شریعت اسلام آمده، عمل به همه‌ی آموزه‌های دینی را سرلوحه‌ی برنامه‌ی تکامل معنوی و روحی خویش قرار دهیم.

**سؤال ۱۱۹: آیا برای رسیدن به کمال و سعادت، ایمان آوردن به همه‌ی قواعد نظری و عمل کردن به همه‌ی قوانین عملی، کافی است؟**

تفصیل سؤال: از آنجا که برای رسیدن به درجات عالی‌هی کمال و سعادت، نیاز به دانستن و عمل کردن به اسرار خاص اولیای الهی است، آیا می‌توان بر قواعد

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۵.

نظری و قوانین عملی «منه‌اج فردوسیان» بسنده کرد و اعتقاد به واضحات و مسلمات و عمل بر طبق آن، بدون دانستن اسرار اولیای الهی، می‌تواند جوینده‌ی کمال و سعادت را به نقطه‌ی اوج تکامل برساند؟

جواب: بر اساس دکتربین منه‌اج فردوسیان، هر آنچه مورد نیاز مشتاقان برای رسیدن به کمال و سعادت بوده، بنا بر «قاعده‌ی لطف»<sup>۱</sup> از سوی خدای مهربان، به روشنی ارسال شده است؛ وگرنه انسان در هر عصری می‌تواند بگوید:

«رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُحْزَى»<sup>۲</sup>

ترجمه: پروردگارا، چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم؟!

به بیان دیگر: تمام دستورات لازم برای رسیدن به کمال و سعادت باید در هر زمانی فراهم باشد. یعنی انسان امروزی که بیش از هزار سال با عصر حضور پیامبر خدا و جانشینان آن جناب (علیهم‌السلام) فاصله دارد، نباید از هیچیک از آموزه‌های اساسی پیامبر برای رسیدن به کمال و سعادت محروم باشد.

اگر این محرومیت به هر دلیلی حاصل شود، مشتاق کمال و سعادت می‌تواند

---

۱. قاعده‌ی لطف: قاعده‌ای در علم کلام به معنای لزوم انجام کاری از سوی خداست که به سبب آن، مکلف به اطاعت، نزدیک و از گناه، دور می‌شود؛ بی‌آن که این لطف، تأثیری در قدرت مکلف داشته باشد و یا او را مجبور بسازد.

متکلمان امامیه از این قاعده در اثبات عقلی بسیاری از اعتقادات اسلامی، مانند لزوم تشریح تکالیف دینی، لزوم ارسال پیامبران، لزوم تعیین و نصب امام و غیره، بهره برده‌اند.

به بیان دیگر، قاعده‌ی لطف به این معنا است که هر کاری که به نزدیک شدن انسان‌ها به اطاعت و یا دور شدن آنها از گناه بینجامد، خداوند حتماً آن کار را انجام می‌دهد؛ مانند تشریح تکالیف دینی و ارسال پیامبران، که انسان‌ها از این راه، با تکالیف دینی‌شان آشنا می‌شوند.

۲. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۳۴.



به بارگاه الهی عرضه بدارد: پروردگارا اگر هدایت و راه رسیدن به کمال و سعادت را به من (که بدون اختیار، هزار سال با تأخیر متولد شده‌ام) می‌رساندی، آن را پیروی می‌کردم و چنین خوار و رسوا نمی‌شدم. و چون محال است که کسی بتواند خالق متعال را محکوم کند، پس لابد تمام راه کمال و سعادت، همانطور که در عصر حضور حجت‌های خدا وجود داشت، در هر زمان دیگری وجود دارد.

البته ثمرات و نتایج عمل به واضحات و مسلمات به صورت روشن شدن اسرار الهی و تجلی انوار ولایت در مملکت وجود منهجی ظهور خواهد یافت که بعد از آن، علوم و معارفی بر او روشن می‌گردد که از گفتن و نوشتن، برتر بوده و در ذکر نمی‌آید.

به عبارت ساده‌تر، باید از معتقد شدن به همین قواعد و رعایت کردن همین قوانین شروع نمود تا نتایج چشمگیر آن به صورت مکاشفات علمی و روحی در مراتب مختلف وجود انسان بروز نماید.

البته این مطلب به این معنا نیست که در سطوح عالی، تکلیفی علاوه بر قوانین منهج فردوسی‌ان برای اصحاب منهج فردوسی‌ان از سوی خدای متعال مقرر می‌شود؛ بلکه فقط ظهور نتایج و تفصیلی شدن اجمالیات، نگاهی متفاوت به منهجی می‌دهد.

با این استدلال، خود را از نشستن بر سر سفره‌ی علوم شرق و غرب عالم بی‌نیاز می‌دانیم و معتقدیم قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسی‌ان، آخرین و کامل‌ترین دستورات برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت ابدی است.

**سؤال ۱۲۰: در منهج فردوسی‌ان، چه راهکاری برای تغییر صفات ذمیمه به**

## صفات حمیده هست؟

**تفصیل سؤال:** انسان دارای سه بُعد است، «عقاید»، «صفات» و «اعمال». نظام تربیتی منهج فردوسیان در دو زمینه‌ی عقاید و اعمال، به تفصیل سخن گفته ولی از راهکارهای تغییر صفات ذمیمه به صفات حمیده، چیزی دیده نمی‌شود. این نقیصه چطور مرتفع می‌گردد؟

**جواب:** نخست باید «صفات» یا «خُلق» را تعریف کنیم. در مفردات راغب آمده است: «خُلق به معنای قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود»<sup>۱</sup>. بنا بر این می‌توان گفت: اخلاق، مجموعه‌ی صفات روحی و باطنی انسان است.

ابن مسکویه می‌نویسد:

خُلق، همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی‌آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد، و آن بر دو قسم است:

۱- قسمی از آن طبیعی و به اصل مزاج آدمی بستگی دارد؛ مانند کسی که از کوچک‌ترین ناملایمی خشمگین می‌شود و یا می‌خندد و یا افسرده می‌شود.

۲- قسم دیگر، ناشی از عادت و تمرین است و چه بسا در آغاز از روی فکر ناشی می‌شده ولی بر اثر تکرار، رفته رفته به شکل ملکه و خُلق و خوی ثابت در می‌آید، آن گاه بدون فکر و محاسبه عمل می‌کند.

پس بنا بر این، حالات نفسانی تا به شکل خلق و خوی ثابت در نیامده، به عنوان اخلاق شناخته نمی‌شود؛ مثلاً اگر کسی یک یا چند

---

۱. مفردات راغب، کلمه‌ی خلق، صفحه‌ی ۱۵۸.

بار بدل و بخشش کند، نمی‌شود او را سخاوتمند نامید.

بعد از مشخص شدن تعریف صفات یا اخلاق، در جواب این سؤال باید به دو نکته توجه کرد؛

**نکته‌ی اول:** این که هر انسان باید در سه میدان، مجاهده کند و سه قلعه را فتح نماید تا بتواند به کمال واقعی و سعادت ابدی‌اش برسد، مورد مناقشه است. یعنی نمی‌پذیریم که جوینده‌ی کمال و سعادت، باید علاوه بر این که اعتقادات و اعمالش را اصلاح کند، اخلاقیات را تغییر دهد.

دلیل این نپذیرفتن، نص صریح قرآن کریم است که در بیش از نود آیه، رسیدن به کمال و سعادت را منحصر در «ایمان» یا همان اصلاح اعتقادات و «عمل صالح» می‌داند و سخنی از تغییر صفات ذمیمه به صفات حمیده به میان نمی‌آورد. عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و نظایر آن، تصریح در ضرورت مجاهده در دو جبهه (و نه سه جبهه) دارد.

**نکته‌ی دوم:** راهکاری که در منهج فردوسی‌ان برای تغییر صفات ذمیمه به حمیده آمده، اصلاح دیدگاه‌ها و کنترل عمل ناشی از آن صفات است تا آرام آرام به نور ایمان و تفصیلی شدن اعتقادات، ریشه‌اش اصلاح و صفات ذمیمه به صفات حمیده تبدیل گردد و به حد اعتدال برسد.

به عبارتی دیگر، با دقت در آیات و روایات (که زیر بنای تفکر اصیل اسلامی و جانمایه‌ی برنامه‌ی تکاملی منهج فردوسی‌ان است) چنین به دست می‌آید که آیات و روایات، در نگاه به مقوله‌های اخلاقی بر دو قسم است؛

**قسم اول:** آیات و روایاتی که صفت اخلاقی را از لحاظ نظری، دارای حُسن و یا قبح معرفی می‌کند؛ یعنی می‌کوشد در مرحله‌ی اول، دیدگاه پیروانش را نسبت به جایگاه آن صفت در دسته‌ی صفات حمیده یا رذیله مشخص نماید.

مثلاً غیرت را برای مرد، ممدوح و برای زن، مذموم می‌شمارد. قسم دوم: آیات و روایاتی است که مصادیق صفات را مشخص می‌نماید. یعنی راه را برای کسب صفات حمیده و رها شدن از صفات رذیله به صورت عملیاتی، فراروی پیرو خود روشن می‌سازد.

به بیان دیگر، علاوه بر این که مشخص می‌کند چه صفت‌هایی برای چه افرادی خوب و ممدوح و برای چه افرادی بد و مذموم است، مشخص می‌کند که انجام دادن چه کاری موجب می‌شود تا انسان از متصفین به آن صفت [در کوتاه مدت] معرفی شود و بر اثر ممارست و استمرار تا رسیدن به مرحله‌ی استقرار، از متصفین دائمی به آن صفت گردد.

همچنین مشخص می‌کند ترک کردن چه کاری، انسان را از موصوفین به فلان صفت رذیله، دور کرده و بر اثر تداوم، ریشه‌ی آن را از ساحت وجود مشتاق تکامل بر می‌کند.

نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان، که فقط مبتنی بر واضحات و مسلّمات آیات شریفه و روایات معتبر است، همین رویکرد را در اصلاح و ترمیم صفات حمیده و رذیله دارد. یعنی در مرحله‌ی اصلاح دیدگاه‌ها و در قواعد نظری خود، حسن یا قبیح بودن تک تک صفات بشری را روشن نموده است. سپس در قوانین عملی خود، با حفظ مراتب، یعنی سیر اهم به مهم، مصادیق هر صفت را می‌آورد و تکلیف منهجی در قبال انجام یا ترک آن را مشخص می‌سازد.

بدین ترتیب اگر کسی همپای این برنامه‌ی تکاملی، سیر نماید، طی دو مرحله، موفق به کسب تمام صفات حمیده و رها شدن از تمام صفات رذیله خواهد گردید.

**نتیجه‌ی نهایی:** هر کسی که خالصانه به قواعد نظری منهج فردوسی‌ان معتقد شود و صادقانه به قانون‌های عملی منهج فردوسی‌ان عمل نماید، تمام صفات حمیده را به مرور زمان، کسب کرده و تمام صفات رذیله را به مرور زمان، از ساحت جان خواهد زدود، بدون این که بخواهد تقلای ویژه و تلاش خاصی از خود نشان دهد.

به عبارت دیگر، اصحاب منهج فردوسی‌ان، با التزام به قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسی‌ان، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، جبهه‌ی سوم مجاهده (یعنی تغییر صفات ذمیمه به حمیده) را در می‌نوردند و به دستاوردهای شیرینش نایل می‌شوند.

### **سؤال ۱۲۱: چقدر احتمال دارد منهج فردوسی‌ان، در آینده، دچار انحراف شود؟**

**تفصیل سؤال:** برخی مکاتب و مذاهب، در نسل‌های بعد، دچار انحراف شده و مصیبت‌هایی بر سر جامعه آورده‌اند. این دغدغه را در باره‌ی منهج فردوسی‌ان، چگونه می‌توان مرتفع نمود؟

**جواب:** در جواب این سؤال، به چند نکته باید توجه نمود:

**نکته‌ی اول:** غرض اصلی از تألیف و تدوین نظام جامع تربیتی منهج فردوسی‌ان، برگرداندن حاشیه‌روندگان به متن و توجه دادن صاحبان نظریه‌های منفرد، به واضحات و مسلّمات آیات قرآن و روایات معتبر است.

تا زمانی که مشتاق کمال و سعادت، همسو و همقدم با واضحات و مسلّمات آیات قرآن و روایات معتبر باشد، خطری از ناحیه‌ی انحراف در عقاید و احکام، او را تهدید نخواهد کرد؛ اما زمانی که از جریان روشن و آزمایش‌شده‌ی واضحات و مسلّمات آیات قرآن و روایات معتبر، جدا شد، احتمال

در غلطیدن به هر چاله و چاهی وجود دارد.

**نکته‌ی دوم:** تنها فتنه و انحرافی که می‌شود برای نظام تربیتی منهج فردوسیان در نسل‌ها و طبقه‌های بعدی تصوّر نمود، افزوده شدن قاعده‌ای نظری یا قانونی عملی بر مجموعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان است.

برای جلوگیری از این که آیندگان در افزودن بی‌ضابطه‌ی قاعده‌های نظری و قانون‌های عملی منهج فردوسیان، طمع نکنند، کتاب «اصول استجماع منهج فردوسیان» تألیف گردید. در این کتاب، تمام ضوابط استجماع یک قاعده یا قانون از منابع معتبر، همراه با معرفی و تحلیل منابع، همچنین بحث‌های حاشیه‌ای و دخیل در استجماع، به صورت دقیق و مبسوط آمده است.

**نکته‌ی سوم:** انحراف، همیشه برخاسته از نظریه‌ها و فرضیه‌هاست و پیروی از متشابهات قرآن و سنت، منجر به لغزش‌های علمی و عملی می‌گردد؛ در صورتی که بنای منهج فردوسیان بر واضحات و مسلّمات آیات قرآن و روایات معتبر (مُجمَعٌ علیه و مُتَّفَقٌ علیه) است.

در این نظام جامع تربیتی، سعی شده قاعده‌های نظری و قانون‌های عملی از محکّمات آیات و روایات معتبر و منابع مورد قبول علمای بزرگ امامیه استجماع گردد. با این حساب، احتمال انحراف نظام تربیتی منهج فردوسیان به صفر می‌رسد و اطمینانی نزدیک به یقین حاصل می‌شود که این برنامه، در آینده‌ی روشن خود، دچار هیچگونه تغییر و انحرافی نخواهد گردید. ان شاء الله

**سؤال ۱۲۲:** آیا تکرار عبارت «در منهج فردوسیان» در اول تمام قواعد و قوانین، لازم است؟

**تفصیل سؤال:** تکرار عبارت «در منهای فردوسیان» در اول هر قاعده‌ی نظری و قانون عملی، موجب ملال خواننده شده و حجم کتاب را بیهوده افزایش می‌دهد؛ تکرار این عبارت، چه لزومی دارد؟

**جواب:** هر قاعده‌ی نظری و هر قانون عملی در منهای فردوسیان، یک واحد مستقل است؛ یعنی به صورت مستقل نقل می‌شود، به صورت مستقل تذکر داده می‌شود و به صورت مستقل، شرح می‌گردد. به همین دلیل باید استنادش به «نظام تربیتی منهای فردوسیان» نیز به صورت مستقل در هر کدام، تکرار و تبیین گردد.

به عنوان مثال اگر قرار باشد روزه‌ی روز ترویبه (هشتم ذی‌حجه)، تذکر داده شود، نمی‌توان گفت: «روز ترویبه را روزه می‌گیرند» ولی اگر به صورت کامل آن بیان شود، یعنی گفته شود: «در منهای فردوسیان، روز ترویبه (هشتم ذی‌حجه) را روزه می‌گیرند» جمله‌ای کامل و مطلبی رساست و شنونده را در سرگردانی نگه نمی‌دارد.

علاوه بر این، کتاب «قوانین عملی منهای فردوسیان» گر چه در قالب کتاب عرضه شده، ولی کتابی برای خواندن نیست؛ بلکه برنامه‌ای برای عمل است. به عبارت دیگر، قرار نیست این قوانین عملی، به همان صورتی مطالعه شود که رمان مطالعه می‌شود؛ بلکه باید به صورت تک تک، مورد دقت و توجه قرار گیرد و با شرایط خاص، در جدول محاسبه قرار گیرد.

با این بیان، معلوم می‌شود ذکر عبارت «در منهای فردوسیان» در اول هر قاعده‌ی نظری و قانون عملی، لازم است و این تکرار، ضرری به استحکام و انسجام متن برنامه نمی‌زند و ملال‌آور نیست.

**سؤال ۱۲۳:** اگر «منهای فردوسیان» کامل است، چرا برای تمام موضوعات،

## قاعده و قانون ندارد؟

**تفصیل سؤال:** موارد بسیار، بویژه در مسائل مستحدثه و امور نوپدید، یافت می‌شود که در «منه‌اج فردوسیان»، دیدگاه یا عمل مخصوص به خود ندارد و ارجاع به احتیاط شده است. این مسأله، چطور با ادعای کامل و جامع بودن منه‌اج فردوسیان، قابل جمع است؟

**جواب:** هیچ‌گاه ادعا نکرده‌ایم که منه‌اج فردوسیان، «کامل» و «جامع» است؛ بلکه ادعا داریم «کامل‌ترین» و «جامع‌ترین» برنامه است. به این معنی که «خیر الموجدین» بوده و تا کنون از این برنامه‌ی تربیتی، «کامل‌تر» و «جامع‌تر» ارائه نشده و در این زمانه، یافت نمی‌شود؛ نه این که در نفس الامر و عالم واقع، کامل و جامع است.

هرگاه به فرق ظریف «برنامه‌ی کامل» با «کامل‌ترین برنامه» توجه شود، جواب این سؤال، روشن خواهد گردید. البته با توجه به این که همین مقدار اعتقادات (در قواعد نظری) و احکام (در قوانین عملی) برای رسیدن به کمال و سعادت، کافی است، می‌توان با مسامحه، آن را «کامل» و «جامع» نیز دانست.

## سؤال ۱۲۴: چرا در کتاب «اصول استجماع» مطالبی آمده که سندی از قرآن و روایت ندارد؟

**جواب:** آنچه از «نقلیات» در کتاب مذکور آمده، همراه با آدرس آن از منابع معتبر شیعی است و آنچه از «عقلیات» آمده، همراه با استدلال عقلی آن است. باید توجه داشت آنچه همراه با استدلال عقلی باشد، نیاز به معرفی گوینده ندارد؛ چون محل تکیه‌اش که عقل باشد، همراه هر عاقلی هست و هر صاحب شعوری می‌تواند با توجه به استدلال مذکور در کنار آن مطلب، به



درست یا نادرست بودن آن، حکم نماید. پس مطالبی مانند ارکان اجتماع یا ارکان تأکید که بر استدلال عقلی و بنای عقلا تکیه دارد، نیاز به آدرس از کتاب خاص یا استناد به آیات و روایات ندارد.

### **سؤال ۱۲۵: چرا در منهج فردوسیان، همه چیز با صراحت بیان شده است؟**

**تفصیل سؤال:** چرا در این برنامه‌ی تربیتی، همه چیز به صورت مستقیم و با تصریح بیان شده، در حالی که با نسل جدید، نمی‌توان به صراحت سخن گفت و تبلیغ غیر مستقیم، تأثیر بیشتری دارد؟

**جواب:** تبلیغ غیرمستقیم، دو معنی دارد؛ یکی به معنی سخن گفتن با کنایه یا بدون استناد به قرآن و حدیث است. دیگری به معنی جلب نظرها و جذب دل‌ها با عمل کردن، به جای سخن گفتن است.

اولی (سخن گفتن با کنایه)، خلاف روش تربیتی قرآن کریم و استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم السلام) است.

در حالی که دومی (دعوت با عمل نه حرف)، توصیه‌ی استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم السلام) است.

انتخاب روش صریح و مستقیم، برگرفته از تعالیم استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم السلام) است. اگر تبلیغ مستقیم، اشکالی داشته باشد، اشکالش به قرآن کریم و نحوه‌ی تربیت و تبلیغ استاد اعظم و استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) بر می‌گردد و روش تبلیغی آنان زیر سؤال می‌رود، در حالی که آنان، بهترین روش را برای ترویج بهترین محتوا برگزیده بودند. بنا بر این به صورت جدی بر کسانی که سبک تبلیغشان را تبلیغ غیرمستقیم قرار داده‌اند، اشکال می‌کنیم.

آنان که به تبلیغ غیر مستقیم رو می‌آورند، به گروه‌های مختلفی تقسیم شده

و روش‌های مختلفی را بر می‌گزینند؛

برخی از روحانیون جدید، تبلیغ غیر مستقیم را بیان معارف ناب قرآن کریم و روایات معتبر، بدون ارائه‌ی سند و مستند می‌دانند. یعنی مضمون آیه یا روایت را در منبرها و سخنرانی‌های خود بیان می‌کنند؛ ولی نمی‌گویند آنچه گفتیم، از فلان سوره و آیه‌ی قرآن کریم بود، یا نکته‌ای که بیان کردیم، متن حدیث معتبر از فلان معصوم در فلان صفحه از فلان کتاب معتبر است. اینان این نحو تبلیغ را تبلیغ غیر مستقیم و مؤثر می‌خوانند، در صورتی که نمی‌دانند چیدن گل از شاخه (فاصله انداختن بین سخن معصوم و شخص معصوم)، نتایج خوبی در پی ندارد.

برخی دیگر، مضمون سخن خدای تعالی یا استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) را از زبان فلان دانشمند و متفکر غربی بیان می‌کنند! با این استدلال نادرست که جوانان، اگر همین سخنان را از کفار بشنوند، دلشان بیشتر رغبت یافته و ایمانشان به معارف حقه‌ی اسلام، عمیق‌تر خواهد گردید. اینان نیز اشتباه می‌کنند و ناخواسته، کفار و مشرکین را در ذهن خالی جوانان، معادل با استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) می‌نمایند.

نوع دوم از تبلیغ غیرمستقیم (دعوت با عمل نه حرف)، توصیه‌ی استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) است. امام صادق (علیه‌السلام) در

باره‌ی این روش از تبلیغ می‌فرماید:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِلِسِنَتِكُمْ»<sup>۱</sup>

ترجمه: دعوت‌کننده‌ی مردم با کردارتان باشید و دعوت‌کننده‌ی مردم

---

۱. قرب الإسناد، حمیری، صفحه‌ی ۷۷، احادیث متفرقة.

[فقط] با زبانتان نباشید.

و همچنین می‌فرمایند:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ اَلْاِحْتِهَادَ وَ الصِّدْقَ وَ  
اَلْوَرَعَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: دعوت‌کننده‌ی مردم به غیر زبانتان باشید. باید [در عملتان]  
از شما تلاش و راستی و پرهیزکاری ببینند.

### سؤال ۱۲۶: آیا ارائه‌ی هزاران قانون عملی منهج فردوسیان، منافاتی با تدریج و مدارا در تربیت ندارد؟

تفصیل سؤال: این که در منهج فردوسیان، یک‌باره چند هزار قانون عملی در  
اختیار جوینده‌ی کمال و سعادت، برای مراعات کردن قرار می‌گیرد، خلاف  
اصل تدریجی بودن تربیت و مدارا در تکامل نیست؟  
جواب: همچنان که در مقدمه‌ی دهم از مقدمات علمی‌هی دوازده‌گانه آمده  
است، هیچکس نمی‌تواند به یکباره، تمام اوامر شارع مقدس را بجا آورده و  
تمام نواهی‌اش را ترک کند؛ بلکه لازم است به تدریج از الاهمّ فالاهمّ شروع  
کرده و مهمترین و ضروری‌ترین اوامر و نواهی را ملتزم گردد و بعد از تمکن،  
قوانین طبقه‌ی بعد را به عمل در آورد.

برای تحقق تدریج، احکام الهی در ده مرحله، از مهم‌تر به مهم، چیده شد تا  
جوینده‌ی کمال و سعادت، با توجه به قدرت روحی و جسمی خود، مراعات  
مرحله‌بندی آن را در برنامه‌ی تکاملی‌اش بگنجانند.

### سؤال ۱۲۷: چرا برخی ضروریات اعتقادی، در قواعد تجملی آمده است؟

---

۱. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، صفحه‌ی ۴۶، الفصل الثانی عشر فی التقوی و الورع.

**تفصیل سؤال:** چرا برخی ضروریات اعتقادی، در قواعد نظری تجملی، با عبارت «شایسته است اعتقاد داشته باشند» آمده است؟ در حالی که برخی از این قواعد، برگرفته از تصریحات قرآن کریم است و «بایسته است» بدان اعتقاد داشت نه «شایسته است» و اگر کسی این‌گونه قواعد را انکار کند، انکار قرآن کریم کرده و کافر است؟

**جواب:** منظور از «شایسته است» در این‌گونه قواعد، این است که اعتقاد یافتن «تفصیلی» به این‌گونه اعتقادات، ضروری نیست؛ بلکه «شایسته» است با شرح و معنی‌اش درک شده و به صورت اعتقاد قلبی در آید.

ولی اگر کسی با توجه به این که این دیدگاه از تصریحات قرآن کریم یا روایات معتبر و متواتر است، آن را انکار نماید، به نحوی که انکارش برگشت به انکار قرآن یا استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) یا استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) داشته باشد، قطعاً کفر است و اثر تخریبی وسیعی در رسیدن به کمال و سعادتش خواهد داشت.

از منظر «عمل‌گرایی»، دانستن قواعد تجملی با ندانستن آن یکسان است؛ زیرا نقش مستقیمی در اصلاح عمل ندارد؛ ولی این بدان معنا نیست که «انکار» آن با «قبول» آن یکی است، بلکه «قبول» آن، نقش مثبتی در اصلاح عمل ندارد؛ ولی «انکار» آن، نقش منفی‌ای در رسیدن به کمال و سعادت دارد.

پس این قواعد تجملی با توجه به نقش آن در اصلاح عمل، اینگونه نوشته شده است و توجهی به گزینه‌ی انکار نگردیده است. به این علت که منهج‌ای که از حجاب‌های پنجگانه گذشت و مقدمات دوازده‌گانه را قبول نمود، ذره‌ای «انکار» در وجودش باقی نمی‌ماند، بلکه «جهل» دارد که با

مطالعه‌ی این قواعد، برطرف می‌شود.

آنچه موجب ایجاد این سؤال در برخی اذهان شده، متصل بودن آن ذهن‌ها به دل‌هایی است که هنوز تسلیم معارف حقه نگشته و حالت انکاری آن تبدیل به اسلام و تسلیم نشده است؛ و گر نه هیچوقت برای منهج‌ای که مدارج را به ترتیب طی کرده و مراحل را به صورت پی در پی گذرانده، چنین سؤالی پیش نمی‌آید.

نتیجه‌ی نهایی: هر گاه کسی این سؤال برایش پیش بیاید، باید به واکاوی مجدد دلش بپردازد و آن را از انکار - که اساس کفر است - بپیراید و تطهیر نماید.

به بیان ساده‌تر کسی که به ذهنش می‌رسد که تصریحات قرآن و روایات را انکار کند، به نحوی مریض است و کسی که دغدغه دارد که دیگران، که قلب‌های مریض دارند، آن را انکار نکنند، از مراحل تکامل در این برنامه، بی‌خبر است.

**سؤال ۱۲۸: آیا عمل به تمام قوانین منهج فردوسی‌ان، جلو زدن از نبی و وصی (علیهم السلام) نیست؟**

تفصیل سؤال: تا آنجا که اطلاع داریم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و هیچ یک از ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام)، تمام قوانین عملی‌ای که در منهج فردوسی‌ان آمده را همواره مراعات نمی‌کرده‌اند. آیا اگر کسی تمام اینها را همواره مراعات کند، در عمل، از پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) جلو نمی‌زند؟ جلوزدنی که در قرآن کریم، نهی شده است؟

---

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱. می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ ای

**جواب:** درست است که خدای تعالی در قرآن کریم، از جلو زدن از خدا و پیامبر، نهی فرموده است؛ ولی جلو زدن، به معنی مراعات دقیق و همواری قوانین عملی نیست.

علامه‌ی طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَمِيعٌ عَلِيمٌ» کلمه‌ی «بَيْنَ يَدَيِ» در باره هر چیز استعمال شود، به معنای جلوی آن چیز است، و این استعمالی است شایع، چیزی که هست یا مجازی است و یا استعاره‌ای. و اینکه این کلمه را هم به خدا نسبت داده و هم به رسول خدا، خود دلیل بر این است که منظور از آن، جلو چیز نیست مشترک بین خدا و رسول و آن مقام حکمرانی است، که مختص است به خدای سبحان و با اذنش به رسول او هم چنان که در جای دیگر فرموده: «إِنَّ الْخُكْمَ لِلَّهِ» و نیز فرموده: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ».

و نیز شاهد بر اینکه مراد از «ببینیدی» حکم است، این می‌باشد که آیه‌ی شریفه را با جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز، و با جمله «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَمِيعٌ عَلِيمٌ» ختم کرده، که از ظاهر آن بر می‌آید مراد از «ببینیدی» آن مقامی است که ارتباط به مؤمنین متقی دارد، به کسانی ارتباط دارد که هم به خدا و رسولش ایمان دارند، و هم از آن دو پروا. و آن مقام، همان مقام حکم است که مؤمنین، احکام اعتقادی و عملی خود را از آن مقام می‌گیرند.

با این تقریب روشن گردید که مراد از «لَا تَقْدَمُوا» هم این است که هیچ حکمی را بر حکم خدا و رسولش مقدم مدارید، حال یا مراد این است که قبل از گرفتن کلام و دستور خدا و رسول در باره حکم

---

کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوید.»

چیزی سخنی نگوید، و یا قبل از گرفتن دستور خدا عملی را انجام ندهید. لیکن از اینکه به دنبال کلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ خدا شنوا و داناست» مثل اینکه برمی‌آید مراد تقدیم قول است، نه تقدیم فعل و نه اعم از آن دو، که هم شامل قول شود و هم فعل، و گر نه اگر مراد قول و فعل هر دو بود، می‌فرمود: «ان الله سمیع بصیر؛ خدا شنوا و بیناست» هم سخن شما را می‌شنود، و هم عمل شما را می‌بیند، هم چنان که در بسیاری از موارد که پای فعل در کار است کلمه «بصیر» را آورده، مثلاً می‌فرماید: «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». پس حاصل معنای آیه این شد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در جایی که خدا و رسول او حکمی دارند، شما حکم نکنید. یعنی حکمی نکنید مگر به حکم خدا و رسول او؛ و باید که همواره این خصیصه در شما باشد، که پیرو و گوش به فرمان خدا و رسول باشید.

و لیکن از آنجایی که هر فعل و ترك فعلی که آدمی دارد، بدون حکم نمی‌تواند باشد و همچنین هر تصمیم و اراده‌ای که نسبت به فعل و یا ترك فعلی دارد آن اراده نیز خالی از حکم نیست، در نتیجه می‌توان گفت که مؤمن نه تنها در فعل و ترك فعلش باید گوش به فرمان خدا باشد، بلکه در اراده و تصمیمش هم باید پیرو حکم خدا باشد. و نهی در آیه شریفه ما را نهی می‌کند از اینکه هم به سخنی اقدام کنیم که از خدا و رسول نشنیده‌ایم و هم به فعلی و یا ترك فعلی اقدام کنیم که حکمش را از خدا و رسول نشنیده‌ایم، و هم نسبت به عملی اراده کنیم که حکم آن اراده را از خدا و رسولش نشنیده‌ایم. در نتیجه، آیه‌ی شریفه نظیر و قریب المعنی با آیه «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» می‌شود که در باره‌ی اوصاف ملائکه می‌فرماید: از کلام خدا سبقت نمی‌گیرند، و

همواره به امر او عمل می‌کنند.<sup>۱</sup>

با این تفسیر، جلو زدن از خدا و رسول، در عمل کردن نیست؛ بلکه در حکم دادن و قانون‌گذاری است.

لازم به ذکر است که منهجی، هیچ‌گاه به خودش اجازه نمی‌دهد دست به دین‌تراشی و نوآوری در اعتقادات و اعمال بزند؛ در حالی که این کار، در شیعه‌ی اثنی‌عشری، بسیار رایج و دارج است و از مراجع عظام تقلید گرفته تا سخنرانان مذهبی، مداحان، خانم جلسه‌ای‌ها، دعانویسان و هر کسی که اندکی ذوق بدعت‌گذاری داشته باشد، به خودش اجازه می‌دهد اعتقاد یا دستورالعملی بسازد و به بدنه‌ی بی‌دفاع شیعه‌ی اثنی‌عشری بچسباند.

**سؤال ۱۲۹: چرا مطالبی در منهج فردوسی‌ان آمده که به علت مخالفت با علم، موجب مسخره کردن است؟**

تفصیل سؤال: قواعد نظری و قوانین عملی‌ای در منهج فردوسی‌ان آمده که گر چه برگرفته از تصریحات آیات و روایات است، ولی چون عقل بشر بدان پایه نرسیده که آن را توجیه علمی کند، موجب می‌شود مورد تمسخر نادانان و برخی اهل علم قرار گیرد. مثلاً غسل کردن برای کشتن مارمولک، از نظر علمی، قابل توجیه نیست. پس چه اصراری بر انتشار آن دارید؟

جواب: حکمت بسیاری از احکام الهی و علت آنها معلوم نیست و بسیاری از احکام، به تازگی توجیه‌بردار شده‌اند. پس نباید به دلیل کوتاه بودن دست عقل ابزاری و علم تجربی، دستورات قطعی استادان راه کمال و سعادت را نادیده گرفت.

---

۱. ترجمه‌ی تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، جلد ۱۸، صفحات ۴۵۵ تا ۴۵۷.



البته قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان، تنها کتاب‌هایی نیستند که اینگونه مطالب را منتشر می‌نمایند بلکه در کتاب‌های فقهی فقهای عظام نیز به این مطالب اشاره یا تصریح شده است. مثلاً همین مسأله‌ی غسل کردن برای کشتن مارمولک، در کتاب‌های متعدد فقهی آمده است.<sup>۱</sup>

نکته‌ی تأسفبار این است که مسلمانی برخی از مسلمانان، نه به معنی تسلیم بودن در مقابل وحی و استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بلکه به معنی تسلیم بودن در برابر یافته‌های علمی یا توجیهات عقلی دانشمندان جهان است؛ انحراف خطرناکی که مانع از رسیدن به هرگونه کمال و سعادت واقعی می‌شود و انسان را در ابتدای راه کمال، زمین‌گیر می‌سازد.

این گونه مسلمانان، هر گاه مسأله‌ای از سوی کفار و مشرکین در آزمایشگاه، ثابت و پذیرفته شود، تسلیم می‌شوند و این، دلیل است بر این که سخن کفار و مشرکین برایشان مهم‌تر و جلوتر از سخن امام معصوم (علیه‌السلام) و جانشین بحق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و در حقیقت، «عبدالعلم» هستند نه «عبدالله».

### سؤال ۱۳۰: چرا در منهج فردوسیان فقط ظواهر قرآن آمده است؟

تفصیل سؤال: با این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَبَطْنُهُ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»<sup>۲</sup> ولی در تدوین منهج

۱. نگاه کنید به: جواهر الاحکام، نجفی، جلد ۵، صفحه‌ی ۵۸؛ عروة الوثقی، یزدی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۶۴؛ منهج الصالحین، حکیم، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۱۶؛ تحریر الوسيلة، امام خمینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۰۰؛ رساله‌ی توضیح المسائل، شبیری زنجانی، مسأله‌ی ۶۵۲؛ رساله‌ی توضیح المسائل، فیاض، مسأله‌ی ۳۳۵.

۲. عوالی اللغالی العزبیه فی الأحادیث الدینیة، ابن ابی جمهور احسائی، جلد ۴، صفحه‌ی ۱۰۷، الجملة الثانية فی الأحادیث المتعلقة بالعلم و أهله و حاملیه. ترجمه: همانا برای قرآن، ظاهری

فردوسیان، فقط از ظواهر قرآن استفاده شده و به بواطن آن پرداخته نشده است. آیا بسنده کردن بر ظواهر قرآن و غفلت از بواطن آن، موجب نقص منهج فردوسیان نمی‌شود؟

جواب: اصل بطن داشتن قرآن، در خود قرآن کریم به صورت روشن و صریح، بیان نشده؛ ولی در روایات معتبر، این معنی به روشنی بیان شده است و نمی‌توان در آن تشکیک نمود.

اما به دو ملاحظه، نمی‌توان برای استجماع قواعد نظری و قوانین عملی، وارد بطن قرآن شد؛

ملاحظه‌ی اول: باطن‌های قرآن، بر خلاف ظاهر آن، از دسترس عموم مردم به دور است؛

ملاحظه‌ی دوم: فهم باطن‌های قرآن، شرایط ویژه‌ای، فراتر از شرایط عمومی فهم زبان عربی و قواعد محاوره، لازم دارد.

مولانا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَالْجَاهِلُ  
وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَلَطَّفَ حِسُّهُ وَصَحَّ تَمَيُّزُهُ مِمَّنْ  
شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَّاؤُهُ وَ  
الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: خداوند سخن خویش را سه بخش کرده است: بخشی از آن را به گونه‌ای قرار داده که دانشمند و عامی آن را می‌شناسند و بخشی از آن را جز کسی که ذهنش باصفا، حسش لطیف و تشخیصش

---

است و باطنی و برای باطنش، باطنی است تا هفت باطن.  
۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۵۳، احتجاجه (علیه‌السلام) علی  
زندیق جاء مستدلا علیه بأی من القرآن.

صحیح است - از آنان که خدا سینه‌یشان را برای تسلیم شدن [در مقابل جانشینان بحق استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)] گشوده است - نمی‌فهمند و بخش دیگر به گونه‌ای است که جز خدا و امانت‌داران او و راسخان در علم، آن را نمی‌دانند.

تکلیف قسم اول و سوم، مشخص است، قسم اول، همان ظاهر قرآن است که در دسترس همه است و قسم سوم، از دسترس همه، حتی دانشمندان علوم قرآن، خارج است؛ ولی همه‌ی سخن در باره‌ی قسم دوم است، یعنی در این که چه کسی صفای ذهن و لطف حس و صحت تمییز دارد، اختلاف فراوان است و هر کسی می‌تواند ادعا کند که از این طایفه است، ادعایی که به هیچ ملاک و محکی قابل اثبات یا رد نیست. پس بدین جهت، جز از ظواهر قرآن که مورد اجماع و اتفاق علمای اسلام است، نباید استجماع قواعد نظری و قوانین عملی نمود.

برای آگاهی بیشتر از مباحث مربوط به «بطن قرآن»، به ذیل همین کلمه در کتاب «مفاهیم راهبردی در منهج فردوسی‌ان» مراجعه شود.

**سؤال ۱۳۱: چرا در منهج فردوسی‌ان، دستاوردهای بشری، نادیده گرفته می‌شود؟**

تفصیل سؤال: تجربیات انسان‌ها در طول هزاران سال، می‌تواند چراغ پرفروغی فرا راه رسیدن به کمال و سعادت و جامعه‌ی آرمانی باشد. چرا در نظام تربیتی منهج فردوسی‌ان، با صراحت به دستاوردهای علمی دانشمندان جهان و تجربیات ارزنده‌ی بشر در طول قرون متمادی، بی‌اعتنایی می‌شود و اصحاب منهج فردوسی‌ان نیز دعوت به بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی به این دستاوردها می‌شوند؟

**جواب:** در تصریحات قرآن کریم و روایات معتبر، آمده است که دین مبین اسلام، کامل‌ترین دین تا روز قیامت است و پس از استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیامبر دیگری نخواهد آمد.

یعنی اسلام عزیز، برای رساندن انسان‌ها به کمال و سعادت، تا روز قیامت، کامل است و نیازی به تکمیل شدن توسط دستاوردهای بشری ندارد. با این حساب، چه نیازی به اختراعات و اکتشافات بشر در زمینه‌ی کمال و سعادت ابدی است؟! و چه کسی می‌تواند ادعا کند و ادعایش را ثابت نماید که دیدگاه یا عملی که او اختراع کرده، رساننده‌ی انسان به کمال و سعادت است؟!!

البته استفاده از برخی اختراعات و اکتشافات بشر که برای رفاه دنیوی فراهم آمده، هر گاه منافاتی با معنویت و پیمودن راه تکامل نداشته باشد، جایز است؛ حتی اگر بتوان از تکنولوژی برای رسیدن به کمال و سعادت، بهره برد، نباید از آن غافل شد و امکانات جدید را نباید نادیده گرفت.

**سؤال ۱۳۲:** آیا توجه زیاد به «عمل» در منهج فردوسیان، توهین به شفاعت نیست؟

**تفصیل سؤال:** سالیانی است که سخنرانان مذهبی و مدّاحان، ما را دلخوش به شفاعت می‌کنند. اکنون اگر منهجی شده و اعتقادات سالم و اعمال صالح انجام دهیم، جایی برای شفاعت نمی‌ماند. آیا این کار، به نحوی توهین به مقام شفاعت اهل بیت (علیهم‌السلام) نیست؟

**جواب:** اصل شفاعت، ثابت و مسلم است و اعتقاد به آن، از اصول اعتقادی منهج فردوسیان است؛ ولی قبول شفاعت، به معنی باقی‌ماندن بر اعتقادات نادرست و انجام معصیت، تا آخرین لحظات عمر نیست.

از سویی، در قرآن کریم و معارف اسلامی، ایمان و عمل صالح، دو رکن ترقی

و تکامل برشمرده شده و از سوی دیگر، موفق‌ترین شفاعت‌کننده، توبه معرفی شده است؛ یعنی بازگشت از اعتقادات ناسالم و اعمال نادرست. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«لَا شَفِيعَ أَحْمَحُ مِنَ التَّوْبَةِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: شفاعت‌کننده‌ای موفق‌تر از توبه نیست.

یا همان حضرت در مورد شفاعت عمل صالح فرمودند:

«شَافِعُ الْخَلْقِ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ وَالزُّومُ الصِّدْقِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: شفیع مردم، عمل به حق و همراهی با راستی است.

پس نه تنها توبه، محاسبه و دقت در اعمال، منافاتی با بحث شفاعت ندارد، بلکه خود «توبه» و «عمل صالح»، از شفیعان محشر هستند و راه را برای رسیدن به قلّه‌های کمال و سعادت، هموار می‌سازند.

نکته‌ی دیگر، این است که شفاعت حقیقی، در همین دنیا انجام می‌شود و نتیجه‌اش، علاقه‌مند شدن قلب به اعتقادات سالم (قواعد نظری منهج فردوسیان) و انجام دادن اعمال صالح (قوانین عملی منهج فردوسیان) است. هر گاه کسی در دنیا، مشمول شفاعت واقعی شود، در آخرت نیز از باطن همان شفاعت، بهره‌مند خواهد گردید.

## سؤال ۱۳۳: چرا منهج فردوسیان، منهای را از علوم روز و اوضاع پیرامونش آگاه نمی‌سازد؟

جواب: نظام تربیتی، بنا ندارد تمام شئون علمی را پوشش دهد و جای رسانه را بگیرد. این در حالی است که بسیاری از اخبار و علومی که در اطراف ما

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه‌ی ۳۷۱.

۲. عیون الحکم و المواعظ، لیثی، صفحه‌ی ۲۹۷، الفصل الثالث باللفظ المطلق.

جابجا می‌شود، ارزش شنیدن و گفتن ندارد و توجه کردن به آن‌ها، تباه کردن عمر شریف و فرصت‌سوزی در راه رسیدن به کمال و سعادت است. همچنین بسیاری از دانش‌ها و دانستنی‌هایی که در عصر انفجار اطلاعات به سوی انسان هجوم آورده، برای سرگرم کردن اوست و نتیجه‌ای جز فرو رفتن در غفلت‌های متراکم و بازماندن از درجات عالیه ندارد.

در مقابل اطلاعات بی‌ارزش دنیای رسانه، عمل به این نظام تربیتی، منهجی را به حقایق جهان آگاه می‌سازد. یعنی او را با جنبه‌ها و زاویه‌هایی از دنیا و اهل دنیا آشنا می‌سازد که فایده‌ی تربیتی دارد و موجب می‌شود تا دردها و دواهای این دنیا را به نیکی بشناسد.

قرآن کریم، این وعده را به صراحت بیان می‌کند، می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا»<sup>۱</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از خدا پروا دارید برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد.

همچنین امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند:

«مَا أَخْلَصَ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا - أَوْ قَالَ - مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَرَهُ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا فَأَنْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ»<sup>۲</sup>

ترجمه: بنده‌ای نیست که چهل روز ایمانش به خدای عز و جل را خالص گرداند یا فرمودند: بنده‌ای یاد خدای عز و جل را چهل روز، زیبا بجا نمی‌آورد مگر این که خدای عز و جل، او را بی‌رغبت در دنیا می‌گرداند و او را به درد آن و دوی آن، بینا می‌سازد، پس حکمت را

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۶، باب الإخلاص.

۲. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۹.

در قلبش ثابت نموده و زبانش را با آن گویا می‌سازد.

یا امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ  
بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ  
السَّلَامِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: کسی که بی‌رغبت در دنیا باشد، خدای تعالی حکمت را در  
قلبش پابرجا نموده و زبانش را به آن گویا می‌سازد و بینایی  
عیب‌های دنیا، دردهای آن و دوای آن را به او می‌دهد و او را از دنیا،  
با سلامت به بهشت، بیرون می‌برد.

پس با این حساب، معتقد شدن و عمل کردن به منهج فردوسیان، منهجی  
را به صورتی بسیار عمیق با دنیای پیرامونش آشنا می‌سازد.

**سؤال ۱۳۴: چرا در منهج فردوسیان، حکمت را از منافق و کافر نمی‌گیرند؟**

تفصیل سؤال: در برخی روایات، امر شده‌ایم که حکمت را از منافق و کافر  
چینی بگیریم. چرا در منهج فردوسیان، به بهانه‌ی برائت، به این دستور  
شرعی، عمل نمی‌کنند؟

جواب: اولاً: حدیثی که استاد اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند:

«اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: دانش بجوید ولو در چین باشد.

به صورت مرسل یعنی بدون سلسله‌ی سند، ذکر شده است که از قدر و

---

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۲۸، باب ذم دنیا و الزهد فیها.  
۲. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، صفحه‌ی ۱۳۵، الفصل الثامن فی العلم و العالم و  
تعلیمه و تعلمه و استعماله.

ارزش آن می‌کاهد.

ثانیاً: با چشم پوشی از مرسل بودن روایت، از لحاظ معنا، نشانه‌ی تأکید کلام برای نشان دادن ارزش کسب علم حقیقی است. چنان که این نحوه تعبیر در مورد اهمیت علم‌آموزی، به عبارت دیگری نیز وارد شده است. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِمَخْوِضِ اللَّجَجِ وَشَقِّ الْمُهَجِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: دانش بطلبید، هر چند با فرو رفتن در گرداب‌ها و در خطر افتادن جان‌ها باشد.

و واضح است که نمی‌توان قعر دریا را منبع علم دانست، بلکه برای تأکید علم‌آموزی است. یا این که امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«صَلِّ فِي جَمَاعَةٍ وَلَوْ عَلَى رَأْسِ رُجٍّ»<sup>۲</sup>

ترجمه: نماز را به جماعت بجا آور، ولو بر نوک پیکان (نیزه) باشی.

که این سخن، به معنی استحباب نماز خواندن بر نوک پیکان<sup>۳</sup> نیست، بلکه نوعی تأکید در باره‌ی خواندن نماز به جماعت، محسوب می‌شود.

ثالثاً: برای تشخیص حکمت از غیر حکمت، باید به محکّمات آیات و روایات معتبر مراجعه کنیم، و گرنه نادانسته به ورطه‌ی گمراهی و دور شدن از معارف حقّه خواهیم افتاد. اما پس از این که حکمت را شناختیم، می‌توانیم برای تحکیم کلام و تسدید آن، از بیانات کم‌اعتبار یا از گویندگان منافق و

---

۱. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ورام بن ابی‌فراس، صفحه‌ی ۱۰۸، لمع من کلام الإمام الصادق.  
۲. محاسن، محدث برقی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۷۵، باب آداب المسافر؛ کافی، محدث کلینی، جلد ۸، صفحه‌ی ۳۴۹، حدیث اسلام علی (علیه‌السلام)؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۹۷، باب آداب المسافر.  
۳. پیکان: آهن تیزی که بر سر تیر می‌گذارند. البته برخی اهل لغت، «رُجٌّ» را به معنی آهن انتهای تیر نیز معنی کرده‌اند.



مشرك، استفاده نماییم.

همین کار در تدوین نظام تربیتی منهج فردوسیان انجام گرفته، یعنی پس از این که اصل اعتقاد یا دستور عملی، از واضحات و تصریحات قرآن کریم یا روایات معتبر استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم السلام) ثابت گردید، برای تحکیم و تسدید آن، از روایات کم‌اعتبار شیعه و همچنین روایات عامه نیز استفاده شده است.

### **سؤال ۱۳۵: آیا ظهور «منهج فردوسیان»، موجب ایجاد انشعاب در صفوف شیعیان دوازده‌امامی نیست؟**

تفصیل سؤال: یکی از چیزهایی که همواره مذموم بوده، «شَقِّ عَصای اسلام» است. یعنی کسی یا جمعی، چنان رفتار کنند که موجب ایجاد انشعاب در صفوف متحد مسلمین گردد. آیا اکنون این اتفاق با آمدن نظام تربیتی منهج فردوسیان در صفوف شیعیان نیفتاده است؟

جواب: در پاسخ به این سؤال، باید به چند نکته توجه کرد:

**نکته‌ی اول:** هیچگاه دعوت به صلاح و تقوا، نمی‌تواند موجب ایجاد تفرقه در صفوف مسلمین گردد. آنچه با ظهور منهج فردوسیان اتفاق افتاده، شَقِّ عَصای شیعه‌ی اثنی‌عشری به سوی کفر و فسق نیست؛ بلکه به سوی بهتر شدن و شیعه‌ی واقعی شدن است.

این که عده‌ای شهوت‌پرست و دنیاخواه که در میان جماعت شیعیان اثنی‌عشری هستند و خود را از آنان می‌پندارند، با دستورات صریح قرآن کریم و روایات معتبر استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم السلام) که مخالف شهوت‌پرستی و دنیاخواری آنان است، مخالفت کنند، به معنی ایجاد تفرقه در صفوف شیعیان

اثنی‌عشری نیست.

**نکته‌ی دوم:** اعضای شیعه‌ی اثنی‌عشری، با هم اختلاف شدید دارند به نحوی که یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند و به خون یکدیگر تشنه‌اند. در چنین شرایطی، شق عصا معنی ندارد. شق عصا به معنی ایجاد تفرقه در صفوف متحد است در حالی که شیعه‌ی دوازده‌امامی، در درون خودش دچار تفرقه‌ی شدید است. خصوصاً بعد از روی کار آمدن روحانیت شیعه در ایران و مطرح شدن بحث ولایت فقیه، چند دستگی شدیدی در میان شیعیان اثنی‌عشری ایجاد شده است.

**نکته‌ی سوم:** جمعیتی که با ظهور منهای فردوسیان، از شیعه‌ی دوازده‌امامی جدا شدند، بسیار اندک هستند. اگر جمعیت شیعه‌ی اثنی‌عشری را صد میلیون نفر فرض کنیم، جمعیت اصحاب منهای فردوسیان، حتی یک درصد از این جمعیت هم نمی‌شوند. شق عصا در جایی صدق می‌کند که حداقل یک‌چهارم افراد، از جمعیت اصلی، جدا شوند.

**سؤال ۱۳۶:** آیا منهای فردوسیان، موجب افشای اسرار اهل بیت (علیهم‌السلام) نشده است؟

**تفصیل سؤال:** در روایات آمده است که نباید اسرار اهل بیت (علیهم‌السلام) را در نزد ناهلان فاش کرد، در صورتی که کتاب‌های منهای فردوسیان به صورت عمومی، منتشر می‌شود و در دسترس همه، اعم از اهل و ناهل، قرار می‌گیرد، آیا این کار، موجب افشای اسرار اهل بیت (علیهم‌السلام) نمی‌شود؟

**جواب:** روایات متعددی در توصیه به رازداری نسبت به راز استادان منهای فردوسیان (علیهم‌السلام) به ما رسیده است، از آن جمله است:

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَ  
إِلَى أَسْرَارِنَا كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عَنْ عَدُوِّنَا وَإِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ  
مُؤَاسَاةَتِهِمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا»<sup>۱</sup>

ترجمه: شیعیان ما را امتحان کنید در وقت نماز، که محافظتشان بر  
آن چگونه است و چگونه اسرار ما را از دشمنانمان حفظ می‌کنند و  
چگونه با برادران دینی خود مواسات دارند.

نیز فرمودند:

«مَا قَتَلْنَا مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا قَتْلَ حَطِّهِ وَلَكِنْ قَتَلْنَا قَتْلَ عَمْدٍ»<sup>۲</sup>

ترجمه: کسی که اسرار ما را فاش کند، ما را به قتل خطا نکشته، بلکه  
به قتل عمد کشته است.

همچنین فرمودند:

«إِنَّ الْمُدْبِعَ لِأَمْرِنَا كَالْمُجَاهِدِ بِهِ»<sup>۳</sup>

ترجمه: همانا فاش‌کننده‌ی امر ما، مانند انکارکننده‌ی آن است.

و نیز آن حضرت به اصحاب خاص خود در مورد رازداری فرمودند:

«رَحِمَكُمُ اللَّهُ لَا تُذْبِعُوا أَمْرَنَا وَلَا تُحَدِّثُوا بِهِ إِلَّا أَهْلَهُ فَإِنَّ الْمُدْبِعَ عَلَيْنَا  
سِرَّتَنَا أَشَدُّ عَلَيْنَا مَوْنَةً مِنْ عَدُوِّنَا أَنْصَرِفُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَلَا تُذْبِعُوا  
سِرَّتَنَا»<sup>۴</sup>

ترجمه: رحمت خدا بر شما باد، امر ما را فاش نسازید و آن را جز با

۱. قرب الإسناد، حمیری، صفحه‌ی ۷۸، احادیث متفرقة.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۷۰، باب الإذاعة.

۳. محاسن، محدث برقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۵۵، باب التقیة.

۴. محاسن، محدث برقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۵۶، باب التقیة.

اهلش در میان نگذارید؛ زیرا زحمت و دردسر آن کس که راز ما را فاش می‌کند، از زحمت و دردسر دشمن ما بیشتر است. پراکنده شوید - رحمت خدا بر شما - و راز ما را پخش نکنید.

امام حسن عسکری (علیه‌السلام) به یکی از یاران‌اشان فرمودند:

«وَأَمْرُكَ أَنْ تَصُونَ دِينَكَ وَ عِلْمَنَا الَّذِي أَوْدَعْنَاكَ وَ أَسْرَارَنَا الَّتِي حَمَلْنَاكَ فَلَا تُبِدِ عُلُومَنَا لِمَنْ يُقَابِلُهَا بِالْعِنَادِ وَ يُقَابِلُكَ مِنْ أَجْلِهَا بِالسُّتْمِ وَاللَّعْنِ وَ التَّنَاوُلِ مِنَ الْعِرْضِ وَ الْبَدَنِ وَ لَا تُفْشِ سِرَّنَا إِلَى مَنْ يُشْتَعِ عَلَيْنَا عِنْدَ الْجَاهِلِينَ بِأَحْوَالِنَا وَ يَعْرِضُ أَوْلِيَاءَنَا لِنَوَادِرِ الْجُهَالِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: به تو دستور می‌دهم که دین خود را نگه داری، و دانشی را که نزد تو به ودیعت گذاردیم و همچنین اسرار خود را که به تو سپردیم، حفظ کنی. علوم ما را نزد افرادی که با دشمنی با آن برخورد می‌کنند و به خاطر آن، با تو با فحش و لعن و ضربه زدن به آبرو و بدن، مقابله می‌نمایند، آشکار نسازی، و اسرار ما را نزد بی‌خبران از احوال ما که آن را بر ما عیب می‌گیرند، و دوستان ما را گرفتار نادانان می‌سازد، افشا نکنی.

استادان منہاج فردوسیان (علیہم‌السلام) در دولت‌های ستمگر اموی و عباسی، به منظور کاستن ستم حکومت‌ها و حفظ مکتب، به تقیه رو آوردند و شیعیان خود را بسیار به آن سفارش کردند. شرایط زندگی آنان، چه در زمان بنی‌امیه و چه در زمان بنی‌عباس، بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود. از این رو، جبهه‌ی مظلومان باید به مخفی‌کاری و حفظ اسرار اهتمام می‌ورزید.

اٹمہی اطہار (علیہم‌السلام) بر این امر، بسیار تأکید می‌ورزیدند و از بی‌توجهی شیعه به این موضوع نیز به شدت نگران بودند. در واقع، شرایط

---

۱. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیہ‌السلام)، صفحه‌ی ۱۷۵.

دشوار و اختناق‌آمیز، آنان را وامی‌داشت تا برای حفظ کیان تشیع، تقیه کنند و شیعیان را نیز به رازداری سفارش می‌کردند. سلیم بن قیس هلالی در بیان وضعیت شیعیان بعد از شهادت امام مجتبی (علیه‌السلام) در سال ۵۰ هجری می‌نویسد:

«فَلَمَّا مَاتَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (علیه‌السلام) لَمْ يَزَلِ الْفِتْنَةُ وَالْبَلَاءُ يَعْظُمَانِ وَيَشْتَدَّانِ فَلَمْ يَبْقَ وَوَلِيَّ لِلَّهِ إِلَّا خَائِفًا عَلَى دَمِهِ أَوْ مَقْتُولًا أَوْ طَرِيدًا أَوْ شَرِيدًا»<sup>۱</sup>

ترجمه: هنگامی که امام حسن (علیه‌السلام) رحلت کردند، فتنه و بلا [بر شیعیان] بزرگ شد و شدت گرفت، پس دوستی برای خدا (شیعه‌ای) وجود نداشت، مگر آنکه می‌ترسید از سوی حکومت کشته یا دستگیر و تبعید و یا ناچار به فرار شود.

امام باقر (علیه‌السلام) وضعیت این زمان را چنین توصیف می‌فرماید:

«... وَكَانَ عِظْمُ ذَلِكَ وَكَبْرُهُ زَمَنَ مُعَاوِيَةَ بَعْدَ مَوْتِ الْحَسَنِ (علیه‌السلام) فَقَتَلَتْ شِيعَتُنَا بِكُلِّ بَلَدٍ وَقَطَعَتِ الْأَيْدِي وَالْأَرْجُلَ عَلَى الظَّنَّةِ وَكَانَ مَنْ يُذَكَّرُ بِحُبِّنَا وَالانْقِطَاعِ إِلَيْنَا سُجْنًا أَوْ نُهْبٍ مَالُهُ أَوْ هُدْمَتِ دَارِهِ ... حَتَّى أَنْ الرَّجُلَ لِيُقَالَ لَهُ زَنْدِيقٌ أَوْ كَافِرٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُقَالَ شِيعَةٌ عَلِيٍّ»<sup>۲</sup>

ترجمه: فشار و ظلم بر شیعیان در زمان معاویه و بعد از شهادت امام حسن (علیه‌السلام) شدت یافت. شیعیان ما با اندک گمان و بهانه‌ای، کشته می‌شدند و دست و پایشان بریده می‌شد. شدت این امر به حدی بود که هر کس به محبت و خالص بودن برای ما یاد

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی، جلد ۲، صفحه‌ی ۷۸۸، الحدیث السادس و العشرون.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، جلد ۱۱، صفحه‌ی ۴۴.

می‌شد، زندانی می‌گشت یا اموالش مصادره و یا خانه‌اش ویران می‌گردید ... حتی اگر به مردی زندیق یا کافر گفته می‌شد، بیشتر دوست می‌داشت از این که به او شیعه‌ی علی گفته شود.

أبو الحسن علی بن محمد بن أبی سیف المدائنی در کتاب «الأحداث» می‌نویسد:

«كتب معاوية نسخة واحدة إلى عماله بعد عام الجماعة أن برئت الذمة ممن روى شيئا من فضل أبي تراب وأهل بيته فقامت الخطباء في كل كورة وعلى كل منبر يلعنون عليا ويبرئون منه ويقعون فيه وفي أهل بيته وكان أشد الناس بلاء حينئذ أهل الكوفة لكثرة من بها من شيعة على عليه السلام فاستعمل عليهم زياد بن سمية وضم إليه البصرة فكان يتبع الشيعة وهو بهم عارف لأنه كان منهم أيام على عليه السلام فقتلهم تحت كل حجر ومدرو أخافهم وقطع الأيدي والأرجل وسمل العيون وصلبهم على جذوع النخل وطرفهم وشردهم عن العراق فلم يبق بها معروف منهم وكتب معاوية إلى عماله في جميع الآفاق ألا يجيزوا لأحد من شيعة على وأهل بيته شهادة»<sup>۱</sup>

ترجمه: معاویه، نسخه‌ی واحدی به کارگزارانش نوشت که از کسی که چیزی از فضایل امیر المؤمنین (علیه‌السلام) و خاندان ایشان بگوید، بیزاری بطلبند، پس سخنرانان در هر شهری و بر هر منبری، امیر المؤمنین (علیه‌السلام) را لعن می‌کردند و از ایشان برائت می‌جستند و در باره‌ی ایشان و خانواده‌ی آن حضرت، بدی‌ها

---

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، جلد ۱۱، صفحه‌ی ۴۴.

می‌گفتند. شدیدترین بلا در آن زمان، برای مردم کوفه بود، به خاطر زیاد بودن شیعیان امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در آنجا، پس زیاد بن سمیه را بر آن حاکم نمود و بصره را نیز به فرمانداری او داد، پس شیعیان را جستجو می‌کرد و او شیعیان را می‌شناخت، زیرا در زمان حکومت امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در میان شیعیان بود. پس آنان را زیر هر سنگ و کلوخی کشت و آنان را ترساند و دست‌ها و پاها برید و چشم‌ها از حدقه در آورد و آنان را بر شاخه‌های نخل آویخت و از عراق، فراری داد. پس در آن شهر، کسی از سرشناسان شیعه نماند. و معاویه برای کارگزارانش نوشت که گواهی هیچیک از شیعیان امیر المؤمنین (علیه‌السلام) را قبول نکنند.

شیعیانی که نتوانستند فرار کنند و یا تحت تعقیب قرار گرفتند و به سبب معروفیت‌شان دستگیر شدند، سرنوشتی جز مرگ خونین نداشتند؛ مانند: حجر بن عدی و عمرو بن حَمَق.

پس از معاویه و زیاد، حکومت به دست یزید و ابن زیاد افتاد. ابن زیاد در مدتی کوتاه، مسلم بن عقیل، هانی، رشید هجری و میثم تمار و بسیاری از جوانمردان شیعه را بی‌رحمانه کشت و عده‌ی زیادی را هم به سیاه چال‌های زندان انداخت، تا آن که شمار زندانیان به دوازده هزار نفر رسید و سرانجام، واقعه‌ی کربلا رخ داد.

این همه فشار، ظلم و شکنجه هنوز فراموش نشده بود که عصر «حجاج بن یوسف» خون آشام فرا رسید. او شیعیان را به بدترین وضع ممکن، قتل عام می‌کرد و به هر تهمت و گمانی، آنان را دستگیر می‌ساخت و فشار در زمان او به حدی رسید که مردم حاضر بودند به آنان زندیق و یا کافر گفته شود، اما شیعه‌ی

علی (علیه‌السلام) نامیده نشوند.<sup>۱</sup>

عباسیان نیز در رفتار قساوت‌بار خود، پیرو امویان بودند و آنان نیز همچون آل سفیان و آل مروان، اولاد علی (علیه‌السلام) و محبان اهل بیت (علیهم‌السلام) را با وضع رقت‌بار کشتند و آواره کردند. در چنین شرایطی بود که استادان منهج فردوسی‌ان (علیهم‌السلام)، پیروان خود را از افشای راز امامت و ابراز عقیده و محبت به این خاندان، به شدت برحذر می‌داشتند تا بدین وسیله، آنان را از چنگال دشمن بدخواه، نجات دهند.

پس مخفی کردن اسرار استادان منهج فردوسی‌ان (علیهم‌السلام) را باید به دو بخش تقسیم کرد؛

یک نوع رازداری، رازداری در زمان حیات و حضور استاد است برای حفظ جان استاد،

نوع دیگر، رازداری در زمان غیبت است برای حفظ جان شیعیان.

حال اگر شرایطی فراهم شود که «انتشار معارف دینی»، در عصر غیبت، مایه‌ی ضرر جانی و مالی به شیعیان نشود، «نشر معارف» ممدوح است و مشمول نهی افشای راز نخواهد بود. ولی هر گاه در شرایط خاصی، نشر منهج فردوسی‌ان، منجر به ضرر جانی و مالی قابل اعتنا باشد، باید تا فراهم شدن شرایط مناسب، از انتشار و تبلیغ آشکار آن، دست کشید.

**سؤال ۱۳۷: چرا قانون‌های منهج فردوسی‌ان از آسان به مشکل چیده نشده است؟**

**تفصیل سؤال:** بر طبق سیره‌ی تربیتی عقلای جهان، باید سیر دستورات

---

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، جلد ۱۱، صفحه‌ی ۴۴.



تربیتی، از آسان به مشکل، تنظیم شود. مثلاً نخست باید امور ساده‌ای مثل سلام کردن و مسواک زدن را آموزش داد، سپس به کارهای مشکل مانند نماز خواندن و روزه گرفتن پرداخت. یا در امور مالی، نخست باید به دادن صدقات اندک، تشویق کرد و سپس در مراحل نهایی، پرداخت زکات و خمس را مطالبه نمود. چرا در نظام تربیتی منهج فردوسیان، این سیر تربیتی عقلانی، مراعات نشده است؟

**جواب:** برای رسیدن به جواب، باید به چند مقدمه توجه نمود:

**مقدمه‌ی اول:** اوامر و نواهی الهی، اعتباری نیست، بلکه مبتنی بر حقایق جهان هستی است.<sup>۱</sup> به عنوان مثال، این که خدای تعالی شراب را ممنوع کرده، به اعتبار اسمش نیست؛ بلکه به خاطر تأثیری است که در جسم و روح انسان بجا می‌گذارد، همان اثر بسیار بدی که تا چهل روز، حتی در مغز استخوان، باقی می‌ماند.<sup>۲</sup>

۱. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَخْبِرْنِي جُعِلَتْ فِدَاكَ لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَالْمَيْتَةَ وَ الدَّمَّ وَ لَحْمَ الْخَيْزُرِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَحْرَمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَحَلَّ لَهُمْ سِوَاهُ مِنْ رَغْبَةٍ مِنْهُ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَ لَا زُهْدًا فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ عَلِمَ مَا يَقُومُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَ مَا يُصْلِحُهُمْ فَاحَلَّهُ لَهُمْ وَ أَبَا حَهُ تَفَضُّلاً مِنْهُ عَلَيْهِمْ بِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَصْلَحَتِهِمْ وَ عَلِمَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَضُرُّهُمْ فَتَهَاؤُهُ عَنْهُ وَ حَرَمَهُ عَلَيْهِمْ». ترجمه: راوی می‌گوید به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: به من خبر دهید - جانم فدایتان - چرا خدای تعالی شراب و مردار و خون و گوشت خوک را حرام نمود؟ فرمودند: همانا خدای تبارک و تعالی، اینها را به خاطر رغبتش در آنچه حرام کرده بر ایشان و بیزاریش در آنچه حلال کرده برای ایشان، بر بندگانش حرام نکرد و غیر آن را حلال نساخت؛ بلکه او عز و جل، مردم را آفرید و می‌دانست که بدن‌هایشان با چه چیزی استواری می‌گیرد و چه چیزی آن را درست می‌کند، پس آن را برای ایشان حلال کرد و مباح ساخت، از باب فضل بر ایشان، برای مصلحت آنها و دانست - عز و جل - آنچه ضرر می‌زند به ایشان، پس از آن نهی‌شان کرد و بر آنان حرام ساخت. (محاسن، محدث برقی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۳۴، کتاب العلل).

۲. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ إِنَّا رَوَيْنَا عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ

مقدمه‌ی دوم: درجاتی که بین حرام‌ها وجود دارد، نیز اعتباری نیست، بلکه برخاسته از حقایقی در جهان است. نوشیدن شراب، نهی شده و نوشیدن آب جوش نیز نهی شده است، ولی اثری که نوشیدن شراب در تخریب جسم و روح انسان دارد، نوشیدن آب داغ، ندارد؛ هر چند بدون ضرر هم نیست.

همچنین در آنچه به انجامش امر شده‌ایم، فواید حقیقی و واقعی‌ای وجود دارد که به بخشی از آن در روایات نورانی استادان منهج فردوسیان (علیهم السلام) اشاره شده است. درجاتی که بین واجبات وجود دارد، نیز اعتباری نیست بلکه نشأت گرفته از واقعیاتی در دنیای پیرامون است.

مقدمه‌ی سوم: تفاضل اوامر و نواهی، یا در متون وحی، آمده است یا بر طبق بنای عقلا، می‌توان به راحتی استجماع نمود. به عبارت ساده، این که انجام برخی امرشده‌ها (واجبات) بر برخی دیگر (مستحبات)، پیش افتاده، یا برخی نهی‌شده‌ها (محرمات) بر برخی دیگر (مکروهات)، مقدم داشته شده، از خود آیات و روایات، به روشنی قابل استفاده است.

همچنین به روشنی، امر کرده‌اند که نباید انجام کارهای مهم، ما را از انجام کارهای مهمتر باز بدارد. یا ترک کارهای مهم، ما را از ترک کارهای مهمتر

تَحْتَسِبُ لَهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَالَ فَقَالَ: «صَدَقُوا» قُلْتُ: وَكَيْفَ لَا تُحْتَسِبُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَّرَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ فَصِيرَهُ نُظْفَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ نَقَلَهَا فَصَيْرَهَا عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ نَقَلَهَا فَصَيْرَهَا مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَهُوَ إِذَا شَرِبَ الْحَمْرَ بَقِيََتْ فِي مُسَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا عَلَى قَدْرِ انْتِقَالِ خَلْقَتِهِ». ترجمه: راوی می‌گوید به امام رضا (علیه‌السلام) عرض کردم: به ما روایت رسیده از پیامبر که فرموده‌اند: هر کس شراب بنوشد، تا چهل روز، نمازش قبول نمی‌شود. فرمودند: راست گفته‌اند. عرض کردم: چگونه تا چهل روز، نه کمتر و نه بیشتر؟ فرمودند: همانا خدای عز و جل، آفرینش انسان را اندازه‌گیری کرده است، پس چهل روز، نطفه است، سپس چهل روز علقه می‌شود، سپس چهل روز مضغه است. پس هر گاه شراب بنوشد، تا چهل روز در مغز استخوانش می‌ماند، به اندازه‌ی انتقال خلقتش [از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر]. (کافی، محدث کلینی، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۰۲).

غافل سازد.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«لَا قُرْبَةَ بِالْتَّوْفَلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: هر گاه نافله (مستحب)، به فریضه (واجب) ضرر بزند، موجب تقرب نخواهد بود.

و همچنین فرمودند:

«إِذَا أَضْرَّتِ التَّوْفَلُ بِالْفَرِيضَةِ فَارْفُضُوهَا»<sup>۲</sup>

ترجمه: هر گاه نافله (مستحب) به فریضه (واجب) ضرر بزند، آن را رها کن.

مقدمه‌ی چهارم: بنای عقلا، همیشه و همه‌جا بر این است که دفع خطر و ضرر بزرگتر را بر دفع خطر و ضرر کوچکتر، مقدم بدانند.

مثلاً اگر از سویی موری حمله کند و از سوی دیگر، ماری حمله کند، نخست، دفع ضرر و خطر مار می‌کنند، سپس به دفع مور اقدام می‌نمایند؛ و کسی که بر خلاف این انجام دهد، عاقل شمرده نمی‌شود.

همچنین بنای عقلا، همیشه و همه‌جا، بر این است که جلب فایده‌ی بزرگتر را بر جلب فایده‌ی کوچکتر، مقدم بدانند.

مثلاً هر گاه برای لحظاتی به قعر دریا برسند، به جای گرفتن ماهی، از گوهرهای خاص و کمیابی که در آن محل هست، بر می‌دارند.

مقدمه‌ی پنجم: به لحاظ این که عمر انسان، محدود است و هر لحظه احتمال پایان یافتن آن وجود دارد، به حکم عقل سلیم، باید در جلب منافع بزرگتر و

۱. نهج البلاغه، سید رضی (صبحی صالح)، حکمت ۳۹.

۲. تحف العقول، حرانی، صفحه‌ی ۲۳۶، فی قصار هذه المعانی.

دفع ضررهای بزرگتر، اقدام نمود. یعنی هر کس که عقلش در حد متعارف بوده و تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی نباشد، به راحتی به این نکته اعتراف می‌کند که باید آنچه فایده‌اش بیشتر است را اول انجام دهد و سپس به سراغ کارهایی برود که فایده‌اش در رسیدن به کمال و سعادت، کمتر است. همچنین اعتراف می‌کند که باید آنچه ضررش بیشتر است را اول ترک کند و سپس به سراغ کارهایی برود که ضررش در رسیدن به کمال و سعادت، کمتر است.

نتیجه‌گیری: چیدمان درست قواعد نظری و همچنین قوانین عملی، در صورتی عقلایی است که از مهم‌تر به مهم باشد. پس اگر چیدمان، از مهم به مهم‌تر باشد، خطاست. همچنین اگر از کم‌اهمیت به مهم باشد، خطاست. همچنین اگر «مهم» و «مهم‌تر» و «کم‌اهمیت»، بدون نظم خاص، ارائه شود، دچار نوعی تشتت در اهمیت خواهد بود که آن نیز، خطاست.

### سؤال ۱۳۸: چرا معتقدید دشمنان منهج فردوسیان عقل ندارند؟

جواب: منظور از عقلی که دشمنان منهج فردوسیان از آن بی‌بهره‌اند، عقل آبی نیست. بسا باشد که عقل آبی دشمنان منهج فردوسیان، از عقل آبی برخی اصحاب منهج فردوسیان، قوی‌تر باشد، پس آنچه منظور است، عقل سفید است. عقل سفید به معنی قوه‌ای است که انسان را به اطاعت از خدای تعالی و پیامبر بزرگوارش وامی‌دارد. امام صادق (علیه‌السلام) در تعریف این عقل فرمودند: «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاکْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: عقل [سفید] آن چیزی است که خدای رحمان با آن پرستیده

---

۱. محاسن، محدث برقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۹۵، باب العقل.

شود و بهشت با آن کسب گردد.

برای آشنایی بیشتر با مفاهیم «عقل آبی» و «عقل سفید»، به کتاب «مفاهیم راهبردی منهج فردوسیان» مراجعه کنید.

**سؤال ۱۳۹: اشکال گرفتن بر منهج فردوسیان، بدون مطالعه‌ی آثار منهجی، چه اشکالی دارد؟**

تفصیل سؤال: چرا همیشه تأکید دارید برای اشکال گرفتن بر منهج فردوسیان، باید کتاب‌های این نظام جامع تربیتی، بویژه «آشنایی با منهج فردوسیان»، «اصول استجماع منهج فردوسیان» و «اصول احتیاط منهج فردوسیان»، به دقت مطالعه شود؟ اشکال گرفتن بر این نظام تربیتی بدون مطالعه‌ی کتاب‌های فوق، چه اشکالی دارد؟

جواب: اشکال گرفتن بر منهج فردوسیان در صورتی منصفانه خواهد بود که با اطلاع کامل از محتوای آن باشد. کسانی که بدون مطالعه‌ی دقیق کتاب‌های اصلی منهج فردوسیان، بر آن اشکال می‌گیرند، نادانسته خود را در معرض اتهام غرض‌ورزی قرار می‌دهند. کسانی که با گزینش مطالب و مطالعه‌ی ناقص، به انتقاد از این برنامه می‌پردازند، راه ناصوابی را طی می‌کنند.

اگر چنین باشد که بتوان با گزینش و بدون آشنایی کامل، اشکال گرفت، قرآن کریم را نیز می‌توان کتابی ضد هدایت معرفی نمود. حتی کسی که بدون داشتن اطلاعات اولیه، وارد تفسیر قرآن شود، می‌تواند با کنار هم گذاشتن قسمت‌هایی از آیات مختلف، قرآن کریم را کتابی ضد بشریت معرفی نماید!

**سؤال ۱۴۰: آیا توهین‌کنندگان به «منهج فردوسیان» دچار بلا می‌شوند؟**

**جواب:** قطعی است که مخالفین و توهین‌کنندگان به منهج فردوسیان، به بلا و حوادث ناگوار دچار خواهند شد؛ ولی شاید زود، شاید دیر، شاید در دنیا و شاید در آخرت.

پس شایسته است مخالفین و منکرین این نظام جامع تربیتی، دست از مخالفت و انکار بردارند و قبل از رسیدن به صحنه‌ی قیامت و گشوده شدن پرونده‌ی اعمالشان، توبه نموده و راه صلاح و سداد را پیش گیرند.

### **سؤال ۱۴۱: عاقبت منکرین و مخالفین «منهج فردوسیان» چه می‌شود؟**

**جواب:** گروهی توبه می‌کنند و بر می‌گردند. اینان عاقبت به خیر خواهند شد و محبوب خدای تعالی قرار خواهند گرفت؛ چرا که خدای تعالی توبه‌کنندگان را دوست دارد.<sup>۱</sup>

اما گروهی ادامه می‌دهند و سر انجامشان به تکذیب آیات الهی ختم می‌شود. خدای تعالی در قرآن کریم، عاقبت گناهکارانی که اصرار بر گناهکاری خود دارند را تکذیب آیات الهی بیان کرده است. می‌فرماید:

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا  
يَسْتَهْزِئُونَ﴾<sup>۲</sup>

ترجمه: *آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند [بسی] بدتر بود [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می‌گرفتند.*

### **سؤال ۱۴۲: مخالفین «منهج فردوسیان» چه نقشی در تکمیل و ترویج آن**

---

۱. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾. (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲۲) ترجمه: خداوند، توبه‌کاران را دوست دارد.

۲. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۱۰.

## دارند؟

**جواب:** به حکم «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» مخالفین این نظام تربیتی، با ایراد سؤالات و اشکالات متنوع، موجب ارائه‌ی جواب‌های قوی از سوی این برنامه‌ی تربیتی شده و در نتیجه، باعث غنای مستندات و همچنین پویایی و نشاط علمی آن شده‌اند.

## سؤال ۱۴۳: چرا روحانیون شیعه‌ی اثنی‌عشری با منهج فردوسیان مخالفت می‌کنند؟

**جواب:** اینگونه نیست که تمام روحانیت شیعه‌ی اثنی‌عشری با منهج فردوسیان مخالف باشند، بلکه باید روحانیون را به سه دسته تقسیم کرد؛ دسته‌ی اول: آنانی هستند که بهره‌یشان از روحانیت و علوم حوزوی، همان عبا و عمامه بوده ولی در حقیقت، هم‌سنگ غیر حوزویان و حتی از برخی عوام مردم، عوام‌تر و سطحی‌نگرتر هستند. اینان بدون آشنا بودن با قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان و فقط به حکم احساسات خود، مخالفت می‌کنند. قضاوت سطحی و خالی از منطق و استدلال اینان، ارزشی در نزد ارباب خرد ندارد.

**دسته‌ی دوم:** روحانیونی هستند که خود، بدون نظام، رشد کرده و می‌خواهند تا دیگران نیز بدون نظام و سامان در امور تربیتی باشند. اینان اساساً اعتقادی به طی مدارج کمال به صورت مرحله به مرحله ندارند. از سوی دیگر، توجه اقشار متدین به نظام تربیتی را موجب از رواج افتادن سکه‌ی خود می‌دانند. پس می‌کوشند با بدگویی و مخالفت با نظام تربیتی، نقص خود در نداشتن برنامه را بیوشانند و کسادی بازار درهم آشفته‌یشان را به تأخیر اندازند.

**دسته‌ی سوم:** روحانیون محقق و روشنفکری هستند که هم با قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان آشنايند و هم مرحله‌بندی امر تربیت را می‌پسندند و به ضرورت آن پی برده‌اند. اینان نه تنها مخالف نیستند بلکه هم موافقند و هم در ترویج و تحکیم پایه‌های این بنای نوپا می‌کوشند و از یاری‌های بی‌دریغ آنان در مراحل مختلف تدوین و انتشار منهج فردوسیان برخوردار بوده‌ایم.

**سؤال ۱۴۴:** چرا حوزویان نمی‌توانند اشکال درستی از «منهج فردوسیان» بگیرند؟

**جواب:** منهج فردوسیان، مجموعه‌ای از واضحات و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است. اگر کسی بتواند منهج فردوسیان را رد کند، آیات قرآن و روایات معتبر را رد کرده است.

**سؤال ۱۴۵:** برای ارزیابی «منهج فردوسیان»، چه پایه‌ای از علم باید داشت؟

**جواب:** برای ارزیابی «منهج فردوسیان»، باید آشنا به منابع معتبر روایی بود و قدرت تشخیص حدیث معتبر از غیر معتبر داشت. پس هر کسی، حتی اگر در لباس روحانیت باشد و درس حوزه خوانده باشد، هر گاه تسلطی بر منابع روایی و قدرتی بر تشخیص روایت معتبر از غیر معتبر نداشته باشد، صلاحیت اظهار نظر در مورد قوانین عملی و قواعد نظری منهج فردوسیان ندارد.

**سؤال ۱۴۶:** آیا برای «تأیید» و «نقد» منهج فردوسیان، باید مقدمات دوازده‌گانه‌ی علمیّه را قبول داشت؟



**جواب:** قطعاً باید برای «ورود»، «تأیید» و نیز «نقد» نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان، مقدمات دوازده‌گانه‌ی علمیه را پذیرفت. مثلاً کسانی که مقدمه‌ی دوازدهم را قبول نداشته باشند، اشکال خواهند کرد که منهج فردوسیان، پیامی برای تمام مردم جهان ندارد.

**سؤال ۱۴۷: چرا بعضی مذهبی‌ها بر عرضه‌ی منهج فردوسیان اعتراض دارند؟**

**جواب:** اشکال‌کنندگان بر عرضه‌ی هر چیزی، از جمله بر عرضه‌ی نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان، یک وجه مشترک دارند و آن، «خواهان نبودن» است. به عبارت ساده، هر گاه و در هر جا با کسی مواجه شدید که بر عرضه‌ی چیزی اشکال می‌کند، مطمئن باشید که اشکال‌کننده، «خواهان» آن چیز نیست.

به عنوان مثال، شخصی در یکی از صفحاتش در شبکه‌ی جهانی اینترنت، نوشته بود: «آخوند چه فایده‌ای دارد؟» سپس مشاغل مختلفی را برشمرده و برای هر کدام، فایده‌ای اجتماعی بیان کرده و چنین نتیجه گرفته بود که «نهاد روحانیت» یک نهاد تشریفاتی و به تعبیر نادرست او، «مفت‌خور» است. یعنی فقط روحانیت هستند که بدون انجام کار مفید در جامعه، از حقوق و مزایای شهروندی برخوردار می‌شوند و مانند افراد مفید جامعه، محترم شمرده می‌شوند!

رمز اصلی این اشکال و نقص اساسی اشکال‌کننده، غیر مذهبی بودنش است. او خواهان این نیست که دین داشته باشد و در سایه‌ی دین، دنیایش را چنان تنظیم کند که آخرتی خوب و آباد داشته باشد. همچنان که غیرمذهبی‌ها معتقدند مفیدترین قشر جامعه، طبیبان جسم هستند،

مذهبی‌ها معتقدند که مفیدترین اقشار جامعه، طبیبان روح هستند. پس اگر کسی «خواهان» دینداری باشد، هیچگاه به ذهنش نمی‌رسد که نهاد روحانیت و مرجعیت شیعه، نهاد تشریفاتی و بی‌خاصیتی است که بود و نبودش هیچ تأثیری در بهبود وضعیت انسان‌ها ندارد. بلکه بر عکس، معتقد می‌شود که جامعه‌ی بدون روحانی، مانند جامعه‌ی بدون پزشک است و حتی بدتر؛ زیرا با جسم بیمار می‌شود مدارا کرد و به کمال رسید، ولی با روح بیمار نمی‌شود تکامل یافت و درجات عالی‌هی بهشت را کسب کرد.

مثال دیگر: جوانی به زیاد بودن مساجد در سطح شهر، اعتراض داشت و اشکال می‌کرد. می‌گفت: به جای این که در هر محله‌ای یک مسجد درست می‌کنند، یک پارک همراه با وسایل سرگرمی یا سالن ورزشی همراه با تجهیزات ورزشی بسازند، تا جوانان یک محله، مجبور نباشند برای تفریح و ورزش و سرگرمی، به محله‌های دیگر شهر بروند!

راز اصلی این اشکال، در این است که این جوان، «خواهان» نماز جماعت نیست. یعنی یا نماز نمی‌خواند و یا اگر نماز می‌خواند، مقید به حضور در نماز جماعت نیست؛ و الا می‌دانست که برای اقامه‌ی نماز جماعت، نمی‌شود از پیاده‌رو و حاشیه‌ی خیابان و پارک و پارکینگ استفاده کرد و حتماً باید محل مخصوصی داشته باشد که پاک و آرام و آراسته باشد.

مثال دیگر: وقتی شخصی به وجود مغازه‌هایی که دخانیات عرضه می‌کنند، اشکال می‌کند و از زیاد شدن اینگونه مغازه‌ها شکایت و اعتراض دارد، برای این است که «خواهان» دود و دم نیست؛ و الا اهل دود، دوست دارند در هر کوچه و هر محله، چندین مغازه‌ی عرضه‌ی سیگار و تنباکو و زغال و تُنگ و شیلنگ و بافور و منقل و انبر و سایر لوازم جانبی باشد تا مجبور نباشند برای

تهیه‌ی آن، از این محله و کوچه، به محله‌ی دیگر و کوچه‌ی دیگر بروند. پس راز اصلی اشکال این شخص بر سیگارفروش، «خواهان» نبودن اوست. و اما اشکال‌کنندگان بر عرضه‌ی نظام جامع تربیتی منهج فردوسی‌ان نیز همین راز، در اشکالشان نهفته است. رمزش این است که اینان «خواهان» تکامل نیستند و گرنه برای تکامل، حتماً به دنبال استاد و برنامه می‌گشتند. «خواهان» نیستند و گرنه حتماً به بساط صوفیه سری می‌زدند و حتماً زندگی‌نامه‌ی عرفا را می‌خواندند. کسانی که عمری را با خیال آسوده طی کرده و در جستجوی برنامه‌ی تکامل از این درس اخلاق به آن درس اخلاق و از نزد این عالم دینی به نزد آن عالم دینی نرفته‌اند، معلوم می‌شود «خواهان» تکامل نیستند.

البته نکته‌ی بسیار جالب این است که تمام اشکال‌کنندگان بر عرضه‌ی نظام جامع تربیتی منهج فردوسی‌ان، از قشر مذهبی هستند. البته مذهبی‌هایی که به کلیات دینی، قانع شده و همان را کافی می‌شمارند. اینان هر چند در ظاهر، مذهبی شمرده می‌شوند، ولی در باطن، نسبت به طی مدارج تکامل و سعادت، حالت ایستایی دارند. یعنی موجودات منجمدی هستند که شور طلب و آتش کمال‌خواهی در جانشان نیست.

اینان با اشک‌های داغ نیمه‌شب و التماس‌های پرحرارت به حضرت ربوبیت و توسلات سوزناک به حضرات معصومین (علیهم‌السلام) برای رسیدن به استاد کامل و برنامه‌ی تکاملی، بیگانه هستند.

اینان همانند مرغان خانگی، همین که ظرف آب و ته‌مانده‌ی سفره و کناره‌های نان برایشان بگذارند، قانعند و روزگارشان تأمین است. مرغان خانگی همچون پرنده‌گانی نیستند که علاوه بر آب و غذا، نیاز به «پرواز» و

«اوج‌گیری» دارند.

پس، همچنان که مرغان به پرنده و چرنده تقسیم می‌شوند، مذهب‌ها نیز به حداکثری و حداقلی تقسیم می‌شوند. مذهب‌های حداکثری، آنانی هستند که شور و شوق خاصی در دلشان احساس می‌کنند که کلیات گفته‌شده بر فراز منابر، آنان را اشباع نمی‌کند. آنان در صدد دست یافتن به مغزای دین و اصلاح نیت و اخلاص عمل بر طبق آن هستند تا به بلندای عالم هستی برپرند.

اما مذهب‌های حداقلی، آنانی هستند که به نرفتن به جهنم و رسیدن به اول طبقه از بهشت هم راضی هستند. البته اینان در عمل، چنان رفتار می‌کنند که نجاتشان از جهنم و ورودشان به بهشت، باید به مدد شفاعت باشد و امیدی به دیدگاه‌های پیراسته و اعمال آراسته‌شان نیست.

در پایان به مبلغان منهج فردوسیان (کثر الله امثالهم) توصیه می‌شود از جدل با اشکال‌کنندگان بر عرض‌های این نظام تربیتی، بپرهیزند.

البته بین سؤال‌کننده و اشکال‌کننده، فرق است. آن کس که نمی‌داند ولی عناد و لجاجی ندارد، سؤال می‌پرسد و جواب می‌گیرد و خوشحال و شادمان از این که پاسخ خود را یافته، شکرگزار است؛ ولی کسی که اشکال می‌کند، همواره متهم به «خواهان نبودن» است.

مبلغ منهج فردوسیان همواره باید به این نکته‌ی کلیدی توجه داشته باشد که اشکال‌کننده، خواهان رسیدن به کمال و سعادت نیست و درد «طلب» ندارد و گرنه به جای مطرح کردن اشکالات سطحی و بی‌ثمر، داروی درد خود را بر می‌داشت و شاد و تشکرکنان می‌رفت و یک عمر، دعاگوی مبلغ منهج فردوسیان می‌بود.

## سؤال ۱۴۸: آیا از بین رفتن روایات زیاد، ضرری به کامل بودن منهج فردوسیان نمی‌زند؟

تفصیل سؤال: با توجه به گذشت بیش از هزار سال از عصر حضور و کتاب‌سوزی‌ها، حدیث‌سوزی‌ها، محدث‌کشی‌ها، غربت و مخفی بودن شیعه در اعصار مختلف و عوامل دیگری که موجب شده تمام آموزه‌های روایی به دست ما نرسد، آیا می‌توان منهج فردوسیان را کامل دانست؟  
جواب: در این که آموزه‌های روایی شیعه به دست ما رسیده یا نرسیده، سه فرضیه قابل طرح است، بدین ترتیب:

**فرضیه‌ی اول:** آنچه از روایات شریفه به ما رسیده، تمام آن چیزی است که از سوی رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم السلام) صادر شده است و آنچه از بین رفته، رونوشت‌ها و مکررات بوده؛ ولی اصل دستورات، تماماً اکنون موجود است و در دسترس ما قرار دارد.

نتیجه‌ی پذیرش این فرضیه: اعتقاد یافتن به قواعد نظری منهج فردوسیان و عمل کردن به قوانین عملی منهج فردوسیان، راهی استوار برای رسیدن به کمال و سعادت است. باید به قواعد نظری آن معتقد شد و قوانین عملی‌اش را مراعات نمود تا به سر منزل مقصود رسید.

**فرضیه‌ی دوم:** آنچه به ما رسیده، تمام آن چیزی نیست که خدای تعالی توسط رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان آن بزرگوار (علیهم السلام) برای هدایت بشر فرو فرستاده است؛ ولی وعده داده اگر کسی به مقدار موجود، معتقد شود و عمل نماید، علم به چیزهایی که در سعادت او نقش دارد را به او خواهد داد تا با عمل به علم جدیدش بتواند به

کمال و سعادت برسد.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند:

«مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَبُّهُ اللهُ عَلِمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»<sup>۱</sup>

ترجمه: هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، خدای تعالی علم آنچه نمی‌داند را به او خواهد آموخت.

و امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»<sup>۲</sup>

ترجمه: هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، از آنچه نمی‌داند کفایت می‌شود.

نتیجه‌ی پذیرش این فرضیه: اگر کسی صادقانه به آنچه در منهج فردوسیان آمده، معتقد شده و عمل نماید، خدای تعالی آنچه نمی‌داند و در منهج فردوسیان نیست ولی در کمال و سعادتش نقش دارد را از راه‌های معتبر و مورد اطمینان به او خواهد آموخت تا عمل کند و برسد به آنجا که باید برسد. فرضیه‌ی سوم: آنچه به ما رسیده، تمام آنچه از سوی خدای تعالی بر رسول اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نازل شده نیست؛ ولی هر کس به همین مقداری که رسیده، معتقد شده و عمل نماید، خدای تعالی از فضل عظیم خود، او را به درجه‌ای عالی می‌رساند؛ چون از نیت او مطلع است که اگر اعتقادات از بین رفته به او می‌رسید، به راحتی معتقد می‌شد و اگر احکام از

---

۱. الخرائج و الجرائح، راوندی، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۰۵۸؛ الفصول المختارة، شیخ مفید، صفحه‌ی ۱۰۷.

۲. أعلام الدین، دیلمی، صفحه‌ی ۳۸۹؛ التوحید، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۴۱۶؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۱۳۳؛ مشکاة الأنوار، طبرسی، صفحه‌ی ۱۳۹؛ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، جلد ۲۷، صفحه‌ی ۱۶.

بین رفته به او می‌رسید، با طیب خاطر انجام می‌داد؛ لذا به احترام نیتش که بالاتر از عملش است، او را به آنجا که باید برسد، می‌رساند.  
استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اهمیت نیت می‌فرمایند:

«نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: نیت مؤمن از عملش بهتر است.

همچنین می‌فرمایند:

«بِالنِّيَّاتِ خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ وَأَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: اهل بهشت و اهل جهنم به خاطر نیتی [که بر ادامگی طاعت یا معصیت داشتند] مستحق جاودانگی در بهشت یا جهنم شدند.

نتیجه‌ی پذیرش این فرضیه: اگر کسی با نیت صادق و عزم راسخ به قواعد نظری منهج فردوسیان معتقد شده و قوانین عملی منهج فردوسیان را مراعات نماید، خدای تعالی او را از فضلش به درجه‌ی صدرنشینان عوالم قُرب خواهد رسانید و نیت صادقش، جبران عمل ناقصش خواهد کرد، همان نقصی که به خاطر نرسیدن معارف دینی، حادث شده است.

اگر یکی از این سه فرضیه را نپذیریم، مجبور به پذیرش یکی از این دو راه هستیم:

راه اول: چون بشر امروزی دسترسی به شخص رسول و امام ندارد، از سویی قسمتی از آموزه‌های تربیتی اسلام از بین رفته است، باید خدای متعال - بر طبق قاعده‌ی لطف - پیامبر جدیدی با اعتقادات و احکامی که از بین رفته مبعوث نماید تا برنامه‌ی صحیح، کامل و جامع تربیت را ارائه کند. اگر پیامبر

---

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۸۴؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، جلد ۴، صفحه‌ی

۱۴۱؛ استبصار، شیخ طوسی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۰.

۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، جلد ۱، صفحه‌ی ۹۵، نقلاً عن الصدوق فی الهدایه.

جدیدی مبعوث نشود، به متأخرین ظلم شده، چون از برخی معارفی که متقدمین برخوردار بوده‌اند، محروم شده‌اند. تالی فاسد این قضیه، نقض رکن رکین «خاتمیت» است. فالتالی فاسد و المقدم مثله.

راه دوم: اهل تفکر [فلاسفه] یا اهل مکاشفه [عرفا و صوفیه] باید با استحضانات ذهنی یا ذوقی، اعتقادات نظری و دستورات عملی را تکمیل کنند.

تالی فاسد این قضیه، علاوه بر این که حجیت شرعی ندارد، این است که هیچگاه در عالم واقع، اتفاق نخواهد افتاد. یعنی با توجه به دعوی عمیق فلاسفه و عرفا از سویی؛ و اختلافات فاحش خود فلاسفه با یکدیگر و اهل کشف و ذوق با خودشان از سوی دیگر، امکان ارائه‌ی تکمله‌ای واحد و یک‌دست بر آنچه از دین - که از بین رفته - عملی نیست.

نتیجه‌ی نهایی‌ای که از این جواب می‌توان گرفت این است که باید به یکی از سه فرضیه‌ی مطرح شده معتقد شد و انکار هر سه، توالی فاسد متعدد دارد و اعتراف به هر یک از سه فرضیه، «منه‌اج فردوسیان» را نتیجه می‌دهد.

### **سؤال ۱۴۹: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «اخباری‌گری» دارد؟**

جواب: برخی ناآشنایان با منه‌اج فردوسیان و بی‌اطلاعان از مبانی اخباری‌ها، به صرف این که هر دو، به روایات رسیده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) اهتمام ویژه و دلبستگی خاصی دارند، این دو را یک‌سو و یک‌افق می‌دانند؛ در حالی که چنین نیست و در یک نتیجه‌گیری کلی باید گفت: نقاط افتراقشان از نقاط اشتراکشان بیشتر



است. اکنون به بررسی تفصیلی نقاط اشتراک و افتراق می‌پردازیم و امیدواریم مقایسه‌ی مهم‌ترین عقیده‌های اخباریان و باورهای عمده و ریشه‌ای آنان با نظرات منهج فردوسیان، نقاط اشتراک و افتراق منهج فردوسیان با اخباری‌گری را به روشنی مشخص نماید.

البته نکته‌ی حائز اهمیت این است که اخباریان به دو گروه افراطی و معتدل تقسیم می‌شوند. لهذا آنچه در پی می‌آید، الزماً نظر تمام منسوبین به این گرایش فکری نیست، اما اجمالاً این نظرات، در بین اخباریان، مطرح شده و دارای طرفدار است که عبارتند از:

۱. اخباری می‌گوید: روش اجتهادی فقهای شیعه باطل است و برای خود، روش استنباط دیگری دارد.

منهجی می‌گوید: اجتهاد فقهای معظم (معروف به اصولیون) صحیح است ولی باید در زمان نبودن قانون در منهج فردوسیان، به استفتاء از فقیه جامع شرایط روی آورد و مراجعه‌ی ابتدایی به رساله‌های توضیح المسائل، موجب سردرگمی و حیرانی مراجعه‌کننده‌ی عامی خواهد بود.

۲. اخباری می‌گوید: «عقل» و «اجماع» در استنباط احکام الهی، ناکارآمد است.

منهجی می‌گوید: از عقل و اجماع در استجماع قاعده‌ها و قانون‌های منهج فردوسیان استفاده نشده است.

۳. اخباری می‌گوید: تقلید در فروع دین باطل است و در این زمینه، علمایی که تقلید را باور دارند منحرف هستند و نیابت عامه‌ی آنان مورد پذیرش نیست.

منهجی می‌گوید: تقلید در واضحات و مسلمات دین، مستند عقلی و نقلی

ندارد ولی در مسائل پیچیده و مشکل، حکم عقل سلیم بر مراجعه به کارشناس دینی (فقیه) است.

۴. اخباری می‌گوید: تقلید از اعلم، خلاف دین، ساختگی، دروغ و بدعت است. منهجی می‌گوید: در موضوعاتی که قانونی در منهج فردوسیان نداریم، عقل سلیم حکم می‌کند تا از نخبه‌ترین و زبده‌ترین کارشناسان فن، یعنی اعلم علمای دینی، استفتاء (پرس و جو) نماییم.

۵. اخباری می‌گوید: تحصیل علوم اسلامی اتلاف وقت و گمراهی است و این دانش‌ها رقیب کتاب و سنت است، در حالی که دین، امری آسان است و فهم آن به چنین دانش‌هایی نیازی ندارد.

منهجی می‌گوید: تحصیل علوم اسلامی (مانند طب اسلامی، نجوم اسلامی، تاریخ اسلام و ...) اگر با نیت خالص و هدف خدمت به دین خدا و بندگانش نباشد، نقشی در رساندن منهجی به کمال و سعادت ندارد.

۶. اخباری می‌گوید: اصول فقه هیچ‌گونه فایده‌ی علمی ندارد، تمامی آن ساخته‌ی عالمان فلسفی است و علمی دینی به شمار نمی‌رود. اصولیان در واقع پیرو قیاس، استحسان و مصالح مرسله هستند تا پیرو دین. منهجی می‌گوید: فراگرفتن علم اصول فقه، به خودی خود، نقشی در تکامل و سعادت ندارد. مگر این که ابزار دست فقیه متبحر برای استنباط احکام الهی قرار گیرد.

۷. اخباری می‌گوید: تحصیل فلسفه و دروس معقول هر قدر و برای هر کس که باشد حرام است. معقولات از فلاسفه‌ی یونان رواج یافته است و به عنوان رقیب سرسخت دین مطرح می‌شود.

منهجی می‌گوید: تحصیل فلسفه و دروس معقول، نقشی در کمال و سعادت

انسان ندارد ولی اگر در راه الزام خصم مورد استفاده قرار گیرد و (بنا بر ادعای برخی) بتوان کسی را با آن به جانب دین حنیف و مکتب شریف، هدایت نمود، ارزشمند است.

۸. اخباری می‌گوید: تحصیل معاش برای عالمان همانند دیگران از واجبات عینی است و به همین علت، کار کردن در ضمن تحصیل، برای علما واجب است.

منه‌اجی می‌گوید: هم تحصیل معاش و هم تحصیل علمی که مقدمه‌ی نشر و هدایت باشد، مورد سفارش شرع انور است. اگر کسی بتواند جمع کند، اولی است و اگر ممکن نبود، بنا بر استعدادش عمل نماید؛ یعنی به دقت در حالات خود بنگرد که بیشتر میل به تحصیل معاش دارد یا تحصیل و نشر علم دین، سپس همان را برگزیند.

۹. اخباری می‌گوید: هرگونه امرار معاش از مصارف دینی؛ مانند: خمس، سهم مبارک امام، زکات و بیت‌المال برای عالمان حرام است؛ خواه مورد مصرف آن امری واجب باشد یا مستحب.

منه‌اجی می‌گوید: استفاده‌ی بلاعوض منه‌اجی از سهم مبارک امام و بیت‌المال، همچنین استفاده از زکات و سهم سادات، اگر شرایط دریافتش را نداشته باشد، بلاشک ممنوع و مانع رسیدن به کمال و سعادت است. اما تحصیل علمی که مقدمه‌ی نشر معارف الهیه باشد، عوض کاملی محسوب می‌شود.

۱۰. اخباری می‌گوید: اصل اباحه (فرض جایز بودن هر کاری تا زمانی که دلیلی بر ممنوعیت آن نباشد) حجت نیست.

منه‌اجی می‌گوید: انجام تمام کارهایی که نهی از شارع مقدس ندارد، جایز

است و ضروری به کمال و سعادت نمی‌زند.

۱۱. اخباری می‌گوید: خمس و سهم مبارک امام (علیه السلام) برای همه‌ی شیعیان، مباح است و پرداخت آن به سادات و عالمان، زاید است. منهجی می‌گوید: با توجه به دستور صریح قرآن و ردّ این نظریه توسط بزرگان فقها، احتیاط در پرداخت سهمین است.

۱۲. اخباری می‌گوید: کسی غیر از حضرات معصومین (علیهم‌السلام) حق رجوع و استفاده و استنباط از آیات قرآن را ندارد، بلکه باید برای فهم قرآن از اخبار امامان (علیهم‌السلام) مدد جست و به وسیله‌ی روایات، قرآن فهمیده می‌شود، زیرا روایاتی داریم که تفسیر به رأی را ممنوع کرده‌اند. منهجی می‌گوید: ظواهر امر و نهی‌های قرآن کریم، حتی اگر روایتی در تفسیرش نداشته باشیم، حجت است و باید در عمل، مراعات گردد.

۱۳. اخباری می‌گوید: قرآن مجید و کتاب آسمانی اسلام همانند دیگر کتاب‌های آسمانی تحریف شده است.

منهجی می‌گوید: تحریف به معنی زیاد شدن در قرآن کریم، به اجماع فریقین، مردود است ولی در تحریف به معنی نقصان یا تبدیل اعراب، توقف می‌کنیم.

۱۴. اخباری می‌گوید: تقیه برای هرکس و در هر جا لازم است و در زیر لوای آن، قعود بر قیام ترجیح دارد، مگر انتقاد بر عالمان شیعه؛ آن هم تا جایی که برای دین، زبانی نداشته باشد.

منهجی می‌گوید: تقیه همچون سپری در شرایط سخت برای حفظ جان و مال شیعیان است، پس به حکم عقل سلیم، هر وقت شرایط سخت بر طرف گردد، تقیه بی‌معنی خواهد بود.

۱۵. اخباری می‌گوید: شهادت بر ولایت امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) در اذان و اقامه‌ی نماز، حرام و بدعت است.
- منه‌اجی می‌گوید: به دلیل نبودن آیه یا روایتی دال بر گفتن شهادت ثالثه در اذان و اقامه، و با توجه به این که در گفتنش شبهه‌ی بدعت وجود دارد، از باب احتیاط (و بدون این که حرام بدانیم) نمی‌گوییم.
۱۶. اخباری می‌گوید: تقلید از مجتهد جامع الشرایطی که مُرده است، جایز است. (به خلاف اصولی که تقلید ابتدایی از میت را حرام می‌داند و می‌گوید اجتهاد او با مرگش زایل شده است)
- منه‌اجی می‌گوید: در عمل به حد احتیاط فتاوا، لازم است فتوای مجتهد جامع الشرایط معاصر وفات یافته را هم مد نظر داشت و حق، با مردن مجتهد اعلم، تغییر نمی‌یابد.
۱۷. اخباری می‌گوید: نماز جمعه حتی در پناه طاغوت، واجب و ترک آن، حرام و مخالف حکم صریح قرآن کریم است.
- منه‌اجی می‌گوید: رفتن به نماز جمعه (بدون این که واجب بدانیم) عمل به سفارش قرآن و روایات این باب است.
۱۸. اخباری می‌گوید: اخبار کتب چهارگانه (اصول کافی، تهذیب، استبصار و من لایحضره الفقیه)، قطعی الصدور است یعنی همه‌ی آنها بدون استثناء از معصوم صادر شده است. بنابراین احتیاج به علم رجال نداریم.
- منه‌اجی می‌گوید: روایات این چهار کتاب، بسیار معتبر است ولی احتیاط، حکم می‌کند فقط روایاتی از این کتاب‌ها که دارای تواتر معنوی است، مبنای استجماع قوانین عملی طبقات اول تا ششم قرار گیرد و روایات آحاد آن، مبنای قوانین مراحل هفتم تا دهم باشد.

۱۹. اخباری می‌گویند: عالمان اصولی، اهل دنیا هستند و فساد اخلاق، حسد و سیاست‌بازی دارند.

منه‌جی می‌گوید: برتری انسان‌ها در نزد خدای متعال، به نوع نگرش علمی آنان نیست بلکه به داشتن ملکات اخلاقی و تقوای عملی است. پس هر کس، با هر سطح سواد و معلومات، که از این امور حقیقی، بهره‌ی بیشتری برده باشد، درجه‌اش بالاتر و مقامش بالاتر خواهد بود.

۲۰. اخباری می‌گویند: خبر واحد، به علت این که مفید قطع و یقین نیست، حجت نیست.

منه‌جی می‌گوید: از اخبار آحادی که در کتاب‌های معتبر، از مؤلفین معتبر شیعه آمده باشد، در استجماع قوانین مراحل هفتم تا دهم استفاده می‌شود.

۲۱. اخباری می‌گویند: شخص مکلف به مجرد شنیدن آیه‌ای یا حدیثی به ادعای این که منظور را فهمیده‌ام، می‌تواند به آن عمل کند.

منه‌جی می‌گویند: مراجعه‌ی مستقیم غیر متخصصین به فرامین آیات و روایات و رعایت آنها، خطرات بسیار دارد و موجب گمراهی خواهد بود. این مختصر فقط به بیان اجمالی دیدگاه‌های منه‌ج فردوسیان و اخباری‌گری اختصاص یافت تا بیننده‌ی بصیر، خود بتواند نقاط اشتراک و افتراق این دو نگرش را دریابد، و بیان دلایل هر کدام، نیازمند مجال وسیع‌تری است.

### سؤال ۱۵۰: «منه‌ج فردوسیان» چه نقاط اختلافی با «شیخیه» دارد؟

جواب: مهم‌ترین موارد اختلاف منه‌ج فردوسیان با شیخیه عبارت است از:

۱. شیخی می‌گوید: معاد، روحانی است و هر انسان با نوعی جسم لطیف که از آن به «هور قلبیایی» تعبیر می‌شود، محشور می‌گردد.

منه‌جی می‌گوید: معاد، جسمانی است.

۲. شیخی می‌گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفر معراج، در هر فلکی از افلاک، جسمی متناسب با جرم و جسم آن فلک بر خود می‌گرفتند تا خرق و التیامی لازم نیاید و ورود در افلاک مختلف برای بدن ظاهری و جسمانی ایشان، مشکل ایجاد نکند.

منهجی می‌گوید: این مطلب، ثمره‌ی عملی ندارد و بیان روشنی به ما نرسیده است.

۳. شیخی می‌گوید: اصول دین، منحصر در چهار اصل «توحید»، «نبوت»، «امامت» و «رکن رابع» است.

منهجی می‌گوید: اصول دین، بیش از پنجاه اصل است. (که از آن به «قواعد نظری پایه» تعبیر می‌کند)

۴. شیخی می‌گوید: امام عصر (ارواحنا فداه) در عالمی غیر از این عالم مادی، سکونت دارند و از آنجا، بر همه‌ی جهان، حکم‌فرمایی و حکمرانی می‌کنند و روزی که خدا به ایشان اجازه دهد در این عالم، ظاهر خواهند شد و عالم را پر از عدل و داد خواهند کرد.

منهجی می‌گوید: آن حضرت با قالب جسمانی، بر روی زمین و در میان مردم، ولی به صورت ناشناس، روزگار می‌گذرانند.

۵. شیخی می‌گوید: تمام ضمیرهایی که در قرآن کریم برای خدای تعالی ذکر شده است به پیامبر و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بر می‌گردد نه به خدا؛ زیرا خداوند متعال مورد اشاره قرار نمی‌گیرد. همچنین تمام صفات الهی به معصومین (علیهم‌السلام) بر می‌گردد.

منهجی می‌گوید: این نظر، پیمودن راه غلو و قائل شدن ربوبیت برای آن حضرات (علیهم‌السلام) و مردود است.

## سؤال ۱۵۱: «منه‌ج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «مکتب تفکیک» دارد؟

جواب: «مکتب تفکیک» که «مکتب مشهد»، «مکتب خراسان» و «مکتب معارف» نیز خوانده می‌شود، مکتبی در علوم مذهبی شیعی است که پیروانش بر تفکیک آموزه‌های فلسفی، از روش‌های دین‌شناسی تأکید دارند. این مکتب با آموزه‌های میرزا مهدی اصفهانی (ره) در مشهد شکل گرفت.

بینانگذازان این مکتب بر این باورند که می‌بایست میان روش‌های مختلف دسترسی به حقایق، جدایی انداخت. در حقیقت قائل به تفکیک روش‌های مختلف معرفت‌شناختی و ارائه‌ی معارف ناب و سره‌ی قرآنی هستند. آنان به شدت به روش معرفتی ملاصدرای شیرازی می‌تازند و روش او را موجب خلط روشی شناخت می‌دانند.

«تفکیک در لغت به معنای (جداسازی) است (چیزی را از چیزی جدا کردن) و ناب‌سازی چیزی و خالص کردن آن و «مکتب تفکیک»، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی است در تاریخ شناخت‌ها و تأملات و تفکرات انسانی، یعنی راه و روش قرآن، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان. و هدف این مکتب، ناب‌سازی و خالص‌مانی شناخت‌های قرآنی و سره‌فهمی شناخت‌ها و معارف اسلامی است، به دور از تأویل و مزج، با افکار و نحله‌ها و برکنار از تفسیر به رأی و تطبیق...»<sup>۱</sup>

مکتب تفکیک معتقد است تنها راه شناخت حقیقی، راه وحی است؛ زیرا وحی، سخن آخر را در باب معارف می‌زند، اما راه عقل (فلسفه) و راه کشف

---

۱. کیهان فرهنگی، سال نهم، شماره‌ی ۱۲، صفحه‌ی ۶.



عرفان) چون با تفکرات بشری مخلوط شده، راه به سر منزل مقصود نمی‌برند. نتیجه‌ای که تفکیکی‌ها می‌گیرند این است که: این سه محتوا منطبق نیستند و این‌همانی ندارند؛ پس باید از هم جدا گردند و مرزبندی شوند.

برخی مروّجین تفکیک ادّعا دارند که «مکتب تفکیک» مساوی و معادل با «اسلام» است. به این ترتیب، آنچه با «مکتب تفکیک» مطابق نباشد، با اسلام نیز منطبق نخواهد بود! عین عبارت او در این باب چنین است:

«... بدین‌گونه واقعیت جریان تفکیک، امری است مساوی با خود اسلام و ظهور آن یعنی قرآن و حدیث و سنت، معارف قرآن و تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) و خلاصه، هر چه از تقلین استفاده شود، بدون هیچ‌گونه اقتباس از کسی و مکتبی و بدون هیچ‌گونه نیازی به اندیشه‌ها و نحله‌ای، همین و لاغیر. و این مقتضای شناخت اخلاقی و قرآنی مستقل است که به سائقی فطرت و بر شالوده‌ی گردش‌های ایمانی در گروندگان وجود دارد»<sup>۱</sup>

جریان‌های فکری در میان مذاهب اسلامی، به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: یکی گروه‌های تعقل‌گرا چون معتزله و فیلسوفان مسلمان. دوم گروه‌های نقل‌گرا چون اشاعره و اهل حدیث. اگرچه خاستگاه این تقسیم‌بندی در میان اهل سنت بوده است، اما اگر دقیق بنگریم چنین تقسیم‌بندی‌ای را در مذهب تشیع نیز می‌توان دید. در تشیع، گروهی از متکلمان و فقیهان، اخباری‌ها و تفکیکیان را می‌توان «نقل‌گرا» یا «عقل‌ستیز» نامید.

---

۱. مکتب تفکیک، محمدرضا حکیمی، صفحه‌ی ۱۵۹.

شکی نیست که هر یک از این جریان‌ها، نقاط افتراق زیادی با هم دارند، اما اصل بنیادین و مشترکی که همه‌ی جریان‌های عقل‌ستیز در آن متحدند، عدم استفاده از روش عقلی در تفسیر و فهم کلام وحی است. حکیمان و معتزله در تلاش بودند سخن خداوند را در پرتو اصول عقلی بفهمند و همین مسأله، سبب شد که مباحثی از فلسفه‌ی افلاطون و ارسطو و فلسفه‌ی نوافلاطونی را وام بگیرند تا بتوانند منظومه‌ای از مفاهیم بسازند که توجیه‌گر اعتقادات دینی باشد، اما اهل حدیث و این طیف از جریان‌های فکری در همان فضایی زندگی می‌کردند که در عصر نزول وحی حاکم بود. مسلمانان در این فضا با نوعی استماع و تسلیم، بدون تجزیه و تحلیل مفاهیم و گزاره‌های آمده در کلام وحی، آنچه را از وحی می‌شنیدند، می‌پذیرفتند. این حالت جذب و انجذاب در عصر استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) طبیعی محسوب می‌شد. شخصیت الهی ایشان، تأثیر ژرفی در نفوس مخاطبان داشت که هرگونه ابهام و اجمال را حل و فصل می‌کرد. این گروه فکری می‌کوشیدند این حالت را به عنوان نوعی روش فهم و تفسیر کلام وحی رسمیت بخشند و ظهور فهمی از دین را اعلام کنند که در قالب تعبد به ظواهر الفاظ کتاب و سنت ظاهر شد.

بر این اساس، اهل تفکیک، برخی مفاهیم فلسفی در فلسفه‌ی افلاطون را، که استعداد تفسیر دینی دارد و از طریق شیخ اشراق، صورت و سیمای دینی یافته بود، به استخدام درآوردند تا بتوانند یک نظریه‌ی معرفتی درون دینی را تدوین کنند. به عبارت دیگر، اهل تفکیک به انگیزه‌ی اثبات ناتوانی عقل فلسفی در قلمرو تفکر دینی، به راهی کشانده شده‌اند که می‌توان آن را صورت دیگری از فلسفه‌ورزی دانست، بدین معنی که سخن این جریان

فکری، رد یا قبول یک نوع فلسفه است در قبال فلسفه‌های دیگر، نه این که سخن از نظام معرفتی دینی در برابر نظام‌های معرفتی بشری باشد. این ابهام‌اندیشی و اجمال‌گویی و نصیحت‌گرایی به جای ارائه‌ی برهان و نظام معرفتی کارآمد، نه مشکلی از مشکلات معرفتی را حل می‌کند و نه به معنی دفاع از یک مکتب فکری است.

پس از مطالعه‌ی مفصل در آثار تفکیکی، اصول چند را یافتیم که صاحبان مکتب تفکیک، روش خود را مبتنی بر آن می‌دانند. این اصول، به شرح زیر هستند:

۱ - معتقدند: معرفت ذات مقدس متعال و توحید او فطری بوده و مرجع این معرفت، تصویری و توهمی نیست، بلکه معرفت حقیقی است و فعل ذات مقدس باری است که همان معرفة الحق بالحق است.

۲ - معرفت ذات به ذات را معرفت واقعی و حقیقی می‌دانند؛ زیرا در معرفت حقیقت نوریه، هیچ گونه خفائی نیست، بلکه ازاله‌ی اوهام و ظهور ذات به نفس ذات است.

۳ - برای خداوند متعال علم بلا معلوم قائلند؛ زیرا حقیقت علم، هیچ‌گونه نیازی به تحقق معلوم و اضافه و امثال آنها ندارد، بلکه چون ذات مقدس، بذاته موجود است و بذاته عالم است، علم او نیازمند عنوان و حیثیت خارج نیست.

۴ - معتقدند: از آنجا که علم حق، هیچ‌گونه تعین و تقیدی به معلومات ندارد، اثبات بداء حقیقی و تغییر در معلومات، سبب تغییر علم نخواهد شد؛ لذا برای ظواهر کتاب و سنت، هیچ‌گونه راه تأویل وجود ندارد، بلکه ظاهر آن مطابق برهان قطعی است و تأویل «بداء» بر «ابداء» را دیدگاهی سست

می‌دانند، به خلاف آن که علم، مقید به معلوم باشد؛ زیرا در این صورت، تغییر معلوم، مستلزم تغییر علم خواهد شد.

۵ - «عالم ذر» را مطابق نصوص متواتره از عترت طاهره و ظواهر کتاب، ثابت می‌دانند و تمامی تشکیکات و توهّمات و تأویلات در آیات و اخبار آن را باطل می‌شمارند.

۶ - معتقدند به معرفت نفس و عدم تجرد آن به معنای اصطلاحی؛ زیرا برهان‌هایی که در این باره اقامه شده است، خالی از مناقشه نیست، بلکه ظواهر آیات و اخبار، این است که آدمی، تشکیل‌یافته از روح و بدن است. روح، حامل و واجد نوری در خارج از ذات است و روح، این نور را به اذن خدای تعالی واجد می‌شود و گاهی فاقد آن می‌گردد و منشأ اشتباه قول به تجرد، همین نوری است که آن را می‌یابد و خارج از حقیقت انسان است که توهّم به خود روح شده است.

۷ - معتقدند به حدوث عالم، به معنی محال بودن ازلیت ماسوای ذات مقدس حق تعالی، و تفرّد و توّحد ذات به ازلیت.

۸ - قاعده‌ی «الواحد لایصدر عنه آلا الواحد» را باطل می‌شمارند.

۹ - دیدگاهی که به ماهیت اصطلاحی و اصالت وجود باور دارد را نادرست می‌شمارند و معتقدند که این دیدگاه، با معارف قرآن و عترت، پیوندی ندارد.

۱۰ - معتقدند به معاد جسمانی به معنای جسم مادّی و این که بهشت و جهنم مادّی، حقیقت دارد و فعلاً مخلوق و موجود و جزء عوالم آخرت است. و تقبیح تأویلات وارده در تطبیق معاد و جهنم و بهشت به مُثُل منفصله و مجرد از ماده که به انشاء نفس در ضُقع مناسب آن موجود می‌شود.<sup>۱</sup>

---

۱. مجله‌ی اندیشه‌ی حوزه، سال پنجم، شماره‌ی سوم، ویژه‌ی تفکیک، صفحات ۱۹۹ و ۲۰۰.

۱۱- در نظر اصحاب تفکیک، الفاظ و کلمات، بر موجودات خارجی وضع شده و دلالت آنها نیز محدود و منحصر است به آنچه در جهان عینی محسوس، تحقق دارد.

۱۲- معتقدند: علم بر معلوم و عقل بر معقول تقدّم دارد. این علم و عقلی که بر هر معلوم و معقول تقدّم دارد، فطری و ذاتی است و نه تنها همه‌ی معلومات و معقولات انسان را روشن می‌سازد، بلکه حتی تصوّرات و تصدیقات و آنچه صور ادراکی نامیده می‌شود نیز در پرتو این علم یا عقل روشن و آشکار می‌شود.

۱۳- تفکیکیان بر این عقیده‌اند که عقل، نوری است مجرد و پاک و معصوم از خطا که خداوند آن را بر نفوس انسان‌ها افاضه کرده است. این عقل، ملاک حجیت هرگونه حجت بوده و اساس تفکیک و ثواب و عقاب نیز به شمار می‌آید. عین عبارت یکی از اصحاب تفکیک در این باب چنین است:

«العقل فی الكتاب و السنّة هو النور الصریح الذی افاضه الله سبحانه  
على الارواح الانسانیة و هو الظاهر بذاته، المٌظہر لغيره و هو حجة  
الهیة معصوم بالذات ممتنع خطائہ و هو قوام حجة و هو ملاک  
التکلیف و الثواب و العقاب ... و به يعرف الحسن من القبح ...»<sup>۱</sup>

در نظر اصحاب تفکیک تفاوت میان عقل حقیقتی و علم حقیقی به اعتبار متعلق است ولی اگر از متعلق صرف نظر شود، بین آنها تفاوتی نیست. عین عبارت برخی از علمای تفکیک در این باب چنین است:

---

۱. توحید الامامیة، ملکی میانجی، صفحه‌ی ۲۱. ترجمه: عقل در کتاب و سنت، آن نور صریحی است که خدای سبحان بر ارواح انسانی افاضه می‌کند و آن خودش ظاهر است و غیرش را روشن می‌سازد و آن، حجت الهی است، ذاتش معصوم است، خطایش محال است و مایه‌ی استواری دلیل است و آن، ملاک [آمدن] تکلیف و پاداش و کیفر است ... و به وسیله‌ی آن، نیکویی از زشتی بازشناخته می‌شود ...

«...الفرق بینهما مع أن كليهما كشف ذاتی مصون و معصوم انما هو بحسب المتعلق فأن العناية فی متعلق العقل كونه عقلاً و رادعاً عن ارتكاب الأمر المرجوح ... بخلاف العلم الحقيقي فأنه ليس فيه هذه العناية...»<sup>۱</sup>

علمای مکتب تفکیک ضمن این که نسبت میان عالم و معلوم یا عاقل و معقول را از نوع نسبت میان کاشفیت و مکشوفیت می‌دانند، روی این نکته نیز اصرار می‌ورزند که عالم یا عاقل، ظاهر بالذات است و معلوم یا معقول، تاریک و مُظلم بالذات به شمار می‌آید و بر همین اساس، چنین می‌اندیشند که علم و عقل از حوزه‌ی روح آدمی خارج بوده و نفس انسان، مصداق یک موجود مُظلم بالذات و تاریک، شناخته می‌شود.

۱۴- غالب علمای مکتب تفکیک، به تاریک بودن نفس انسانی فتوا داده‌اند و آن را یک موجود تاریک و تیره‌ی بالذات می‌شناسند. میرزا مهدی اصفهانی در کتاب «ابواب الهدی» چنین می‌نویسد:

«... هی شیء بالغير مظلم الذات، حادث باق و هی فاقدة بذاتها لذاتها نظیر الظل من حیث انه شیء بالغير فاقد للنور الخارجی فهی من حیث ذاتها لیست عین النور اعنی نور الشعور و العقل و العلم و الفهم و الحیة و القدرة فلا مشیة لها من حیث ذاتها بل هذه الانوار القدسیة خارجة عن حقیقته...»<sup>۲</sup>

---

۱. توحید الامامیة، ملکی میانجی، صفحہ ۴۵. ترجمه: فرق بین آن دو [یعنی بین عقل و علم] - با این که هر دوی آنها، کشف ذاتی مصون و معصوم است، همانا به حسب چیزی است که بدان تعلق گرفته است. پس همانا عنایت در متعلق عقل، پابند بودن و مانع شدنش از انجام دادن کارهای مرجوح است ... به خلاف علم حقیقی که این عنایت در آن نیست.

۲. ابواب الهدی، میرزا مهدی اصفهانی، صفحہ ۷. ترجمه: نفس، چیزی است قائم به غیر و تاریک در ذات، پدیدآمده و باقی و آن، خودش برای خودش نایاب است مانند سایه از این جهت که چیزی قائم به غیر خودش است و نور خارجی ندارد، پس آن از حیث ذاتش، عین

همان طور که در این عبارت مشاهده می‌شود، در نظر میرزا مهدی اصفهانی، نفس انسانی در حدّ ذات خود، تاریک و ظلمانی است و مانند یک سایه، پیوسته وابسته به غیر است و بالذات فاقد خویشتن خویش به شمار می‌آید. این مسئله نیز مسلم است که اگر چیزی هویت نداشته باشد، از هر گونه شعور و عقل و فهم و اراده نیز بی‌بهره خواهد بود. این معنی و مضمون در آثار سایر اصحاب تفکیک نیز دیده می‌شود. به طور نمونه در کتاب توحید الامامیه چنین آمده است:

«... و حیث أن الروح كما ثبت فی محلّه جسم لطیف مظلم بالذات

یملک العلم و العقل و الشعور بالله الذی یملکها...»<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر، همه‌ی اندیشمندان این مکتب، بدون استثناء، تجرّد نفس را منکرند و معتقدند نفس، چیزی جز ماده و جسم نیست و برآنند که مستفاد از اخبار متعدد و منقول از معصومین (علیهم‌السلام)، آن است که نفس - که از نظر آنها با قلب و روح به یک معناست - جسمی است رقیق و دارای مکان و زمان و فی نفسه مانند سایر اجسام، ظلمت و تاریکی بر آن حکم فرماست.<sup>۲</sup> نفی تجرّد نفس و جسمانی دانستن آن به معنی آن است که اوصافی مثل علم، ادراک، شعور، اختیار و اراده نیز از او سلب گردد. دانشمندان این مکتب، به صراحت، همه‌ی این لوازم را پذیرفته و معتقدند که نفس، در حدّ

---

نور نیست، مرادم نور شعور و عقل و علم و فهم و زندگانی و توانایی است، پس آن از حیث ذاتش مشیتی ندارد بلکه آن نورهای قدسی خارج از حقیقت آن است.

۱. توحید الامامیه، ملکی میانجی، صفحه‌ی ۱۸. ترجمه: و از آن جهت که روح - همان طور که در محلش ثابت شد - جسمی لطیف و تاریک بالذات است که مالک علم و عقل و شعور است به خدایی که مالک آن است.

۲. ابواب الهدی، میرزا مهدی اصفهانی، به اهتمام سید محمدباقر نجفی یزدی، صفحه‌ی ۱۹.

ذاتش، ظلمانی است و دارای هیچ یک از کمالات فوق‌الذکر نیست.<sup>۱</sup>  
۱۵- اصحاب تفکیک هماهنگ با اشاعره، جواهر جهان را بسیط دانسته و ترکیب اجسام را از ماده و صورت، به شدت مورد انکار قرار داده‌اند. مؤسس این مکتب در کتاب «مصباح الهدی» این مسئله را مطرح کرده و آن را مردود شمرده است. عین عبارت او در این باب چنین است:

«... و أن اساس النشأة الأولى و الآخرة علی بساطة الجواهر و أنها غیر مرکبة من المادة و الصورة بل خلق الله جل جلاله خلقاً مختلفاً بأغراض و حدود فالمادة و الصورة و الجنس و الفصل، موهومة...»<sup>۲</sup>

۱۶- بزرگان مکتب تفکیک ادعا دارند که با تحقیقات جامع و دقیق خود، به حقایق اسلام خالص و ناب دست یافته‌اند؛ ولی وقتی به آثار آنان مراجعه می‌کنیم، به آسانی درمی‌یابیم که در بسیاری موارد، به مواضع متکلمان نزدیک شده و سخنان آنها را تکرار کرده‌اند. از باب نمونه می‌توان به مسئله‌ی «وجود ذهنی» و تحقیق کلی اشاره کرد. میرزا مهدی اصفهانی «کلی طبیعی» را نیز مورد انکار قرار داده و به صف «اسم‌گرایان» یا به اصطلاح اندیشمندان غربی «نومینالیست»ها پیوسته است. انکار کلی طبیعی نیز سابقه‌ی دراز دارد و غالب متکلمان در زمره‌ی انکارکنندگان آن قرار گرفته‌اند. میرزا مهدی اصفهانی با این که در کتاب «ابواب الهدی»، کلی را انکار کرده، در برخی دیگر از آثار خود، به تحقیق کلی اعتراف کرده است. او احکام الهی

---

۱. بیان الفرقان فی توحید القرآن، مجتبی قزوینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۵۸؛ ابواب الهدی، میرزا مهدی اصفهانی، به اهتمام سید محمدباقر نجفی یزدی، صفحه‌ی ۷.

۲. مصباح الهدی، میرزا مهدی اصفهانی، به اهتمام سید محمدباقر نجفی یزدی، صفحه‌ی ۶۷. ترجمه: همانا اساس دنیا و آخرت بر بسیط بودن جوهرهاست و آن، غیر ترکیب‌شده از ماده و صورت است بلکه خدای جل جلاله، آفریدگان مختلفی برای هدف‌ها و مرزهایی آفرید، پس ماده و صورت و جنس و فصل، وهمی است.



را همانند احکام عقلی، کلی دانسته و به دو مرتبه جعل و تحقق قائل گشته است. یعنی احکام الهی، همان‌گونه که در مرتبه‌ی جعل و تشریح، کلی شناخته می‌شوند، در مرتبه‌ی تحقق نیز کلی خواهند بود.

۱۷- مؤسس مکتب تفکیک در کتاب «ابواب الهدی» مسئله‌ای را مطرح کرده که دارای اهمیت بسیار است و بسیاری از موضوعگیری‌های فکری او نیز به همین مسئله ارتباط پیدا می‌کند. او با استناد به روایتی که از شیخ مفید نقل می‌کند معتقد است آنچه استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده‌اند، از هر جهت، جدید و بی‌سابقه است و با هیچ یک از افکار و اندیشه‌های دیگران شباهت ندارد. عین عبارت او در این باب چنین است:

«... ان ما جاء به الرسول صلی الله علیه و آله امر جدید کما صرح به

ما رواه المفید و هو مخالف للعلوم البشریة...»<sup>۱</sup>

وی در مورد این مسئله، آن‌چنان با اصرار و تأکید سخن می‌گوید که معتقد است الفاظ و کلماتی که از طریق اسلام به گوش ما می‌رسد، با الفاظ و کلماتی که در فرهنگ بشری مطرح می‌شود، از جهت دلالت بر معنی و موضوع له خود، با یکدیگر تفاوت دارند!

۱۸- میرزا مهدی اصفهانی بر روی مسئله‌ی «وجود» نیز تکیه کرده و موضع حکما و فلاسفه را در این باب مورد انتقاد قرار داده است. او بر این باور است که اطلاق کلمه‌ی «وجود»، بر خداوند، جایز نیست؛ چنان که کلمه‌ی «عدم» نیز چون کذب محض است در مورد حق تبارک و تعالی مصداق ندارد. به این ترتیب در نظر او خداوند، نه موجود است و نه معدوم. در اینجا ممکن است

---

۱. مصباح الهدی، میرزا مهدی اصفهانی، به اهتمام سید محمد باقر نجفی یزدی، صفحه‌ی ۸۹. ترجمه: همانا آنچه پیامبر - که درود خدا بر او و خاندانش باد - آورده، امر جدیدی است، همچنان که در آنچه مفید روایت کرده، تصریح شده است و آن، مخالف علوم بشری است.

این اشکال مطرح گردد که سلب موجود بودن و معدوم بودن، مستلزم ارتفاع نقیضین خواهد بود و ارتفاع نقیضین از امور ممتنع شناخته شده است. میرزا مهدی به این اشکال توجه داشته و به آن پاسخ داده است. او در مقام پاسخ به این اشکال می‌گوید: خداوند، مالک و خالق وجود است و بنا بر این در رتبه‌ی وجود قرار نگرفته است. به این ترتیب سلب «موجود بودن» و «معدوم بودن» از خداوند، مستلزم «ارتفاع نقیضین» نیست؛ زیرا از شرایط مسلم ارتفاع نقیضین، اتحاد در رتبه شناخته شده است و خداوند از مرتبه‌ی وجود، بالاتر است. بخشی از عبارت وی در این باب چنین است:

«... فهو جلّ شأنه لیس بالوجود ولا بالعدم بل هو ربّ الوجود...»<sup>۱</sup>

۱۹- اساس اختلاف میان فیلسوفان و عرفا با اهل تفکیک، در مفهوم عقل و علم است. دیگر اختلاف نظرها، به نوعی به این مسأله بازگشت دارند. فلاسفه در مبحث علم النفس، عقل را قوه‌ای از قوای نفس می‌دانند که از چهار مرتبه تشکیل می‌شود؛ عقل هیولایی، عقل بالعقل، عقل بالمستفاد و عقل بالملکه. علمی که توسط این قوه‌ی مدرکه به دست می‌آید به صورت تصور و تصدیق است. اهل تفکیک این تفکر را، که مبتنی بر نظریه‌ی معرفتی ارسطوست، «شیطنت و گمراهی» می‌دانند و مدعی هستند نظام معرفتی‌ای که در صدد طرح آن هستند، یعنی مکتب تفکیک، صددرصد دینی بوده و مبتنی بر هیچ یک از نظام‌های فکری و معرفتی بشری نیست. با تأمل در ادعای اینان می‌بینیم مکتب تفکیک، برای نقد نظریه‌ی معرفتی ارسطو، مجبور شده است نظریه‌ی معرفتی افلاطون را بپذیرد، اگر چه خودشان را

---

۱. مصباح الهدی، میرزا مهدی اصفهانی، به اهتمام سید محمد باقر نجفی یزدی، صفحه‌ی ۳۹. ترجمه: پس او - که شأنش بلند باد - نه وجود است و نه عدم، بلکه او پروردگار وجود است.

متوجه یا ملتزم به این مسأله ندانند.

نمی‌توان پذیرفت که مکتب تفکیک دارای نظام معرفتی خاص درون دینی، در مواجهه با دعوای کهنه و دیرینه‌ی اهل دیانت، در استفاده از عقل فلسفی و منطق در فهم و تفسیر کلام وحی باشد، بلکه تفکیکیان با بهره‌گیری از مفاهیم فکری افلاطون، تلاش دارند تفسیر عقلانی‌ای از کتاب و سنت ارائه دهند و عقلانیتی از نوع افلاطونی، که البته اسلامی شده باشد، به وجود آورند. چیزی که در این میان، عجیب و غیرواقعی است، ادعای تفکیکیان مبنی بر ارائه‌ی نظام معرفتی درون‌دینی است.

نتیجه‌گیری: با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که مسائل و موضوعات مطرح‌شده در «مکتب تفکیک»، در حوزه‌ی «معارف و اعتقادات غیر واضح و غیر مسلم» است و ارتباطی به بحث تربیت اسلامی ندارد، همچنین ارتباطی به احکام و مسائل فقهی ندارد، همچنین ارتباطی به مستحبات و مکروهات ندارد، و در مجموع، ربطی به «واضحات و مسلمات» اسلام و شیعه ندارد، بلکه در حیطه‌ی «غیر واضحات و غیر مسلمات»، سخن گفته و عرض اندام می‌کند، و روش «استدلال فلسفی» و «کشف عرفانی» در رسیدن به برخی مسائل اعتقادی را مورد نقد قرار می‌دهد.

به عبارت دیگر، «مکتب تفکیک» یک مکتب فکری است نه یک «نظام تربیتی». پس مقایسه‌ی «منه‌ج فردوسیان» با آن، از اساس، اشتباه است ولی از آنجا که مؤسس و مروّجان مکتب تفکیک، بر استفاده از منابع خالص و ناب و دست‌اول دینی، یعنی قرآن کریم و روایات معتبر تأکید می‌کنند، هم‌افق و هم‌مدار با نظام تربیتی «منه‌ج فردوسیان» انگاشته شده است. پس مهم‌ترین نقطه‌ی افتراق «منه‌ج فردوسیان» با «مکتب تفکیک» این

است که «منه‌اج فردوسیان» نظام تربیتی برای رسیدن به کمال و سعادت است ولی «مکتب تفکیک» نگرشی خاص در مقابل برخی آموزه‌های فلسفه و عرفان است. اما نقطه‌ی اشتراک «منه‌اج فردوسیان» با «مکتب تفکیک»، در اصرار بر استفاده از قرآن و روایات، به صورت خالص و بدون دستبرد آموزه‌های بشری است.

### سؤال ۱۵۲: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «فردوسیه» دارد؟

جواب: نخست لازم می‌دانیم توضیح کوتاهی در باره‌ی طریقت فردوسیه بدهیم. یکی از سلسله‌هایی که در سده‌ی هفتم و هشتم هجری قمری در هند گسترش یافت، طریقه‌ی کبرویه، منسوب به شیخ نجم‌الدین کبری (متوفای ۶۱۸ ق) است. کبرویه در هند، به دو شاخه‌ی مهم به نام‌های «فردوسیه» و «همدانیه» تقسیم می‌شود. «فردوسیه» که نام خود را از رکن‌الدین فردوسی، از مشایخ کبرویه در هند گرفته است و نسبت روحانی آن به سیف‌الدین باخرزی، از مریدان شیخ نجم‌الدین کبری می‌رسد، توسط خواجه بدرالدین سمرقندی ایجاد گردید. پیروان این طریقه که نتوانسته بودند در دهلی جای پای به دست آورند، در اواخر سده‌ی هشتم هجری قمری به بهار رفتند و در آنجا پیروان بسیار یافتند. یکی از مشایخ مشهور فردوسیه، شرف‌الدین احمد یحیی مُنیری (متوفای ۷۸۲ ق) است که در گسترش نثر فارسی صوفیانه، در شبه قاره‌ی هند سهم مهمی داشت. اکنون از این طریقه و آموزه‌هایش اثری باقی نمانده است.

ولی نظام جامع تربیتی منه‌اج فردوسیان (که نامش برگرفته از آیات ۴۸ سوره‌ی مائده و ۱۰۷ سوره‌ی کهف است) از عنایات خداوند مهربان در قرن

حاضر است.

تفاوت اساسی این دو، در این است که نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان مبتنی بر واضحات و مسلّمات قرآن کریم و روایات معتبر از ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است؛ ولی پیران و پیروان طریقت مذکور، از عامه (اصحاب سقیفه) هستند و می‌کوشند به نور چراغ دشمنان اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) راه تکامل را پیدا کنند. (زهی خیال باطل)

با این توضیح، روشن می‌شود که هیچ رابطه‌ای نمی‌تواند بین این دو وجود داشته باشد و فقط، تشابه اسمی است.

**سؤال ۱۵۳: «منهج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «وهابیت» دارد؟**

**جواب:** اشتراک بارز «منهج فردوسیان» و «وهابیت» در این است که هر دو جریان فکری، دعوت به برگشت به دین اصیل می‌کنند، با این تفاوت که وهابیت، دین اصیل را «قرآن»، «سنت» و «صحابه» می‌داند، ولی در منهج فردوسیان، دین اصیل، «قرآن»، «سنت» و «عترت» شمرده می‌شوند.

افتراق اساسی «منهج فردوسیان» و «وهابیت» در دو چیز است:

یکی این که وهابیت سرسپرده و دلدادگی «سقیفه» است، ولی منهج فردوسیان، سرسپرده و دلدادگی «غدیر». این تفاوت، آنقدر عمیق است که این دو جریان را به تباین کلی می‌کشاند. یعنی هیچکدام از آموزه‌های این دو جریان فکری، تشابهی با هم ندارد.

دوم، این که وهابیت جنگ ابتدایی، بدون حضور حجت الهی را مشروع می‌شمارد، ولی در منهج فردوسیان، جنگ ابتدایی، فقط با حضور حجت الهی (پیامبر یا امام معصوم) مشروع است. به همین جهت، وهابیت دست

به کشتارهای وسیع به نام اسلام می‌زند در حالی که چنین چیزی در منظومه‌ی فکری منهج فردوسیان، در زمان غیبت نیست. البته در زمان حضور و ظهور، هر چه صلاح‌دید امام معصوم (علیه‌السلام) باشد، همان را درست می‌شمارند.

پس تمام افرادی که در عصر غیبت، اقدام به جنگ ابتدایی کرده و مردم جهان را به دلیل این که کافر هستند، کشتار نموده‌اند، محکومند؛ کشتارهایی مانند نسل‌کشی ارامنه‌ی ترکیه به دست آتاترک، نسل‌کشی یهودیان آلمان به دست هیتلر، سنی‌کشی شاه اسماعیل صفوی و کشتار کربلا و نجف توسط وهابیت.

کسانی که آشنایی سطحی و اندکی با دو جریان «منهج فردوسیان» و «وهابیت» دارند، فقط با تکیه بر این نقطه‌ی اشتراک که هر دو، دعوت به دین اصیل می‌کنند، و مدعی هستند که باید خرافات و بدعت‌ها را زدود، «منهج فردوسیان» را به «وهابیت» تشبیه می‌کنند؛ در حالی که نمی‌توان به این تشابه اندک در محدوده‌ی ادعا، این دو مکتب فکری را به یکدیگر مشابه دانست.

گر چه درست است که جریان فکری «منهج فردوسیان»، همانند «وهابیت»، به افزوده‌شدن پیرایه‌ها و خرافات بر دین اصیل اسلام معترض است، ولی از آنجا که تعریف «دین اصیل» در نزدشان کاملاً با هم تفاوت دارد، نمی‌توان خروجی کار را با هم مقایسه نمود.

آنچه وهابیت، به عنوان دین اصیل بر می‌شمرد، در قسمت‌هایی که از «سیره‌ی صحابه» و «قیاس» و «استحسان» صحابه و تابعین می‌گیرد، در منظر منهج فردوسیان، بدعت، خرافات و انحراف است.

## سؤال ۱۵۴: «منه‌اج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «رساله‌ی توضیح المسائل» مراجع تقلید دارد؟

جواب: رساله‌ی توضیح المسائل، کتاب است و «منه‌اج فردوسیان» برنامه‌ی جامع تربیتی است. پس اساساً مقایسه‌ی این دو با یکدیگر، اشتباه است. یعنی درست نیست یک کتاب که جهت امر خاصی ترتیب یافته با برنامه‌ای چند جانبه مقایسه شود؛ ولی می‌توان به مقایسه‌ی رساله‌ی توضیح المسائل با کتاب «مجموعه‌ی قوانین عملی منه‌اج فردوسیان» پرداخت. پس در نقاط اشتراک این دو کتاب می‌گوییم:

۱. رساله‌های توضیح المسائل و مجموعه‌ی قوانین عملی منه‌اج فردوسیان، هر دو برگرفته از آیات و روایات و متکی بر وحی است.
۲. هر دو کتاب، در صدد بیان دستورات عملی و بیان تکلیف مکلف در عمل است و نگاهی به جانب اعتقادات ندارد.

و اما برخی از نقاط افتراق این دو کتاب، چنین است:

۱. رساله‌های توضیح المسائل، به نحو علمی چیده شده ولی مجموعه‌ی قوانین عملی منه‌اج فردوسیان به نحو عملی تنظیم شده است. به این معنی که نه در چیدمان باب‌های رساله و نه در چیدمان مسأله‌های هر باب، مراعات اهم و مهم صورت نگرفته است. یعنی اولین باب‌های رساله، مشتمل بر مهم‌ترین و پر تأثیرترین عمل‌ها در رساندن به کمال و سعادت نیست. همچنین در چیدمان مسأله‌های هر باب، مراعات اهم و مهم نشده است. گاهی مسأله‌ی اول، به تعریف لغتها و مصطلحات آن باب اختصاص یافته است که از لحاظ علمی درست است ولی از نگاه عملی و تربیتی، ناصحیح است. ولی در «مجموعه‌ی قوانین عملی منه‌اج فردوسیان» طبقات دهگانه‌ی

قوانین، از اهم به مهم چیده شده است. یعنی طبقه‌ی اول، شامل مهم‌ترین دستورات برای رسیدن به کمال و سعادت است و طبقه‌ی دوم، با اهمیت کمتر از طبقه‌ی اول ولی مهمتر از سایر قوانین و همین‌طور در طبقات سوم تا دهم.

۲. «مجموعه‌ی قوانین عملی منهج فردوسیان» برگردان واضحات و مسلمات یعنی تصریحات آیات و روایات معتبر است؛ ولی در تنظیم رساله‌های توضیح المسائل، از اصول عملی<sup>۱</sup> و همچنین شهرت فتوایی استفاده شده است. به تعبیر دیگر، منبع قوانین موجود در «مجموعه‌ی قوانین عملی منهج فردوسیان» فقط کتاب و سنت (آیات و روایات) است ولی منبع مسأله‌های توضیح المسائل، کتاب، سنت، عقل و اجماع است.

۳. تمام قوانین موجود در «مجموعه‌ی قوانین عملی منهج فردوسیان» مورد

---

۱. اصول عملی: اصول مبتین وظیفه‌ی مکلف هنگام شک در حکم واقعی را گویند. اصول عملی (که به آن دلیل فقهی هم گفته شده است)، به اصولی گفته می‌شود که شارع مقدس آنها را برای رهایی مکلف از شک در حکم واقعی شرعی مقرر نموده است. مجتهد در مقام استنباط احکام واقعی، یا به حکم واقعی علم پیدا می‌کند و یا این که از طریق دلیل علمی (اماره‌ی معتبر) به آن دست می‌یابد؛ اما در صورتی که بعد از تتبع، نه به حکم واقعی علم پیدا کند و نه به دلیل علمی بر حکم واقعی دست یابد، شارع برای رهایی او از حالت شک و سرگردانی، اصولی را مقرر نموده است که وظیفه‌ی او در مقام امتثال و عمل را معین می‌نماید. مهم‌ترین این اصول، عبارت است از: «اصل برائت»، «اصل احتیاط»، «اصل تخییر» و «اصل استصحاب». این اصول در تمام ابواب فقه جاری است؛ برخلاف اصول عملی دیگر، مانند: «قاعده‌ی طهارت»، که در بعضی از ابواب فقه جاری است.

برای مثال، اگر کسی در حرمت استعمال دخانیات شک نماید - علم به حرمت ندارد - و بعد از جست‌وجو و تتبع، دلیلی علمی (اماره) بر حرمت نیز پیدا نکند، اصل عملی «برائت»، تکلیف را از ذمه‌ی او بر می‌دارد.

در کتاب «کفایة الاصول» آمده است: «المقصد السابع فی الاصول العملیة، و هی التی ینتهی الیه‌ا المجتهد بعد الفحص و الیأس عن الظفر بدلیل مما دل علیه حکم العقل او عموم النقل. و المهم منها اربعة». کفایة الاصول، آخوند خراسانی، صفحه‌ی ۳۸۴.



تأیید جمهور محدثین، فقها، اصولیین و اخباریین است. در صورتی که برخی مسأله‌های رساله، مورد اختلاف بین اصولیین و اخباریین است. به عبارت دیگر، مسأله‌های هر رساله، مورد تأیید یک فقیه خاص است، یعنی همان مجتهدی که آن رساله، منعکس‌کننده‌ی فتاوا و احتیاطات اوست؛ ولی قوانین موجود در «مجموعه‌ی قوانین عملی منهج فردوسیان» مورد قبول و تأیید تمام مجتهدین قدیم و جدید است.

۴. کار اصلی‌ای که در «مجموعه‌ی قوانین عملی منهج فردوسیان» صورت گرفته، جمع‌آوری و تنظیم تصریحات قرآن و روایات معتبر بر اساس اهمیت است در صورتی که برخی مسأله‌های توضیح المسائل، حاصل فرایند پیچیده‌ای به نام «استنباط» است. یعنی برای گردآوری قوانین عملی، نیاز به داشتن ملکه‌ی قدسیه‌ی اجتهاد نیست؛ ولی برای نوشتن مسأله‌های رساله‌ی توضیح المسائل، نیاز به داشتن قوه‌ی اجتهاد است و نوشتن مسأله، از غیر مجتهد متبخر، ساخته نیست و اگر انجام دهد، پذیرفته نیست.

### سؤال ۱۵۵: «منهج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «مفاتیح الحیة» دارد؟

جواب: مقایسه‌ی «منهج فردوسیان» با «مفاتیح الحیات»، از اساس، اشتباه است زیرا «منهج فردوسیان»، نظام تربیتی است ولی «مفاتیح الحیات»، نظام تربیتی نیست، بلکه کتابی علمی است. نظام تربیتی، دارای مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی است که در کتاب فوق‌الذکر دیده نمی‌شود. از جمله‌ی این ملاک‌ها می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

۱- نظام تربیتی باید دارای مرحله‌بندی باشد یعنی از کلاس اول شروع شده و

تا کلاس‌های بالاتر را مرحله به مرحله مشخص کند. کتاب فوق، اینگونه نیست.

۲- نظام تربیتی شامل اوامر و نواهی است یعنی به صورت روشن، به رهرو خود امر می‌کند که این موارد مشخص را انجام بده و او را از انجام برخی موارد مشخص دیگر، نهی می‌کند. کتاب فوق اینگونه نیست و بیانی علمی دارد.

جز این موارد، در فرق این دو، می‌توان گفت:

۱. منهج فردوسیان فقط از واضحات و مسلّمات قرآن کریم و روایات معتبر از ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) تشکیل شده ولی در کتاب «مفاتیح الحیات» مواردی از استناد ابتدایی به روایاتی از منابع عامه نیز به چشم می‌خورد.

۲. منهج فردوسیان، مجموعه‌ی کامل دیدگاه‌ها و اعتقادات واضح و مسلّم قرآن و روایت معتبر و نیز مجموعه‌ی کامل احکام عملی واضح و مسلّم قرآن و روایت معتبر است؛ در حالی که «مفاتیح الحیات» فقط مشتمل بر پاره‌ای از مستحبات و مکروهات اجتماعی و مؤثر در اصلاح دنیاست. اما در نقاط اشتراک، باید گفت: در هر دو مجموعه (منهج فردوسیان و مفاتیح الحیات)، از روایات معتبر استفاده شده است.

**سؤال ۱۵۶: «منهج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «حلیة المتقین» دارد؟**

جواب: آنچه در جواب سؤال قبل گفته شد، در جواب این سؤال نیز می‌توان گفت. یعنی مقایسه‌ی «برنامه» با «کتاب»، از اساس اشتباه است. همچنین «حلیة المتقین»، نقایص بسیاری نسبت به «منهج فردوسیان» دارد. در

کتاب «حلیة المتقین» علاوه بر روایات صحیح و معتبر، روایات ضعیف نیز به وفور دیده می‌شود. همچنین در «حلیة المتقین» به اعتقادات شیعه و واجبات و محرمات، پرداخته نشده است. اما در نقاط اشتراک، باید گفت: در هر دو مجموعه، از روایات معتبر استفاده شده است.

### سؤال ۱۵۷: «منهج فردوسیان» چه نقاط اختلافی با «انجمن حجتیه» دارد؟

جواب: انجمن حجتیه تشکیلاتی بود که با هدف دفاع از اسلام در مقابل بهائیت به رهبری شیخ محمود حلبی تأسیس شد. اعتقادات انجمن حجتیه خوانشی از عقاید شیعه‌ی امامیه با مکتب فقهی غیرسیاسی و جنبه‌ی موعودگرایانه‌ی قوی است. هر چند مقایسه‌ی نظام تربیتی با تشکیلات مبارزاتی، از اساس، اشتباه است؛ ولی در ادامه، برخی نقاط افتراق منهج فردوسیان با انجمن حجتیه را ذکر می‌کنیم؛

۱. انجمن حجتیه، برای مبارزه‌ی فکری با بهائیت و سپس مارکسیسم، تشکیل شد.

منهج فردوسیان، نظام تربیتی فردی‌ای برای رساندن مشتاقان کمال و سعادت به قلّه‌های تکامل در دنیا و آخرت است و کاری با بهائیت و مارکسیسم ندارد.

۲. انجمن حجتیه مخالف تشکیل حکومت اسلامی و دخالت عالمان دینی در سیاست بود. آن‌ها با تمسک به روایتی معتقد بودند هر قیامی قبل از قیام صاحب الامر (ارواحنا فداه)، اشتباه است و به شکست می‌انجامد.

در منهج فردوسیان، تشویقی به تشکیل حکومت اسلامی یا مخالفت با

تشکیل حکومت اسلامی نیامده است.

۳. در انجمن حجتیه اعتقاد بر این بود که «فلسفه» نوعی بدعت و ورود فلسفه‌ی یونان به اسلام از طرح‌های خلفای بنی عباس برای مقابله با مکتب امامان شیعه و مبانی اندیشه‌ی دینی تشیع است. در منهج فردوسیان معتقدند «فلسفه» از علوم بشری است و نمی‌تواند راه کمال و سعادت را به انسان نشان دهد. این تشکیلات مبارزاتی در سال ۱۳۶۲ هجری شمسی تعطیل گردید.

### **سؤال ۱۵۸: «منهج فردوسیان» چه تفاوت‌هایی با «عرفان اسلامی» دارد؟**

**جواب:** چند تفاوت عمده بین عرفان اسلامی شیعی با منهج فردوسیان هست که به اجمال عبارتند از:

#### **تفاوت اول: نیاز به استاد راه‌رفته و حاذق:**

قدم نهادن در راه «عرفان عملی» محتاج به استادی حاضر و حاذق جهت کنترل حالات و واردات سالک است. زیرا دستورات عرفانی دارای مزاج تند است و آثار موقت ولی شدیدی ایجاد می‌کند؛ لهذا نیاز به کنترل شدن میزان اذکار و اعمال توسط استاد خُبره، موافق با تأثیر و ظهورات آن اذکار و اوراد در حالات سالک دارد.

ولی وارد شدن و عمل کردن به «منهج فردوسیان» نیاز به استادی از جنس رعیت (بشر غیر معصوم) برای کنترل حالات و واردات ندارد. علتش آن است که منهج فردوسیان، برنامه‌ی زندگی سعادت‌مند دنیوی و اخروی است، نه پروژه‌ای موقت، و چون طبیعت دستورات آن معتدل است، منجر به ظهورات و فوران مقطعی و نامتعادل روحی و جسمی نمی‌شود.

لذا محال است کسی با عمل دقیق بر طبق «منهاج فردوسیان» به جنون و عدم تعادل روحی یا فکری یا جسمی دچار شود، در حالی که در سیر و سلوک‌های گوناگون و برنامه‌های مختلف تربیتی (سلوکی)، از این عوارض، به وفور دیده می‌شود.

### تفاوت دوم: نیاز به توانایی بالای جسمی و روحی:

عرفان برای افراد خاصی با توانایی جسمی و روحی بالایی تجویز می‌شود و استادان این رشته، افراد را بعد از آزمون‌های متعدد به شاگردی می‌پذیرند. چه بسیار دیده و شنیده‌ایم افرادی را که به خاطر نداشتن توانایی جسمی یا روحی لازم، سیر و سلوکشان به جای ختم شدن به مراحل عالی‌هی عرفانی و کمالات روحی و توحیدی، به دیوانگی، وسواس شدید، اباحه‌گری، کفر، بت پرستی، دین‌سازی و ... منتهی شده است.

ولی منهاج فردوسیان را خالق متعال توسط پیامبر عظیم الشان‌ش با چنان وسعت و شمولی نازل فرموده که جز منکرین و معاندین، که اساساً قصد تسلیم شدن و به راه آمدن ندارند، بقیه‌ی فرزندان بشر را دستگیر و تکامل دهنده است.

هر مشتاق کمال و سعادت، با هر مقدار شوق و توان جسمی، می‌تواند با اعتقاد یافتن به قواعد نظری و عمل کردن به قوانین منهاج فردوسیان، راه تکامل را به اندازه‌ی خودش طی کند و از بهره‌های دنیوی و اخروی آن بهره مند گردد.

### تفاوت سوم: توقف موقت یا دائمی روال زندگی عادی:

سیر و سلوک عرفانی در مقاطعی نیاز به متوقف کردن زندگی روزمره و انقطاع کلی و جزئی از مردم دارد، تا اذکار و اوراد و اعمال خاص آن، تأثیر

لازم را بر جسم و روح سالک بر جای بگذارد. ولی «منه‌اج فردوسی‌ان» در حال جریان داشتن زندگی، اجرا می‌شود و عمل به قوانین آن موجب مختل شدن زندگی روزمره و حیات عادی نمی‌گردد. زیرا گوشه‌نشینی، که همان رُهبانیت اختراعی مسیحیان است، به صورت جدی و شدید از سوی استادان معظم منه‌اج فردوسی‌ان (علیهم‌السلام) نهی و مذمت شده و به عنوان انحراف از منه‌اج فردوسی‌ان معرفی گردیده است. «منه‌اج فردوسی‌ان» سبک زندگی اسلامی است نه روشی برای بریدن از جامعه و متوقف کردن جریان عادی زندگی.

### تفاوت چهارم: جابجایی در اصل و فرع:

بسیار دیده می‌شود که در عرفان و تصوف، برخی مسائل اساسی و محوری در رسیدن به سعادت و کمال، کم رنگ و حاشیه‌ای جلوه داده می‌شود و برخی مسائل حاشیه‌ای و کم رنگ، که نقش چندانی در رسیدن به کمال و سعادت ندارد، اساسی و محوری معرفی می‌گردد.

مثلاً بشارت و وعده به بهشت و همچنین انذار و وعید از جهنم، دو محور اساسی تعالیم قرآن کریم است، در حالی که در عرفان، به صورتی کم‌رنگ و حاشیه‌ای مطرح می‌شود. در مقابل، مسأله‌ی دیدار با خداوند متعال (لقاء الله) در دنیا و آخرت که یا در قرآن به این معنی مطرح نشده و یا در حاشیه و کم‌رنگ بدان اشاره رفته است، در عرفان و تصوف به صورت محوری و اساسی به آن بها داده شده است.

سؤال ۱۵۹: «منه‌اج فردوسی‌ان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «تصوّف»

دارد؟

**جواب:** برای رسیدن به جوابی روشن، نخست لازم است تصوف را تعریف کنیم. در اصطلاح ما، هر برنامه‌ی تکاملی و تربیتی که ادعای رساندن انسان به کمال و سعادت را داشته باشد، ولی مبتنی بر متن آیات و روایات معتبر شیعه نباشد، تصوف است.

بنا بر این تعریف، تمام افرادی را که بر طبق برنامه‌ای تربیتی غیر از منهج فردوسیان عمل می‌کنند، یعنی اعتقاداتی غیر از قواعد نظری آن و اعمالی غیر از قوانین عملی آن را با علم و اختیار و به هدف رسیدن به تکامل و سعادت، پیروی می‌کنند، اگر سلسله و کرسی‌نامه داشته باشند، «صوفی» و اگر نداشته باشند، «عارف» می‌نامیم. البته برخی افراد، مغلوب صوفی‌گری در اعتقادات و اعمال نیستند بلکه آلودگی‌هایی به برخی عقاید یا اعمال صوفیه دارند، این طایفه را «صوفی‌گرا» یا «تصوف‌زده» می‌نامیم.

از تعریف بالا روشن می‌شود که وجه اشتراک منهج فردوسیان با تصوف این است که هر دو، ادعای ارائه‌ی برنامه و دستور العمل برای رساندن پیروانشان به کمال و سعادت دارند. علاوه بر این، در موارد متعددی، تصوف، مفتخر به همراهی با منهج فردوسیان است.

اما نقاط افتراق این دو برنامه، بسیار است که به صورت خلاصه و فهرستوار بین برخی دیدگاه‌ها و اعمال صوفی و منهجی مقایسه می‌کنیم. البته باید در نظر داشت که با توجه به کثرت و تنوع اعتقاد و عمل صوفیه، تمام این موارد بر تمام صوفی‌ها منطبق نیست، بلکه هر یک، اجمالاً به دسته‌ای از این اعتقادات و اعمال، ملتمز هستند.

برخی نقاط افتراق منهج فردوسیان با تصوف، بدین قرار است:

### **نقاط افتراق در دیدگاه‌ها و اعتقادات:**

۱. صوفی معتقد است: عبادت کردن از ترس جهنم یا از سر شوق به بهشت، عبادت نیست یا عبادت مشرکانه است و برای چنین عبادتی، ارزش قائل نیست.

منهاجی معتقد است: عبادت کردن از ترس جهنم یا به شوق رسیدن به نعمت‌های بهشتی، عبادت خالصانه است و برایش ارزش بسیاری قائل است.

۲. صوفی معتقد است: تمثّل صورت قطب در نماز، مایه‌ی کمال آن است. منهاجی معتقد است: توجه به هر صورتی، مخالف حضور قلب بوده و مایه‌ی نقص نماز است.

۳. صوفی معتقد است: سجده کردن در مقابل قطب یا رو به قبر قطب مُرده، مایه‌ی کمال و سعادت است.

منهاجی معتقد است: سجده کردن برای غیر خدای متعال، حرام و مایه‌ی سقوط از درجات عالی‌هی کمال است.

۴. صوفی معتقد است: ولایت امام عصر (ارواحنا فداه) بعد از غیبت کبری به اقطاب داده شده و قبول ولایت این افراد غیر معصوم در رسیدن به کمال و سعادت، نقش بسیار مهمی دارد.

منهاجی معتقد است: ولایت الله و ولایت رسول الله (صلّی الله علیه و آله و سلّم) اکنون در اختیار کامل حضرت ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) است و ردّ و قبول هیچکس از رعیت، نقشی در کمال و سعادت انسان ندارد و تمسّک به ولایت آن جناب، کافی و وافی است.

۵. صوفی معتقد است: امامت، نوعی است یعنی در هر عصری یکی از رعیت به مقام ولایت اللّهی می‌رسد.



منهاجی معتقد است: امامت، توقیفی است، یعنی ولایت الله جز به دوازده امام معصوم (علیهم‌السلام)، به احدی سپرده نشده و نمی‌شود.

۶. صوفی معتقد است: انسان پس از مرگ، بازگشت‌های مکرر به دنیا، به صورت انسان یا حیوان دارد. (تناسخ)

منهاجی معتقد است: تناسخ باطل است و زندگی دنیوی هر انسان، با دمیده شدن روح در عالم رحم، شروع و با مردن، به پایان می‌رسد و این آمدن و رفتن، فقط یک بار برای هر کس رخ می‌دهد.

۷. صوفی معتقد است: خدای متعال را می‌شود در خواب دید.

منهاجی معتقد است: دیدن خدای متعال در خواب یا بیداری، چه در دنیا و چه در آخرت، محال است.

۸. صوفی معتقد است: برای رسیدن به کمال و سعادت، دانستن اسرار که سینه به سینه از اولیاء نقل شده، لازم است.

منهاجی معتقد است: راه رسیدن به کمال و سعادت، بسیار روشن است و هیچگونه راز و رمز و سرّی در کار نیست و عمل به واضحات و مسلمات دینی، رساننده به درجات عالیّه است.

۹. صوفی معتقد است: تلاش و عبادت، تا رسیدن به یقین لازم است و بعد از آن، عبادت کردن بیهوده است.

منهاجی معتقد است: عبادت وظیفه‌ی دائمی بنده است و باید تا آخرین لحظه‌ای که رمقی در بدن باشد، قیام به عبادت رسیده از ناحیه‌ی شارع مقدس کرد.

۱۰. صوفی معتقد است: داشتن قدرت «طی الارض» از مقامات اولیاء و از نشانه‌های پختگی و کمال سالک است.

منه‌جی معتقد است: داشتنِ قدرت «طی الارض» مشترک بین مؤمن و کافر است و تلاش برای به دست آوردنش را روا نمی‌داند.

۱۱. صوفی معتقد است: همه‌ی سخنان و راهنمایی‌های بزرگان صوفیه و اقطاب، محترم و قابل ذکر و عمل است.

منه‌جی معتقد است: فقط سخنانی ارزشمند، محترم و مؤثر در تکامل و سعادت است که متن آیه‌ی قرآن یا روایت معتبر از استادان معظم منه‌ج فردوسیان (علیهم‌السلام) باشد.

۱۲. صوفی معتقد است: رسیدن به مشاهدات و مکاشفات و به دست آوردن کرامات و تصرفات خارق‌العاده، از اهداف نزدیک سلوک است.

منه‌جی معتقد است: هیچیک از این امور، هدف نیست و نباید بدان اعتنائی کرد و در راه به دست آوردنش تلاش نمود.

۱۳. صوفی معتقد است: شعر گفتن و شعر خواندن و شرکت کردن در جلسات شعرخوانی (غزل‌خوانی، ساقی‌نامه‌خوانی، مثنوی‌خوانی) مایه‌ی رسیدن به تکامل است.

منه‌جی معتقد است: شاعری و شعرخوانی، دارای اثر مثبتی در تکامل و سعادت نیست.

۱۴. صوفی معتقد است: تمام انسان‌ها بهره‌ای از حق و صراط مستقیم دارند. منه‌جی معتقد است: تمام ادیان دنیا (اعم از ابراهیمی و غیر ابراهیمی) و همچنین تمام فرقه‌های اسلامی (اعم از شیعه و سنی)، و تمام فرقه‌های شیعی، غیر از شیعه‌ی اثنی‌عشری، بر باطل و جهنمی‌اند.

۱۵. صوفی، اعتقادی به ولایت فقیه عادل در عصر غیبت ندارد.

منه‌جی معتقد است: سرپرستی جامعه‌ی اسلامی در زمان غیبت کبری با

فقیه جامع شرایط است.

۱۶. صوفی معتقد است: خوردن حرامی که انسان نمی‌داند حرام است،

مایه‌ی دور شدن از مقصود و نقص سالک است. (اثر وضعی)

منه‌اجی معتقد است: انجام دادن کار ممنوعی که انسان از ممنوع بودنش

بی‌خبر است (مانند خوردن مال حرامی که از حرام بودنش بی‌خبر باشد)، اثر

بدی در رسیدن به کمال و سعادت ندارد.

۱۷. صوفی معتقد است: چله‌نشینی و اربعین‌گیری حدّ اکثری<sup>۱</sup>، نقش مهمی

در رسیدن به کمال و سعادت دارد.

منه‌اجی معتقد است: چله‌نشینی حدّ اکثری، بدعت و غیر دینی است، ولی

اربعین حدّ اقلی<sup>۲</sup> ارزشمند است.

۱۸. صوفی معتقد است: حرکت تکاملی (سیر و سلوک) بر اساس رجا و

محبت، بهتر و سریع‌تر نتیجه می‌دهد.

منه‌اجی معتقد است: خوف و رجا (بیم و امید) باید به یک اندازه در دل

جوینده‌ی کمال و سعادت باشد و غلبه‌ی هر یک بر دیگری، می‌تواند منجر به

پیامدهای ناخوشایند و ضرر زنده‌ای به کمال و سعادت گردد.

۱۹. صوفی معتقد است: ابلیس، «سید الموحدین» و برترین عبادتگری است

که حاضر نشد جز بر خدای متعال بر هیچ کس، حتی آدم ابوالبشر، سجده

نماید.

---

۱. اربعین حدّ اکثری: آن است که عملی را فقط تا چهل روز انجام دهد و روز چهل و یکم، ترک نماید.

۲. اربعین حدّ اقلی: آن است که عملی را حدّ اقل چهل روز انجام دهد و سعی کند پس از چهل روز نیز ادامه دهد. مثل این که سعی کند حدّ اقل چهل روز، اخلاص در عمل داشته باشد و پس از آن نیز ادامه دهد.

منه‌جی معتقد است: ابلیس، کافری رانده شده از درگاه الهی است که لایق هیچ‌گونه ستایشی نیست.

۲۰. صوفی معتقد است: نواختن و گوش دادن به موسیقی عرفانی، مایه‌ی طراوت روح و آماده شدن انسان برای طی مراحل عالیه است.

منه‌جی معتقد است: نواختن و گوش دادن موسیقی، ممنوع و مانع از رسیدن به کمال و سعادت است.

۲۱. صوفی معتقد است: ارتباط جنسی دو مرد (لواط) برای غیر اهل معنا، حرام ولی برای اهل معرفت، حلال است و نقش مثبتی در رسیدن به مقامات عرفانی دارد.

منه‌جی معتقد است: هرگونه رابطه‌ی جنسی بین مردان، ممنوع و از گناهان کبیره و مانع بزرگی در رسیدن به کمال و سعادت است.

۲۲. صوفی معتقد است: استفاده از حشیش و سایر مواد توهم‌زا، در حصول مکاشفات روحانی و مشاهدات ربانی، مؤثر است.

منه‌جی معتقد است: استفاده از هرگونه ماده‌ی مخدر یا توهم‌زا که ضرر به جسم و هوشیاری انسان داشته باشد، مانع رسیدن به کمال و سعادت است.

۲۳. صوفی معتقد است: طواف خانه‌ی دل، بالاتر و بهتر از طواف خانه‌ی گل (کعبه‌ی معظمه) بوده و حج و عمره گزاردن، کاری عوامانه و برای غیر اهل معرفت است.

منه‌جی معتقد است: حج و عمره، از برترین عبادت‌ها و موجبات نزدیک شدن بنده به حق تعالی است و سبک شمردن فریضه‌ی حج، ممنوع است.

۲۴. صوفی معتقد است: سحر و جادوگری، برای جذب مریدان به راه فقر و درویشی، بدون اشکال، بلکه لازم است.

منهاجی معتقد است: استفاده از سحر و جادوگری، ممنوع و مایه‌ی تاریک شدن فضای دل و جان است.

۲۵. صوفی معتقد است: وارد کردن کلماتی از علوم غریبه در لابلای آیات قرآن، افزودن به قرآن نیست بلکه جهت تکمیل فایده و بهره‌کشی خاص از آن آیات است.

منهاجی اعتقاد دارد: وارد کردن کلمات عجیب و غریب در لابلای آیات مبارکه و کلمات قرآن (مانند یاسین مغربی) ممنوع و تصرف در کلام الله مجید است.

۲۶. صوفی معتقد است: ریش، نشانه‌ی بزرگی و مخصوص اقطاب و بزرگان صوفیه است و مریدان، اجازه‌ی بلند گذاشتن ریش ندارند.

منهاجی معتقد است: ریش، مایه‌ی حُسن و جمال مرد مسلمان و تراشیدن ریش، برای تمام مردان مکلف، ممنوع و مایه‌ی دوری از دستور و رضای استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) است.

۲۷. صوفی معتقد است: تلاوت قرآن به همراه نواختن موسیقی (مثل تار و سه تار)، موجب رسوخ بهتر مفاهیم عالی‌ه‌ی قرآنی در دل و جان سالک است.

منهاجی معتقد است: تلاوت قرآن کریم در کنار نواختن موسیقی، توهین به این کتاب مقدس و مایه‌ی دوری از ساحت قرب الهی است.

۲۸. صوفی معتقد است: گوشه‌نشینی و کناره‌گیری از اجتماع، یکی از ارکان سلوک و رسیدن به تکامل است.

منهاجی معتقد است: رُهبانیت و کناره‌گیری از اجتماع و بی‌تفاوت بودن نسبت به جامعه‌ی اسلامی، ممنوع و بی‌اثر در کمال و سعادت است.

۲۹. صوفی معتقد است: گدایی و تکذبی (پرسه زدن) راهی برای امرار معاش است که در عین آسودگی، نشانه‌ی زهد و دنیاگریزی و توکل نیز هست.

منه‌جی معتقد است: گدایی و کلّ بر جامعه بودن، خلاف رضای الهی و مانعی در رسیدن به کمال و سعادت است.

۳۰. صوفی معتقد است: دعا کردن، خلاف توکل بر خدای تعالی است. منه‌جی معتقد است: دعا کردن، مغز عبادت و از عوامل مهم رسیدن به کمال و سعادت و مغز عبادات است.

۳۱. صوفی معتقد است: سماع، مایه‌ی قرب به حق و راهی برای عبور از حجابهای روحی است.

منه‌جی معتقد است: هر گونه رقص، ممنوع و نشانه‌ی سبکسری و مایه‌ی دور شدن از وقار لازم برای مؤمن است.

۳۲. صوفی معتقد است: نهایت سیر سالک، حلول خدای متعال در او، یا اتحاد او با ذات مقدس حق تعالی است.

منه‌جی معتقد است: حلول حق تعالی در انسان و اتحاد انسان با خدای متعال، از لحاظ عقلی، محال و از لحاظ شرعی، مردود و باطل است.

۳۳. صوفی معتقد است: علم و کتاب، از مهمترین حجابهای راه طریقت است.

منه‌جی معتقد است: علم مفید، مقدمه و لازمه‌ی عمل مفید، و عمل مفید، مقدمه‌ی رسیدن به کمال و سعادت است و آموختن برنامه‌ی هدایت، برای هر انسانی تا آخرین لحظات عمر، ضروری است.

۳۴. صوفی معتقد است: داشتن زن و فرزند، مانعی برای قدم زدن در

طریقت و رسیدن به کمال و ترقی سالک است. منهجی معتقد است: داشتن زن، از ضروریات رسیدن به کمال و سعادت و فرزند صالح، از موهبت‌های الهی برای مؤمن است.

۳۵. صوفی معتقد است: عشق مجازی نفسانی، به شرط این که پاک، صاف و به دور از شهوت باشد، حتی بین دو جنس مخالف (زن و مرد نامحرم) زمینه‌ساز و آسان‌کننده‌ی رسیدن به عشق حقیقی (عشق به خدا و معنویات) است.

منهجی معتقد است: برای رسیدن به کمال و سعادت، باید از هرگونه محبت به غیر حق تعالی و استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) توبه نمود، و آلوده کردن دل به محبت انسان‌های عادی را پیروی از گام‌های شیطان و مانع از رسیدن به کمال و سعادت می‌شمارد.

۳۶. صوفی معتقد است: لذت‌هایی در عالم آخرت وجود دارد که در بهشت نمی‌گنجد.

منهجی معتقد است: برترین و کامل‌ترین لذت‌های عالم هستی در بهشت (بویژه فردوس اعلی) فراهم است و تمام آنچه فوق لذت‌های بهشتی تصور شود، خیالاتی باطل و از سر ناآشنا بودن با لذت‌های بهشتی است.

۳۷. صوفی معتقد است: همه‌ی ادیان و مذاهب، یکسانند و هیچ یک ترجیحی بر دیگری ندارد یعنی دیانت اسلام با بت‌پرستی یکسان است و کعبه و میخانه و صمد و صنم یکی است و صوفی پخته، هیچوقت به این نگاه نمی‌کند که انسان‌ها، پیرو چه مذهبی هستند، یا صورت عبادتشان چیست.

منهجی معتقد است: اصلاح اعتقادات بر طبق قواعد نظری منهج فردوسیان، اولین قدم برای طی کردن راه کمال و سعادت است و با داشتن اعتقادات

انحرافی (اعتقاداتی غیر از آنچه در قواعد نظری منهج فردوسیان آمده)، رسیدن به درجات عالی‌هی تقرّب الی الله تعالی، محال است.

۳۸. صوفی معتقد است: اولیاء الهی، مراتب خاصی دارند که عبارتند از:

الف) قطب (مثل امام در نزد شیعه، که همیشه و در هر زمان یک نفر است. بالاترین مراحل سیر و سلوک، یعنی فناء فی الله و بقاء بالله را از آن او می‌دانند)؛

ب) افراد (که سه نفر بوده و گمنام هستند و کسی آنها را نمی‌شناسد)؛

ج) اوتاد (که چهار نفرند)؛

د) ابدال (یا بُدلاء که هفت نفرند)؛

هـ) نُجباء (که چهل نفرند)؛

و) نُقباء (که سیصد نفرند)

منهجی معتقد است: تمام این دسته‌بندی‌ها از اختراعات صوفیه برای مقابله با جایگاه رفیع امامت در شیعه است.

۳۹. صوفی معتقد است: «ولایت» اکتسابی است یعنی هر کسی می‌تواند با تلاش خود، به قطبیت برسد و میراث‌دار ولایت ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) گردد.

منهجی معتقد است: ولایت استاد (امام، قطب، پیر، راهنما)، امتداد ولایت الله تعالی و ولایت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است که تفویضی بوده و قابل اکتساب (به دست آوردن بر اثر تلاش شخصی) نیست.

۴۰. صوفی معتقد است: ولایت اقطاب صوفیه، امتداد ولایت ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) است، لذا ولایت ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)، را «ولایت کلّیه‌ی شمسّیه» و ولایت اقطاب صوفیه را «ولایت جزئیّه‌ی قمریه»



می‌خواند.

منه‌جی معتقد است: ولایت از آن خدای متعال، سپس از آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سپس از آن دوازده جانشین برحق آن حضرت (علیهم‌السلام) است.

همچنین این ادعای صوفی را سراسر دروغ می‌داند؛ زیرا تعداد زیادی از اقطاب هر سلسله، سنی، ناصبی، بی‌ولایت و ضد شیعه هستند و ممکن نیست کسی که منکر وجود مقدس ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) است، به جانشینی آنان و اقتباس نور ولایت (با عنوان عوام فریب «ولایت جزئی‌بیهی قمریّه») موفق گردیده باشد.

۴۱. صوفی معتقد است: هر معبود (خواه مشروع و خواه نامشروع)، مجلای حق (محل تجلی نور حقیقت) است که حق تعالی در آن مجلا، پرستش می‌شود.

منه‌جی معتقد است: پرستش هر چیزی و هر کسی غیر از خدای واحد احد، ممنوع بوده و مانعی اساسی در راه رسیدن به کمال و سعادت است.

۴۲. صوفی معتقد است: تمام فرّق، مذاهب و فلسفه‌ها در حکم نردبان است که به مدد آن می‌خواهد بالا برود، ولی همین که بالا رفت، دیگر با نردبان کاری ندارد و بدون دلبستگی و علاقه و تعصب، آن را رها می‌کند.

منه‌جی معتقد است: وابستگی کامل و دلدادگی تمام در مقابل اعتقادات نظری و احکام عملی شیعه‌ی دوازده امامی، راهی برای رسیدن به کمال و سعادت است که هیچ انسانی، در هیچ زمانی از عمر دنیویاش، از پیمودن آن برای رسیدن به کمال و سعادت، بی‌نیاز نیست و اگر هر کسی، با هر مقام و پیشینه‌ی عبادی و علمی، از اعتقاد یا عمل به آن بازگردد، راهش به سوی

کمال و سعادت، قطع شده و در مسیر نقصان و شقاوت قرار خواهد گرفت. ۴۳. صوفی معتقد است: پس از مدتی، عذاب جهنم، به معنی درد و رنج، از همه‌ی مجرمین، ملحدین و کفار منقطع شده و آنان در همان آتش جهنم، در نعمت و خوشی به سر خواهند برد و با این توجیه، خلود در جهنم را انکار می‌کند.

منهای معتقد است: این پندار با هیچ یک از آیات خلود و جاودانگی عذاب سازگار نیست. مخصوصاً در بعضی از آنها تصریح شده است که هر زمان پوست‌های تن جهنمیان از میان برود، خداوند آن را به پوست نوینی تبدیل می‌کند تا عذاب را بچشند و تهدید به خلود در آتش، تهدید به عذاب دائم است و اگر مبدل به نعمت جاودانی گردد، تهدیدآمیز نیست.

۴۴. صوفی معتقد است: همانطور که آب گر در ملاقات با نجاسات، نجس نمی‌شود، بزرگان و واصلان نیز با انجام برخی گناهان یا ترک برخی واجبات، آلوده نمی‌شوند و ضرری به مقامات عالی‌هی آنان ندارد.

منهای معتقد است: هر چه انسان‌ها به خداوند، تقرب بیشتری داشته باشند، تکالیفشان سنگین‌تر است و گاهی ترک یک مستحب یا انجام یک مکروه و حتی ترک اولی، برای کسانی که در رتبه‌های بالای بندگی هستند، کیفی دردناک و سخت در پی خواهد داشت؛ چه رسد به این که بخواهد حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک کند.

۴۵. صوفی معتقد است: کشتن حیوانات کوچک (مانند مورچه، سوسک، پشه و مگس) و حتی حیوانات سمی (مانند مار، عقرب و رتیل) ضرر زننده به کمال و سعادت است.

منهای معتقد است: نباید حیوانات را بی‌جهت کُشت، ولی کشتن حیوانات

مودی، ضرری به کمال و سعادت نمی‌رساند.  
۴۶. صوفی معتقد است: تکرار آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی انبیاء (ذکر یونسیه)، به عدد خاص، در زمان خاص، مکان خاص و حالت خاص، موجب رهایی از ظلمات و حجاب‌هاست.

منه‌جی معتقد است: به استناد آیه‌ی بعدش، گفتن این ذکر شریف، موجب رهایی از غم است؛ و برای آن، رعایت عدد، زمان، مکان و حالات خاص را شرط نمی‌داند.

۴۷. صوفی معتقد است می‌توان به جای یک هفته نماز خواندن، گوسفندی را به قطب، پیشکش کرد تا با آن، غذایی ساخت و به صوفیان داد؛ بدین جهت، گاهی نماز می‌خواند و گاهی نیاز می‌دهد.

منه‌جی معتقد است: ترک عمدی یک رکعت نماز، مایه‌ی سقوط عظیم از درجات کمال و سعادت است. و البته اطعام مؤمنین نیز - در صورت توانایی - تأثیر خوبی در رسیدن به کمال و سعادت دارد.

۴۸. صوفی معتقد است: برخی معارف نظری و احکام عملی وجود دارد که از قطبی به قطب بعدی رسیده و در هیچ کتابی نوشته نشده است. او این احکام را «اسرار سینه به سینه» می‌خواند.

منه‌جی معتقد است: تمام دستورات لازم برای رسیدن به کمال و سعادت، نوشته شده و به صورت روشن و صریح، در قرآن کریم و منابع معتبر روایی، موجود است.

۴۹. صوفی معتقد است: تمرکز ذهن و ضبط خیال، قدم مهمی در راه رسیدن به کمال و سعادت است و برای رسیدن به قدرت تمرکز، انجام برخی اعمال را توصیه می‌کند.

منه‌جی معتقد است: داشتنِ حضور قلب در نماز و عبادات، بسیار مطلوب است، ولی انجام دادن عمل خاصی برای به دست آوردنِ تمرکز ذهن و کنترل خیال را قبول ندارد.

۵۰. صوفی معتقد است: روز عاشورا، روز شادی و سرور است و عزاداری شیعیان برای امام شهیدشان را به مسخره می‌گیرد.

منه‌جی معتقد است: روز عاشورا را روز غم و ماتم است و سعی در گریه و عزاداری بر اهل بیت رسول خدا (علیهم‌السلام) می‌نماید.

۵۱. صوفی معتقد است: موت اختیاری به معنی خلع بدن [برون‌فکنی روحی]، یکی از کمالات سالک است.

منه‌جی معتقد است: داشتن و نداشتن چنین توانایی‌هایی، مؤثر در کمال و سعادت نیست.

۵۲. صوفی معتقد است: «خطبة البیان» از سخنان امیر المؤمنین (علیه‌السلام) است.

منه‌جی معتقد است: به استناد ضعف شدید سند و ایرادات قوی متن و بی‌اعتنایی بزرگان حدیث، این حدیث به صورت مجموعی از آن حضرت نیست ولی برخی فرازهایش را می‌توان در روایات معتبر یافت.

۵۳. صوفی معتقد است: سالک می‌تواند بعد از رسیدن به «فنا فی الله» یا متصل شدن به «عقل مستفاد» حقایق و معارف را مستقیم از «عقل فعال» (جبرئیل) دریافت نماید، و به این مقام، «نبوت عامه» [چون برای عموم انسان‌ها قابل دستیابی است] می‌گوید.

منه‌جی معتقد است: نبوت، محصور و منحصر در برگزیدگان الهی است و سایر انسان‌ها از رسیدن به آن مقام بلند، عاجز هستند.

۵۴. صوفی معتقد است: مولانا امیر المؤمنین (علیه‌السلام) از حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) برتر است. منهجی معتقد است: حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) برترین آفریده‌ی خداوند هستند.

۵۵. صوفی معتقد است: «حسن بصری» از شیعیان خالص، صاحب درجات عالی، از سرسلسله‌های تصوف و واسطه‌ی انتقال معارف ناب و حیانی از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به نسل‌های بعد است و جایگاه عظیمی در نزد خدای تعالی و معارف الهیه دارد.

منهجی معتقد است: «حسن بصری» ناصبی، بی‌ولایت، قَدَری، منحرف، برکنار از صراط مستقیم و دنباله‌رو جریان سقیفه است و هیچ ارزشی برایش قائل نیست.

۵۶. صوفی معتقد است: «عَبَّاد بن کثیر» زاهد و عابد زمان خویش و از کاملان و واصلان به رضوان الهی بود.

منهجی معتقد است: «عَبَّاد بن کثیر» ریاکار، بی‌ولایت و از مخالفین و منتقدین ولایت استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) بود.

۵۷. صوفی معتقد است: «سُفیان ثوری» سرآمد زاهدان و عابدان عصر خویش و از اولیای الهی بوده است.

منهجی معتقد است: «سُفیان ثوری» ناصبی، بی‌ولایت و از مخالفین استادان منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) است.

### نقاط افتراق در احکام عملی:

۱. صوفی، موی سبیل را بلند می‌گذارد.
- منهجی، موی سبیل را کوتاه می‌کند.

۲. صوفی، برای رسیدن به موت ابیض، خوردن حیوانی (گوشت، شیر و روغن حیوانات) را ترک می‌کند.
- منه‌اجی، موت ابیض را از اختراعات صوفی بر اثر القائنات شیطنی می‌داند و حیوانی می‌خورد.
۳. صوفی، عُشریه می‌دهد.
- منه‌اجی، خمس و زکات و صدقات مستحبه می‌دهد.
۴. صوفی، در وقت ملاقات، صفا می‌کند.
- منه‌اجی، در وقت ملاقات، مصافحه می‌کند.
۵. صوفی معتقد است: مرد و زن نامحرم می‌توانند با یکدیگر صفا کنند (یعنی دست یکدیگر را به کیفیت خاصی بیوسند).
- منه‌اجی معتقد است: هر گونه تماس جسمی مرد و زن نامحرم، (مانند دست دادن و صفا کردن) ممنوع است.
۶. صوفی فقر را بر ثروتمندی ترجیح می‌دهد.
- منه‌اجی در راه فقرزدایی تلاش می‌کند ولی اگر صلاحش در ناداری بود، بدان راضی است.
۷. صوفی ملامتی، چنان لباس می‌پوشد و رفتار می‌کند که مردم گمان خیر درباره‌اش نبرند تا بتواند به راحتی از چنگال ریا نجات یافته و خالصانه عبادت کند.
- منه‌اجی، سعی می‌کند با ظاهری آراسته و اسلامی در جامعه حضور یابد و از این که رفتار و گفتارش او را در معرض سوء ظن مؤمنین قرار دهد، پرهیز می‌کند. در عین حال، همواره در خالص کردن عبادتش کوشش می‌نماید و از ریا، گریزان است.

۸. صوفی قبل از تشریف به فقر و درویشی، غسل اسلام می‌کند. منهاجی اعتقاد دارد، غسل اسلام، از بدعت‌های صوفیه و تقلیدی از غسل تعمید مسیحیان بوده و انجام دادن آن، مایه‌ی دوری از کمال و سعادت است.

۹. صوفی وقتی در حالات خاصی قرار می‌گیرد، کلماتی بر زبان جاری می‌سازد که ظاهرش، کفر و شرک و بی‌دینی و نیازمند توجیه و تأویل است. (شطحیات)

منهاجی، هیچگاه از ادبیات رایج کتاب و سنت خارج نشده و تمام حالات و واردات روحی و قلبی‌اش را با بیان قرآن و روایات، ابراز می‌کند.

۱۰. صوفی برای نشان دادن حقانیت خود، چیزهای غیر متعارف مانند شیشه، تیغ و حیوانات سمی می‌خورد و سیخ، میخ و چاقو به بدنش فرو می‌کند. منهاجی، این کارها را دلیل بر حقانیت ندانسته و هیچگاه برای اثبات حقانیت خویش، به اینگونه رفتارهای غیرعقلانی متوسل نمی‌شود.

۱۱. صوفی در طول سال - زمستان و تابستان - برای ابزار زهد و ترک دنیا، جامه‌ی پشمی می‌پوشد.

منهاجی، با این اعتقاد که پشمینه‌پوشی ویژه‌ی راهبان مسیحی بوده و صوفیان، این شیوه را از آنان آموخته‌اند، در هر فصل، لباسی متناسب با دما و هوای همان فصل می‌پوشد و از پوشیدن لباس شهرت، یا لباس عرفی ولی با نیتی غیر الهی، بیزار است.

۱۲. صوفی در محلی به نام «خانقاه»، عبادت و اعتکاف می‌کند.

منهاجی، در «مسجد»، عبادت و اعتکاف می‌کند.

۱۳. صوفی، نامه‌ها و نوشته‌هایش را با کلمات رمزآلود «هو ۱۲۱» که اعتقاد

دارد به حروف ابجد، ذکر مبارک «یا علی» است، شروع می‌کند. منهجی، نامه‌ها و نوشته‌ها و گفتار خود را با کلمه‌ی شریفه‌ی «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌نماید.

۱۴. صوفی، از اول ذی‌قعدة تا عید قربان را «اربعین کلیمی» نام نهاده و خود را ملزم به رعایت آداب و اعمالی می‌نماید و اعتقاد دارد نقش بسیاری در تلطیف باطن و تجرید سالک از امور زاید دارد.

منهجی، اربعین کلیمی را از اختراعات صوفیه می‌داند و هیچ نقش خاصی برای اربعین‌گیری در این ایام، بر کمال و سعادت را قبول ندارد.

۱۵. صوفی، مذهب مخصوصی ندارد بلکه خدا، مذهب اوست؛ یعنی مذهب عاشق ز مذهب‌ها جداست، عاشقان را مذهب و ملت، خداست.

منهجی، تنها اعتقاد یافتن به مذهب شیعه‌ی اثنی‌عشریه و عمل کردن به فقه امامیه را نجات‌بخش می‌داند و پیروان بقیه‌ی ادیان و مذاهب را از رسیدن به کمال و سعادت، محروم می‌شمارد.

۱۶. صوفی، دست و پای قطب را می‌بوسد.

منهجی، بوسیدن دست غیر از پیامبر و وصی پیامبر را ترک می‌کند و بوسیدن پا را برای هیچکس روا نمی‌داند.

۱۷. صوفی خود را در مقابل اجتماع مسلمین و انحرافات ایجاد شده در آن، مسؤول نمی‌داند و فاصله گرفتن از قدرت سیاسی جامعه و فرورفتن در خود، همراه با غفلت از اطراف و اطرافیان را زمینه‌ی رسیدن به کمال و سعادت می‌داند.

منهجی، خود را در مقابل خانواده، خویشان، همشهریان، هموطنان، و تمام انسان‌های روی زمین، مسؤول می‌داند و به هر وسیله‌ای - حتی بذل مال،



جوانی، عمر و خون خود - در راه هدایت و سعادت آنان می‌کوشد و این کوشش را قدمی بزرگ در رسیدنش به کمال و سعادت می‌داند.

۱۸. صوفی، «دیدهای کرامت‌بین» دارد یعنی سعی می‌کند از حرکات و کلمات قطب و مرشد - هر چند در نظر دیگران معمولی و کم اهمیت باشد - تا آنجا که امکان دارد، عجایب و غرایب و دلیل صدق و راستی او را برداشت کند.

منهاجی، از کنار کرامات اولیا به سادگی عبور کرده و نه تنها به دنبال ساختن و یافتن کرامات نیست، بلکه کرامات اثبات‌شده را هم نادیده می‌گیرد و ناچیز می‌شمارد.

۱۹. صوفی در شب جمعه، مجلس نباتی می‌گیرد؛ به این صورت که هر یک از صوفیان شرکت‌کننده، مقداری نبات آورده و روی هم ریخته، پس از پنج سجده و دعاهای مخصوص، بین همه تقسیم می‌شود و از آن برای شفای بیماران و تبرک استفاده می‌کنند.

منهاجی، مجلس نباتی را بدعت و مایه‌ی دوری از خدای متعال می‌شمارد. ۲۰. صوفی، روزه‌ی سکوت را برای کسانی که در ابتدای راه سیر و سلوک هستند، ضروری می‌داند.

منهاجی، روزه‌ی سکوت را ممنوع و مانع از رسیدن به کمال و سعادت می‌داند.

۲۱. صوفی به دستور قطب، مجلس دیگ‌جوش برگزار می‌کند که حداقل پنج صوفی باید در آن شرکت داشته باشند و همراه با اعمال مخصوصی است. منهاجی، چنین مراسمی را بدعت و مضر به کمال و سعادت می‌داند.

۲۲. صوفی در مقابل قطب، گل نیک می‌بندد یعنی به حالتی می‌ایستد که

کلمه‌ی جلاله‌ی «الله» درست شود.

منهاجی، این کار را از اختراعات و شیرینکاریهای صوفی می‌شمارد که نقشی در رسیدن به کمال و سعادت ندارد.

۲۳. صوفی، زیادی مال خود را به دریا و رودخانه می‌ریزد.

منهاجی، زیادی مال خود را وقف می‌نماید یا به نیازمندان صدقه می‌دهد تا سپری در برابر آتش جهنم بوده و موجب کسب رضایت خدای تعالی باشد.

### سؤال ۱۶۰: «منهاج فردوسیان» چه نقاط اشتراک و افتراقی با «تشیع» دارد؟

جواب: نخست باید «تشیع» را معنی کنیم. تشیع یا شیعه به گروهی از مسلمانان گفته می‌شود که جانشین بلافصل بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می‌دانند. تشیع یا شیعه در درون خود و نسبت به قبول سایر ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شود. برخی از عمده‌ترین این گروه‌ها عبارتند از:

- «کیسائیه» که معتقدند محمد حنفیه پس از امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) امام بوده است و او قائم آل محمد (علیهم السلام) است.

- «زیدیّه» که نامشان را از زید بن علی گرفته‌اند و معتقدند زید بن علی (پسر امام سجاد علیه السلام) امام بعد از ایشان است. یحیی بن زید، دیگر امام معروف زیدیه است. برخی برای زیدیه، بعد از زید بن علی، تا بیش از یک‌صد و ده امام برشمرده‌اند. در دوران معاصر، مهمترین سکونتگاه زیدیان، کشور یمن است.

- «ناووسیّه» که به غیبت امام جعفر صادق (علیه السلام) معتقد بودند.

- «اسماعیلیّه» یا «باطنیه» که معتقدان آن، محمد بن اسماعیل برادرزاده‌ی

حضرت موسی بن جعفر (علیهماالسلام) را آخرین امام می‌دانند. اینان معتقدند که پس از رحلت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) امامت به پسر بزرگتر ایشان می‌رسید؛ اما چون اسماعیل پیش از پدر درگذشته بود، امامت به محمد بن اسماعیل منتقل شد که سابع تام است و دور هفت با او تمام می‌شود و پس از او امامت در خاندان وی باقی ماند. آنها در میان اهل سنت به «باطنیان» مشهورند و «شیعه‌ی هفت امامی» نیز نامیده می‌شوند. خود اسماعیلیه نیز به دو فرقه‌ی «مستعلوی» و «نزاری» تقسیم می‌شوند. اینان اسماعیل فرزند ارشد امام صادق (علیه‌السلام) را قائم آل محمد (علیهم‌السلام) می‌دانند.

- «افطحیه» که به امامت عبدالله، پسر امام صادق (علیه‌السلام) بعد از آن حضرت، معتقد بودند.

- «واقفیه» که در امامت حضرت موسی بن جعفر (علیهماالسلام) توقف کردند؛ گروهی معتقد شدند که ایشان آخرین امام بودند و رحلت کردند (و به قطعیه معروف شدند) و گروهی آن حضرت را همان مهدی موعود می‌دانستند.

- «اثنی‌عشریه» که معتقد به دوازده جانشین برای رسول معظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند و حضرت حجت بن الحسن العسکری (ارواحنا فداه) را قائم آل محمد (علیهم‌السلام) می‌دانند.

حتی بعضی معتقدند که «اهل حق» و «غلات» نیز از انشعابات «تشیع» است.

منه‌اج فردوسیان بر مبنای اعتقادات و احکام عملی شاخه‌ی شیعه، تدوین شده است. با این حساب، روشن می‌شود که رابطه‌ی «منه‌اج فردوسیان» با

«تشیع» رابطه‌ی «عموم و خصوص مطلق» است؛ یعنی هر منهجی، شیعه هست اما هر شیعه، منهجی نیست.

### سؤال ۱۶۱: «منهج فردوسیان» چه تفاوت‌هایی با «تشیع اثنی‌عشری» دارد؟

جواب: «تشیع اثنی‌عشری» و «تشیع منهج فردوسیان»، هر دو از مذاهب و فرقه‌های شیعه هستند که شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارند. این دو مذهب یا فرقه‌ی شیعی، در کنار شباهت‌های فراوان، تفاوت‌های بنیادین و اساسی‌ای نیز با یکدیگر دارند که در ادامه، به برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم:

#### ۱. رهبری واحد:

تشیع اثنی‌عشری، رهبر واحد ندارد. به این معنی که در این زمان، یک شخص، بزرگ‌تر و رهبر ارشد این فرقه نیست؛ بلکه افراد متعددی از میان مراجع تقلید و روحانیون صاحب نظر، رهبری قسمتی از اعضای فرقه‌ی شیعه‌ی اثنی‌عشری را به دست گرفته و گروهی از آنان را در زیر لوای شیعه‌ی اثنی‌عشری، به سویی که خودشان صلاح می‌دانند، هدایت می‌کنند. اما در منهج فردوسیان، حاج فردوسی، نقش رهبر معنوی مقتدر مشتاقان کمال و سعادت را به خوبی ایفا می‌کنند. تمام اعضای مذهب یا فرقه‌ی منهج فردوسیان، به رهبری معنوی حاج فردوسی، اعتراف دارند و در زیر لوای منهج فردوسیان، از راهنمایی‌ها و رهبری‌های ایشان، به خوبی بهره‌مند می‌شوند.

#### ۲. منطق منسجم:

تشیع اثنی‌عشری، منطق منسجمی ندارد. به این معنی که عضو فرقه‌ی

شیعه‌ی دوازده‌امامی، به درستی نمی‌داند پایه‌های اصلی و فرعی فرقه‌اش کدام است.

از آنجا که فرقه‌ی شیعه‌ی اثنی‌عشری در طول صدها سال، به صورت خودجوش و تکاملی، رشد کرده و مؤلف مشخصی ندارد، از منطق خاص و مشخصی نیز پیروی نمی‌کند.

نداشتن منطق قوی و مشخص، این فرقه‌ی شیعی را بسیار آسیب‌پذیر کرده به نحوی که مرتب، دستخوش حمله‌ی خرافات و بدعت‌ها از سوی اعضای فرقه می‌شود. در تفاوت چهارم، بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

اما در منهج فردوسیان، چون بر اساس منطق قوی و روشنی بنا شده، منهجی دچار تحیر و سردرگمی نیست. منهج فردوسیان بر اساس سه پایه، استوار است:

**پایه‌ی اول:** اصلاح دیدگاه‌ها و اعتقادات بر اساس واضحات و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر از ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام)؛

**پایه‌ی دوم:** اصلاح اعمال بر اساس واضحات و مسلمات قرآن کریم و روایات معتبر از ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام)؛

**پایه‌ی سوم:** احتیاط در ناواضحات و نامسلمات.

بر اساس منهج فردوسیان، منهجی فقط می‌تواند دیدگاه‌ها و اعمالش را بر اساس واضحات و مسلمات قرآن و روایات معتبر، اصلاح کند؛ ولی اجازه ندارد بر دیدگاه‌ها یا دستورالعمل‌ها بیفزاید. این منطق قوی، مانع از رسوخ بدعت‌ها و خرافات در نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان شده و آن را از این جهت، مصونیت بخشیده است.

### ۳. اتحاد اعضا:

تشیع اثنی‌عشری، اتحاد اعضا ندارد. به این معنی که اعضای فرقه‌ی شیعه‌ی دوازده‌امامی، به خاطر مسائل دینی و شرعی، دچار چنان تضاد و تنافری هستند که برخی، برخی دیگر را لعن می‌کنند!

معمولاً اعضای یک فرقه‌ی دینی، یکدیگر را اعضای یک خانواده می‌شمارند و به یکدیگر، احترام می‌گذارند؛ ولی اعضای فرقه‌ی شیعه‌ی اثنی‌عشری، به خون یکدیگر تشنه‌اند و یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند. این میزان از نفرت، کینه و تضاد، در میان پیروان سایر فرقه‌ها، دیده نشده است.

موافقان و مخالفان ولایت فقیه، گر چه خود را عضو فرقه‌ی تشیع اثنی‌عشری می‌دانند، ولی در نهایت تضاد و تعارض با یکدیگر قرار دارند و پیوند با اعضای سایر فرقه‌ها را بر پیوند با اعضای فرقه‌ی خودشان، ترجیح می‌دهند.

به عبارت دیگر، برخی از پیروان تشیع اثنی‌عشری، اتحاد با پیروان فرقه‌های سنی یا حتی یهود و نصارا را بر اتحاد با برخی دیگر از پیروان تشیع اثنی‌عشری، ترجیح می‌دهند!

اما اعضای منهج فردوسیان، در نهایت صلح و صفا، برای موفقیت یکدیگر، دعا می‌کنند و به نیابت از سایر اعضای این نظام تربیتی، به زیارت می‌روند.

#### ۴. هرس‌کننده از بدعت‌های اعتقادی و عملی:

تشیع اثنی‌عشری، هرس‌کننده از بدعت‌های اعتقادی و عملی ندارد. یتیم بودن شیعه‌ی اثنی‌عشری از حیث رهبر واحد و منطق قوی، موجب شده هرس‌کننده‌ای از بدعت‌های اعتقادی و عملی نداشته باشد.

هر کدام از اعضای این فرقه‌ی شیعی، از مرجع تقلید گرفته تا روحانی معمولی تا مداح و خانم جلسه‌ای و دعانویس و غیره، اگر بخواهد در اعتقادات یا دستورالعمل‌های دینی، بدعت یا اختراعی بیاورد، هیچ کسی

مانعش نیست؛ بلکه در مقابل، بلافاصله تعدادی هوادار پیدا می‌کند. در فرقه‌ی شیعه‌ی اثنی‌عشری، ساختن و نسبت دادن بدعت‌ها و اختراعات به تشیع، در هر دو بخش اعتقادات و عملیات، شایع است. نمونه‌های فراوانی از آنچه مراجع تقلید، علما، سخنرانان، مداحان، دعانویسان و ... ساخته و برای معتقد شدن و عمل کردن، در اختیار شیعیان دوازده‌امامی قرار داده‌اند در دست است. اما در منهج فردوسیان، منطق قوی و رهبری مقتدر، موجب شده هیچ‌گونه بدعت و اختراعی در آن راه نیابد.

### **سؤال ۱۶۲: مسلمانان با منهج فردوسیان، چه تفاوتی با مسلمانان موروثی دارد؟**

**تفصیل سؤال:** هزار و چهارصد سال است که مسلمانان به صورتی کاملاً غیر برنامه‌دار و غیر کلاسیک، از پدر و مادری مسلمان، زاده شده و آرام آرام با اعتقادات و اعمال دینی خود آشنا می‌گردند. کسی که به صورت موروثی مسلمان شود با کسی که بر طبق «نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان» مسلمان شود، چه تفاوتی دارد؟

**جواب:** بیشتر مسلمانان به صورت تجربی و بدون تبعیت از نظام خاص و برنامه‌ی مشخصی مسلمان هستند؛ لذا چون نمی‌دانند کجای مسلمانان و مذهبی بودن ایستاده‌اند؛

اولاً: نمی‌دانند چقدر از راه را آمده‌اند و چقدر از راه مانده است؛

ثانیاً: هیچ‌گاه نمی‌توانند تجربه‌ی مسلمان شدن و مسلمان بودن را به دیگران انتقال دهند.

ولی کسانی که ترقی و کمال روحی و معنوی خود را با برنامه‌ی «منهج

فردوسیان» انجام می‌دهند و برای مسلمان شدن و شیعه بودن، دوره می‌بینند، هم به روشنی می‌دانند که چقدر از راه را آمده‌اند و هم می‌دانند که چقدر از راهشان باقی مانده و هم می‌توانند برای مشتاقان کمال و سعادت، راهنما باشند.





## فصل سوم

### در پاسخ به سؤالاتی در باره‌ی اصحاب منهای فردوسیان

**سؤال ۱: آیا اصحاب منهای فردوسیان را می‌توان از ظاهرشان شناخت؟**

تفصیل سؤال: برخی طبقات دینی، دارای لباس خاص و آرایش مخصوص هستند. مثلاً خاخام‌های یهودی، کلاه دوردار بر سر نهاده و موی بناگوششان را بلند می‌گذارند، یا مسیحیان معتقد، صلیب به گردن می‌آویزند، یا روحانیون شیعه، عمامه به سر می‌گذارند. همچنین برخی مشاغل، لباس فرم دارند، مانند پلیس‌ها، آتش‌نشان‌ها، رفتگران و پرستاران. آیا چنین لباس فرم یا آرایش مخصوصی برای اصحاب منهای فردوسیان در نظر گرفته شده، یا این که ظاهرشان مانند سایر مسلمانان است؟

جواب: آرایش و تنظیم ظاهر اصحاب منهای فردوسیان، حد اقل و حد اکثر دارد. حد اقل آن، مراعات قانون‌های آرایش در طبقات اول تا چهارم است. مثلاً حد اقل در منهایون، داشتن ریش و کوتاه بودن سبیل و در منهاییات، مراعات حجاب است. اما حد اکثر آن، مراعات قانون‌های آرایش در طبقات هفتم تا دهم است. مثلاً منهایون، عطر می‌زنند و موی سرشان را کوتاه نگه می‌دارند.

**سؤال ۲: آیا اصحاب منهای فردوسیان را می‌توان از رفتارشان شناخت؟**

تفصیل سؤال: برخی طبقات دینی، رفتارهای مخصوصی در جامعه دارند.

مثلاً صوفی‌ها وقتی به هم می‌رسند، «صفا»<sup>۱</sup> می‌کنند. آیا اصحاب منهج فردوسیان، دارای رفتارهای خاصی هستند که بتوان آنان را از نحوه‌ی رفتارشان شناخت، یا رفتارشان مانند سایر مسلمانان است؟

**جواب:** رفتارهای اصحاب منهج فردوسیان، حد اقل و حد اکثر دارد. حد اقل آن، مراعات قانون‌های رفتاری در طبقات اول تا چهارم است. مثلاً حد اقل در مناجیون و مناجیات این است که با نامحرم - هر چند از اقوامشان باشد - دست نمی‌دهند و روبوسی نمی‌کنند. اما حد اکثر آن، مراعات قانون‌های رفتاری در طبقات هفتم تا دهم است. مثلاً مناجیون در هنگام ملاقات، به یکدیگر سلام می‌کنند، با یکدیگر دست می‌دهند و پیشانی یکدیگر را می‌بوسند.

### **سؤال ۳: مهم‌ترین مهارتی که مناجی باید داشته باشد، چیست؟**

**جواب:** مهم‌ترین مهارتی که رهرو منهج فردوسیان باید به خوبی دارا باشد، مهارت در میزان انجام دستورات منهج فردوسیان، متناسب با حال و روحیه و قبض و بسط خویش است.

یعنی اگر بتواند به این مهارت برسد که حالات نشاط و کسالت روحی و جسمی خویش را بشناسد و متناسب با آن به دستورات، عمل کند، قواعد و قوانین منهج فردوسیان او را تا سعادت ابدی کفایت می‌کند. چون هیچگونه خطری از ناحیه‌ی انحراف و کجروی در این قواعد و قوانین نیست و همه از آب گذشته و یقینی است. فقط، میزان مصرف آن مهم است که مناجی، با

---

۱. صفا کردن: نوعی دست یکدیگر گرفتن است، مثل کسانی که می‌خواهند مچ بیاندازند (مچ یکدیگر را بخوابانند). در این حالت، هر کدام، بند آخر شست طرف مقابل را می‌بوسد.

کمی استقامت و تأمل، به این توانایی دست یافته و به خوبی از عهده‌ی انجام آن بر می‌آید.

### سؤال ۴: آیا اصحاب منهج فردوسیان نیازی به درس اخلاق دارند؟

تفصیل سؤال: با توجه به این که اصحاب منهج فردوسیان، تمام قواعد نظری و قوانین عملی این نظام تربیتی را در اختیار دارند، آیا نیازی به حضور در جلسات موعظه و درس اخلاق دارند؟

جواب: تذکر و موعظه خوب است و همه‌ی انسان‌ها، در هر سطحی از دانایی که باشند، نیازمند تذکرات اخلاقی هستند. خدای تعالی بارها در قرآن کریم، به استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که دیگران را یادآور شوند؛ می‌فرماید:

«فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: پس به وسیله‌ی قرآن، کسانی را که از تهدید من می‌ترسند، بیم ده.

و همچنین می‌فرماید:

«فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى»<sup>۳</sup>

ترجمه: پس [مردم را] اندرز ده، اگر اندرز سودمند افتد.

و همچنین می‌فرماید:

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»<sup>۴</sup>

ترجمه: پس تذکر ده، که تو فقط تذکر دهنده‌ای.

---

۲. سوره‌ی ق، آیه‌ی ۴۵.

۳. سوره‌ی اعلی، آیه‌ی ۹.

۴. سوره‌ی غاشیه، آیه‌ی ۲۱.

و همچنین می‌فرماید:

«وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ»<sup>۵</sup>

ترجمه: و پند ده؛ زیرا پند به مؤمنان سود می‌دهد.

اما باید توجه داشت که معلم اخلاق، آلوده به افکار صوفیانه نباشد و به جای نزدیک کردن منهجی به مبانی روشن و متقن منهج فردوسیان، او را به مبانی انحرافی صوفیه نزدیک ننماید.

### سؤال ۵: منهجی در چه مسائلی به «مرجع تقلید» نیاز دارد؟

جواب: دستورات عملی در منهج فردوسیان، به دو بخش، تقسیم می‌شود؛ یکی دستورات عمل‌های واضح و مسلم که در کتاب «قوانین عملی منهج فردوسیان» آمده است و دیگری، دستورات عمل‌های ناواضح و نامسلم که در «رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان» آمده است. منهجی در بخش اول، (واضحات و مسلمات) نیازی به مرجع تقلید ندارد و در بخش دوم، (ناواضحات و نامسلمات)، باید در هر موضوع خاص، بین نظر مراجع تراز اول، به نظری که نزدیک‌تر به احتیاط است، عمل نماید. نکته‌ی مسرت‌افزا این است که منهجیون و منهجیات عالی‌همت، می‌توانند با مراجعه به «رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان» از دغدغه‌ی یافتن نزدیک‌ترین فتوا به احتیاط، بی‌نیاز شوند.

### سؤال ۶: آیا اصحاب منهج فردوسیان، باید عشرتیه بدهند؟

تفصیل سؤال: آیا مانند برخی فرقه‌های تصوف که صوفیان، یک دهم

---

۵. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۵.

درآمدشان با نام «عُشْرِيَه» را به قطب می‌دهند، اصحاب منهج فردوسیان باید قسمتی از درآمد خود را به حاج فردوسی یا دفتر مرکزی منهج فردوسیان بدهند؟

جواب: یکی از بدعت‌های صوفیه، گرفتن یک‌دهم از در آمد صوفیان است و ادعا می‌کنند پرداخت این مبلغ، از دادن خمس و زکات شرعی مال، کفایت می‌کند! یعنی اگر صوفی یک‌دهم از درآمد خود را به قطب و خانقاه مرکزی فرقه‌شان بپردازد، دیگر نیازی به این که خمس بدهد یا زکات بپردازد، ندارد. حاج فردوسی و دفتر مرکزی منهج فردوسیان از اینگونه بدعت‌ها و بدعت گذارانش بیزارند و دادن و گرفتن مال به این صورت را مشمول نهی قرآنی

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»<sup>۶</sup>

ترجمه: اموال همدیگر را به ناروا مخورید.

می‌شمارند.

پس با صراحت و قاطعیت اعلام می‌شود هیچ‌گونه کمک مادی اعم از نقدی و غیر نقدی به هیچ عنوانی، مانند «حق عضویت» یا «شهریه» از اصحاب منهج فردوسیان دریافت نمی‌شود و هیچ وقت نباید دریافت شود.

البته پرداخت خمس بر طبق رساله‌ی توضیح المسائل، به جای خود محفوظ است. همچنین پرداخت زکات برای کسانی که زکات به آنان تعلق می‌گیرد، با شرایط خاص آن، باید صورت گیرد و ربطی به دفتر مرکزی منهج فردوسیان و حاج فردوسی ندارد.

**سؤال ۷: آیا منهجی می‌تواند پُست اجرایی بگیرد؟**

---

۶. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۲۹.

**جواب:** وارد شدن در صحنه‌ی اجتماع و بویژه سیاست، دغدغه و مسئولیت زیادی برای منهجی ایجاد می‌کند. از یک سو، باید مراقبه‌اش را بسیار زیاد کند تا به انواع و اقسام آلودگی‌های اجتماعی و سیاسی، آلوده نشود. افزودن بر مراقبه، فرسودگی زیادی به همراه دارد.

از سوی دیگر، هر مقدار هم که مراقب باشد، ناخواسته پرونده‌اش را پُر از مطالبه‌ی مردم و ذمه‌اش را مشغول حقوق فراوان می‌نماید.

بدین لحاظ، ورود به عرصه‌های اجتماعی و بویژه سیاسی، به اصحاب منهج فردوسیان توصیه نمی‌شود. البته اگر منهجی، به حقیقتِ طلب و شوق لازم برای رسیدن به درجات عالی‌هی بهشت رسیده باشد، خودش متوجه می‌شود که نباید بازش را سنگین و راهش را پر ایستگاه و گردنه کند.

شوق وصال به درجات عالی‌هی بهشت، رهبر درونی منهجی برای دوری از مناصب و مقامات دنیویه است. شوق درونی، به منهجی می‌آموزد که اگر می‌خواهد راهش روشن و بازش سبک باشد، نباید در تقسیم بیت المال مسلمانان، سهیم شود؛ در حالی که هیچ مدیریت اجرایی‌ای نیست مگر این که گرفتار تقسیم بیت المال است.

**سؤال ۸: آیا منهجی شدن منجر به دیدن رؤیاهای صادقانه و مکاشفات روحی می‌شود؟**

**جواب:** معمولاً بعد از اندکی که اصحاب منهج فردوسیان به قواعد نظری معتقد شده و قوانین عملی منهج فردوسیان را مراعات کنند، درهای مکاشفات روحی و علمی و همچنین رؤیاهای صادقانه به رویشان باز می‌شود. البته این امر ارتباط مستقیم با استعداد خدادادی برای مکاشفه و رؤیا دارد. یعنی بعضی‌ها زودتر و بیشتر و واضح‌تر می‌بینند و بعضی‌ها دیرتر و کمتر و

غیر واضح می‌بینند؛ ولی باید توجه داشت که خواب و مکاشفه، مقصد یا مقصود منهجی از حرکت بر طبق این نظام جامع تربیتی نیست.

**سؤال ۹: منهجی چه قوانینی را علنی و چه قوانینی را مخفیانه انجام دهد؟**

**جواب:** قوانین طبقات اول تا ششم را می‌توان بدون دغدغه، در ملأ عام انجام داد؛ ولی بهتر است قوانین طبقات هفتم تا دهم، به صورت مخفیانه مراعات شود. البته بدون قصد خودنمایی و ترس از ریا، مراعات قوانین طبقات هفتم تا دهم نیز در آشکار، اشکال ندارد.

**سؤال ۱۰: محدوده‌ی تذکر اصحاب منهج فردوسیان به یکدیگر چقدر است؟**

**تفصیل سؤال:** آیا تذکر اصحاب منهج فردوسیان به یکدیگر، باید محدود به مراعات قوانین طبقات اول تا ششم باشد یا قوانین طبقات هفتم تا دهم را هم می‌توانند به هم تذکر دهند؟

**جواب:** هر گاه یکدیگر را بشناسند و از میزان پیشرفت یکدیگر آگاه باشند، می‌توانند در همان محدوده، به یکدیگر تذکر بدهند.

**سؤال ۱۱: آیا منهجی می‌تواند مطالعات متفرقه‌ی مذهبی داشته باشد؟**

**جواب:** هر گاه قوانین طبقات اول تا ششم را مراعات کند، می‌تواند مطالعات متفرقه‌ی مذهبی داشته باشد؛ ولی به طور کلی، مطالعه‌ی غیر از قواعد نظری و قوانین عملی یا شرح قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان، موجب پراکندگی خیال می‌شود.

**سؤال ۱۲: انحرافات فکری و عملی اصحاب منهج فردوسیان، پای چه کسی حساب می‌شود؟**

**تفصیل سؤال:** گاهی اوقات، برخی انحرافات فکری و عملی از برخی افراد مشاهده می‌شود، در حالی که خود را منهجی معرفی می‌کنند. این انحرافات و بدرفتاری‌ها، چه توجیهی دارد و آیا می‌توان به حساب منهج فردوسیان گذاشت؟

**جواب:** برای اشکالات فکری و عملی این افراد، چند احتمال داده می‌شود که برخی از آنان به شرح زیر است:

**دسته‌ی اول:** شاید منهج فردوسیان را شروع کرده‌اند ولی هنوز به مرحله‌ی استقرار نرسیده‌اند، پس برخی انحرافات فکری یا مفاسد اخلاقی، بر اثر غلبه‌ی غریزه، پیش آمده باشد.

**دسته‌ی دوم:** شاید ایمانشان عاریه است و همین، موجب شده ولو سالیان درازی در مسیر منهج فردوسیان باشند، ولی در نهایت، همچون مار که پوست می‌اندازد، از ایمان خارج شده و با تکیه بر سابقه‌ی منهجی خود، دست به اقدامات فسادانگیز بزنند.

**دسته‌ی سوم:** شاید برنامه‌ای از قبل طراحی شده در کار باشد که بخواهند افرادی را به عنوان منهجی، معرفی کرده و سپس با برگشت دادن آنان به دامن فساد و بی‌تقوایی، چهره‌ی زیبای اصحاب منهج فردوسیان را مخدوش ساخته و مشوّه جلوه دهند.

در هر حال، نباید انحرافات اخلاقی و عملی منسوبین به دین و مکتب خاصی را به پای آموزه‌های آن مکتب گذاشت، بخصوص اگر مانند منهج فردوسیان، نورّ علی نور بوده و سراسر، هدایت و رشد باشد.

به عبارت دیگر، کارهای خوبشان را باید به حساب منهجی شدنشان گذاشت. یعنی تمام تغییرات مثبتی که بعد از منهجی شدن، برای اصحاب منهج



فردوسیان ایجاد می‌شود را باید به حساب نورانیت منهج فردوسیان گذاشت؛ ولی رفتار و گفتار بدشان، حتماً و قطعاً به حساب خودشان گذاشته می‌شود.

تأکید می‌کنیم همانطور که نمی‌توان رفتار و گفتار ناصالح مسلمانان را به حساب اسلام عزیز و قرآن کریم گذاشت، نمی‌توان رفتار و گفتار ناصالح اصحاب منهج فردوسیان را به حساب منهج فردوسیان گذاشت.

**سؤال ۱۳: آیا می‌توانیم به اصحاب منهج فردوسیان به طور کامل اعتماد کنیم؟**

**تفصیل سؤال:** تعاملات انسانی، اقتضا می‌کند تا انسان‌ها به یکدیگر اعتماد کنند. در زمانه‌ای که اعتماد کردن به افراد، بسیار سخت شده و دست‌پاک، چشم‌پاک و قلب‌پاک، به ندرت پیدا می‌شود، آیا می‌توانیم به کسانی که خود را منهجی می‌دانند، اعتماد کامل کرده و رازها، دارایی یا ناموس خود را به آنان بسپاریم؟

**جواب:** منهجی معصوم نیست؛ بلکه در راه معصوم شدن است. پس نباید به کسی که منهجی است و آثار صدق از گفتار و رفتارش هویدا است، اعتماد کامل نمود؛ زیرا برخی افراد، ایمانشان عاریه است و احتمال دارد با رسیدن به امانت درشت، خیانت را برگزینند. به همین لحاظ است که شرع مقدس، از اعتماد کامل کردن به برادر (حتی اگر کاملاً شناخته شده باشد)، نهی نموده است. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«لَا تَتَّقُ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّقَةِ»<sup>۷</sup>

ترجمه: به برادرت کاملاً اعتماد مکن.

و همچنین فرمودند:

«لَا يَطَّلِعُ صَدِيقُكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ  
الصَّدِيقَ رَيْمًا كَانَ عَدُوًّا»<sup>۸</sup>

ترجمه: دوستت را بر رازت مطلع مساز مگر آن رازی که اگر دشمنت بر آن اطلاع یابد، تو را زیان نرساند، که همانا دوست، گاهی دشمن می‌شود.

## سؤال ۱۴: حکم شک کردن در حقانیت منهج فردوسیان برای اصحاب منهج فردوسیان چیست؟

تفصیل سؤال: آیا شک کردن در حقانیت منهج فردوسیان برای کسانی که مدتی با این برنامه سیر تکاملی داشته‌اند (اصحاب منهج فردوسیان)، خیر بوده و مقدمه‌ای برای ترقی به درجات بالاتری است؟ یا نشانه‌ی ناراستی و نادرستی در مقدمات نیست؟

جواب: این گونه شک‌ها، هم می‌تواند مقدمه‌ای برای ترقی به درجات بالاتر باشد و هم می‌تواند نشانه‌ی ضعف در اعتقادات باشد. اگر منجر به یقین شد، موجب ترقی است ولی اگر منجر به توقف گردید، شرّ و مضر است. پس فقط از روی نتیجه می‌توان حکم به خوبی یا بدی آن داد.

---

۷. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۷۲، باب النوادر.  
۸. وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۲، صفحه‌ی ۱۴۷، باب کراهة ذهاب الحشمة بین الإخوان بالکلیة.

**سؤال ۱۵: آیا شک نکردن اصحاب منهاج فردوسیان، مایه‌ی محرومیت از رسیدن به یقین است؟**

تفصیل سؤال: آیا آن دسته از اصحاب منهاج فردوسیان که هیچگاه دچار شک و تردید نسبت به حقایق منهاج فردوسیان نمی‌شوند، از بهره‌های شک که می‌تواند سکوی پرتاب به سوی یقین باشد، محروم می‌مانند؟

جواب: آن دسته از اصحاب منهاج فردوسیان که اعتقادات محکمی به منهاج فردوسیان دارند، بهره‌ی کامل را برده‌اند، لذا هیچگاه دچار تردید نمی‌شوند و دچار تردید نشدن برای آنان، هیچ ضرری به کمال و سعادتشان ندارد. ولی آنان که منهاج فردوسیان را چندان جدی نگرفته‌اند، هم از بهره‌های ایمان به آن محرومند و هم از بهره‌های شک که مقدمه‌ای برای ترقی است، بی‌بهره می‌مانند.

**سؤال ۱۶: شکی که در قلب منهاجی نسبت به منهاج فردوسیان ایجاد می‌شود، از کجا ناشی می‌شود؟ و راه از بین بردن آن چیست؟**

جواب: چنین وسوسه‌ها و شک‌هایی، بی‌شک از ناحیه‌ی شیطان بوده و درمانش با استغفار است. استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «دَاوُكُمُ الذُّنُوبُ وَدَوَّوْكُمْ الْإِسْتِغْفَارُ»<sup>۹</sup>

ترجمه: درد شما گناهان و درمانتان استغفار است.

**سؤال ۱۷: منهاجی، مرید کیست؟**

تفصیل سؤال: بشر، ناچار از دلدادگی و سرسپردگی است، منهاجی، به چه

---

۹. جامع الأخبار، شعیری، صفحه‌ی ۵۷.

کسی دل می‌سپارد و بر فرامین چه کسی سرسپرده می‌شود؟  
جواب: منهای به جای «شخص» به «مکتب» و به جای «مقلد خاص» به «فتوای خاص» (موافق احتیاط) دل می‌سپارد و عمل می‌کند.  
منهای، مرید (= پیرو) استاد اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و استادان معظم منهای فردوسیان (عليهم السلام) است.  
منهای، مرید (= اراده‌کننده) فردوس اعلاست.  
منهای، مرید (= سرسپرده) قواعد نظری و قوانین عملی نظام جامع تربیتی منهای فردوسیان است.

### سؤال ۱۸: آیا منهای برای رسیدن به کمالات فردی، باید خدمات اجتماعی و سیاسی داشته باشد؟

جواب: دیدگاهی وجود دارد که معتقد است: حتماً برای رسیدن به کمالات فردی، باید خدمات اجتماعی و سیاسی داشت، یعنی در متن خدمت‌رسانی به مردم، معنویت فردی رشد می‌کند.  
دیدگاه دیگر معتقد است می‌توان بدون داشتن مشاغل سیاسی و اجتماعی و درگیر بودن به خدمت‌رسانی اجتماعی، به کمالات فردی رسید.  
ما معتقدیم هر دو دیدگاه صحیح است؛ ولی عمل به دیدگاه اول، برتر از عمل به دیدگاه دوم است. زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»<sup>۱۰</sup>

۱۰. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۵.

ترجمه: مؤمنان خانه‌نشین که زیان‌دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نیستند. خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده و همه را خدا وعده‌ی [پاداش] نیکو داده و [ولی] مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است.

پس هم مجاهدین برحقند و اهل نجات هستند و هم قاعدین؛ ولی درجات اخروی مجاهدین، برتر از قاعدین است. با این حساب، مقام مبلّغ منهج فردوسیان، بسی بالاتر از منهجی صرف است.

**سؤال ۱۹: چرا بعد از منهجی شدن، حالات معنوی‌یمان را از دست می‌دهیم؟**

تفصیل سؤال: من قبل از آشنا شدن با منهج فردوسیان، اعمال صوفیانه انجام می‌دادم و مشغول علوم غریبه بودم و حالات روحی و معنوی خوبی داشتم، ولی با ورود به منهج فردوسیان، آن حالات معنوی و رقت‌های عبادی از من رفته است، دلیلش چیست؟

جواب: هر گاه شیطان، کسی را در گمراهی و بیراهه ببیند، نیازی به گمراه کردن او احساس نمی‌کند، پس بین او و بدعت‌هایی که بدان عمل می‌کند را خالی می‌کند تا با بدعت‌هایش مشغول باشد و لذت ببرد.

از دیگر سوی، شخص گمراهی که دچار بدعت‌هاست و از سنت‌ها به دور افتاده، به خیال این که حال کاذبی که دارد، معنویت است، با همان بدعت‌ها خوش و سرگرم بوده و به همان گمراهی، راضی می‌شود.

اما همین که کسی قدم در راه کمال و سعادت واقعی نهاد و بنا گذاشت با شیطان و نفس، به مقابله و مبارزه بپردازد، شیطان و سربازانش با تمام توان، وارد شده و حتی شیاطین انس را نیز علیه او بسیج می‌کنند تا او را از رسیدن به قله‌های کمال واقعی باز بدارند.

امیر المؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند:

«مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيُعِدَّ لِلْبَلَاءِ جَلْبَابًا»<sup>۱۱</sup>

ترجمه: هر کس ما را دوست بدارد، باید برای بلاها و گرفتاری‌ها چادری (سپری) آماده سازد.

البته محبتی که منجر به اصلاح دیدگاه‌ها و اعمال گردد.

همچنین می‌فرمایند:

«مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا»<sup>۱۲</sup>

ترجمه: هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد، پس باید برای ناداری، چادری (سپری) آماده سازد.

و همین معنی در بیانی از امام صادق (علیه‌السلام) نیز آمده است که می‌فرمایند:

«مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ فَلْيَتَّخِذْ لِلْبَلَاءِ جَلْبَابًا فَوَاللَّهِ لَهُوَ الْإِيْنَا وَإِلَى شَيْعَتِنَا أَسْرَعُ مِنَ السَّيْلِ إِلَى قَرَارِ الْوَادِي يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا»<sup>۱۳</sup>

ترجمه: هر کس در این امر [ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام)] وارد شود، باید برای بلاها، چادری (سپری) بگیرد و به خدا قسم بلا به سوی ما و به سوی پیروان ما، سریع‌تر از رسیدن سیل به کوهپایه

۱۱. غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، ص ۶۵۷.

۱۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۱۱۲.

۱۳. الأصول الستة عشر، کتاب منئی بن الولید الحنّاط، حدیث ۱۹.

است و قسمتی، در پی قسمت دیگر می‌آید.

### سؤال ۲۰: چرا منهاجی شدن، هیجان طلبی‌ها را می‌گیرد؟

جواب: منهاج فردوسیان، موجب عاقل شدن می‌شود و نتیجه‌ی عاقل شدن، جدی گرفتن آخرت و رها کردن دنیا است. منهاجی شدن، انسان را عاقل می‌کند، عاقل به معنی واقعی، و عاقل شدن، موجب دل بردن از شادی‌های زودگذر و سرگرمی‌های پوچ دنیا می‌شود. امیر المؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «لَوْ عَقَلَ أَهْلُ الدُّنْيَا لَحَرَبَتِ الدُّنْيَا»<sup>۱۴</sup>

ترجمه: اگر اهل دنیا عاقل شوند، هر آینه دنیا خراب می‌شد.

### سؤال ۲۱: چه زمانی علم، از هر سو بر منهاجی هجوم می‌آورد؟

تفصیل سؤال: در باره‌ی برخی عرفای معاصر، می‌گویند به جایی رسیدند که مصداق این فرمایش حضرت امیر المؤمنین (علیه‌السلام) شدند که «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ»<sup>۱۵</sup> آیا منهاج فردوسیان، می‌تواند منهاجی را به این پایه برساند؟

جواب: استفاده از قسمتی از سخن و رها کردن قبل و بعدش، در صورتی که معنی را عوض کند، قبیح و ناشایست است. این فرمایش حضرت امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در باره‌ی فرزندان معصومشان، یعنی استادان منهاج فردوسیان (علیهم‌السلام) است. اگر قبل و بعد این کلمات را بنگرید، در می‌یابید که این قله‌ها، برای مردم عادی، دست نیافتنی است و هر کس غیر

۱۴. غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، صفحه‌ی ۵۶۶.

۱۵. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۱۴۳. ترجمه: دانش، با حقیقت بصیرت به آنان هجوم آورده، و با روح یقین درآمیخته‌اند.

از معصومین (علیهم‌السلام) که مصداق آن معرفی شوند، غیر قابل قبول است.

پس نباید حرکات و کلمات صوفیه (خذلهم الله) که می‌کوشند بزرگان خود را همسنگ اهل بیت طاهرین (علیهم‌السلام) نشان دهند، ما را به این توهم بیندازد که انسان‌های عادی نیز می‌توانند همتای انبیاء و اوصیاء شوند.

سخن کامل حضرت امیر المؤمنین (علیه‌السلام) چنین است:

«... اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا مَا ظَاهِرًا مَشْهُورًا  
أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ. وَ كَمْ ذَا؟ وَ آيَنَ  
أَوْلِيكَ؟ أَوْلِيكَ وَاللَّهِ الْأَقْلُونَ عَدْدًا وَالْأَعْظُمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ  
اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُوَدِّعُوهَا نَظْرَاءَهُمْ<sup>١</sup> وَ يَزْرَعُوهَا فِي  
قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا  
رُوحَ الْيَقِينِ<sup>٢</sup> وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوَعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ<sup>٣</sup> وَ انْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ  
مِنْهُ الْجَاهِلُونَ<sup>٤</sup> وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى.  
أَوْلِيكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ<sup>٥</sup> وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ. آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ<sup>٦</sup>»  
رُؤْيَيْهِمْ<sup>٦</sup>

ترجمه: آری زمین از کسی که به حجت خدا برای خدا قیام نماید تهی نمی‌ماند، قائمی آشکار و مشهور، یا ترسان و پنهان، تا دلایل الهی و بیناتش باطل نگردد. اینان چند نفرند؟ و کجایند؟ به خدا قسم عددشان اندک، و نزد خداوند از نظر منزلت، بسیار بزرگند. خداوند دلایل و بیناتش را به وجود آنان محافظت می‌کند تا به افرادی شبیه خود بسپارند، و بذر آن را در دل‌هایشان کشت کنند.

١. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ١٤٣.



دانش با حقیقت بصیرت به آنان روی نموده، و با روح یقین درآمیخته‌اند، و آنچه را نازپروردگان سخت گرفته‌اند آسان یافته‌اند، و به آنچه نادانان از آن وحشت کرده‌اند مأنوس شده‌اند، و با بدن‌هایی که ارواحشان به محلّ برتر آویخته، همنشین دنیا شده‌اند. اینان جانشین حق در زمین، و دعوت‌کنندگان به دین خدا هستند. آه آه که چه مشتاق دیدار آنانم!

از عباراتی مانند این که «زمین از حجت آشکار یا پنهان خدا خالی نیست»، به راحتی می‌توان دریافت که این کلمات، فقط و فقط در وصف ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) است و هیچ کس حق ندارد آن را به نفع خود یا بزرگترهای خود، مصادره و سرقت نماید.

### **سؤال ۲۲: منهاجی‌بودن مهمتر و ارزشمندتر است یا سید بودن؟**

**جواب:** سیادت به معنی این که شخصی از نسل استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلّم) باشد، فضیلت اکتسابی نیست و بدین جهت، در خور مدح و ستایش نیست. بسا کسانی که هیچ نسبتی با آن حضرت نداشتند ولی یار ایشان در دنیا و هم‌نشین و هم‌درجه‌ی آن حضرت در بهشت شدند، همانند سلمان از ایران و ابوذر از ربه و اوّیس از یمن؛ و در مقابل، عمو و زن عموی آن حضرت (ابولهب و همسرش)، بدان پایه از کفر و انکار رسیدند که یک سوره‌ی مستقل در نفرین بر آنان نازل گردید. پس آنچه مهم است، منهاجی بودن و عبور از حجاب‌های پنجگانه است و سید بودن، با سید نبودن، در رسیدن به کمال و سعادت، هیچ فرقی ندارد.

### **سؤال ۲۳: سیر تکاملی منهاجی بر کیفیت عبادت است یا بر کمیت عبادت؟**

**جواب:** نخست باید دو کلمه‌ی «کمیت» و «کیفیت» را به روشنی معنی

کنیم. کمیت بنا بر آنچه در لغتنامه‌ها معنی شده، به معنی «اندازه» و «مقدار» است؛ و کیفیت، به معنی «صفت»، «حالت»، «چگونگی کسی یا چیزی» است ولی به مجاز، در «میزان مرغوب بودن» استفاده می‌شود. پس ادامه‌ی سخن را با «کمیت» به معنی تعداد و «کیفیت» به معنی ارزشمند بودن ادامه می‌دهیم.

اموری که در کیفیت‌دادن به عبادت، نقش مثبت دارند، عبارتند از:

**۱ - اصلاح اعتقادات:** اگر کسی مشغول به عبادت شود در حالی که اعتقادات درستی نداشته باشد، آن عبادت، با ارزش نخواهد بود و موجب نجات او نخواهد گردید. نمونه‌ی بارز عبادت بی‌کیفیت در نزد شیعیان، عبادت‌های عامه (اهل سنت) است که بدون داشتن ولایت دوازده جانشین برحق رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر کمیت عبادتشان می‌افزایند و این افزودن بر کمیت عبادت، نتیجه‌ای جز خستگی برایشان ندارد. در روایت شریف از استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَقِيَ اللَّهَ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ لَمْ يَأْتِ بَوْلَايَةِ أُولِي الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا»<sup>۱</sup>

ترجمه: قسم به آن کسی که مرا بحق به پیامبری مبعوث کرد، اگر مردی خداوند را با اعمال هفتاد پیامبر ملاقات کند؛ ولی ولایت اولی الامر از ما اهل بیت نداشته باشد، خدای تعالی هیچ چیزی از او نخواهد پذیرفت.

همچنین امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

---

۱. امالی، شیخ مفید، صفحه‌ی ۱۱۵.

«كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَهُ غَيْرَ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مَتَّحِيرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌ لِأَعْمَالِهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: هر کس بخواهد به خدای عز و جل با عبادتی که خود را در آن به زحمت انداخته نزدیک سازد در حالی که امامی از سوی خدا نداشته باشد، تلاشش مورد قبول نیست و او گمراهی سرگردان است و خدای تعالی کارهایش را دشمن می‌دارد.

## ۲ - کسب ملکه‌ی تقوا: یکی از اموری که تصریح قرآن کریم، مایه‌ی قبول

عبادت است، تقواست. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: خدا فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد.

شاید اینطور گمان شود کسانی که گناهای (بویژه گناهان کبیره) مرتکب می‌شوند و از سوی دیگر، عباداتی انجام می‌دهند، آن عبادت‌ها، از کیفیت لازم برخوردار نبوده و نجات‌دهنده نخواهد بود؛ اما در این آیه، سخن درباره‌ی «الذین یتقون» یعنی کسانی که از گناهان پرهیز می‌کنند، نیست؛ بلکه سخن از «متقین» یعنی پرهیزکاران است. فرق پرهیزکار با کسی که پرهیزکاری می‌کند، در این است که پرهیزکار، حالتی در درون خود دارد که او را از انجام گناهان، هر چند زمینه‌اش به آسانی فراهم شده باشد، باز می‌دارد. به عنوان مثال، کسی که در زندان است و دسترسی به آب و غذا ندارد، روزه‌دار نیست بلکه روزه‌دار کسی است که با اختیار خود، در خانه‌ای که تنهاست و هیچکس مزاحمش نیست و آب گوارا و انواع خوراکی‌های لذیذ موجود است، برای کسب رضای حق تعالی، خوردن و نوشیدن در فاصله‌ی

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۸۳، باب معرفة الإمام و الرد إليه.

۳. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۷.

اذان صبح تا اذان مغرب را ترک می‌کند. پس یکی دیگر از اموری که موجب کیفیت یافتن عبادات می‌شود، داشتنِ ملکه‌ی تقواست. یعنی قوه‌ای که از درون، انسان را از انجام حرام‌ها (بویژه گناهان کبیره) باز بدارد. افزودن بر کمیت عبادات، در صورت آماده بودن دل برای ارتکاب گناه در صورت فراهم شدن زمینه‌ی آن، مطلوب نیست. به عبارت ساده، این که دل انسان خواهان گناه باشد و هر گاه زمینه‌اش فراهم شد، با سر به گناه وارد شود، مانع از ارزشمند شدن عبادات می‌گردد. باید نخست بر ترک گناهان تا آنجا که ریشه‌اش از دل برکنده شود، تلاش کرد و پس از پیروزی در این میدان، به افزودن بر کمیت عبادات پرداخت.

**۳ - اخلاص:** از جمله اموری که موجب کیفیت یافتن عبادات می‌شود، اخلاص است. اخلاص به معنی خالص کردن نیت برای پاداش‌های اخروی است و در مقابل آن، ریا و سمعه قرار دارد که به معنی آلوده کردن نیت به اغراض دنیوی است. پس کسی که بر کمیت عباداتش بیافزاید، ولی هدفش رهیدن از جهنم یا رسیدن به درجات عالی‌هی بهشت نباشد و فقط، چیزهای دنیوی مانند احترام، عزت یا ریاست بر مردم را در نظر بگیرد، کمیت عبادتش، نجات‌بخش او نخواهد بود.

به عبارت دیگر، هر مقدار که انسان بتواند نیتش را بیشتر برای رسیدن به خوبی‌ها و راحتی‌های بعد از مرگ متمرکز نماید، عباداتش ارزش بیشتری خواهد یافت.

**۴ - حضور قلب:** یکی دیگر از اموری که موجب کیفیت یافتن نماز و دعا می‌شود، توجه و حضور قلب است. در روایات متعدد، ارزش حضور قلب، بیان شده است که از آن جمله است:

● سند ۱:

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام): «إِنَّمَا لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ»<sup>٤</sup>

ترجمه: همانا برای بنده از نمازش، آن مقدار است که با قلبش به آن روی کرده باشد.

● سند ۲:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): «إِنَّ الْعَبْدَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَلَاةٌ إِلَّا مَا أَقْبَلَ مِنْهَا»<sup>٥</sup>

ترجمه: همانا نمازی از بنده‌ای قبول نمی‌شود مگر آن مقدار که با اقبال قلب خوانده باشد.

● سند ۳:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: «عَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِكَ»<sup>٦</sup>

ترجمه: بر تو باید به اقبال در نمازت. همانا برای تو از آن، مقداری که با حضور قلب خوانده‌ای حساب می‌شود.

● سند ۴:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): «إِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا»<sup>٧</sup>

ترجمه: همانا برای تو از نمازت آن مقدار است که با حضور قلب

---

۴. خصال، شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۱۳، علم أمير المؤمنين عليه السلام أصحابه في مجلس واحد أربعمائة باب مما يصلح للمسلم في دينه و دنياه.

۵. تهذيب الأحكام، شیخ طوسی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۴۲، باب ۱۶: باب أحكام السهو.

۶. علل الشرائع، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۵۸، باب ۷۴: علة الإقبال على الصلاة.

۷. کافی، محدث کلینی، جلد ۳، صفحه‌ی ۳۶۳، باب ما يقبل من صلاة الساهی.

### خواننده باشی.

افزودن بر کمیت نماز و دعا در صورتی که بدون حضور قلب باشد، بهره‌ی مثبتی در رساندن انسان به درجات عالییه ندارد. لذا لازم است نماز، با حضور قلب و توجه به معانی آن خوانده شود. کسانی که گمان می‌کنند زیاد نماز خواندن، هر چند بدون توجه بوده و خیالشان در غیر نماز باشد، اثر مثبتی در تکامل آنان دارد، باید متوجه گردند که بهره‌ی کامل از این نمازها، در صورتی است که همراه با حضور قلب باشد.

تمام اموری که به عنوان «کیفیت‌دهنده» به عبادات نام بردیم، امور جوانحی است و قابل دیدن و شمردن نیست و فقط خود فرد است که می‌تواند در باره‌ی میزان آن، قضاوت درستی داشته باشد.

پس از فراغت از تعریف کیفیت و مصادیق آن، به بحث کمیت می‌پردازیم. بخش دیگر تکامل، امور جوارحی است. امور جوارحی، کارهایی است که با کمک اعضاء و جوارح انجام می‌شود و قابل دیدن و شمردن است.

در حقیقت، «توجه به کمیت» و «توجه به کیفیت»، دو بال برای پرواز در میدان تکامل است. نمی‌توان به بهانه‌ی کیفیت، از کمیت کاست؛ بلکه باید روز به روز و بر طبق برنامه، بر کمیت افزود؛ و نیز نمی‌توان به بهانه‌ی افزودن بر کمیت، از بهبود کیفیت غافل گردید.

بهبود کمیت، به معنی افزودن مراعات قوانین یک طبقه بر قوانین قبلی است. یعنی اگر در طبقه‌ای، فلان مقدار از قوانین را مراعات می‌کرده، ارتقای کمیت به مراعات قوانین طبقه‌ی بعدی است. مثلاً کسی که مقید به انجام نمازهای واجب بوده، باید در جایی از مسیر، خود را مقید به خواندن نوافل یومیه نیز بنماید.

یا اگر روزی چند آیه از قرآن تلاوت می‌کرده، در مرحله‌ی بعد، هر مقدار که

می‌تواند قرآن بخواند تا به دستور صریح قرآن کریم عمل کرده باشد که می‌فرماید:

«فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»<sup>۸</sup>

ترجمه: هر چه می‌توانید قرآن بخوانید.

یا مثلاً کسی که مقید بوده تمام ماه رمضان را روزه بگیرد، برای بهبود کمیت، به جایی خواهد رسید که سه روز روزه در ماه را نیز مراعات نماید. همچنین ذکرهای رکوع و سجده را بیشتر بگوید یا دعای قنوت را بیشتر کند و مانند اینها.

**جمع‌بندی:** غیر از چهار مطلبی که به عنوان کیفیت برشمردیم (اصلاح اعتقادات، کسب ملکه‌ی تقوا، اخلاص و حضور قلب) بقیه‌ی پیشرفت‌ها بر پایه‌ی کمیت است. یعنی منہاجی باید بر تعداد عباداتش بیافزاید تا جایی که به حدّ مطلوب شارع مقدس برسد.

البته افزودن بر کمیت عبادات، مسیر و برنامه‌ی خاصی دارد که برای اصحاب منہاج فردوسیان روشن است و دیگران نیز می‌توانند با قدم نهادن در این مسیر روشن، گام‌های بلندی در مسیر تکامل و خودسازی بردارند. ان شاء الله

**سؤال ۲۴:** آیا می‌توان اصحاب منہاج فردوسیان را «شیعه‌ی افراطی» نامید؟

تفصیل سؤال: از آنجا که اصحاب منہاج فردوسیان، در اعتقادات اصلی، با شیعیان دوازده‌امامی، مشترک هستند، ولی در عمل، تندروری‌هایی دارند، آیا می‌توان آنان را «شیعه‌ی افراطی» نامید؟

---

۸. سوره‌ی مزمل، آیه‌ی ۲۰.

**جواب:** نخست باید افراط و تفریط را معنی کنیم. «افراط» به معنی «از حد درگذشتن»، «از حد و اندازه تجاوز کردن» و «زیاده‌روی کردن» است. «تفریط» به معنی «کوتاهی کردن در کاری»، «اظهار عجز کردن در کاری»، «بیهوده ساختن»، «ضایع کردن» و «تلف کردن مال» است.

این که «پیرو» به تمام دستورات «پیشوا»ی خود عمل کند، «متابعت» است ولی اگر بیش از آنچه به او دستور داده‌اند، عملی انجام دهد، «افراط» کرده است و اگر در انجام دادن دستورات پیشوایش کوتاهی نموده و موجب تلف شدن فرصت یا مالی گردد، «تفریط» کرده است. حال اگر مجموعه‌ی قوانین عملی منهای فردوسیان، که دستورات صریح و روشن خدای تعالی و پیامبر و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) است، را کسی به دقت مراعات نمود، «متابعت» کرده است؛ و اگر کسی بیش از آنچه دستور داده‌اند انجام دهد، دچار «افراط» شده و آن که تمام یا بخشی از آن را بدون عذر، مراعات نکند، گرفتار «تفریط» است.

با این حساب، آنچه شیعیان غیر منهای بدان دچار هستند، «تفریط در عمل» است نه آنچه اصحاب منهای فردوسیان مراعات می‌کنند، «افراط». به عبارت دیگر، هر گاه شیعه‌ای دچار تفریط و کم‌کاری در مراعات دستورات امام خویش باشد، عمل‌کنندگان به دستورات امام را افراطی می‌بینند. چنین شخصی هر گاه متعهد شود که به تمام دستورات قرآن کریم و آموزه‌های نبی و وصی (علیهم‌السلام) عمل نماید، خواهد دید که اصحاب منهای فردوسیان، دچار هیچ نوعی از افراط نیستند.

**سؤال ۲۵:** آیا منهای شدن، شخص را از جامعه، منزوی می‌کند؟

**جواب:** این سؤال از آنجا ناشی شده که برخی افراد، «جامعه» را به درستی



نمی‌شناسند و دور شدن اصحاب منهج فردوسیان از جماعت ناهلان را انزوا و عزلت می‌پندارند.

جامعه به دو گروه کلی «خوبان» و «بدان» تقسیم می‌شود. منهجی شدن، موجب می‌شود که شخص، از «بدان» جامعه منزوی شده و با «خوبان» جامعه، پیوند برقرار نماید. اکنون به بررسی بیشتر هر کدام از این دو گزینه می‌پردازیم:

### بُریدن از بدان:

یکی از ثمرات منهجی شدن، قوت یافتن عقل است و از پیامدهای قوت عقل، دوری گزیدن از ناهلان است. امام کاظم (علیه‌السلام) فرمودند:

«يَا هِشَامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةٌ قُوَّةِ الْعَقْلِ فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ  
اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَالرَّاعِبِينَ فِيهَا وَرَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ  
أُنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَصَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ وَغَنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ وَمُعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ  
عَشِيرَةٍ»<sup>۹</sup>

ترجمه: ای هشام، صبر کردن بر تنهایی، نشانه‌ی قوت عقل است. پس کسی که عاقل شود، از اهل دنیا و رغبت‌کنندگان در آن عزلت‌گزیند و به آنچه در نزد خدای تعالی است رغبت نماید و خداوند، انس او در وحشت و همراه او در تنهایی و بی‌نیازی او در نیازمندی و عزت‌دهنده‌ی او بدون خاندان باشد.

یکی از دستورات اسلام عزیز، دوری گزیدن از همنشینی با ناهلان و اهل دنیا است. کسانی که همتشان مصروف لذت‌های زودگذر و فانی دنیا است. امام سجاد (علیه‌السلام) فرمودند:

---

۹. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۷، کتاب العقل و الجهل.

«لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ مَعَ مَنْ شِئْتَ»<sup>۱۰</sup>

ترجمه: نمی‌توانی با هر کسی که بخواهی، بنشینی /و همنشین شوی].

پس اگر «جامعه» را به اینگونه افراد، معنی کنیم، می‌توان با افتخار اعلان نمود که منهاجی شدن، موجب منزوی شدن از «جامعه»، یعنی جماعت ناهلان و غافلان می‌شود؛ زیرا کناره‌گیری از جامعه‌ی فاسد، برای رسیدن به کمال و سعادت، بهتر بوده و شرط رسیدن است.

برخی آموزه‌های استادان منهج فردوسیان، تأکید بر انزوا گزیدن و کناره‌گرفتن از برخی طبقات جامعه دارد. برخی از این طبقات اجتماعی عبارتند از:

- ستمکاران:

● محکم ۱:

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»<sup>۱۱</sup>

ترجمه: و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می‌روند از ایشان روی برتاب تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت پس از توجه [دیگر] با قوم ستمکار منشین.

- دانشمندان بدکردار:

● سند ۱:

۱۰. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، صفحه‌ی ۳۴۴، اخلاقیات.

۱۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۶۸.

قال علی (علیه السلام): «إِيَّاكُمْ وَالْجُهَّالَ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ وَالْفُجَّارَ مِنَ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُمْ فِتْنَةٌ كُلُّ مَفْتُونٍ»<sup>۱</sup>

ترجمه: بپرهیزید از عبادت‌کنندگان نادان و دانشمندان فاجر که ایشان، بلای بلارسیدگان هستند.

● سند ۲:

قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «لَا تَجَلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ مُدَّعٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْيَقِينِ إِلَى الشَّكِّ وَمِنَ الْإِخْلَاصِ إِلَى الرِّيَاءِ وَمِنَ التَّوَاضُعِ إِلَى الْكِبَرِ وَمِنَ النَّصِيحَةِ إِلَى الْعَدَاوَةِ وَمِنَ الزُّهْدِ إِلَى الرَّغْبَةِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: در نزد هر دعوت‌کننده ادعاکننده منشینید که شما را از یقین به شک و از اخلاص به ریا و از تواضع به کبر و از خیرخواهی به دشمنی و از بیزاری به رغبت کردن دعوت کند.

- عبادت‌کنندگان جاهل:

● سند ۱:

قال علی (علیه السلام): «إِيَّاكُمْ وَالْجُهَّالَ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ وَالْفُجَّارَ مِنَ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُمْ فِتْنَةٌ كُلُّ مَفْتُونٍ»<sup>۳</sup>

ترجمه: بپرهیزید از عبادت‌کنندگان نادان و دانشمندان فاجر که ایشان، بلای بلارسیدگان هستند.

- بی‌پروایان (ماجن<sup>۴</sup>):

- 
۱. قرب الإسناد، حمیری، صفحه‌ی ۷۰، احادیث متفرقة.
  ۲. عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، صفحه‌ی ۷۸، القسم السادس ما يرجع إلى الفعل.
  ۳. قرب الإسناد، حمیری، صفحه‌ی ۷۰، احادیث متفرقة.
  ۴. ماجن: مرد شوخ‌چشم و بی‌باک در قول و فعل. کسی که پروا ندارد از آنچه می‌کند و

● سند ۱:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَنَّبَ مُوَاخَاةَ ثَلَاثَةِ الْمَاجِنِ الْفَاجِرِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ فَأَمَّا الْمَاجِنُ الْفَاجِرُ فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَلَا يَعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ وَمُقَارَنَتَهُ جَفَاءً وَقَسْوَةً وَمَدْحَلُهُ وَمَخْرَجُهُ عَارٌ عَلَيْكَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: امیر المؤمنین (علیه السلام) هر گاه بر منبر بالا می‌رفتند می‌فرمودند: شایسته است برای مسلمان که از برادری [و همنشینی] با سه [طایفه] اجتناب کند؛ ماجن فاجر و احمق و دروغ‌گو. اما ماجن فاجر، پس کارش را برای تو زینت می‌دهد و دوست دارد که مانند او باشی و تو را بر امر دین و معادت یاری نمی‌رساند. و همنشینی با او، جفا و سنگدلی است و ورود و خروج او، ننگ است بر تو.

– احمق‌ها:

● سند ۱:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ (عليه السلام): «يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا ... يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضْرِكَ ...»<sup>۲</sup>

ترجمه: امیر المؤمنین (علیه السلام) به فرزندشان امام حسن (علیه السلام) فرمودند: «ای پسر من، چهار چیز از من فرا بگیر ... ای

---

می‌گوید. به معنی فاسق نیز آمده است.

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۳۹، باب من نکره مجالسته و مراافته.

۲. نهج البلاغه، سید رضی (صبحی صالح)، حکمت ۳۸.

پسرم، بیرهیز از دوستی با احمق که آن می‌خواهد به تو فایده برساند، ولی ضرر به تو می‌زد ...

● سند ۲:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) قَالَ: أَرَدْتُ سَفْرًا فَأَوْصَى إِلَى أَبِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَقَالَ فِي وَصِيَّتِهِ: «إِيَّاكَ يَا بَنِي أَنْ تُصَاحِبَ الْأَحْمَقَ أَوْ تُخَالِطَهُ وَاهْجُرَهُ وَلَا تُحَادِثَهُ فَإِنَّ الْأَحْمَقَ هُجْنَةٌ عَيَابٌ غَائِبٌ كَانَ أَوْ حَاضِرًا إِنْ تَكَلَّمَ فَضَحَهُ حَقُّهُ وَإِنْ سَكَتَ قَصَرَ بِهِ عَيْهٌ وَإِنْ عَمِلَ أَفْسَدَ وَإِنْ اسْتُرِعِيَ أَصَاعَ لَا عِلْمُهُ مِنْ نَفْسِهِ يُعْنِيهِ وَلَا عِلْمٌ غَيْرِهِ يَنْفَعُهُ وَلَا يُطِيعُ نَاصِحَهُ وَلَا يَسْتَرِيحُ مُقَارِنَهُ تَوَدُّ أُمَّهُ أَنَّهَا تَكَلَّمَتْ وَامْرَأَتُهُ أَنَّهَا فَقَدَتْهُ وَجَارُهُ بَعْدَ دَارِهِ وَجَلِيسُهُ الْوَحْدَةَ مِنْ مُجَالَسَتِهِ إِنْ كَانَ أَصْغَرَ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ أَعْنَى مَنْ فَوْقَهُ وَإِنْ كَانَ أَكْبَرَهُمْ أَفْسَدَ مَنْ دُونَهُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: امام باقر (عليه السلام) فرمودند: قصد سفر داشتیم که پدرم امام سجاد (عليه السلام) به من توصیه فرمودند: فرزندم! از همنشینی یا رفت و آمد با احمق بیرهیز و از او دوری کن و با وی همسخن مشو؛ زیرا احمق، غایب باشد یا حاضر، پست و فرومایه است؛ هرگاه زبان به سخن گشاید، حماقتش او را رسوا کند و هرگاه خاموش شود، به دلیل ناتوانی در سخن گفتن باشد، اگر کاری کند خرابی به بار آورد و چون مسئولیتی به عهده گیرد آن را تباه سازد، نه علم خودش به کار او می‌آید و نه دانش دیگران سودش می‌رساند، به سخن خیرخواه خود گوش نمی‌دهد، و همنشینی از دست او

۱. امالی، شیخ طوسی، صفحه‌ی ۶۱۳، مجلس یوم الجمعة الحادی و العشرین من شهر ربیع الآخر سنة سبع و خمسين و أربعمئة.

آسوده نیست، مادرش آرزوی مرگ او را دارد و همسرش آرزوی از دست دادن او را و همسایه‌اش آرزوی رفتن از همسایگی‌اش را و همنشینش آرزوی خلاصی از همنشینی او را. اگر در مجلسی کمترین فرد مجلس باشد، بالاتر از خود را به رنج افکند و اگر بالاترین فرد باشد، فرو دستان خود را به فساد و تباهی کشاند.

● سند ۳:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: «لَا تُقَارِنَنَّ وَلَا تُؤَاخِرَنَّ أَرْبَعَةَ الْأَحْمَقِّ وَ الْبَخِيلِ وَالْجَبَانَ وَالْكَذَّابِ أَمَّا الْأَحْمَقُّ فَيُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: همنشینی مکن و برادری منما با چهار نفر، احمق و بخیل و ترسو و دروغ‌گو ... اما احمق، پس می‌خواهد که به تو فایده برساند ولی به تو ضرر می‌زند.

● سند ۴:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَنَّبَ مُؤَاخَاةَ ثَلَاثَةِ الْمَاجِنِ الْفَاجِرِ وَالْأَحْمَقِّ وَالْكَذَّابِ ... وَأَمَّا الْأَحْمَقُّ فَإِنَّهُ لَا يَشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَلَا يَرْجِي لِيَصْرِفَ السُّوءَ عَنْكَ وَلَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ رَبَّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضُرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَ بَعْدَهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: امیر المؤمنین (علیه السلام) هر گاه بر منبر بالا می‌رفتند می‌فرمودند: شایسته است برای مسلمان که از برادری [و همنشینی] با سه [طایفه] اجتناب کند؛ ماجن فاجر و احمق و دروغ‌گو

۱. خصال، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۴۴، النهی عن مصادقة أربعة و مؤاخاتهم.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۳۹، باب من تکره مجالسته و مراقفته.

... و اما احمق، پس او بر تو اشاره‌ی به خیر نمی‌کند و امید ی به این که بدی را از تو برگرداند نیست، هر چند تلاش کند و گاهی می‌خواهد به تو فایده برساند ولی به تو ضرر می‌زند. پس مردنش بهتر از زنده‌بودنش و سکوتش بهتر از سخن‌گفتنش و دوری‌اش بهتر از نزدیک‌بودنش است.

● سند ۵:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاحِيَ الْفَاجِرَ وَلَا الْأَحْمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: برای مسلمان شایسته نیست که با فاجر و احمق و دروغ‌گو برادری [و همنشینی] کند.

● سند ۶:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّكَ أَسْرَّ مَا تَكُونُ مِنْ نَاحِيَّتِهِ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلَى مَسَاءَتِكَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: بیرهیز از دوستی با احمق زیرا که تو هر چه از جانب او شادتر باشی او به بدی رساندن به تو نزدیک‌تر است (گویا مقصود این است که هر چه به دوستی او خوشحال‌تر باشی، خطر زیان رساندن او به واسطه‌ی حماقتش به تو نزدیک‌تر شود).

● سند ۷:

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) قَالَ: «إِيَّاكَ وَصُحْبَةَ

---

۱. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، علامه مجلسی اول، جلد ۱۲، صفحه‌ی ۱۱، وصایا النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) لعلی (عليه السلام)؛ وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۲، صفحه‌ی ۲۹، باب کراهة مؤاخاة الفاجر و الأحمق و الکذاب.  
۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۴۲، باب من تکره مجالسته و مراافته.

الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ أَقْرَبَ مَا تَكُونُ مِنْهُ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلَى مَسَاءَتِكَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: بیرهیز از همنشینی با احمق، که تو هر چه به او نزدیک‌تر باشی، او به بدی رساندن به تو نزدیک‌تر است.

● سند ۸:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): «يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ. فَقُلْتُ: يَا أَبَاهُ مَنْ هُمْ عَرَفْنِيهِمْ. قَالَ: إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَيَبْعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ ...»<sup>۲</sup>

ترجمه: پسر من پنج [نفر] را بنگر و همنشینشان مشو و با آنان سخن مگوی و همراه و هم‌سفرشان مباش. گفتم: پدرم آنها چه کسانی هستند، به من بشناسانیدشان. فرمودند: بیرهیز از دروغ‌گو پس او به منزله‌ی سراب است که نزدیک را برای تو دور و دور را برای تو نزدیک می‌کند ...

● سند ۹:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): «يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ. فَقُلْتُ: يَا أَبَاهُ مَنْ هُمْ عَرَفْنِيهِمْ. قَالَ: ... إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ ...»<sup>۳</sup>

ترجمه: پسر من پنج [نفر] را بنگر و همنشینشان مشو و با آنان سخن

۱. امالی، شیخ طوسی، صفحه‌ی ۳۹، المجلس الثانی.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۴۱، باب من تکره مجالسته و مراافته.

۳. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۴۱، باب من تکره مجالسته و مراافته.



مگوی و همراه و همسفرشان مباش. گفتم: پدرم آنها چه کسانی هستند، به من بشناسانیدشان. فرمودند: ... و بیرهیز از همنشینی با احق که او می‌خواهد به تو فایده برساند ولی ضرر می‌رساند ...

## – دروغ‌گویان:

### ● سند ۱:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ لِأَبْنَيْهِ الْحَسَنِ (عليه السلام): «يَا بَنِي أَحْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا ... وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: امیر المؤمنین (علیه‌السلام) به فرزندشان امام حسن (علیه‌السلام) فرمودند: «ای پسر، چهار چیز از من فرا بگیر ... و بیرهیز از دوستی با دروغ‌گو که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک می‌کند و نزدیک را بر تو دور می‌سازد ...»

### ● سند ۲:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: «لَا تُقَارِنْ وَلَا تُؤَاخِرْ أَرْبَعَةَ الْأَحْمَقِ وَ الْبَخِيلِ وَ الْجَبَانَ وَ الْكُذَّابِ ... أَمَّا الْكُذَّابُ فَإِنَّهُ يَصْدُقُ وَلَا يَصْدَقُ»<sup>۲</sup>

ترجمه: همنشینی مکن و برادری منما با چهار نفر، احق و بخیل و ترسو و دروغ‌گو ... و اما دروغ‌گو، [تا آنجا دروغ می‌گوید که] راست می‌گوید ولی سخنش را راست نمی‌انگارند.

### ● سند ۳:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَبَّبَ

۱. نهج البلاغة، سید رضی (صبحی صالح)، حکمت ۳۸.  
۲. خصال، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه ۲۴۴، النهی عن مصادقة أربعة و مؤاخاتهم.

مُؤَاخَاةٌ ثَلَاثَةٌ الْمَاجِنِ الْفَاجِرِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ ... وَأَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْتِكُ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَيَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ كُلَّمَا أَفْنَى أَحَدُوتهَ مَطَّهَا بِأُخْرَى مِثْلَهَا حَتَّى إِنَّهُ يَحْدِثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يَصَدِّقُ وَيَفْرِقُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيَنْبِثُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ<sup>۱</sup>

ترجمه: امیر المؤمنین (علیه السلام) هر گاه بر منبر بالا می‌رفتند می‌فرمودند: شایسته است برای مسلمان که از برادری [و همنشینی] با سه [طایفه] اجتناب کند؛ ماجن فاجر و احمق و دروغ‌گو ... و اما دروغ‌گو پس زندگی با او برایت گوارا نخواهد بود. سخن تو را نقل می‌کند و سخن دیگران را برای تو نقل می‌کند. هر گاه افسانه یا دروغی را به پایان رساند، آن را به افسانه‌ی دیگری مانند آن بکشاند، تا بدانجا که راست گوید ولی کسی باور نکند، و میان‌هی مردمان را به دشمنی پراکنده سازد، و در سینه‌ها تخم کینه افشاند و برویاند.

● سند ۴:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُؤَاخِي الْفَاجِرَ وَلَا الْأَحْمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: برای مسلمان شایسته نیست که با فاجر و احمق و دروغ‌گو برادری [و همنشینی] کند.

● سند ۵:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۳۹، باب من تکره مجالسته و مرافقته.  
 ۲. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، علامه مجلسی اول، جلد ۱۲، صفحه‌ی ۱۱، وصایا النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) لعلی (علیه السلام)؛ وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۲، صفحه‌ی ۲۹، باب کراهة مؤاخاة الفاجر و الأحمق و الکذاب.

تُرَافِقُهُمْ فِي طَرِيقٍ. قُلْتُ: يَا أَبَهَ مَنْ هُمْ عَرَفْنِيهِمْ. قَالَ: ... إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَائِعُكَ بِأُكْلِهِ وَأَقْلَمٌ مِنْ ذَلِكَ ...<sup>۱</sup>

ترجمه: پسرم پنج [نفر] را بنگر و همنشینشان مشو و با آنان سخن مگوی و همراه و هم‌سفرشان مباش. گفتم: پدرم آنها چه کسانی هستند، به من بشناسانیدشان. فرمودند: ... و بیرهیز از همنشینی با فاسق که او تو را به لقمه‌ای و کمتر از آن بفروشد ...

• - بخیلان:

• سند ۱:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ لِإِثْبَةِ الْحَسَنِ (عليه السلام): «يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا ... يَا بُنَيَّ ... إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: امیر المؤمنین (علیه السلام) به فرزندشان امام حسن (علیه السلام) فرمودند: «ای پسرم، چهار چیز از من فرا بگیر ... ای پسرم ... و بیرهیز از دوستی با بخیل که او در زمانی که بسیار به او نیاز داری، از [یاری] تو می‌نشیند ...

• سند ۲:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: «لَا تُقَارِنْ وَلَا تُؤَاخِ أَرْبَعَةَ الْأَحْمَقِ وَ الْبَخِيلِ وَ الْجَبَانَ وَ الْكُذَّابَ ... أَمَّا الْبَخِيلُ فَإِنَّهُ يَأْخُذُ مِنْكَ وَ لَا يُعْطِيكَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: همنشینی مکن و برادری منما با چهار نفر، احمق و بخیل و

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۴۱، باب من تکره مجالسته و مراافته.

۲. نهج البلاغه، سید رضی (صیحی صالح)، حکمت ۳۸.

۳. خصال، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۴۴، النهی عن مصادقة أربعة و مؤاخاتهم.

ترسو و دروغ‌گو ... و اما بخیل، از تو می‌گیرد ولی به تو نمی‌دهد.

● سند ۳:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): «يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ. قُلْتُ: يَا أَبَاهُ مَنْ هُمْ عَرَفْنِيهِمْ. قَالَ: ... إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يُخَذُّكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ...»<sup>۱</sup>

ترجمه: پسر من پنج [نفر] را بنگر و همنشینشان مشو و با آنان سخن مگوی و همراه و هم‌سفرشان مباش. گفتم: پدرم آنها چه کسانی هستند، به من بشناسانیدشان. فرمودند: ... و بیرهیز از همنشینی با بخیل که او تو را در زمانی که بیشترین نیاز را به دارایی او داشته باشی، خوار می‌سازد ...

– ترسوها:

● سند ۱:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: «لَا تُقَارِنْ وَلَا تُوَاخِ أَرْبَعَةَ الْأَحْمَقِّ وَ الْبَخِيلِ وَ الْجَبَانَ وَ الْكَذَّابَ ... وَ أَمَّا الْجَبَانُ فَإِنَّهُ يَهْرُبُ عَنكَ وَ عَن وَالِدَيْهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: همنشینی مکن و برادری منما با چهار نفر، احمق و بخیل و ترسو و دروغ‌گو ... و اما ترسو، از تو و از پدر و مادرش می‌گریزد.

– فاسقان:

● سند ۱:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۴۱، باب من تکره مجالسته و مرافقته.  
۲. خصال، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۴۴، النهی عن مصادقة أربعة و مؤاخاتهم.

(علیه السلام): «يَا بُنَيَّ انظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمُ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ. فَقُلْتُ: يَا أَبَتِي مَنْ هُمْ عَرَفْتَهُمْ. قَالَ: إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَانِعُكَ بِأَكْلَةٍ وَأَقْلَمٌ مِنْ ذَلِكَ...»<sup>۱</sup>

ترجمه: پسر من پنج [نفر] را بنگر و همنشینشان مشو و با آنان سخن مگوی و همراه و هم‌سفرشان مباش. گفتم: پدرم آنها چه کسانی هستند، به من بشناسانیدشان. فرمودند: ... و بیرهیز از همنشینی با فاسق که او تو را به لقمه‌ای و کمتر از آن بفروشد ...

● سند ۲:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَ صُحْبَةَ الْعَاصِينَ وَ مَعُونَةَ الظَّالِمِينَ وَ مُجَاوَرَةَ الْفَاسِقِينَ احذَرُوا فَتَنَّتَهُمْ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ»<sup>۲</sup>

ترجمه: از همنشین شدن با گنهکاران و یاری ستمگران و همسایگی فاسقان بیرهیزید. از فتنه‌هایشان بیرهیزید و از میدان عملشان دوری کنید.

- فاجران:

● سند ۱:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤَاخِيزَنَّ كَافِرًا وَ لَا يُجَالِظَنَّ فَاجِرًا وَ مَنْ آخَى كَافِرًا أَوْ خَالَطَ فَاجِرًا كَانَ فَاجِرًا كَافِرًا»<sup>۳</sup>

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۴۱، باب من تکره مجالسته و مراافته.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۶، صحیفه‌ی علی بن الحسین (علیهما السلام) و کلامه فی الزهد.

۳. صفات الشیعة، ابن بابویه، صفحه‌ی ۶، الحدیث التاسع.

ترجمه: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با کافر برادری نکند و با فاجر، شریک نشود. و کسی که با کافر، برادری کند یا با فاجر، شراکت نماید، فاجر کافر است.

● سند ۲:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ لِإِثْبَتِ الْحَسَنِ (عليه السلام):  
«يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا ... إِيَّاكَ وَ مَصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ  
بِالتَّافِهِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: امیر المؤمنین (علیه السلام) به فرزندشان امام حسن (علیه السلام) فرمودند: «ای پسر من، چهار چیز از من فرا بگیر ... و بپرهیز از دوستی با فاجر که او تو را به اندک چیزی بفروشد ...»

● سند ۳:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): «لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاطِيَ  
الْفَاجِرَ فَإِنَّهُ يَزِينُ لَهُ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ وَلَا يَعِينُهُ عَلَى أَمْرِ  
دُنْيَاهُ وَلَا أَمْرِ مَعَادِهِ وَمَدْخَلُهُ إِلَيْهِ وَمَخْرَجُهُ مِنْ عِنْدِهِ سَيِّئٌ عَلَيْهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: برای مرد مسلمان شایسته نیست که با فاجر برادری کند که او کارش را برای این زینت می‌دهد و دوست دارد که این هم مثل او باشد و بر امر دنیا و معاد، یاری‌اش نمی‌کند و ورود و خروجش موجب ننگ این است.

● سند ۴:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «لَا يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاطِيَ

---

۱. نهج البلاغه، سید رضی (صبحی صالح)، حکمت ۳۸.  
۲. کافی، کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۴۰، باب من تکره مجالسته و مراافته.

## الْفَاجِرَ وَلَا الْأَحْمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: برای مسلمان شایسته نیست که با فاجر و احمق و دروغ‌گو برادری [و همنشینی] کند.

● سند ۵:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ أَبِي (عليه السلام) يَقُولُ: «لَا تَصْحَبِ الْفَاجِرَ وَلَا تُطْلِعْهُ عَلَى سِرِّكَ وَلَا تَأْمَنَّهُ عَلَى أَمَانَتِكَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: با فاجر همنشین مشو و او را بر اسرار مطلق مکن و او را بر امانتت امین قرار مده.

– مردگان واقعی:

● سند ۱:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «أَرْبَعَةٌ مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ ... مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى» فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى؟ قَالَ: «كُلُّ ضَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ وَجَائِرٍ عَنِ الْأَحْكَامِ»<sup>۳</sup>

ترجمه: چهار چیز قلب را فاسد می‌کند ... همنشینی با مردگان. گفته شد ای پیامبر خدا همنشینی با مردگان چیست؟ گفت: هر گمراه از ایمان و ستمگر در احکام.

– اهل شر (اشرار):

---

۱. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، علامه مجلسی اول، جلد ۱۲، صفحه‌ی ۱۱، وصایا النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) لعلی (علیه السلام)؛ وسائل الشیعة، محدث عاملی، جلد ۱۲، صفحه‌ی ۲۹، باب کراهة مؤاخاة الفاجر و الأحمق و الکذاب.

۲. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، صفحه‌ی ۲۹۳، و روی عنه (علیه السلام) فی قصار هذه المعانی.

۳. امالی، شیخ طوسی، صفحه‌ی ۸۳، المجلس الثالث.

● سند ۱:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «بَايُنَ أَهْلِ الشَّرِّ وَمَنْ يَصُدُّكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَذِكْرِ الْمَوْتِ بِالْأَبْطِيلِ الْمُزْحَرَفَةِ وَالْأَرَاخِيفِ الْمُلَفَّقَةِ تَبِنٌ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>

ترجمه: از اهل شر و از کسانی که تو را از یاد خدا و یاد مرگ با سخنان باطل و مزخرف و اراجیف برهم‌بافته باز می‌دارند، دوری کن، تا از آنان نباشی.

● سند ۱:

عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: همنشین شدن با اشرار، بدگمان شدن به نیکان را در پی دارد ...

- کافر:

● سند ۱:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤَاخِيزَنَّ كَافِرًا وَلَا يُخَالِطَنَّ فَاجِرًا وَمَنْ آخَى كَافِرًا أَوْ خَالَطَ فَاجِرًا كَانَ فَاجِرًا كَافِرًا»<sup>۳</sup>

ترجمه: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با کافر برادری نکند و با فاجر، شریک نشود. و کسی که با کافر، برادری کند یا با

---

۱. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، جلد ۴، صفحه‌ی ۳۸۵، و من ألفاظ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الموجزة.

۲. صفات الشيعة، ابن بابويه، صفحه‌ی ۶، الحديث التاسع.

۳. صفات الشيعة، ابن بابويه، صفحه‌ی ۶، الحديث التاسع.



فاجر، شراکت نماید، فاجر کافر است.

## - اهل شک:

● سند ۱:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) قَالَ: «مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرَيْبٌ»<sup>۱</sup>

ترجمه: هر کس با اهل شک بنشیند، اهل شک شود.

## - قطع‌کنندگان رحم:

● سند ۱:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): «يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ. فَقُلْتُ: يَا أَبَاهُ مَنْ هُمْ عَرَفْنِيهِمْ. قَالَ: إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: پسر من پنج [نفر] را بنگر و همنشینشان مشو و با آنان سخن مگوی و همراه و هم‌سفرشان مباش. گفتم: پدرم آنها چه کسانی هستند، به من بشناسانیدشان. فرمودند: ... و بیرهیز از همنشینی با قاطع رحم که من او را در سه جا از کتاب خدا، ملعون یافتم ...

## - اعرابی:

● سند ۱:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خَمْسَةٌ يُجْتَنَّبُونَ عَلَى

۱. صفات الشيعة، ابن بابويه، صفحه‌ی ۹، الحديث السادس عشر.  
۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۴۱، باب من تکره مجالسته و مرافته.

كُلِّ حَالِ الْمَجْدُومِ وَالْأَبْرَصِ وَالْمَجْنُونِ وَوَلَدِ الزَّانَا وَالْأَعْرَابِيِّ<sup>۱</sup>

ترجمه: پنج نفرند که در هر حال باید از [همنشین شدن با] آنان اجتناب کرد؛ جذامی، پیس، دیوانه، زنازاده و اعرابی.

### - افراد بی‌فایده:

#### ● سند ۱:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (عليهم السلام) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِعَلِيِّ (عليه السلام) قَالَ: «يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِدِينِهِ وَلَا دُنْيَاهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي مُجَالَسَتِهِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: در وصیت استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده است: ای علی، کسی که نه از دین و نه از دنیاش بهره‌مند نمی‌شوی، خیری برایت در همنشین شدن با او نیست.

### - زنازاده:

#### ● سند ۱:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خَمْسَةٌ يُجْتَنَبُونَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الْمَجْدُومُ وَالْأَبْرَصُ وَالْمَجْنُونُ وَوَلَدُ الزَّانَا وَالْأَعْرَابِيُّ<sup>۳</sup>

ترجمه: پنج نفرند که در هر حال باید از [همنشین شدن با] آنان اجتناب کرد؛ جذامی، پیس، دیوانه، زنازاده و اعرابی.

### - ثروتمندان:

#### ● سند ۱:

۱. خصال، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۸۷، خمسة يجتنبون على كل حال.

۲. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، جلد ۴، صفحه‌ی ۳۵۴، باب النوادر.

۳. خصال، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۸۷، خمسة يجتنبون على كل حال.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتْهُمْ  
تُؤَمِّتُ الْقَلْبَ الْجُلُوسَ مَعَ الْأَنْذَالِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْجُلُوسُ مَعَ  
الْأَغْنِيَاءِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: سه نفرند که همنشین شدن با آنان، قلب را می‌میراند؛  
نشستن با انسان‌های پست، سخن گفتن با زنان و نشستن با  
ثروتمندان.

● سند ۲:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ: «يَا فُلَانُ لَا تُجَالِسِ  
الْأَغْنِيَاءَ فَإِنَّ الْعَبْدَ يُجَالِسُهُمْ وَهُوَ يَرَى أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَمَا يَقُومُ  
حَتَّى يَرَى أَنَّ لَيْسَ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ»<sup>۲</sup>

ترجمه: امام باقر (علیه‌السلام) به مردی فرمودند: ای فلانی، با  
ثروتمندان منشین، همانا بنده با ایشان می‌نشیند در حالی که معتقد  
است که خدای تعالی را بر او نعمت است، پس بر نمی‌خیزد تا این  
که معتقد شود که خدای تعالی را بر او نعمتی نیست.

– شفلگان:

● سند ۱:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ: «إِيَّاكَ وَمُخَالَطَةَ السَّفَلَةِ فَإِنَّ  
السَّفَلَةَ لَا يَنْبُوُّ إِلَى خَيْرٍ»<sup>۳</sup>

ترجمه: از همنشین شدن با افراد فرومایه بپرهیز که فرومایه، به  
خیر نمی‌رساند.

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۴۱، باب من تکره مجالسته و مرافته.

۲. امالی، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۲۵۳، المجلس الرابع و الأربعون.

۳. کافی، محدث کلینی، جلد ۵، صفحه‌ی ۱۵۸، باب من تکره معاملته و مخالطته.

## - بدعت‌گذاران:

● سند ۱:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَكُونُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>

ترجمه: همنشین اهل بدعت نشوید و با آنان منشینید که در نزد مردم، یکی از آنان شمرده خواهید شد.

## - گنه‌کاران:

● سند ۱:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: «إِيَاكُمْ وَصُحْبَةَ الْعَاصِينَ... احْذَرُوا فِتْنَتَهُمْ وَتَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ»<sup>۲</sup>

ترجمه: از همنشین شدن با گنهکاران بپرهیزید. از فتنه‌هایشان بپرهیزید و از میدان عملشان دوری کنید.

## - عیب‌گیرندگان بر استادان منہاج فردوسیان (علیهم السلام):

● سند ۱:

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) قَالَ: «مَنْ جَالَسَ لَنَا عَائِبًا... فَقَدْ كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: هر کس با عیب‌گیرنده بر ما بنشیند ... به کسی که سوره‌ی حمد و قرآن با عظمت را فرو فرستاده، کافر شده است.

## - مجالس گناه:

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۷۵. باب مجالسة أهل المعاصی.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۶، صحیفة علی بن الحسین (علیهما السلام) و کلامه فی الزهد.

۳. امالی، شیخ صدوق، صفحه‌ی ۵۶، المجلس الثالث عشر.

● سند ۱:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يُعَصَى اللَّهُ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ»<sup>۱</sup>  
ترجمه: شایسته نیست برای مؤمن که در مجلسی بنشیند که در آن معصیت خدا انجام می‌شود و نمی‌تواند آن را تغییر دهد.

● سند ۲:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ مَجْلِسًا يَنْتَقِصُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يِعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ»<sup>۲</sup>  
ترجمه: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، در مجلسی که در آن، نقصی به امامی نسبت داده می‌شود یا عیب مؤمنی بازگو می‌شود، ننشیند.

● سند ۳:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «ثَلَاثَةٌ مَجَالِسَ يَمَقُّهَا اللَّهُ وَ يُرْسِلُ نَقْمَتَهُ عَلَى أَهْلِهَا فَلَا تُقَاعِدُوهُمْ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ؛ مَجْلِسًا فِيهِ مَنْ يَصِفُ لِسَانُهُ كَذِبًا فِي فُتْيَاهُ وَمَجْلِسًا ذَكَرَ أَعْدَائِنَا فِيهِ جَدِيدٌ وَ ذَكَرْنَا فِيهِ رَثٌّ وَمَجْلِسًا فِيهِ مَنْ يَصُدُّ عَنَّا وَأَنْتَ تَعْلَمُ»<sup>۳</sup>  
ترجمه: سه مجلس است که خدای تعالی آن را دشمن می‌دارد و عذاب خود را بر اهلش می‌فرستد، پس با ایشان منشینید و هم‌مجلس مشوید، مجلسی که در آن کسی فتوای دروغ می‌دهد و مجلسی که یاد دشمنان ما در آن جدید باشد و یاد ما کهنه باشد و

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۷۴. باب مجالسة أهل المعاصی.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۷۷. باب مجالسة أهل المعاصی.

۳. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۷۸. باب مجالسة أهل المعاصی.

مجلسی که در آن از یاد ما جلوگیری شود و تو بدانی که چنین مجلسی است.

● سند ۴:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: «مَا اجْتَمَعَ ثَلَاثَةٌ مِنْ الْجَاهِلِينَ إِلَّا حَضَرَهُمْ عَشْرَةٌ أضعافِهِمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ فَإِنْ تَكَلَّمُوا تَكَلَّمَ الشَّيَاطِينُ بِنَحْوِ كَلَامِهِمْ وَإِذَا صَحِكُوا صَحِكُوا مَعَهُمْ ... فَمَنْ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ فَإِذَا خَاضُوا فِي ذَلِكَ فَلْيَقُمْ وَلَا يَكُنْ شِرْكَ شَيْطَانٍ وَلَا جَلِيسَهُ فَإِنَّ غَضَبَ اللَّهِ لَا يَقُومُ لَهُ شَيْءٌ وَلَعْنَتُهُ لَا يَرُدُّهَا شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ (عليه السلام) فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَنْكِرْ بِقَلْبِهِ وَ لْيَقُمْ وَلَوْ حَلَبَ شَاةٍ أَوْ فُوقَ نَاقَةٍ»<sup>۱</sup>

ترجمه: امام صادق (عليه السلام) فرمودند: هیچ سه نفر از منکرین ما جمع نمی‌شوند مگر این که ده برابر آنها، از شیطان‌ها حاضر می‌شوند، پس اگر سخن بگویند، شیاطین مانند کلامشان را بگویند و اگر بخندند، با آنان بخندند ... پس کسی از مؤمنین که به ایشان مبتلا شود، چون به انکار ائمه مشغول شوند، باید برخیزد و شریک و همنشین شیطان نگردد، که غضب الهی را هیچ چیزی طاقت نمی‌آورد و لعنتش را هیچ چیزی بر نمی‌گرداند. سپس فرمودند: اگر نمی‌تواند [مجلس را به هم بزند] باید به قلبش انکار کند و برخیزد، هر چند [آن جلسه] به اندازه‌ی دوشیدن میش یا بچه شتر باشد.

● سند ۵:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «إِذَا ابْتُلِيَتْ بِأَهْلِ النَّصَبِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ فَكُنْ كَأَنَّكَ عَلَى الرَّصْفِ حَتَّى تَقُومَ فَإِنَّ اللَّهَ يَمُقُّهُمْ وَ

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۸۷، باب تذاکر الإخوان.

يَلْعَنُهُمْ فَإِذَا رَأَيْتَهُمْ يَخُوضُونَ فِي ذِكْرِ إِمَامٍ مِنَ الْأَيْمَةِ فَقُمْ فَإِنَّ سَخَطَ  
اللَّهِ يَنْزِلُ هُنَاكَ عَلَيْهِمْ<sup>۱</sup>

ترجمه: هر گاه به هم‌نشینی با دشمنان ائمه (علیهم‌السلام) گرفتار  
شدی، مانند کسی باش که روی سنگ داغ نشسته است تا این که  
برخیزی که خدای تعالی آنان را دشمن می‌دارد و لعنت‌شان  
می‌نماید، پس چون دیدی که در یاد امامی از امامان افتاده‌اند، برخیز  
که ناخشنودی خداوند بر آنان در آنجا فرود می‌آید.

- برخی مریضان (جدامی، پیس، دیوانه):

● سند ۱:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خَمْسَةٌ يَجْتَنِبُونَ عَلَى  
كُلِّ حَالٍ الْمَجْذُومُ وَالْأَبْرَصُ وَالْمَجْنُونُ وَوَلَدُ الزَّانَا وَالْأَعْرَابِيُّ<sup>۲</sup>

ترجمه: پنج نفرند که در هر حال باید از [هم‌نشین شدن با] آنان  
اجتناب کرد؛ جدامی، پیس، دیوانه، زنازاده و اعرابی.

### پیوند با خوبان:

از جمله دستورات اسلام عزیز، هم‌نشین شدن و همراه بودن با افراد خاصی  
است. هر گاه شخصی منهاجی شود، باید سعی در ایجاد ارتباط با این گروه از  
جامعه داشته باشد.

اگر «جامعه» را به اینگونه افراد، معنی کنیم، می‌توان با افتخار اعلان نمود که  
منهاجی شدن، به هیچ وجه موجب منزوی شدن از «جامعه»، یعنی خوبان و  
اهل صلاح و نجات نمی‌شود؛ زیرا پیوند با جامعه‌ی صالح، برای رسیدن به

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۷۹. باب مجالسة أهل المعاصی.

۲. خصال، شیخ صدوق، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۸۷، خمسة یجتنبون علی کل حال.

کمال و سعادت، بهتر است.

برخی آموزه‌های استادان منهاج فردوسیان، تأکید بر انزوا گزیدن و کناره‌گرفتن از برخی طبقات جامعه دارد. برخی از این طبقات اجتماعی عبارتند از:

– علما:

• سند ۱:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ»<sup>۱</sup>

ترجمه: همنشینی با دانشمندان [منهاجی] عبادت است.

• سند ۲:

قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَالتَّنَظُّرُ إِلَى الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ اِعْتِكَافٍ سَنَةٍ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: ساعتی نشستن در نزد دانشمندان [منهاجی] محبوب‌تر است در نزد خدای تعالی از هزار سال عبادت و نگاه کردن به دانشمند [منهاجی] محبوب‌تر است در نزد خدای تعالی از یک سال اعتکاف در خانه‌ی کعبه.

• سند ۳:

قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ طَوَافاً حَوْلَ الْبَيْتِ وَأَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ حَجَّةً وَعُمْرَةً مَبْرُورَةً»

---

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، اربلی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۶۸.  
۲. عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، صفحه‌ی ۷۵، القسم السادس ما يرجع إلى الفعل.



مَقْبُولَةً وَرَفَعَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ دَرَجَةً وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ وَشَهِدَتْ لَهُ  
الْمَلَائِكَةُ أَنَّ الْجَنَّةَ وَجِبَتْ لَهُ<sup>۱</sup>

ترجمه: زیارت دانشمندان [منهاجی] محبوب‌تر است در نزد خدای  
تعالی از هفتاد طواف بر گرد خانه [ی کعبه] و برتر است از هفتاد حج  
و عمره‌ی مقبول و خدای تعالی برایش هفتاد درجه بالا می‌برد و  
رحمت بر او نازل می‌نماید و فرشتگان، برایش به واجب شدن  
بهشت، گواهی می‌دهند.

● سند ۴:

قال الصادق (عليه السلام): «يا هشامُ إِنَّ الْمَسِيحَ (عليه السلام)  
قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ: ... يا بَنِي إِسْرَائِيلَ زَاكُمُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَلَوْ  
جُئُوا عَلَى الرُّكْبِ فَإِنَّ اللَّهَ يُجِيئِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا  
يُجِيئِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ»<sup>۲</sup>

ای هشام، همانا مسیح (علیه السلام) به حواریون گفت: ... ای  
بنی اسرائیل، همنشین دانشمندان باشید، گرچه بر زانو بایستید که  
خدای تعالی، دل‌های مرده را به نور حکمت، زنده می‌کند، همچنان  
که زمین مرده را با باران، زنده می‌کند.

● شاهد ۱:

قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «تَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ  
الْكِبَرِيِّ إِلَى التَّوَّاضُعِ وَمِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِحْلَاصِ وَمِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَ

۱. عدة الداعي و نجاح الساعي، ابن فهد حلی، صفحه‌ی ۷۵، القسم السادس ما يرجع إلى الفعل.

۲. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، صفحه‌ی ۳۹۳، وصيته (عليه السلام) لهشام و صفته للعقل.

مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْدِ وَمِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ»<sup>۱</sup>

استاد اعظم (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند: به دانشمندی نزدیک شوید که شما را از کبر به تواضع و از ریا به اخلاص و از شک به یقین و از رغبت [به دنیا] به زهد [در دنیا] و از دشمنی به خیرخواهی دعوت کند.

● شاهد ۲:

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: «يَا بُنَيَّ جَالِسِ الْعُلَمَاءَ وَزَاجِحْهُمْ بِرُكْبَتَيْكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَمِيئُ الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يَمِيئُ الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: لقمان به پسرش گفت: از پسرم، با علما همنشین شو و زانو به زانویشان بزن که خدای عز و جل، دل‌ها را به نور حکمت، زنده می‌سازد، همچنان که زمین را به آب آسمان، زنده می‌نماید.

● شاهد ۳:

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: «أَيُّ بُنَيَّ صَاحِبِ الْعُلَمَاءِ وَجَالِسِهِمْ وَزُرْهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ لَعَلَّكَ أَنْ تُشَبَّهُهُمْ فَتَكُونَ مِنْهُمْ»<sup>۳</sup>

ترجمه: لقمان به پسرش گفت: ای پسرم، با دانشمندان همراه شو و با آنان بنشین و در خانه‌هایشان به زیارتشان برو، شاید شبیه آنان شوی و از آنان گردی.

— عقلا:

● سند ۱:

---

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۲، باب ۱۱: صفات العلماء و أصنافهم.  
۲. نوار الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، فیض کاشانی، صفحه‌ی ۲۱، باب مذاکره العلم و مجالسة العلماء.  
۳. کنز الفوائد، کراچی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۶.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): «لَا عَلَيْكَ أَنْ تَصْحَبَ ذَا الْعَقْلِ وَ  
إِنْ لَمْ تَحْمَدْ كَرَمَهُ وَلَكِنْ أَنْتَفِعَ بِعَقْلِهِ وَاحْتَرِسَ مِنْ سَيِّئِ أَخْلَاقِهِ»<sup>۱</sup>  
ترجمه: چیزی بر تو نیست اگر با صاحب عقل همنشین شوی هر  
چند کرمش را نستایی ولی از عقلش بهره‌مند شو و از اخلاق بدش  
خود را نگهدار.

● شاهد ۱:

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): «مُجَالَسَةُ الْعُقَلَاءِ تَزِيدُ فِي الشَّرَفِ»<sup>۲</sup>  
ترجمه: همنشینی با عقلا، شرافت را زیاد می‌کند.

- نیکان:

● سند ۱:

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: «مُجَالَسَةُ الْأَخْيَارِ تُلْحِقُ الْأَسْرَارَ  
بِالْأَخْيَارِ»<sup>۳</sup>  
ترجمه: همنشین شدن با نیکان، بدان را به نیکان ملحق می‌سازد.

● سند ۲:

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: «مُجَالَسَةُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ تُلْحِقُ الْفُجَّارَ  
بِالْأَبْرَارِ فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ  
فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا عَلَى دِينِ  
اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ»<sup>۴</sup>

---

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۳۸، باب من يجب مصادقته و مصاحبته.  
۲. مطالب السؤل فی مناقب آل رسول، کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، صفحه‌ی ۴۹؛  
بحار الأنوار، علامه مجلسی، جلد ۷۵، صفحه‌ی ۶، تنمة باب ۱۵: مواظب أمير المؤمنين  
(عليه السلام) و خطبه أيضا و حكمه.  
۳. صفات الشيعة، ابن بابويه، صفحه‌ی ۶، الحديث التاسع.  
۴. صفات الشيعة، ابن بابويه، صفحه‌ی ۶، الحديث التاسع.

ترجمه: همنشین شدن فاجران با نیکان، موجب ملحق شدن فاجران به نیکان می‌شود. پس کسی که امرش بر شما مشتبه است و دین‌داری‌اش را نمی‌دانید، به رفقایش بنگرید، اگر اهل دین خدا بودند، او بر دین خداست و اگر بر دین خدا نبودند، او بهره‌ای از دین خدا ندارد.

- صالحین:

● سند ۱:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): «مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: همنشینی با نیکوکاران، دعوت‌کننده به صلاح است.

- خیر زادگان:

● سند ۱:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «لَا تَخَالِطُوا وَلَا تُعَامِلُوا إِلَّا مَنْ نَشَأَ فِي خَيْرٍ»<sup>۲</sup>

ترجمه: همنشین مشوید و معامله مکنید مگر با کسی در خیر، رشد یافته باشد.

- کریمان:

● سند ۱:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): «لَا تَدَعَنَّ صُحْبَةَ الْكَرِيمِ وَإِنْ لَمْ

---

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۰، کتاب العقل و الجهل.  
۲. علل الشرائع، شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۲۶، باب العلة التي من أجلها نهى عن مخالطة المحارف.

تَنْتَفِعَ بِعَقْلِهِ وَلَكِنْ اَنْتَفِعَ بِكَرَمِهِ بِعَقْلِكَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: همنشینی با کریم را رها مکن که اگر از عقلش بهره‌مند نشوی، از کرمش با عقل خودت بهره‌مند شو.

- ذاکرین:

● سند ۱:

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: «يَا بُنَيَّ احْتَرِ الْمَجَالِسَ عَلَى عَيْنِكَ فَإِنْ رَأَيْتَ قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَاجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنْ تَكُنَّ عَالِمًا يَنْفَعُكَ عِلْمُكَ وَإِنْ تَكُنَّ جَاهِلًا عِلْمُكَ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِرَحْمَةٍ فَتَعْمَكَ مَعَهُمْ وَإِذَا رَأَيْتَ قَوْمًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَلَا تَجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنَّ تَكُنَّ عَالِمًا لَا يَنْفَعُكَ عِلْمُكَ وَإِنْ تَكُنَّ جَاهِلًا يَزِيدُوكَ جَهْلًا وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِعُقُوبَةٍ فَيَعْمَكَ مَعَهُمْ»<sup>۲</sup>

ترجمه: لقمان به پسرش گفت: ای پسرم، مجالس را با چشم باز انتخاب کن، پس اگر دیدی گروهی یاد خدا می‌کنند، با آنان بنشین که اگر دانشمند باشی، از دانشت بهره خواهی برد و اگر نادان باشی، به تو خواهند آموخت و شاید خدا آنان را به رحمتش در پوشاند و تو را نیز شامل گردد و اگر دیدی که گروهی یاد خدا نمی‌کنند، با آنان بنشین که اگر دانشمند باشی، داناییات فایده‌ای برایت نخواهد داشت و اگر نادان باشی، بر نادانیات خواهند افزود و شاید عقوبتی آنان را فراگیرد و شامل تو نیز شود.

- اهل خیر:

● سند ۱:

۱. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۳۸، باب من یجب مصادقته و مصاحبته.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۹، باب مجالسة العلماء و صحبتهم.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): «مِنْ خَيْرِ حَظِّ الْمَرْءِ قَرِينٌ صَالِحٌ»<sup>۱</sup>  
ترجمه: از بهترین بهره‌های انسان، همنشین نیکوکار است.

● سند ۲:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): «جَالِسُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنُّ مِنْهُمْ»<sup>۲</sup>  
ترجمه: با اهل خیر بنشین تا از آنان باشی.

● - مجالس ذکر:

● سند ۱:

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: «يَا بُنَيَّ احْتَرِ الْمَجَالِسَ عَلَى عَيْنِكَ فَإِنَّ رَأَيْتَ قَوْمًا  
يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَاجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنَّ تَكُنَّ عَالِمًا يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ وَإِنْ  
تَكُنَّ جَاهِلًا عَلِّمُوكَ وَاعْلَلَّ اللَّهُ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِرَحْمَةٍ فَتَعَمَّكَ مَعَهُمْ وَإِذَا  
رَأَيْتَ قَوْمًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَلَا تَجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ تَكُنَّ عَالِمًا لَا  
يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ وَإِنْ تَكُنَّ جَاهِلًا يَزِيدُوكَ جَهْلًا وَاعْلَلَّ اللَّهُ أَنْ يُظِلَّهُمْ  
بِعُقُوبَةٍ فَيَعَمَّكَ مَعَهُمْ»<sup>۳</sup>

ترجمه: لقمان به پسرش گفت: ای پسر، مجالس را با چشم باز  
انتخاب کن، پس اگر دیدی گروهی یاد خدا می‌کنند، با آنان بنشین  
که اگر دانشمند باشی، از دانشت بهره خواهی برد و اگر نادان باشی،  
به تو خواهند آموخت و شاید خدا آنان را به رحمتش در پوشاند و تو  
را نیز شامل گردد و اگر دیدی که گروهی یاد خدا نمی‌کنند، با آنان  
نشین که اگر دانشمند باشی، داناییات فایده‌ای برایت نخواهد

---

۱. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، جلد ۴، صفحه‌ی ۳۸۵، و من ألفاظ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الموجزة.

۲. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، جلد ۴، صفحه‌ی ۳۸۵، و من ألفاظ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الموجزة.

۳. کافی، محدث کلینی، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۹، باب مجالسة العلماء و صحبتهم.

داشت و اگر نادان باشی، بر نادانی‌ات خواهند افزود و شاید عقوبتی آنان را فراگیرد و شامل تو نیز شود.

### نتیجه‌گیری:

اصحاب منهج فردوسیان با عمل به این آموزه‌ها، در واقع، در متن جامعه‌ی دینی هستند و هیچگاه حاضر به انزوا گرفتن و عزلت گزیدن از گروه‌هایی که برشمردیم و مورد سفارش استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم‌السلام) هستند، نمی‌شوند.

### سؤال ۲۶: آیا تمام اصحاب منهج فردوسیان در یک درجه قرار دارند؟

جواب: اصحاب منهج فردوسیان را درجاتی است که شاید بتوان به صورت زیر، تقسیم و تعریف نمود:

**منه‌ج‌دوست:** کسانی هستند که مخالفتی با نظام تربیتی منهج فردوسیان ندارند و دوست دارند در فرصت و فراغتی که برایشان حاصل شد، به مطالعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی آن بپردازند و منتظرند توفیقی از حضرت باری تعالی نصیبشان شود که قوانین عملی منهج فردوسیان را مراعات نمایند.

**منه‌ج‌خوان:** کسانی هستند که فرصت و فراغتی برای مطالعه‌ی قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان پیدا کرده‌اند و می‌خواهند از طریق مطالعه‌ی آثار منه‌جی، بیشتر و بهتر با این برنامه آشنا شوند.

**منه‌ج‌دان:** کسانی هستند که اطلاع اجمالی‌ای از قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان دارند، و آن را جدید و جذاب می‌شمارند، هر چند خود را مقتید به مراعات قوانین عملی آن نمی‌دانند.

**منه‌ج‌یار:** کسانی که در اجتماع قواعد نظری و قوانین عملی منه‌ج

فردوسیان، یاری‌رسان دفتر مرکزی منهای فردوسیان هستند. اینان از دقت بالایی در غلطیابی برخوردارند و در عرفی‌سازی ادبیات این برنامه و همه‌فهم کردن آن، نقش بسزایی دارند.

**منهای‌گو:** کسانی هستند که قواعد نظری و قوانین عملی منهای فردوسیان را برای دیگران بازگو می‌کنند. از اینان به «مبلغین منهای فردوسیان» نیز تعبیر می‌شود.

**منهای‌نت:** کسانی هستند که منهای فردوسیان را در فضاهای مجازی تبلیغ می‌کنند. فضاهایی مانند پایگاه‌های اینترنتی (Web Site)، یادداشت‌های اینترنتی (Web Log)، اتاق‌های گفتگو (Chat Room)، انجمن‌ها (Forum) و همچنین نرم‌افزارهای اجتماعی و مانند اینها.

**منهای‌کوش:** کسانی هستند که اعتقاد به قواعد نظری و مراعات کردن قوانین عملی منهای فردوسیان را جدی گرفته و با کوشش فراوان، سعی بلیغ در انجام آن‌ها دارند.

البته افراد دیگری نیز وجود دارند که گرچه نمی‌توان آنان را جزء اصحاب منهای فردوسیان برشمرد، ولی جزء مخالفان و دشمنان هم به شمار نمی‌آیند. برخی از این افراد عبارتند از:

**منهای‌زده:** کسانی هستند که بعد از مدتی مراعات کردن قوانین عملی به صورت پراکنده و نامنظم، از رسیدن به نتیجه‌ی خاص، محروم می‌شوند و در نتیجه، سرخورده و ناامید گشته و دل‌سردانه به آن ادامه می‌دهند یا مراعات قوانین را ترک می‌کنند. و حتی در شرایط وخیم، به مخالفین می‌پیوندند و این برنامه را ناکارآمد معرفی می‌نمایند.

**منهای‌فخر:** کسانی هستند که منطق قوی منهای فردوسیان، آنان را جذب



می‌کند و علاقه‌مند می‌شوند برای فخرفروشی در نزد دیگران و مقابله‌ی علمی با کسانی که اطلاعات ضعیفی از دین دارند، با قواعد نظری و قوانین عملی آن آشنا شوند. اینان معمولاً از میان دانشجویانی هستند که می‌خواهند در مناظره‌های دینی، از طلاب حوزوی، پیشی بگیرند.

### **سؤال ۲۷: آیا تمام مخالفان و دشمنان منهج فردوسی‌ان در یک درجه قرار دارند؟**

**جواب:** دشمنان و مخالفین منهج فردوسی‌ان را درجاتی است که در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

**منه‌ج‌پاد خوش‌خیم:** کسانی هستند که با شنیدن پاره‌ای اتهامات نسبت به نظام تربیتی منهج فردوسی‌ان یا اصحاب منهج فردوسی‌ان، نسبت به این برنامه‌ی تربیتی و کسانی که بر طبق آن سیر تکاملی دارند، نظر موافق و مثبتی ندارند. اینان چون فقط دچار سوء تفاهم هستند، به راحتی قابل اصلاح و درمان بوده و مخالفت‌شان، خوش‌خیم است.

**منه‌ج‌پاد بدخیم:** کسانی هستند که علاوه بر بدگمانی نسبت به منهج فردوسی‌ان و اصحاب آن، زبان به بدگویی و تهمت‌پراکنی و شایعه‌گستری نسبت به این برنامه می‌کشایند. اینان اگر در شرایط مساعدی قرار بگیرند، امید اصلاح در باره‌شان می‌رود.

**منه‌ج‌پاد دژخیم:** کسانی هستند که به خیال خام خود، می‌کوشند تا نور جهان‌افروز نظام جامع تربیتی منهج فردوسی‌ان را خاموش یا کم‌فروغ سازند. این افراد، با توجه به اشکالی که در ناحیه‌ی نطفه دارند، هیچگاه به راه رشد نخواهند آمد و چیزی جز «سکوت» و «سلام» جوابشان نیست.

## سؤال ۲۸: «منه‌اجی» چه فرقی با «شیعه‌ی اثنی‌عشری» دارد؟

جواب: «تشیع دوازده‌امامی یا اثنی‌عشری<sup>۱</sup>»، یکی از فرقه‌های پر جمعیت شیعه است. شیعه‌ی دوازده‌امامی یا اثنی‌عشری، شباهت‌ها و تفاوت‌های زیادی با منه‌اجی دارد. منه‌اجی کسی است که به تمام اعتقادات (قواعد نظری) رسیده از خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، آگاهی و ایمان دارد و تمام احکام (قوانین عملی) صادره از آن بزرگواران را می‌شناسد و در عمل، مراعات می‌نماید؛ در حالی که شیعیانی که در جامعه‌ی شیعی می‌بینیم، از قسمت زیادی از اعتقادات مذهب شیعه‌ی دوازده‌امامی، بی‌اطلاع هستند و به بخش زیادی از احکام عملی مذهب شیعه دوازده‌امامی، عمل نمی‌کنند.

در ادامه، نمونه‌هایی از تفاوت دیدگاه‌ها و اعمال پیروان فرقه‌ی «تشیع دوازده‌امامی یا اثنی‌عشری» با پیروان فرقه‌ی «منه‌اج فردوسیان» را بیان می‌کنیم تا تفاوت این دو نوع از تشیع، بهتر آشکار شود. البته لازم به ذکر است که بعضی از این دیدگاه‌ها و رفتارها، دین نیست بلکه «آئین» است یعنی به عنوان تشیع دوازده‌امامی، بدان پرداخته نمی‌شود ولی در نزد برخی شیعیان اثنی‌عشری، در حد دستورات دینی، محترم شمرده می‌شود.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام):

[۱] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند برپا کردن جشن و چراغانی در شب و روز ولادت اهل بیت (علیهم‌السلام) مستحب است.

---

۱. اصطلاح «شیعه‌ی اثنی‌عشری» برگرفته از قرآن یا روایت نیست بلکه اصطلاحی کلامی است. «شیعه» نیز به مرور زمان، بر پیروان امیر المؤمنین (علیه‌السلام) اطلاق شده و در صدر اسلام، در معنی لغوی آن، یعنی پیرو، استفاده می‌شده است.

منه‌جی معتقد است دستوری به برپایی چنین مراسمی در ایام ولادت آن بزرگواران نیامده است.

[۲] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند برپا کردن مراسم عزاداری در شب و روز شهادت اهل بیت (علیهم‌السلام) مستحب است.

منه‌جی معتقد است دستوری به برپایی چنین مراسمی در ایام شهادت آن بزرگواران - جز حضرت سید الشهداء (علیه‌السلام) - نیامده است.

[۳] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند حضور در جلسات عزاداری، سینه‌زنی و جشن ولادت اهل بیت (علیهم‌السلام)، حتی اگر موجب قضا شدن نماز شب و نماز اول وقت صبح و قضا شدن نماز صبح باشد، پسندیده و ارزشمند است.

منه‌جی معتقد است حضور در چنین جلساتی تا جایی پسندیده است که همراه با ترک قانون‌های ضروری یا انجام قانون‌های ممنوع نباشد.

[۴] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند آوازخوانی و موسیقی در جشن‌های اهل بیت (علیهم‌السلام)، بویژه نیمه‌ی شعبان و عید غدیر، مجاز و حتی مستحب است.

منه‌جی معتقد است آوازخوانی و موسیقی، در هیچ شرایطی مجاز نیست.

[۵] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند امام رضا (علیه‌السلام)، ضامن آهو شدند.

منه‌جی معتقد است چنین واقعه‌ای ثابت شده نیست.

[۶] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند تبریک گفتن تولدهای ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) به یکدیگر، مستحب است.

منه‌جی معتقد است توصیه‌ای به تبریک و تهنیت گفتن ولادت استادان

منہاج فردوسیان (علیہم السلام) نیامده است.

[۷] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند اهمیت شب قدر، به جهت ضربت

خوردن و شهادت و شب سوم امیر المؤمنین (علیہ السلام) است.

منہاجی معتقد است شب قدر، از هبوط آدم (علیہ السلام) بوده است و

شرافت آن، به ضربت خوردن و شهادت آن حضرت نیست.

[۸] ۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند شهادت حضرت فاطمه

(سلام‌الله‌علیہا) بر اثر فشار در و سقط جنین بعد از هفتاد و پنج یا نود و پنج

روز بوده است.

منہاجی معتقد است شهادت آن حضرت بر اثر حمله و سقط جنین بودنش،

ثابت نشده است.

[۹] ۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند منظور از «کوثر» در سوره‌ی کوثر،

حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیہا) است.

منہاجی معتقد است تفسیر «کوثر» به حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیہا) ثابت

شده نیست.

[۱۰] ۱۰. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند حضرت سید الشهداء

(علیہ السلام) شهید شدند تا دروازه‌ای برای ورود گنہکاران به بهشت و خارج

شدن عزاداران معصیت‌کار ایشان از جهنم باشند.

منہاجی معتقد است گریه بر مظلومیت حضرت سید الشهداء (علیہ السلام)

دریاهای آتش جهنم را خاموش می‌کند ولی ارزش اصلی اشک بر آن

حضرت، زمانی خودش را نشان می‌دهد که انسان را از معصیت پروردگار

متعال، باز بدارد.

[۱۱] ۱۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند حضرت سید الشهداء

(علیه‌السلام) برای تشکیل حکومت قیام کردند ولی بر اثر فراهم نبودن برخی مقدمات مانند خیانت مردم کوفه، شکست خوردند و به مقصود نرسیدند.

منهای معتقد است آن حضرت را بر اثر بیعت نکردن، مظلومانه به شهادت رساندند.

[۱۲] ۱۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ریا کردن در بساط سید الشهداء (علیه‌السلام) اشکال ندارد و حتی مستحب است.

منهای معتقد است ریا در همه‌ی عبادات، ممنوع است و موجب باطل شدن آن عبادت می‌شود.

[۱۳] ۱۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند شبیه‌خوانی، نوعی عزاداری است و انجام آن و تماشای آن را مستحب می‌دانند.

منهای معتقد است سفارشی به چنین شیوه‌ای از عزاداری نیامده و حتی اثری از آن در سیره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) دیده نمی‌شود.

[۱۴] ۱۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند عَلم‌گردانی و برداشتن بیرق و کُتل در عزاداری حضرت سید الشهداء (علیه‌السلام)، نشانه‌ی احترام و عرض ارادت به ساحت اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

منهای معتقد است چنین نشانه‌هایی برای احترام، معرفی نشده است.

[۱۵] ۱۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند روشن کردن شمع در شب یازدهم محرم، نوعی عزاداری مخصوص «شام‌غریبان» است.

منهای معتقد است توصیه‌ای به روشن کردن شمع در عزاداری، نشده است.

[۱۶] ۱۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند آب دادن به عزاداران، بویژه در

- روز عاشورا، مستحب است.
- منہاجی معتقد است آب دادن به طور مطلق به مسلمانان، مستحب است و اختصاصی به روز عاشورا ندارد.
- [۱۷] ۱۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند گل گذاشتن بر سر و پیشانی در عزای اهل بیت (علیهم‌السلام)، مستحب است.
- منہاجی معتقد است چنین شیوه‌ای برای عزاداری، سفارش نشده است.
- [۱۸] ۱۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند هزینه کردن در مراسم عزاداری اهل بیت (علیهم‌السلام)، برتر از پرداخت خمس و زکات است.
- منہاجی معتقد است پرداخت زکات و خمس، از ارکان اسلام بوده و هیچ چیزی نمی‌تواند جایگزین آن شود.
- [۱۹] ۱۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند غذاهای هیئت‌های عزاداری و غذاهایی که به نام اهل بیت (علیہ‌السلام) پخته می‌شود، تبرک است.
- منہاجی معتقد است چنین غذاهایی به عنوان تبرک معرفی نشده است.
- [۲۰] ۲۰. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند عطر زدن در ایام عزاداری، توهین به اهل بیت (علیہم‌السلام) است.
- منہاجی معتقد است عطر زدن در ایام عزاداری، توهین به اهل بیت (علیہم‌السلام) شمرده نشده است.
- [۲۱] ۲۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند شانه زدن به سر و ریش در ایام عزاداری، توهین به ائمه‌ی اطهار (علیہم‌السلام) است.
- منہاجی معتقد است شانه زدن موی سر و ریش - هر چند در سالگرد شهادتشان باشد - توهین به استادان منہاج فردوسیان (علیہم‌السلام) شمرده نشده است.

[۲۲] ۲۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند امام سجاد (علیه‌السلام) همیشه بیمار بودند.

منه‌جی معتقد است ایشان فقط در روزهای منتهی به عاشورا و ایام اسارت، برای این که جان مبارک‌شان حفظ شود، بیمار بودند.

[۲۳] ۲۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) فقیر بودند.

منه‌جی معتقد است غیر از استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین (علیه‌السلام)، تقریباً بقیه‌ی ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) دارای خدم و حشم، باغ‌های وسیع، محصولات بسیار، لباس‌های فاخر، مرکب‌های گران‌قیمت و انگشترهای پربها بوده‌اند.

[۲۴] ۲۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند امام صادق (علیه‌السلام) در مسجد، بر منبر می‌نشستند و چهار هزار نفر پای درس‌شان می‌نشستند و سخنان ایشان را می‌نوشتند.

منه‌جی معتقد است بیش از چهار هزار نفر، از آن بزرگوار، نقل حدیث کرده‌اند و به نحوی افتخار شاگردی ایشان را - ولو در حد شنیدن و نقل یک حدیث - داشته‌اند ولی چنین جلساتی تشکیل نمی‌شده است.

[۲۵] ۲۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند حضرت صاحب الامر (علیه‌السلام) در ظهور جهانی خود، بیشتر مردم روی زمین را خواهند کشت. منه‌جی معتقد است آن حضرت در ظهور جهانی خود، فقط مستکبران و کسانی که تسلیم حق نشوند را خواهند کشت.

[۲۶] ۲۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند زنان استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، همگی بیوه و زشت‌رو بودند و ازدواج آن حضرت با آنان،

فقط بنا بر مصالح سیاسی یا ترحم بر بیوگی‌شان بوده است. منهای معتقد است برخی همسران استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، دارای زیبایی‌های خیره‌کننده‌ای بوده‌اند و آن حضرت، به زیبا بودن همسرانشان اهمیت می‌داده‌اند.

[۲۷] ۲۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند کبوترهای حرم امام رضا (علیه‌السلام) - بر اثر معجزه‌ی آن حضرت - روی گنبد ایشان فضله نمی‌اندازند.

منهای معتقد است چنین چیزی صحیح نیست. [۲۸] ۲۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند حسینیه، ارزش و قداستی مانند مسجد و در بعضی مواقع، بالاتر از مسجد دارد. منهای معتقد است بافضیلت‌ترین مکان‌های روی زمین، مساجد است.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی زیارت:

[۲۹] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند بوسیدن ضریح ائمه و امامزادگان و در و دیوار حرم‌ها و اماکن متبرکه، مستحب است. منهای معتقد است بوسیدن ضریح و در و دیوار، نشانه‌ی احترام و ابراز محبت شمرده نشده است.

[۳۰] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند بوسیدن عتبه و سنگ‌های کف حرم امامان و امامزادگان، عبادت و نشانه‌ی تواضع و خشوع است. منهای معتقد است این کارها، عبادت و نشانه‌ی تواضع و خشوع، شمرده نشده است.

[۳۱] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند صلوات گرفتن (تقاضای صلوات فرستادن از دیگران) در اطراف ضریح امامان و امامزادگان، مستحب است.



منهای معتقد است علاوه بر این که امر به چنین کاری وارد نشده است، این کار را بلند کردن صدا در نزد پیامبر و جانشینان پیامبر می‌دانند که قرآن کریم، از آن نهی کرده است<sup>۱</sup> و مایه‌ی برهم خوردن تمرکز و توجه زائرین می‌شمارند و نوعی بی‌ادبی به ساحت صاحب قبر تلقی می‌کنند.

[۳۲] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند زیارت، دست زدن و بوسیدن ضریح است و اگر در صورت شلوغی اطراف ضریح، دستشان به آن نرسد، خود را موفق به زیارت نمی‌دانند.

منهای معتقد است زیارت، به دست زدن و بوسیدن ضریح نیست. [۳۳] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند فضیلت زیارت در چسبیدن مدت زمان بیشتر به ضریح است.

منهای معتقد است چنین چیزی به عنوان فضیلت وارد نشده است. [۳۴] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند رفتن به زیارت کسی که از زیارت مرقد یکی از ائمه (علیهم‌السلام) برگشته است، همانند زیارت آن حضرات است.

منهای معتقد است به زیارت برادر مؤمن رفتن، ثواب دارد ولی مشروط به این نیست که از سفر زیارتی برگشته باشد.

[۳۵] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند بدرقه کردن کسی که عازم حج یا عتبات عالیات است، مستحب است.

---

۱. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ». ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویید با او به صدای بلند سخن مگویید مبادا بی‌آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود. (سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۲)

منه‌جی معتقد است سفارشی به بدرقه کردن کسی که عازم حج یا عتبات عالیات است، نیامده است.

[۳۶] ۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند رفتن به استقبال کسی که از حج یا عتبات عالیات آمده، مستحب است.

منه‌جی معتقد است سفارشی در مورد استقبال، نیامده است.

[۳۷] ۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند احترام و جایگاه شهر قم، به خاطر بارگاه حضرت فاطمه‌ی معصومه (سلام‌الله‌علیها) در آن است.

منه‌جی معتقد است دفن آن بانو در شهر قم، موجب زیاد شدن شرافت آن گردید ولی حرمت و شرافت سرزمین قم، به قبل از اسلام بر می‌گردد.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مسائل عبادی:

[۳۸] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند وضو گرفتن فقط برای نماز یا رفتن به حرم است.

منه‌جی معتقد است همیشه با وضو بودن، توصیه شده است.

[۳۹] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند هفت قدم راه رفتن در حال وضو، موجب باطل شدن وضوست.

منه‌جی معتقد است هر گاه از لحاظ عرف، پیوستگی وضو گرفتن بر هم نخورد، وضو باطل نمی‌شود.

[۴۰] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند پنج وعده خواندن نماز (به صورتی که نماز عصر، با فاصله‌ی شرعی از نماز ظهر و نماز عشاء، با فاصله‌ی شرعی از نماز مغرب و در اول اذان هر کدام باشد)، از رفتارها و بدعت‌های اهل سنت است.

منه‌جی معتقد است پنج وعده خواندن نمازهای پنجگانه، سنت مستمره‌ی

استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و استادان معظم منهج فردوسیان (علیهم السلام) است و جمع خواندن نمازهای ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء را جایز می‌دانند.

[۴۱] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند اصلاح قرائت نماز برای کسی واجب است که قصد سفر حج دارد و اگر نماز طواف را نادرست بخواند، زنش بر او حرام خواهد شد.

منهجی معتقد است اصلاح قرائت نماز از اولین روز تکلیف، واجب است و هیچ ربطی به حج و نماز طواف ندارد.

[۴۲] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند بستن نماز و گفتن تکبیرة الاحرام در نماز جماعت، باید به صورت دومینو (از پشت سر امام جماعت به دو طرف صف و از صف اول به صف‌های بعدی) است.

منهجی معتقد است اگر از آماده بودن صف‌های جلو یا افراد نزدیک‌تر به امام جماعت، مطمئن باشند، می‌توانند تکبیرة الاحرام بگویند.

[۴۳] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند سبحة<sup>۱</sup>، ولو پلاستیکی یا چوبی باشد، مقدس و محترم است.

منهجی معتقد است توصیه‌ای به مقدس شمردن سبحة - جز تربت سید الشهداء (علیه السلام) - نشده است.

[۴۴] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند انداختن سجاده‌ی سراسری زیر پای امام جماعت، مستحب است.

منهجی معتقد است به چنین عملی سفارش نشده است.

---

۱. سبحة: مجموعه‌ای از دانه‌هاست که توسط نخ در کنار هم نگه‌داشته می‌شود و برای شمارش ذکر استفاده می‌شود. به اشتباه، به آن «تسبیح» گفته می‌شود.

[۴۵] ۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند چسبیده بودن به یکدیگر در صفوف نماز جماعت، مستحب است.

منه‌جی معتقد است نباید فاصله‌ی بین نمازگزاران در صف‌های نماز جماعت، زیاد باشد ولی استحباب چسبیده بودن به یکدیگر، را معتقد نیستند.

[۴۶] ۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند هر گاه در صف‌های نماز جماعت، بین نمازگزاران، فاصله باشد، شیطان در آن فاصله‌ها قرار می‌گیرد. منه‌جی معتقد است نباید فاصله‌ی بین نمازگزاران در صف‌های نماز جماعت، زیاد باشد و اگر فاصله، زیاد شود، نمازشان فرادا یا باطل می‌شود.

[۴۷] ۱۰. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند نخواندن عمدی نماز در وقتش، اگر آن نماز، بعداً قضا شود، بدون اشکال است.

منه‌جی معتقد است چنین اجازه‌ای برای نخواندن نماز، داده نشده است.

[۴۸] ۱۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند نخواندن نماز بر اثر خواب‌ماندن، اشکال ندارد.

منه‌جی معتقد است در صورتی اشکال ندارد که مقدمات لازم برای بیدار شدن را انجام داده باشد ولی بیدار نشود، پس کسی که بیهوده خود را خسته کرده یا بدون عذر، دیروقت خوابیده، نخواندن نمازش به دلیل خواب‌ماندن، خالی از اشکال نیست.

[۴۹] ۱۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند حضور کسی که نمازش شکسته است در صف اول جماعت، موجب باطل شدن نماز بعدی‌ها در آن صف می‌شود.

منه‌جی معتقد است تا زمانی که فاصله‌ی افرادی که نمازشان کامل است، به اندازه‌ی گوسفند خوابیده‌ای نرسد، خللی به نماز جماعت نمی‌زند.

[۵۰] ۱۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند نماز جمعه از اختراعات انقلاب اسلامی است.

منه‌جی معتقد است نماز جمعه از سنت‌های نبوی است که به برکت انقلاب اسلامی، احیاء شده است.

[۵۱] ۱۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند تأخیر در خواندن نماز ظهر روز جمعه، به احترام نماز جمعه، برای کسانی که در نماز جمعه شرکت نکرده‌اند، مستحب است.

منه‌جی معتقد است توصیه‌ای به تأخیر نماز ظهر روز جمعه به احترام نماز جمعه نیامده است.

[۵۲] ۱۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند کلاه داشتن برای مردان، چه در نماز و چه در غیر نماز، مستحب است.

منه‌جی معتقد است توصیه‌ای به چنین کاری نرسیده است.

[۵۳] ۱۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند عبا داشتن برای مردان، چه در نماز و چه در غیر نماز، مستحب است.

منه‌جی معتقد است توصیه‌ای به چنین کاری نرسیده است.

[۵۴] ۱۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند قرآن برای مردگان است یعنی تلاوت آن، منحصر به مجالس ختم مردگان بوده و برای شادی روح آنان مفید است.

منه‌جی معتقد است قرآن کریم، کتاب هدایت است و تلاوت آن، مقدمه‌ای برای آشنایی با تعالیم و مواظ آن است تا در عمل، مراعات گردد و مایه‌ی رسیدن به کمال و سعادت باشد.

[۵۵] ۱۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند گفتن «صَدَقَ اللهُ الْعَلِيُّ

العظیم» در پایان قرائت قرآن، مستحب است.

منهاجی معتقد است گفتن چنین جمله‌ای توصیه نشده است.

[۵۶] ۱۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند نذر، انفاق، هدیه و صدقه، فقط باید در امور مالی و مادی باشد.

منهاجی معتقد است نذر، انفاق، هدیه و صدقه را می‌توان با امور غیر مادی - مانند تلاوت قرآن یا نماز و طواف مستحبی - برگزار نمود.

[۵۷] ۲۰. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند تهیه‌ی جهیزیه‌ی عروس و پرداخت خرج تحصیل دانش‌آموزان فقیر، از حج و عمره، بویژه در دفعات بعد، برتر و ارزشمندتر است.

منهاجی معتقد است نقش حج و عمره در تکامل و سعادت، همیشه (چه دفعه‌ی اول و چه دفعات بعد)، از تهیه‌ی جهیزیه و خرج تحصیل بیشتر است.

[۵۸] ۲۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند بهترین ایام اعتکاف، روزهای سیزدهم تا پانزدهم ماه رجب است.

منهاجی معتقد است توصیه و فضیلتی برای اعتکاف در این روزها وارد نشده است.

[۵۹] ۲۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند دینداری، فقط به مراعات ظواهر دینی مانند ریش برای مردان، حجاب برای زنان، انگشتر، سبجه، جای سجده در پیشانی، شوخی نکردن و مانند اینهاست.

منهاجی معتقد است دینداری، به اصلاح اعتقادات و اعمال بر طبق آموزه‌های صریح قرآن کریم و روایات معتبر است.

---

۱. سبجه: مجموعه‌ای از دانه‌هاست که توسط نخ‌ی در کنار هم نگه‌داشته می‌شود و برای شمارش ذکر استفاده می‌شود. به اشتباه، به آن «تسیبج» گفته می‌شود.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی قرآن:

[۶۰] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ختم سوره‌ی انعام - با طول و تفصیل معروف - در برآوردن حوائج، بسیار مؤثر است.

منهای معتقد است این ختم و دعاهایی که به عدد مخصوص در لابلای تلاوت خوانده و تکرار می‌شود، هیچ سند قوی یا ضعیفی از وحی و خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) ندارد.

[۶۱] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند باز بودن سجاده، مکروه و حتی حرام است.

منهای معتقد است باز بودن سجاده، مکروه یا حرام نیست.

[۶۲] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند بلند شدن در پیش پای تازه‌وارد، وقتی قرآن به دست دارند و مشغول تلاوت هستند، بی‌احترامی به قرآن است.

منهای معتقد است چنین کاری بی‌احترامی به قرآن، نیست.

[۶۳] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند بوسیدن قرآن، نشانه‌ی احترام به آن و مستحب است.

منهای معتقد است توصیه‌ای به بوسیدن قرآن نیامده است.

[۶۴] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند خواندن آیه‌ی «أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ»<sup>۱</sup> برای شفای بیماران، مفید است.

منهای معتقد است به چنین کاری برای شفای بیماران، توصیه نشده است.

[۶۵] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند گذاشتن هر کتابی - بخصوص

---

۱. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۶۲. ترجمه: یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌گرداند!؟

اگر قطور و سنگین باشد - بر روی قرآن، بی‌احترامی و گناه است. منهجی معتقد است چنین کاری به عنوان توهین به قرآن کریم، معرفی نشده است.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی ادعیه:

[۶۶] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند دعا و استغفار کردن در قنوت وتر، برای چهل مؤمن، مستحب است.

منهجی معتقد است دعا کردن و استغفار برای مؤمنین و مؤمنات، مستحب است ولی با عدد مخصوص و در حال قنوت نماز شب، مورد سفارش مخصوص، قرار نگرفته است.

[۶۷] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند خواندن حدیث کساء، بویژه در جمع، برای برآمدن حوائج، مفید است.

منهجی معتقد است چنین مطلبی وارد نشده است و سند معتبری ندارد.

[۶۸] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ختم «ناد علی کبیر»، برای برآمدن حاجات، مؤثر است.

منهجی معتقد است چنین مطلبی وارد نشده است و «ناد علی کبیر» سند معتبری ندارد.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی علم و علم‌آموزی:

[۶۹] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند آموختن هر علمی، عبادت است. منهجی معتقد است فقط آموختن علوم نافع (قواعد نظری و قوانین عملی منهج فردوسیان)، عبادت است.

[۷۰] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند معلمی، شغل پیامبران است. منهجی معتقد است تعلیم علم نافع (قواعد نظری و قوانین عملی منهج



فردوسیان)، شریف بوده و شغل پیامبران است.

[۷۱] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند کتاب، خوب است و اهل مطالعه بودن مزیتی محسوب می‌شود.

منه‌جی معتقد است مطالعه‌ی کتاب مفید، خوب است به شرطی که مقدمه‌ی عمل باشد.

[۷۲] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند صاحبان کرامت و دعانویسان، هر چند معلومات دینی اندکی داشته باشند، از دانشمندان اصیل شیعه، برتر هستند.

منه‌جی معتقد است ارزش و جایگاه دانشمندان دینی منه‌جی، بعد از پیامبران و جانشینان پیامبران، از تمام انسان‌ها برتر است.

[۷۳] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند نشستن در مجالس وعظ و پای منبرها، هر چند همراه با چرت‌زدن و خوابیدن باشد و هیچگونه اصلاح اعتقاد یا ثمره‌ی عملی نداشته باشد، عبادت و مایه‌ی رسیدن به کمال و سعادت است.

منه‌جی معتقد است ثواب و بهره‌ی اصلی مجالس مذهبی، در اصلاح دیدگاه‌ها و یاد گرفتن احکام عملی است.

[۷۴] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند جفت کردن کفش علما مستحب است.

منه‌جی معتقد است توصیه‌ای به چنین کاری نیامده است.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مسائل اجتماعی:

[۷۵] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند «حضور در اجتماع» به حضور در شب‌نشینی‌ها - هر چند بی‌فایده باشد - است.

منه‌جی معتقد است اصل اجتماع، در نماز جمعه و نماز جماعت است و اجتماعی بودن شرعی را به حضور در این مراسم می‌دانند.

[۷۶] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند خدمت به مردم، برتر از عبادت‌هایی مانند نماز و روزه است.

منه‌جی معتقد است خدمت به مردم در صورتی مفید به کمال و سعادت است که همراه با مراعات قانون‌های ضروری و ممنوع باشد.

[۷۷] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ارزش انسان‌ها به عملکرد اجتماعی آنان است، هر چند دارای اعتقادات ناصحیح و انحرافی باشند.

منه‌جی معتقد است ارزش انسان به داشتن اعتقادات صحیح و اعمال صالح است و کارهای نیک، از کسی که اعتقادات درست ندارد، پذیرفته نمی‌شود.

[۷۸] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند تعارف زیاد در هنگام ورود به اماکن و خروج از آن، مخصوصاً نسبت به سادات، علما و سالخوردگان، نوعی تواضع و احترام است.

منه‌جی معتقد است سفارشی به انجام چنین کاری نشده است.

[۷۹] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند آغاز ورود و خروج، از نفر سمت راست، مستحب است.

منه‌جی معتقد است چنین چیزی مستحب شمرده نشده است.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مسائل خانوادگی:

[۸۰] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ازدواج با سیده (زن سید) موجب محرمیت با حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) می‌شود.

منه‌جی معتقد است محرم بودن با حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) فضیلتی محسوب نمی‌شود.

- [۸۱] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند بچه، نمک زندگی است. منهجی معتقد است چنین مطلبی، ثابت شده نیست.
- [۸۲] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند هدف از تشکیل زندگی مشترک، بچه‌دار شدن است.
- منهجی معتقد است هدف از تشکیل زندگی مشترک، رسیدن به آرامش است.
- [۸۳] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند فرزند پسر، برتر از فرزند دختر است.
- منهجی معتقد است داشتن اعتقادات درست و اعمال صالح، ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر است.
- [۸۴] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند شاد کردن دل نزدیکان، خصوصاً پدر و مادر و زن و فرزند، به قیمت ارتکاب حرام یا ترک واجب، بدون اشکال و حتی بسیار پسندیده است.
- منهجی معتقد است، شاد کردن انسان‌ها، با ترک واجب یا انجام حرام، ممنوع است.
- [۸۵] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند صله‌ی رحم، فقط دید و بازدید است.
- منهجی معتقد است صله‌ی رحم، خوشحال کردن بستگان است.
- [۸۶] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند قطع رحم، فقط به نرفتن به دیدن بستگان است.
- منهجی معتقد است قطع رحم، به ناراحت کردن بستگان نسبی است.
- [۸۷] ۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند حضور نیافتن در مجالس حرام

مانند عروسی‌های دارای موسیقی یا شراب، از مصادیق قطع رحم است. منهای معتقد است حضور در مجالس معصیت، ممنوع است و حتی اگر مایه‌ی آزار ارحام باشد، آن را قطع رحم نمی‌دانند.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی ازدواج:

[۸۸] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند تهیه‌ی جهیزیه برای دختر، وظیفه‌ی پدر (یا اگر پدر ندارد، خانواده‌ی) دختر است. منهای معتقد است چنین وظیفه‌ای برای پدر (یا خانواده‌ی عروس) ثابت نیست.

[۸۹] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند مهریه، تشریفات است که پرداخت آن در صورت طلاق و بر اثر اجبار قانون، لازم می‌شود. منهای معتقد است مهریه، حق شرعی و قانونی زن است که یا باید توسط مرد، پرداخت شود و یا توسط زن، بخشیده شود و ربطی به طلاق یا ادامه‌ی زندگی ندارد.

[۹۰] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ازدواج موقت، بدتر از زنا است. منهای معتقد است ازدواج موقت، عبادتی بزرگ و دارای ثواب و تکامل‌دهندگی بسیار است.

[۹۱] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ازدواج مجدد، خیانت به همسر اول و فرزندان اوست.

منهای معتقد است ازدواج مجدد، حق مرد است و در صورت مراعات عدالت مالی، هیچ سرزنشی را برای انجام آن، متوجه مرد نمی‌کنند.

[۹۲] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند سواد، مدرک، موقعیت اجتماعی و ثروت خواستگار، بیش از «دینداری» او اهمیت دارد.

منهای معتقد است اصل در خواستگار، دینداری و توانایی بر اداره‌ی زندگی مشترک است.

[۹۳] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند مهریه‌ی زیاد، نشانه‌ی ارزش زن است.

منهای معتقد است مهریه‌ی زیاد، نشانه‌ی شومی زن است.

[۹۴] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند نزدیکی با همسر شرعی خود یا گفتگوهای جنسی با او، خلاف دینداری و تقدّس است.

منهای معتقد است نزدیکی با همسر شرعی (دائم یا موقت)، یکی از نیازهای طبیعی انسان است که می‌تواند در مسیر کمال و سعادت، یاری‌گر منهای باشد.

[۹۵] ۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ازدواج زنی که شوهرش مُرده، بی‌وفایی است و همچنین ازدواج مردی که زنش مُرده، اگر با فاصله‌ی اندکی بعد از مردن زنش باشد.

منهای معتقد است ازدواج و داشتن همسر، حق مسلّم هر انسان است.

[۹۶] ۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ازدواج در شب و روز ولادت ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام)، نیکوست.

منهای معتقد است ازدواج کردن در همه‌ی شب‌ها و روزها، جز در موارد مشخص، نیکوست.

[۹۷] ۱۰. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ازدواج کردن (خواندن صیغه‌ی عقد) در شب و روز شهادت ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) و سراسر ماه‌های محرم و صفر، شوم و بی‌احترامی به آن بزرگواران است.

منهای معتقد است ازدواج در روزهایی که قمر در عقرب است، شوم بوده و

خواندن صیغه‌ی عقد در ایام شهادت را، هر گاه همراه با ارتکاب معصیت نباشد، بی‌احترامی نمی‌دانند.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی زنان:

[۹۸] ۱۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند حضور زنان در مسجد و نمازهای جمعه و جماعت، مستحب است.

منه‌اجی معتقد است بهترین مسجد زن، خانه‌ی اوست و نماز جمعه و جماعت را برای زن، مستحب نمی‌دانند.

[۹۹] ۱۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند حضور زنان در تشییع جنازه، مستحب است.

منه‌اجی معتقد است حضور زنان در تشییع جنازه، نهی شده است.

[۱۰۰] ۱۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند هر گاه برای زن حامله، دعای شش قفل نوشته شود، فرزندش می‌ماند و سقط نمی‌شود.

منه‌اجی معتقد است توصیه‌ای به چنین دعایی با چنین خاصیتی نشده است.

[۱۰۱] ۱۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند نقاب زدن برای زنان، مستحب است.

منه‌اجی معتقد است حفظ حجاب برای بانوان، ضروری است ولی توصیه‌ای به نقاب زدن آنان نشده است.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی آرایش:

[۱۰۲] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند صورت آرایش‌کرده و اصلاح‌شده‌ی زن، محرم است و نیاز به پوشاندن از نامحرم ندارد.

منه‌اجی معتقد است صورت زن، اگر آرایش کرده باشد، باید از نامحرم پوشانده شود.

[۱۰۳] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند داشتن ریش بلند، مخصوص روحانیت است.

منه‌جی معتقد است بلند گذاشتن ریش تا یک قبضه (یک مشت بسته) برای تمام افراد بالغ، مستحب است.

[۱۰۴] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ریش گذاشتن، علامت عزادار بودن است.

منه‌جی معتقد است ریش، مایه‌ی زینت مردان از فرزندان آدم (علیه‌السلام) است و هیچگاه آن را علامت عزادار بودن نمی‌شمارند.

[۱۰۵] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند تراشیدن ریش به احترام مردگان، مایه‌ی تسلیت بازماندگان است.

منه‌جی معتقد است توصیه‌ای به چنین کاری برای تسلیت بازماندگان نشده است.

[۱۰۶] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ریش گذاشتن، برای پیرمردان است و برای جوانان لزومی ندارد.

منه‌جی معتقد است تراشیدن ریش برای مردان، از زمان رسیدن به سن تکلیف، ممنوع است.

[۱۰۷] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ریش گذاشتن برای جوانان، نشانه‌ی نوعی افسردگی و دلمردگی در آنهاست.

منه‌جی معتقد است تراشیدن ریش برای مردان، از زمان رسیدن به سن تکلیف، ممنوع است و ربطی بین انجام فرمان الهی در گذاشتن ریش، با افسردگی و بیماری‌های روحی نیست.

**دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی قسم و نذر:**

۱۰۸] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند یکی از قسَم‌های محکم، دست نهادن بر قرآن و قسم خوردن به آن است.

منه‌جی معتقد است تنها قسَم معتبر، قسم جلاله است.

۱۰۹] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند قسم به حضرت ابوالفضل العباس (علیه‌السلام)، بالاتر از قسم جلاله است.

منه‌جی معتقد است قسم جلاله، برترین قسم و تنها قسم معتبر در احکام مربوط به قسم است.

۱۱۰] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند قسم خوردن به جان خود یا جان مادر، از محکم‌ترین قسَم‌هاست.

منه‌جی معتقد است محکم‌ترین قسم، قسم جلاله است.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مسائل اقتصادی:

۱۱۱] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند مال بی‌برکت آن مالی است که صرف دارو و درمان شود.

منه‌جی معتقد است مال بی‌برکت آن مالی است که خرج گناه شود حتی اگر صرف عروسی گردد.

۱۱۲] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند مال با برکت آن مالی است که خرج شادی و تفریح شود، هر چند همراه با معصیت باشد.

منه‌جی معتقد است مال با برکت آن مالی است که خرج طاعت الهی مانند پرداخت خمس، صدقه، حج، عمره، انفاق و صله‌ی رحم شود.

۱۱۳] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند روزی‌رسانی خدای تعالی در صورتی است که انسان، شغلی داشته باشد و کاری انجام دهد ولی چنان که کسی در خانه‌اش بنشیند، خدای تعالی نمی‌تواند روزی‌اش را برساند و خدا از



روزی‌رسان بودن می‌افتد.

منه‌جی معتقد است خدای تعالی همیشه روزی‌رسان است ولی کار کردن و به دنبال روزی حلال رفتن، وظیفه و عبادت است.

[۱۱۴] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند درآمدی که از راه زحمتکشی و عرق‌ریزی به دست بیاید، حلال‌تر از درآمدی است که از راه‌های راحت به دست بیاید، می‌دانند.

منه‌جی معتقد است درآمدی که بر طبق قوانین شرع به دست آید، حلال است و سختی و آسانی، دخلی در حلال بودن و حلال شدن درآمد ندارد.

[۱۱۵] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند داشتن سال خمسی، فقط مخصوص ثروتمندان و پولداران است.

منه‌جی معتقد است داشتن سال خمسی، مخصوص ثروتمندان و پولداران نیست بلکه هر مسلمان، باید سال خمسی داشته باشد.

[۱۱۶] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند محاسبه‌ی خمس و پرداخت آن بر کسی واجب است که قصد رفتن به حج دارد.

منه‌جی معتقد است محاسبه و پرداخت خمس، ربطی به حج ندارد و عبادت مستقلاً است و هر سال باید انجام گیرد.

[۱۱۷] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ساختن مدرسه و بیمارستان، از پرداخت خمس و زکات، بالاتر است.

منه‌جی معتقد است اموری همچون مدرسه و بیمارستان و غیره، در صورتی مفید است که با مالی پاک از خمس و زکات انجام شود.

[۱۱۸] ۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند پرداخت مالیات به حکومت اسلامی، از پرداخت خمس و زکات کفایت می‌کند.

منهای معتقد است خمس و زکات، دو فریضه‌ی شرعی و پرداخت مالیات، وظیفه‌ی ملی شهروندان است و این دو وظیفه، ربطی به هم ندارد.

[۱۱۹] ۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند خمس از اختراعات روحانیت برای امرار معاش خودشان است.

منهای معتقد است خمس از واجبات ثابت شده با آیات و روایات است که از عصر آغاز نبوت، تشریح شده است.

[۱۲۰] ۱۰. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند کسانی که از راه‌های غیر قانونی یا دور زدن قانون به ثروت برسند، زرنگ هستند.

منهای معتقد است زرنگ کسی است که آخرتش را به دنیای خود یا دنیای دیگران نفروشد.

[۱۲۱] ۱۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند صدقه، بر سادات، حرام است. منهای معتقد است فقط صدقه‌ی واجب (زکات واجب و فطریه) بر سادات حرام است.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مناسبت‌ها و ایام:

[۱۲۲] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند اولین شب جمعه‌ی ماه رجب، شب آرزوهاست و هر کس در این شب، هر آرزویی بکند، برآورده می‌شود.

منهای معتقد است هر کس اولین پنجشنبه رجب را روزه بدارد و شبش نماز مخصوصی بخواند، امید است پاداش‌هایی داشته باشد.

[۱۲۳] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند اصلاح مو (ریش یا سر) در محرم و صفر، توهین به اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

منهای معتقد است چنین کاری توهین به اهل بیت (علیهم‌السلام) نیست.

[۱۲۴] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند آرایش کردن زنان برای

شوهرانشان در محرم و صفر، گناه دارد.

منهای معتقد است شایسته است زنان، همیشه خود را برای شوهرانشان آراسته بدارند، حتی در سالگرد شهادت ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام).

[۱۲۵] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند گوش دادن به موسیقی در محرم و صفر و شب و روز شهادت ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام)، توهین به اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

منهای معتقد است گوش دادن به موسیقی در تمام روزهای سال، ممنوع است.

[۱۲۶] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند هل‌هله کردن و پخش شیرینی در پنجم یا ششم یا هفتم محرم برای عروسی حضرت قاسم (علیه‌السلام)، مستحب است.

منهای معتقد است اصل عروسی قاسم (علیه‌السلام) در عاشورا، ثابت نیست؛ چه رسد به این که برای آن، شیرینی پخش کنند.

[۱۲۷] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند نزدیکی کردن در شب و روز شهادت ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام)، دهه‌ی اول محرم و دهه‌ی آخر صفر، ناشایست است.

منهای معتقد است نزدیکی کردن در این ایام، نهی نشده است.

[۱۲۸] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند در نهم ربیع‌الاول، از شیعیان، رفع قلم می‌شود یعنی به احترام این روز، هیچ گناهی از شیعیان نوشته نمی‌شود.

منهای معتقد است بعد از رسیدن مسلمان به سن تکلیف، گناهانش نوشته می‌شود و در هیچ مناسبتی از مناسبت‌های مذهبی، اجازه‌ی انجام گناه

ندارد.

۸. [۱۲۹] برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند روز بیست و سوم ذیقعد، روز مخصوص زیارت امام رضا (علیه‌السلام) است.

منهای معتقد است ویژه بودن این روز برای زیارت آن حضرت، شایعه‌ای دیرین، بی‌اساس و اثبات‌نشده است.

۹. [۱۳۰] برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند عیدی گرفتن در عید غدیر، از سادات، مایه‌ی برکت است.

منهای معتقد است چنین چیزی به عنوان برکت معرفی نشده است.

۱۰. [۱۳۱] برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند انداختن سفره‌ی هفت سین در ایام نوروز، باعث برکت در سال جدید است.

منهای معتقد است انداختن سفره‌ی هفت سین در ایام نوروز، از آداب اسلامی نیست و تأثیری در جلب برکت ندارد.

۱۱. [۱۳۲] برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند لحظه‌ی تحویل سال شمسی، ساعت استجابت دعا است.

منهای معتقد است لحظه‌ی تحویل سال، ساعت خاصی نیست و برایش احترام و ارزش ویژه‌ای قائل نیستند.

۱۲. [۱۳۳] برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند گره زدن سبزه در روز سیزده‌ی فروردین برای برآمدن حوائج و رسیدن به آرزوها مفید است.

منهای معتقد است چنین عملی، نقشی در رسیدن به حوائج ندارد.

۱۳. [۱۳۴] برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند هر اتفاقی که در شنبه بیافتد، تا آخر هفته بارها تکرار خواهد شد.

منهای معتقد است چنین رابطه‌ای بین شنبه و سایر روزها نیست.

[۱۳۵] ۱۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند خوردن پیاز در شب یا روز شنبه، خصوصاً اگر همراه دعای مخصوصی باشد، مایه‌ی پولدار شدن در طول هفته می‌شود.

منہاجی معتقد است چنین توصیه‌ای برای ثروتمند شدن نیامده است. [۱۳۶] ۱۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند روزه‌ی روز دوشنبه، مستحب است.

منہاجی معتقد است روزه‌ی روز دوشنبه مکروه است. [۱۳۷] ۱۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند خواندن دعای توسل در شب چهارشنبه، مستحب است.

منہاجی معتقد است توسل به آموزه‌های قرآن کریم و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام)، بهترین وسیله برای رسیدن به کمال و سعادت است. همچنین دعای توسل را معتبر نمی‌دانند و خواندن آن در شب چهارشنبه را بدون رجحان می‌دانند.

[۱۳۸] ۱۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند جمعه، روز تفریح و استراحت است و به همین امور، مشغول می‌شوند. منہاجی معتقد است جمعه، عید مذهبی و روز خاص عبادت در طول هفته است و بر عبادت خود در شب و روز جمعه می‌افزایند.

[۱۳۹] ۱۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند متولد شدن یا مُردن در شب و روز ولادت یا شهادت اهل بیت (علیهم‌السلام) یا سایر مناسبت‌های دینی، فضیلت است.

منہاجی معتقد است فضیلتی برای تولد و مرگ در ولادت‌ها و شهادت‌ها، وارد نشده است.

## دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مردگان و عالم آخرت:

[۱۴۰] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند نوشتن وصیت‌نامه، نحس و بدشگون است.

منه‌اجی معتقد است نوشتن وصیت‌نامه، ضروری است.

[۱۴۱] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند تلقین محتضر، موجب تضعیف روحیه‌ی او و اطرافیان‌ش می‌شود و ترک می‌کنند.

منه‌اجی معتقد است تلقین، موجب نجات محتضر از هلاکت‌ها و رهایی او از ترس‌های پیش‌رویش است.

[۱۴۲] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند قرآن خواندن برای اموات در قبرستان و در کنار قبرشان، با ارزش‌تر از تلاوت قرآن در خانه یا مسجد است.

منه‌اجی معتقد است برتری تلاوت قرآن برای شادی روح مردگان در قبرستان نسبت به مسجد، ثابت‌شده نیست.

[۱۴۳] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند تلاوت قرآن تا سه روز در کنار قبر مرده‌ی جدید، مایه‌ی نیامدن نکیر و منکر به سراغ آن مرده می‌شود. منه‌اجی معتقد است چنین سفارشی نیامده است و نقشی در سؤال قبر ندارد.

[۱۴۴] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند رفتن به مجالس شادی مانند عروسی حتی اگر در حد خواندن خطبه‌ی عقد باشد، تا مدتی بعد از درگذشت مردگان، بی‌احترامی به مرده و بازماندگان اوست.

منه‌اجی معتقد است چنین چیزی به عنوان بی‌احترامی به مرده و بازماندگان‌ش معرفی نشده است.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی حیوانات:

[۱۴۵] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند نگهداری از اسبها و شتران شبیه‌خوانی، مستحب و بابرکت است.

منهای معتقد است چنین کاری مستحب و مایه‌ی برکت نیست.

[۱۴۶] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند کبوتر، شیطان و کبوترداری، کاری شیطانی و ردیلا نه است.

منهای معتقد است نگهداری کبوتر در منزل، مایه‌ی امان خانه از خراب شدن و موجب دور شدن شیطان و جن از خانه است.

### دیدگاه‌های شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی سایر مسائل:

[۱۴۷] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند فرشته، مؤنث هستند.

منهای معتقد است جنسیتی برای فرشته به ما نرسیده است.

[۱۴۸] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند تا نباشد چیزی مردم نگویند چیزها.

منهای معتقد است برخی شایعات، می‌تواند از اساس، باطل باشد و هیچ دستمایه‌ای جز خبثات و زیرکی سازندگان آن شایعه و ساده‌لوحی شنوندگان و بازگوکنندگان آن شایعه، نداشته باشد.

[۱۴۹] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند کسی که نام نیکی از او بر جای مانده باشد، سعادت‌مند و خوشبخت است.

منهای معتقد است کسی که از جهنم رها شده و به بهشت وارد شود، سعادت‌مند و خوشبخت است، هر چند نام و نشانی از خود باقی نگذارد.

[۱۵۰] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند «دروغ مصلحتی» دروغی است که برایشان مفید بوده و منافعی در بر داشته باشد.

منه‌جی معتقد است «دروغ مصلحتی» دروغی است که در موارد خاص و به افراد خاص، گفته می‌شود.

[۱۵۱] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند «شانس» حقیقت دارد.

منه‌جی معتقد است «شانس»، اثبات‌شده نیست.

[۱۵۲] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند سادات، در شب و روز چهارشنبه، دیوانه می‌شوند.

در منه‌ج فردوسیان چنین اعتقادی را ثابت‌شده نمی‌دانند.

[۱۵۳] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند سادات، به دلیل این که پوستشان از پوست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و به آن حضرت منسوب هستند، به آتش جهنم حرام بوده و در زمهریر که محیطی یخی است، عذاب می‌شوند.

منه‌جی معتقد است گنه‌کاران و صاحبان عقاید فاسده، هر چند از نسل استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) باشند، در جهنم، عذاب خواهند شد.

[۱۵۴] ۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند اگر شیطان نبود، انسان‌ها به گناه نمی‌افتادند.

منه‌جی معتقد است نفس اماره، انسان را به بدی‌ها امر می‌کند، هر چند شیطان نباشد.

[۱۵۵] ۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند عدد سیزده، نجس است.

منه‌جی معتقد است نجس بودن عدد سیزده ثابت نیست.

[۱۵۶] ۱۰. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند هر آبی که در مستراح باشد، هر چند ملاقات با نجاست نکرده باشد، نجس است، لذا کفش‌های کسی که از مستراح بیرون می‌آید را نجس می‌شمارند.



منهای معتقد است آب قلیل، فقط در صورتی که با نجاست، برخورد کند، نجس می‌شود و ملاقات کف کفش با آبی که معلوم نیست نجس است یا پاک، موجب نجس شدن آن نمی‌گردد.

[۱۵۷] ۱۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند برگرداندن (جفت‌کردن) کفش میهمان، نمازگزاران و عزاداران، مستحب و نوعی ابراز تواضع است.

منهای معتقد است سفارشی به چنین کاری نیامده است. [۱۵۸] ۱۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند نیاززدن دل دیگران، برتر از ترک حرام یا انجام واجب است؛ مثلاً حضور در مجالس آلوده به شراب و موسیقی را بهتر از رد دعوت و شکستن دل دعوت‌کننده می‌شمارند.

منهای معتقد است حضور در مجالس معصیت پروردگار، ممنوع است و کسی حق ندارد از پرهیزکاری اصحاب منهای فردوسیان ناراحت و دلشکسته شود و اگر ناراحت و گله‌مند شد، نشانه‌ی دور بودنش از صراط مستقیم بندگی و تسلط شیطان بر قلبش است.

[۱۵۹] ۱۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند آب دهان سادات و علما شفاست.

منهای معتقد است خوردن پسمانده‌ی آب یا غذای مؤمن - به قصد شفا - مایه‌ی شفاست ولی خوردن آب دهان کسی به عنوان شفا اثبات نشده است. [۱۶۰] ۱۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند بلند شدن در جلو پای افراد، ویژه بزرگ‌ترها، نشانه‌ی احترام و مستحب است.

منهای معتقد است بلندشدن در جلو پای کسی و به احترام او، سفارش نشده است.

[۱۶۱] ۱۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند هم‌نمک شدن، ایجاد نوعی

رابطه‌ی برادری می‌کند.

منہاجی معتقد است هم‌نمک‌شدن، مایه‌ی ایجاد حقوق برادری نمی‌شود.

[۱۶۲] ۱۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند عدد ابجدی برخی اسمای الهی یا نام اهل بیت (علیهم‌السلام) مانند ۱۱۰ که عدد ابجدی «علی» است، مقدس و محترم است.

منہاجی معتقد است توصیه‌ای به رعایت احترام برای معادل اسماء الله و اسمای ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) از اعداد ابجد نیامده است.

[۱۶۳] ۱۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند قدرت داروهای مادی، بیشتر از قدرت داروهای معنوی مانند دعا و سوره‌ی حمد است، لذا اعتمادشان بر آن‌ها، بیشتر از این‌هاست.

منہاجی معتقد است تأثیر دعا و دوا، وابسته به مشیت الهی است و نمی‌توان یکی را بر دیگری، مقدم داشت.

[۱۶۴] ۱۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند طلب رحمت، فقط برای مردگان است و به کار بردن جملاتی مانند «رحمة الله علیه» برای زندگان را توهین می‌شمارند.

منہاجی معتقد است تمام انسان‌ها، نیازمند رحمت الهی هستند و طلب رحمت برای زندگان را مثل طلب رحمت برای مردگان، نیکو می‌شمارند.

[۱۶۵] ۱۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند «شرف الشمس»<sup>۱</sup> مایه‌ی

---

۱. شرف الشمس: ذکر است که در روز نوزدهم فروردین‌ماه، بر روی عقیق زرد حکاکی شده یا بر کاغذ زرد، نوشته می‌شود. برای نوشتنش، آداب و رسوم خاصی بیان کرده‌اند و برای در دست داشتن چنین انگشتری، خواص بسیار مانند جلب ثروت و دفع فقر و محافظت از بلاها ذکر کرده‌اند. هیچ اثری از چنین چیزی در روایات نیست و تمام آن، برگرفته از علوم غریبه و بافته‌های ارباب طلسمات است.

گشایش در کارها و زیاد شدن روزی است.

منه‌جی معتقد است چنین تأثیری برای «شرف الشمس» ثابت نشده است. [۱۶۶] ۲۰. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند بدحجابی، بدتر از برخی گناهان کبیره مانند رباخواری، غیبت کردن و تهمت زدن است. منه‌جی معتقد است هر عملی از مواردی که در طبقات دوم و چهارم آمده است، به اندازه‌ای که در قوانین عملی، مشخص شده، گناه دارد. [۱۶۷] ۲۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند افشای اسرار دیگران به دوستان نزدیک خود، خصوصاً اگر قسم‌شان بدهند که به کسی نگویند، جایز است.

منه‌جی معتقد است افشای اسرار، به نزدیک و دور، ممنوع است. [۱۶۸] ۲۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند عطسه، نشانه‌ی صبر است. منه‌جی معتقد است عطسه [ی غیر مریض]، نشانه‌ی تصدیق سخن است. [۱۶۹] ۲۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند ترک واجب از ترس ریا، جایز است.

منه‌جی معتقد است ترک واجب از ترس ریا، جایز نیست. [۱۷۰] ۲۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری معتقدند مشغول شدن به سرگرمی‌های بی‌فایده، توصیه‌ی اسلام به داشتن اوقات فراغت و تفریحات سالم است.

منه‌جی معتقد است بعضی کارهای هدمند مانند متعه، بازی با همسر و نماز شب خواندن، تفریحات سالم اسلامی است.

**کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام):**

[۱۷۱] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، بعد از نمازها و در پایان مجالس

عزاداری، به سه امام و گاهی به دوازده امام (علیهم‌السلام) سلام می‌دهند. در منهج فردوسیان، استحباب چنین کاری وارد نشده است.

[۱۷۲] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در هنگام گفتن نام استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، سرشان را به نشانه‌ی احترام، خم می‌کنند. در منهج فردوسیان، دستوری به خم کردن سر در وقت گفتن نام آن حضرت، وارد نشده است.

[۱۷۳] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری، حضرت امام رضا (علیه‌السلام) را با عبارت «سلطان» خطاب می‌کنند.

در منهج فردوسیان، چنین لقبی برای آن حضرت نیامده است.

[۱۷۴] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری، استاد حاضر (ارواح‌نفاذ) را با عباراتی مانند «یوسف زهراء» و «یا ابن الزهراء» خطاب می‌کنند.

در منهج فردوسیان، افراد را با نام پدر و جدشان خطاب می‌کنند.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی زیارت:

[۱۷۵] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، برای برآمدن حوائج‌شان، به ضریح ائمه و امامزادگان، قفل و نخ می‌بندند.

در منهج فردوسیان، چنین کاری مؤثر در برآمدن حوائج معرفی نشده است.

[۱۷۶] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، برخی خوراکی‌ها مانند شکلات و خودچی را برای تبرک، به ضریح می‌کشند.

در منهج فردوسیان، توصیه‌ای به این کار نشده است.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی عزاداری:

[۱۷۷] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در ایام شهادت اهل بیت (علیهم‌السلام) یا مجالسی که به عنوان عزاداری بر پا می‌کنند، با ریتم

- مشخص، به سینه می‌زنند.
- در منہاج فردوسیان، در ایام شہادت اہل بیت (علیہم‌السلام) یا مجالسی کہ به عنوان عزاداری بر پا می‌شود، روضہ‌خوانی و گریہ می‌کنند.
- [۱۷۸] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در عزاداری‌ها، با زنجیر و ہمراہ با ریتم مشخص، بہ خودشان می‌زنند.
- در منہاج فردوسیان، بہترین عزاداری را ذکر فضایل و اشک‌ریختن بر مظلومیت‌شان می‌دانند.
- [۱۷۹] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در ایام شہادت اہل بیت (علیہم‌السلام) لباس سیاہ می‌پوشند و پارچہ‌های سیاہ آویزان می‌کنند.
- در منہاج فردوسیان، سیاہ پوشیدن در عزا و سیاہ‌پوش کردن در و دیوارها سفارش نشده است.
- [۱۸۰] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در عزاداری‌هایشان برای اہل بیت (علیہم‌السلام) از آلات موسیقی مانند طبل و سنج و نئی استفاده می‌کنند.
- در منہاج فردوسیان، استفاده از ہر گونه ساز موسیقی در شادی یا عزا، در مجالس خودشان یا بہ نام اولیای دین، ممنوع است.
- [۱۸۱] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری، برخی عزاداری‌ها را بہ صورت دہہ برگزار می‌کنند؛ مانند دہہی اول محرم، دہہی فاطمیہی اول، دہہی فاطمیہی دوم، دہہی محسنیہ، دہہی مسلمیہ و دہہی آخر صفر.
- در منہاج فردوسیان، توصیه‌ای بہ عزاداری بہ صورت دہہ، نیامدہ است.
- [۱۸۲] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری، زن‌ها در دو ماہ محرم و صفر، بہ احترام اہل بیت (علیہم‌السلام) آرایش و اصلاح مو و صورت نمی‌کنند.
- در منہاج فردوسیان، زن‌ها برای نماز و شوہر، آرایش می‌کنند و ہیچگاہ

بدون آرایش نمی‌مانند.

[۱۸۳] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری، مردها در محرم و صفر یا دهه‌ی اول محرم، ریش‌شان را به احترام عزای اهل بیت (علیهم‌السلام) نمی‌تراشند. در منهای فردوسیان، مردها بعد از رسیدن به سن تکلیف، هیچگاه ریش‌شان را نمی‌تراشند.

[۱۸۴] ۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در روز عاشورا در دسته‌جات عزاداری به سینه‌زنی و زنجیرزنی می‌پردازند و عده‌ای، به توزیع غذا و شربت نذری و جمع‌آوری به جمع‌آوری غذاهای نذری و نوشیدن انواع شربت‌ها مشغول می‌شوند.

در منهای فردوسیان، در روز عاشورا، علاوه بر گریه بر سالار شهیدان، هزار مرتبه سوره‌ی توحید را تلاوت می‌کنند و از اول روز تا بعد از اذان ظهر روز عاشورا، آب و غذا نمی‌خورند.

[۱۸۵] ۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در روز عاشورا، قمه می‌زنند.

در منهای فردوسیان، توصیه‌ای به قمه‌زنی نیامده و اگر ضرر جسمی، روحی یا آبرویی برای قمه‌زن یا استادان منهای فردوسیان (علیهم‌السلام) داشته باشد، مانع از رسیدن به کمال و سعادت می‌دانند.

[۱۸۶] ۱۰. برخی شیعیان اثنی‌عشری، خوردن تخمه، آجیل، شیرینی و میوه در شب و روز شهادت ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) را مایه‌ی بی‌احترامی به آن بزرگواران می‌شمارند و ترک می‌کنند و کسی که مرتکب چنین اعمالی شود، را در حد کافر می‌دانند.

در منهای فردوسیان، استفاده از هیچ نوع غذای حلالی دلالت بر احترام یا بی‌احترامی به کسی و چیزی ندارد.

[۱۸۷] ۱۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در شهادت برخی معصومین (مانند حضرت فاطمه - سلام‌الله‌علیها - و امام صادق - علیه‌السلام) پیاده و گاهی با پای برهنه، به طرف مرقد امامان و امامزادگان حرکت می‌کنند.

در منهج فردوسیان، توصیه‌ای به چنین کاری نشده است.

[۱۸۸] ۱۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در روزهای منتهی به اربعین حسینی، به سوی کربلا، پیاده‌روی می‌کنند.

در منهج فردوسیان، توصیه‌ای به چنین کاری نشده است.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی اماکن مذهبی:

[۱۸۹] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، برای مساجدشان، گنبد، مناره (گلدسته) و محراب می‌سازند.

در منهج فردوسیان، سفارشی به ساختن گنبد، مناره (گلدسته) و محراب نیامده است.

[۱۹۰] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، مسجدهایشان را با کاشی‌های گل و بوته، تزئین می‌کنند.

در منهج فردوسیان، از تزئین کردن مسجد نهی شده است.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مسائل عبادی:

[۱۹۱] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، اذان با آیه‌ی صلوات<sup>۱</sup> یا تسبیحات اربعه<sup>۲</sup> یا حوقله<sup>۳</sup> یا آیه‌ی ۱۱۱ سوره‌ی اسراء شروع شده و با دعا و صلوات به پایان

---

۱. آیه‌ی صلوات: آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی احزاب که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

۲. تسبیحات اربعه: ذکر شریف «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»

۳. حوقله: ذکر شریف «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»

می‌رسد.

در منہاج فردوسیان، اذان با چهار مرتبه تکبیر شروع شده و با تهلیل، به پایان می‌رسد.

[۱۹۲] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، بین جملات اذان، کلمات و جملات متناسب یا عبارات دعایی می‌گویند.

در منہاج فردوسیان، گفتن سخنان اضافی در بین جملات اذان، توصیه نشده است.

[۱۹۳] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری، بعد از شهادت به توحید و رسالت استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اذان و اقامه، به ولایت امیر المؤمنین (علیه‌السلام) نیز شهادت می‌دهند. همچنین برخی افراد، شهادت رابعه به معنی شهادت بر عصمت حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را نیز بعد از شهادت ثالثه، می‌گویند.

در منہاج فردوسیان، در اذان و اقامه فقط به توحید و رسالت استاد اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، شهادت داده می‌شود.

[۱۹۴] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری، اذان اعلام را غیر از اذان نماز می‌دانند و برای نماز، دوباره اذان می‌گویند.

در منہاج فردوسیان، هر گاه اذان اعلام توسط مؤذن (نه از وسائل صوتی و تصویری) گفته شود، کافی از اذان نماز می‌دانند و نیازی به تکرار آن نمی‌بینند.

[۱۹۵] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در حال قنوت نماز، نگین انگشتر خود را به داخل دست می‌چرخانند و در حال قنوت به آن نگاه می‌کنند.

در منہاج فردوسیان، استحباب چنین عملی وارد نشده است.



۶. [۱۹۶] برخی شیعیان اثنی‌عشری، بعد از نمازها در جماعت، با یکدیگر دست می‌دهند و آنان که تقید بیشتری به این مطلب دارند، با چند نفر از هر طرف و افراد صف جلو و عقب نیز دست می‌دهند.

در منهج فردوسیان، توصیه‌ای به دست دادن بعد از نماز نیامده است و اگر صدمه‌زننده به تعقیبات باشد، ناپسندش می‌شمارند.

۷. [۱۹۷] برخی شیعیان اثنی‌عشری، در فاصله‌ی نماز مغرب تا نماز عشاء، فقط نماز غفیله می‌خوانند.

در منهج فردوسیان، در فاصله‌ی نماز مغرب تا نماز عشاء، نخست نافله‌ی نماز مغرب و اگر وقت باشد، نماز رسیدن به فردوس اعلی را می‌خوانند.

۸. [۱۹۸] برخی شیعیان اثنی‌عشری، بعد از نماز، مهر را می‌بوسند.

در منهج فردوسیان، توصیه‌ای به بوسیدن مهر نیامده است.

۹. [۱۹۹] برخی شیعیان اثنی‌عشری، در وقت خواندن دعای «یا مَنْ أَرْجُوهُ» در ماه رجب، ریش خود را می‌گیرند و سبابه‌ی دست راستشان را می‌جنبانند.

در منهج فردوسیان، به خواندن این دعا بعد از تمام نمازهای واجب ماه رجب، اهمیت می‌دهند ولی گرفتن ریش را فعل استاد می‌دانند و قائل به استحباب این عمل نیستند.

۱۰. [۲۰۰] برخی شیعیان اثنی‌عشری، برای دختران و پسرانی که به سن تکلیف می‌رسند، جشن تکلیف می‌گیرند.

در منهج فردوسیان، توصیه‌ای به گرفتن چنین جشنی نیامده است.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی قرآن:

۱. [۲۰۱] برخی شیعیان اثنی‌عشری، مجلس تلاوت قرآن برگزار می‌کنند و از

قاری خوش‌صدا - هر چند فاسد الاعتقاد و فاسق باشد - دعوت می‌کنند  
برایشان قرآن تلاوت کند.

در منہاج فردوسیان، به برگزاری چنین مجالسی سفارش نشده است.  
[۲۰۲] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، بین تلاوت قاری رسمی، با کلماتی  
همچون «الله» و «الله اکبر»، او را تشویق می‌کنند.  
در منہاج فردوسیان، سفارشی به چنین نوع تشویق کردن نیامده است.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی ادعیه:

[۲۰۳] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، «بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» و «آمِينَ  
يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ» را در انتهای هر دعایی می‌گویند.  
در منہاج فردوسیان، دعاهای مأثور<sup>۱</sup> را به همان صورتی که رسیده است،  
پایان می‌دهند.

[۲۰۴] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، دست‌هایشان را در وقت خواندن دعای  
توسل، به طرف آسمان بلند می‌کنند.  
در منہاج فردوسیان، فقط در وقت دعا کردن، دست‌هایشان را به سوی  
آسمان بلند می‌کنند.

[۲۰۵] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری، دعاها و حرزها را بعد از خواندن،  
می‌دمند. (فُوت می‌کنند)  
در منہاج فردوسیان، به خواندن دعاها و حرزها اهمیت می‌دهند ولی آن را  
نمی‌دمند.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مناسبت‌ها و ایام:

---

۱. مأثور: حدیثی که معتبر است و سند و منبع درستی دارد.

[۲۰۶] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در روز عاشورا، تابوتی مثالی و بزرگ برای حضرت سید الشهداء (علیه‌السلام) می‌سازند و آن را می‌آرایند که به آن «نخل» گفته می‌شود.

در منہاج فردوسیان، توصیه‌ای به درست کردن چنین چیزی نشده است.  
[۲۰۷] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در شب چهارشنبه‌ی آخر صفر، سپند دود کرده و در کوچ‌ها و خانه‌ها می‌گردانند و آن را «صفر به در» می‌نامند.  
در منہاج فردوسیان، سفارش به چنین کاری نیامده است.

[۲۰۸] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری، نهم ربیع‌الاول را به مناسبت کشته شدن دشمن خدا، «عید الزهراء» و «غدیر دوم» می‌دانند و جشن می‌گیرند.  
در منہاج فردوسیان، چنین فضایی برای این روز، ثابت نیست و جشن گرفتن در آن، سند معتبری ندارد.

[۲۰۹] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری، نهم ربیع‌الاول را به مناسبت رسیدن حضرت صاحب‌الامر (علیه‌السلام) به امامت، گرامی می‌دارند.  
در منہاج فردوسیان، توصیه‌ای به چنین کاری نرسیده است.

[۲۱۰] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری، روز هفدهم ربیع‌الاول را با دادن غذا، شیرینی و شربت، گرامی می‌دارند.

در منہاج فردوسیان، روز هفدهم ربیع‌الاول را روزه می‌گیرند.  
[۲۱۱] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در شب مبعث، مراسم جشن برگزار کرده و به شعرخوانی در مدح این مناسبت می‌پردازند و با کف و سوت و توزیع شربت و شیرینی، این شب را گرامی می‌دارند.

در منہاج فردوسیان، شعرخوانی در شب را ترک می‌کنند و عبادت در این شب که ثواب شصت سال عبادت دارد را غنیمت می‌شمارند.

[۲۱۲] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری، ظهرهای شعبان، بعد از نمازهای جماعت، صلوات شعبانیه می‌خوانند.

در منہاج فردوسیان، خواندن این صلوات در ماه شعبان را فعل استاد می‌دانند و قائل به استحباب آن نیستند.

[۲۱۳] ۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری، عصر روز چهاردهم شعبان (شب برات)، شیرینی، میوه و شربت بسیار بر قبر مردگان می‌گذارند و این را موجب شادی روح مردگان می‌دانند.

در منہاج فردوسیان، توصیه‌ای برای حضور در عصر روز چهاردهم شعبان، در قبرستان و بر سر قبر مردگان، نیامده است.

[۲۱۴] ۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری، شب نیمه‌ی شعبان را با برپایی مجالس جشن همراه با شعرخوانی در مدح امام عصر (علیه‌السلام) و کف زدن و هلله کردن گرامی می‌دارند.

در منہاج فردوسیان، در شب نیمه‌ی شعبان، غسل می‌کنند و یک‌صد رکعت (پنجاه دو رکعتی) نماز، در هر رکعت بعد از حمد، ده مرتبه سوره‌ی توحید می‌خوانند و آن شب را به عبادت، احیاء می‌دارند.

[۲۱۵] ۱۰. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در شب‌های قدر، دعای جوشن کبیر را معمولاً به صورت دسته‌جمعی می‌خوانند و به عزاداری و سینه‌زنی می‌پردازند. در منہاج فردوسیان، در شب‌های بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان، یک‌صد رکعت (پنجاه دو رکعتی) نماز، در هر رکعت بعد از حمد، ده مرتبه سوره‌ی توحید بجا می‌آورند و دعای جوشن کبیر را در شب اول ماه رمضان می‌خوانند.

[۲۱۶] ۱۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، کسی که در ایام حج یا حتی ماه

- ذی‌حجه به دنیا آمده باشد را حاجی می‌خوانند.  
در منہاج فردوسیان، چنین سفارشی نیامده است.
- [۲۱۷] ۱۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، روز عید غدیر، مؤمنین را به صرف نهار، دعوت می‌کنند.
- در منہاج فردوسیان، روز عید غدیر را روزه می‌گیرند و دیگران را برای افطار، دعوت می‌کنند.
- [۲۱۸] ۱۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در عید غدیر، به دیدن سادات می‌روند.
- در منہاج فردوسیان، چنین دستوری نیامده است.
- [۲۱۹] ۱۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در شب چهارشنبه آخر سال، از روی آتش می‌پرند تا سرخی و سرزندگی آتش را بگیرند و زردی و پژمردگی خود را به آتش بدهند.
- در منہاج فردوسیان، چنین عملی را قبول ندارند و انجام نمی‌دهند.
- [۲۲۰] ۱۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در لحظه‌ی تحویل سال شمسی، دعای «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ» می‌خوانند.
- در منہاج فردوسیان، توصیه‌ای به خواندن چنین دعایی در لحظه‌ی تحویل سال نشده است.
- [۲۲۱] ۱۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری، روز سیزده‌ی فروردین را - برای بیرون بردن نحسی آن - بیرون از خانه یا شهر سپری می‌کنند.
- در منہاج فردوسیان، توصیه‌ای به بیرون رفتن در روز سیزدهم فروردین نیامده است.
- [۲۲۲] ۱۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در شب چهارشنبه، به مسجد جمکران

می‌روند.

در منهای فردوسیان، توسل به حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) با زیارات معتبر مانند زیارت آل یاسین را راهگشای کمال و سعادت می‌دانند ولی شب چهارشنبه را دارای خاصیتی نمی‌دانند.

[۲۲۳] ۱۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری، برای برآمدن حوائج‌شان، چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران می‌روند.

در منهای فردوسیان، چنین عملی را در رسیدن به حاجت، معتبر نمی‌دانند، هر چند توسل به استاد حاضر (ارواحنا فداه) در هر شرایط و زمان و مکانی، را مطلوب می‌دانند.

[۲۲۴] ۱۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری، دعای ندبه را در صبح جمعه می‌خوانند.

در منهای فردوسیان، خواندن این دعا، زمان مشخصی ندارد.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی خانواده:

[۲۲۵] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، دست پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، سادات، معلم و سالخورده‌گان را - به نشانه‌ی تواضع و احترام - می‌بوسند. در منهای فردوسیان، بوسیدن دست هر کس - جز پیامبر و وصی پیامبر - ممنوع است.

[۲۲۶] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در سالروز تولد فرزندانشان، برای آنان جشن تولد می‌گیرند.

در منهای فردوسیان، توصیه‌ای به گرفتن چنین جشنی نیامده است.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی امور مالی و اقتصادی:

[۲۲۷] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، صدقه‌ی نقدی را قبل از پرداخت، دور

سر خود و فرزندان‌شان یا کالای جدیدی که قصد دارند برای محافظت آن صدقه بدهند، می‌چرخانند.

در منهای فردوسیان، پرداخت صدقه را قبول دارند ولی چرخاندن آن به دور سر، وجهی ندارد.

[۲۲۸] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، هر گاه برای چیزی مثل خرید مسکن یا مرکب، قربانی کنند، آن چیز را با بخشی از خون قربانی آغشته می‌کنند. در منهای فردوسیان، چنین کاری نمی‌کنند و آن را مایه‌ی گسترش نجاست می‌دانند.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی سفر و مسافر:

[۲۲۹] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، مسافر را برای محافظت، از زیر قرآن عبور می‌دهند.

در منهای فردوسیان، توصیه‌ای به چنین عملی برای محافظت نیامده است.  
[۲۳۰] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، پشت سر مسافر، آب و سبزه می‌ریزند.

در منهای فردوسیان، توصیه‌ای به چنین عملی نیامده و انجامش را مفید به حال مسافر و بازماندگان نمی‌دانند.

[۲۳۱] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری، برای سفر عتبات عالیات (کربلا، نجف، سامرا و کاظمین)، ولیمه می‌دهند.

در منهای فردوسیان، چنین سفارشی وارد نشده است.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی مردگان و عالم آخرت:

[۲۳۲] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در روزهای اول وفات مردگان، صاحبان عزا، به مردمی که به تسلیت آنان آمده‌اند، غذا می‌دهند.

در منهای فردوسیان، تا سه روز از وفات مردگان، همسایگان و اقوام، برای صاحبان عزاء، غذا می‌برند.

[۲۳۳] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، برای مردگان‌شان در روزهای اول، سوم، هفتم و چهلم وفات، مراسم یادبودی برگزار می‌کنند، همچنین هر ساله در همان روز، مراسم سالگردی برایش برپا می‌نمایند.

در منهای فردوسیان، چنین روزهایی را ارزش نمی‌نهند و هزینه‌های آن را برای شادی روح آن مُرده، صدقه می‌دهند.

[۲۳۴] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری، تا مدت‌ها بعد از درگذشت مردگان، به مجالس شادی مانند عروسی، حتی اگر در حد خواندن خطبه‌ی عقد باشد، نمی‌روند.

در منهای فردوسیان، از رفتن به مجالس شادی مانند عروسی، بعد از درگذشت مردگان، نهی نشده است.

[۲۳۵] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری، مراسم ازدواج - حتی در حد عقد معمولی - را به خاطر مُردن اقوام (حتی اگر پیر یا از اقوام دور باشد) به تأخیر می‌اندازند.

در منهای فردوسیان، چنین توصیه‌ای نیامده است.

[۲۳۶] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری، در شهرهایی که مرقد امام یا امامزاده دارد، جنازه‌ی مردگان‌شان را قبل از دفن، به آنجا برده و طواف می‌دهند.

در منهای فردوسیان، چنین توصیه‌ای وارد نشده است.

[۲۳۷] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری، جنازه‌ی کسانی که در ساختن مسجدی، بانی بوده یا شرکت فعال در ساخت یا مراسم آن مسجد داشته‌اند را قبل از دفن، به آن مسجد می‌برند.



در منهای فردوسیان، چنین توصیه‌ای نشده است.  
[۲۳۸] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری، عصر پنجشنبه به زیارت اهل قبور می‌روند.

در منهای فردوسیان، صبح جمعه به زیارت اهل قبور می‌روند.  
[۲۳۹] ۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری، به احترام مردگانشان، تا مدتی از تراشیدن ریش، خودداری می‌کنند.  
در منهای فردوسیان، تراشیدن ریش برای مردان، از اول رسیدن به سن تکلیف، ممنوع است و ربطی به زنده بودن و مردن کسی ندارد.

### کارهای شیعه‌ی اثنی‌عشری در باره‌ی سایر امور:

[۲۴۰] ۱. برخی شیعیان اثنی‌عشری، با «یا علی» و «یا علی مدد» با یکدیگر خداحافظی می‌کنند.

در منهای فردوسیان، با کلمه‌ی «سلام» یا هم‌معنی آن مانند «به سلامت» با یکدیگر خداحافظی می‌کنند.

[۲۴۱] ۲. برخی شیعیان اثنی‌عشری، وقتی از کسی یا چیزی خوششان بیاید، برای این که او را از چشم‌زخم و پیش‌آمدهای ناگوار در امان بدارند، به میز یا در چوبی می‌زنند و جمله‌ی «بزنم به تخته» را بر زبان می‌آورند.  
در منهای فردوسیان، برای دفع چشم‌زخم، دو آیه‌ی آخر سوره‌ی قلم یا ذکر «ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله» را می‌خوانند.

[۲۴۲] ۳. برخی شیعیان اثنی‌عشری، به نمک، زیاد احترام می‌گزارند و برای آن حقوقی در وفاداری قائلند.

در منهای فردوسیان، توصیه‌ای در خصوص احترام گزاردن به نمک نیامده است.

[۲۴۳] ۴. برخی شیعیان اثنی‌عشری، از استخاره، توقع پیش‌گویی و اطلاع یافتن از گمشده دارند.

در منهای فردوسیان، استخاره را در موارد سرگردانی و برای خروج از تحیر انجام می‌دهند.

[۲۴۴] ۵. برخی شیعیان اثنی‌عشری، نصیحت را مذموم می‌شمارند و نصیحت‌کننده را برتری طلب می‌پندارند.

در منهای فردوسیان، نصیحت را جلوه‌ی مهربانی و مایه‌ی رشد و تعالی می‌شمارند.

[۲۴۵] ۶. برخی شیعیان اثنی‌عشری، فال حافظ را قبول دارند.

در منهای فردوسیان، چنین چیزی را قبول ندارند.

[۲۴۶] ۷. برخی شیعیان اثنی‌عشری، منبری‌ها و برخی متدینین، منبر را می‌بوسند.

در منهای فردوسیان، چنین توصیه‌ای نرسیده است.

[۲۴۷] ۸. برخی شیعیان اثنی‌عشری، بعد از مصافحه، دستشان را می‌بوسند و به پیشانی‌شان می‌گذارند.

در منهای فردوسیان، چنین توصیه‌ای نرسیده است.

[۲۴۸] ۹. برخی شیعیان اثنی‌عشری، لباس و برخی خوراکی‌ها مانند شکلات را برای تبرک، به تابوت شهید می‌کشند.

در منهای فردوسیان، توصیه‌ای به این کار نشده است.

### سؤال ۲۹: چرا غیر اصحاب منهای فردوسیان را گمراه و بهائم می‌دانید؟

جواب: اکثریت مردم، در منظر قرآن کریم و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)، جایگاه ارزنده‌ای ندارند؛ بلکه بر عکس، بسیار پست و

بی‌مقدارند و این دیدگاه، به طور مستقیم، برگرفته از آیات و روایات معتبر است. به طور مثال، به برخی آیات و روایات در باره‌ی مردم، اشاره می‌کنیم.

● محکم ۱:

«إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: در حقیقت رستاخیز قطعاً آمدنی است در آن تردیدی نیست؛ ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

● محکم ۲:

«وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و بیشتر مردم هر چند آرزومند باشی ایمان آورنده نیستند.

● محکم ۳:

«ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيْمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup>

ترجمه: این است دین درست؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

● محکم ۴:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۴</sup>

ترجمه: و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم؛ لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

● محکم ۵:

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرَ النَّاسِ

۱. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۵۹.

۲. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۳.

۳. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۴۰.

۴. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۲۸.

إِلَّا كُفُورًا<sup>۱</sup>

ترجمه: و به راستی در این قرآن از هر گونه مثلی گوناگون آوردیم؛  
ولی بیشتر مردم جز سرانکار ندارند.

همچنین در تصریح استاد معظم حضرت باقر العلوم (علیه‌السلام) آمده  
است:

«النَّاسُ كُلُّهُمْ بِهَائِمٍ. ثَلَاثًا. إِلَّا قَلِيلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: امام باقر (علیه‌السلام) سه مرتبه فرمودند: همه‌ی مردم  
بهائم (سرگردان، بی‌هدف) هستند؛ مگر اندکی از مؤمنین.



۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۹.

۲. کافی، محدث کلینی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۴۲، باب فی قلة عدد المؤمنین.

## فصل چهارم

### در معرفی کتاب‌های منهج فردوسیان

نظام جامع تربیتی منهج فردوسیان، مشتمل بر چند کتاب اصلی و فرعی است که هر کدام، متکفل تأمین بخشی از نیاز اصحاب منهج فردوسیان است. این کتاب‌ها (به ترتیب الفبا) عبارتند از:

#### آشنایی با منهج فردوسیان (کتاب حاضر):

این کتاب، مقدمه و مدخلی برای ورود علمی به «نظام تربیتی منهج فردوسیان» است. کسانی که علاقه‌مند آشنا شدن با این نظام تربیتی هستند، چه به قصد رسیدن به کمال و سعادت و چه به قصد آشنایی علمی برای نقد مبانی آن، یکی از کتاب‌هایی که بسیار به آنان کمک می‌کند، کتاب حاضر است. پس عالم و عامی و عالی و دانی در مسیر آشنا شدن با نظام تربیتی منهج فردوسیان، بی‌نیاز از مطالعه‌ی عمیق و دقیق این کتاب نیستند.

#### استنتاجاتی بر مبنای منهج فردوسیان:

پرسش‌های اصحاب منهج فردوسیان از موضوعاتی که در قواعد نظری، قوانین عملی، رساله‌ی توضیح المسائل و مفاهیم کاربردی نیامده، در این کتاب، پاسخ داده شده است. تدوین این کتاب، در طول سال‌ها و به فراخور سؤالات اصحاب منهج فردوسیان صورت گرفته است.

#### اصول احتیاط منهج فردوسیان:

این کتاب، در حکم مقدمه‌ای مفصل بر رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان است. کسانی که بخواهند با نحوه‌ی عمل‌کرد و نوآوری‌های رساله‌ی توضیح المسائل آشنا شوند، باید این کتاب را مطالعه نمایند. البته مطالعه‌ی این کتاب، برای استفاده از رساله‌ی توضیح المسائل، ضروری نیست.

این کتاب می‌تواند راهنمای مجتهدین و فضلالی حوزوی در شناخت بهتر و آشنایی بیشتر با مبانی «احتیاط» و همچنین مطالب مرتبط با «رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان» باشد.

### **اصول استجماع منهج فردوسیان:**

این کتاب، جهت آشنایی علمای دینی و طلاب حوزه‌های علمیه با نظام تربیتی منهج فردوسیان، در یازده فصل، به ترتیب زیر، تنظیم شده است:

فصل اول، در بیان ارکان استجماع؛

فصل دوم، در بیان اصول عقلیه‌ی ارزش‌گذاری مستندات قوانین؛

فصل سوم، در بیان مذاق منهج فردوسیان و چند تنبیه؛

فصل چهارم، در تواتر؛

فصل پنجم، در قاعده‌ی تسامح در ادله‌ی سنن؛

فصل ششم، در بیان موانع استجماع مذاق منهج فردوسیان و راه حل آن؛

فصل هفتم، در بیان مستندات سבעه‌ی قواعد و قوانین؛

فصل هشتم، در بیان منابع استجماع منهج فردوسیان؛

فصل نهم، در جایگاه «عقل» در منهج فردوسیان؛

فصل دهم، در بیان مصطلحات منهجی و دلایل اصطلاح؛

فصل یازدهم، در بیان مراحل و طبقات منهج فردوسیان.

### **بهشت و جهنم در منهج فردوسیان:**

این کتاب، به غرض ایجاد دو حس سفارش‌شده، یعنی «خوف» و «رجاء» یا به عبارت ساده‌تر «ترس» و «امید» در اصحاب منهج فردوسیان، تألیف شده است. این کتاب، در یک مقدمه‌ی مفصل و چهار فصل به ترتیب زیر است:

فصل اول: در بیان وصف بهشت در آیات؛

فصل دوم: در بیان وصف بهشت در روایات؛

فصل سوم: در بیان وصف جهنم در آیات؛

فصل چهارم: در بیان وصف جهنم در روایات.

### **رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان:**

اصحاب منهج فردوسیان که بنایشان بر «احتیاط» است، علاوه بر قوانین عملی، نیازمند رساله‌ای مبنی بر احتیاط بودند که هم بتوانند از قید تقلید از مرجع خاص، رهیده و هم بتوانند به آسانی و روشنی، فتوای نزدیک‌تر به «احتیاط» را به دست آورند. به این ضرورت، رساله‌ی توضیح المسائل منهج فردوسیان، تدوین شد. این رساله، مکملی بر قوانین عملی منهج فردوسیان است.

### **مجموعه‌ی قواعد نظری منهج فردوسیان:**

در این اثر، تمام دیدگاه‌های معتبر و قابل اعتماد و اعتنایی که در آیات و روایات معتبر آمده، به صورت قاعده و با شماره‌ی مسلسل، تنظیم شده است تا دسترسی به آن، بسیار آسان باشد.

قواعد نظری این کتاب، در چهار فصل، به ترتیب زیر آمده است:

فصل اول: قواعد نظری پایه؛

فصل دوم: قواعد نظری تکمیلی؛

فصل سوم: قواعد نظری تجملی؛

فصل چهارم: قواعد نظری استقراری.

علاوه بر فصول فوق، یک مقدمه، یک خاتمه، لغتنامه و شرح قواعد نظری ستاره‌دار نیز در این کتاب، آمده است.

### **مجموعه‌ی قوانین عملی منهج فردوسیان:**

در این کتاب، تمام دستورات عملی معتبر و قابل اعتماد و اعتنایی که در آیات و روایات معتبر آمده، به صورت قانون و با شماره‌ی مسلسل، تنظیم شده است تا دسترسی به آن، بسیار آسان باشد. قوانین عملی این کتاب، در ده طبقه، تنظیم شده است. علاوه بر فصول دهگانه، یک مقدمه، یک خاتمه، لغتنامه و شرح قوانین عملی ستاره‌دار نیز در این کتاب، آمده است.

### **مفاهیم راهبردی در منهج فردوسیان:**

دامنه‌ی تحریفات صوفیه، تا مفاهیم اساسی و راهبردی در تربیت و تکامل، نیز رسیده و شاید مفهومی را نتوان یافت که از دستبرد این رهزنان دین، سالم مانده باشد. بدین جهت، بازتعریف مفاهیم اساسی، راهبردی و کاربردی تربیتی بر مبنای «منهج فردوسیان» ضروری به نظر رسید. این کتاب، به بازتعریف مفاهیم اصلی و کاربردی در تربیت و تکامل می‌پردازد و بر طبق تصریحات قرآن کریم و روایات معتبر شیعه، آن‌ها را بازسازی می‌نماید. برخی از مفاهیمی که در این کتاب، بازتعریف شده است، عبارتند از: آخرت، ابدال، احادیث سینه به سینه، اخلاص، اخلاق، امامت، انسان کامل،



اوتاد، بخل، برائت، توحید (توحید عام، توحید خاص و توحید اخص)، جهاد با نفس، چشم برزخی، حرص، دنیا، رجال الغیب، زهد، سکوت، سیادت، شعائر اسلامی، ضبط خیال، طبع الارض، عقل، فناء فی الله، قیام حسینی، مکاشفه، موت اختیاری، نبوت، نیت، ولایت، وحدت وجود.

### **مکاتباتی بر مبنای منهج فردوسیان:**

گاهی وقت‌ها در خلال سؤال و جواب‌ها و نامه‌های رسیده، مطالبی مطرح می‌شد که در آثار رسمی منهج فردوسیان نیامده بود؛ ولی می‌توانست راهگشای عده‌ای از منہاجیون و منہاجیات باشد. لهذا نامه‌های رسیده، بعد از حذف مشخصات و خصوصیات فرستنده، در اختیار عموم قرار گرفت. آنچه در جلد اول این کتاب آمده، نامه‌های رسیده در فاصله‌ی مهرماه ۱۳۸۹ تا مهرماه ۱۳۹۱ شمسی و جواب‌های حاج فردوسی است.

### **منابع منهج فردوسیان:**

بررسی مفصل منابعی که نظام تربیتی منهج فردوسیان از آنها استجماع شده، ضرورتی گریزناپذیر بود. لذا در این کتاب، به تمام منابع معتبر و کم‌اعتبار شیعه و غیر شیعه پرداخته شده است. همچنین ملاک‌های معتبر بودن و دلایل کم‌اعتبار شدن برخی منابع روایی، به تفصیل بررسی گردیده است.

### **مواعظ استادان منهج فردوسیان:**

آنچه می‌توانست یاری‌گر خوبی در تغییر حال اصحاب منهج فردوسیان، از

سردی به گرمی و از رغبت به دنیا به بی‌رغبتی نسبت به دنیا، نقش مفیدی داشته باشد، موعظه‌های استادان منهای فردوسیان (علیهم‌السلام) بود. بدین منظور، این کتاب، فراهم آمد.

### موسیقی در منهای فردوسیان:

یکی از گناهایی که زشتی آن ریخته و جزء زندگی امروزی ما شده، نواختن و گوش دادن به موسیقی است. موسیقی همچون خون در رگ‌های انسان امروزی، جریان دارد. گویا همه دست به دست هم داده‌اند که گوش بشر تمدن‌زده را از انواع صداهای موزون مصنوعی، پر کنند. و انسان، در معرکه‌ی عریده‌ی سازها و ضجه‌ی خوانندگان، بیچاره می‌شود.

مصیبت اصلی از آنجا شروع می‌گردد که صوفیه (خذلهم الله)، موسیقی را مایه‌ی تکامل روح می‌دانند و روانشناسی جدید، موسیقی را آرام‌بخش می‌شمارد و فرادرمانی، موسیقی را موجب التیام دردها و ترمیم بافت‌ها معرفی می‌کند!

این کتاب، برای بازخوانی این پدیده‌ی شوم و فراگیر، از منظر وحی، یعنی آیات قرآن کریم و روایات شیعه و عامه، نوشته شده است تا جوابی مستدل به آنانی باشد که موسیقی عرفانی را ترویج می‌کنند و آن را راهی برای رسیدن کمال و لطافت روح می‌شمارند.

## خاتمه

سخن پایانی این که: پس از آشنا شدن با منهای فردوسیان دیگر هیچ عذری پذیرفته نیست. عذر آنان که فردای قیامت بگویند: «استادی» نشناختیم و «برنامه‌ای» نیافتیم و گر نه راه کمال و سعادت را بر می‌گزیدیم و به این شقاوت و خواری نمی‌افتادیم.

و وای بر آن کس که بعد از آشنایی با منهای فردوسیان، با حال تکبر، چنان که گویی آن را نمی‌شناسد، بر گمراهی خویش، سماجت ورزد.

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ\*  
وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ \* يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ  
يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»<sup>۱</sup>

تَمَّت بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَىٰ وَأَخْرَأَ

حاج فردوسی



---

۱. سوره‌ی جاثیه، آیات ۶ تا ۸. ترجمه: پس بعد از خدا و نشانه‌های او به کدام سخن خواهند گروید؟! وای بر هر دروغزن گناه‌پیشه، [که] آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود می‌شنود و باز به حال تکبر چنانکه گویی آن را نشنیده است سماجت می‌ورزد. پس او را از عذابی پردرد، خبر ده.

## ضمائم

### جدول محاسبه‌ی قانون‌های منهای فردوسیان

۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	نتیجه

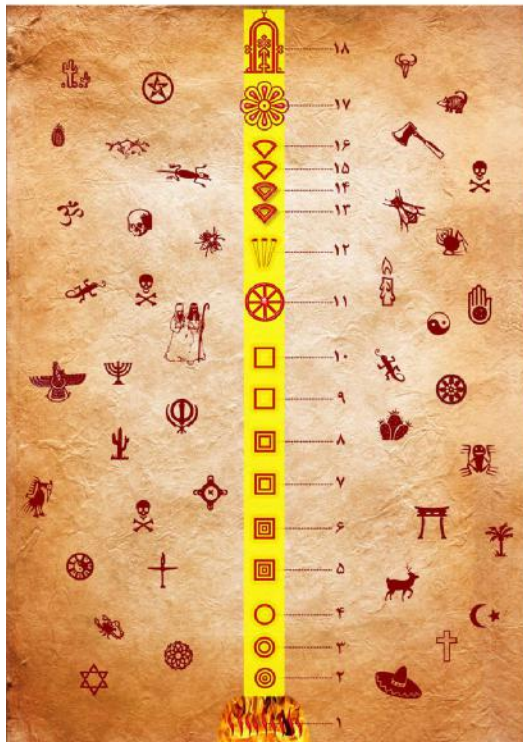
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	نتیجه	

### جدول محاسبه‌ی قانون‌های منهای فردوسیان

## آشنایی با منهج فردوسیان / نسخه‌ی سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بِحُلِّ عَمَلِكُمْ بِزِعْمَةٍ وَبِنَهْجِهَا  
 يَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ كُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا

### نقشه‌ی گرافیکی تکامل بر اساس برنامه‌ی تربیتی «منه‌اج فردوسیان»



#### شرح مراحل:

۱. وضعیت موجود (قبل از ورود به منه‌اج)
۲. اعتقاد اجمالی به قواعد نظری پایه
۳. اعتقاد اجمالی به قواعد نظری تکمیلی
۴. اعتقاد اجمالی به قواعد نظری تجلی
۵. التزام به مراعات قوانین عملی طبقه‌ی اول
۶. التزام به مراعات قوانین عملی طبقه‌ی دوم
۷. التزام به مراعات قوانین عملی طبقه‌ی سوم
۸. التزام به مراعات قوانین عملی طبقه‌ی چهارم
۹. التزام به مراعات قوانین عملی طبقه‌ی پنجم
۱۰. التزام به مراعات قوانین عملی طبقه‌ی ششم
۱۱. استمرار عمل به قوانین و اعتقاد به قواعد
۱۲. استقرار دادن عمل به قوانین در روح
۱۳. التزام به مراعات قوانین عملی طبقه‌ی هفتم
۱۴. التزام به مراعات قوانین عملی طبقه‌ی هشتم
۱۵. التزام به مراعات قوانین عملی طبقه‌ی نهم
۱۶. التزام به مراعات قوانین عملی طبقه‌ی دهم
۱۷. پدیدار شدن نمرات دنیوی (تفصیلی)
۱۸. شدن اعتقادات اجمالی

تذکره: همچنان که در نقشه به صورت نمادین دیده می‌شود هر راهی غیر از «صراط مستقیم منه‌اج فردوسیان» انحراف و گمراهی بوده و رسیدن به چیزهایی غیر از بهشت برین و رضای خدای تعالی را نتیجه خواهد داد.

## نقشه‌ی گرافیکی منه‌اج فردوسیان